## مقدمه

مکلف باید مسائلی را که انجام تکالیف شرعی روزمره وابسته به دانستن آن است فرا بگیرد، مانند مسائل اصلی نماز و روزه و طهارت و برخی معاملات و غیر آن، و اگر یاد نگرفتن احکام به ترک واجب یا ارتکاب حرام بیانجامد گناهکار خواهد بود.

## شرایط تکلیف

مکلف به کسی گفته می شود که واجد شرایط تکلیف باشد.

شرایط تکلیف:

1. بلوغ
2. عقل
3. قدرت

## نشانه های بلوغ یکی از سه چیز است:

1. روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت (شرمگاه) .

2. احتلام (بیرون آمدن منی) .

3. تمام شدن 15 سال قمری در پسر و تمام شدن 9 سال قمری در دختر.

- تا زمانی که یکی از نشانه های بلوغ در فردی تحقق پیدا نکرده شرعاً حکم به بلوغ او نمی شود و مکلف به احکام شرعی نیست.
- همان طور که گفتیم معیار در سن بلوغ، سال قمری است و در صورتی که تاریخ تولد بر اساس سال شمسی معلوم باشد می توان آن را بر اساس سال قمری از طریق محاسبه اختلاف بین سال قمری و سال شمسی به دست آورد. (هر سال قمری 10 روز و 21 ساعت و 17 ثانیه کمتر از سال شمسی است.)

## راه های شناخت احکام

مکلف برای شناخت احکام دین و عمل به آنها سه راه دارد:

1. اجتهاد.

2. احتیاط.

3. تقلید.

### 1. اجتهاد

اجتهاد یعنی استنباط و استخراج احکام شرعی و قوانین الهی از مدارک و منابع معتبر که نزد فقهای اسلام مقرر و ثابت شده است.

### 2. احتیاط

احتیاط یعنی عمل کردن به طوری که مطمئن شود وظیفه ی شرعی خود را انجام داده است، مثلاً کاری را که بعضی از مجتهدین حرام می دانند و بعضی دیگر حرام نمی دانند به جا نیاورد و کاری را که بعضی واجب می دانند و بعضی دیگر واجب نمی دانند، انجام دهد.

### 3. تقلید

تقلید یعنی در احکام دین به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کردن، و به عبارت دیگر بر طبق تشخیص و فتوای او اعمال شرعی را به جا آوردن.

### توجه

- تقلید، علاوه بر این که ادله ی لفظی دارد، عقل نیز حکم می کند که شخص ناآگاه به احکام دین باید به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند.
- مکلف اگر در احکام دین مجتهد نیست باید از کسی که مجتهد است تقلید کند و یا به احتیاط رفتار نماید.
- از آن جایی که عمل به احتیاط مستلزم شناسایی موارد و چگونگی احتیاط و صرف وقت بیشتر است، بهتر آن است که مکلف در احکام دین از مجتهد جامع الشرائط تقلید کند.
- تقلید بر کسی واجب است که واجد سه شرط باشد:

1. مکلف باشد.

2. مجتهد نباشد.

3. محتاط نباشد.

## اعمال بدون تقلید

اعمال افرادی که تقلید نمی کنند یا تقلید صحیح ندارند در صورتی محکوم به صحت است که:

1. موافق احتیاط باشد.

.2 یا مطابق با نظر مجتهدی باشد که در گذشته وظیفه تقلید از او را داشته.

3. یا مطابق با نظر مجتهدی باشد که اکنون وظیفه دارند از او تقلید کنند.

### تمرین

1. آیا کسی که در آموختن احکام دینی مورد نیاز خود کوتاهی می کند گناه کار است؟

2. نشانه های بلوغ کدامند؟

3. راه های شناخت احکام را برشمرید؟

4. عمل به احتیاط بهتر است یا تقلید؟ چرا؟

5. اقسام تقلید را توضیح دهید؟

درس دوم (تقلید 2)

شرایط مرجع تقلید

توجه

*از مجتهدی باید تقلید کرد که شرایط زیر را داشته باشد.

1. بالغ باشد.

2. عاقل باشد.

3. شیعه 12 امامی باشد.

4. حلال زاده باشد.

.5 بنابر احتیاط واجب زنده باشد.

.6عادل باشد.

7. بنابر احتیاط واجب اعلم باشد.

عادل باشد.

1. عدالت عبارت است از حالت نفسانی است که باعث می شود انسان همیشه تقوایی داشته باشد که مانع از ترک واجبات یا انجام محرمات شرعی بشود.

.2 عادل کسی است که پرهیزکاری او به حدی است که از روی عمد مرتکب هیچ گناهی (ترک واجب یا انجام حرام) نشود.

.3 اثبات و احراز عدالت، با یقین یا اطمینان (از هر راهی که باشد) و یا با گواهی دو نفر عادل حاصل می شود ؛ همچنین حسن ظاهر[1] نیز، برای اثبات عدالت کافی است، اگر چه موجب اطمینان نشود.

---

[1]. حسن ظاهر یعنی کسانی که با فرد معاشرت دارند، رفتار و کردار او را طبق موازین شرع دانسته و از او گناهی ندیده باشند.

بنابر احتیاط واجب اعلم باشد

1. اعلم کسی است که نسبت به سایر مراجع، بر شناخت احکام الهی تواناتر باشد و بهتر بتواند احکام شرعی را از ادله، استنباط کند، به طوری که تفاوت او با دیگران برای اهل فن آشکار باشد و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود - به میزانی که در تشخیص موضوعات احکام و اظهار نظر فقهی مؤثر است- آگاه تر باشد.

2. دلیل وجوب تقلید از اعلم، بنای عقلا و حکم عقل است.

3. وجوب تقلید از اعلم بنا به احتیاط واجب در مسائلی است که فتوای اعلم با فتوای غیر اعلم اختلاف دارد.

4.در صورتی که دو یا چند مجتهد از جهت علمی مساوی باشند، یا معلوم نباشد کدام یک عالم تر از دیگران است، مکلف می تواند از هر یک که بخواهد تقلید کند ولی اگر احتمال دهد یکی از آنان عالم تر است، بنابر احتیاط واجب باید از او تقلید کند.

### چند نکته در ارتباط با شرایط مرجع تقلید

- اگر مکلف نسبت به وجود شرایط مرجعیّت در مجتهدی، شک داشته باشد، باید تحقیق کند. البته اگر مجتهدی را دارای شرایط میدانسته و از او تقلید کرده، سپس در از بین رفتن یکی از شرایط شک کند، تا زمانیکه خلاف آن معلوم نشده، می تواند همچنان از او تقلید کند.

-در صحت تقلید از مجتهد جامع الشرائط، تصدی مرجعیت یا داشتن رساله ی عملیه شرط نیست، لذا اگر برای مکلف ثابت شود مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله ی عملیه هم ندارد جامع الشرائط است می تواند از او تقلید کند.

- مجتهد از جهت احاطه علمی، دو نوع است:

1. مجتهدی که در تمام ابواب فقهی، توانایی فتوا و نظر دارد که به او «مجتهد مطلق» میگویند.
2. -مجتهدی که در برخی از ابواب فقهی ؛ مثل نماز و روزه دارای توانایی فتوا و نظر است که به او «مجتهد متجزّی» می گویند.

- فتوای مجتهد متجزّی برای خودش حجت است و دیگران هم می توانند در همان ابواب فقهی که تبحّر دارد، از او تقلید کنند، گر چه احتیاط مستحب آن است که از مجتهد مطلق تقلید کنند.

پدران و مادران وظیفه دارند فرزندان تازه به سن تکلیف رسیده ی خود را که باید مرجع تقلیدی انتخاب کنند و به خاطر دشوار بودن درک مسأله ی تقلید نمی توانند به تنهایی وظیفه ی شرعی خود را در این باره تشخیص دهند، ارشاد و راهنمایی نمایند.

تمرین

1. شرایط مرجع تقلید کدامند؟

2. عدالت چیست؟ و عادل کیست؟

3. آیا فتوای مجتهد متجزی برای خودش و دیگران حجت است؟

4. چرا باید از اعلم تقلید کرد؟

5. آیا می توان از مجتهدی که رساله ی عملیه ندارد تقلید کرد؟ چرا؟

درس سوم (تقلید3)

## راه های شناخت مجتهد جامع الشرائط

### از دو راه می توان مجتهد حائز شرایط را شناخت:

1. حصول علم یا اطمینان، چه از راه شهرت فراگیر میان مردم و چه از راه تجربه شخصی (در صورتی که مکلف از اهل خبره و فقیه شناس باشد) یا از هر راه دیگر.
2. شهادت و گواهی دو نفر عادل از اهل خبره، هر چند موجب اطمینان نشود.

توجه

- اگر بیّنه شرعی (شهادت دو نفر عادل و اهل خبره) بر صلاحیت و جامع الشرائط بودن مجتهدی اقامه شود، تا زمانی که بیّنه شرعی دیگری بر خلاف آن وجود نداشته باشد، آن بیّنه حجت شرعی است و طبق آن می توان عمل کرد و لازم نیست تحقیق شود که آیا بیّنه ای بر خلاف آن وجود دارد یا خیر؟

راه های به دست آوردن فتوای مجتهد

نظر و دستور مجتهد را در مسائل شرعی از چند راه می توان به دست آورد:

1. شنیدن از خود مجتهد ؛
2. خبر دادن یک شخص عادل یا یک شخص موثق از خود مجتهد یا از رساله قابل اطمینان او ؛
3. مراجعه به رساله قابل اطمینان مجتهد.

توجه

- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد[1] ولی اگر در نقل فتوای مجتهد دچار اشتباه شده، در صورت امکان باید اشتباه را برطرف کند.

## تقلید از غیر اعلم

در موارد زیر تقلید از مجتهد جامع الشرایط غیر اعلم (با رعایت ترتیب "الأعلم فالأعلم" بنابر احتیاط واجب)[2] جایز است:

1. مسائلی که مجتهد اعلم احتیاط واجب داده و مجتهد غیر اعلم، فتوای صریح دارد ؛
2. مسائلی که فتوای غیر اعلم، مخالف فتوای اعلم نباشد ؛
3. مسائلی که فتوای اعلم مخالف احتیاط و فتوای غیر اعلم، موافق احتیاط باشد.
4. مسائلی که مجتهد اعلم، فتوایی ندارد و یا دسترسی به نظر او هرچند با تحقیق، ممکن نیست و مجتهد غیر اعلم، حکم آن مسأله را بیان کرده است.

## تبعیض در تقلید

1.اگر مجتهدی در بعضی از ابواب فقهی ؛ مانند باب عبادات، اعلم باشد و مجتهد دیگر در ابواب دیگری ؛ مانند معاملات، اعلم باشد، بنابر احتیاط واجب مکلف باید در هر قسمت، احکام شرعی را از مجتهدی که در آن قسمت، تبحّر و مهارت بیشتری دارد و اعلم است، تقلید کند که این را اصطلاحاً "تبعیض در تقلید" می گویند.

2.اگر دو مجتهد در تمامی احکام شرعی دارای تبحّر و مهارت یکسان باشند، تبعیض در تقلید از آنها اشکال ندارد ؛ ولی اگر مکلف در مسأله ای از یکی از آنها تقلید کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند در آن مسأله به دیگری عدول نماید.

## عدول از یک مجتهد به مجتهد دیگر

1.در صورتی که مجتهد دوّم، اعلم از مجتهد اوّل باشد، عدول به مجتهد دوّم در صورت اختلاف فتوا بنابر احتیاط، واجب است.

2.دشواری عمل به فتاوای مجتهد اعلم، سبب جواز عدول از او به مجتهد دیگر نمی شود.

## تقلید از مجتهد میّت

1.هرگاه مرجع تقلید از دنیا برود مقلدین او می توانند همچنان از او تقلید کنند یعنی به فتوا و رساله ی او عمل نمایند، این را اصطلاحاً "بقاء بر تقلید میّت" می گویند.

2.بقاء بر تقلید مجتهد میّت حتی در صورت اعلم بودن او واجب نیست ؛ ولی سزاوار است که احتیاط در بقا بر تقلید میّت اعلم ترک نشود.

3.تقلید ابتدایی از مجتهد میّت یا بقا بر تقلید او و حدود آن، باید به تقلید از مجتهد زنده باشد.

4.افرادی که در زمان حیات مجتهد جامع الشرائط غیر بالغ بوده اند و به نحو صحیح از او تقلید کرده اند می توانند بعد از فوت آن مجتهد همچنان بر تقلید وی باقی بمانند.

5.شخصی که از مجتهدی تقلید می کرده و بعد از فوت او در بعضی از مسایل از مجتهد دیگری تقلید کرده است و این مجتهد نیز وفات کرده، می تواند مانند گذشته بر تقلید از مجتهد اوّل در مسایلی که از او عدول نکرده باقی بماند، همچنان که مخیّر است در مسایلی که عدول نموده بر فتوای مجتهد دوّم باقی بماند و یا به مجتهد زنده عدول کند ولی اگر مجتهد سوّم بقا را واجب بداند باید بر مجتهد اوّل باقی بماند.

6.اگر مکلّف بعد از فوت مرجع تقلیدش در برخی مسائل یا همهی احکام از مرجع زنده تقلید کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند در مسائلی که از مجتهد زنده تقلید کرده، مجدداً از میّت تقلید کند.

---

[1]. البته اگر عدم اعلام فتوای جدید موجب بطلان و لزوم اعاده عملش شود، باید او را آگاه کند.

[2]. یعنی به مرجعی که بعد از مرجع خودش، اعلم است، رجوع می کند.

---

[1]. البته اگر عدم اعلام فتوای جدید موجب بطلان و لزوم اعاده عملش شود، باید او را آگاه کند.

## مسائل متفرقه تقلید

1.جاهل به حکم شرعی بر دو قسم است:

1. جاهل قاصر: کسی است که متوجه جهل خود نیست و یا توجه به جهلش دارد، ولی راهی برای برطرف کردن آن ندارد.
2. جاهل مقصّر: به کسی گفته می شود که متوجه جهل خود بوده و راه رفع جهالت خود را هم می داند ولی در رفع جهالت و آموختن احکام کوتاهی می کند.

2."فتوا" آن است که مجتهد، حکم شرعی را با قطع و یقین بیان کرده و مکلف باید طبق آن عمل کند.

3."احتیاط واجب" آن است که مجتهد در مسألهای فتوای صریح نداده بلکه به وجوب انجام یا ترک فعلی از باب احتیاط، حکم میکند. مکلف در این مساله می تواند یا به همین احتیاطِ مرجع خود، عمل نماید یا به مجتهد اعلم بعد از او رجوع کند.

4."احتیاط مستحب" آن است که مجتهد قبل یا بعد از فتوا، احتیاط داده است [1] و مکلف می تواند طبق فتوا یا به احتیاط مستحب عمل کند و نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند.

---

[1]. البته اگر بعد از ذکر فتوا، عبارت " احتیاط ترک نشود " آورده شود به معنای احتیاط واجب است.

## تمرین

1. راه های دستیابی به فتوای مجتهد را ذکر نمایید.

2. تبعیض در تقلید یعنی چه؟ و چه حکمی دارد؟

3. مواردی که عدول به غیر اعلم جایز است را توضیح دهید؟

4. در چه موردی عدول واجب است؟

5. اقسام جاهل کدامند؟

6. اقسام تقلید را توضیح دهید؟

معنای ولایت فقیه

ولایت فقیه یعنی حکومت فقیه عادل و دین شناس.

توجه عدم اعتقاد به ولایت فقیه

ولایت فقیه در رهبری جامعه ی اسلامی و اداره ی امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه ی اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد.

ضرورت ولایت فقیه

از آن جا که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد و دین حکومت و اداره ی امور جامعه است، لذا همه ی طبقات جامعه ی اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه ی اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن بر قرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسایل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند.

توجه

ولایت فقیه، حکم شرعی تعبدی است که مورد تأیید عقل نیز می باشد.

## قلمرو ولایت فقیه

### 1. اوامر ولایی ولی فقیه

همه ی مسلمانان باید از اوامر ولایی و دستورات حکومتی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند. این حکم شامل فقهای عظام هم می شود چه رسد به مقلدین آنان.

### 2. اجرای حدود

اجرای حدود ( مثل حد زنا و سرقت) در زمان غیبت هم واجب است، و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد.

## اختلاف نظر ولی فقیه با نظر مرجع تقلید

در مواردی که نظر ولی فقیه با نظر مرجع تقلید مختلف است، اگر این اختلاف، در مسائل مربوط به اداره کشور و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد باشد، مثل دفاع از اسلام و مسلمین بر ضد کفار و مستکبران متجاوز، باید نظر ولی امر مسلمین اطاعت شود و اگر در مسائل فردی محض باشد، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.

### تمرین

1. ولایت فقیه یعنی چه؟ و چرا ضروری است؟

2. وظیفه شرعی مسلمانان در برابر اوامر ولایی ولی فقیه را بیان نمایید؟

3. آیا مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت، ولایت بر اجرای حدود دارد؟

4. مکلف در مواردی که نظر ولی فقیه با نظر مرجع تقلید متفاوت است چه وظیفه ای دارد؟

دین اسلام به طهارت و پاکیزگی اهمیت زیاد داده است. بعضی از اعمال و تکالیف شرعی در صورتی درست است که با طهارت انجام داده شود، و بعضی چیزها از نظر شریعت مقدس اسلام، ناپاک است و از آن باید همیشه یا در مواقع خاصی اجتناب شود. در فقه اسلام به جز پاکیزگی و تمیزی و طهارت که همواره چیز مطلوبی است، نوعی شستشوی خاص (وضو و غسل) نیز وجود دارد که به آن طهارت می گویند و گاه واجب و گاه مستحب است. احکام طهارت و چیزهای پاک کننده و کیفیت پاک کردن بدن و لباس و اشیای دیگر و چیزهایی که نجس و ناپاک است و هر چه به این مسائل ارتباط می یابد در این فصل که به نام «طهارت» نامیده می شود بیان می گردد.

# درس5: آبها

اقسام آب هـا
-مضاف
-مطلق:
-آب باران
-آب جاری
-آب راکد: کر- قلیل

## الف: آب مضاف (آب ناخالص و عصاره ای)

### 1. معنای آب مضاف

آب مضاف آبی است که اطلاق کلمه آب بر آن به تنهایی و بدون قید و اضافه صحیح نباشد، خواه از چیزی گرفته شود، مانند آب هندوانه، گلاب و مانند آن، یا با چیزی مخلوط شود به طوری که دیگر به آن آب نگویند، مانند شربت، آب نمک و مانند آن.

### احکام آب مضاف

1. آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی کند (از مطهرات نیست) .
2. با برخورد به نجاست، نجس می شود (هر چند نجاست کم باشد و بـــو یا رنگ یا مزه ی آب عوض نشود و هر چند آب مضاف به اندازه کر باشد) .
3. وضو و غسل با آب مضاف باطل است.

4.اگر آب مضاف نجس به گونه ای با آب جاری یا کر مخلوط شود که دیگر به آن، آب ناخالص نگویند، پاک می شود.

5.آبی که مضاف بوده اگر انسان شک کند مطلق شده یا نه، حکم آب مضاف را دارد ؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

## ب: آب مطلق (آب خالص)

### 1. معنای آب مطلق

آب مطلق آبی است که اطلاق کلمه آب بر آن به تنهایی و بدون هیچ قید و شرطی صحیح باشد، مانند آب باران و آب چشمه و مانند آن.

## 2. اقسام آب مطلق

از آسمان می بارد (باران) .
از زمین می جوشد (جاری) .
نه می بارد و نه می جوشد (راکد) : تقریباً 384لیتر است (کر) کمتر از این مقدار است (قلیل) .

### توجه
آب یا از آسمان می بارد یا از زمین (مخزن زیر زمینی) می جوشد و یا نه می بارد و نه می جوشد. به آبی که از آسمان می بارد «آب باران» گویند، و آبی که از زمین می جوشد «آب جاری» است. آبی که از زمین نمی جوشد و از آسمان نمی بارد «آب راکد» است که اگر مقدار آن تقریباً 384 لیتر باشد «آب کر» و اگر کمتر از آن باشد «آب قلیل» خواهد بود.

## احکام آب مطلق

1. آب مطلق چیز نجس را با شرایطی (که بیان می شود) پاک می کند (از مطهرات است) .

2. آب مطلق به جز آب قلیل، تا زمانی که بر اثر برخورد با نجاست، رنگ یا بو یا مزه ی آن تغییر نکرده باشد پاک است.

3. وضو و غسل با آب مطلق صحیح است.

4.آب نیز مانند چیزهای دیگر اگر نجس شود، به وسیلهٔ آب تطهیر می شود. به این صورت که اگر به آب کر، جاری یا باران متصل شود و با آن مخلوط شده و تغییر آن از بین برود، پاک می شود، اما در صورتی که به آب جاری و کر متصل شود ولی با آن مخلوط نگردد، بنابراحتیاط همچنان محکوم به نجاست است.

### توجه
برای ترتب آثار شرعی آب مطلق، صدق عنوان آن در نظر عرف کافی است، بنابراین از آن جا که صرف غلظت آب به سبب وجود املاح، مانع از صدق عنوان آب مطلق بر آن نمی شود، از این رو می توان با آب دریایی که بر اثر وجود املاح فراوان غلیظ شده است، مثل دریاچه ی ارومیه چیزهای نجس را شست و وضو گرفت و غسل کرد.

## احکام اقسام آب های مطلق

### 1. آب باران:

1.اگر آب باران بر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، ببارد، آن را پاک میکند و در فرش و لباس و امثال آن لازم نیست فشار داده شود ولی بارش باید در حدی باشد که بگویند باران می آید.

2.اگر آب باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح شود، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، رنگ یا مزهی نجاست نگرفته باشد پاک است ؛ مانند اینکه باران بر خون ببارد و به جایی ترشح کند، چنانچه ذرّهٔ خون در آن نباشد یا بو، رنگ یا مزهی خون نگرفته باشد، پاک است.

3. هرگاه آب باران در جایی جمع شود (حتی اگر کمتر از کر باشد) ، تا وقتی که باران می بارد، اگر چیز نجسی در آن شسته شود، پاک می شود. به شرطی که بو، رنگ یا مزه ی آب به واسطه ی نجاست، تغییر نکرده باشد.

## 2. آب کر و جاری

1. آب کر و جاری اگر با ریخته شدن چیزهای نجس در آن، رنگ یا بو یا مزه ی آن تغییر کند، نجس می شود و در این صورت چیزهایی را که نجس شده اند، پاک نمی کند.

2.هر گاه چیزی که نجس شده است، زیر آب شیر متصل به کر شسته شود، غساله ی آن پاک است ؛ مگر اینکه بر اثر نجاست یکی از اوصاف سه گانه (بو، رنگ یا مزه) آن تغییر کند.

3.چیزی که نجس شده است پس از برطرف کردن عین نجاست، اگر یک بار آن را در آب کر یا جاری فرو ببرند یا زیر شیری که به کر متصل است بگیرند بهطوری که آب به همهی جاهایی که نجس شده برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و امثال آن بنابر احتیاط واجب باید آن را پس از فرو بردن در آب فشار و یا تکان بدهند.

توجه
آب کر و جاری در تطهیر هیچ تفاوتی با هم ندارند.

## 3. آب قلیل

1.آب قلیل به محض برخورد با نجاست، نجس می شود ؛ هر چند رنگ، بو یا مزه ی آن تغییر نکند.

2. اگر چیز نجسی در آب قلیل فرو برده شود آب نجس می شود و چیزی را که نجس شده پاک نمی کند.

3. اگر آب قلیل را بر روی چیزهایی که نجس شده است بریزند آنها را پاک می کند[1] ولی آن مقدار آبی که پس از ریخته شدن بر روی نجس، از آن سرازیر می شود[2]، نجس است.

4. آب قلیلی که به طور سرازیر و بدون فشار به پایین می ریزد و قسمت پایین آن با نجاست برخورد می کند، در صورتی که سرازیری آب به گونه یی باشد که جریان از بالا به پایین بر آن صدق کند قسمت بالای آن پاک است.

5. آب قلیل اگر به کر یا جاری متصل باشد در حکم کر و جاری است.

---

[1]. با شرایطی که در بحث مطهّرات بیان می شود.

[2]. که در فقه به آن غُساله می گویند.

## احکام شک در آب

1.آبی که نمی دانیم مطلق است یا مضاف و نیز نمی دانیم قبلاً مطلق بوده یا مضاف، شی نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است، اگر چه به مقدار کر باشد ولی در این صورت با ملاقات نجس، نجس نمی شود.

2.آبی که نمی دانیم پاک است یا نجس، شرعاً پاک است، همچنین اگر آبی پاک بوده و نمی دانیم نجس شده یا نه، پاک است ولی آبی که نجس بوده و نمی دانیم پاک شده یا نه، حکم آب نجس را دارد.

3.آبی که به اندازه ی کر بوده اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده یا نه، در حکم آب کر است.

### توجه

برای ترتب آثار کر بودن آب، علم به کر بودن آن واجب نیست، بلکه اگر حــالت سابقه ی کر بودن آب احراز شود بنا گذاشتن بر کر بودن آن جایز است (مثلاً اگر بدانیم آب موجود در دستشویی های قطار و غیره قبلاً به اندازه ی کر یا بیشتر بوده است و شک کنیم از کر افتاده می توانیم بنا را بر کر بودن آن بگذاریم) .
3. آبی که کمتر از کر بوده تا انسان یقین نکند که به مقدار کر شده، حکم آب قلیل را دارد.

## تمرین

1. اقسام آب ها را نام ببرید؟
2. آب مضاف و مطلق را تعریف کنید؟
3. احکام آب مطلق را توضیح دهید؟
4. حکم وضو و غسل با آب دریایی که به سبب وجود املاح غلظت پیدا کرده چیست؟
5. در تطهیر، چه فرقی بین آب کر و آب جاری است؟
6. حکم آبی که نمی دانیم پاک است یا نجس چیست؟

## درس6: تخلی

## احکام تخلی (بول و غایط کردن)

### الف. رعایت قبله

1.انسان در هنگام تخلی باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

2.احتیاط واجب آن است که کودک را هنگام تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند ولی اگر خود کودک بنشیند، جلوگیری واجب نیست.

### ب. پوشش

واجب است انسان در هنگام تخلی و مواقع دیگر- عورت (شرمگاه) خود را از دیگران غیر از همسر خود بپوشاند، چه مرد باشد و چه زن، و چه محرم و چه نامحرم، حتی از بچه ی نابالغ که دارای قدرت تشخیص می باشد.

### ج. برخی از مکروهات تخلی

1. ایستاده ادرار کردن.
2. ادرار کردن در زمین سخت و لانه جانوران.
3. ادرار کردن در آب، مخصوصاً آب راکد.
4. خودداری از دفع بول و غایط.
5. تخلی در جاده ها و معابر و زیر درخت میوه دار.

## استبرا

1. مردان پس از ادرار، اگر کاری که به آن «استبرا» می گویند انجام دهند در صورتی که پس از آن رطوبتی از مجرای ادرار خارج شود که نداند بول است یا چیز دیگر، آن رطوبت محکوم به طهارت خواهد بود و بررسی و جستجو در این باره لازم نیست.
2. استبرا واجب نیست و اگر موجب ضرر قابل توجه  شود جایز هم نخواهد بود، البته اگر استبرا نکند و بعد از بول کردن، رطوبت مشتبه خارج شود حکم بول را دارد.
3. بهترین شیوه استبرا این است که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، ابتدا آن را تطهیر کنند، بعد سه بار انگشت میانه دست چپ را از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه بار تا سر آلت بکشند و پس از آن سه بار سر آلت را فشار دهندو سپس مخرج ادار را بشویند.
4. تفاوتی بین استبرا قبل از تطهیر مخرج غایط و بعد از تطهیر آن، از نظر کیفیت وجود ندارد.
5. هرگاه فردی بعد از خروج بول، استبرا کند و وضو بگیرد، و سپس رطوبتی که مردد بین بول و منی است از او خارج شود واجب است برای تحصیل یقین به طهارت از حدث، هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

## اقسام رطوبت

### اقسام رطوبت هایی که گاهی از انسان خارج می شود:

1. رطـوبتی که گاهی بعـد از خروج منی از انسـان خارج می شود و «وَدْی» نام دارد.
2. رطوبتی که بعضی از اوقات بعد از بـول خارج می شود و «وَدْی» نام دارد.
3. رطوبتی که بعد از ملاعبه زن و مرد با یکدیگــر خارج می شود و «مَذْی» نام دارد.

-همه رطوبت های فوق پاک است و باعث نقض (از بین رفتن) طهارت نمی شود.

## استنجا (تطهیر مخرج بول و غایط)

### الف. چگونگی تطهیر مخرج بول

1. مخرج بول (محل دفع ادرار) جز با آب پاک نمی شود.
2. مخرج بول بعد از برطرف شدن بول بنابر احتیاط واجب با دو بار شستن با آب قلیل پاک می شود.

### ب. چگونگی تطهیر مخرج غایط

1. مخرج غایط را به دو گونه می توان تطهیر کرد:
1. آن که با آب بشوید تا نجاست از بین برود، و پس از آن آب کشیدن لازم نیست.
2. آن که با سه قطعه سنگ یا پارچه ی پاک و امثال آن، نجاست را پاک کنند و اگر با سه قطعه، نجاست زائل نشد با قطعات دیگر، آن را کاملاً پاک نمایند، و به جای سه قطعه می توانند از سه جای یک قطعه سنگ یا پارچه استفاده کنند.
2. مخرج غایط در سه صورت فقط با آب پاک می شود و با سنگ و امثال آن نمی شود آن را تطهیر کرد:
1. آن که با غایط نجاست دیگری، مثل خون بیرون آمده باشد.
2. آن که نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد.
3. آن که اطراف مخرج بیش از مقدار معمول آلوده شده باشد (به عبارت دیگر غایط از محل مخرج به جاهای دیگر رسیده باشد) .

### تمرین

1. آیا پوشاندن عورت از کودک نابالغ واجب است؟
2. برخی از مکروهات تخلی را بر شمرید؟
3. حکم استبرا چیست؟
4. استبرا چه فایده ای دارد؟
5. اقسام رطوبت هایی که گاهی از انسان خارج می شود را توضیح دهید؟
6. مخرج بول و غایط را چگونه می توان تطهیر کرد؟

اقسام و انواع نجاسات

## چیزهای ناپاک (نجاسات)

1. ادرار (بول) .
2. مدفوع (غایط) .
3. منی.
4. مردار.
5. خون.
6. سگ.
7. خوک.
8. مشروبات مست کننده بنابر احتیاط واجب.
9. کفاری که به هیچ دینی از ادیان آسمانی معتقد نیستند.

### توجه

هر چیزی محکوم به طهارت است مگر چیزهایی که شارع مقدس، حکم به نجاست آنها کرده است.

## 1و2. ادرار و مدفوع

### نجس:

1. انسان
2. هر حیــوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، مانند موش و گربه به جز پرندگان.

### پاک:

1. حیوانات حلال گوشت، خواه پرنده باشد مانند گنجشک و کبوتر یا غیر پرنده مانند گاو و گوسفند.
2. پرندگان حرام گوشت، مانند کلاغ و عقاب.
3. حیوانات حـرام گوشتی که خـون جهنـده ندارند، مانند مار و ماهی بی پولک.

1. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتِ دارای خون جهنده (خونگرم) نجس است، مگر پرندگان حرام گوشت که فضله آنان پاک می باشد.
2. ادرار و مدفوع حیوانات حلال گوشت از پرندگان و غیره پاک است.

3.ادرار و مدفوع حیوانی که حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آن معلوم نیست، محکوم به پاکی است.

## 3. منی

1. منی انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد،نجس است.

2. منی حیوانات حلال گوشت، بنابر احتیاط واجب نجس است.

3.کسی که مایعی از او خارج شود که نداند منی است یا نه، چنانچه به منی بودن آن یقین پیدا نکند و خروج آن همراه با علامتهای شرعی خروج منی نباشد، حکم منی ندارد و پاک است.

توجه

علایم منی:*

در مردها:
1. شهوت (حالت خوشایند جنسی که در هنگام ارضای کامل غریزه به وجود می آید) .
2. دفق (فشار، جَستن) .
3. فتور (سست شدن بدن) .

در زن ها: شهوت.

*واضح است رجوع به علایم فوق در فرضی انجام می گیرد که در منی بودن مایع شک داشته باشیم.

4. مردار (جسد مرده)

انسان:

- مسلمان: نجس است به جز:
- اجزای بی روح او، مانند ناخن و مو و دندان.
- شهید معرکه1باشد.
- او را غسل داده باشند.
- 1 یعنی در میدان جنگ شهید شده باشد.

- کافر: کتابی (اهل کتاب) : نجس است به جز اجزای بی روح او
  غیر کتابی: تمام اجزای وی نجس است.

حیوان

- سگ و خوک: تمام اجزای آن نجس است.

- غیر سگ و خوک:
خون جهنده دارد:
اجزای روح دار مانند گوشت و پوست: نجس است، مگر حیوانی که به دستور شرع کشته شده باشد.
اجزای بی روح، مانند مو و شاخ: پاک است.

خون جهنده ندارد: تمام اجزای آن پاک است.

1. مردار انسان و هر حیوان دارای خون جهنده نجس است، چه حرام گوشت و چه حلال گوشت.
2. حیوانی که به دستور معین در شرع مقدس، کشته شده باشد و نیز جسد مرده ی انسان پس از غسل میت از حکم مردار، مستثنی هستند و نجس نیستند.

### توجه

- منظور از غسل میت، سه غسل آن است، بنابراین بدن میت تا زمانی که غسل سوم آن کامل نشده باشد محکوم به نجاست است.

3. چیزهایی از مردار که روح ندارد، مثل پشم و مو و دندان و شاخ و غیره پاک است مگر در مورد سگ و خوک و کافر غیر کتابی.

## چند نکته در ارتباط با مردار

پوست های مختصر لب و سایر قسمت های بدن که موقع افتادنشان رسیده ؛ اگر چه آنها را بکنند پاک است ولی از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و با درد یا سوزش کنده می شود، بنابر احتیاط واجب باید اجتناب شود ولی محل آن بعد از جدا شدن، پاک می باشد.

- هر گاه عضوی از موجود زنده ؛ مثل دست یا پا به طور کامل قطع شود، نجس است.
- مجرد بیرون رفتن روح، باعث نجاست بدن می شود ؛ اگر چه سرد نشده باشد. در این حکم فرقی بین انسان وحیوان نیست.
- اگر مکلّف شک کند که چیزی از اجزاء حیوان است یا نه مثلاً شک کند چرم مورد استفاده اش، طبیعی است یا مصنوعی، محکوم به طهارت است. همچنین اگر بداند که از حیوان است ولی نمی داند خون جهنده دارد یا نه، در این صورت نیز پاک است.

- گوشت، چرم و سایر اجزای حیواناتی که در محیط های اسلامی فروخته می شود و یا در اختیار مسلمانی قرار دارد، محکوم به پاک بودن است. اما اگر از کشورهای غیر مسلمان تهیه شود، چنانچه یقین داشته باشیم حیوان، تذکیه [1] نشده نجس است، اما اگر بدانیم یا احتمال دهیم که تذکیه شده، پاک است و در صورتی که وارد کننده آن مسلمان باشد و احتمال دهیم نسبت به تذکیه آن بررسی و تفحّص نموده، گوشت آن حلال است.

---

[1]. تذکیه به شرایطی گفته می شود که برای پاک یا حلال کردن گوشت حیوانات در اسلام قرار داده شده است. تذکیه در حیوان حلال گوشت عبارت است از پاک گردانیدن اجزای حیوان و حلال کردن خوردن گوشت آن و در حیوان حرام گوشت، پاک گردانیدن اجزای آن می باشد. گونه های تذکیه عبارت است از: ذبح در غیر شتر، نحر در شتر و شکار در حیوانات وحشی.

## 5. خون

1. خون انسان و هر حیوان دارای خون جهنده (خونگرم) نجس است، چه حرام گوشت باشد و چه حلال گوشت.

2. خون حیوانی که دارای خون جهنده نیست ؛ مانند ماهی، لاک پشت و مار، پاک است ولی خوردن آن حرام است.

3. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده است، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خون باقیمانده در بدن آن، پاک است.

4. لکه خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود پاک است، ولی خوردن آن حرام است مگر آن که با همزدن، از بین برود.

## 6و7. سگ و خوک

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، نجس اند و فرقی میان اجزای روح دار و بی روح آنها نیست، حتی رطوبت های بدن آن دو ؛ مانند آب دهان و عرق بدنشان نیز نجس است. همچنین فرقی نیست بین اینکه خوک، اهلی باشد یا وحشی که به آن "گراز" می گویند ولی سگ و خوک دریایی پاک اند.

### یک نکته در ارتباط با سگ و خوک

- استفاده از موی (سگ و خوک) در اموری که مشروط به طهارت است، مثل ظرف آب وضو و غسل جایز نیست، ولی استفاده از آن در امری که مشروط به طهارت نیست مثل قلم موی نقاشی اشکال ندارد.

## تمرین

1. نجاسات کدامند؟
2. آیا فضله پرندگان حرام گوشت، مانند کلاغ و عقاب نجس است؟
3. علایم شرعی منی را توضیح دهید؟
4. بدن میت چه زمانی پاک می شود؟
5. اجزای حیوانی از قبیل پوست و گوشت که از بلاد غیر اسلامی تهیه می شود در چه صورتی پاک است؟
6. لکه ی خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود پاک است یا نجس؟

## درس8: انواع نجاسات (2)

### 8. مشروبات مست کننده

مشروبات مست کننده بنابر احتیاط واجب نجس است.

- توجه

- اگر ماده مست کننده از مایعات نباشد، مانند بنگ و حشیش و با مخلوط شدن در آب یا مایع دیگر، به صورت مایع درآید نجس نیست.

- انگور یا آب انگوری که به خودی خود جوش بیاید یا با آتش جوشیده شده ولی دوسوم آن کم نشده است و مست کننده هم نیست، نجس نمی باشد ولی خوردن آن حرام است.

- هرگاه همراه مقداری غوره، دانه هایی از انگور باشد و آب همه آن را بگیرند، چنانچه حبه های انگور بسیار کم باشد و آب آن در آبغوره مستهلک شود به طوری که آب انگور بر آن صدق نکند، با جوشیدن، حرام نمی شود، ولی اگر حبه های انگور به تنهایی به وسیله آتش جوشانده شود خوردن آن حرام است.

- جوشانده خرما، مویز، کشمش و آب آنها پاک و خوردن آنها حلال است، مگر جایی که یقین حاصل شود مست کننده است، که در این صورت حرام و به احتیاط واجب نجس است.
- الکلی که معلوم نیست ذاتاً از اقسام مشروبات مست کننده باشد، محکوم به طهارت است.

### 9. کافر

1. کسی که منکر وجود خداوند متعال یا منکر معاد باشد یا به هیچ دین آسمانی معتقد نباشد کافر و نجس است.
2. کافر اهل کتاب محکوم به طهارت است.

### توجه

- اهل کتاب ــ یعنی کسانی که به یکی از ادیان الهی اعتقاد دارند و خود را پیرو یکی از انبیای الهی می دانند مانند یهودیان، مسیحیان، زرتشتیانو صابئان[1] ــ محکوم به طهارت می باشد.

3. مسلمانی که از اعتقاد به خداوند یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برگردد و یا یکی از ضروریات دین اسلام را انکار نماید، در صورتی که این انکار او به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برگردد، مرتدّ و نجس است. ولی صرف ترک نماز و روزه و سایر واجبات شرعی باعث ارتداد مسلمان و کافر شدن و نجاست وی نمی گردد، و تا زمانی که ارتداد وی احراز نشده است حکم سایر مسلمانان را دارد.

4. کسی که به پیامبر یا یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) دشنام دهد و یا در حق آنان غلو نماید و اعتقاد به خدا بودن آنان داشته باشد، نجس است.

5. تمام پیروان فرقه گمراه بهاییت محکوم به نجاست هستند.

---

[1] صابئان کسانی هستند که ادعای پیروی از پیامبر خدا حضرت یحیی (علیه السلام) را دارند و می گویند که کتاب او نزد ما موجود است.

## چند نکته در ارتباط با نجاسات

-عرق حیوان نجاستخوار و عرق جنب از حرام پاک است، ولی احتیاط واجب این است که با این عرق نماز خوانده نشود.

-عرق بدن و آب دهان شخصی که گوشت حرام و نجس (مثل گوشت خوک) خورده، پاک است.

- باقی ماندن بو یا رنگ نجاست در چیز نجسی که تطهیر شده، اشکال ندارد، بنابر این اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند ولی رنگ خون در آن باقی مانده باشد، لباس پاک
است.

-استفراغ پاک است، خواه از طفل شیرخوار باشد یا از طفلی که هم شیر می خورد و هم غذا و یا از انسان بالغ.

### تمرین

1. ملاک نجاست الکل چیست؟
2. در چه صورتی انکار ضروری دین باعث کفر می شود؟
3. مقصود از اهل کتاب کیست؟ و از نظر طهارت و نجاست چه حکمی دارد؟
4. حکم بهایی ها را از جهت طهارت و نجاست بیان کنید؟
5. عرق جنب از حرام چه حکمی دارد؟
6. آیا اثر کم رنگ خون که بعد از شستن بر لباس باقی می ماند نجس است؟

درس9: چگونگی اثبات نجاست وسایل پاک

## راه های ثابت شدن نجاست

### نجس بودن از سه راه ثابت می شود:

1. خود انسان، یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است.
2. ذوالید یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحبخانه، فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است.
3. دو شخص عادل و مورد اطمینان گواهی دهند.

### توجه

- هرگاه کودکی که در آستانه بلوغ است از نجاست چیزی خبر دهد که در اختیار اوست باید قبول کرد، و به عبارت دیگر گفته وی در این باره معتبر است. و در گفته بچه مميّز که نزدیک به بلوغ نیست، باید احتیاط مراعات شود.

## چگونگی نجس شدن چیزهای پاک

برای اینکه چیز پاکی نجس شود چهار شرط لازم است:

1. چیز پاک با چیز نجس ملاقات کند.
2. هر دو یا یکی از آن دو رطوبت داشته باشد.
3. رطوبت به قدری باشد که سرایت کند.
4. ملاقات در داخل بدن نباشد.

### توجه

- ملاک رطوبت مسریه (سرایت کننده) این است که به مقداری باشد که رطوبت، هنگام برخورد از جسم مرطوب به جسم دیگر سرایت کند.

- اگر چیز پاکی به نجاست یا متنجّسی برخورد کند و شخص شک کند که یکی از آن دو به گونه ای رطوبت داشته که به دیگری رسیده یا نه، حکم به نجاست شیء پاک نمی شود.

- پارچه و امثال آن اگر مرطوب باشد و یک نقطه آن با نجس ملاقات کند، فقط همان نقطه نجس می شود و بقیه جاهای آن پاک است.

- چیزهای مایع و روان مانند شیره و روغن روان، همین که یک نقطه از آن نجس شود تمام آن نجس می شود ؛ ولی اگر روان نباشد، تنها محلّ ملاقات نجس می شود.

- متنجس اول (چیزی که با عین نجس تماس یافته و نجس شده است) ، اگر باز با چیزی که پاک است تماس پیدا کند و یکی از آنها تر باشد، آن چیز پـاک را نجس می کند، و باز متنجس دوم (این چیزی که بر اثر ملاقات با متنجس، نجس شده است) ، اگر با چیز پاکی برخورد نماید بنابر احتیاط واجب آن را نجس می کند، ولی این متنجس سوم هیچ چیزی را با ملاقات خود، نجس نمی کند.

- مایعات به عنوان واسطه محسوب نمی شوند بنابراین اگر در طشتی آب قلیلی باشد و درون آن، لباس پاکی باشد و دست بچه که متنجس اول است با آب برخورد کند، طشت و لباس ما دامی که مرطوبند مانند خود آب، متنجس دوم به حساب می آیند.

- ## احکام نجاسات

1. خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است. همچنین خورانیدن آن به دیگری جایز نیست، ولی اگر انسان ببیند کـسی غـذای نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست نجس بودن آن را به او بگوید.

2. آگاه کردن کسی که لباس را می شوید از نجاست لباس، لازم نیست، ولی صاحب لباس تا یقین به طهارت آن حاصل نکند نمی تواند آثار طهارت بر آن مترتب سازد.

.3 هرگاه مهمان یکی از اثاثیه های میزبانش را نجس کند، اگر از وسائلی باشد که در خوردن و آشامیدن استفاده می شود، باید اطلاع دهد و اگر از وسائلی باشد که عدم اطلاع باعث اخلال در مثل وضو و غسل شود بنا بر احتیاط واجب اطلاع لازم است در غیر این موارد اطلاع دادن لازم نیست.

4.اگر میزبان در اثنای غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید ؛ امّا اگر یکی از مهمانان بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

5. نجسی که انسان شک دارد پاک شده است یا نه، حکم به نجس بودن آن می شود و چیز پاکی که انسان شک دارد نجس شده است یا نه، حکم به پاکی آن می شود.

6.اگر انسان می تواند نجس بودن یا پاک بودن چیزی را با تحقیق و جستجو به دست آورد، لازم نیست تحقیق و جستجو کند و محکوم به طهارت است.

## احکام مربوط به فرد وسواسی

1.به کسانی که دارای حساسیت شدید روانی در امور طهارت و نجاست اند و مثلا زودتر از دیگران یقین به نجاست، یا دیرتر از دیگران یقین به طهارت چیزی پیدا می کنند، در فقه «وسواسی» گفته می شود.

2.اگر وسواسی یقین به نجس بودن چیزی پیدا کند، لازم نیست به یقین خود عمل کند ؛ جز در مواردی که به طور متعارف یقین حاصل می شود.

3.در آب کشیدن چیز نجس به دست وسواسی، میزان حال متعارف مردم است و لازم نیست وسواسی یقین به طهارت و برطرف شدن نجاست پیدا کند.

4.افراد وسواسی باید برای رهایی خود از بیماری وسواس به توصیه های زیر عمل کنند :

1.احکام دین اسلام، سهل و آ سان و منطبق با فطرت بشری است، پس آن را بر خود مشکل نکنند و با این کار ضرر و اذیت به جسم و روحشان نرسانند. حالت دلهره و اضطراب در این موارد زندگی را برایشان تلخ می کند و خداوند راضی به رنج و عذاب آنها و اطرافیان شان نیست. شکرگزار نعمت دین آسان باشند و شکر این نعمت، عمل براساس تعلیمات خداوند متعال است.

2. حالت وسواس، یک وضعیت گذرا و قابل علاج است. رهایی از آن، احتیاج به معجزه ندارد، بلکه باید ذوق و سلیقه ی شخصی خود را کنار گذاشته و مطیع و مؤمن به دستورهای شرع مقدس باشند.

3.از نظر شرع مقدس، اصل بر طهارت همه اشیاء است و تا زمانی که یقین به نجاست چیزی نداریم، آن چیز پاک است ؛ هر چند احتمال زیادی به نجاست آن دهیم.

## تمرین

1. آیا می توان به قول کودکی که در آستانه بلوغ است و از نجاست چیزی که در اختیارش هست خبر می دهد اعتماد کرد؟
2. برای این که چیز پاکی نجس شود چند شرط لازم است؟ توضیح دهید؟
3. ملاک رطوبت مسریه چیست؟
4. متنجس با چند واسطه نجس کننده است؟
5. آیا اگر مهمانی یکی از اثاثیه های میزبانش را نجس کند، مطلع کردن میزبان واجب است؟
6. هرگاه افراد وسواسی یقین به نجاست چیزی پیدا کنند چه وظیفه ای دارند؟

## درس10: انواع مطهرات (1)

### مطهرات

1. آب.
2. زمین.
3. آفتاب.
4. استحاله.
5. انتقال.
6. اسلام.
7. تبعیت.
8. برطرف شدن عین نجاست.
9. غایب شدن مسلمان.

### توجه

- به چیزهایی که نجس را پاک می کند «مطهرات» می گویند.

## آب

در تطهیر شیء نجس به وسیله آب، شرایطی لازم است:

1و2. آب مطلق و پاک باشد.

3. وقتی چیز نجس را با آن می شویند، آب مضاف نشود.

4. پس از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن شیء نماند.

5. درتطهیر با آب قلیل، جدا شدن غساله[1]، شرط است.

---

[1] . آبی که چیز نجس با آن شسته شده و از آن جدا می شود.

### الف.طریقه تطهیر ظروف:

1. ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در کر و جاری یک بار کافی است.

2. ظرفی را که سگ در آن، آب یا چیز روان دیگر خورده یا آن را لیسیده است باید اول خاک مال کرد و سپس با آب شست، و اگر با آب قلیل شسته می شود باید پس از خاک مال دو مرتبه شسته شود.

3. ظرفی که در آن خوک، غذای روان یا آب بخورد باید هفت مرتبه شسته شود، ولی خاکمال آن لازم نیست.

### ب. طریقه تطهیر غیر ظروف

1. چیزی که نجس شده است، اگر در صورت بر طرف کردن عین نجاست، یک بار آن را در آب کر یا جاری فرو ببرند یا زیر شیری که به کر متصل است بگیرند به طوری که آب به همه ی جاهایی که نجس شده برسد پاک می شود، و در فرش و لباس و امثال آن بنابـر احتیاط (واجب) باید آن را پس از فرو بردن در آب، فشار و یا تکان بدهند. بلی فشار یا تکان لازم نیست خارج آب باشد بلکه داخل آب کافی است.

2. چیزی که بر اثر تماس با بول نجس شده است، هرگاه پس از برطرف شدن عین نجاست دو مرتبه آب قلیل روی آن ریخته شود، پاک می شود، و چیزی که با نجاسات دیگر تماس یافته و نجس شده است، پس از بر طرف شدن عین نجاست اگر یک مرتبه شسته شود پاک می شود.

3. چیزی را که با آب قلیل آب می کشند، باید آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شود و اگر قابل فشردن است، مانند لباس و فرش باید آن را فشار دهند تا آب از آن جدا شود.

توجه

-در تطهیر فرش نجس و مانند آن با آب لوله کشی، جدا شدن آب غساله شرط نیست، بلکه به صرف رسیدن آب به مکان نجس، بعد از زوال عین نجاست و حرکت غساله از جای خود به وسیله ی دست کشیدن بر فرش در هنگام اتصال آب، طهارت حاصل می شود.

-ظاهر تنوری که با گِل آغشته به آب نجس ساخته شده است، با شستن پاک می شود، و طهارت ظاهر تنور که خمیر به آن می چسبد برای پختن نان کافی است.

-لباس های نجسی که در موقع تطهیر، آب را رنگین می کنند چنانچه رنگ دادن لباس باعث مضاف شدن آب نشود، لباسهای نجس با ریختن آب بر آنها پاک می شوند.

-لباس های نجسی که برای آب کشیدن در ظرفی گذاشته می شود و آب لوله کشی روی آن ریخته شده و سراسر آن را فرا می گیرد، لباس و ظرف و آب و پرزهایی که از لباس جدا شده و بر روی آب دیده می شود و همراه آب به بیرون می ریزد همگی پاک هستند. (البته همانطور که قبلاً گفته شد در لباس و امثال آن بنابر احتیاط باید آن را پس از فرو بردن در آب، فشار و یا تکان بدهند) .

در تطهیر با ماشین لباس شویی، اگر پس از برطرف شدن عین نجاست، لباس یک بار با آب متصل به کر شسته شود و نیز اگر داخل ماشین لباس شویی قبل از قرار دادن لباس پاک باشد و دو بار با آب قلیل شسته و به طور معمول آب آن گرفته شود، لباس پاک می شود.

تمرین

1. مطهرات را بر شمرید؟

2. طریقه ی تطهیر ظروف را توضیح دهید؟

3. آیا در شستن لباس های نجس با آب کر و جاری، فشردن هم لازم است و یا این که بعد از زوال عین نجاست همین که آب آن را فرا گرفت، کفایت می کند؟

4. آیا در تطهیر لباس متنجس با آب کر و جاری، فشار دادن خارج آب لازم است یا همان فشار داخل آب کفایت می کند؟

5. آیا تطهیر تنوری که با گل آغشته با آب نجس ساخته شده امکان دارد؟

6. لباس های نجسی که در موقع تطهیر، آب را رنگین می کنند، چگونه پاک می شوند؟

## درس11: مطهرات (2)

### 2. زمین

کسی که بر اثر راه رفتن روی زمین، کف پا یا کفش او، نجس شده است، هرگاه تقریباً به قدر ده قدم روی زمین خشک و پاک راه برود، کف پا و کفش او پاک می شود مشروط به این که عین نجاست، زائل شود.

#### آسفالت و قیر

- زمینهای آسفالت و یا آغشته به قیر، پاک کننده ی پا یا ته کفش نیستند.

### 3. آفتاب

1. آفتاب، زمین و همه اشیای غیر منقول از قبیل ساختمان و چیزهایی که در آن به کار رفته، مانند در و پنجره و دیوار، ستون و امثال آن و درخت و گیاه را پاک می کند.

2. شرایط پاک کنندگی

1. چیز نجس تر باشد.
2. عین نجاست در آن نباشد (اگر عین نجاست هست قبل از تابش آفتاب برطرف شود) .
3. آفتاب به آن بتابد (چیزی مانند ابر یا پرده، مانع تابش آفتاب نباشد) .
4. به وسیله ی آفتاب خشک شود (اگر مرطوب بماند پاک نشده است) .

### 4. استحاله

چیز نجس اگر به طوری تغییر یابد که جنس دیگری شود، مانند چوبی که با سوختن خاکستر شود یا شرابی که به سرکه تبدیل شود یا سگی که در نمکزار بیفتد و تبدیل به نمک شود، پاک می شود، ولی اگر جنس آن تغییر نیابد، بلکه فقط صورت آن عوض شود، مانند گندم که آرد می شود یا شکر که در آب حل می شود، پاک نمی شود.

#### توجه
برای تطهیر مواد نجس، مثل روغن نجس، صرف انجام فعل و انفعالات شیمیایی که خاصیت جدیدی به مواد ببخشد کافی نیست (با این کار، استحاله تحقق پیدا نمی کند) .

### 5. انتقال

خونی که پشه و دیگر حشرات از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد مکیده اند، تا وقتی که خون انسان یا حیوان به

حساب می آید نجس است، (مانند خونی که زالو از بدن انسان مکیده است) ، ولی پس از آن که بر اثر گذشت مدتی، خون آن حشره محسوب شد پاک می شود. حکم در سایر نجاسات نیز چنین است.

## 6. اسلام

1. کافر غیر کتابی با گفتن شهادتین از روی اعتقاد ؛ یعنی أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلّا اللّهُ وأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ، مسلمان می شود و با مسلمان شدن او، بدن، آب دهان و بینی و نیز عرق بدن او پاک می شود.

2.اگر در وقتی که کافر بوده، لباس وی با رطوبت به بدنش رسیده باشد و هنگام مسلمان شدن نیز در بدن او نباشد، آن لباس نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، باید بنابر احتیاط واجب، از آن اجتناب نماید.

## 7. تبعیت

1.تبعیّت آن است که چیز نجسی در اثر پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.

2.اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تاجایی که شراب هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده است، پاک می شود. همچنین پارچه و چیزی که معمولًا روی ظرف آن می گذارند، اگر رطوبت شراب به آن رسیده باشد، پاک می شود.

3.وسایل تطهیر ؛ مانند دست و ظرفی که چیز نجس درآن شسته می شود، به تبع پاک شدن آن چیز نجس، پاک می شوند و نیازی نیست جداگانه شسته شوند و در ظرف سه مرتبه شستن واجب نیست مگر آن که پیش از استعمال نجس بوده باشدکه در این صورت واجب است سه مرتبه آن را بشویند.

## 8 .بر طرف شدن عین نجاست

اگر بدن حیوان به چیز نجسی آلوده شد، همین که آن چیز برطرف شد، بدن آن حیوان پاک می شود و احتیاج به آب کشیدن نیست. همینطور است داخل بدن انسان، مانند داخل دهان یا بینی، پس خونی که از دندان می آید اگر عین آن در آب دهان از بین برود یا بیرون ریخته شود، دهان پاک است.

## 9. غایب شدن مسلمان

هرگاه یقین داشته که بدن یا لباس یا یکی از چیزهای شخص مسلمانی نجس است، و آن مسلمان را مدتی نبیند و سپس ببیند که او با آن چیزی که نجس بوده است رفتار چیز پاک را می کند، آن چیز محکوم به پاکی است، مشروط بر آن که صاحب آن چیز از نجاست قبلی و از احکام طهارت و نجاست با خبر باشد.

## تمرین

1. آیا کف پا یا ته کفش با راه رفتن روی زمینی که آسفالت شده پاک می شود؟
2. شرایط پاک کنندگی آفتاب چیست؟
3. سه نمونه از استحاله را ذکر کنید؟

4. آیا روغن نجس با انجام فعل و انفعالات شیمیایی بر روی آن به طوری که ماده ی آن دارای خواص جدیدی شود پاک می شود؟
5. خونی که زالو از بدن انسان مکیده است پاک است یا نجس ؟ چرا؟
6. بر طرف شدن عین نجاست چه چیزی را پاک می کند؟

## درس12: مطهرات (3)

### راه های ثابت شدن طهارت-اصل طهارت ـ احکام ظرفها

راه های ثابت شدن طهارت:

پاک شدن چیزی از سه راه ثابت می شود:

1. خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی که نجس بوده پاک شده است.

2. ذوالید یعنی کسی که چیزی را در اختیار دارد (مانند صاحبخانه و فروشنده و خدمتکار) بگوید: پاک شده است.

3. دو شخص عادل و مورد اطمینان خبر دهند.

#### توجه

هرگاه کودکی که در آستانه بلوغ است از طهارت چیزی خبر دهد که در اختیار اوست باید قبول کرد، و به عبارت دیگر گفته وی در این باره معتبر است و در گفته بچه ممیّز که نزدیک به بلوغ نیست، باید احتیاط مراعات شود.

اصل طهارت

1. معنای اصل طهارت

به طور کلی در مورد طهارت و نجاست، اصل بر طهارت اشیا است یعنی هر چیزی که یقین به نجاست آن نباشد از نظر شرعی محکوم به طهارت است و سؤال و تحقیق لازم نیست.

2. نمونه هایی از موارد اصل طهارت

1. کودکی که همیشه خود را نجس می کند، دست تر، آب دهان و باقیمانده غذایش تا زمانی که یقین به نجاست آن حاصل نشده، محکوم به طهارت است.

2. پرزها یا غباری که معلوم نیست از لباس نجس جدا شده یا لباس پاک، پاک است. همچنین اگر بدانیم از لباس نجس است ولی ندانیم از قسمت پاک لباس است یا قسمت مربوط به نجس آن.

3. لباس هایی که به خشکشویی ها داده می شود، اگر از قبل نجس نباشند محکوم به طهارت هستند، هر چند بدانیم که صاحبان این مکانها برای شستن لباسها از مواد شیمیایی استفاده می کنند.

4. ترشح آبی که بر مکانی می ریزد که نمی دانیم آن مکان پاک است یا نجس، پاک است.

5. آبی که از ماشین های حمل زباله شهری به خیابان می ریزد و نمی دانیم پاک است یا نجس، محکوم به طهارت است. همچنین آبهایی که در چاله های موجود در خیابان جمع می شود و معلوم نیست پاک است یا نجس.

6. لوازم آرایشی، مثل رژ لب که معلوم نیست از مردار ساخته شده یا نه، تا زمانی که نجاست آنها از راه شرعی احراز نشود پاک است و استفاده از آنها اشکالی ندارد.

7. هنگام استفاده از کفش، در صورتی حکم به نجاست پا می شود و بایستی آن را برای نماز شست که یقین داشته باشیم که کفش از پوست حیوانی است که تذکیه نشده و معلوم شود که پا در کفش مذکور عرق کرده، اما در صورت شک در عرق کردن پا یا شک در تذکیه حیوانی که کفش از پوست آن دوخته شده است محکوم به طهارت است.

8. قلم مویی که در نقاشی و نقشه کشی و مانند آن استفاده می شود و معلوم نیست از موی خوک ساخته شده است یا نه، پاک است و استفاده از آن حتی در اموری هم که مشروط به طهارت است، اشکال ندارد.

9. فردی که نمی دانیم مسلمان است یا کافر محکوم به طهارت است و سؤال از دینش واجب نیست.

10. در و دیوار منازل و هتل های کفار غیر کتابی (مثل بودایی ها) و اثاثیه و لوازم موجود در آن در صورتی که ندانیم پاک است یا نجس، محکوم به طهارت است. (البته در صورت یقین به نجاست هم، آب کشیدن همه آنها واجب نیست. آنچه واجب است تطهیر اشیای نجسی است که برای خوردن و آشامیدن و نماز خواندن، مورد استفاده قرار می گیرند) .

11. اشیای مورد استفاده مشترک کفار و مسلمانان از قبیل صندلی های ماشین و قطار و مانند آن در صورتی که ندانیم پاک است یا نجس، پاک است.

## احکام ظرفها

خوردن و آشامیدن در ظرفی که از طلا یا نقره ساخته شده، حرام است، ولی نگهداشتن آن یا استفاده های دیگر از آن ـ غیر از خوردن و آشامیدن ـ حرام نیست.

### توجه

ظرف هایی که آب طلا یا نقره به آن داده شده، و یا از فلزی ساخته شده که قدری طلا یا نقره مخلوط دارد به طوری که به آن ظرف طلا یا نقره نمی گویند، حکم ظروف طلا و نقره را نــدارند.

### تمرین

1. راه های ثابت شدن طهارت را بر شمرید؟

2. اصل طهارت یعنی چه؟

3. کودکی که همیشه خود را نجس می کند، دست تر، آب دهان و باقیمانده غذایش چه حکمی دارد؟

4. آیا لباسهایی که به خشکشویی ها داده می شود محکوم به طهارت است؟

5. آبهایی که در چاله های موجود در خیابان ها جمع می شود پاک است یا نجس؟

6. حکم نگهداشتن ظروف طلا و نقره چیست؟

## درس13: وضو (1)

### معنای وضو

وضو یعنی شستن صورت و دست ها و مسح کردن جلو سر و روی پاها با شرایط و کیفیت خاص. این عمل که در شرع مقدس، وسیله طهارت معنوی شمرده شده، مقدمه برخی اعمال واجب و مستحب است، از قبیل نماز، طواف، تلاوت قرآن، ورود به مسجد و غیر اینها.

### کیفیت وضو

#### شستن

صورت از بالای پیشانی تا سر چانه.
دست ها از آرنج تا سر انگشتان.

#### مسح کردن

جلوی سر.
روی پاها از سر انگشتان تا مفصل.

ترتیب در وضو

ترتیب وضو از این قرار است: شستشوی صورت از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر روییده است تا سر چانه، سپس شستن دست راست از آرنج تا سر انگشتان، سپس شستن دست چپ از آرنج تا سر انگشتان، سپس کشیدن دست مرطوب بر روی قسمت جلویی سر، و در آخر کشیدن دست مرطوب بر روی هر دو پا از سر انگشتان پا تا مفصل ساق پا.

الف. شستن صورت و دست ها

1. در شستشوی صورت باید به اندازه یی که ما بین انگشت وسط و شست قرار گیرد شسته شود.

2. در صورت های پوشیده از مو، شستن روی موها کفایت می کند و لازم نیست آب وضو را به پوست صورت برساند، مگر در جایی که مو به قدری کم پشت است که پوست صورت کاملاً دیده می شود.

.3 صدق شستن منوط به رساندن آب به تمام عضو است، هر چند به وسیله ی دست کشیدن باشد و مسح اعضا با دست مرطوب به تنهایی بدون این‌که شستن محقق شود،کافی نیست.

.4 صورت و دستها در وضو باید از بالا به پایین شسته شود، و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

5. شستن صورت و دست ها:

بار اول: واجب.

بار دوم: جایز.

بار سوم و بیشتر: غیر مشروع (حرام) .

ملاک تعیین هر بار

ملاک برای تعیین هر بار، قصد انسان است، پس اگر به قصد بار اول شستن چند مرتبه آب بریزد اشکال ندارد.

ب. مسح سر و پاها

1. مسح بر پوست سر واجب نیست، بلکه بر موی قسمت جلوی سر کافی است، ولی اگر موی جاهای دیگر در قسمت جلو جمع شده باشد یا موی جلوی سر به قدری بلند باشد که بر روی صورت یا شانه ها ریخته شده است، مسح بر آن کافی نیست، و باید فرق سر را باز کرده پوست یا بن موها را مسح کند.

## توجه

کسی که در جلوی سرش موی مصنوعی گذاشته است ؛ اگر موی مصنوعی به نحو کلاه‌گیس باشد، واجب است برای مسح آن را بردارد، همچنین است اگر موی مصنوعی بر پوست سر کاشته شده باشد و با وجود موها قدرت بر رساندن رطوبت به پوست سر وجود نداشته باشد و در صورتی که برداشتن آن تا پایان وقت نماز ممکن نباشد یا مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد، باید علاوه بر وضوی جبیره ای، تیمم کند و بعد از برداشتن مانع بنابر احتیاط واجب قضای نمازها را نیز بخواند و غسل نیز همین حکم را دارد.

2. محل مسح پا، عبارت است از روی پا از سر یکی از انگشتان تا مفصل ساق.

توجه

- جلو انگشت پا که هنگام سجده روی زمین قرار میگیرد، جزو محدوده واجب مسح پا نیست.

اگر در مسح پا، از سر انگشتان مسح نشود یا قسمتی از روی پا مسح نشود، وضو باطل است ولی اگر شک داشته باشد که آیا هنگام مسح، از سر انگشتان پا مسح می کرده است یا نه  وضویش صحیح است.

3. مسح سر و پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در دستها مانده، کشیده شود و اگر رطوبتی باقی نمانده نمی تواند دست را با آب تر کند، بلکه باید دست را با رطوبتی که در ریش یا ابرو هست مرطوب کند و مسح نماید، و احتیاط واجب آن است که مسح سر با دست راست باشد، ولی کشیدن مسح از بالا به پایین لازم نیست.

توجه

اگر شخص وضو گیرنده، هنگام شستن صورت و دستها به قصد وضو، اقدام به باز و بسته کردن شیر آب نماید اشکال ندارد و به صحت وضو لطمه یی نمی زند، ولی اگر بعداز فراغت از شستن دست چپ و قبل از مسح با آن، دستش را روی شیری که خیس است بگذارد و آب وضوی دست با آب خارج از وضو، مخلوط شود صحت مسح با رطوبتی که مختلط از آب وضو و آب خارج است، محل اشکال می باشد.

از آن جایی که مسح پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در کف دو دست باقی مانده صورت بگیرد، لذا هنگام مسح سر، بنابراحتیاط واجب دست به قسمت بالای پیشانی نرسد و با رطوبت صورت برخورد نکند تا این که رطوبت دست که هنگام مسح پا به آن نیاز دارد با رطوبت صورت مخلوط نشود.

4. در مسح باید دست را بر سر یا پا بکشد، پس اگر دست را ثابت نگهدارد و سر یا پا را زیر آن حرکت دهد، مسح باطل است.

5. محل مسح باید خشک باشد یا به قدری تر نباشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند.

توجه

اگر چند قطره آب بر روی پا باشد واجب است محل مسح را از آن قطرات خشک کرد تا هنگام مسح، رطوبت دست بر پا تأثیر بگذارد نه برعکس، یا قسمتی از پا را مسح کند که قطرات آب نداشته باشد.

6. اگر روی پا نجس باشد و برای مسح نتواند آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

## یک نکته در ارتباط با کیفیت وضو

بین زن و مرد در افعال و کیفیت وضو فرقی نیست، جز این که برای مردها مستحب است که هنگام شستن آرنج از قسمت بیرونی آن شروع کنند و زنها از قسمت داخلی آن.

تمرین

1. کیفیت و ترتیب وضو را توضیح دهید؟

2. آیا سه مشت آب ریختن بر صورت و دستها وضو را باطل می کند؟ چرا؟

3. اگر شخص وضوگیرنده، هنگام شستن صورت و دستها به قصد وضو، اقدام به باز و بسته کردن شیر آب نماید اشکال دارد؟

4. هرگاه رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود، آیا وضو باطل می شود؟

5. آیا بودن چند قطره آب بر روی پا هنگام مسح، برای وضو ضرر دارد؟

6. تفاوت وضوی زن و مرد را بیان کنید؟

درس14: وضو (2)

## شرایط وضو عبارتند از:

شرایطی که به وضو گیرنده برمی گردد
-با قصد قربت وضو بگیرد (نیت) .
-استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

شرایطی که به آب وضو برمی گردد
-آب وضو مطلق باشد.
-آب وضو پاک باشد.
-آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد) .

شرایطی که به ظرف وضو برمی گردد: مباح باشد

شرایطی که به اعضای وضو برمی گردد
-پاک باشد.
-مانعی از رسیدن آب در آن نباشد.

شرایطی که به کیفیت وضو برمی گردد
-ترتیب را در شستن و مسح کردن ها رعایت کند (ترتیب) .
-کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد (موالات) .
-کارهای وضو را خودش در حال اختیار انجام دهد (مباشرت) .

شرایطی که به زمان وضو برمی گردد: به مقدار وضو و نماز وقت باقی باشد.

### 1. نیت

.1 وضو را باید با قصد قربت به جا آورد یعنی به این نیت که این عمل مخصوص را برای انجام فرمان خداوند انجام می دهد.

2.نیت وضو باید خالص باشد، بنابر این اگر به قصد قربت، ریا ضمیمه شود ؛ در صورتیکه این ریا در اصل عمل باشد، وضو باطل است و اگر بعضی از افعال واجب وضو از روی ریا باشد، هر چند این کار حرام است، لکن چنانچه قبل از فوت موالات آن قسمت را مجددا با قصد قربت خالص انجام دهد، وضو صحیح است.

### 2. استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

1. کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد.

.2 اگر شخص بداند که آب برایش ضرر دارد و وضو بگیرد وضویش باطل است.

## 3. آب وضو مطلق باشد

آب وضو باید مطلق باشد، بنابراین وضو با آب مضاف باطل است.

## 4. آب وضو پاک باشد

آب وضو باید پاک باشد، بنابراین وضو با آب نجس، باطل است.

توجه

- اگر فردی نجس بودن یا مضاف بودن آب را نداند، یا فراموش کرده باشد و با آن وضو نماز خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره بخواند.
- اگر فردی به غیر از آب نجس یا مضاف، آبی در اختیار نداشته باشد، باید برای نماز تیمم کند.

### 5 و6. آب وضو و ظرف آن مباح باشد

1.آب وضو باید مباح باشد، بنابراین وضو با آب غصبی جایز نبوده و باطل است.

.2 اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه درآن ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد، وضویش باطل است ولی اگر با کف دست یا با وسیله ای آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دست ها بریزد، وضویش صحیح است ؛ اگرچه از جهت تصرّف در ظرف غصبی مرتکب معصیت شده است.

3.اگر نداند که وضو با آب و ظرف غصبی باطل است و حتی احتمال باطل شدن آن را هم ندهد وضویش صحیح است.

توجه

مکانی که آب آن برای وضو گرفتن همه نماز گزاران به طور مطلق قرار داده شده است، استفاده از آن اشکال ندارد.

هر یک از مشترکین ساختمان های مسکونی و غیر مسکونی، از نظر شرعی به مقداری که از امکانات مشترک استفاده می کند، نسبت به هزینه خدمات (از قبیل هزینه آب سرد و گرم، تهویه، نگهبان و مانند آن) مدیون است، قصد پرداخت پول آب را نداشته باشد وضوی او محل اشکال بلکه باطل است.

تمرین

1. شرایطی که به وضو گیرنده بر می گردد کدامند؟

2. آب وضو چه شرایطی باید داشته باشد؟

3. آیا وضوی افرادی که در مجتمع های مسکونی زندگی کرده و از پرداخت هزینه خدماتی که از آنها استفاده می کنند خودداری می ورزند صحیح است؟

## 7. اعضای وضو پاک باشد

اعضای وضو در هنگام شستن و مسح کردن باید پاک باشند، ولی اگر جایی را که شسته یا مسح کرده پیش از اتمام وضو نجس شود وضو صحیح است. البته تطهیر آن برای پاک شدن از نجاست به خاطر نماز واجب است.

**توجه**
اگر بعد از وضو شک کند آیا موضعی را که از قبل نجس بوده تطهیر کرده و سپس وضو گرفته یا نه، وضو صحیح است، ولی در هر صورت باید آن موضع را آب بکشد.

## 8. در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

در اعضای وضو باید مانعی از رسیدن آب نباشد و در غیر این صورت وضو باطل است.

توجه

چربیهایی که به طور طبیعی در مو و صورت به وجود می آید مانع محسوب نمی شود مگر آن که به حدی باشد که مانع از رسیدن آب به پوست و مو
گردد.

رنگ روی ناخن در صورتی که دارای جرم باشد، مانع از رسیدن آب به ناخن می شود و وضو باطل است.

رنگ مصنوعی که زنها از آن برای رنگ کردن موی سر و ابروی خود استفاده می کنند، اگر صرفاً رنگ باشد و دارای جرمی نباشد که مانع از رسیدن آب به مو شود وضو صحیح است.

جوهر در صورتی که دارای جرم بوده و مانع از رسیدن آب به پوست شود باعث بطلان وضو می شود و تشخیص این موضوع بر عهده ی مکلف می
باشد.

خالکوبی بدن اگر صرفاً رنگ باشد و یا در زیر پوست بوده و بر ظاهر پوست چیزی که مانع از رسیدن آب بر آن شود وجود نداشته باشد وضو صحیح است.

صرف وجود اثر گچ یا صابون که بعد از خشک شدن اعضا ظاهر می شود ضرری به وضو نمی رساند، مگر این که دارای جرمی باشد که مانع از رسیدن آب به بشره (ظاهر پوست) شود.

اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند.

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی اعضای وضو مانع از رسیدن آب وجود دارد، و بعد از وضو شک کند که آب را به آنجا رسانده یا نه، وضو صحیح است.

اگر شک کند به اعضای وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است، چسبیده یا نه، چنانچه احتمال آن در نظر مردم به جا باشد - مثل آن که بعد از گِل کاری احتمال بدهد که گِل به دست او چسبیده- باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

## 9. ترتیب

وضو باید به همان ترتیبی که قبلاً در بحث «ترتیب وضو» گفته شد انجام گیرد و اگر به ترتیب دیگری عمل کند وضو باطل است.

## 10. موالات

لازم است کارهای وضو را به طور متعارف پی در پی انجام دهد، بدین معنی که اگر میان آنها به قدری فاصله بیندازد که در هنگام شستن یا مسح کردن عضوی، جاهایی که پیش از آن شسته شده خشک شده باشد، وضو باطل است.

## 11. مباشرت

کسی که می خواهد وضو بگیرد باید همه ی کارهای وضو را خودش انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد و لو در قسمتی وضو باطل است.

### توجه

کسی که به خاطر بیماری و امثال آن نمی تواند خودش وضو بگیرد باید از کسی بخواهد که به مقداری که نمی تواند، او را در کارهای وضو کمک کند. البته خود وضو گیرنده باید نیت وضو کند و در صورتی که بتواند، با دست خود عمل مسح را انجام دهد، و اگر نتواند، نایب دست او را گرفته و با آن مسح می نماید، اگر از این کار هم عاجز باشد نایب از دست او رطوبت گرفته و مسح می کند، و اگر این شخص کف دست نداشته باشد برای مسح، رطوبت از ساعد او می گیرد و اگر ساعد هم نداشته باشد رطوبت از صورت او گرفته و سر و پا را با آن مسح می کند.

## 12. وقت برای وضو و نماز کافی باشد

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که در صورت وضو گرفتن، نمی تواند همه ی نماز را در وقت بخواند و مقداری از آن در خارج وقت واقع خواهد شد، در این صورت نباید وضو بگیرد، بلکه باید تیمم کند و نماز بخواند. البته اگر تیمم هم به همان اندازه ی وضو وقت می گیرد در این صورت باید وضو بگیرد.

### تمرین

1. شرایطی که به اعضای وضو برمی گردد کدامند؟

2. کیفیت وضو چه شرایطی باید داشته باشد؟

3. اگر عضوی از اعضای وضو بعد از شستن آن و قبل از اتمام وضو، نجس شود، چه حکمی دارد؟

4. آیا چربی هایی که به طور طبیعی در مو و صورت به وجود می آید مانع محسوب می شود؟

5. اگر بداند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، وظیفه اش چیست؟

6. فرق میان ترتیب و موالات را توضیح دهید؟

# انواع وضو

## وضوی ارتماسی

### 1. معنای وضوی ارتماسی

در وضو جایز است که انسان به جای ریختن آب بر روی صورت و دستها، آنها را به قصد وضو در آب فرو ببرد و بیرون بیاورد و این را «وضوی ارتماسی» می گویند.

### 2. احکام وضوی ارتماسی

1. در وضوی ارتماسی نیز واجب است که اعضای وضو از بالا به پایین شسته شوند.
2. در وضوی ارتماسی باید قصد شستن وضویی آنها هنگام خارج کردن آنها از آب باشد تا بتوان از این طریق مسح را با آب وضو انجام داد.

## وضوی جبیره ای

### 1. معنای وضوی جبیره ای

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند "جبیره" نامیده می شود.

اگر در اعضای وضو زخم، سوختگی یا شکستگی باشد که روی آن بسته است و نمی توان آن را باز کرد، باید (با رعایت ترتیب از بالا به پایین) ، جاهایی را که می شود شست، بشوید و روی جبیره را به جای شستن، دست تر بکشد و اگر در محل مسح است، باید روی جبیره را مسح کشید. به این وضو، «وضوی جبیره ای» می گویند.

### 2. احکام وضوی جبیره ای

1. اگر در اعضای وضو (صورت و دست ها) زخم یا شکستگی است و روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید آن را بشوید، و اگر شستن آن مضر است باید اطراف آن را بشوید و احتیاط واجب آن است که اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد.

2. اگر محل مسح، زخم است و نمی تواند روی آن، دست تر بکشد، باید به جای وضو، تیمم کند، ولی در صورتی که می تواند پارچه یی روی زخم قرار دهد و بر آن دست بکشد احتیاط آن است که علاوه بر تیمم، وضو نیز با چنین مسحی بگیرد.

3. کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد که دائماً از آن خون می آید، واجب است جبیره یی را بر روی زخم بگذارد که خون از آن بیرون نمی آید، مثل نایلون.

4.کسی که نمی داند وظیفه اش تیمّم است، یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط هر دو (تیمم و وضوی جبیره) را انجام دهد.

5.صاحب جبیره ای که از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت مأیوس است، می تواند اوّل وقت نماز بخواند و اگر مأیوس نباشد احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد و اگر عذرش برطرف نشد، نماز را با وضوی جبیره ای بخواند.

## مبطلات وضو:

1. خارج شدن ادرار.

2. خارج شدن مدفوع.

3. خارج شدن باد روده یا معده.

4. خواب رفتن‌به نحوی که چشم نبیند و گوش نشنود.

5. چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بی هوشی.

6. استحاضه زنان.

7. هر چیزی که موجب غسل می شود، مانند جنابت، حیض و مس میّت.

### توجه

1. چیزهایی که وضو را باطل می کند «مبطلات وضو» می گویند.

2. با عارض شدن مبطلات وضو، کودک نابالغ هم (همانند افراد بالغ) محدث می شود (یعنی وضویش باطل می شود) .

## 7. احکام وضو

1. کسی که جاهل به بطلان وضویش است و بعد از وضو متوجه آن می شود، واجب است برای اعمال مشروط به طهارت، وضو را اعاده کند و اگر با وضوی باطل نماز خوانده باشد اعاده ی آن نیز واجب می باشد.

2. کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

3. شک در وضو:

الف. در اصل وضو (شک دارد وضو گرفته یا نه) :

- قبل از نماز: باید وضو بگیرد.

- در بین نماز: نماز او باطل است و باید دوباره وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

- پس از نماز (شک دارد نماز خوانده شده با وضو بوده یا نه) : نمازی که خوانده صحیح است، ولی باید برای نمازهای دیگر وضو بگیرد.

ب. در بطلان وضو (شک دارد وضویی که گرفته باطل شده یا نه) : بنا می گذارد که وضوی او باطل نشده است.

ج.در صحت وضو (پس از انجام وضو شک دارد وضویی که گرفته صحیح بوده یا نه) : به شک خود اعتنا نکند (و بنا بر صحّت بگذارد) .

تمرین

1. کسی که در اعضای وضوی او زخم یا شکستگی باشد چه وظیفه ای دارد؟

2. کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد که حتی اگر جبیره هم بر روی آن قرار دهد دائماً از آن خون می آید، چگونه باید وضو بگیرد؟

3. مبطلات وضو را بر شمرید؟

4. آیا کودک نابالغ، محدث به حدث اصغر می شود؟

5. کسی که شک دارد وضوی او باطل شده یا نه وظیفه اش چیست؟

درس17: غایات وضو

## غایات وضو (کارهایی که باید برای آن وضو گرفت)

شرط صحت عمل یعنی اگر عمل بدون وضو، انجام شود صحیح نیست.
-همه نمازهای واجب و مستحب (به جز نماز میت) .
-اجزای فراموش شده نماز (سجده و تشهد) .
-طواف واجب.

شرط جواز عمل (حرام نبودن) یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام گیرد، حرام است.
-مس خط قرآن.

-شرط کمال عمل، مانند وضو برای قرائت قرآن.
-شرط تحقق عمل، مانند وضو برای با طهارت بودن.
-رفع کراهت عمل، مانند غذا خوردن در حال جنابت که با وضو، کراهت آن برداشته می شود.

### توجه

- وضو، شرط صحت همه نمازهای واجب و مستحب و اجزای فراموش شده ی آن است، بنابراین هیچ نمازی بدون وضو صحیح نیست مگر نماز میت که وضو برای آن لازم نیست.

- وضو، شرط صحت طواف واجب خانه خدا است و بدون آن طواف واجب باطل است. منظور از طواف واجب، طوافی است که جزیی از حج یا عمره است، گرچه آن حج یا عمره مستحب باشد، ولی در طواف مستحب که در غیر حج و عمره کسی انجام دهد وضو لازم نیست.

- وضو گرفتن برای خواندن نماز واجب، اگر عرفاً نزدیک داخل شدن به وقت آن باشد اشکال ندارد.

- وضو به قصد با طهارت بودن، از نظر شرعی مستحب و مطلوب است و خواندن نماز با وضوی مستحب جایز است.

- مستحب است انسان در همه حال با وضو باشد مخصوصاً در هنگام ورود به مسجد و مشاهد مشرفه و تلاوت قرآن و هنگامی که می خواهد بخوابد و بعضی اوقات دیگر.

- بعد از آن که وضو به طور صحیح محقق شد، تا زمانی که باطل نشده است، انجام هر عمل مشروط به طهارت با آن جایز است، بنابر این لازم نیست برای هر نمازی وضوی جداگانه بگیرد، بلکه می تواند با یک وضو تا زمانی که باطل نشده هر مقدار نماز که بخواهد بخواند.

## مس قرآن

دست زدن به خط قرآن بدون وضو حرام است و این امر، اختصاص به قرآن کریم ندارد، بلکه شامل همه کلمات و آیات قرآنی می شود، هر چند در کتاب دیگری یا در روزنامه، مجله، تابلو و غیر آنها باشد.

بهتر است از مس اسماء جلاله و اسامی انبیاء و معصومین علیهم السلام و القاب و کنیه آنها بدون وضو اجتناب شود.

### توجه

همه جای بدن، مانند لب و صورت و غیره هم حکم دست را دارد.

## چند نکته در ارتباط با مس آیات قرآن

- -به گردن آویختن گردنبندی که آیات قرآن بر آن نقش شده است اشکال ندارد، ولی باید نوشته ها با بدن (بدون طهارت) تماس نداشته باشد.
- -هرگاه بخواهند هنگام خوردن غذا از ظرفی که آیات قرآنی از جمله آیة الکرسی روی آن نوشته شده استفاده کنند، در صورتی که با وضو باشند یا دست و بدن تماسی با آیات نداشته باشد، اشکال ندارد.
- -کسانی که به وسیله دستگاه تحریر، آیات قرآنی را می نویسند لازم نیست در حال تحریر و نوشتن با وضو باشند (این کار مشروط به طهارت نیست) ، ولی از مس آنها بدون وضو باید اجتناب نمایند.
- - کلماتی که روی انگشترها نقش می کنند، اگر از آیات قرآنی باشد، مس آن بدون طهارت جایز نیست.
- -طبع و نشر آیات قرآنی اشکال ندارد، ولی بر کسی که به دستش می رسد واجب است که احکام شرعی آنها را رعایت نماید و از بی احترامی و نجس کردن و مس بدون وضوی آنها خودداری کنند.
- -استفاده از روزنامه هایی که آیات قرآنی در آن نوشته شده است در کارهایی، مثل پیچاندن غذا با آن یا نشستن بر آن و یا استفاده از آن به جای سفره و... اگر از نظر عرف بی احترامی شمرده شود جایز نیست، و اگر بی احترامی محسوب نشود اشکال ندارد.
- - انداختن چیزی که مشتمل بر آیات قرآنی است در نهرها و جویبارها، اگر از نظر عرف اهانت محسوب نشود اشکال ندارد.
- -هرگاه وجود آیات قرآنی در ورقه یی احراز نشود، سوزاندن و دور انداختن آن اشکال ندارد و فحص و بررسی لازم نیست. گفتنی است سوزاندن و دور انداختن اوراقی که امکان استفاده از آن در صنعت کارتن سازی و مانند آن وجود دارد و یا بر یک طرف آن نوشته شده است و طرف دیگر آن قابل استفاده برای نوشتن است، به علت وجود شبهه ی اسراف خالی از اشکال نیست.
- -دفن آیات قرآنی در خاک و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله ی آب اشکال ندارد، ولی جواز سوزاندن آنها مشکل است و اگر بی احترامی محسوب شود جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات امکان نداشته باشد.
- - قطعه قطعه کردن آیات قرآنی به مقدار زیاد به طوری که حتی دو حرف آنها به هم متصل نمانده و غیر قابل خواندن شود، اگر بی احترامی محسوب شود جایز نیست و در غیر این صورت نیز، اگر موجب محو نوشته آیات قرآنی نشود کافی نیست، همچنان که تغییر صورت خطی کلمات با اضافه یا کم کردن بعضی حروف نیز باعث زوال حکم شرعی حروفی که به قصد نوشتن آیات قرآنی به کار رفته اند نمی شود. بلی، زوال حکم بر اثر تغییر حروف به نحوی که ملحق به محو حروف گردد، بعید نیست، هر چند احتیاط مستحب، اجتناب از مس آن بدون وضو است.

### تمرین

1. آیا وضو گرفتن به نیت نماز واجب قبل از داخل شدن به وقت آن جایز است؟

2. آیا با وضویی که برای نماز صبح گرفته می شود جایز است نماز ظهر و عصر را نیز خواند؟

3. آیا مس نقش کلمات روی انگشترها جایز است؟

درس18: غسل (1)

## معنای غسل

غسل یعنی شستشوی تمام بدن از سر تا پا با شرایط و کیفیت خاص.

## اقسام غسل

-واجب

مشترک میان مردان و زنان:

-غسل جنابت.

-غسل مس میت.

-غسل میت

-غسل واجب شده به سبب نذر و عهد و قسم.

مخصوص بانوان

-غسل (حیض) .

-غسل (نفاس) .

-غسل (استحاضه) .

- مستحب، مانند غسل جمعه.

## کیفیت غسل

### غسل را به دو گونه می شود انجام داد:

1. ترتیبی: این که با ترتیب مخصوص بدن را بشوید، به این که ابتدا سر و گردن، بعد بنابر احتیاط واجب تمام نیمه راست بدن و در آخر تمام نیمه ی چپ بدن را بشوید.
2. ارتماسی: این که تمام بدن را یک باره در آب فرو ببرد به طوری که آب به همه جای بدن برسد.

### توجه

-در غسل علاوه بر شستن بدن و موهای کوتاه که جزء بدن حساب می شود، بنابر احتیاط واجب شستن موهای بلند نیز، لازم است.

-رو به قبله ایستادن در وقت غسل واجب نیست.

-هنگام غسل لازم نیست اعضای بدن خشک باشد. بنابراین شستن سر و بدن قبل از انجام غسل، اشکالی ندارد.

-اگر غسل ترتیبی را بر خلاف ترتیبی که قبلاً گفته شد به جا آورد- چه عمداً باشد و چه از روی فراموشی و چه به سبب ندانستن مسأله- باطل است.

### کسی‌که بعد از بفهمد به قسمتی از بدنش آب نرسیده است:

غسل ارتماسی بوده: باید دوباره غسل کند، چه جای آن را بداند یا نداند.

غسل ترتیبی بوده: -جای آن را نمی داند: باید دوباره غسل کند.

-جای آن را می داند: - در طـرف چـپ است: شستـن همـان مقداری که شسته نشده کافی است.

-در طـرف راسـت اسـت: بایـد آن مقدار را شـسـتـه، بعـد بنابراحتیاط واجب طـرف چـپ را بشوید.

- در سر و گردن است: باید آن مقدار را شسته، بعد تمام بدن را بشوید و بنابراحتیاط واجب اول طرف راست و سپس طرف چپ بدن را بشوید.

### غسل جبیره ای

غسل جبیره ای هم مانند وضوی جبیره ای است.

#### تمرین

1. غسل های واجب را بر شمرید؟
2. غسل را به چند نحو می توان انجام داد؟
3. آیا در غسل ترتیبی، مراعات ترتیب بین سر و سایر اعضای بدن کافی است، یا این که باید بین طرف راست و چپ بدن هم ترتیب، رعایت شود؟
4. آیا در غسل، علاوه بر پوست بدن، لازم است موهای بلند نیز شسته شود؟
5. آیا رو به قبله ایستادن هنگام غسل واجب است؟
6. کسی که بعد از غسل بفهمد به قسمتی از بدنش آب نرسیده است چه وظیفه ای دارد؟

# درس19: شرایط غسل

## شرایط غسل

شرایطی که برای وضو گفته شد، مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل، شستشو از بالا به پایین و نیز پی در پی شستن اعضای بدن لازم نیست، بلکه می تواند در وسط غسل، مدتی به کار دیگر بپردازد و سپس غسل را از همان محل که مانده است، ادامه دهد.

### توجه

در غسل ترتیبی، هر قسمتی را که می خواهد شستشو بدهد، اگر نجس است باید قبلاً آن را آب بکشد، ولی پاک بودن تمامی بدن قبل از غسل واجب نیست، بنابراین اگر عضو، قبل از غسل آن، تطهیر شده باشد غسل صحیح است، ولی اگر عضو نجس قبل از غسل آن تطهیر نشود، و با یک شستن بخواهد هم آن را پاک کند و هم غسل نماید، غسل باطل است.

- در غسل ارتماسی باید قبل از انجام غسل، تمام بدن پاک باشد.
- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید بر طرف کند و اگر پیش از اطمینان به این که بر طرف شده غسل کند، غسل او باطل است.

## احکام غسل

1. هرگاه در اثنای غسل، حدث اصغری [1] از او سر بزند (مثلاً بول کند) به صحت غسل ضرر نمی رساند و لازم نیست که غسل را از نو شروع کند و باید آن را ادامه دهد، ولی چنین غسلی اگر غسل جنابت باشد مانند سایر غسلها کفایت از وضو برای نماز و سایر اعمال مشروط به طهارت از حدث اصغر نمی کند.

---

[1]. مقصود از حدث اصغر، چیزهایی است که وضو را باطل میکند و منظور از حدث اکبر اموری است که موجب غسل می شود.

2. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برا ی نماز وضو بگیرد و نماز و دیگر اعمالی را که باید با وضو انجام دهد می تواند با همین غسل انجام دهد.

3. کسی که غسل های متعددی، اعم از واجب یا مستحب بر ذمه او باشد، اگر به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد کافی است، و اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به نیت آن غسل کند از بقیه غسل ها هم کفایت می کند، اگر چه احتیاط مستحب این است که همه آنها را نیت نماید.

4. غیر از غسل جنابت، سایر غسل ها کفایت از وضو نمی کند.

5. کسی که بعد از غسل، یقین به باطل بودن آن پیدا کند بایستی قضای همه نمازهایی که با آن غسل خوانده است را به جا آورد.

### 5. شک در غسل:

– شـک در انجـام غسل (شک دارد که غسل کرده یا نه) : برای اعمالی که  مشروط به غسل است باید غسل کند، ولی نمازهایی که تاکنون خوانده صحیح است.

 – شک در صحت غسل (پس از انجام غسل شک دارد غسلش صحیح بوده یا نه) : به شک خود اعتنا نکند (و بنا بر صحت بگذارد) .

–6  اگر هنگام غسل، در شستن قسمتی از اعضای غسل شک کند، در صورتی که وارد جزء بعد نشده است، باید قسمت مشکوک را بشوید و اگر وارد جزء بعد شده است، نباید به شک خود اعتنا کند، مگر آنکه هنگام شستن سمت چپ، در شستن قسمتی از سمت راست شک نماید که احتیاط آن است قسمت مشکوک و بعد از آن سمت چپ را هم بشوید

–7اگر بعد از اتمام غسل، در شستن قسمتی از جزء اخیر (سمت چپ) شک کند، شستن همان مقدار کافی است    اگر در شستن

قسمتی از سمت راست شک کند، احتیاط آن است قسمت مشکوک و پس از آن سمت چپ را نیز بشوید.

تمرین

1. چه تفاوتی میان شرایط وضو و شرایط غسل وجود دارد؟

2. آیا در غسل، پاک بودن تمام بدن قبل از غسل شرط است؟

3. اگر از کسی که مشغول غسل است حدث اصغر سر بزند آیا باید دوباره غسل نماید؟

4. کسی که غسل های متعددی اعم از واجب یا مستحب بر ذمه او باشد، آیا یک غسل، کفایت از غسل های دیگر می کند؟

5. غیر از غسل جنابت، آیا بقیه غسل ها هم کفایت از وضو می کنند؟

6. کسی که شک دارد که غسل کرده یا نه، وظیفه اش چیست؟

درس20: غسل جنابت

## غسل جنایت:

### 1. اسباب جنابت

انسان به یکی از دو چیز جنب می شود:

1. دخول و آمیزش جنسی به مقدار ختنه گاه (به هر نحو که باشد، با حلال یا با حرام، منی بیرون بیاید یا نیاید بالغ باشد یا نباشد) .

2. بیرون آمدن منی (چه در خواب و چه در بیداری، چه عمداً و چه بی اختیار) .

### توجه

- رطوبت خارج شده از مرد، اگر همراه با شهوت، جَستن و سست شدن بدن باشد، حکم منی را دارد، و اگر علایم سه گانه یا یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا شک در آن باشد حکم منی را ندارد، مگر این که از راه دیگری یقین کند که منی است.

- رطوبت خارج شده از مردی که سالم است، اگر همراه با شهوت، جَستن و سست شدن بدن باشد، حکم منی را دارد، و اگر علایم سه گانه یا یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا شک در آن باشد حکم منی را ندارد، مگر این که از راه دیگری یقین کند که منی است.

-مایعی که زن در هنگام اوج لذت جنسی می بیند حکم منی را دارد و باید غسل نماید، و اگر شک کند که به این مرحله رسیده یا نه و یا شک در خروج مایع داشته باشد غسل واجب نیست.

-رسیدن منی به داخل رحم بدون دخول، سبب جنابت زن نمی شود.

-با تحقق دخول ولو به مقدار حشفه (ختنه گاه) ، غسل بر مرد و زن واجب است، هر چند منی خارج نشود و زن نیز به مرحله اوج لذت نرسد.

-هرگاه زنی پس از نزدیکی، در حالی که منی در رحم او باقی مانده است بلافاصله غسل کند و بعد از غسل، منی از رحم خارج شود غسلش صحیح است و منی خارج شده بعد از غسل نجس است، هر چند اگر منی مرد باشد باعث جنابت مجدد نمی شود.

-بر زنان، پس از انجام معاینات داخلی با وسایل طبی تا زمانی که منی خارج نشود، غسل واجب نیست.

## کارهایی که بر جنب حرام است

### کارهایی که بر جنب حرام است:

.1 مس خط قرآن و نام مبارک خداوند متعال.

2. ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) ، هـر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

3. تـوقف در مساجـد دیگـر، ولی اگر از یک در وارد و بدون توقف از در دیگر خارج شود مانع ندارد.

4. گذاشتن چیزی در مسجد.

5. خواندن خصوص آیات سجده از سوره هایی که سجده واجب دارند، ولی خواندن سایر آیات از این سوره ها اشکال ندارد.

### توجه

- حرم امامان معصوم (ع) بنابر احتیاط حکم مسجد را دارد.

- ورود جنب به داخل حرم امامزادگان (ع) اشکالی ندارد.

- تکیه ها و حسینیه ها حکم مسجد را ندارند.

-منظور از آیات سجده: آیه 15 از سوره 32 (سجده) و آیه 37 از سوره 41 (فصلت) و آیه 62 از سوره 53 (نجم) و آیه 19 از سوره 96 (علق) می باشد که خواننده یا شنونده آنها واجب است سجده کند.

احکام غسل جنابت

1. در انجام تکلیف شرعی، حیا معنی ندارد. حیا، عذر شرعی برای ترک واجب (مثل غسل جنابت) نیست. به هر حال اگر غسل جنابت برای کسی امکان ندارد وظیفه اش برای نماز و روزه، تیمم بدل از غسل است.

2. کسی که معذور از انجام غسل است، مثل فردی که می داند اگر از طریق نزدیکی با همسرش خود را جنب کند آبی برای غسل کردن نمی یابد و یا وقت برای غسل و نماز ندارد جایز است با همسر خود نزدیکی کند به شرطی که قدرت بر تیمم داشته باشد، و در صورت جنابت و معذور بودن از انجام غسل، برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل جنابت می کند.

3. کسی که بعد از خارج شدن منی غسل کرده، اگر پس از غسل، رطوبتی از او خارج شود که نداند منی است یا چیز دیگر، در صورتی که پیش از غسل و بعد از خروج منی، ادرار نکرده باشد، آن آب در حکم منی است و باید دوباره غسل کند.

4. اگر در لباس خود لکه ای ببیند که نمی داند منی است یا چیز دیگر، تا یقین نکرده که منی است و از خود اوست غسل بر او واجب نیست.

5. کسی که غسل جنابت بر او واجب شده و آن را انجام داده است، نباید برای نماز وضو بگیرد و نماز و دیگر اعمالی را که باید با وضو انجام دهد می تواند با همین غسل انجام دهد.

6. هرگاه بعد از غسل جنابت شک کند غسلش باطل شده است یا نه، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد از باب احتیاط وضو بگیرد اشکالی ندارد.

7. کسی که برای انجام غسل و نماز وقت ندارد و وظیفه اش تیمّم است، اگر به جای تیمّم، غسل کند، غسل را به این نیت انجام دهد که از جنابت خارج شود - نه به نیت خصوص این نماز- غسل او صحیح است، اگر چه پس از غسل بفهمد که وقت برای نماز نداشته است.

## تمرین

1. اسباب جنابت چیست؟

2. در چه صورتی حکم می شود که رطوبت خارج شده از مرد منی است؟

3. جنابت در زنان بدون نزدیکی، چگونه تحقق می یابد؟

4. آیا بر زنان، پس از انجام معاینات داخلی با وسایل طبی، غسل واجب می باشد؟

5. چه کارهایی بر جنب حرام است؟

6. اگر در لباس خود لکه ای ببیند که نمی داند منی است یا چیز دیگر، چه وظیفه ای دارد؟

درس 21: غسل (4)
غسل های مخصوص بانوان

## غسل های مخصوص بانوان

### 1. حیض

#### 1. خون حیض [1]

1. خون قبل از نه سالگی

خونی که دختر قبل از اتمام نه سالگی می بیند حیض نیست، هر چند صفات حیض را داشته باشد.

2. لکه های بعد از یقین به پاکی

لکه هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می بیند، اگر خون نباشد حکم حیض را ندارد، و اگر خون باشد، هر چند به صورت لکه های زرد رنگ، و از ده روز تجاوز نکند، همه آن لکه ها محکوم به حیض است و تشخیص این موضوع به عهده زن است.

3. لکه بینی با مصرف دارو

زن هایی که از داروهای ضد حاملگی استفاده می کنند و لکه های خونی را در ایام عادت و غیر آن می بینند، اگر این لکه ها واجد شرایط شرعی حیض نباشد حکم حیض را ندارد، بلکه محکوم به استحاضه است.

4. خون بیش از عدد بعلت استفاده از دستگاه جلوگیری

زنی که دارای عادت ماهیانه معینی مثلاً هفت روز است و به علت گذاشتن دستگاه جلوگیری از حاملگی، هر بار بیش از ده روز مثلاً دوازده روز خون می بیند، خونی که در ایام عادت می بیند حیض است و باقی استحاضه خواهد بود.

5. خون در ایام بارداری

خونی که زن در ایام بارداری می بیند، اگر صفات و شرایط حیض را داشته باشد و یا در زمان عادت بوده و سه روز اگر چه در باطن استمرار داشته باشد خون حیض است، و الاّ استحاضه خواهد بود.

---

[1]. خون حیض: خونی است که غالباً در هر ماه به مدت چند روز از رحم زن به طور طبیعی خارج می شود.

## احکام حایض

1. تمام کارهایی که بر جنب حرام است بر زن حایض نیز حرام است.

2. اگر زن در حال حیض، جنب یا در حال جنابت حایض شود، بعد از پاک شدن از حیض، واجب است علاوه بر غسل حیض، غسل جنابت هم به جا آورد، ولی جایز است که در مقام عمل به غسل جنابت اکتفا کند، لیکن احتیاط (مستحب) این است که نیت هر دو غسل را بنماید.

3. اگر زنی در حال حیض غسل جنابت کند صحت غسلش محل اشکال است.

4. زنی که به خاطر نذر روزه ی معینی روزه گرفته است، اگر در حال روزه، حیض شود روزه اش با عادت شدن- هر چند در یک جزء از روز باشد- باطل می شود و قضای آن روز بعد از پاک شدن بر او واجب است.

## استحاضه

خونی[1] که زن در سن یائسگی[2] می بیند استحاضه است، بنابراین زنی که پدرش هاشمی نیست، هر چند مادرش از سادات باشد اگر بعد از سن یائسگی خونی را مشاهده کند محکوم به استحاضه است.

نفاس (خون زایمان)

زنی که عمل کورتاژ (سقط جنین) را انجام داده، بعد از سقط جنین- هر چند به صورت علقه باشد- اگر خونی را مشاهده کند، محکوم به نفاس است.

محرمات نفاس

تمام کارهایی که بر حایض حرام است بر نفسا نیز حرام است.

## تمرین

1. لکه هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می بیند، با توجه به این که آن لکه ها، نه اوصاف خون را دارند و نه خون مخلوط با آب را، چه حکمی دارد؟

2. اگر زنی در ایام بارداری به خونریزی کمی مبتلا شود ولی باعث سقط حمل او نگردد وظیفه اش چیست؟

3. اگر زن در حال حیض، جنب یا در حال جنابت حایض شود، آیا بعد از پاک شدن از حیض، هر دو غسل بر او واجب است؟

4. آیا غسل جنابت در حال حیض صحیح است به طوری که مسقط تکلیف زن جنب باشد؟

5. خونی که زن در سن یائسگی می بیند چه حکمی دارد؟

6. زنی که عمل کورتاژ را انجام داده در حال نفاس است یا خیر؟

---

[1]. خون استحاضه: خونی است که در غیر ایام حیض و نفاس از رحم زن خارج می شود و مربوط به بکارت و زخم نیست.

[2]. با توجه به اینکه حضرت آیت االله العظمی خامنه ای (مدّظلّه العالی) در تعیین سن یائسگی احتیاط دارند مقلدین معظمٌ له می توانند در این مسئله با رعایت شرایط عدول، به مجتهد دیگری رجوع نمایند.

[3]. خون نفاس: خونی است که بر اثر زایمان نوزاد، به مدت معینی از رحم زن بیرون می آید.

## درس22: احکام درگذشتگان (1)

### غسل مس میت

اگر کسی بدن انسان مرده ای را که تمام بدن او سرد شده ولی هنوز غسل داده نشده است، لمس کند یعنی جایی از دست و پا و صورت و سایر بدن خود را به هر جای بدن او برساند واجب است برای کارهایی که نیاز به طهارت از حدث اصغر دارد، غسل کند. مانند نماز، طواف واجب و مس آیات قرآن، این را «غسل مس میت» می نامند.

### توجه

- دست زدن به عضوی که از بدن مرده جدا شده، پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن، در حکم دست زدن به بدن مرده است.
- دست زدن به عضوی که از بدن شخص زنده جدا شده است، غسل مس میت ندارد.
- مواردی که مس بدن انسان مرده سبب غسل مس میت نمی باشد:
- 1. کسی که در میدان جنگ به شهادت رسیده است.
  2. مرده ای که بدنش هنوز سرد نشده است.
  3. مرده ای که سه غسلش را داده اند.
- هرگاه شک کنیم میتی را غسل داده اند یا نه، با مس جسد یا اجزای آن (البته پس از سرد شدن) واجب است غسل مس میت کرد، و نماز بدون غسل مس میت صحیح نیست، ولی اگر اصل غسل میت احراز شود، با مس جسد یا بعضی از اجزای آن، غسل مس میت واجب نیست، حتی اگر در صحت غسل آن میت شک داشته باشیم.
- کسی که غسل مس میت کرده است، اگر بخواهد نماز بخواند باید وضو بگیرد و این غسل بر خلاف غسل جنابت، کفایت از وضو نمی کند.
- اگر چند میّت را لمس کند یا یک میّت را چند بار لمس کند، یک غسل کافی است.

## احکام محتضر (کسی که در حال جان دادن است)

شایسته است که شخص مسلمان را در حال احتضار به پشت و به سمت قبله بخوابانند، به طوری که کف پای او به جانب قبله باشد. بسیاری از فقها این عمل را بر خود محتضر در صورتی که قادر باشد و بردیگران واجب دانسته اند و احتیاط در انجام آن ترک نشود.

## واجبات پس از مرگ

غسل.
حنوط.
کفن.
نماز.
دفن.

## توجه

-در بینش اسلامی، مرده مسلمان نیز مانند زنده ی او دارای احترام است. تکریم مرده ی مسلمان در قالب اعمالی (از قبیل غسل و کفن و دفن و مانند آن) است که در شرع مقدس اسلام واجب شده است و همه مکلفین نسبت به آن مکلف و مخاطب اند.

-غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان از واجبات کفایی است یعنی بر هر مکلفی واجب است، ولی اگر بعضی آن را انجام دادند از دیگران ساقط می شود، و اگر هیچ کس به این وظیفه عمل نکند همه معصیت کرده اند.

- اگر کسی بداند که غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره آن را به جا آورد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا باطل، لازم نیست اقدام نماید.

-برای غسل وکفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند. ولیّ میت عبارت است از پدر و مادر و فرزندان و به همین ترتیب، بقیه ی طبقات وارثان. در میت زن، شوهر او از دیگران مقدم است.

تمرین

1. آیا با دست زدن به عضوی که از بدن انسان مرده جدا شده، غسل مس میت واجب می شود؟

2. آیا مس کردن استخوانی که همراه با گوشت است و از بدن انسان زنده جدا شده موجب غسل مس میت می شود؟

3. مواردی که مس بدن انسان مرده سبب غسل نمی باشد را ذکر نمایید؟

4. آیا شخص مسلمان را باید هنگام احتضار رو به قبله خواباند؟

5. واجبات پس از مرگ کدامند؟

6. غسل دادن میت، واجب عینی است یا کفایی؟

### درس23: احکام درگذشتگان (2)

## غسل میت

### 1. واجب است میت را سه غسل بدهند:

1. با آبی که قدری سدر در آن ریخته و مخلوط شده است (آب سدر) .
2. با آبی که قدری کافور در آن ریخته و مخلوط شده است (آب کافور) .
3. با آب خالص.

### 2. شرایط کسی که میت را غسل می دهد:

1. مسلمان دوازده امامی باشد.
2. بالغ باشد.
3. عاقل باشد.
4. مسائل غسل را بداند.
5. اگر میت مرد است، مرد او را غسل دهد و اگر زن است، زن او را غسل دهد.

توجه

غسل میت زن به وسیله شوهرش و غسل میت مرد به وسیله زنش جایز است.

3. در غسل میت هم مانند دیگر عبادات، نیت لازم است یعنی غسل دهنده باید غسل را به قصد امتثال دستور خداوند به جا آورد.

4. میتی که واجب است غسل داد:
   1. زن یا مرد مسلمان.
   2. بچه ی مسلمان.
   3. کودک سقط شده ی مسلمان، اگر چهار ماه تمام داشته باشد و در کمتر از آن واجب نیست.

5. اگر جایی از بدن میت به نجاست آلوده شود، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند آب بکشند، بنابراین بدن میتی که خونریزی دارد بایستی قبل از غسل در صورت امکان تطهیر شود، و اگر انتظار برای توقف خونریزی (به خودی خود) یا منع آن (با وسایل پزشکی) ممکن باشد واجب است.
6. نگاه کردن به عورت میت، حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده است، ولی غسل باطل نمی شود.
7. اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانع داشته باشد باید میت را در عوض هر غسل، یک تیمم بدهند.

## حنوط

1. واجب است میت را پس از غسل، حنوط کنند یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او، کافور بمالند به طوری که مقداری کافور بر اثر آن در محل های مزبور بماند.
2. کافور باید ساییده و تازه باشد به طوری که میت را معطر کند و اگر به واسطه ی کهنه بودن، عطر آن رفته باشد کافی نیست.
.3 حنوط کسی که برای حج احرام بسته و قبل از اتمام سعی بین صفا و مروه، فوت کرده است، جایز نیست. همچنین اگر در احرام عمره، پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

## کفن

1. میت مسلمان را باید با سه قطعه پارچه کفن کنند:
1. لنگ که به کمر و پای او پیچیده می شود.
2. پیراهن که از سر شانه تا ساق پا را از جلو و پشت می پوشاند.
3. پوشش سرتاسری که باید از بالای سر تا پایین پا را بپوشاند به طوری که بستن دو سر آن میسر باشد، و پهنای آن به قدری باشد که دو طرف آن روی هم گذاشته شود.

.2 هرگاه کفن میت با نجاستی که از بدن او خارج شده یا با نجاستی دیگر، نجس شود باید در صورت امکان آن را تطهیر یا تعویض کنند یا اگر کفن ضایع نمی شود قسمتی را که نجس شده است ببُرند، بنابراین اگر کفن میت پس از غسل به خونی که از او جریان دارد آغشته شود چنانچه شستن آن قسمت از کفن که به خون آغشته شده است یا بریدن و یا عوض کردن آن امکان داشته باشد واجب است، و چنانچه امکان ندارد، دفن میت به همان صورت جایز است.
.3 لازم نیست کفن از اموال میّت تهیه شده باشد، بلکه اگر کسی از والدین، فرزندان، خویشاوندان، حتی دوستان و سایر افراد، کفن را هدیه کنند، اشکال ندارد.

## تمرین

1. سه غسل میت را نام ببرید؟
2. شرایط کسی که میت را غسل می دهد چیست؟
3. آیا غسل کودک سقط شده ی مسلمان واجب است؟
4. حنوط کردن میت یعنی چه؟ و چه شرایطی دارد؟
5. سه قطعه پارچه یی که میت را با آن کفن می کنند کدامند؟
6. آیا برای انسان جایز است که پدر یا مادر و یا یکی از بستگان خود را در کفنی که برای خودش خریده کفن کند؟

درس24: نماز میت و طریقه خواندن آن (3)

## نماز میت

1. پس از غسل و حنوط و تکفین، واجب است بر میت مسلمان ـ به ترتیبی که گفته خواهد شد ـ نماز بخوانند.

### توجه

بچه ای که شش سال تمام داشته باشد و حداقل یکی از والدینش مسلمان باشند، در حکم شخص بالغ است و بر میت او باید نماز خوانده شود.

2. نماز میت عبارت است از نیت و پنج تکبیر که در خلال آنها دعا و صلوات وارد شده است، و اگر بعد از نیت به این ترتیب بگوید کافی است:

1. بعد از تکبیر اول بگوید:«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ».
2. بعد از تکبیر دوم بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».
3. بعد از تکبیر سوم بگوید: « اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ».
4. بعد از تکبیر چهارم بگوید: « اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ» (برای مرد) یا «لِهذِهِ الْمَیِّتِ» (برای میت زن) .
5. بعد تکبیر پنجم را بگوید که پایان نماز است.

### توجه

کیفیت های مفصل تر نماز میت در رساله های مفصل و بعضی کتاب های دعا مذکور است.

3. کسی که نماز میت می خواند باید ایستاده و رو به قبله باشد و واجب است میت را در برابر او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

4. میان میت و نمازگزار باید حایلی، مانند دیوار و پرده نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

5. برای خواندن نماز میّت وضو، غسل، پاک بودن بدن و لباس، همچنین غصبی نبودن لباس، لازم نیست، هر چند رعایت آنها مستحب است.

6. اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز میت دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او متلاشی نشده باید بر قبر او نماز خوانده شود.

7. شرایطی که در جماعت و امامت جماعت در سایر نماز ها معتبر است در نماز میت شرط نیست، هر چند احوط (استحبابی) این است که آن شرایط در نماز میت هم رعایت شود.

## دفن

1. پس از پایان وظایف گذشته (غسل و حنوط و کفن و نماز) باید میت را در زمین دفن کنند و باید گودی قبر او به قدری باشد که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدن او را خارج سازند.
2. میت را باید در قبر به پهلوی راست و طوری بخوابانند که صورت و سینه و شکم او رو به قبله قرار گیرد.

### چند نکته در ارتباط با دفن

- استخوان میت مسلمانی که غسل داده شده است نجس نیست و اگر هنگام دفن میت در قبر قدیمی استخوانی یافت شد، دفن مجدد آن زیر خاک واجب است.

- قبور مسلمانان را جایز است در چندین طبقه ساخت به شرطی که این کار سبب نبش قبر و هتک حرمت مسلمان نشود.

- پاشیدن آب بر قبر در روز دفن مستحب است و بعد از آن نیز به قصد رجا اشکال ندارد.

## احکام نبش قبر

1.نبش قبر (یعنی شکافتن قبر) میت مسلمان جایز نیست ؛ مگر در موارد خاصی از جمله:

میت در زمین غصبی که مالک آن راضی نیست، دفن شده باشد.
کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده است، غصبی باشد و مالک آن راضی نباشد که در قبر بماند.
میت بدون غسل یا کفن، دفن شده باشد یا روشن شود که غسل او باطل بوده است، یا به غیر دستور شرع کفن شده است، یا او را در قبر، رو به قبله نگذاشته باشند. در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که بی حرمتی به میت نشود.
برای ثابت شدن حقّی، بخواهند بدن میت را ببینند.
میت در جایی که موجب بی احترامی به اوست (مثل قبرستان کفار یا محل زباله) دفن شده باشد.
اگر استخوان های میّت تبدیل به خاک شود نبش قبر وی جایز است.

2.نبش قبر امامزاده ها، شهداء، علما و صلحا، اگرچه سال ها بر آن گذشته باشد، در صورتی که زیارتگاه باشد، حرام است. بلکه اگر زیارتگاه نیز نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

## احکام شهید

تکلیف غسل و کفن در حق شهید ساقط است.

### توجه

منظور از شهید در این جا کسی است که در میدان جنگ به شهادت رسیده باشد، بنابراین اگر محورهای شهرهای مرزی، میدان جنگ بین دو گروه حق و گروه باطل و یاغی باشد، افرادی که از گروه حق در آنجا به شهادت می رسند حکم شهید را دارند، ولی افرادی که در غیر میدان جنگ کشته می شوند، هر چند اجر و ثواب شهید را دارند ولی حکم شهید در مورد آنها جاری نمی شود.

## احکام اعدامی

مسلمانی که حکم اعدام درباره ی او اجرا گردیده است حکم سایر مسلمانان را دارد، و همه ی احکام و آداب اسلامی میت در مورد او جاری است، مثل خواندن نماز میت، و مانند آن.

## چند نکته در ارتباط با احکام درگذشتگان

- همجنس بودن با میت فقط در غسل دادن او شرط است، و در صورتی که غسل دادن میت به وسیله همجنس او امکان دارد، غسل دادن به وسیله غیر همجنس صحیح نیست و غسل میت باطل است، (مگر در مورد زن و شوهر که قبلاً گذشت غسل میّت زن به وسیله شوهرش و غسل میّت مرد به وسیله زنش جایز است) ولی در تکفین و تدفین، همجنس بودن شرط نیست.

- تصرفات مورد نیاز برای تجهیز میت از قبیل غسل و کفن و دفن، به مقدار متعارف، متوقف بر اذن ولی صغیر نیست، و اشکال از جهت وجود فرزندان صغیر ایجاد نمی شود.

- شرکت در تشییع جنازه و حمل آن برای زنان اشکال ندارد.

## تمرین

1. کیفیت نماز میت را ذکر نمایید؟
2. آیا کسی که واجد شرایط امامت در نماز جماعت نیست جایز است امامت نماز میت بر جنازه یکی از مؤمنین را عهده دار شود؟
3. آیا جایز است قبرها را به صورت دو طبقه و بیشتر ساخت؟
4. منظور از شهیدی که تکلیف غسل و کفن در حق او ساقط است کیست؟
5. اگر مسلمانی بر اساس قانون و تأیید قوه قضاییه به جرم حمل مواد مخدر به اعدام محکوم شود نماز میت بر او خوانده می شود؟
6. آیا در غسل و کفن و دفن اموات، مماثلث و همجنس بودن شرط است یا هر یک از زن و مرد می تواند امور میت دیگر را انجام دهد؟

درس25: تیمم (1)

## موارد تیمم

مواردی که باید بجای وضـــو و غسل تیمم کرد:

1. هنگامی که تهیه آب ممکن نباشد یا به این خاطر که آب وجود ندارد و یا این که آب هست، ولی مکلف به آن دسترسی ندارد، مثل این که آب در چاه است و او وسیله کشیدن آن از چاه را ندارد.

2. هنگامی که آب برای سلامتی او مضر باشد.

3. هنگامی که می ترسد اگر آب را مصرف کند، خود یا کسانش یا کسی که حفظ جانش بر او لازم است در تشنگی بمانند.

4. هنگامی که بخواهد با آبی که در اختیار دارد بدن یا لباس خود را برای نماز تطهیر کند.

5. هنگامی که استعمال آب یا ظرف آن بر او حرام باشد، مثل این که غصبی باشد.

6. هنگامی که وقت نماز تنگ باشد و وضو و غسل موجب شود که همه ی نماز یا قسمتی از آن در خارج وقت واقع شود.

### توجه

فردی که وضو یا غسل برایش ضرر دارد یا تکلیف خیلی دشواری است، باید به جای آن تیمم کند و چنانچه وضو بگیرد یا غسل نماید صحیح نیست.

فردی که به اعتقاد این که وضو یا غسل برایش ضرردارد (مثلاً مریض می شود) تیمم کند اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است، ولی اگر پیش از آن که با این تیمم نماز بخواند بفهمد که ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از آن که با این تیمم نماز بخواند فهمید که آب ضرر نداشته است بنابر احتیاط واجب باید وضو بگیرد یا غسل کند و دوباره نماز را به جا آورد.

صرف مشقت یا عیب شمرده شدن غسل جوانان در نیمه شب، عذر شرعی محسوب نمی شود، بلکه مادامی که غسل، حرجی و موجب ضرر برای مکلف نشود، غسل کردن به هر صورتی که امکان دارد واجب است و در صورت حرج (مشقت شدید و فوق العاده) یا ضرر باید تیمم کند.

هرگاه فردی جنب شود و وقت به مقداری که بتواند بدن و لباسش را تطهیر کند، و یا لباس خود را عوض نماید نداشته باشد و به علت سردی هوا و مانند آن نتواند نماز خود را برهنه هم بخواند، باید نماز را با تیمم بدل از غسل جنابت با همان لباس نجس بخواند. این نماز مجزی (کافی) است و قضای آن بر او واجب
نیست.

اگر کسی در تنگی وقت، خوف آن را داشته باشد که در صورت غسل کردن یا وضو گرفتن، همه یا قسمتی از نمازش در خارج

وقت واقع شود باید تیمم کند و نماز بخواند.

هرگاه رطوبتی از انسان در حال خواب خارج شود و بعد از بیداری چیزی به یاد نیاورد، ولی لباس خود را مرطوب ببیند، اگر می داند که محتلم شده، جنب است و باید غسل کند و در صورت تنگی وقت باید بعد از تطهیر بدنش تیمم نموده و نماز بخواند و سپس در وسعت وقت غسل نماید، اما اگر نداند (شک در احتلام و جنابت داشته باشد) در این صورت، حکم جنابت بر آن جاری نمی شود.

صحت تیمم بدل از غسل برای اعمالی که مشروط به طهارت نیست، مانند زیارت محل اشکال است، ولی انجام آن در صورت عدم امکان غسل به قصد رجا و مطلوبیت اشکال ندارد.

## چیزهایی که تیمم بر آن صحیح است

تیمم بر هر آنچه از زمین محسوب شود، مانند خاک، شن، ریگ، کلوخ (خاک های به هم چسبیده) ، سنگ (سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ سیاه و مانند آن) صحیح است و همچنین بر گچ و آهک پخته و آجر و امثال آنها.

## تیمم بر اشیای معدنی

تیمم بر اشیای معدنی که جزو زمین محسوب نمی شود، مانند طلا و نقره و امثال آن صحیح نیست، ولی تیمم بر سنگ های مرغوبی که عرفاً به آن سنگ معدنی گفته می شود، مانند مرمر و غیره صحیح است.

## تیمم بر سیمان

تیمم بر سیمان و موزاییک اشکال ندارد، اگر چه احوط استحبابی ترک تیمم بر سیمان و موزاییک است.

## کیفیت تیمم

1. نیت کردن.

2. زدن تمام کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است.

3. کشیدن کف هر دو دست با هم به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی.

4. کشیدن کف دست چپ بر تمام پشت دست راست از مچ تا نوک انگشتان و به همین ترتیب، کشیدن کف دست راست بر تمام پشت دست چپ.

5. و بنابر احتیاط واجب زدن بار دیگر دستها به زمین و سپس کشیدن کف دست چپ بر تمام پشت دست راست و کشیدن کف دست راست بر تمام پشت دست چپ.

## نکات مهم

1. ترتیب فوق در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یکسان است.

2. اگر قسمتی از پیشانی یا پشت دست را حتی اندکی از آن را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً یا از روی جهل به مسأله یا فراموشی باشد، البته دقت زیاد هم لازم نیست و همین اندازه که بگویند همه ی پیشانی و پشت دست ها مسح شده کافی است.

3. برای این که یقین کند که تمام پشت دست را مسح کرده باید اندکی بالاتر از مچ را هم مسح کند، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

## تیمم جبیره ای

کسی که وظیفه اش تیمم است اگر محلی که باید بر روی آن مسح کند یا دستش که باید با آن مسح کند، به واسطه ی زخم و امثال آن بسته باشد، به همان ترتیب تیمم می کند یعنی محل زخم بندی شده را به جای پوست بدن قرار می دهد.

## تمرین

1. موارد تیمم را بر شمرید؟

2. کسی که غسل جنابت را برای نماز صبح انجام نداده است و به اعتقاد این که اگر غسل کند، مریض می شود، تیمم کرده است، چه حکمی دارد؟

3. آیا کسی می تواند به این دلیل که حمام رفتن برای او عسر و حرج آور است، برای انجام اعمالی که مشروط به طهارت نیست

و یا بدل از غسلهای مستحبی، مانند غسل جمعه و زیارت و غیر آنها تیمم بدل از غسل نماید؟

4. آیا شخص جنب می تواند در صورت تنگی وقت با تیمم و نجاست بدن و لباس نماز بخواند یا این که باید بعد از تطهیر و غسل، نماز را قضا نماید؟

5. تیمم بر سنگ گچ و آهک و پخته شده ی آنها و آجر چه حکمی دارد؟

6. کیفیت تیمم را توضیح دهید؟

درس26: شرایط تیمم و احکام تیمم (2)

## شرایط تیمم

شرایط چیزی که بر آن تیمم می کند:
پاک باشد
مباح باشد (غصبی نباشد) .

شرایط اعضای تیمم: مانعی در آنها نباشد.

شرایط کیفیت تیم:
پیشانی و دستها را از بالا به پایین مسح کند.
ترتیب را رعایت کند (ترتیب) .
کارهای تیمم را پشت سر هم به جا آورد (موالات) .
کارهای تیمم را خودش در حال اختیـار انجـام دهـد (مباشرت) .

### 1. چیزی که بر آن تیمم می کند پاک باشد

چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد.

### 2. چیزی که بر آن تیمم می کند مباح باشد

چیزی که بر آن تیمم می کند باید مباح (غیر غصبی) باشد، ولی در صورتی که نداند یا فراموش کرده باشد که غصبی است تیمم او صحیح است.

### 3. مانعی در اعضای تیمم نباشد

در اعضای تیمم بایستی مانعی نباشد، بنابراین برای تیمم باید انگشتر و مانند آن را از دست بیرون آورد، و اگر به پیشانی یا دیگر اعضای تیمم چیزی چسبیده یا چیزی آن را پوشانیده است قبلاً باید آن را بر طرف کند.

توجه

- مویی که بر روی دست یا پیشانی روییده است مانع تیمم نیست، ولی اگر موی سر روی پیشانی ریخته باشد باید آن را عقب بزند.
- اگر به خاطر زخم و امثال آن، اعضای تیمم را بسته است، در صورتی که باز کردن آن ضرر داشته یا دشوار باشد، باید با

دست بسته یا بر روی عضو بسته، مسح کند.

- احتیاط آن است که در صورت امکان، پیشانی و پشت دست ها پاک باشد، و اگر نتواند محل تیمّم را تطهیر کند، بدون آن تیمم کند. اگر چه شرط نبودن طهارت در هر صورت بعید نیست.

### 4. پیشانی و دستها را از بالا به پایین مسح کند

پیشانی و پشت دست ها را باید از بالا به پایین مسح کند.

### 5. ترتیب

تیمم را باید به ترتیبی که (در بحث کیفیت تیمم) گفته شد انجام دهد و اگر خلاف آن عمل کند باطل است.

### 6. موالات

کارهای تیمم را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

### 7. مباشرت

کارهای تیمم را باید خودش در حال اختیار انجام دهد و از دیگری کمک نگیرد و اگر به خاطر بیماری یا فلج بودن و غیره نمی تواند تیمم کند باید نایب بگیرد، و نایب باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر این هم ممکن نباشد باید نایب، دست خود را بر زمین بزند و به پیشانی و پشت دست های او بکشد.

#### یک نکته در ارتباط با شرایط تیمم

- اعضای تیمم (پیشانی و پشت دست ها) لازم نیست پاک باشند، گرچه موافق احتیاط است.

- احکام تیمم

1. اگر چیزهایی که تیمم بر آن صحیح است پیدا نشود باید به گرد و غباری که بر روی فرش و لباس و امثال آن نشسته است تیمم کند، و اگر آن نیز پیدا نشود ولی گِل تر در دسترس باشد باید به آن تیمم کند، و در صورتی که به هیچ یک از اینها دسترسی نباشد - مانند کسی که در هواپیما و امثال آن است- بنابر احتیاط واجب باید نماز را در وقت بدون وضو و تیمم بخواند و سپس با وضو یا تیمم قضا کند.

2. کسی که وظیفه اش تیمم است، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کارهای واجب یا مستحبی قبل از وقت نماز تیمم کرده باشد و تا وقت نماز عذر او باقی بماند، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

3. کسی که می داند عذر او تا آخر وقت بر طرف می شود نمی تواند در اول وقت با تیمم نماز بخواند، بلکه باید صبر کند و پس از برطرف شدن عذر، با وضو یا غسل، نماز به جا آورد.

4. کسی که تیمم بدل از غسل کرده، اگر حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول کند، تا زمانی که عذر شرعی مجوّز تیمم بر طرف نشده است بنا بر احتیاط واجب باید برای اعمال مشروط به طهارت، بار دیگر تیمم بدل از غسل نماید و وضو هم بگیرد و اگر معذور از وضو باشد باید تیمم دیگری بدل از آن نماید.

5. اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم باطل می شود.

6. چیزهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می سازد.

7.اگر به دلیل تنگی وقت، تیمّم بدل از وضو یا غسل کند، با خروج از وقت، تیمّم باطل میشود و برای نماز بعدی باید وضو و غسل   انجام دهد.

8.اگر بهواسطهی نداشتن آب یا عذر دیگری غیر از تنگی وقت، تیمّم بدل از غسل کند، همهی آثار شرعی غسل، بر آن تیمّم نیز مترتب و جاری میشود، بنابراین با تیمّم بدل از غسل جنابت، داخل مسجد شدن و خواندن نماز و مس نوشتهی قرآن کریم و بقیهی اعمالی که انجام آنها مشروط به طهارت از جنابت است، اشکال ندارد.

9.اگر تیمّم بدل از غسل جنابت انجام داده باشد، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. اما در تیمّم بدل از غسل های دیگر (مثل غسل مس میت) باید برای نماز وضو بگیرد یا در صورت وجود عذر، تیمّم دیگری بدل از وضو انجام دهد.

- تمرین

1. شرایط تیمم کدامند؟

2. آیا در هنگام تیمم، لازم است انگشتر و مانند آن را از دست بیرون آورد؟

3. آیا مویی که بر پشت دست یا پیشانی روییده است، مانع تیمم است؟

4. آیا اعضای تیمم (پیشانی و پشت دستها) باید پاک باشند؟

5. اگر انسان نتواند وضو بگیرد و تیمم هم برای او امکان نداشته باشد، چه وظیفه یی دارد؟

6. آیا تیمم بدل از غسل، همان احکام قطعی و ثابت غسل را دارد؟ به این معنی که آیا با آن داخل مسجد شدن جایز است؟

نماز مهمترین عبادت ها است و اگر درست و با توجه انجام گیرد، روح انسان را پاکیزه و دل او را نورانی می سازد و او را بر رها کردن خلقیات ناپسند، قادر می گرداند یعنی می تواند فرد و جامعه ی انسانی را به تدریج از همه ی آلودگی ها پاک کند. سزاوار است که نماز در اول وقت، با حضور قلب و به دور از رنگ و ریا گزارده شود، و نمازگزار در هر کلمه ی آن به یاد داشته باشد که با خدا سخن می گوید و بداند که چه می گوید.

(استفتا از دفتر معظّمٌله، باب نماز)

درس27: اقسام نمازها

## 1. نمازهای واجب و مستحب

### نمازهای واجب

-نماز های یومیه
- نماز طواف که پس از طواف واجب خانه ی کعبه خوانده می شود.
-نماز آیات که هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله و امثال آنها خوانده می شود.
- نماز میت که بر بدن مسلمانی که از دنیا رفته، خوانده می شود.
-نماز قضای پدر و بنابراحتیاط واجب مادر که بر پسر بزرگ واجب است.
- نمازی که به واسطه ی نذر، عهد و قسم یا به واسطه ی اجاره واجب [1] است خوانده شود.

---

[1] . در واقع آنچه واجب است عمل به نذر، عهد، قسم و اجاره میباشد، نه اینکه نماز مستحب تبدیل به نماز واجب شده باشد.

نمازهای مستحب، مثل نافله های شبانه روزی.

توجه

نماز های مستحبی بسیار است و آنها را «نافله» گویند و از میان نمازهای نافله، خواندن  نافله های یومیه (شبانه روزی) خصوصاً نماز شب بیشتر سفارش شده است.

## 2. نوافل یومیه

.1 با هر یک از نمازهای پنجگانه ی شبانه روزی یک نماز مستحبی هست که آن را نافله ی آن نماز گویند. خواندن این نافله ها بسیار مهم است و ثواب و اجر زیاد برای آن ذکر شده است. علاوه بر اینها مستحب است در نیمه دوم شب، نافله ی شب بخواند. این نماز هم دارای خواص معنوی بسیار است و شایسته است بر آن مواظبت شود.

2. نافله های شبانه روز عبارتند از:

- 1. نافله ظهر: هشت رکعت قبل از نماز ظهر.
- 2. نافله عصر: هشت رکعت قبل از نماز عصر.
- 3. نافله مغرب: چهار رکعت بعد از نماز مغرب.
- 4. نافله عشا: دو رکعت بعد از نماز عشا که نشسته خوانده می شود.
- 5. نافله صبح: دو رکعت قبل از نماز صبح.
- 6. نافله شب: یازده رکعت از نصف شب تا اذان صبح ؛ (بهتر است در ثلث آخر شب خوانده شود و هر چه به فجر نزدیکتر باشد ، فضیلت آن بیشتر است.)

توجه

- -نافلۀ ظهر و عصر در روز جمعه بیست رکعت است ؛ یعنی چهار رکعت به نافلۀ ظهر و عصر اضافه می شود و بهتر است تمام بیست رکعت پیش از زوال خورشید به جا آورده شود، ولی اگر بعد از زوال تا غروب هم انجام شود، اشکال ندارد.

-چون دو رکعت نافله ی عشا، یک رکعت حساب می شود، مجموع نافله های شبانه روزی سی و چهار رکعت (دو برابر تعداد رکعتهای نمازهای واجب) خواهد بود.

3. اگر نافلۀ ظهر و عصر در وقت نافله،[1] ولی پس از ادای نماز ظهر و عصر خوانده شود، بنابر احتیاط واجب باید بدون قصد ادا و قضا (قصد مافی الذمه) خوانده شود.

4. نماز شب یازده رکعت است. هشت رکعت آن که به صورت دو رکعتی دو رکعتی خوانده می شود نماز شب نام دارد، و دو رکعت آن نماز شفع است که مانند نماز صبح خوانده می شود، و یک رکعت هم نماز وتر نام دارد که در قنوت آن استغفار و دعا برای مؤمنین و طلب حاجات از خداوند منان به ترتیبی که در کتاب های ادعیه ذکر شده، مستحب است.

5. در نمازهای نافله، خواندن سوره واجب نیست، بلکه کافی است در هر رکعت سورۀ حمد قرائت شود ؛ هرچند مستحب است سوره نیز قرائت شود.

6. در نماز شب، در تاریکی خواندن و مخفی کردن از دیگران شرط نیست، اما ریا هم در آن جایز نیست.

[1] . وقت نافلۀ ظهر از اول ظهر است تا موقعی که سایۀ شاخص که بعداز ظهر پیدا می شود، به اندازۀ دو هفتم آن شود. مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب برسد، آخر وقت نافلۀ ظهر است. وقت نافلۀ عصر تا موقعی است که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد.

### توجه

-نافله ها را باید دو رکعت دو رکعت خواند، مگر نماز وتر را که یک رکعت است، بنابراین خواندن نماز شب به صورت دو نماز چهار رکعتی و یک دو رکعتی و یک نماز وتر صحیح نیست.

-نافله ها را میتوان نشسته خواند، هر چند به صورت ایستاده خواندن، بهتر است و درصورتیکه نشسته خوانده شود، مستحب است هر دو رکعت، یک رکعت حساب شود به استثناء نماز وُتیره (نافلۀ عشا) که احتیاطاً به صورت نشسته خوانده شود نه به صورت ایستاده.

- خواندن نافله های ظهر و عصر در سفری که نماز در آن قصر است (هر چند با قصد رجاء) جایز نیست.
- انجام نافلة عشا (وتیره) در سفر با قصد رجاء و به امید ثواب اشکال ندارد.

-هر یک از نافله های شبانه روزی، دارای وقت معینی است که در رساله های مفصل ذکر شده است.

### تمرین

1. نمازهای واجب کدامند؟

2. نافله های شبانه روزی چند رکعت است؟ توضیح دهید.

3. نافله ی ظهر و عصر، پس از ادای نماز ظهر و عصر و در وقت نافله به چه قصدی باید خوانده شود؟

4. نماز شب چگونه خوانده می شود؟

5. آیا هنگام خواندن نماز شب، واجب است که کسی متوجه نماز شب خواندن ما نشود؟ آیا واجب است که آن را در تاریکی بخوانیم؟

6. کدام نوافل در سفر ساقط است؟

درس28: لباس نمازگزار (مقدار پوشش در نماز) (1)

## 1. مقدار پوشش در نماز

1. مرد باید در حال نماز عورتین خود را بپوشاند، هر چند کسی او را نمی بیند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.
2. زن باید موقع نماز، تمام بدن و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که شستن آن در وضو واجب است و دست ها و پاها تا مچ، لازم نیست. البته در صورت وجود نامحرم، باید پاها تا مچ نیز پوشانده شود.

### توجه

- از آنجا که چانه، جزیی از صورت است، لذا لازم نیست در نماز آن را بپوشاند، ولی پوشاندن قسمت پایین چانه واجب است.

- اگر در بین نماز متوجه شود که پوشش لازم را ندارد، احتیاط آن است که نماز را تمام کرده و دوباره آنرا بخواند ؛ البته درصورتی که بلافاصله خود را بپوشاند، بعید نیست نمازش صحیح باشد.

- اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد که در نماز پوشش واجب را نداشته، نمازش درست است.

## 2. شرایط لباس نمازگزار

1. پاک باشد.

2. غصبی نباشد (مباح باشد) .

شرایط لباس نمازگزار 3. از اجزای مردار نباشد.

4. از حیوان حرام گوشت نباشد.

.5 لباس مرد از طلا بافت نباشد.

.6 لباس مرد از ابریشم خالص نباشد.

### توجه

شرط پنجم و ششم اختصاص به لباس مردان دارد.

### پاک باشد

1. لباس نمازگزار باید پاک باشد.

.2 کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس، باطل است اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می باشد ،مگر اینکه غافل یا جاهل قاصر[1] باشد ؛ یعنی حتی احتمال باطل بودن نماز با لباس نجس را ندهد.

---

[1] . کسی که یا اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا اگر متوجه است راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

3. اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده است، نماز او صحیح است، ولی اگر قبلاً نجاست آن را می دانسته و فراموش کرده و با آن نماز خوانده، نمازش باطل است.

.4 اگر بین نماز متوجه نجاست بدن یا لباسش شود و بداند که نجاست از پیش بوده، چنانچه در وسعت وقت است، نمازش باطل است و باید بعد از تطهیر، نماز را اعاده کند و در تنگی وقت، اگر آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، حالت نماز را به هم نمی زند، باید در حال نماز این گونه عمل کند و پس از آن نماز را ادامه دهد و درصورتیکه با انجام این کارها حالت نماز بههم می خورد، باید با همان حال نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

5. اگر لباس نجس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید لباس را تطهیر کند.

.6 اگر مکلف شک دارد لباسش نجس شده یا نه، بنا میگذارد که لباسش پاک است و نماز خواندن با آن صحیح است، بنابراین نماز در لباسهای معطر به عطرهایی که حاوی الکل است و نمی دانیم آن عطرها نجس است اشکال ندارد. همچنین شخصی که به علت اضطرار، مجبور به تطهیر مخرج بول با سنگ یا چوب و یا هر چیز دیگری می شود و هنگامی که به منزل مراجعت می کند آن را با آب تطهیر می نماید، اگر نداند لباسش با رطوبت بول نجس شده است لازم نیست موقع نماز آن را عوض کرده یا تطهیر نماید.

## مواردی که لازم نیست بدن یا لباس نمازگزار پاک باشد

1. آن که به واسطه ی زخم یا جراحت یا دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد.

2. آن که خـون موجـود در لباس یا بدن کمتر از درهم (بنـــد انگشـت اشاره) باشد.

3. آن که لباسهـای کـوچک نمازگزار،ماننـد جوراب که با آنها نمی توان عورت را پوشاند نجس باشد.

4. آن که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

## 1. آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد

1. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس معمولاً یا برای این شخص، سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می تواند با آن خون نماز بخواند. همینطور است چرکی که با خون بیرون می آید یا دوایی که روی زخم می گذارند و نجس می شود.

2. خون بریدگی ها و زخم هایی که به زودی خوب می شود و شستن آنها آسان است، این حکم را ندارد (یعنی اگر در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است) .

## 2. آن که خون موجود در لباس یا بدن کمتر از درهم (بند انگشت اشاره) باشد

1.اگر بدن یا لباس نمازگزار به خونی غیر از آنچه در صورت قبل[1] ذکر شد آلوده باشد، درصورتی که مقدار آن کمتر از یک بند انگشت اشاره باشد، (با شرایطی که گفته می شود) نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر به اندازهٔ بند انگشت اشاره یا بیشتر از آن باشد نماز با آن باطل است.

2. شرایط خون کمتر از درهم:

1. خون حیض نباشد که اگر اندکی هم از آن بر بدن یا لباس نمازگزار باشد نمازش باطل است، و بنا بر احتیاط واجب خون نفاس و استحاضه نیز همین حکم را دارد.

2. خون حیوانهای نجس العین (سگ و خوک) و حرام گوشت و مردار و انسان کافر نباشد.

3. رطوبتی از خارج به آن نرسیده باشد مگر در صورتی که رطوبت با خون مخلوط و در آن مستهلک شود و مجموع آنها هم بیش از اندازه ی مُجاز نشود که در این صورت، نماز با آن صحیح است و در غیر این صورت نماز با آن بنا بر احتیاط واجب اشکال دارد.

3. اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون، نجس شود، نمی شود با آن نماز خواند.

## 3. آن که لباس های کوچک نمازگزار، مانند جوراب که با آنها نمی توان عورت را پوشاند نجس باشد

1. اگر لباس های کوچک نمازگزار، مانند جوراب و دستکش و عرقچین که با آنها نمی توان عورت را پوشانید، و نیز انگشتر و دستبند و امثال آن با نجاستی تماس پیدا کند و نجس شود نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

2. اشیایی از قبیل دستمال و کلید و کیف و چاقو که همراه انسان است اگر نجس باشد، نماز اشکال ندارد.

## 4. آن که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

کسی که به خاطر سرما یا نداشتن آب و امثال اینها ناچار شود که با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نماز او صحیح است.

## 2. غصبی نباشد

1. لباس نمازگزار باید مباح باشد (غصبی نباشد) .

2. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، همچنین اگر نداند پوشیدن لباس غصبی حرام است. اما اگر بداند حرام است هرچند نداند نماز را باطل می کند، چنانچه عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

## 3. از اجزای مردار نباشد

1. لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده یی که دارای خون جهنده است نباشد، و احتیاط واجب آن است که از اجزای مرداری که دارای خون جهنده نیست نیز نباشد.

2. هرگاه قسمتی از مردار همراه نمازگزار باشد، بنا بر احتیاط نمازش باطل است، ولی در صورتی که از چیزهایی که دارای روح نیست، مانند مو و پشم و شاخ و استخوان باشد و حیوان هم در اصل حلال گوشت باشد، نماز باطل نیست.

3.پوست و چرم حیوان حلال گوشتی که از کشورهای غیر مسلمان تهیه شده و تذکیة[1] آن مشکوک است، از نظر طهارت و نجاست حکم مردار را ندارد و پاک است، ولی نمیتوان در آن نماز خواند. البته اگر به خاطر جهل به حکم با چنین لباسی قبلا نماز خوانده، نمازش صحیح است. و اگر وارد کننده آن مسلمان باشد و احتمال بررسی و تفحص در مورد تذکیة آن توسط او داده شود، نماز با آن اشکال ندارد.

## 4. از حیوان حرام گوشت نباشد

1. لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم به لباس یا بدن نمازگزار چسبیده باشد نماز او باطل است.

2. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز باطل است، مگر این که خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، بنابراین اگر فضله پرندگان حرام گوشت بر روی بدن یا لباس باشد، نماز با آن باطل است، ولی اگر خشک شده و از لباس یا بدن زدوده شده باشد نماز صحیح است.

3. مو و عرق و آب دهان انسان و موم عسل و مروارید و صدف اگر بر لباس و بدن نمازگزار باشد، نمازش اشکال ندارد.

4. اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، نماز خواندن با آن بی اشکال است.

---

[1] . تذکیه به شرایطی گفته می شود که برای پاک یا حلال کردن گوشت حیوانات در اسلام قرار داده شده است. تذکیه در حیوان حلال گوشت عبارت است از پاک گردانیدن اجزای حیوان و حلال کردن خوردن گوشت آن و در حیوان حرام گوشت، پاک گردانیدن اجزای آن می باشد. گونه های تذکیه عبارت است از: ذبح در غیر شتر، نحر در شتر و شکار در حیوانات وحشی.

### تمرین

1. زنان چه مقدار از بدن خود را باید هنگام نماز بپوشانند؟ آیا پوشیدن لباس های آستین کوتاه و نپوشیدن جوراب اشکال دارد؟

2. آیا زنی که در اثنای نماز متوجه می شود مقداری از موهایش پیداست و فوراً آن را می پوشاند، باید نماز خود را دوباره بخواند؟

3. شرایط لباس نمازگزار کدامند؟

4. مواردی که لازم نیست بدن یا لباس نمازگزار پاک باشد را بیان کنید؟

5. اگر نمازگزار دستمال و امثال آن را که با خون نجس شده، حمل کند و یا در جیب خود بگذارد، آیا نماز او باطل است؟

---

[1] . یعنی غیر از خون زخم و جراحت و دمل که تطهیر آن مشقت دارد.

## درس29: لباس نمازگزار (2)

### .5 لباس مرد از طلابافت نباشد.

1. پوشیدن لباسی که از طلا بافته شده یا طلا در آن به کار رفته باشد، برای مردان حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در همه حال (نماز و غیر آن) اشکال ندارد.

2. آویختن زنجیر طلا و به دست کردن انگشتر طلا و بستن ساعت مچی طلا برای مردان حرام است و بنا بر احتیاط واجب نماز با آن باطل است.

3.اگر مردی نداند یا فراموش کند انگشتر یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

### توجه

- ملاک حرمت استفاده از طلا برای پوشیدن یا به گردن آویختن توسط مردان، صدق زینت نیست، بلکه استفاده از آن به هر صورت و به هر قصدی حرام است، هر چند انگشتر، حلقه، گردنبند و مانند آن باشد و از نظر عموم علامت آغاز زندگی زناشویی فرد به حساب آید نه زینت، و هر چند از دید دیگران مخفی باشد، ولی استفاده از آن برای جراحی استخوان و دندانسازی اشکال ندارد.

- در حرمت پوشیدن طلا برای مردان، فرقی نیست بین آن که مدت کم باشد، مثل لحظه ی عقد یا زیاد.

- اگر چیزی که طلای سفید نامیده می شود همان طلای زرد است که بر اثر مخلوط کردن ماده یی، رنگ آن سفید شده حکم طلای زرد را دارد، ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی گویند مانع ندارد.

- پلاتین، طلا نیست و حکم آن را ندارد، از این رو استفاده از آن اشکال ندارد.

### .6 لباس مرد از ابریشم خالص نباشد

لباس  نمازگزار مرد (حتی چیزهایی که عورت را نمی پوشاند مانند عرقچین، جوراب و مانند آن) اگر از ابریشم خالص باشد، نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است ولی اگر دستمال ابریشمی و مانند آن همراه نمازگزار ،مثلاً در جیب او باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

### تمرین

1. آیا استفاده از طلا توسط مردان بدون قصد زینت به طوری که دیگران نبینند جایز است؟

2. استفاده ی مردان از انگشتری که از جنس طلای سفید است چه حکمی دارد؟

3. اگر نمازگزار در حین نماز متوجه نجاست بدن یا لباس خود شود، نماز او چه حکمی دارد؟

درس30: مکان نمازگزار (1)

## شرایط مکان نمازگزار «1»

### 1. شرایط مکان نمازگزار

1. مباح باشد. (یعنی غصبی نباشد) .
2. بی حرکت باشد.
3. از جاهایی نباشد که توقف در آن حرام است.
.4 جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه الصلاه و السلام) نایستد.
5. محل سجده ی نمازگزار پاک باشد.
6. میان زن و مرد در حال نماز بنا بر احتیاط واجب حداقل یک وجب فاصله باشد.
7. مسطح باشد.

## 1. مباح باشد

1. مکان نماز باید غصبی نباشد. نماز در جای غصبی هر چند که بر روی فرش و تخت غیر غصبی باشد، باطل است.

2. اگر در جایی که نمی داند یا فراموش کرده غصبی است نماز بخواند، نماز او صحیح است.

3. کسی که می داند مکانی غصبی است، ولی نمیداند نماز در مکان غصبی باطل است، اگر در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

4.کسی که با دیگری در ملکی شریک است در صورتی که سهم هر یک از دیگری جدا نباشد، نمی تواند بدون رضایت شریکش در آن ملک نماز بخواند.

### توجه

- زمینی که قبلاً وقف بوده و دولت آن را تصرف نموده و در آن مدرسه ساخته است، اگر احتمال قابل توجهی داده شود که تصرف مذکور مجوّز شرعی داشته است، نماز خواندن در آن مکان اشکال ندارد. همچنین زمین بعضی از مدارس که از صاحبان آن بدون رضایت آنها گرفته شده است، اگر احتمال قابل توجهی داده شود که مسؤول ذیربط به استناد مجوّز قانونی و شرعی اقدام به احداث مدارس در آن اراضی نموده نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

- شخصی که در یک خانه ی دولتی زندگی می کند که مدت سکونت وی در آن به پایان رسیده و حکم تخلیه نیز به او ابلاغ شده است، اگر از طرف مسؤولین ذیربط، مجاز به استفاده از آن خانه بعد از مهلت مقرر نباشد، تصرفات او (و از جمله نماز خواندن) در آن حکم غصب را دارد.

- نماز خواندن و تصرفات دیگر در اداره یی که در گذشته قبرستان بوده اشکال ندارد، مگر این که از طریق شرعی ثابت شود زمینی که ساختمان مذکور در آن ایجاد شده، وقف برای دفن اموات بوده و به طریق غیر شرعی تصرف گردیده و در آن ساختمان سازی شده است.

- نماز خواندن در پارک های فعلی و غیر آن اشکال ندارد، و به صرف احتمال غصب و این که مالکیت زمین های پارکها مشخص نیست توجهی نمی شود.

- زمینی که صاحب آن راضی به تملک آن توسط دولت نیست و عدم رضایت خود را نسبت به اقامه ی نماز و مانند آن در زمین مذکور اعلام نموده است، اگر گرفتن زمین از مالک شرعی آن طبق قانونی که توسط مجلس شورای اسلامی وضع و به تأیید شورای نگهبان رسیده است انجام شده باشد، نماز خواندن و تصرفات دیگر در آن مکان اشکال ندارد.

- شرکت ها و مؤسسه هایی که امروزه در اختیار دولت قرار دارد و توسط دادگاه شرع از صاحبان آنها مصادره شده است،

اگر احتمال داده می شود که قاضی صادرکننده ی حکم مصادره، با صلاحیت قانونی و بر اساس موازین شرعی و قانونی، اقدام به صدور حکم کرده است، عمل او شرعاً محکوم به صحت است، و بنابراین نماز خواندن و تصرفات دیگر در آن مکان جایز است و حکم غصب بر آن منطبق نیست.

- مکان هایی که دولت ظالم آنها را تصرف می کند، در صورت علم به غصب، احکام و آثار مغصوب بر آنها مترتب است، (بنابراین نماز خواندن در آن جایز نیست) .

## تمرین

1. شرایط مکان نمازگزار را ذکر نمایید.
2. آیا نماز کسی که در زمین غصبی روی سجاده یا چوب و مانند آن نماز خوانده، صحیح است یا باطل؟
3. شخصی که در یک خانه ی دولتی زندگی می کند که مدت سکونت وی در آن به پایان رسیده و حکم تخلیه نیز به او ابلاغ شده است، نمازهای وی بعد از انقضای موعد مقرر تخلیه چه حکمی دارد؟
4. زمینی که صاحب آن راضی به تملک آن توسط دولت نیست و عدم رضایت خود را نسبت به اقامه ی نماز و مانند آن در آن زمین اعلام کرده، نماز خواندن در آن چه حکمی دارد؟
5. آیا نشستن و نماز خواندن یا عبور کردن در مکان هایی که دولت ظالم آنها را غصب می کند جایز است؟

درس31: شرایط  مکان نمازگزار (2)

## شرایط مکان نمازگزار «2»

### 2. بی حرکت باشد

مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد یعنی طوری باشد که شخص نمازگزار بتواند با آرامش بدن و بدون تکان، نماز بخواند، بنابراین نماز در جاهایی که بی اختیار تکان می خورد، مانند خودرو و یا بعضی تخت های فنری و امثال آن صحیح نیست، مگر هنگامی که به خاطر تنگی وقت و غیر آن مجبور باشد در چنان مکانی نماز بخواند.

### نماز در اتوبوس و قایق

- بر مسافرانی که با اتوبوس های بین شهری سفر می کنند واجب است که در صورت خوف از فوت نماز، از راننده بخواهند که اتوبوس را در مکان مناسبی متوقف نماید، و بر راننده اجابت درخواست آنان واجب است، و اگر به علت عذر مقبول و یا بدون دلیل از توقف اتوبوس خودداری کند، در این صورت، تکلیف مسافران اگر خوف فوت وقت داشته باشند، این است که نماز را در اتوبوس در همان حال حرکت بخوانند و تا آنجا که امکان دارد جهت قبله، قیام، رکوع و سجود را رعایت کنند.

- بر کسانی که با قایق به مأموریت فرستاده می شوند و وقت نماز آنها می رسد، به طوری که اگر در همان زمان، نماز نخوانند، بعد از آن نمی توانند نماز خود را داخل وقت بخوانند واجب است که نماز را در وقت آن به هر صورتی که ممکن است، ولو در داخل همان قایق بخوانند.

### 3. از جاهایی نباشد که توقف در آن حرام است

مکان نمازگزار باید از جاهایی نباشد که توقف در آن حرام است، مانند جایی که جان انسان در خطر جدّی است، و نیز جاهایی نباشد که ایستادن یا نشستن بر روی آن حرام است، مانند فرشی که نام خدا، یا آیات قرآنی بر همه جای آن نقش بسته است، که ایستادن روی آن هتک حرمت تلقی شود.

### 4. جلوتر از قبر پیغمبر (ص) و امام (ع) نباشد

نمازگزار باید در هنگام نماز جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه الصلاه و السلام) نایستد، ولی مساوی قبر اشکال ندارد.

### 5. محل سجده نمازگزار پاک باشد

محل سجده نمازگزار باید پاک باشد، ولی اگر مکان نمازگزار به غیر از جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، نجس باشد، چنانچه

نجاست آن به بدن یا لباس سرایت نکند، اشکالی ندارد و نماز صحیح است.

## 6.میان زن و مرد در حال نماز بنا بر احتیاط واجب حداقل یک وجب فاصله باشد

بنا بر احتیاط واجب باید میان زن و مرد در حال نماز (در غیر مسجد الحرام) حداقل یک وجب فاصله باشد، و در این صورت اگر زن و مرد محاذی یکدیگر بایستند یا زن جلوتر از مرد بایستد، نماز هر دو صحیح است و فرقی نمی کند که زن و مرد محرم باشند یا نامحرم.

## 7. مسطح باشد

لازم است که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته بلندتر و یا پست تر نباشد.

## دو نکته در ارتباط با مکان نمازگزار

1. به جا آوردن نماز واجب در داخل خانه ی کعبه مکروه است، ولی احتیاط واجب آن است که بر بام کعبه نماز نخواند.
2. نماز خواندن بر سجاده ای که شکل هایی روی آن رسم شده و یا بر مهری که دارای نقش است فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر به گونه یی باشد که بهانه به دست کسانی دهد که تهمت به شیعه می زنند، تولید آن و نماز خواندن بر آن جایز نیست، و همچنین اگر موجب تفرق حواس و از بین رفتن حضور قلب در نماز شود کراهت دارد.

## تمرین

1. نماز در جاهایی که بدن بی اختیار تکان می خورد، مانند خودرو چه حکمی دارد؟

2. آیا اگر مکان نمازگزار پاک نباشد، ولی محل سجده پاک باشد نماز صحیح است؟

3. حکم نماز خواندن بر فرشی که نام خدا، یا آیات قرآن بر همه جای آن نقش بسته است چیست؟

4. آیا مردان هنگام نماز باید جلوتر از زنان بایستند؟

5. حکم نماز واجب در داخل کعبه را بیان نمایید؟

6. نماز خواندن بر سجاده یی که شکلهایی روی آن رسم شده و یا بر مهری که دارای نقش است چه حکمی دارد؟

## 1. احکام حرام مساجد

1. نجس کردن مسجد.
2. زینت کردن مسجد به طلا در صورتی که اسراف محسوب شود.
3. انجام کارهایی که خلاف شأن و حرمت مسجد است.
4. داخل شدن کفار به مسجد.
5. خراب کردن مسجد.
6. بر خلاف کیفیت وقف مسجد عمل کردن.

## 1. نجس کردن مسجد

نجس کردن زمین و سقف و دیوار و بام مسجد حرام است، و اگر نجس شد واجب است فورا1 آن را تطهیر کنند.

توجه
مسجدی که غصب و خراب و متروک شده و به جای آن بنای دیگری ساخته شده یا به خاطر متروک ماندن، آثار مسجدی از آن محو شده و امیدی هم به دوباره سازی آن نیست، مثل این که آن آبادی تغییر جا یافته باشد، نجس کردن آن حرام نیست، گر چه احتیاط (مستحب) آن است که نجس نکنند.

## 2. زینت کردن مسجد

زینت کردن مسجد به طلا اگر اسراف محسوب شود حرام است، و در غیر آن صورت هم مکروه است.

## 3. انجام کارهای خلاف شأن و حرمت مسجد است

مراعات شأن و منزلت و جایگاه مسجد واجب است، و از کارهایی که با شان و منزلت مسجد منافات دارد باید پرهیز شود.

## 4. داخل شدن کفار به مسجد

ورود کفار به مساجد مسلمانان جایز نیست، هر چند برای مشاهده ی آثار تاریخی باشد، خواه مسجدالحرام باشد یا سایر مساجد، و خواه ورود آنان هتک و بی حرمتی مسجد شمرده شود یا نه.

## 5 .خراب کردن مسجد

خراب کردن تمام مسجد یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر در صورت مصلحتی که اهمیت ندادن و بی توجهی به آن ممکن نباشد.

## توجه

خراب کردن مسجد، آن را از مسجد بودن خارج نمی کند، و از این رو آثار شرعی مسجد را خواهد داشت، مگر مسجدی که خراب و متروک شده و به جای آن بنای دیگر ساخته شده یا به خاطر متروک ماندن،آثار مسجدی از آن محو گردیده و امیدی هم به دوباره سازی آن نیست، بنابراین زمینی که جزء قسمت سرپوشیده ی مسجد بوده و بر اثر واقع شدن مسجد در مسیر طرح عمرانی شهرداری در خیابان افتاده و قسمتی از آن به علت اضطرار تخریب شده اگر احتمال برگشت آن به حالت اولیه وجود نداشته باشد، احکام شرعی مسجد را ندارد.

## 6. بر خلاف کیفیت وقف مسجد عمل کردن

1.مخالفت با کیفیت وقف مسجد یا تغییر و تبدیل آن جایز نیست، بنابراین تبدیل مسجد به مکانی برای نمایش فیلم های سینمایی جایز نیست، ولی نمایش فیلم های مذهبی و انقلابی دارای محتوای مفید و آموزنده به مناسبت خاصی و بر حسب نیاز و تحت نظارت امام جماعت مسجد اشکال ندارد.

2. کارهایی از قبیل برگزاری کلاسهای آموزشی در صورتی که با شأن مسجد منافات نداشته باشد و مزاحمتی برای برگزاری نماز جماعت و نمازگزاران ایجاد نکند، اشکال ندارد.

3. جواز استفاده از امکانات مسجد، مثل برق و سیستم صوت و تهویه در اقامه ی مجلس فاتحه برای اموات و امثال آن، منوط به کیفیت وقف و نذر آن امکانات برای مسجد است.

4. احداث موزه یا کتابخانه و امثال آن در گوشة شبستان مسجد، اگر مخالف کیفیت وقف شبستان مسجد باشد و یا موجب تغییر ساختمان مسجد گردد جایز نیست. بهتر این است که مکانی در کنار مسجد برای این منظور تهیه شود.
5. استفاده ی شخصی از آب مساجد، مثل نوشیدن، درست کردن چای و مانند آن، در صورتی که ندانیم آب آن برای خصوص وضوگرفتن نمازگزاران وقف شده است و عرف رایج در محله ی مسجد، این باشد که همسایه ها و عبورکنندگان هم از آب آن استفاده می کنند اشکال ندارد، هر چند احتیاط در این مورد مطلوب است. همچنین اگر مسجد در مجاورت قبرستان باشد، استفاده از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهایی که خارج از آن قرار دارد، در صورتی که امر رایجی باشد و کسی به آن اعتراض نکند و دلیلی هم بر وقف آن آب برای خصوص وضو و تطهیر نباشد اشکال ندارد.
6. هرگاه در قسمت سر پوشیده ی مسجد به خاطر عدم آگاهی از احکام شرعی مسجد، اتاقهایی ساخته شود، واجب است با خراب کردن اتاق ها، قسمت سرپوشیده را به حالت قبل برگردانند. همچنین اگر در محلی که قبلاً مسجد بوده بر اثر جهل به مسأله اتاقی برای تهیه ی چای و مانند آن ساخته شود، واجب است آن مکان به حالت مسجد بودن خود برگردد.
7. دفن میت در مسجد جایز نیست، و وصیت میت مبنی بر این که مرا در فلان مسجد دفن کنید اعتباری ندارد، مگر هنگام اجرای صیغه ی وقف، دفن میت استثنا شده باشد.

7. زیرزمین مسجد را با سه شرط می توان اجاره داد:

1. عنوان مسجد نداشته باشد.
2. جزو تأسیساتی نباشد که مسجد به آن نیاز دارد.
3. وقف آن وقف انتفاع نباشد (وقف منفعت باشد) .

## تمرین

1. احکام حرام مساجد را بیان نمایید.
2. آیا انجام تمرینهای ورزشی در مسجد جایز است؟
3. آیا پخش موسیقی شاد از مسجد به مناسبت جشن میلاد ائمه ی معصومین (ع) شرعاً اشکال دارد؟
4. آیا جایز است که کفار، داخل مساجد مسلمانان شوند، هر چند برای مشاهده ی آثار تاریخی باشد؟
5. حکم استفاده از امکانات مسجد، مثل برق و سیستم تهویه در اقامه ی مجلس فاتحه برای اموات چیست؟
6. آیا اجاره دادن زیر زمین مسجد برای کاری که مناسب با شأن مسجد باشد جایز است؟

درس33: احکام مسجد (2)

## 2. احکام مستحب مساجد

1. تمیز و آباد کردن مسجد.
2. خوشبو کردن و پوشیدن لباس پاکیزه و نیکو برای رفتن به مسجد.
3. مراقبت کردن کفش یا پا برای این که به نجاست یا کثافتی آلوده نباشد.
4. زودتر از همه به مسجـد رفتن و پس از دیگـران از مسجـد خارج شدن.
5. هنگام ورود به مسجد و خروج از آن، زبان ذاکر و قلب خاشع داشتن.
6. چون وارد مسجد شد، دو رکعت نماز به قصد تحیت مسجد بگذارد.

## چند نکته در ارتباط با احکام مسجد

1. خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد کراهت دارد.
2. فضیلت خواندن نماز در مسجد، مختص مردان نیست و شامل زنها نیز می شود.
3. ترک نماز در مسجد محله برای خواندن نماز جماعت در مسجد دیگر به خصوص اگر مسجد جامع شهر باشد، اشکال ندارد.

### توجه

4. مسجد جامع، مسجدی است که در شهر برای اجتماع همه ی اهل شهر بنا شده است بدون این که اختصاص به گروه و قشر خاصی داشته باشد.
5. شرکت های تعاونی مردمی که اقدام به ساختن مناطق مسکونی می کنند و در ابتدا، توافق می نمایند که برای آن محله ها، مکان های عمومی، مانند مسجد ساخته شود، ولی بعضی از سهامداران شرکت هنگام تحویل گرفتن واحد مسکونی از توافق خود عدول کرده و بگویند: ما راضی به ساختن مسجد نیستیم، در صورتی که عدول آنها بعد از ساخته شدن مسجد و وقف گردیدن آن باشد اثری ندارد، ولی اگر قبل از تحقق وقف شرعی مسجد باشد، ساخت مسجد با اموال آنها در زمین متعلق به همه ی اعضا بدون رضایت آنها جایز نیست، مگر این که در ضمن عقد لازم بر همه ی آنها شرط شده باشد که بخشی از زمین شرکت برای ساخت مسجد تخصیص یابد و اعضا، این شرط را پذیرفته باشند که در این صورت حق عدول ندارند، و عدول آنها هم تأثیری ندارد.
6. مسجدی که نیاز به تعمیر دارد اگر تعمیر، داوطلبانه و تبرعی (از مال شخصی افراد خیّر) باشد نیازی به اجازه ی حاکم شرع ندارد.
7. نماز خواندن در مسجدی که توسط کفار ساخته شده و همچنین دریافت کمکهای مالی که کفار داوطلبانه برای مسجد می دهند اشکال ندارد.
8. اثاث و لوازم مسجد، اگر مورد استفاده در آن مسجد نباشد بردن آن به مساجد دیگر برای استفاده از آنها اشکال ندارد.
9. تکیه ها و حسینیه ها حکم مسجد را ندارند.
10. تبدیل حسینیه ای که به عنوان حسینیه، وقف صحیح شرعی شده و یا ضمیمه کردن آن به مسجد به عنوان مسجد جایز نیست.

11. استفاده از فرشها و اجناس نذر شده برای مرقد یکی از امامزادگان (علیهم الصلاه و السلام) در مسجد جامع محله، در صورتی که زائد بر نیاز مرقد امامزاده و زائران آن باشد اشکال ندارد.

## تمرین

1. احکام مستحب مساجد را ذکر کنید.

2. حکم خوابیدن در مسجد چیست؟

3. آیا زنها بهتر است نماز را در مسجد بخوانند یا در خانه؟

4. مسجد جامع چه تعریفی دارد؟

5. اگر مسجد نیاز به تعمیر داشته باشد، آیا اجازه گرفتن از حاکم شرع یا وکیل او واجب است؟

6. آیا تکایایی که به نام حضرت ابوالفضل (علیه الصلاه و السلام) و غیر آن تأسیس می شود، حکم مسجد را دارد؟

درس34: قبله

## 1. احکام قبله

1. مسلمان باید نماز را رو به سمت کعبه بگزارد که به این اعتبار به آن «قبله» می گویند. البته برای کسانی که از آن دورند محاذات (رو برو بودن) حقیقی میسّر نیست، و همین اندازه که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است.

### توجه

- ملاک رو به قبله بودن این است که انسان از سطح کره ی زمین به طرف بیت عتیق (کعبه) باشد یعنی از طرف سطح زمین رو به طرف کعبه که روی زمین در مکه ی مکرمه ساخته شده است بایستد، بنابراین اگر انسان در یک نقطه یی از کره ی زمین باشد که اگر خطوط مستقیمی از چهار جهت آن مکان بر سطح کره ی زمین به طرف مکه ترسیم شود از نظر مسافت با هم مساوی باشند مخیّر است برای قبله به هر طرف که خواست بایستد و نماز بخواند، ولی اگر مسافت خطوط در بعضی از جهت ها کمتر و کوتاهتر باشد به مقداری که با آن، صدق عرفی رو به قبله بودن اختلاف پیدا کند بر انسان واجب است جهت کوتاهتر را انتخاب کند.

- نمازهای مستحبی را می توان در حال راه رفتن یا سواری خواند، و در این صورت لازم نیست نماز را رو به قبله به جا آورد.

- . نمازگزار باید به جهت قبله یقین و یا اطمینان پیدا کند، چه از راه قبله نمای صحیح و معتبر یا از راه تابش خورشید و ستارگان (درصورتیکه آشنا به استفاده از آنها باشد ) یا از راههای دیگر، و اگر نمیتواند اطمینان پیدا کند به هر طرف که گمان بیشتر دارد، باید نماز بخواند ؛ مانند گمانی که از محراب مسجد بهدست می آید.

3. کسی که هیچ راهی برای یافتن جهت قبله ندارد و گمانش هم به هیچ طرف نمی رود بنابر احتیاط واجب باید به چهار طرف نماز بخواند، و اگر برای چهار نماز وقت ندارد به هر اندازه که وقت دارد، نماز بخواند.
4. کسی که یقین به قبله ندارد در بقیه ی کارهایی که باید رو به قبله انجام شود، مانند ذبح حیوانات و غیره، باید به گمان خود عمل کند و اگر به هیچ طرف گمان ندارد، به هر طرف انجام دهد صحیح است.

### توجه

اعتماد بر شاخص یا قبله نما در تعیین جهت قبله، در صورتی که موجب اطمینان برای مکلف شود، صحیح است و باید طبق آن عمل گردد، و در غیر این صورت به هر طرف که گمان بیشتر دارد، باید نماز بخواند.

منظور از به کارگیری شاخص در تشخیص قبله این است که در روزهای هفتم خرداد و بیست و پنجم تیر ماه (یعنی در روز بیست و هشتم ماه پنجم و شانزدهم ماه هفتم از سال میلادی) چنانچه هنگام ظهر به افق مکه که آفتاب به طور عمودی بر کعبه می تابد (همان زمانی که صدای اذان مکه بلند می شود) شاخصی از قبیل قطعه چوب صاف یا میله و مانند آن در زمین

هموار به طور عمودی فرو کنیم، جهتی که سایه ی شاخص نشان می دهد جهت قبله خواهد بود (یعنی جهت قبله در امتداد سایه در طرفی از شاخص است که سایه ندارد) .

## تمرین

1. ملاک رو به قبله بودن چیست؟
2. آیا زمانی که نمازهای مستحبی را در حال راه رفتن یا سواری می خوانیم رعایت قبله لازم است؟
3. اگر نمازگزار نتوانست به جهت قبله اطمینان پیدا کند چه وظیفه یی دارد؟
4. اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلاً جهت قبله را نداند و گمانش نیز به هیچ طرف نرود به کدام جهت باید نماز بخواند؟
5. آیا اعتماد بر قبله نما صحیح است؟
6. منظور از به کارگیری شاخص در تشخیص قبله چیست؟

درس35: اهمیت و تعداد نمازهای یومیه (1)

## 1. اهمیت نمازهای یومیه

1. نمازهای روزانه یی که در پنج نوبت خوانده می شود از واجبات بسیار مهم شریعت اسلامی بوده و بلکه ستون دین است، و ترک یا سبک شمردن آن شرعاً حرام و موجب استحقاق عقاب است.
2. نماز در هیچ حالی ترک نمی شود حتی در حال جنگ، بنابراین رزمنده یی که در جبهه به علت شدت درگیری قادر بر قرائت فاتحه یا سجده و یا رکوع نباشد، باید به هر نحوی که برایش امکان دارد نماز بخواند، و اگر قادر بر انجام رکوع و سجده نیست، ایما و اشاره به جای رکوع و سجود کافی است.

## 2. تعداد نمازهای یومیه

### نمازهای واجب یومیه:

1. نماز صبح: دو رکعت.
2. نماز ظهر: چهار رکعت.
3. نماز عصر: چهار رکعت.
4. نماز مغرب: سه رکعت.
5. نماز عشا: چهار رکعت.

### توجه

در سفر، نمازهای چهار رکعتی (ظهر و عصر و عشا) دو رکعت خوانده می شود، خصوصیات و احکام آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

3. اوقات نمازهای یومیه

1. وقت نماز صبح

1. وقت نمازصبح از هنگام طلوع فجر تا طلوع آفتاب است.

2. معیار شرعی در مورد وقت نماز صبح، فجر صادق است (نه کاذب) ، و احراز آن موکول به تشخیص مکلف است.

2. معیار شرعی در مورد وقت نماز صبح، فجر صادق[1] است (نه کاذب) ، و احراز آن موکول به تشخیص مکلف است.

3. فرقی بین شب های مهتابی و غیر مهتابی در طلوع فجر (وقت فریضه ی صبح) نیست، هر چند بهتر است نمازگزار در شبهای مهتابی صبر کند تا سپیدۀ صبح بر روشنایی مهتاب غلبه کند و سپس نماز بخواند.

---

[1] . فجر صادق در مقابل فجر کاذب است. فجر کاذب نوری است که مدتی قبل از طلوع فجر صادق در آسمان پدید می آید و به جای پهن شدن بر روی افق، به صورت عمودی به سمت بالا انعکاس می یابد. فجر صادق زمانی است که نور سفید متصل به سطح افق با روشنایی کم طلوع کرده و در افق پراکنده میشود و با گذشت زمان، شدت نور آن بیشتر میشود. به دلیل ضعیف بودن فجر صادق، مشاهدهٔ آن نیازمند داشتن افق شرقی کاملاً باز و تاریک میباشد که در داخل شهرها رؤیت آن بسیار مشکل است. لذا با توجه به اینکه تشخیص دقیق طلوع فجر سخت است، برای رعایت احتیاط، حدود ده دقیقه بعد از شروع اذان از رسانه ها، نماز صبح خوانده شود.

2. وقت نماز ظهر

وقت نماز ظهر از اول ظهر (یعنی هنگامی که سایه ی هر چیزی پس از آن که بر اثر بالا آمدن آفتاب کاملاً کوتاه شد مجدداً به طرف مشرق شروع به زیاد شدن کند) است تا هنگامی که فقط به قدر خواندن نماز عصر تا غروب آفتاب وقت باقی مانده است.

3. وقت نماز عصر

وقت نماز عصر از هنگامی است که به قدر خواندن نماز ظهر، از ظهر گذشته تا غروب آفتاب.

4. وقت نماز مغرب

وقت نماز مغرب از هنگامی است که سرخی ایجاد شده در آسمان که بعد از غروب آفتاب از طرف مشرق بالا می آید زائل شود تا هنگامی که فقط به قدر نماز عشا تا نیمه شب وقت مانده است.

### نکته

فاصله ی زمانی بین غروب خورشید و زوال حمره ی مشرقیه (از بین رفتن سرخی طرف مشرق بعد از غروب آفتاب) با اختلاف فصل های سال تفاوت می کند.

### 5. وقت نماز عشا

وقت نماز عشا از هنگامی است که به قدر خواندن نماز مغرب از اول وقت گذشته است تا نیمه شب.

### نکته

نیمه شب  (برای نماز مغرب و عشا) نصف فاصلهٔ بین غروب آفتاب تا هنگام فجر صادق است. بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

### تمرین

1. کسی که عمداً نماز را ترک کند یا سبک بشمارد، چه حکمی دارد؟

2. آیا باید در شبهای مهتابی برای خواندن نماز صبح به مدت پانزده تا بیست دقیقه صبر کرد؟

3. رسیدن نور خورشید به زمین تقریباً هشت دقیقه طول می کشد، آیا ملاک پایان وقت نماز صبح، طلوع خورشید است یا رسیدن نور آن به زمین؟

4. وقت نماز عصر تا اذان مغرب است یا تا هنگام غروب آفتاب؟

5. فاصله ی زمانی بین غروب خورشید و اذان مغرب چند دقیقه است؟

6. نیمه شب شرعی برای نماز عشا چه وقت است؟

درس36: احکام اوقات  ترتیب در بین  نمازهای یومیه (2)

# 4. احکام اوقات نماز

## 1. راه های شناخت وقت نماز

1. خود انسان یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است.
2. دو مرد عادل خبر دهند که وقت داخل شده است.
3. مؤذن مورد وثوق و وقت شناس اذان بگوید.

نکته

- تا یکی از راههای شناخت وقت نماز تحقق پیدا نکند ورود در نماز جایز نیست.
- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

## 2. معیار در احراز دخول وقت، حصول اطمینان برای مکلف است، بنابراین:

1. رسانه های گروهی که اوقات شرعی هر روز را یک روز قبل از آن اعلام می کنند، اگر برای مکلف اطمینان به دخول وقت بیاورد می تواند بر آن اعتماد کند.
2. هرگاه با شروع اذان، برای مکلف اطمینان حاصل شود که وقت نماز داخل شده است صبر کردن تا پایان اذان لازم نیست، و می تواند نماز را شروع کند.[1]

---

[1] . البته همانطور که قبلاً بیان شد در مورد نماز صبح، برای رعایت احتیاط، حدود ده دقیقه بعد از شروع اذان، نماز صبح خوانده شود.

3. مکلف باید در مورد اوقات نمازهای یومیه )حتی در مناطق نزدیک به قطب) همان افق محل سکونت خود را رعایت کند.
4. صرف یکی بودن مقدار تفاوت بین دو منطقه در طلوع فجر یا زوال آفتاب یا غروب خورشید، مستلزم یکسان بودن مقدار تفاوت در سایر اوقات نیست، بلکه غالباً مقدار اختلاف بین شهرها در اوقات سه گانه با هم تفاوت دارد، مثلاً اگر بین دو استان در وقت ظهر بیست و پنج دقیقه تفاوت است در وقت نماز صبح و مغرب این مقدار تفاوت می کند (ممکن است کمتر یا بیشتر

از بیست و پنج دقیقه باشد) .

5. کسی که به اندازه ی خواندن یک رکعت از نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا آن وقت به تأخیر بیندازد، و در صورت شک در این که وقت، لااقل به مقدار یک رکعت باقی است یا خیر، باید نماز را به قصد مافی الذمّه به جا آورد.

6. بعد از داخل شدن وقت دو نماز (ظهر و عصر یا مغرب و عشا) مکلف در خواندن هر دو نماز پشت سر هم به صورت جمع و یا خواندن هر یک در وقت فضیلت خود مخیّر است.

7. مستحب است انسان، نماز را در اول وقت بخواند، و در دستورهای اسلامی در این مورد سفارش مؤکدی شده است، و اگر در اول وقت نتواند، هر چه نماز را نزدیکتر به اول وقت بخواند بهتر است، مگر آن که تأخیر نماز از جهتی بهتر باشد، مانند این که بخواهد نماز را به جماعت بخواند.

8. اگر طلبکار طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که انسان توانایی دارد باید اول بدهی خود را بدهد و سپس نماز بخواند، و همچنین است در صورتی که کار واجب فوری دیگری پیش آمد کند. بلی در صورتی که وقت نماز تنگ شده باشد باید اول نماز بخواند.

## 5. ترتیب در بین نمازها

1. نماز ظهر و عصر باید به ترتیب خوانده شود یعنی اول نماز ظهر، بعد نماز عصر. همچنین باید در میان نماز مغرب و عشا نیز ترتیب رعایت شود، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر یا عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.
2. هرگاه کسی بر اثر اشتباه یا غفلت، نماز دوم را بر اولی مقدم داشته، مثلاً نماز عشا را جلوتر از مغرب خوانده و بعد از تمام شدن نماز متوجه شده نماز او صحیح است.
3. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که قبلاً نماز ظهر را خوانده است، باید این نماز را بشکند و بعد از آن نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشا.
4. اگر به تصور اینکه نماز ظهر را خوانده است به نیّت نماز عصر مشغول نماز شود و در بین نماز متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده، چنانچه در وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، باید بلافاصله نیّت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عصر را به جا آورد و درصورتیکه در وقت مخصوص نماز ظهر باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند ولی بعداً هر دو نماز (ظهر و عصر) را به ترتیب به جا آورد.

5. هرگاه به تصور اینکه نماز مغرب را خوانده، مشغول نماز عشا شود و بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه در وقت مشترک نماز مغرب و عشا بوده و به رکوع رکعت چهارم نرفته باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند ولی اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، بنابر احتیاط باید نماز را تمام کند، سپس نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند. همچنین اگر در وقت مخصوص نماز مغرب باشد، و وارد رکوع رکعت چهارم نشده است، احتیاط واجب آن است که نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعداً هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

## تمرین

1. راههای شناخت وقت نماز کدامند؟
2. آیا وقت نماز به صرف شروع اذان آغاز می شود؟ یا این که باید صبر نمود تا اذان تمام شود و سپس شروع به خواندن نماز کرد؟
3. آیا مقدار اختلاف اوقات شرعی میان استان ها که بر اثر اختلاف افقهای آنها به وجود می آید، در اوقات سه گانه ی نمازهای یومیه به یک اندازه است؟
4. چه مقدار از نماز اگر در وقت واقع شود، نیت ادا صحیح است؟ در صورت شک در این که این مقدار، داخل وقت واقع شده یا خیر، وظیفه چیست؟
5. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که قبلاً نماز ظهر را خوانده است چه وظیفه یی دارد؟
6. اگر کسی در بین نماز عشا متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده چه تکلیفی دارد؟

## 6. اذان و اقامه

1. مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روز، اذان و اقامه بگویند، و این استحباب در مورد نمازهای صبح و مغرب مخصوصاً نماز جماعت، مورد تأکید است، ولی در دیگر نمازهای واجب، مانند نماز آیات اذان و اقامه وارد نشده است.

### 2. اذان 18 جمله است که به ترتیب ذیل می باشد:

1. «اللهُ اکبَرُ» چهار مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید) .
2. «اشْهَدُ انْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ» دو مرتبه (یعنی گواهی می دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست) .
3. «اشْهَـدُ انَّ مُحَمّـَداً رَسُـولُ اللهِ» دو مرتبـه (یعنـی گـواهـی می دهـم که محمد (ص) فرستاده ی خدا است) .
4. «حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ» دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی نماز) .
5. « حَیَّ عَلَی الفَلاح» دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی رستگاری) .
6. «حَیَّ عَلی خَیْرالعَمَل» دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی بهترین کارها) .
7. «اللهُ اکبَرُ» دو مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید) .
8. « لا اِلهَ اِلاّ اللهُ» دو مرتبه (یعنی هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست) .

**3. اقامه 17 جمله است به این ترتیب** که همه چیزش، مانند اذان است جز این که در اول آن فقط دو مرتبه «اللهُ اکبَرُ» می گویند و در آخر آن یک مرتبه «لا اِلهَ اِلاّ اللهُ»، و بعد از گفتن «حَیَّ عَلی خَیْرالعَمَل» دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلاةِ» (یعنی نماز بر پا شد) اضافه می شود.

## چند نکته در ارتباط با اذان و اقامه

- گفتن «اشْهَدُ انَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللهِ» (یعنی گواهی می دهم علی (ع) ولی خدا بر همه ی خلق است) جزو اذان و اقامه نیست، ولی به عنوان شعار تشیع خوب و مهم است و باید به قصد قربت مطلقه گفته شود.
- اذان اعلام (که برای اعلام داخل شدن‌وقت نمازگفته می شود) و تکرار آن از طرف شنوندگان از مستحبات مؤکد است.
- پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز به وسیله ی بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد، اگر موجب اذیت همسایگان شود، جایز نیست.
- اکتفا به اذان زن برای مرد محل اشکال است.

## تمرین

1. حکم اذان و اقامه چیست؟
2. اذان با اقامه چه فرقی دارد؟
3. آیا شهادت سوم که دلالت بر ولایت سید الاوصیاء حضرت علی بن ابی طالب (ع) می کند در اذان و اقامه ی نماز واجب است؟
4. آیا جایز است که مرد در نماز به اذان زن اکتفا کند؟

درس38: واجبات نمـاز «1»

## 7. واجبات نماز

### کارهای واجب که نماز از آنها  تشکیل شده یازده چیز است:

1. نیت.
2. تکبیرة الاحرام.
3. قیام.
4. قرائت.
5. رکوع.
6. سجود.
7. ذکر.
8. تشهد.
9. سلام.
10. ترتیب.
11 موالات.

### نکته

بعضی از واجبات نماز «رکن» است یعنی اگر در نماز به جا آورده نشود یا بیش از مقدار واجب آورده شود، حتی اگر از روی سهو و فراموشی هم باشد، نماز باطل می شود، (ولی واجبات غیر رکنی اگر عمداً کم و زیاد شود نماز باطل می شود، اما اگر سهواً باشد نماز صحیح است، مانند قرائت) .

### ارکان نماز:

1. نیت.
2. تکبیرة الاحرام.
3. قیام (در هنگام تکبیرة الاحرام و هنگام رفتن به رکوع) .
4. رکوع.
5. دو سجده.

## 1. نیت
## 1. معنای نیت و حکم آن:

نیت در نماز، واجب است و منظور از آن، قصد انجام نماز معین برای اطاعت از دستور خداوند است.

### توجه

- نیت که در نماز واجب است همان قصد انجام نماز برای خداست و لازم نیست در دل خود یا به زبان مثلاً بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربة الی الله.
- لازم است نمازگزار بداند که چه نمازی می خواند، بنابراین اگر مثلاً نیت چهار رکعت نماز بکند، اما معین نکند که نماز ظهر یا عصر است، نماز او باطل است.
- انسان باید نماز را به قصد اطاعت از فرمان خداوند عالم به جا آورد، بنابراین اگر اصل نماز را برای ریا یعنی تظاهر به دینداری و امثال آن نماز بخواند این کار حرام و نماز باطل است. اگر ریا در بعضی از اجزای نماز باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره انجام دهد.

## 2. عدول از نیت:

### مواردی که عدول واجب است:

از نماز عصر به نماز ظهر، قبل از وقت مخصوص عصر در صورتی که در بین نماز متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است.
از نماز عشا به نماز مغرب، قبل از وقت مخصوص عشا اگر در بین نماز عشا متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده است و از محل عدول هم تجاوز نکرده باشد ؛ یعنی قبل از رکوع رکعت چهارم باشد.
اگر دو نماز قضایی که در ادای آنها ترتیب معتبر است (مثل نماز قضای ظهر و عصر) بر عهده ی او باشد و بر اثر فراموشی قبل از ادای نماز اول به خواندن نماز دوم مشغول شود.

### مواردی که عدول جایز است:

-از نماز ادا به نماز قضای واجب (البته اگر فقط یک نماز قضا بر عهدة او باشد، احتیاط واجب آن است که به نماز قضا عدول کند ؛ به خصوص اگر نماز قضا مربوط به همان روز باشد.)
- از نماز واجب به مستحب برای درک ثواب نماز جماعت.
- از نماز واجب به نافله در ظهر روز جمعه برای کسی که قرائت سوره ی جمعه را فراموش کرده و به جای آن سوره ی دیگری را خوانده و به
نصف رسیده و یا از آن گذشته است.

### تمرین

1. واجبات نماز را بر شمرید؟
2. چه فرقی بین واجبات رکنی و غیر رکنی وجود دارد؟
3. ارکان نماز کدامند؟
4. آیا لازم است نیت را در دل یا به زبان بگوید؟
5. در چه مواردی عدول در نماز واجب است؟
6. موارد استحباب عدول در نماز کدامند؟

درس39: تکبیره الاحرام

# 2. تکبیرهٔ الاحرام

## 1. معنای تکبیرهٔ الاحرام و حکم آن

تکبیرة الاحرام در نماز واجب است و منظور از آن گفتن «اَللهُ اَکبَرُ» در آغاز نماز است.

**توجه**
نگفتن تکبیر الاحرام در اول نماز چه عمداً و چه سهواً موجب باطل شدن نماز است. همچنین اگر پس از آن که آن را در اول نماز به طور صحیح ادا کرد بار دیگر با فاصله (نه به اندازه ای که موالات به هم بخورد) یا بدون فاصله با همان نیت «اَللهُ اَکبَرُ» بگوید نماز باطل است، و فرقی نیست میان این که زیاد گویی عمدی باشد یا سهوی.

## 2. واجبات تکبیرهٔ الاحرام:

1. تکبیرة الاحرام را باید طوری بخواند که تلفظ به آن محسوب شود، و نشانه ی آن این است که خودش بتواند آنچه را می خواند و بر زبان جاری می کند ـ اگر دچار سنگینی گوش یا سر و صدای محیط نیست ـ بشنود.
2. تکبیرة الاحرام را باید به عربی صحیح بگوید، و اگر ترجمه ی فارسی آن را بگوید یا آن را به عربی غلط بگوید ـ مثلاً «های» الله را با فتحه بگوید و یا امثال آن ـ صحیح نیست.

**توجه**
اگر نمازگزار کیفیت صحیح تلفظ تکبیرة الاحرام را نمی داند واجب است یاد بگیرد.
3. هنگام تکبیرة الاحرام باید بدن آرام و مستقر باشد، پس اگر عمداً و از روی اختیار، تکبیرة الاحرام را در حالی بگوید که بدنش حرکت دارد، باطل است.

## 3. شک در تکبیرة الاحرام

-اصل تکبیر (یعنی شک دارد که تکبیرة الاحرام گفته یا نه)
به اذکار و قرائت مشغول شده: به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد.
بـه اذکـار و قرائت مشغول نشده: باید تکبیر را بگوید.

-صحت تکبیر (یعنی پس از گفتن تکبیرة الاحرام شک دارد صحیح گفته یا نه) : باید به شک خود اعتنا نکند.

3. قیام (ایستاده بودن)

اقسام قیام

قیام واجب:

1. رکن:

-قیام هنگام تکبیره الاحرام

-قیام هنگام رفتن به رکوع (متصل به رکوع)

2. غیر رکن:

-قیام هنگام قرائت

- قیام بعد از رکوع

1. کسی که قادر است نماز را ایستاده بخواند و عذری ندارد باید از شروع نماز تا رفتن به رکوع، در حال ایستاده باشد، و نیز واجب است پس از رکوع و پیش از رفتن به سجده بایستد. ترک قیام عمداً در این حالات، موجب باطل شدن نماز است.

2. ایستاده بودن در حال تکبیرة الاحرام و نیز پس از اتمام قرائت و پیش از رفتن به رکوع، رکن است یعنی اگر سهواً و از روی فراموشی هم آن را ترک کند نماز باطل می شود.

نکته

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و در این هنگام یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برخیزد و بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود، پس اگر بدون برخاستن و ایستادن از همان حال نشسته خود را به حالت خمیدگی رکوع برساند نمازش باطل است.

واجبات قیام

نمازگزار در حال قیام باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی به طور آشکار خم نشود و به جایی تکیه نکند، مگر این که از روی ناچاری یا سهو و فراموشی باشد.

توجه

موقعی که نمازگزار در حال خواندن قرائت یا تسبیحات رکعت سوم و چهارم است باید بدنش آرام باشد، و در صورتی که بخواهد

کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید ذکری را که به خواندن آن مشغول است در حال این حرکت، قطع کند.

## مستحبات قیام

### 3. بعضی از مستحبات قیام

1. بدن را راست نگهدارد.

2. شانه ها را پایین بیندازد.

3. دستها را روی رانها بگذارد.

4. انگشتها را به هم بچسباند.

5. جای سجده را نگاه کند.

6. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد.

7. با خضوع و خشوع باشد.

8. پاها را پس و پیش نگذارد.

## 4. احکام قیام

1. کسی که در حال نماز قادر بر ایستادن نیست، باید نشسته نماز بخواند ولی اگر می تواند به چیزی تکیه دهد و بایستد وظیفه ی او نماز ایستاده است.

2. کسی که قادر بر نماز نشسته نیست، باید خوابیده نماز بخواند، و بنابر احتیاط واجب باید اگر می تواند به پهلوی راست بخوابد و صورت و بدن او رو به قبله باشد، وگرنه به پهلوی چپ بخوابد، واگر این گونه هم نمی تواند، به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

3. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را به جا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود.

4. کسی که که خوابیده نماز می خواند اگر بدون حرج و زحمت بتواند دربین نماز بنشیند یا بایستد، باید هر مقداری را که می تواند نشسته یا ایستاده بخواند. همچنین کسی که نشسته نماز می خواند باید هر مقدار که بدون حرج و زحمت برای او ممکن است ایستاده نماز بخواند.

5. کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر بترسد که به واسطه ی ایستادن، بیماری یا ضرر دیگری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر در نماز نشسته نیز همین ترس باشد می تواند خوابیده نماز بخواند.

6. کسی که احتمال می دهد در آخر وقت بتواند نماز خود را ایستاده بخواند، بنابر احتیاط (واجب) باید تا آن هنگام صبر کند، ولی اگر در اول وقت به خاطر عذری نماز خود را نشسته خواند و سپس تا آخر وقت عذر او بر طرف نشد نمازی که خوانده صحیح است و اعاده لازم نیست.

.7 اگر در اول وقت، قادر بر نماز ایستاده نبود و یقین داشت که ناتوانی او از نماز ایستاده، تا آخر وقت ادامه خواهد یافت، می تواند نماز را اول وقت به صورت نشسته بخواند ولی اگر قبل از آخر وقت توانست ایستاده نماز بخواند باید نماز را به طور ایستاده اعاده کند.

### تمرین

1. آیا اگر تکبیرة الاحرام به صورت عربی صحیح و کامل تلفظ نشود نماز محکوم به صحت است؟

2. کسی که شک دارد تکبیرة الاحرام گفته یا نه وظیفه اش چیست؟

3. اقسام قیام واجب کدامند؟

4. آیا انسان می تواند در نماز کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد؟

5. بعضی از مستحبات قیام را بیان نمایید؟

6. آیا کسی که در اول وقت قادر بر نماز ایستاده نیست جایز است نمازش را نشسته بخواند؟

درس40:قرائت

# 4. قرائت

## 1. اجزای قرائت

### قرائت در نمازهای واجب یومیه

در رکعت اول و دوم: حمد و بنابر احتیاط واجب یک ســوره ی کامل.

در رکعت سوم و چهارم: حمد تنها یا یک مرتبه تسبیحات اربعه و بنابر احتیاط مستحب سه مرتبه.

1. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، باید بعد از تکبیرة الاحرام سوره ی حمد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب یک سوره ی کامل از قرآن مجید را قرائت کند، و خواندن یک یا چند آیه کافی نیست.

2. در رکعت سوم و چهارم نمازها، مخیّر است که حمد تنها (بدون سوره) بخواند یا تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحانَ اللهِ وَ الحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ» بگوید.

## 2. احکام قرائت در رکعت اول و دوم

1. سوره ی «فیل» و «ایلاف» در حکم یک سوره اند، و خواندن یکی از آن دو بعد از حمد کافی نیست. همچنین سوره ی «والضحی» و «الم نشرح».

توجه

- اگر کسی بر اثر جهل به مسأله، در نمازهای خود سوره ی فیل یا انشراح را به تنهایی خوانده است، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد نمازهای گذشته ی او محکوم به صحت است.

2. در نمازهای واجب یومیه بعد از قرائت حمد و یک سوره ی کامل، قرائت بعضی از آیات به قصد قرآن اشکال ندارد.
3. اگر وقت نماز تنگ باشد یا بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگر به او صدمه می زند نباید سوره بخواند.
4. اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و قبل از رفتن به رکوع متوجه اشتباه خود شود، باید بعد از حمد دوباره سوره را بخواند، واگر در اثنای خواندن سوره متوجه شود باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.
5. اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.
6. اگر پیش از رفتن به رکوع بفهمد که حمد و سوره یا فقط سوره را نخوانده باید آن را بخواند و به رکوع رود، و اگر بفهمد فقط حمد را نخوانده باید آن را و پس از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شده و پیش از رسیدن به حد رکوع بفهمد که حمد یا سوره یا هر دو را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل کند.
7. در نماز واجب، خواندن سوره های سجده جایز نیست و اگر عمداً یا سهواً یکی از آن سوره ها را بخواند تا به آیه ی سجده برسد باید بنابر احتیاط واجب سجده ی تلاوت را به جا آورد و بر خیزد و اگر سوره، تمام نشده آن را تمام کند و نماز را به آخر برساند و سپس نماز را اعاده کند، و اگر قبل از رسیدن به آیه ی سجده ملتفت شد احتیاط واجب آن است که سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و نماز را تمام کند و سپس نماز را اعاده نماید.
8. اگر در اثنای نماز، آیه ی سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید پس از شنیدن آیه ی سجده، به جای سجده کردن، با اشاره سجده کندو سپس نماز را ادامه دهد.
9. اگر بعد از حمد شروع به خواندن سوره ی «قل هو الله احد» یا سوره ی «قل یا ایها الکافرون» کند، نمی تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره ی جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند می تواند آن را رها کند و سوره ی جمعه و منافقین را بخواند.
10. اگر در نماز غیر از سوره ی «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره ی دیگر را بخواند تا وقتی بیش از نصف سوره را نخوانده است می تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند.
11. اگر مقداری از سوره یی را که مشغول خواندن آن است فراموش کند یا به خاطر تنگی وقت یا جهت دیگری به ناچار نتواند آن را تمام کند باید آن سوره را رها کند و سوره ی دیگری بخواند، و در این صورت فرق نیست میان آن که از نصف گذشته یا نگذشته باشد، و یا سوره یی که به خواندن آن مشغول است «قل هو الله» و «قل یا ایها الکافرون» یا غیر از آنها باشد.
12. در نمازهای مستحبی، خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه ی نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی نمازهای مستحبی که سوره ی مخصوص در آن وارد شده، مثل نماز برای والدین، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

## 3. احکام قرائت در رکعت سوم و چهارم

1. یک بار گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز کافی است، هرچند احتیاط (مستحب) این است که سه مرتبه گفته شود.
2. کسی که نمی داند تسبیحات اربعه را سه مرتبه گفته یا بیشتر و یا کمتر، چیزی بر او واجب نیست، ولی تا به رکوع نرفته می تواند بنا را بر اقل گذاشته و تسبیحات را تکرار نماید تا یقین کند آن را سه مرتبه گفته است.
3. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر تصمیم گرفت حمد بخواند، ولی به خاطر غافل شدن از این تصمیم، بر طبق عادت خود به خواندن تسبیحات مشغول شود نمازش صحیح است، و همینطور اگر عادت به خواندن حمد دارد و تصمیم می گیرد تسبیحات بخواند.
4. اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم حمد و سوره بخواند و بعد از نماز متوجه شود نمازش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد.
5. اگر نمازگزار در حالی که ایستاده است شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر در هنگام گفتن استغفار مستحب، شک کند آیا تسبیحات خوانده یا نه لازم نیست آن را بخواند.
6. اگر در رکوع رکعت سوم و چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر در هنگام رفتن به رکوع در حالی که هنوز به حد رکوع نرسیده است شک کند، بنابر احتیاط واجب باید برگردد و حمد یا تسبیحات بخواند.

### تمرین

1. قرائت در نمازهای واجب یومیه از چه اجزایی تشکیل شده است؟
2. اگر کسی که بر اثر جهل به مسأله، سوره ی فیل یا انشراح را به تنهایی در نماز بخواند، وظیفه اش چیست؟
3. خواندن سوره های سجده در نماز واجب چه حکمی دارد؟
4. حکم خواندن سوره در نمازهای مستحبی را بیان نمایید؟
5. کسی که نمی داند تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه گفته یا بیشتر یا کمتر چه حکمی دارد؟
6. اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم حمد و سوره بخواند و بعد از نماز متوجه شود، آیا اعاده ی نماز بر او واجب است؟

## 4. جهر و اخفات (بلند و آهسته خواندن) در قرائت:

جهر و اخفات:

1. حمد و سوره در رکعت اول و دوم:

الف. نماز صبح و مغرب و عشا:

-نمازگزار مرد است: باید بلند بخواند.

-نمازگزار زن است: می تواند بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را می شنود بهتر است آهسته بخواند.

ب. نماز ظهر و عصر: باید آهسته بخواند غیر از «بسم الله الرحمن الرحیم»، چه نمازگزار مرد باشد و چه زن.

2. تسبیحات اربعه یا حمد تنها در رکعت سوم و چهارم: باید آهسته بخواند، چه نمازگزار مرد باشد و چه زن، ولی در صورتی که حمد بخواند بنابر احتیاط باید «بسم الله الرحمن الرحیم » را هم آهسته بگوید.

1. واجب است مردان حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند، و حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند و زنان نیز باید حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، اما حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند ، ولی اگر نامحرم صدای آنها را بشنود بهتر است آهسته بخوانند.
2. بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نمازها، تسبیحات یا حمد را آهسته بخوانند، ولی در صورتی که حمد بخوانند بنابر احتیا باید «بسم الله الرحمن الرحیم» را هم آهسته بگویند.

### توجه

- وجوب بلند خواندن در نمازهای مغرب و عشا و صبح، و وجوب آهسته خواندن در نماز ظهر و عصر، مختص به قرائت حمد و سوره است، همانگونه که وجوب آهسته خواندن در غیر از دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، فقط مخصوص قرائت حمد یا تسبیحات در رکعت سوم یا چهارم است، ولی در ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و دیگر ذکرهای واجب در نمازهای پنجگانه، مکلف بین آهسته یا بلند خواندن مخیّر است.

- در وجوب جهر و اخفات در نمازهای واجب فرقی بین نماز ادا و قضا وجود ندارد، هر چند نماز قضا، احتیاطی باشد.

- ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صدا و در مقابل اخفات (آهسته خواندن) آشکار نکردن آن است، هر چند کسی که کنار نمازگزار است صدای او را بشنود.

- اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد نماز صحیح است، و اگر در اثنای خواندن حمد و سوره

ملتفت شود که اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که بر خلاف دستور، بلند یا آهسته خوانده دوباره بخواند.

- اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدا را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

## 5. واجبات قرائت

1. در قرائت، واجب است که کلمات، تلفظ شوند به طوری که قرائت بر آن صدق کند، از این رو قرائت قلبی یعنی گذراندن کلمات در قلب بدون تلفظ آنها که عنوان قرائت بر آن صدق نمی کند کافی نیست. نشانه ی صدق قرائت این است که خودش بتواند آنچه رامی خواند و بر زبان جاری می کند ـ اگر دچار سنگینی گوش یا سر و صدای محیط نیست ـ بشنود.

### توجه

- کسی که بر اثر ابتلا به بیماری لالی قادر به تکلم نیست، ولی حواس سالمی دارد، اگر نمازش را با اشاره بخواند صحیح و مجزی است.

2. واجب است که قرائت، صحیح و بدون غلط باشد و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

### توجه

- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

- ملاک صحت قرائت، عبارت است از رعایت حرکات و سکنات حروف‌و ادای آنها از مخارجشان به طوری که اهل لسان (عرب زبان) آن را ادای آن حرف بدانند نه حرف دیگر.

- در قرائت، رعایت محسنات تجوید لازم نیست.

- اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید، یا عمدا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض» «ز» بگوید، یا زیر و زبر کلمات را تغییر دهد یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

- کسی که در قرائت حمد و سوره و یا در اعراب و حرکات کلمات نماز اشتباه می کرده است، مثلاً کلمه ی «یُولَدْ» را به جای فتح لام به کسر لام می خوانده، اگر ~~عامد یا~~ جاهل مقصر [1] بوده بنابر احتیاط واجب نماز باطل است، و اگر جاهل قاصر[2] بوده و با اعتقاد به صحّت، به صورت مذکور می خوانده است، نمازش صحیح است.

[1] . کسی که متوجه جهل خود بوده و راه های رفع جهالت خود را هم می داند ولی در آموختن احکام کوتاهی می کند.

[2] . کسی که یا اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا اگر متوجه است راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

- «مَالِکِ» در آیه ی شریفه ی «مالِکِ یَوْمِ الدّین» «مَلِکِ» هم قرائت شده، و قرائت به هر دو صورت در نماز از باب احتیاط اشکال ندارد.

- در قرائت نماز لازم نیست که اگر آیه یی را به آیه ی بعدی وصل کرد، حرکت آخر آیه را ظاهر کند، مثلاً اگر بگوید: «مالِکِ یَوْمِ الدّین» و نون آخر آیه را ساکن کند و بلافاصله بگوید: «ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعینُ» اشکال ندارد. این کار را «وصل به سکون» می نامند، و همینطور است در مورد کلماتی که آیه از آنها تشکیل شده است، اگر چه در مورد اخیر احتیاط مستحب آن است که وصل به سکون نکند.

- هرگاه نمازگزار هنگام خواندن «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» آن را بدون عطف فوری، با وقف بخواند و سپس «وَ لا الضّالّینَ» را قرائت نماید، در صورتی که وقف و فاصله به مقداری باشد که به وحدت جمله ضرر نزند اشکال ندارد.

- اگ  پس از وارد شدن در آیه ای، در صحّت آیة قبل آن شک کند، به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر پس از وارد شدن در جملة بعدی، در صحت جملة قبل شک کند، مانند اینکه هنگام گفتن «ایّاکَ نَسْتَعِینُ» شک کند که «إیّاکَ نَعْبُدُ» را صحیح ادا کرده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. البته اگر آنچه را که در صحیح ادا کردن آن شک دارد، احتیاطاً دوباره بخواند، اشکال ندارد.

3. هنگام قرائت حمد و سوره یا تسبیحات، بدن باید آرام و مستقر باشد، و در صورتی که بخواهد کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید ذکری را که به خواندن آن مشغول است در حال این حرکت، قطع کند.

### 6. آداب قرائت:

## 1. بخشی از مستحبات قرائت

1. در رکعت اول پیش از حمد بگوید: «اعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ».
2. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» را بلند بگوید.
3. حمد و سوره را شمرده بخواند.
4. در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه ی بعد متصل نکند.
5. در حال خواندن حمد و سوره به معانی آیات توجه داشته باشد.
6. پس از قرائت سـوره ی حمــد، چه در جماعت و چه در فرادی، و چه امام باشد یا مأموم بگوید: «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ».
7. پس از سوره ی «قُلْ هُوَ اللهُ احَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «کذلِکَ اللهُ رَبّی».
8. پس از قرائت حمد و نیز بعد از سوره، لحظه یی مکث کند و سپس به ادامه ی نماز بپردازد.
9. در رکعت سوم و چهارم بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اتُوبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْلِی».

## 2. بخشی از مکروهات قرائت

1. نخواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللهُ احَدٌ» در هیچیک از نمازهای یک شبانه روز، مکروه است.
2. تکرار یک سوره در دو رکعت نماز، مکروه است، مگر سوره ی «قُلْ هُوَ اللهُ احَدٌ».

### تمرین

1. آیا بانوان می توانند، حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند؟
2. آیا اگر قصد خواندن قضای نماز صبح را داشته باشیم باید آن را بلند بخوانیم یا آهسته؟
3. نماز صبح و مغرب و عشاء که قرائت آن بلند خوانده نشده باشد، چه حکمی دارد؟
4. کسی که کلمات نماز را همانگونه که از پدر و مادر آموخته و در مدرسه آموزش داده اند تلفظ می کرده و بعداً متوجه می شود که کلمات را اشتباه ادا می کرده است، آیا نمازهایی که به آن صورت خوانده صحیح است؟
5. ملاک صحت قرائت چیست؟
6. «وصل به سکون» یعنی چه؟ و چه حکمی دارد؟

درس42: رکوع

# 5. رکوع

## 1. معنای رکوع و حکم آن

در هر رکعت، بعد از قرائت، یک رکوع واجب است، و رکوع یعنی خم شدن به اندازه یی که بتواند دستها را به زانو بگذارد.

**توجه**
اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بر دارد و بار دیگر به قصد رکوع خم شود، نمازش باطل است ؛ (چون رکوع، رکن است و زیاد شدن آن نماز را باطل می کند) .

## 2. واجبات رکوع

1. خم شدن به اندازه یی که بتواند دستها را به زانو بگذارد.
2. ذکر.
3. آرامش بدن در حال گفتن ذکر رکوع.
4. ایستادن بعد از رکوع.
5. آرامش بدن بعد از رکوع.

## 1. خم شدن به اندازه یی که بتواند دستها را به زانو بگذارد:

1. در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را بر زانو بگذارد، و اگر سر انگشت ها هم به زانو برسد کافی است.
2. احتیاط واجب آن است که در حال رکوع دست ها را بر زانو بگذارد.
3. خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کاری دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن چیزی خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه ی این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.
4. کسی که در حال نشسته رکوع می کند، کافی است به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و گذاشتن دست بر زانو لازم نیست.

## 2. ذکر:

1.ذکر واجب در رکوع عبارت است از یک بار گفتن «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه بار گفتن «سُبْحَانَ اللهِ» و اگر به جای آن، ذکر دیگری از قبیل «الْحَمْدُ لِلّهِ» و «اللهُ اکبَرُ» و مانند آن (غیر از ذکر مخصوص سجده) را به همان مقدار بگوید نیز کافی است.

2.اگر ذکرهای رکوع و سجده را بهجای یکدیگر بگوید، درصورتی که سهوی باشد اشکال ندارد، همچنین است اگر عمدی باشد و به قصد مطلق ذکر خداوند «عزوجل» بگوید، ولی ذکر مخصوص آن را نیز باید بگوید.

## 3. آرامش بدن در حال گفتن ذکر رکوع:

1. در رکوع هنگامی که ذکر واجب را می گوید، باید بدن آرام باشد، بلکه حتی در هنگامی که اذکاری را به قصد استحباب آن در رکوع می گوید، مانند تکرار «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» و امثال آن، احتیاط واجب آن است که بدن را آرام نگهدارد.
2. اگر در حالی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بدن او بی اختیار حرکت کند و حال طمأنینه ی واجب را بر هم بزند، باید پس از آرام گرفتن بدن، ذکر واجب را دوباره بگوید.

3. کسی که می دانــد طمانینه در حال ذکر رکوع واجب است:

### الف. اگر پیش از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، ذکر رکوع را شـــروع کند

-عمداً باشد: نمازش باطل است.
-سهـــواً باشد: باید پس از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، ذکر واجب را دوباره بگوید.

### ب. اگر پیش از تمام شـدن ذکر واجب سر از رکوع بردارد

1. عمداً باشد: نمازش باطل است.
2. سهواً باشد:

-اگـر پیش از خارج شدن از حد رکــوع متوجه شود که ذکـر را تمام نکرده: باید در همـــان حال آرام بگیـرد و ذکر رکوع را بگوید.
-اگـر پس از خارج شدن از حد رکوع متوجه شود که ذکر را تمام نکرده: نمازش صحیح است.

4. کسی که به خاطر بیماری و امثال آن نمی تواند به اندازه ی گفتن سه «سُبْحَانَ اللهِ» در حال رکوع بماند، کافی است که یک مرتبه «سُبْحَانَ اللهِ» بگوید، و اگر فقط یک لحظه می تواند در حال رکوع باشد احتیاط واجب آن است که ذکر را در همان لحظه شروع کند و در حال سر برداشتن تمام کند.

[ایستادن و آرامش بعد از رکوع]

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و پس از آن که بدن آرام گرفت به سجده برود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود نمازش باطل است.

## کسی که رکوع را فراموش کرده است:

-پیش از رسیدن به سجده ی اول یادش بیاید: باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد کافی نیست، و اگر به این رکوع اکتفا کند نمازش باطل است.

- پس از رسیدن به سجده ی دوم یادش بیاید: نمازش باطل است ؛ (زیـرا یک رکن را ترک کرده و وارد رکن بعدی شده است) .

-پیش از رسیدن به سجده ی دوم یادش بیاید (یعنی در سجده ی اول یا بعد از آن و پیش از آن که وارد سجده ی دوم شود) : باید برخیزد و بایستد و رکوع کند و پس از آن، دو سجده را به جا آورد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز به احتیاط مستحب دو سجده سهو برای سجده ی زیادی بگزارد.

## برخی از مستحبات رکوع

1. پیش از رفتن به رکوع در حالی که ایستاده است تکبیر بگوید.

2. اگر نمازگزار مرد است زانوها را به عقب بدهد و اگر زن است زانوها را به عقب ندهد.

3. سر را پایین نیندازد و مساوی پشت خود نگهدارد.

4. کف دست را به زانوها تکیه دهد.

5. نگاه خود را به میان قدمهای خود بدوزد.

6. پیش از ذکر رکوع یا بعد از آن صلوات بفرستد.

7. پس از آن که از رکوع سر برداشت و ایستاد در حال آرامش بدن بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

8. اگر نمازگزار زن است، دست را از زانوها بالاتر بگذارد.

9. ذکر رکوع را تکرار کند و به عدد فرد ختم کند.

## تمرین

1. واجبات رکوع کدامند؟

2. آیا در حال رکوع، گذاشتن دستها بر زانو واجب است؟

3. کسی که در حال نشسته رکوع می کند چه مقدار باید خم شود؟

4. اگر در حالی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بدن او بی اختیار حرکت کند و حال طمأنینه ی واجب را برهم بزند چه وظیفه یی دارد؟

5. کسی که رکوع را فراموش کرده اگر پیش از رسیدن به سجده ی دوم یادش بیاید وظیفه اش چیست؟

6. پنج مورد از مستحبات رکوع را نام ببرید؟

درس43: سجده

## 6. سجود

### 1. معنای سجده و حکم آن:
نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند، و سجده آن است که پیشانی را از روی خضوع بر زمین بگذارد.

توجه

- دو سجده در یک رکعت، مجموعاً «رکن» است، بدین معنی که اگر عمداً یا از روی فراموشی، هر دو را ترک کند یا دو سجده ی دیگر به آن اضافه کند، نماز باطل می شود.
- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل است، و اگر سهواً این کار را انجام دهد نماز باطل نیست، ولی دارای احکامی است که بعداً گفته خواهد شد.

### 2. واجبات سجده

1. گذاشتن هفت عضو از بدن بر زمین.
2. ذکر.
3. آرامش بدن در حال ذکر سجده.
4. بر زمین بودن هفت عضو در هنگام ذکر.
5. سر برداشتن و نشستن و آرامش بین دو سجده.
6. مساوی بودن جاهای سجده، مگر به اندازه ی چهار انگشت بسته.
7. پاک بودن جایی که پیشانی را بر آن می گذارد.
8. حایل نبودن چیزی بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند.
9. گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است.
10. نشستن بعد از سجده ی دوم در رکعاتی که تشهد ندارد بنابر احتیاط واجب.

## 1. گذاشتن هفت عضو از بدن بر زمین

1. در سجـده باید هفت موضع بر زمین قرارگیرد:
   1. پیشانی.
   2 و 3. دو کف دست.
   4 و 5. دو سر زانو.
   6 و 7. دو سر انگشت بزرگ پا.

### توجه

- گذاشتن دستها هنگام نماز بر موزاییکی که دارای سوراخهای ریزی است اشکال ندارد.

- هرگاه هنگام سجده، علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر را نیز بر زمین قرار دهد اشکال ندارد.

2. اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه شش عضو دیگر (دو دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا) را بر زمین گذاشته باشد، ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و جاهای دیگر را سهواً به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.
3. کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را اگر ممکن است به طور معمول بر زمین بگذارد و اگر چیزی که مهر را روی آن بگذارد وجود ندارد، باید آن را با دست بلند کند و پیشانی بر آن بگذارد.
4. کسی که بر محل سجده ی بلند نیز نمی تواند سجده کند، باید در عوض سجده، با سر و اگر نمی تواند با چشم اشاره کند.

### توجه

فردی که به خاطر وضعیت خاص جسمی که دارد قادر به گذاشتن هفت عضو از بدن خود بر زمین نیست و از صندلی چرخدار استفاده می کند، در صورتی که قادر به گذاشتن مهر روی دسته ی صندلی چرخدار یا چیز دیگر مانند بالشت یا چهارپایه و سجده بر آن است، باید سجده را بدین نحو انجام دهد و نمازش صحیح است و در غیر این صورت به هر نحوی که می تواند هر چند با اشاره سر و اگر با سر نمی تواند، با اشاره چشم، سجده و رکوع را انجام دهد و نمازش صحیح خواهد بود.

5. هرگاه در زمین گل آلود نماز می خواند، اگر آلوده شدن بدن و لباس برای او موجب مشقت است، می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده، با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

## 2. ذکر

1.ذکر واجب در سجده عبارت است از یک بار گفتن «سُبْحَانَ رَبِّیَ الاعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ»  یا سه بار گفتن «سُبْحَانَ اللهِ»، و اگر به جای آن ذکرهای دیگر، از قبیل «الْحَمْدُ لِلهِ»، «اللهُ اکبَرُ» و مانند آن (غیر از ذکر مخصوص رکوع) به همان مقدار بگوید کافی است.

2.اگر ذکرهای رکوع و سجده را به جای یکدیگر بگوید، در صورتی که سهوی باشد اشکال ندارد، همچنین است اگر عمدی باشد و به قصد مطلق ذکر خداوند «عزوجل» بگوید، ولی ذکر مخصوص آن را نیز باید بگوید.

## 3. آرامش بدن در حال ذکر سجده

1. در حال سجود هنگامی که ذکر واجب را می گوید، باید بدن آرام باشد، بلکه حتی در هنگامی که ذکری را به قصد استحباب آن در سجود می گوید، مانند تکرار «سُبْحَانَ رَبِّیَ الاعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ» و امثال آن، احتیاط واجب آن است که بدن را آرام نگهدارد.

2. کسی که می دانـــد آرام بودن بدن در حال ذکر سجود واجب است
اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد ذکر بگوید:
عمداً باشد: نمازش باطل است.
سهـــواً باشد:
در حال سجده متوجه شود: بایـد دوباره در حال آرامش ذکر را بگوید.
بعــد از آن که سر از سجـده برداشت متوجه شود: نمازش صحیح است.

پیش از تمام شـدن ذکر، سـر از سجده بردارد:
-عمداً باشد: نمازش باطل است.
-سهواً باشد: نمازش صحیح است.

3.  اگر بر روی تشک و امثال آن سجده کند که بدن در اول آرام نیست و بعد آرام می گیرد،  چنانچه در هنگام آرامش بدن، ذکر گفته شود،اشکال ندارد.

## 4. بر زمین بودن هفت عضو در هنگام ذکر

1. اگر در هنگامی که ذکر سجده را می گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول ذکر گفتن نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.
2. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، پیشانی را سهواً از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.
3. اگر در هنگام سجده، پیشانی به محل سجده بخورد و بی اختیار از زمین بلند شود، باید دوباره پیشانی را بر زمین بگذارد و ذکر سجود را بگوید، و روی هم یک سجده به حساب می آید.

## 5. سر برداشتن و نشستن و آرامش بین دو سجده

بعد از تمام شدن ذکر سجده ی اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

## 6. مساوی بودن جاهای سجده، مگر به اندازه ی چهار انگشت بسته

در حال سجده باید جای پیشانی از جای زانوها و سر انگشتان پا، بلندتر یا پایین تر از چهار انگشت بسته نباشد.

## 7. پاک بودن جایی که پیشانی را بر آن می گذارد

مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر آن را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف آن نجس باشد و پیشانی را بر طرف دیگر بگذارد، اشکال ندارد.

## 8. حایل نبودن چیزی بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند

باید میان پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی حایل نشود، بنابراین اگر حایلی در این وسط باشد، مانند موی سر یا کلاه یا چرک بودن مهر به حدی که پیشانی به خود مهر نرسد و غیره، نماز باطل است. ولی اگر فقط رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

### توجه

هرگاه هنگام سجده متوجه شود که پیشانی وی به خاطر مانع از قبیل چادر، روسری و مانند آن با مهر تماس ندارد، واجب است بدون این که سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی اش را حرکت دهد تا روی مهر قرار بگیرد و اگر سرش را از زمین بلند کند، چنانچه این کار بر اثر جهل یا فراموشی بوده و فقط در یکی از دو سجده ی یک رکعت آن را انجام داده نمازش صحیح است و اعاده واجب نیست، ولی اگر این کار با علم و عمد بوده و یا در هر دو سجده ی یک رکعت آن را انجام داده نمازش باطل و اعاده ی آن واجب است.

## 9. گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است

پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است.

## 10. نشستن بعد از سجده ی دوم در رکعاتی که تشهد ندارد بنابر احتیاط واجب

در رکعت اول و نیز در رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده ی دوم بنشیند و سپس برای رکعت بعد برخیزد. البته اگر بدون آنکه مقداری بنشیند، برای رکعت بعد برخیزد، نماز باطل نیست.

### تمرین

1. کم یا زیاد شدن یک سجده در نماز چه حکمی دارد؟
2. آیا جایز است هنگام سجده، علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر آن را هم بر زمین بگذاریم؟
3. کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند وظیفه اش چیست؟
4. آیا سجده بر روی تشک و امثال آن صحیح است؟
5. آیا سجده بر مهری که سیاه و چرک شود اشکال دارد؟
6. آیا نشستن بعد از سجده ی دوم در رکعاتی که تشهد ندارد واجب است؟

درس44: ما یصح السجود و مستحبات سجده

## 3. چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

زمین و آنچه از زمین می روید به سه شرط:
1. خوردنی نباشد.
2. پوشیدنی نباشد.
3. معدنی نباشد.

1. سجده ی نماز باید بر زمین یا گیاهان غیر خوراکی و پوشیدنی که از زمین می روید گذارده شود، مانند سنگ و خاک و چوب و برگ درختان و امثال آن، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، هر چند از زمین بروید، مانند پنبه و گندم، و چیزهای معدنی که از جنس زمین محسوب نمی شود، مانند فلزات و شیشه و امثال آن صحیح نیست.
2. سجده بر سنگ مرمر و دیگر سنگهایی که در ساخت یا زینت بنا به کار می رود صحیح است، و همچنین سجده بر عقیق و فیروزه و دُرّ و امثال آن، هر چند احتیاط مستحب آن است که بر این دسته ی آخری سجده نکنند.
3. سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و فقط خوراک حیوان است، مانند علف و کاه، صحیح است.
4. سجده کردن بر برگ سبز چای بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، ولی سجده بر برگ درخت قهوه که خود برگ، استفاده خوراکی ندارد صحیح است.
5. سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند و نیز داروهای گیاهی که از زمین می روید و فقط برای معالجه ی بیماریها به کار می آید، مانند گل ختمی و گل بنفشه صحیح است، ولی بر گیاهانی که در موارد غیر معالجه نیز برای خواص طبّی که در آن است به مصرف خوراکی می رسد، مانند خاکشیر و امثال آن، درست نیست.
6. گیاهانی که در بعضی از مناطق یا میان بعضی از مردم، خوردنی شمرده می شود، ولی دیگران از آن استفاده ی خوردنی نمی کنند، جزو خوراکیهاست و سجده بر آن صحیح نیست.
7. سجده بر آجر و سفال و گچ و آهک و سیمان صحیح است.
8. سجده بر کاغذی که از چوب و گیاهان ـ غیر از کتان و پنبه ـ ساخته می شود، درست است.
9. اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا به واسطه ی سرما یا گرما و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از جنس پنبه یا کتان است یا چیزی از جنس پنبه و کتان دارد باید بر آن سجده کند، و احتیاط واجب آن است که تا سجده بر لباسی که از پنبه و کتان باشد ممکن است بر غیر آن یعنی غیر لباسی که از این جنس باشد سجده نکند، و اگر ندارد بنابر احتیاط واجب بر پشت دست خود سجده کند.
10. اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است در دسترس نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله ی قبل گفته شد، عمل کند.

11. جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر در همان محل بتواند طوری که به زحمت نیفتد بر حصیر یا سنگ و امثال آن سجده کند، بنابر احتیاط واجب باید بر این اشیا سجده نماید.
12. اگر در سجده ی اول، مُهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده ی دوم مهر را از پیشانی بر دارد، و اگر مهر را از پیشانی جدا نکند و به همان حال به سجده ی دوم برود اشکال دارد.

### توجه

نیکوترین سجده، سجده بر خاک و روی زمین است که نشانه ی خضوع و خشوع در برابر حضرت باری تعالی است، و هیچ خاکی برای سجده در فضیلت به تربت مقدس سید الشهداء (ع) نمی رسد.

## 4. برخی از مستحبات سجده

1. پیش از سجده و پس از آن در حالی که بدن آرام گرفته است، تکبیر بگوید.
2. میان دو سجده در حالی که بدنش آرام است، بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ».
3. سجده را طولانی کند و در آن ذکر و دعا برای حاجت های دنیا و آخرت بخواند و صلوات بفرستد.
4. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

### مسائل متفرقه

قرآن خواندن در حال سجده مکروه است (یعنی ثواب کمتری دارد) .

### دو نکته در ارتباط با سجده

- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است، و بعضی از مردم که در آستانه ی در حرم امامان (علیهم الصلاه و السلام) پیشانی بر زمین می گذارند، اگر به قصد سجده ی شکر خدای متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

- در هر یک از چهار سوره ی الم تنزیل (سوره ی سجده) ، حم سجده (سوره ی فصلت) ، النجم، اقرء (سوره ی علق) ، یک آیه ی سجده هست که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، باید پس از پایان آیه فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

### توجه

آیات سجـــده

1. آیه ی 15 از سوره ی 32 (سجده) .
2. آیه ی 37 از سوره ی 41 (فصلت) .
3. آیه ی 62 از سوره ی 53 (النجم) .
4. آیه ی 19 از سوره ی 96 (علق) .

- اگر به آیه ی سجده یی که از رادیو یا تلویزیون یا ضبط صوت و امثال آن پخش می شود، گوش دهد سجده واجب است.

- در سجده ی واجب قرآن باید بر چیزهایی سجده کند که در نماز می تواند بر آنها سجده کند، ولی دیگر شرایط سجده ی نماز، مانند رو به قبله بودن، با وضو بودن و امثال آن در این سجده لازم نیست.

- در سجده ی واجب قرآن، گذاشتن پیشانی بر زمین کافی است و لازم نیست در آن ذکر گفته شود، ولی گفتن ذکر در آن مستحب است، و بهتر است این ذکر را بگوید: «لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ حَقّاً حَقّاً، لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ اِیمَاناً وَ تَصْدِیقاً، لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لَکَ یَا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لاَ مُسْتَنْکِفاً وَ لاَ مُسْتَکْبِـــراً، بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیـــلٌ ضَعِیفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیـــرٌ».

## تمرین

1. چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است کدامند؟ و چه شرایطی باید داشته باشند؟
2. سجده بر کاغذ چه حکمی دارد؟
3. اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است در دسترس نداشته باشد وظیفه اش چیست؟
4. نیکوترین سجده، کدام سجده است؟
5. بعضی از مردم، در آستانه ی در حرم امامان (علیهم الصلاه و السلام) پیشانی بر زمین می گذارند، آیا این کار صحیح است؟
6. آیا اگر شخصی آیه ی سجده را از نوار یا رادیو گوش کند بایستی فورا سجده کند؟

درس45: ذکر

## 7. ذکر

### 1. معنای ذکر:

هر عبارتی که متضمن یاد خداوند «عزوجل» باشد «ذکر» محسوب می شود (مانند االله اکبر، الحمد الله، سبحان الله و...) و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) از بهترین ذکرهاست ولی برای ذکر رکوع و سجده کافی نیست. ولی ذکر واجب در رکوع و سجده عبارت است از یکبار گفتن «سبحان ربّی العظیم و بحمده» در رکوع و یکبار گفتن «سبحان ربّی الاعلی و بحمده» در سجده یا سه بار گفتن «سبحان االله» و اگر به جای آن ذکرهای دیگر مانند «الحمدالله»، «االله اکبر» و غیر آن را به همان مقدار بگوید کافی است.

### 2. واجبات ذکر:

1. اذکار نماز را باید طوری بخواند که تلفظ به آن محسوب شود، و نشانه ی آن این است که بتواند خودش آنچه را می خواند و بر زبان جاری می کند ـ اگر دچار سنگینی گوش یا سر و صدای محیط نیست ـ بشنود.
2. واجب است همه ی ذکر های واجب نماز به طور عربی صحیح قرائت شود، و اگر نمازگزار کیفیت صحیح تلفظ کلمات عربی را نمی داند واجب است یاد بگیرد، و اگر قادر به یادگیری نیست معذور است.
3. واجب است تمام ذکرهای واجب و مستحب در حال استقرار و آرامش بدن خوانده شود، و در صورتی که بخواهد کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید ذکری را که به خواندن آن مشغول است در حال این حرکت، قطع کند. بلی گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق در حال حرکت اشکال ندارد.

### چند نکته در ارتباط به ذکر

- اگر ذکرهای رکوع و سجده را به جای یکدیگر بگوید، در صورتی که سهوی باشد اشکال ندارد، همچنین است اگر عمدی باشد و به قصد مطلق ذکر خداوند (عزّوجل) بگوید، ولی ذکر مخصوص آن را نیز باید بگوید.

- اگر بعد از رکوع و سجود متوجه شود ذکر رکوع یا سجده را اشتباه گفته، نمازش صحیح است.

- در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، تکرار همان ذکر واجب، افضل است و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آنچه گفته شد صلوات و دعا برای حاجت های دنیا و آخرت مستحب است.

- مستحب است پیش از رفتن به رکوع و قبل و بعد از هر سجده تکبیر بگوید. این تکبیر باید در حال رفتن به رکوع یا سجود یا سر برداشتن از آن نباشد، ولی به طور کلی می تواند در هر حال از جمله در حال رفتن به رکوع و سجود یا سر برداشتن از آن، تکبیر و دیگر ذکرها را به قصد ذکر مطلق بگوید.

- مستحب است ذکر «بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اقُومُ وَ اقْعُدُ» (با حول و قوه الهی برمی خیزم و می نشینم) در حال قیام برای

رکعت بعدی گفته شود.

## 8. تشهد

1. معنای تشهد و حکم آن:  در رکعت دوم همه ی نمازها و نیز در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای ظهر و عصر و عشا، نمازگزار باید پس از سجده ی دوم بنشیند و پس از آرام گرفتن بدن، جملاتی را که در ذکر تشهد گفته خواهد شد، بر زبان جاری کند. این عمل «تشهد» نامیده می شود.

2. ذکر تشهد: ذکر واجب در حال تشهد این است: «اشهَدُ انْ لا اِلهَ اِلاَّ االلهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لهُ، وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

### توجه

مستحب است پیش از جملات فوق بگوید: «الْحَمْدُ اللهِ»، یا بگوید: «بِسْمِ االلهِ وَ بِااللهِ وَ الْحَمْدُ اللهِ وَ خَیْرُ الاسْمَاءِ اللهِ»، و نیز مستحب است پس از صلوات بگوید: «وَ تقَبَّلْ شَفاعَتهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتهُ».

در تشهد، وقف بر محمد (ص) در جمله ی «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ» و سپس قرائت عبارت «وَ آلِ مُحَمَّدٍ» به مقداری که به وحدت جمله ضرر نزند اشکال ندارد.

### 3. کسی که تشهد را فراموش کرده است:

1. اگر برای رکعت سوم بایستد، ولی پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده است: باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و تسبیحات رکعت سوم را مجددا بگوید و نماز را ادامه دهد و پس از نماز به خاطر ایستادن بی جا، بنابر احتیاط مستحب، دو سجده ی سهو به جا آورد.

2. اگر هنگامی که به رکوع رکعت سوم رفته یا بعد از آن یادش بیاید: باید نماز را تمام کند و بعد از سلام، برای تشهد فراموش شده دو سجده ی سهو به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که پیش از سجده ی سهو، تشهد فراموش شده را قضا کند.

## 9. سلام

**1. منظور از سلام و حکم آن:** آخرین جزو نماز که با گفتن آن، نماز پایان می یابد «سلام» است. سلام واجب نماز این است که بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» و بهتر است که اضافه کند«وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ».

### توجه

مستحب است پیش از دو سلام فوق بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ».

**2. کسی که سلام نماز را فراموش کرده است:** اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهویِ آن نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله، انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

### تمرین

1. مراد از ذکر چیست؟ آیا شامل صلوات بر پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت می شود؟

2. آیا قرائت عمدی ذکرهای رکوع و سجود به جای یکدیگر اشکال دارد؟

3. در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، گفتن چه ذکری افضل است؟

4. آیا قرائت «بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اقُومُ وَ اقْعُدُ» هنگام نماز در حال حرکت و قیام صحیح است؟

5. آیا در تشهد وقف بر «محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) » در جمله ی «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ» و سپس قرائت عبارت «وَ آلِ مُحَمَّدٍ» صحیح است؟

6. کسی که سلام نماز را فراموش کرده چه وظیفه یی دارد؟

## 10. ترتیب

1. منظور از ترتیب و حکم آن: نمازگزار باید نماز را به ترتیبی که گفته شد انجام دهد و هر یک از اجزای آن را در جای خود بیاورد، پس اگر عمداً این ترتیب را به هم زند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

### 2. رعایت نکردن سهوی ترتیب

مقدم شدن سهوی جزئی بر جزء دیگر:

1. رکنی را بر رکن دیگر مقدم داشته است، مانند آن که دو سجده را فراموش کند و پس از آن که به رکوع رکعت بعد رفت یادش بیاید: نماز باطل است.

2. غیر رکنی را بر رکن مقدم داشته است، مانند آن که دو سجده را فراموش کند و تشهد بخواند و آنگاه یادش بیاید که دو سجده را به جا نیـاورده است: بایـد رکن را به جا آورد، و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

3. رکنی را بر غیر رکن مقدم داشته است، مانند آن که حمد را فراموش کند و پس از آنکه وارد رکوع شد متوجه شود که حمد را نخوانده است: نمازش صحیح است.

4. غیر رکنی را بر غیر رکن مقدم داشته است، مانند آن که حمد را فراموش کند و به خواندن سوره مشغول شود، ولی پیش از آن که به رکوع برود متوجه شود که حمد را نخوانده است: در این صورت، باید آنچه را فراموش کرده (مثلاً حمد) بخواند و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده (مثلاً سوره) دوباره بخواند.

## 11. موالات

نمازگزار باید اجزای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد و غیره را با «موالات» یعنی پی در پی به جا آورد و میان آنها فاصله ی طولانی و غیر متعارف نیندازد، پس اگر میان اجزای نماز به قدری فاصله شود که در نظر بیننده از حالت نماز خواندن خارج شود، نمازش باطل است.

### توجه

اگر میان کلمه ها یا حروف یک کلمه سهواً فاصله ی غیر متعارف بیندازد، ولی به طوری نباشد که صورت نماز از بین برود، اگر در وقتی ملتفت شود که وارد رکن بعد از آن شده است، نماز صحیح است و تکرار آن کلمات و جملات لازم نیست، ولی اگر پیش از وارد شدن در رکن بعدی ملتفت شود باید برگردد و آن ها را دوباره بخواند.

## 8. قنوت

### 1. معنای قنوت و حکم آن

در همه ی نمازهای واجب و مستحب، مستحب است که در رکعت دوم پس از پایان حمد و سوره و پیش از رکوع، دستها را به دعا بردارد و دعا بخواند. این عمل را «قنوت» می نامند.

#### توجه

- در نماز جمعه، قنوت را در رکعت اول، پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع به جا می آورد.
- در نماز عید فطر و قربان، در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت به جا می آورد.

### 2. ذکر قنوت

در قنوت می تواند هر ذکر یا دعا یا آیه یی از قرآن را بخواند و حتی می تواند به یک «صلوات» یا سُبْحَانَ اللهِ» یا «بِسْمِ اللهِ» یا «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» اکتفا کند، ولی بهتر است دعاهایی را بخواند که در قرآن آمده است، مانند «رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّار»، یا ذکرها و دعاهایی که از ائمه (ع) نقل شده است، مانند این ذکر: «لا اِلهَ اِلاّ اللهُ الحَلِیمُ الکَرِیمُ، لا اِلهَ اِلاّ اللهُ العَلِیُّ العَظِیمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْع وَ رَبِّ الارَضِینَ السَّبْع، وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ، وَ رَبِّ العَرْشِ العَظِیم، وَ الحَمْدُ اللهِ رَبِّ العَالَمِینَ».

## 9. تعقیب

تعقیب نماز لازم نیست به عربی باشد، ولی بهتر است دعاها و ذکرهایی را بخواند که از ائمه (علیهم الصلاه و السلام) رسیده است، و از جمله ی بهترین آنها، ذکری است که به تسبیح حضرت زهرا (س) معروف است، و آن عبارت است: 34 مرتبه «اللهُ اَکبَرُ»، 33 مرتبه «الحَمْدُ لِلّهِ»، و 33 مرتبه «سُبْحَانَ اللهِ».

#### توجه

- در کتابهای دعا، تعقیباتی با مضامین عالی و عبارات زیبا از ائمه (علیهم الصلاه و السلام) نقل شده است.
- مستحب است پس از نماز، سجده ی شکر کند یعنی به قصد شکر همه ی نعمتها و نعمت توفیق الهی بر نماز، پیشانی را بر زمین بگذارد و بهتر آن است که سه مرتبه یا بیشتر بگوید: «شُکراً لِلّهِ».

## تمرین

1. اگر اشتباهاً رکنی را بر رکن دیگر مقدم بدارد نمازش چه حکمی دارد؟
2. فرق میان ترتیب و موالات در نماز چیست؟
3. حکم ترک موالات در نماز را بیان نمایید.
4. نماز عید فطر و قربان چند قنوت دارد؟
5. آیا می توان در قنوت به یک صلوات اکتفا کرد؟
6. در تعقیب نماز، بهتر است چه دعا و ذکری را خواند؟

درس47: ترجمه سوره حمد و توحید

## 10. ترجمه نماز

شایسته است که نمازگزار، الفاظ و اذکار نماز را با توجه به معنای آن و با خشوع و حضور قلب بر زبان بیاورد تا از فرصت نماز، برای پاکیزه شدن روح و نزدیک شدن دل به خدای بزرگ و مهربان بهره ببرد.

### 1. ترجمه سوره حمد

1. بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم: «به نام خدا که رحمت و فیض بی دریغ او در دنیا همه ی انسانها را در برمی گیرد و رحمت و بخشایش ابدی او به مؤمنان اختصاص دارد».
2. اَلحَمْدُ لِلهِ رَبِّ العَالَمِینَ: «سپاس و ستایش، مخصوص خدا است که پروردگار همه ی جهانیان است».
3. اَلرَّحْمنِ الرَّحِیم: «آن که رحمان است (بخشندگی و فضل او در دنیا شامل همه ی انسانها است) و رحیم است (بخشایش و فضل ابدی او ویژه ی مؤمنان است) ».
4. مَالِکِ یَوْمِ الدِّین: «آن که دارنده و صاحب اختیار روز جزا (قیامت) است».
5. اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِینُ: «فقط تو را بندگی می کنیم و فقط از تو کمک می طلبیم».
6. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ: «ما را به راه راست هدایت کن».
7. صِرَاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ: «به راه آن کسانی که به آنان نعمت دادی (نور معرفت خود را بر دل آنان تاباندی) ».
8. غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاالضَّالِینَ: «آنان که به غضب تو گرفتار نشدند و به گمراهی دچار نگشتند. (یعنی پس از نعمت بزرگی که به آنان بخشیدی، ناسپاسی و عصیان نکردند تا موجب غضب تو و گمراهی خود شوند) ».

### 2. ترجمه سوره توحید

1. بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم «ترجمه ی آن قبلاً گذشت».
2. قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ: «بگو اوست خدای یکتا».
3. اَللهُ الصَّمَدُ: «خدا بی نیاز است و همگان روی نیاز به او دارند».
4. لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ: «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».
5. وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ: «و هیچکس همتای او نیست».

## 3. ترجمه ذکرهای رکوع و سجود و برخی مستحبات

1. سُبْحَانَ الله: «پاک و منزه است خدا».
2. سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ: «پاک و منزه است پروردگار من که بزرگ است، و او را ستایش می کنم».
3. سُبْحَانَ رَبِّیَ الاعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ: «پاک و منزه است پرودگار من که برترین است، و او را ستایش می کنم».
4. سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ: «عنایت خدا متوجه آن کسی باد که او را ستایش می کند».
5. اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اتُوبُ اِلَیْهِ: «از خدا که پروردگار من است آمرزش می خواهم و به او باز می گردم».
6. بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اقُومُ وَ اقْعُدُ: «با اراده و نیروی خدا است که بر می خیزم و می نشینم».

4. ترجمه ذکرهای قنوت

1. رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَهً وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً: «پروردگارا! به ما نیکی در دنیا و نیکی در آخرت را عطا کن».

2. وَ قِنَا عَذَابَ النَّار: «و ما را از عذاب آتش دور نگاهدار».

3. لا اِلهَ اِلاّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکریمُ: «نیست معبودی به جز خدای بردبار و بخشنده».

4. لا اِلهَ اِلاّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ: «نیست معبودی به جز خدای والا و بزرگ».

5. سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْع: «پاک و منزه است خدا که پروردگار هفت آسمان است».

.6وَ رَبِّ الارَضِینَ السَّبْع: «و پروردگار هفت زمین است».

7. وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ: «و پروردگار هر چیزی است که در آنها یا مابین آنها است».

8. وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیم: «و پروردگار عرش بزرگ است».

9. وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ: «و ستایش و سپاس مخصوص خداست که پرودگار جهانیان است».

## 5. ترجمه تسبیحات اربعه

1. سُبْحَانَ اللهِ: «پاک و منزه است خدا».

2. وَالْحَمْدُ لِلّهِ: «و سپاس و ستایش مخصوص خداست».

3. وَ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ: «و هیچ معبودی به جز خدا نیست».

4. وَ اللهُ اکبَرُ: «و خدا بزرگتر است».

## 6. ترجمه تشهد و سلام

1. اَلحَمْدُ لِلّهِ: «سپاس و ستایش مخصوص خدا است».

2. اَشهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ: «گواهی می دهم که هیچ معبودی نیست به جز خدا».

3. وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ: «یکتا و بی شریک».

4. وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ: «و گواهی می دهم که محمد بنده ی او و فرستاده ی اوست».

5. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ: «خداوندا! درود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد».

6. وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ: «و شفاعت او را قبول و درجه ی او را بلند فرما».

7. اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ: «درود بر تو باد ای پیامبر! و رحمت خدا و برکات او از آن تو باد».

8. اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ: «درود بر ما و بندگان شایسته خدا».

9. اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ: «درود بر شما (مؤمنان ـ فرشتگان) و رحمت خدا و برکات او از آن شما باد».

### تمرین

1. سوره ی حمد را ترجمه کنید.

2. ترجمه ی سوره ی توحید چیست؟

3. «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی چه؟

4. «بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ» به چه معناست؟

5. «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» را معنا کنید.

6. ترجمه ی سلام را بیان نمایید.

درس48: مبطلات نماز

## 11. مبطلات نماز

.1 از بین رفتن یکی از شرایطی که باید در حال نماز رعایت شود، مثل غصبی نبودن مکان.
.2 باطل شدن وضو یا غسل یا تیمم.
.3 رو گرداندن از قبله.
4. حرف زدن.
.5 روی هم گذاشتن دست ها در جلوی بدن (تکتف) .
6. آمین گفتن بعد از حمد.
7. خندیدن.
8. گریه کردن.
9. به هم خوردن صورت نماز، مانند کف زدن و به هوا پریدن.
10. خوردن و آشامیدن.
11. شک هایی که نماز را باطل می کند. (در بخش شکیات بیان می شود) .
.12 کم و زیاد کردن عمدی یا سهوی ارکان، مانند کم وزیاد کردن رکوع، و همچنین کم و زیاد کردن عمدی واجبات غیر رکنی.

تعریف: به چیزهایی که نماز را باطل می کند «**مبطلات نماز**» می گویند.

## 1. از بین رفتن یکی از چیزهایی که باید در حال نماز رعایت شود

اگر در بین نماز، یکی از چیزهایی که باید در حال نماز رعایت شود، از بین برود، مثلاً در حال نماز بفهمد که مکانش غصبی است، نماز باطل است.

## 2. باطل شدن وضو

اگر یکی از چیزهایی که وضو یا غسل یا تیمم را باطل می کند در اثنای نماز پیش بیاید، مانند آن که در وسط نماز به خواب برود یا بول و امثال آن از او خارج شود، نماز باطل است.

## 3. روی گرداندن از قبله

اگر عمداً صورت و بدن خود را با هم یا به تنهایی از قبله بگرداند، به طوری که بتواند طرف راست و چپ خود را به آسانی ببیند، نمازش باطل است، و اگر سهواً هم این کار را بکند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است، ولی اگر اندکی صورت را به دو طرف بگرداند، نماز باطل نمی شود.

## 4. حرف زدن

اگر در نماز عمداً حرف بزند، حتی اگر یک کلمه باشد، نماز باطل است.

### توجه

- اگر کلمه ای را با قصد ذکر بگوید، مانند اینکه بگوید: «الله اکبر» و موقع گفتن آن، صدا را بلند کند تا مطلبی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه مطلبی را به کسی بفهماند ذکری بگوید ؛ اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.
- انسان در حال نماز نباید به دیگری سلام کند ولی اگر کسی به او سلام کرد واجب است جواب او را بدهد و باید بهگونهای جواب دهد که کلمة سلام مقدم باشد ؛ مانند اینکه بگوید: "سلام علیکم" یا "السلام علیکم" و نباید "علیکم السلام" بگوید.
- اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ جَمِیعاً» و یکی از آنها مشغول نماز باشد، چنانچه کس دیگری جواب وی را بدهد نمازگزار نباید اقدام به جواب گفتن کند.
- جواب دادن تحیتی که به صیغه ی سلام نیست، در حال نماز جایز نیست، ولی اگر در حال نماز نباشد، اگر کلامی است که عرف آن را تحیت محسوب می کند احتیاط واجب جواب گفتن آن است.

- چند نکته در ارتباط با سلام

جواب سلام کودکان ممیز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب سلام زنان و مردان واجب است.

جواب سلام واجب فوری است و اگر کسی به هر دلیلی به اندازهای تأخیر بیاندازد که جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در حال خواندن نماز باشد، نباید جواب سلام را بدهد و در غیر نماز هم جواب دادن واجب نیست و در صورت شک در مقدار تأخیر نیز، حکم همین است و چنانچه تأخیر انداختن جواب سلام عمدی باشد، معصیت کرده است.

اگر هنگام سلام کردن به نمازگزار به جای «سَلامٌ عَلَیکُم» از لفظ «سلام» استفاده شود، در صورتیکه عرفاً به آن تحیت و سلام گفته شود، جواب دادن واجب است و بنابر احتیاط به همان صورتهایی که گفته شد، جواب بدهد.

اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند، یک جواب کافی است، و اگر چند نفر در یک زمان، سلام دهند یک جواب به صیغه یی که شامل همه ی آنها گردد (مثل سلام علیکم) و به قصد جواب سلام آنها باشد کفایت می کند.

- جواب سلام کودکان ممیز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب سلام زنان و مردان واجب است.
- اگر کسی سلام را بشنود ولی به دلیل غفلت یا هر سبب دیگر، جواب سلام را ندهد به طوری که زمان کمی فاصله شود، چنانچه تأخیر به مقداری باشد که جواب سلام و رد تحیت محسوب نشود، جواب دادن واجب نیست.
- اگر هنگام سلام دادن به جای «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» از لفظ «سلام» استفاده شود چنانچه عرفاً بر آن تحیت و سلام صدق نماید، جواب دادن واجب است.
- اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند، یک جواب کافی است، و اگر چند نفر در یک زمان، سلام دهند یک جواب به صیغه یی که شامل همه ی آنها گردد (مثل سلام علیکم) و به قصد جواب سلام آنها باشد کفایت می کند.

### 5. تکتف

دست به سینه ایستادن در حال نماز (روی هم گذاشتن دستها در جلوی بدن) اگر با این قصد باشد که این عمل جزء نماز است، نماز را باطل می کند و احتیاط واجب آن است که بدون این قصد هم آن را انجام ندهد.

### 6. آمین گفتن بعد از حمد

گفتن آمین بعد از قرائت سوره ی حمد جایز نیست (و نماز را باطل می کند) مگر در حال تقیه.

### 7. خندیدن

خنده با صدا و عمدی (یعنی قهقهه) نماز را باطل می کند، اما خندهٔ سهوی یا بدون صدا، نماز را باطل نمی کند.

### 8. گریه کردن

گریه با صدا و عمدی برای امور دنیوی نماز را باطل می کند ولی اگر از ترس خداوند یا برای امور اخروی گریه کند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

### 9. به هم خوردن صورت نماز، مانند کف زدن و به هوا پریدن

کاری که صورت نماز را به هم بزند چه عمدی باشد یا سهوی، نماز را باطل می کند، مثل کف زدن و به هوا پریدن.

### 10. خوردن و آشامیدن

خوردن و آشامیدن در حال نماز، نماز را باطل می کند چه کم باشد چه زیاد. ولی فرو دادن خرده های غذا که در گوشه و کنار دهان باقی مانده یا مکیدن شیرینی قند و شکری که اندکی از آن در دهان هست، موجب بطلان نماز نمی شود. همچنین اگر سهواً یا از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد به شرطی که از صورت نمازگزار خارج نشود نماز باطل نمی شود.

**توجه**
هرگاه در اثنای نماز برای فهماندن چیزی به کسی و یا در جواب سؤال او، مختصری دست یا چشم و ابرو را حرکت دهد به گونه یی که با استقرار و آرامش و یا هیأت نماز منافات نداشته باشد، نماز باطل نمی شود.

### چند نکته در ارتباط با مبطلات نماز

- بستن چشمها در نماز مانع شرعی ندارد (و نماز را باطل نمی کند) ، گر چه در غیر رکوع مکروه است.
- مالیدن دستها به صورت بعد از قنوت در حال نماز کراهت دارد، ولی نماز را باطل نمی کند.
- برای مکلف، اظهار حسد و کینه و دشمنی با دیگران جایز نیست، ولی این امور باعث بطلان نماز نمی شود.

### تمرین

1. چند چیز نماز را باطل می کند؟ نام ببرید.
2. حکم رد تحیتی که به صیغه ی سلام نباشد چیست؟
3. آیا جواب سلام کودکان اعم از دختر و پسر واجب است؟
4. اگر شخصی دریک زمان، چند بار سلام کند، آیا یک بار جواب دادن از همه ی آنها کفایت می کند؟
5. در چه صورتی خنده، موجب بطلان نماز می شود؟
6. مالیدن دستها به صورت بعد از قنوت در حال نماز، چه حکمی دارد؟

## 12. شکیات نماز

### شکیات نماز 23 قسم است

8 قسم شک های مبطل.
6 قسم شک هایی که نباید به آن اعتنا کرد.
9 قسم شک هایی صحیح

## 1. شک های مبطل

### شک هایی که نماز را باطل می کند:

1. شک در رکعت های نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر. ولی شک در شماره ی رکعت های نماز احتیاط دو رکعتی باطل کننده نیست.
2. شک در رکعت های نماز 3 رکعتی (مغرب) .
3. شک در نماز چهار رکعتی هرگاه یک طرف شک، یک باشد، مثل این که شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.
4. شک در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده ی دوم در حالی که یک طـرف شک دو باشد، مانند شک دو و سه، قبل از اتمام دو سجده.
5. شک بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.
6. شک بین سه و شش یا بیشتر از شش.
7. شک بین چهار و شش یا بیشتر از شش.
8. شک در عدد رکعت های نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

### توجه

- اگر نمازگزار در تعداد رکعات نمازش شک کند، مانند اینکه نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید ابتدا کمی فکر کند، اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، مطابق همان نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است و اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا نکرد، به دستورهایی که در مورد شک گفته شده، عمل کند.
- اگر یکی از شک هایی که نماز را باطل می کند، برای نمازگزار پیش آید،  بنابر احتیاط نمی تواند بلافاصله نماز را رها کند ؛ بلکه باید قدری فکر کند تا شک پابرجا شود (یعنی یقین یا گمان به یک طرف پیدا نکند) آنگاه می تواند نماز را رها کند.

1.شک های مبطل

1. شک در رکعت های نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر.

2. شک در رکعتهای نماز 3 رکعتی (مغرب) .

3. شک در نماز چهار رکعتی هرگاه یک طرف شک، یک باشد، مثل این که شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

4. شک در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده ی دوم در حالی که یک طـرف شک دو باشد، مانند شک دو و سه، قبل از اتمام دو سجده.

5. شک بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.

6. شک بین سه و شش یا بیشتر از شش.

7. شک بین چهار و شش یا بیشتر از شش.

8. شک در عدد رکعت های نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

2. شکهایی که اعتبار ندارد

1. شک بعدازمحل، مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع، شک در حمد و سوره کند.

2. شک بعد از سلام.

3. شک بعد از گذشتن وقت نماز.

4. شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

5. شک امام و مأموم.

6. شک در نمازهای مستحبی.

مسائل متفرقه

1. اگر شخصی بعد از چند سال شک کند که نمازهایش صحیح بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند ؛ (زیرا به شک بعد از عمل اعتنا نمی شود) .
2. کثیرالشک باید بنابر انجام کاری بگذارد که در آن شک کرده است، مگر آن که موجب بطلان نماز شود که در این صورت بنابر عدم انجام آن می گذارد، بدون این که در این مورد فرقی بین رکعتها و افعال و اقوال نماز باشد (مثلاً اگر شک کند سجده یا رکوع به جا آورده یا نه، بنا بگذارد که به جا آورده است، هر چند از محل آن نگذشته است، اما اگر شک کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است) .
3. شک در اقوال و افعال نافله همان حکم شک در اقوال و افعال نماز فریضه را دارد یعنی اگر از محل آن تجاوز نکرده است به آن اعتنا می شود و اگر از محل انجام آن تجاوز کرده است به آن اعتنا نمی شود (مثلاً اگر شک در حمد یا رکوع کند، چنانچه از محل آن نگذشته است باید به جا آورد و اگر از محل آن گذشته است اعتنا نکند) .

## شک های صحیح:

شک در عدد رکعتهای  نمازهای چهار رکعتی در 9 صورت صحیح است

1. شک میان دو و سه بعد از سر برداشتن از سجده ی دوم.

2. شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده ی دوم.

3. شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده ی دوم.

4. شک میان چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده ی دوم.

5. شک میان سه و چهار در هر جای نماز.

6. شک میان چهار و پنج در حال ایستاده.

7. شک میان سه و پنج در حال ایستاده.

8. شک میان سه و چهار و پنج در حال ایستاده.

9. شک میان پنج و شش در حال ایستاده.

### دو نکته در ارتباط با شکیات نماز

تعداد رکعتهای نماز احتیاط (که برای شک در رکعتهای نماز به جا آورده می شود) به تعداد کمبود احتمالی در نماز است، بنابراین در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط، واجب است، و در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته واجب است.

اگر کلمه یی از ذکرهای نماز یا آیات قرآنی یا دعاهای قنوت، سهواً غلط خوانده شود سجده ی سهو واجب نیست.

## تمرین

1. شکهای باطل چند تا است؟ نام ببرید.

2. شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد را ذکر نمایید.

3. با توجه به این که کثیر الشک نباید به شک خود اعتنا کند، اگر برای او در نماز شکی پیش آمد، وظیفه اش چیست؟

4. آیا در نماز نافله به شک در غیر از رکعت های آن، مثل شک در این که یک سجده انجام داده یا دو سجده، اعتنا می شود؟

5. شکهای صحیح کدامند.

6. برای مکلف، دانستن تعداد رکعتهای نماز احتیاط که یک رکعت است یا دو رکعت، چگونه ممکن است؟

# 13. نماز جمعه

## 1. حکم نماز جمعه

1. نمـاز جمعه که در روزهای جمعه به جای نماز ظهر خوانده می شود در عصر حاضر (زمان غیبت امام عجل االله تعالی فرجه الشریف)) واجب تخییری است، ولی در این زمان که حکومت عدل اسلامی در ایران برپا است احتیاط مستحب آن است که حتی المقدور نماز جمعه ترک نشود.

### توجه

- معنای واجب تخییری این است که مکلف در ادای فریضه ی واجب ظهر روز جمعه، بین خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیّر است.
- هر چند نماز جمعه در عصر حاضر واجب تخییری است و حضور در آن واجب نیست، ولی با توجه به فواید و آثار شرکت در آن، سزاوار نیست که مؤمنین خود را از برکات حضور در این نماز به صرف عذرهای واهی محروم سازند.
- شرکت زنان در نماز جمعه اشکال ندارد و دارای ثواب جماعت است.
- شرکت نکردن در نماز جمعه به سبب اهمیّت ندادن به آن، شرعاً ناپسند است.
- کسی که در نماز جمعه شرکت نکرده است می تواند نماز ظهر و عصر را در اول وقت بخواند و واجب نیست صبر کندتا نماز جمعه تمام شود.
- اقامه نماز جماعت ظهر، همزمان با اقامه ی نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه ی نماز فی نفسه اشکال ندارد و موجب براءت ذمه ی مکلف از فریضه ی ظهر جمعه می شود ؛ زیرا در عصر حاضر، نماز جمعه واجب تخییری است، ولی با توجه به این که اقامه ی نماز جماعت ظهر در روز جمعه در مکان نزدیک محل اقامه ی نماز جمعه ممکن است باعث تفرقه ی صفوف مؤمنین شود و چه بسا در نظر مردم بی احترامی و اهانت به امام جمعه و کاشف از بی اعتنایی به نماز جمعه حساب شود، بنابراین سزاوار است که مؤمنین اقدام به انجام آن نکنند و بلکه در صورتی که مستلزم مفاسد و حرام باشد واجب است از اقامه ی آن اجتناب نمایند.

2. نماز جمعه مجزی از نماز ظهر است. (به عبارت دیگر نماز جمعه جانشین نماز ظهر جمعه می شود) .

### توجه

- نماز جمعه هر چند مجزی از نماز ظهر است، ولی خواندن نماز ظهر بعد از نماز جمعه از باب احتیاط اشکال ندارد، حتی اگر امام جمعه نماز ظهر را بعد نماز جمعه نخواند، و اگر بخواهد با مراعات احتیاط در خواندن نماز ظهر پس از خواندن نماز جمعه، نماز عصر را به جماعت بخواند احتیاط کامل این است که به کسی اقتدا نماید که نماز ظهر را احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده است.

- شرکت در نماز جمعه که از طرف دانشجویان شوراهای اسلامی در کشورهای اروپایی و غیر آنها برگزار می شود، و بیشتر شرکت کنندگان در آن و همچنین امام جمعه از برادران اهل سنت هستند برای حفظ وحدت و پرهیز از وقوع در فتنه اشکال ندارد.

- نماز جمعه از مأموم مسافر صحیح و مجزی از نماز ظهر است.

- مجروحان جنگی که قطع نخاع شده اند و قدرت نگهداری بول را ندارند جایز است در نماز جمعه شرکت کنند، ولی با توجه به این که بر آنان واجب است که بعد از وضو گرفتن بدون فاصله ی زمانی، شروع به خواندن نماز کنند، بنابراین وضو ی قبل از خطبه های نماز جمعه در صورتی برای خواندن نماز جمعه کافی است که بعد از وضو حدثی از آنان سر نزند.

## 2. شرایط نماز جمعه

1. به جماعت خواندن.

2. حداقل پنج نفر بودن، یک نفر امام و چهار نفر مأموم.

3. رعایت تمام شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، مثل اتصال صفوف.

4. بین دو نماز جمعه، حداقل یک فرسخ فاصله بودن [1].

[1] . یک فرسخ حدود 5125 متر می باشد .

1. به جماعت خواندن: از شرایط صحت نماز جمعه، این است که به صورت جماعت اقامه شود. نماز جمعه به نحو فرادی، هر چند در کنار کسانی که آن را به صورت جماعت برگزار می کنند، صحیح نیست.

3 رعایت تمام شرائطی که در نماز جماعت معتبر است، مثل اتصال صفوف. تمام شرایطی که در نماز جماعت باید رعایت شود در نماز جمعه هم معتبر است، مانند اتصال صفوف.

### چند نکته

- امام جمعه باید عادل باشد، از این رو اقتدا به کسی که او را عادل نمی داند و یا در عدالت وی شک دارد صحیح نیست و نماز جمعه ی او هم صحیح نمی باشد، ولی حضور و شرکت در نماز جمعه برای حفظ وحدت اشکال ندارد، و در هر صورت -چه در نماز جمعه شرکت کند یا نکند- حق ندارد دیگران را ترغیب و تشویق به عدم حضور در نماز جمعه نماید.

- اگر شک در عدالت امام جمعه یا یقین به عدم عدالت وی بعد از فراغ از نماز باشد، نمازهای خوانده شده صحیح است و اعاده ی آنها واجب نیست.

- نصب امام جمعه به امامت جمعه اگر موجب وثوق و اطمینان مأموم به عدالت وی شود در صحت اقتدا به او کافی است.

.4بین دو نماز جمعه حداقل یک فرسخ فاصله بودن: فاصله ی دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد که اگر در کمتر از یک فرسخ، دو نماز جمعه خوانده شود نماز اولی صحیح و دومی باطل است و در صورتی که مقارن هم اقامه شوند هر دو باطل می باشند.

[3. وقت نماز جمعه]

وقت نماز جمعه از اول زوال خورشید (اول ظهر) شروع می شود و احتیاط (واجب) آن است که آن را از اوایل عرفی وقت نماز ظهر به تأخیر نیندازند.

[4. کیفیت نماز جمعه]

1. نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح، ولی دو خطبه دارد که توسط امام جمعه قبل از نماز ایراد می شود.

.2 بنابر احتیاط باید قرائت نماز جمعه با صدای بلند خوانده شود، و مستحب است در رکعت اول سوره ی جمعه و در رکعت دوم، سوره ی منافقون خوانده شود، و همچنین خواندن دو قنوت یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم پس از رکوع مستحب است.

### چند نکته

- بنابر احتیاط باید نمازگزاران به خطبه های امام گوش دهند و ساکت باشند و از حرف زدن بپرهیزند.
- هرگاه کسی به خطبه های نماز جمعه نرسد و در نماز شرکت کند نماز او صحیح است حتی اگر لحظه ای رکوع رکعت آخر نماز جمعه را درک نماید.
- خطبه های نماز جمعه را می تواند قبل از ظهر ایراد کرد.

## چند نکته در ارتباط با نماز جمعه

1. انجام هر گونه کاری که منجر به بروز اختلاف بین مؤمنین و پراکندگی صفوف آنان شود جایز نیست، چه رسد به مثل نماز جمعه که از شعایر اسلامی و از مظاهر وحدت صفوف مسلمانان است.
2. اقتدا در نماز عصر روز جمعه به غیر امام جمعه اشکال ندارد.
3. اقتدا به امام جمعه در نماز جمعه برای خواندن نماز واجب دیگر از نظر صحت، محل اشکال است.

## تمرین

1. معنای وجوب تخییری در مسأله ی نماز جمعه چیست؟

2. آیا اقامه ی نماز جماعت ظهر همزمان با اقامه ی نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه ی نماز جمعه جایز است؟

3. در صورت شک در عدالت امام جمعه و یا یقین به عدم آن، آیا اعاده ی نمازهایی که پشت سر او خوانده شده است واجب است؟

4. آیا انتصاب امام جمعه به امامت جمعه برای اثبات عدالت وی کافی است؟

5. آیا اگر کسی به خطبه های نماز جمعه نرسد، بلکه فقط هنگام نماز حاضر شود و به امام جمعه اقتدا نماید نمازش صحیح و مجزی است؟

6. آیا خواندن خطبه های نماز جمعه قبل از ظهر شرعی صحیح است؟

درس51: نماز مسافر و شرایط آن

## 14. نماز مسافر

### 1. وجوب قصر در سفر

در سفر باید نماز چهار رکعتی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصر (دو رکعت) خواند.

**توجه**
وجوب قصر فقط در خصوص نمازهای چهار رکعتی است که عبارت از نمازهای ظهر و عصر و عشا است، و نماز صبح و مغرب قصر نمی شود.

### 2. شرایط نماز مسافر

مسافر با هشت شرط باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جا آورد:

1. شرط اول: سفر او به مقدار مسافت شرعی باشد یعنی رفتن یا برگشتن و یا رفت و برگشت او روی هم هشت فرسخ باشد مشروط به این که رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد.
2. شرط دوم: از اول مسافرت قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد، بنابراین اگر از ابتدا قصد پیمودن هشت فرسخ را نداشته و یا قصد پیمودن کمتر از آن را داشته باشد و بعد از رسیدن به مقصد تصمیم بگیرد به جایی برود که فاصله ی آن با مکان اول کمتر از مسافت شرعی است، ولی از منزل تا آنجا به اندازه ی مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند.
3. شرط سوم: در بین راه از قصد خود مبنی بر پیمودن مسافت شرعی برنگردد، بنابر این اگر در بین راه، پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، حکم سفر بعد از آن بر او جاری نمی شود،هر چند نمازهایی که پس از خروج از حد ترخص قبل از عدول از قصد خود به صورت شکسته خوانده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره به صورت تمام در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند.
4. شرط چهارم: از ابتداء سفر یا در بین سفر قصد نکند که قبل از رسیدن به مسافت شرعی از وطن خود عبور کند یا در محلی ده روز یا بیشتر بماند.
5. شرط پنجم: سفر از نظر شرعی برای او جایز باشد، بنابراین اگر سفر او معصیت و حرام باشد، اعم از این که خود سفر حرام باشد، مثل فرار از جنگ یا هدف از سفر، کار حرامی باشد، مثل سفر برای راهزنی، حکم سفر را ندارد و نماز تمام است.
6. شرط ششم: مسافر از کسانی که خانه به دوش هستند، نباشد، مانند بعضی از صحرانشینان که محل زندگی ثابتی ندارند، بلکه در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و علف و چراگاه پیدا کنند، می مانند.
7. شرط هفتم: مسافرت را شغل خود قرار نداده باشد، مانند باربر، راننده و ملوان و غیره، و کسی که شغل او در سفر است، ملحق به اینها است.
8. شرط هشتم: به حد ترخص برسد و منظور از حد ترخص، مکانی است که در آنجا اذان متعارف و بدون بلندگوی شهر شنیده نمی شود.

1.مسافت شرعی (هشت فرسخ) [1]

---

[1] . مسافت شرعی (هشت فرسخ) که موجب قصر نماز می شود (به حسب تحقیقات انجام شده که موجب اطمینان است) ، ۵کیلومتر 41 می باشد.

1. کسی که رفتن او کمتر از چهار فرسخ باشد، و مسیر بازگشتش هم به مقدار مسافت شرعی نباشد نمازش تمام است، بنابراین مأمورین غیر محلی اگر فاصله ی بین وطن و محل کار آنها به مقدار مسافت شرعی ولو تلفیقًا نباشد احکام مسافر را ندارند.

2. اگر انسان به قصد رفتن به مکان معینی از شهر خود خارج شود و در آنجا به گردش بپردازد، این گردش در مقصد جزو مسافتی که از منزل پیموده محسوب نمی شود.

3. برای حساب مسافت 8 فرسخ باید از آخر شهر حساب کرد، و تعیین آخر شهر موکول به نظر عرف است ؛ اگر در نظر عرف، کارخانه ها و شهرکهای پراکنده ی اطراف شهر جزو شهر نباشد، مسافت را باید از آخر خانه های شهر حساب نمود.

4.اگر مقصد فردی خود شهر نیست بلکه مکان خاص و مستقلی در اطراف شهر است به طوری که از نظر عرف رسیدن به شهر، رسیدن به مقصد حساب نمیشود، بلکه ورود به شهر و عبور از آن، راهی برای رسیدن به مقصد میباشد، مانند برخی دانشگاهها یا پادگان ها یا بیمارستانهایی که در کنار شهر قرار دارند، در این صورت انتهای مسافت، مکان مورد نظر است، نه ابتدای شهر.

## 2. قصد مسافت شرعی

1. مسافری که قصد رفتن به سه فرسخی را دارد ولی از ابتدا در نظر دارد که در بین راه از راه فرعی برای انجام کار معینی به یک فرسخی برود و سپس داخل مسیر اصلی شود و به سفر خود ادامه دهد حکم مسافر را دارد، و ضمیمه کردن مقدار راهی که با خروج از مسیر اصلی و بازگشت به آن پیموده برای تکمیل مسافت شرعی کافی است.

2. کسی که از محل سکونت خود به محل دیگری که کمتر از مسافت شرعی است سفر کند و در خلال ایام هفته چندین بار از آن محل به محل های دیگر برود، به طوری که مجموع مسافت بیش از هشت فرسخ شود، اگر از ابتداء سفر قصد پیمودن مسافت شرعی را نداشته و فاصله ی بین مقصد اول و محل های دیگر هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، حکم مسافر را ندارد.

## 5. سفر معصیت

1.شرط جایز بودن سفر برای قصر نماز، فقط در ابتدای سفر نیست، بلکه باید در تمام مدت سفر، وجود داشته باشد. بنابر این اگر در بین راه، قصد فرد به معصیت تغییر کند، سفر حرام می شود و نماز تمام است ؛ هر چند به اندازهٔ مسافت شرعی پیموده باشد.

2.اگر سفر مباحی را شروع کند و بین راه (قبل از رسیدن به هشت فرسخ) طبق وظیفه، نماز را قصر بخواند، سپس قصد او به حرام تبدیل شود، باید نماز قصری را که خوانده، به صورت تمام در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند.[1]

3.اگر سفر و هدف آن معصیت نباشد، ولی در ضمن سفر کار حرام (مانند غیبت یا شرب خمر) انجام شود، حکم سفر معصیت را ندارد و نماز قصر است. البته اگر کار حرام در تمام طول سفر (مگر ساعات کم) انجام گیرد به طوری که صدق کند سفر در معصیت الهی گذشته است، در این صورت احتیاط آن است که نماز را جمع بخواند.

4.اگر بداند که در مسافرت مبتلا به ترک بعضی از واجبات نماز می شود احتیاط واجب این است که به آن سفر نرود، مگر آن که ترک سفر برای او ضرر یا مشقت داشته باشد. در هر صورت جایز نیست نماز را در هیچ حالی ترک نماید.

---

[1] . اما اگر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، قصد او تغییر کند، نمازهایی که به صورت قصر خوانده صحیح است.

## 7. سفر شغلی

از شرایط قصر نماز در سفر آن است که سفر شغل نباشد، بنابراین اگر سفر شغل باشد ؛ خواه قوام شغل به سفر کردن باشد، مانند رانندگی یا خلبانی و خواه سفر کردن مقدمهٔ شغل باشد، مانند سفر پزشک یا معلمی که برای شغلش سفر می کند، نماز در آن سفر تمام و روزه صحیح است.

### توجه

- در فرض مسأله  قبل تفاوتی نمی کند که شغل برای کسب مال و درآمد باشد یا نباشد.
- برای تمام بودن نماز و صحت روزه لازم است عرفاً سفر، شغل او محسوب شود ؛ خواه با چند سفر باشد یا در یک سفر طولانی، مانند کسی که یک مسیر دریایی طولانی را برای شغل خود طی می کند.
- برای آنکه عرفاً سفر را سفر شغلی بدانند سه چیز معتبر است:

الف: قصد انجام سفر شغلی

ب: شروع سفر شغلی

ج: قصد استمرار انجام سفر شغلی

- در مواردی که صدق عنوان حرفه و شغل نسبت به سفر مشکوک باشد، نماز قصر و روزه باطل است.
- اگر سفر برای تحصیل علم، جزء حرفه و شغل باشد مثل آنکه دوره ی آموزشی برای کارمند اداره قرار دهند و او مجبور است برای گذراندن دوره به مسافرت برود، سفر او سفر شغلی می باشد.
- سفری که دانشجو و دانش آموز برای تحصیل علم می کند تا در آینده شغلی را اختیار کند، احتیاط واجب آن است که در چنین سفری نمازش را به صورت جمع بین تمام و قصر بخواند و روزه اش را بگیرد و  بعداً نیز قضا کند.
  اگر تحصیل علم همراه با وارد شدن در جمعی باشد که عنوان آن جمع، عنوان حرفه است ؛ مانند طلبه که از همان ابتدای تحصیل، بر او عنوان "روحانی" صدق می کند، یا دانشجویان دانشگاه افسری که بعد از گذراندن چند ماه تمرین و تعلیم در دانشگاه، سردوشی می گیرند و به آن ها "افسر" گفته می شود، این نوع تحصیل جزء حرفه محسوب می شود و در سفر تحصیلی باید نماز را تمام بخوانند و روزه بگیرند.
- کسی که اشتغال به شغلی دارد که در سال یک بار به مدت مثلاً یک ماه طول می کشد مانند کاروان داران حج، چنانچه بنا دارد همه ساله به این کار اشتغال داشته باشد، نمازش حتی در اولین سفر تمام است.
- در فرض مسأله سابق اگر بنابر استمرار نداشته باشد، حکم سفر شغلی را ندارد.
- کسی که در فصلی از سال سفر شغلی داشته باشد چنانچه بخواهد همه ساله به آن اشتغال داشته باشد و یا بخواهد یک بار و به مدت طولانی مثلاً حداقل سه ماه به طور متعارف و مستمر به آن اشتغال داشته باشد و تنها در ایّامی که معمولاً تعطیل می کنند مانند ایام تعطیل و عزاداری، تعطیل کند، سفرش حکم سفر شغلی را دارد و نمازش حتی در سفر اول تمام است، ولی اگر مدت آن طولانی نباشد، مثلاً یک ماه می خواهد این کار را انجام دهد، صدق عرفی سفر شغلی واضح نیست و در صورت شک، نمازش قصر است.
- کسی که شغلش تردد به بیرون شهر به اندازه کمتر از مسافت شرعی است مانند بعضی از رانندگان تاکسی، چنانچه

اتفاقاً در حدّ مسافت شرعی برای همان شغلش مسافرت کند، حکم سفر شغلی را ندارد و نمازش قصر است مگر آنکه بنا داشته باشد برای مدت طولانی به بیش از مسافت شرعی آن شغل را ادامه دهد.که در این صورت از همان سفر اول حکم سفر شغلی را دارد و نمازش تمام است.

- کسی که شغل او سفر است و وظیفه اش آن است که نماز را تمام بخواند و روزه اش را در سفر بگیرد ،چنانچه در وطن یا غیر وطن با نیت یا بدون نیت، ده روز بماند، در اولین سفری که بعد از این اقامت ده روز انجام می دهد، نمازش قصر است.
- کسی که سفر شغلی داشته ، اما 10 روز ( در وطن یا غیر وطن) در یکجا مانده است، چنانچه به سفر غیر شغلی مثل زیارت برود و پس از آن بدون اقامه 10 روز اقدام به سفر شغلی کند، بنابر احتیاط واجب در این سفر نمازش را هم قصر و هم تمام بخواند.
- رفت و برگشت اگر در نظر عرف، یک سفر محسوب شود، مثل استادی که از وطن برای تدریس، به شهری سفر کرده و هنگام عصر یا فردای آن روز به مبدأ بر می گردد یا مثل راننده ای که یک مقصدِ واحدی دارد، و مثلا می خواهد باری را به شهری ببرد و برگردد، در این صورت رفت و برگشت، سفر اول محسوب می شود و اگر عرفاً یک سفر محسوب نشود، مثل راننده ای که برای حمل مسافر یا کالا به مقصدی حرکت کرده و از آنجا به مکان دیگری برای حمل مسافر یا کالا سفر نماید، یا از ابتدا قصدش چنین باشد و سپس به وطن مراجعت کند در این صورت، سفر اول با رسیدن به مقصد اول، تمام می شود.
- در حکم سفر شغلی که نماز تمام و روزه صحیح است، تفاوتی نمی کند که مسیر یا نوع شغل یا وسیله سفر، همان قبلی باشد یا تغییر کند.
- کسی که شغلش سفر نیست، چنانچه سفرهای متعددی انجام دهد نمازش قصر است، خواه از ابتداء قصد سفرهای متعدد داشته باشد یا بعدا اتفاق بیفتد.
- کسی که شغلش سفر است، اگر به سفر غیر شغلی برود، نمازش قصر است ؛ مثلاً کسی که شغلش بردن مسافر از شهری به شهر دیگر است، اگر سفر حج یا عتبات برود، نماز را باید قصر بخواند، اما اگر در ضمن سفر شغلی، کار شخصی، مانند زیارت انجام دهد، ـ چه غرض اصلی کار شخصی باشد و بردن مسافر تبعی باشد یا به عکس و یا هر دو غرض مساوی باشند ـ نماز تمام است.
- کسی که به خاطر شغلی سفری کند و در ضمن آن یا بعد از آن، اعمال خاصی از قبیل دیدن اقوام و دوستان را هم انجام می دهد و گاهی یک یا چند شب هم در آنجا می ماند، در این مدت حکم سفر شغلی او تغییر نمی کند و نمازش تمام است.
- شخصی که تردد شغلی دارد اگر برای امری مانند صله رحم یکی دو روز زودتر به محل کار برود ؛ علی الظاهر حکم سفر شغلی را دارد.

  کسی که شغلش سفر است چنانچه پس از سفر شغلی، بلافاصله برگردد، در برگشت نمازش تمام است ولی اگر چند روزی (کمتر از ده روز) برای غیر شغل مثل زیارت یا تفریح بماند و سپس مراجعت کند، احتیاط واجب در برگشت، جمع بین قصر و تمام است.
- کسی که سفر، شغل اوست، اگر به سفر غیر شغلی برود، هر چند به محل شغلش باشد، نمازش قصر است.
- در فرض مسأله قبل چنانچه سفر غیر شغلی به محل شغلش برود ولی تصمیم بگیرد که به خاطر شغل در آنجا بماند، مدتی که در آنجا توقف می کند تا به سر کار برود، احتیاط کند به جمع میان قصر و تمام، اگر چه بعید نیست حکم به تمام. امّا بعد از آن یعنی در محل کار و در برگشت نمازش تمام است.
- کسی که شغلش سفر است اگر به سفر غیر شغلی برود نمازش قصر است، ولی چنانچه از آن محل به قصد محل شغل و به انگیزه کار سفر کند در صورتی که ده روز (چه با قصد و چه بدون قصد) در آنجا توقف نکرده باشد، در سفر به محل شغل نمازش تمام است.
- اگر خودروی شخصی که شغلش رانندگی است بعد از شروع به شغل رانندگی خراب شود و برای تعمیر و مثلاً خرید لوازم به محلّی که مسافت شرعی است سفر کند، این سفر سفر شغلی محسوب شده و نمازش تمام است.

- در فرض مسأله قبل، چنانچه پیش از شروع شغل، خودروی او خراب شود و برای تعمیر و مثلاً تهیه لوازم به محلی که مسافت شرعی است مسافرت کند، نمازش قصر است.
- کسی که شغلش سفر است اگر به آخرین سفر شغلی برود یا در بین سفر از ادامهٔ اشتغال منصرف شود، چنانچه سفر مقوم شغل او بوده ؛ مانند رانندگی، در این صورت در مسیر برگشت از آخرین سفر، اگر مسافری نیاورد، برگشت او سفر شغلی حساب نمی شود و نمازش قصر است، چه با ماشین خودش برگردد و یا با وسیلهٔ دیگری و اگر سفر مقدمهٔ شغل او باشد هنگام برگشت از سفر آخر بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم قصر و هم تمام بخواند.
- تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر اگر عرفاً شغل و کار فردی محسوب شود، در سفر برای انجام آن کارها حکم مسافری را دارد که بخاطر شغل و کارش سفر می کند، و اگر زمانی برای کاری غیر از ارشاد و تبلیغ مسافرت کرد، در آن سفر مانند سایر مسافران نمازش قصر است.

## 8. حد ترخص [1]:

1. ملاک تشخیص حدّ ترخص، آن است که از آخرین نقطه شهر به اندازه ای دور شود که صدای اذان متعارف شهر را بدون بلندگو نشنود ؛ خواه دیوارهای شهر را ببیند یا نه.

2. ملاک برای حدّ ترخص، شنیدن اذانی است که در مکان بلند متعارف همچون مأذنه های مساجد قدیمی و در آخر شهر گفته شود.

3. اگر در خارج شهر صدای اذان را بشنود و تشخیص دهد که اذان است ولی نتواند فصل های آن را از یکدیگر تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید بین قصر و تمام جمع کند، مگر اینکه مسیر خود را به قدری ادامه دهد که صدای اذان را اصلاً نشنود.

4. مسافری که از وطن خارج می شود و قصد پیمودن مسافت شرعی را دارد، از زمانی نمازش قصر می شود که به حد ترخص برسد، همچنین هنگام بازگشت هنگامی که به آن حد برسد باید نماز را تمام بخواند، گرچه احتیاط مستحب آن است که در حد فاصل بین حد ترخص و ورود به شهر، نماز را به صورت جمع بین قصر و تمام بخواند.

5. شخص مسافر در فاصله بین حد ترخص و محلی که قصد عشره نموده بنابر احتیاط واجب باید نماز را جمع بخواند و یا در حال رفتن از آن محل صبر کند تا به حد ترخص برسد و در حال آمدن، صبر کند تا به محل اقامت برسد ؛ همچنین است فردی که در جائی با حال تردید، 30 روز توقف داشته، در حال رفتن از آن مکان بنا بر احتیاط باید جمع بخواند و یا صبر کند تا به حد ترخص برسد.

---

[1] . بر اساس تحقیقات انجام گرفته 1350 متر پس از آخرین نقطة شهر، حد ترخص می باشد.

### تمرین

1. شرایط هشتگانه ی نماز مسافر را ذکر نمایید.

2. منظور از سفر حرام چیست؟

3. آخر شهر در حساب مسافت هشت فرسخ کجاست؟

4. منظور از کسی که شغل او مسافرت است کیست؟ مثال بزنید.

5. آیا مقصود از سفر اول همان شروع حرکت از وطن تا بازگشت به آن است یا با رسیدن به مقصد، سفر اول تمام می شود؟

6. آیا اگر یکی از دو علامت حد ترخص (نشنیدن اذان شهر و ندیدن دیوارهای شهر) حاصل شود کافی است؟

## درس52: نماز مسافر «2»

### 3. چیزهایی که سفر را قطع می کند

.1 عبور از وطن.
.2 قصد اقامت ده روز در یک مکان، یا علم به آن.
.3 توقف سی روز در یک مکان، در حال تردید و بدون قصد اقامت ده روز.

#### توجه

- به چیزهایی که سفر را قطع می کند «قواطع سفر» می گویند.
- اگر مسافر بعد از خروج از وطن، از راهی عبور کند که صدای اذان وطن خود را بشنود، تا از وطن خود عبور نکرده ضرری به مسافت شرعی نمی رساند و مسافرتش قطع نمی شود، ولی تا در داخل محدوده ی بین وطن و حد ترخص آن هست، حکم مسافر بر او جاری نمی گردد.

## 4. وطن

### 1. اقسام وطن:

1. وطن بر دو قسم است:

وطن اصلی: جایی که انسان بخش عمده ای از ابتدای زندگی ( دوران کودکی و نوجوانی) را در آنجا رشد و نمو کرده باشد.

وطن اتخاذی: مکانی که انسان آنجا را به عنوان وطن و محل سکونت قرار داده است در حالی که قبلاً وطن او نبوده است ؛ خواه از وطن اصلی إعراض کرده باشد یا نه. اگر قصد دارد در جایی حدود ده سال بماند، بعید نیست عرفاً برای صدق وطن اتخاذی کافی باشد.

2. جایی را که انسان برای مدت یکی دو سال برای زندگی انتخاب می کند، عرفاً وطن نیست ولی مسافر هم بر او صدق نمی کند، بنابراین بدون قصد اقامت ده روز هم نمازش تمام است.

3. صرف تولد در شهری باعث نمی شود که آنجا وطن اصلی او شود، بلکه لازم است بخش عمده ای از ابتدای زندگی (دوران کودکی و نوجوانی ) را در آنجا آنجا بوده و رشد و نمو پیدا کرده باشد، مثلاً کسی که در جائی به دنیا آمده و بعد از تولد، در آنجا رشد و نمو نکرده، آنجا وطن اصلی او محسوب نمی شود، بلکه وطن اصلی وی جائی است که پس از تولد به آنجا برده شده و بخش عمده ای از ابتدای زندگی را در آنجا رشد و نمو پیدا کرده است.

4. برای این که جایی، وطن اتخاذی محسوب شود سه شرط لازم است:

یک. قصد قطعی زندگی دائم یا زندگی به مدّت طولانی (هر چند به صورت چند ماه در سال) یا زندگی بدون تعیین مدّت در آن جا داشته باشد .

دو. باید قصد توطن در آبادی و شهر خاص و معین داشته باشد، بنابراین نمی توان مثلاً یک کشور را وطن قرار داد.

سه. فراهم کردن لوازم وطنیّت مثلاً چنانچه کارهائی را انجام بدهد که عادتاً انسان برای توطن در یک محلی آن کارها را میکند (مثل تهیه منزل و راه انداختن کسب و کار ) و لو زمانی هم نماند وطن صدق میکند و چنا نچه لوازم توطن را فراهم نکند باید مدتی بماند (مانند یکی دو ماه) تا وطن برای او صدق کند .

5. در وطن جدید، تملک خانه و غیر آن شرط نیست.

6. ممکن است انسان دارای دو وطن اصلی باشد، بنابراین عشایری که نقل و انتقال همیشگی یا برای سالیان متمادی از ییلاق به قشلاق و بر عکس دارند تا روزهایی از سال را در یکی و روزهایی را در دیگری بگذرانند و هر دو مکان را برای زندگی دائمی یا سالیان متمادی خود انتخاب کرده باشند، هر یک از آن دو مکان، وطن آنان می باشد و برآنان در آن دو مکان حکم وطن جاری می گردد، و اگر فاصله ی بین آن دو به مقدار مسافت شرعی باشد، در راه سفر از یکی به دیگری، حکم سایر مسافرین را دارند.

7. داشتن دو یا سه وطن بالفعل اشکال ندارد ؛ به این صورت که در هر یک خانه و زندگی دارد و در طول سال چند ماه در آن مکان ها زندگی می کند ؛ اما داشتن بیش از سه وطن بالفعل، محل اشکال است.

## 2. اعراض از وطن:

1. اعراض با خروج از وطن با تصمیم بر عدم بازگشت به آنجا  و همچنین با علم یا اطمینان به عدم امکان بازگشت  محقق می شود.

2. اگر مدت خیلی طولانی ؛ مانند چهل، پنجاه سال از وطنش خارج شده و در این مدّت به ذهنش هم نیامده که به آنجا برگردد ؛ در این صورت بعید نیست که ترکِ طولانی مدت در حکم اعراض باشد و نمازش در آنجا بدون قصد اقامت ده روز، قصر باشد.

3. تا زمانی که انسان از وطن خود اعراض نکرده است آنجا برای او حکم وطن را دارد و نماز وی در آنجا تمام است، اما بعد از آن که از وطن خود اعراض کرد دیگر حکم وطن در آنجا بر او جاری نمی شود مگر آن که دوباره تصمیم بگیرد برای همیشه یا مدت طولانی (هر چند به صورت چند ماه از سال) یا بدون تعیین مدت در آن جا زندگی کند به شرط آن که لوازم زندگی را در آن جا فراهم نماید یا مدتی در آن جا بماند.

### 3. تبعیت زن و فرزند در وطن و اعراض از آن:

1. صرف زوجیت، موجب تبعیت قهری نمی شود و زن می تواند در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع شوهر خود نباشد، بنابراین صرف این که مکانی وطن شوهر است باعث نمی گردد که وطن زن هم باشد و بر زن در آنجا احکام وطن جاری شود

2. صرف ازدواج زن و رفتن وی به خانه ی شوهر در شهر دیگر مستلزم اعراض از وطن اصلی اش نیست، بنابراین زنی که با مردی از شهری دیگر ازدواج کرده است، هنگامی که این زن به خانه ی پدرش می رود، تا زمانی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده، نمازش در آنجا تمام است.

3. اگر زن در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع اراده ی همسرش باشد، قصد شوهرش برای او کافی است و شهری که همسرش با او برای زندگی دایم و به قصد توطن به آنجا رفته است، وطن وی هم محسوب می شود و همچنین اعراض شوهر او از وطن مشترکشان ، با خروج از آن و رفتن به جای دیگر، اعراض او از وطن هم محسوب می گردد.

4. فرزندان اگر در تصمیم گیری و زندگی، مستقل نباشند یعنی برحسب طبیعت و ارتکازشان تابع اراده ی پدر باشند، در اعراض از وطن سابق و اتخاذ وطن جدید که پدر با آنها برای زندگی به آنجا رفته است تابع وی هستند ، بنابراین کسی که از وطن خود به تبعیت از پدرش به شهر دیگری مهاجرت کند و پدر وی قصد عدم بازگشت به آنجا را برای زندگی داشته باشد آن مکان، دیگر برای او حکم وطن را ندارد بلکه وطن جدید پدر، وطن اوست.

5. فرزندان اگر در تصمیم گیری و زندگی مستقل باشند در احکام وطن تابع پدر و مادر نخواهند بود.

### تمرین

1. قواطع سفر کدامند؟

2. وطن اصلی و اتخاذی (دوم) چه فرقی دارند؟

3. شرایط وطن اتخاذی را برشمرید.

4. آیا ممکن است انسان بیش از یک وطن داشته باشد؟ با ذکر مثال توضیح دهید.

5. مراد از اعراض از وطن چیست؟

6. جوانی با زنی از شهری دیگر ازدواج کرده است، هنگامی که این زن به خانه ی پدرش می رود، نمازش قصر است یا تمام؟

## 5. قصد اقامت ده روز

1. هرگاه مسافری بخواهد حداقل ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا بداند که اجباراً این مدت را در آن جا توقف خواهد کرد باید نماز را تمام بخواند (و این را در اصطلاح فقهی «قصد اقامه» می گویند) ، اما اگر قصد اقامت کمتر از ده روز را داشته باشد حکم سایر مسافرین را خواهد داشت، بنابراین سربازان یا نیروهای کادری که در استخدام ارتش یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند، اگر قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در مکانی (مثل پادگان، مناطق مرزی و...) دارند و یا می دانند- هر چند به طور اجباری ـ ده روز یا بیشتر در آنجا خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند.

### توجه

کسی که می داند در جایی ده روز نمی ماند، قصد اقامت ده روز معنا و اثری ندارد و باید در آنجا نمازش را شکسته بخواند، مثلاً اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا (علیه الصلاه و السلام) مسافرت کند و با آن که می داند کمتر از ده روز در آنجا خواهد ماند ولی برای این که نمازش تمام باشد قصد اقامت ده روز می کند نمازش در آنجا شکسته است.

2. قصد اقامه باید در یک محل (شهر یا روستا و یا...) باشد، و در دو محل نمی توان قصد اقامه کرد، بنابراین کسی که در دو مکان تبلیغ می کند اگر عرفاً دو محل محسوب شود، باید در یکی از آن دو، قصد اقامه کند و قصد اقامه در هر دو به این صورت که بخواهد چند روز را در یکی و چند روز هم در دیگری بماند که مجموعاً ده روز شود اقامه محقق نشده و باید نماز را در هر دو محل شکسته بخواند.

### توجه

اگر محله های یک شهر به گونه ای از هم جدا نباشند که عرفا مستقل از یکدیگر محسوب شوند چنانچه مسافری در محله یی از این شهر قصد اقامه کند رفتن به محله های دیگر شهر، هر چند با محله ی قصد اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله داشته باشد، به قصد اقامه و حکم آن ضرر نمی رساند.

3. اگر هنگام قصد اقامت تصمیم داشته باشد که در بین ده روز از محل اقامت خارج شود و به مسافتی کمتر از چهار فرسخ برود، [1] درصورتیکه قصد داشته باشد به مقداری خارج شودکه عرفاً با ماندن ده روز در یک جا منافات ندارد ؛ مانند اینکه بخواهد در این مدت دو سه بار و هر بار حداکثر به مدت نصف روز خارج شود، به قصد اقامت اوخللی وارد نمی شود و نمازش تمام است.

---

[1] . یعنی قصد خروج به مقدار کمتر از مسافت شرعی مقارن با قصد اقامت ده روز است.

4. اگر مسافر هنگام قصد اقامه، تصمیم داشته باشد در خلال ده روز- هر چند یک بار آن هم به مدت چند دقیقه- به چهار فرسخی و یا بیشتر برود اقامه تحقق پیدا نمی کند و باید نماز را شکسته بخواند.
5. اگر مسافر در محلی قصد اقامه کند و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی (ظهر یا عصر و یا عشا) از اقامه منصرف یا مردد شود، اقامه تحقق نیافته و تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند، اما بعد از قصد اقامه، اگر حداقل یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، اقامه تحقق یافته و پس از آن، انصراف از اقامه یا تردید در آن هیچ اثری ندارد، بنابراین تا وقتی که در آنجا هست و سفر جدیدی را شروع نکرده، باید نماز را تمام بخواند (هر چند پس از تحقق اقامه، فقط یک روز بماند) .

6. پس از تحقق اقامه، خارج شدن به مقدار کمتر از چهار فرسخ هر چند به مدت یک روز یا بیشتر- اشکال ندارد و به قصد اقامت خلل وارد نمی کند، چه بین ده روز اول خارج شود و چه بعد از آن و چنانچه قصد داشته باشد دوباره به محل اقامت (به این عنوان که محل اقامت است) برگردد، در مسیر رفت و برگشت و در مقصد و محل اقامت، نمازش تمام است، ولی اگر به مقدار چهار فرسخ شرعی خارج شود، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت، بنابراین اگر پس از قصد اقامت در شهری به شهر دیگری که با شهر محل اقامت به مقدار چهار فرسخ شرعی فاصله دارد برود، قصد اقامه ی قبلی وی به هم می خورد و بعد از برگشت به محل اقامه، باید دوباره قصد نماید.

.7 آنچه در مورد تبعیت زن و فرزند در باره ی «وطن» گفتیم در مورد «قصد اقامه» نیز جاری است.

## 6. توقف سی روز در یک مکان، در حال تردید و بدون قصد اقامت ده روز

1.هرگاه مسافر، بعد از پیمودن هشت فرسخ در محلی توقف کند، و نداند مدت توقفش چند روز است (ده روز یا کمتر) تا وقتی این حالت را دارد باید نماز را شکسته بخواند، اما بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، هر چند در همان روز بخواهد برگردد.

2.مسافری که تصمیم داشته کمتر از ده روز در جایی بماند، اگر بعد از اتمام این مدت، از رفتن منصرف شود و تصمیم بگیرد که دوباره کمتر از ده روز، مثلاً یک هفتهٔ دیگر بماند و به همین ترتیب، ماندنِ در آنجا را تمدید کند تا یک ماه شود، در این صورت مانند مسالهٔ قبل، از روز سی ویکم نمازش تمام است.

## 7. بلاد کبیره

در احکام مسافر و قصد توطن و قصد اقامت ده روز، فرقی میان بلاد کبیره (شهرهای بزرگ) و معمولی نیست و با قصد توطن در یک شهر بزرگ و فراهم کردن لوازم وطنیت در آنجا یا مدتی در آنجا ماندن، تمام آن شهر حکم وطن را در باره ی او پیدا خواهد کرد. همچنین اگر قصد اقامت ده روز در مانند این شهر کند حکم تمام بودن نماز در مورد او در تمام محله های آن شهر جاری خواهد بود. خواه قصد توطن یا اقامت در محله خاصی را داشته باشد یا محله خاصی را قصد نکرده باشد.

## 8. احکام نماز مسافر

1. مسافری که می داند نماز در سفر با وجود شرایطی قصر است، همچنین می داند سفرش واجد آن شرایط است، در صورتی که نماز را تمام بخواند، نمازش باطل است و چه در وقت باشد و چه خارج از وقت باید آن را دوباره به صورت قصر بخواند.

2. اگر فراموش کند که مسافر باید نمازش را قصر بخواند یا فراموش کند که در سفر است و نمازش را تمام بخواند، چنانچه داخل وقت یادش بیاید، باید نماز را اعاده کند و اگر اعاده نکند، قضای آن واجب است، ولی اگر بعد از وقت متوجه شود، نمازش قضا ندارد.

3. مسافری که نمی داند نماز در سفر قصر است و بر خلاف وظیفه اش نماز را تمام می خواند در صورتی که جاهل قاصر باشد [1] پس از فهمیدن حکم، لازم نیست نماز را اعاده یا قضا کند، و اگر جاهل مقصر باشد [2] ، به خاطر کوتاهی در یادگیری گناه کرده و پس از فهمیدن حکم، باید نمازش را در وقت اعاده و در خارج وقت قضاء کند.

4. اگر حکم نماز در سفر را می داند، ولی به دلیل جهل به خصوصیات حکم، نماز را تمام بخواند، در این صورت احتیاط واجب آن است که اگر در وقت متوجه شود، آن را اعاده و اگر بعد از وقت متوجه شود، آن را قضا کند ؛ مانند اینکه می داند در سفر نماز قصر است، اما نمی داند بعد از قصد اقامت ده روز و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی اگر از قصدش برگردد، نماز قصر است و نماز را تمام بخواند.

5. مسافری که وظیفه اش نماز تمام است، چنانچه برخلاف وظیفه نماز را قصر بخواند، نمازش باطل است و در این حکم تفاوتی میان علم، عمد، فراموشی و جهل به حکم یا موضوع نیست ؛ مگر موردی که در مسألة بعد بیان می شود.

6. مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، اگر به خاطر جهل به حکم نماز را قصر بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر به خاطر جهل به موضوع یا فراموشی قصر بخواند، نمازش باطل است و باید نمازش را دوباره بخواند.

---

[1] . یعنی کسی که حکم را نمیداند و توجه به جهل خود هم ندارد.

[2] . یعنی کسیکه توجه به جهل خود دارد و با اینکه میتواند آن را برطرف کند، این کار را نمیکند.

## تمرین

1. نماز سربازانی که می دانند بیش از ده روز در مکانی می مانند ولی اختیاری ندارند چه حکمی دارد؟

2. اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا (علیه الصلاه و السلام) مسافرت نماید و با آن که می داند کمتر از ده روز در آنجا خواهد ماند، ولی برای این که نمازش تمام باشد قصد اقامت ده روز می کند، این کار او چه حکمی دارد؟

3. آیا هنگام قصد اقامت، جایز است نیت خروج از محل اقامت به محل دیگری را که کمتر از چهار فرسخ با آن فاصله دارد کرد؟

4. اقامه با چند چیز محقق می شود؟ توضیح دهید.

5. کسی که به جایی مسافرت کرده و نمی داند چه مقداری در آنجا خواهد ماند ده روز یا کمتر، چگونه باید نمار بخواند؟

6. چه تفاوتی میان بلاد کبیره و معمولی در احکام مسافر وجود دارد؟

## درس54: نماز قضا

### 15. نماز قضا

1. هر کس نماز واجب را در وقت آن ترک کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده یا به واسطه ی بیماری یا مستی، نماز را نخوانده باشد، اما کسی که در تمام وقت، بدون اختیار، بی هوش بوده، قضا بر او واجب نیست، همچنین کافری که مسلمان شده و زنی که در تمام وقت نماز، در حال حیض یا نفاس بوده. ولی مرتدّ، یعنی مسلمانی که از اسلام برگشته، اگر دوباره به دین اسلام برگردد، باید نمازهای زمان ارتداد خود را قضا کند.
2. هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید آن را قضا کند، مثل شخصی که بر اثر جهل به حکم شرعی، غسل را به نحوی انجام داده که شرعاً باطل است، بر وی قضای نمازهایی که در این حالت با حدث اکبر خوانده واجب است.
3. قضای نمازهایی واجب است که یقین به ترک یا باطل بودن آنها دارد، اما اگر شک یا گمان دارد بعضی از نمازهای گذشته را ترک کرده یا باطل خوانده واجب نیست که قضای آن را به جا آورد.
4. در نماز قضا ترتیب واجب نیست جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشا از یک روز، همچنین دوره کردن نماز به معنای تکرار نماز برای احراز ترتیب لزومی ندارد، بنابراین کسی که قصد دارد نماز قضای یک سال را بخواند می تواند آنها را به ترتیب زیر به جا آورد: ابتدا مثلاً بیست بار نماز صبح، بعد بیست بار هر یک از نماز ظهر و عصر به ترتیب، و سپس بیست بار هر یک از نماز مغرب و عشا به ترتیب و تا یک سال به همین صورت ادامه دهد، همانطور که می تواند با یکی از نمازها شروع کند و به ترتیبی که نماز های پنجگانه ی یومیه را می خواند آن را ادامه دهد.
5. کسی که چند نماز او قضا شده و شماره ی آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است مقدار کمتر را بخواند (یعنی همان مقداری که یقین به قضا شدن آن دارد) .
6. اگر شخصی سه بار غسل جنابت کند، مثلاً در روزهای بیستم، بیست و پنجم و بیست و هفتم ماه و بعد یقین کند که یکی از آن غسلها باطل بوده است بنابر احتیاط واجب باید نمازها را به طوری که یقین به فراغت ذمه پیدا کند قضا نماید.
7. نوافل و نمازهای مستحب به جای نماز قضا محسوب نمی شود و کسی که نماز قضا بر عهده ی او باشد، واجب است آن را به نیت نماز قضا بخواند.
8. افرادی که در حال حاضر قادر به قضای همه نمازهای فوت شده نیستند واجب است به هر مقدار که قدرت دارند، قضا و هر مقداری که قادر نیستند وصیت نمایند.

9.کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز اداء را بخواند ؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر فقط یک نماز قضا دارد، ابتدا نماز قضا را بخواند ؛ به خصوص اگر نماز قضا مربوط به همان روز باشد.

## 2. نماز استیجاری

1. هیچ کس نمی تواند نماز قضای دیگری را که در حال حیات است به جا آورد، هر چند او از خواندن نماز قضا عاجز باشد، اما بعد از مردن مانعی ندارد، و شخص مکلف تا زنده است باید نمازهای واجبش را خودش، به هر نحو که می تواند انجام دهد و نماز نایب چه با اجرت و چه بدون اجرت برای او مجزی نیست.

2. در نماز استیجاری ذکر خصوصیات میت لازم نیست، و رعایت ترتیب فقط بین نمازهای ظهر و عصر یک روز و مغرب و عشا یک روز شرط است، و هرگاه در عقد اجاره، کیفیت خاصی بر اجیر شرط نشده باشد (مثلاً نگفته باشند نماز را باید در مسجد یا فلان ساعت بخواند) بر اجیر فقط لازم است نماز را با واجبات آن انجام دهد.

## 3. نماز قضای پدر و مادر

1. بر پسر بزرگ واجب است که نمازهایی که از پدر و بنابر احتیاط واجب از مادرش فوت شده بعد از مرگ آنها به جا آورد.

2. اگر پدر یا مادری اصلاً نماز نخوانده باشد بنابر احتیاط واجب در این صورت هم قضای نمازها بر پسر بزرگ واجب است.

3. منظور از پسر بزرگ، بزرگترین پسری که بعد از مرگ پدر و مادر در حال حیات است می باشد، بنابراین اگر پسر بزرگ ـ چه بالغ باشد یا غیر بالغ ـ قبل از پدر و مادر از دنیا برود قضای نماز پدر و مادر بر پسر بزرگی واجب است که هنگام وفات آنها زنده باشد.

4. ملاک واجب بودن قضای نماز پدر و مادر این است که فرزند مذکر از دیگر اولاد ذکور میت ـ اگر میت اولاد ذکور داشته باشد ـ بزرگتر باشد، بنابراین اگر فرزند بزرگ میت، دختر و فرزند دوم او پسر باشد قضای نمازهای پدر و مادر بر پسر که فرزند دوم است واجب است.

5. هرگاه شخص دیگری نمازهای پدر و مادر را قضا کند از پسر بزرگ ساقط می شود.

6. بر پسر بزرگ واجب است آن مقدار از نمازهایی را که یقین دارد از پدر و مادرش فوت شده است قضا کند و اگر نمی داند که از پدر یا مادرش نماز قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و تفحص و جستجو نیز لازم نمی باشد.

7. بر پسر بزرگ واجب است که نمازهای پدر و مادرش را به هر صورتی که امکان دارد قضا کند و اگر از انجام آن عاجز باشد، تکلیفی بر عهده اش نیست.

8. کسی که خودش نماز قضا دارد و نماز قضای پدر و مادر نیز بر او واجب شده، در انجام هر یک مخیَّر است و به عبارت دیگر هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

9. اگر پسر بزرگ پس از فوت پدر و مادر از دنیا برود بر دیگران تکلیفی نیست، بنابراین قضای نمازهای پدر و مادر بر پسر و یا برادر پسر بزرگ واجب نمی شود.

### تمرین

1. کافری پس از مدتی اسلام آورده است، آیا قضای نمازهایی که انجام نداده واجب است؟
2. کسی که نماز قضا دارد، اگر نماز مستحبی بخواند، آیا به عنوان نماز قضای او محسوب می شود؟
3. آیا در نماز استیجاری، ذکر خصوصیات میت شرط است؟
4. اگر پدری اصلاً نماز نخوانده باشد آیا قضای همه ی نمازها بر پسر بزرگ او واجب است؟
5. منظور از پسر بزرگ کیست؟
6. اگر پسر بزرگ خودش نماز قضا دارد و نماز پدر و مادر نیز به آن اضافه گردد، کدامیک مقدم است؟

درس55: نماز آیات

# 1. نماز آیات

## 1. اسباب شرعی وجوب نماز آیات

نماز آیات در چهار صورت واجب می شود:
1.کسوف خورشید، اگرچه مقدار کمی از آن گرفته شود.
2. خسوف ماه، اگرچه مقدار کمی از آن گرفته شود.
3. زلزله.
4. هر حادثه ی غیر عادی آسمانی که باعث ترس بیشتر مردم شود، مانند بادهای سیاه و سرخ و صاعقه.

## توجه

- در غیر از کسوف و خسوف و زلزله باید آن حادثه، موجب ترس و وحشت بیشتر مردم شود، و حادثه یی که ترس آور نباشد و یا موجب ترس و وحشت برخی افراد گردد، سبب وجوب نماز آیات نیست.

وجوب نماز آیات مختص کسانی است که در شهر وقوع حادثه هستند.

اگر مرکز زلزله نگاری، وقوع لرزش های خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه یی اعلام نماید که فقط با دستگاه قابل درک است ولی افرادی که در آنجا زندگی می کنند اصلاً آنها را احساس نکنند، نماز آیات واجب نمی شود.

هر زلزله ای چه شدید و چه خفیف – حتی پس لرزه – اگر زلزله ی مستقلی محسوب شود، نماز آیات جداگانه یی دارد.

- وقت نماز آیات

1.وقت وجوب نماز آیات در خورشید و ماه گرفتگی از زمانی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و بنابر احتیاط واجب نباید نماز را به قدری تأخیر انداخت که شروع به باز شدن کند.

2.اگر مکلف نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نماز را به قصد قربت ؛ بدون نیّت ادا یا قضا (به قصد ما فی الذمه) به جا آورد ؛ ولی اگر نماز را تا باز شدن کامل آن به تأخیر اندازد، باید نماز را به نیّت قضا بخواند.

3.هنگامی که زلزله، رعد و برق و مانند آن، (که مدت زمان وقوعش کم است) اتفاق می افتد، بنابر احتیاط مکلف باید فوراً نماز آیات بخواند و اگر تأخیر بیاندازد، باید آن را تا آخر عمر بدون قصد اداء و قضا (به قصد ما فی الذمه) به جا آورد.

4.کسی که هنگام گرفتن ماه یا خورشید اصلاً مطلع نشود و بعد از باز شدن آن بفهمد، درصورتی که گرفتگی کامل بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر فقط مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

5.کسی که از خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی در وقت آن مطلع شده ولی نماز آیات را (هر چند بر اثر فراموشی) نخوانده، باید قضای آن را بخواند، هر چند تمام آن نگرفته باشد.

6.اگر از سایر حوادث (به جز خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی) در وقت آن مطلع شود و نماز آیات را هر چند بر اثر فراموشی نخواند، باید نماز آیات را بخواند و اگر در وقت آن مطلع نشده و پس از حادثه فهمیده باشد، احتیاط واجب آن است که آن را بخواند.

- ## 2. کیفیت نماز آیات

نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت آن پنج رکوع و دو سجده دارد و به چند صورت می توان آن را به جا آورد:
1. صورت اول: بعد از نیّت و تکبیرة الاحرام، حمد و سوره خوانده شود و به رکوع برود، سپس سر از رکوع برداشته و دوباره حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و باز سر از رکوع بردارد و حمد و سوره بخواند و به رکوع رود و سپس سر از رکوع بردارد و همین طور ادامه دهد تا یک رکعت پنج رکوعی که قبل از هر رکوعی حمد و سوره خوانده است انجام دهد، سپس به سجده رفته و دو سجده نماید و بعد برای رکعت دوم قیام کند و مانند رکعت اول انجام دهد و دو سجده را به جا آورد و بعد از آن تشهد بخواند و سلام دهد.
2. صورت دوم: بعد از نیّت و تکبیرة الاحرام، حمد و یک قسمت از سوره را (چه یک آیه باشد یا کمتر و یا بیشتر) قرائت کرده و رکوع کند، (البته بنابر احتیاط واجب «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم» را نمی توان یک قسمت از سوره به حساب آورد و با آن رکوع کرد) سپس سر از رکوع بردارد و بدون این که حمد بخواند قسمت دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع رود، و بعد سر از رکوع برداشته و قسمت سوم از همان سوره را قرائت نماید و همین طور تا رکوع پنجم ادامه دهد تا سوره ای که پیش از هر رکوع، یک قسمت از آن را قرائت کرده، قبل از رکوع آخر تمام شود، سپس رکوع پنجم را به جا آورد و به سجده رود و پس از اتمام دو سجده، برای رکعت دوم قیام نماید و حمد و قسمتی از یک سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور مانند رکعت اول ادامه دهد تا تشهد بخواند و سلام دهد.

3. صورت سوم: یکی از رکعت ها را به یکی از دو صورت و رکعت دیگر را به نحو دیگر به جا آورد.

4. صورت چهارم: سوره ای که قسمتی از آن را در قیام پیش از رکوع اول خوانده، در قیام پیش از رکوع دوم یا سوم یا چهارم تکمیل نماید که در این صورت واجب است بعد از سر برداشتن از رکوع، سوره ی حمد را در قیام بعدی اعاده نموده و یک سوره یا قسمتی از آن را قرائت کند و در این صورت واجب است که آن سوره را تا قبل از رکوع پنجم به آخر برساند.

### توجه

مواردی که در نماز یومیه واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم همان حکم را دارد، ولی در نماز آیات به جای اذان و اقامه، سه مرتبه به امید درک ثواب گفته می شود: "اَلصَّلاة".

## 2. نماز عید فطر و قربان

1. نماز عید فطر و قربان در عصر حاضر (که زمان غیبت کبری است) واجب نیست، بلکه مستحب است.
2. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، بعد دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و سلام گوید.
3. کوتاه یا طولانی خواندن قنوت های نماز عید اشکالی ندارد و موجب بطلان نماز نمی شود، ولی کم یا زیاد کردن تعداد آنها جایز نیست.
4. نماز عید اقامه ندارد و اگر امام جماعت برای نماز عید اقامه به جا آورد به صحت نماز او و مأمومین ضرری نمی رساند.
5. نماز عید را می توان به جماعت به جا اورد هر چند الآن مستحب است.
6. نماز عید قضا ندارد.
7. تکرار نماز جماعت به خاطر مأمومین دیگر در نماز عید اشکال دارد.

## تمرین

1. نماز آیات در چند صورت واجب است؟ توضیح دهید.
2. بعد از وقوع زلزله در منطقه یی غالباً در مدت کمی ده ها پس لرزه رخ می دهد حکم نماز آیات در این موارد چیست؟
3. نماز آیات چگونه باید خوانده شود؟
4. حکم نماز عید فطر و قربان در زمان غیبت چیست؟
5. آیا در حال حاضر اقامه نماز عید فطر و قربان توسط ائمه جماعات جایز است.
6. آیا نماز عید فطر قضا دارد؟

## 1. مشروعیت و اهمیت نماز جماعت

1. نماز جماعت از مهمترین مستحبات و از بزرگترین شعایر اسلامی است و دست کم با دو نفر (یک امام و یک مأموم) منعقد می شود.
2. اگر امام جماعت بدون قصد امامت، مشغول نماز شود، نماز وی و اقتدای دیگران به او اشکال ندارد، و به عبارت دیگر در تحقق جماعت، فقط کافی است که مأموم نیت اقتدا داشته باشد و نیت امامت برای امام، معتبر نیست، هر چند درک فضیلت نماز جماعت برای امام در صورتی است که قصد امامت و جماعت کند.
3. امامت به نیت نماز قضای احتیاطی صحیح نیست، مگر در صورتی که مأموم نیز نمازش را احتیاطاً دوباره می خواند و جهت احتیاطش با امام یکی است، بنابراین فردی که می خواهد یک نماز را در مکان های مختلف به عنوان امام جماعت اقامه کند نمی تواند آنها را به نیت نماز قضای احتیاطی به جا آورد.
4. رضایت امام جماعت شرط صحت اقتدا نیست، بنابراین اقتدا کردن به کسی که راضی به این کار نیست اشکال ندارد.
5. اقتدا به مأموم تا وقتی که نمازش را به جماعت ادامه می دهد صحیح نیست، ولی زمانی که انسان نداند که او مأموم است و به وی اقتدا کند، اگر در رکوع و سجود به وظیفه ی نمازگزار منفرد عمل کرده، بدین معنی که رکنی را عمداً و یا سهواً کم یا زیاد نکرده باشد، نمازش صحیح است.
6. تکرار امامت در نماز جماعت در نمازهای یومیه یک بار جایز است، مشروط بر اینکه مأمومین در جماعت دوم غیر از مأمومین جماعت اول باشند، بنابراین یک امام جماعت می تواند در دو مسجد اقامه ی جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.
7. در نمازهای یومیه هر نمازی را می توان با هر نماز اقتدا کرد، مثلاً کسی که قصد خواندن نماز عشا دارد می تواند به کسی که نماز مغرب می خواند اقتدا کند.
8. حضور و شرکت زنان در نماز جماعت اشکال ندارد و ثواب جماعت دارد.
9. اگر موقعی به جماعت رسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب نماز جماعت برسد باید نیت کند و تکبیرة الاحرام بگوید و بعد بنشیند و تشهد نماز را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و کمی صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید، بعد بایستد و نماز را ادامه بدهد یعنی حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. (این طریق مختص تشهد آخر نماز جماعت و برای درک ثواب جماعت است و نمی توان آن را در تشهد رکعت دوم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی انجام داد) .
10. اختلاف در تقلید مانع از صحت اقتدا نیست، بنابراین کسی که در نماز مسافر مقلد مجتهدی است می تواند به امام جماعتی که در آن مسأله مقلد مرجع دیگری است اقتدا نماید، ولی اقتدا در نمازی که طبق فتوای مرجع تقلید مأموم، قصر است و طبق فتوای مرجع تقلید امام جماعت تمام است یا بالعکس صحیح نیست.

### توجه

- افرادی که هنگام برپایی نماز جماعت، اقدام به خواندن نماز فرادی می کنند، اگر این عمل تضعیف نماز جماعت و اهانت و بی احترامی به امام جماعتی که مردم اعتماد به عدالت او دارند محسوب شود جایز نیست.

- شرکت ظاهری در نماز جماعت برای یک غرض عقلایی، مثل دفع تهمت اشکال ندارد، ولی آهسته خواندن حمد و سوره در قرائت نمازی که باید بلند خوانده شود، مثل نماز مغرب و عشا برای اظهار اقتدا به امام جماعت، صحیح و مجزی نیست.

- انجام کارهای مستحبی، مثل نماز مستحب یا دعای توسل و یا سایر دعاهای طولانی که قبل یا بعد از نماز جماعت و یا در اثنای آن در نمازخانه ی ادارات دولتی برگزار می شود و بیشتر از جماعت طول می کشد اگر منجر به تضییع وقت اداری و تأخیر در انجام کارهای واجب شود اشکال دارد.

- گرفتن اجرت برای انجام واجبات و همچنین اقامه جماعت مانعی ندارد.

- در نماز جماعت بعد از سلام، قرائت آیه8 صلوات و ذکر صلوات بر پیامبر (ص) و آل او (ع) نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب بوده و ثواب دارد. همچنین مواظبت بر شعارهای اسلامی و شعار انقلاب اسلامی (تکبیر و ملحقات آن) که یادآور رسالت و اهداف بلند انقلاب اسلامی است هم مطلوب است.

- بهتر است برای درک فضیلت نماز اول وقت و جماعت، کارهای اداری به گونه یی تنظیم شود که کارکنان اماکن نظامی، ادارات و مانند آن بتوانند این فریضه ی الهی را به صورت جماعت و در کمترین مدت بخوانند.

## تمرین

1. نماز جماعت دست کم با چند نفر منعقد می شود؟
2. آیا جایز است امام جماعت در دو مسجد اقامه ی جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند؟
3. کسی که قصد خواندن نماز عشا را دارد آیا می تواند به کسی که نماز مغرب می خواند اقتدا نماید؟
4. بعضی از افراد هنگام برپایی نماز جماعت، اقدام به خواندن نماز فرادی می کنند، این کار چه حکمی دارد؟
5. آیا جایز است امام جماعت برای نماز اجرت بگیرد؟

## 21. شرایط نماز جماعت

1. نبودن حایل.
2. بلند تر نبودن جای ایستادن امام از مأموم.
3. نبودن فاصله میان امام و مأموم.
4. جلوتر نایستادن مأموم از امام.

### 1. نبودن حایل

1. اگر یکی از صفهای نماز جماعت به طور کامل از افرادی تشکیل شده باشد که نمازشان قصر است و نماز همه ی افراد صف بعدی تمام باشد اگر افراد صف جلو بعد از خواندن دو رکعت نماز فوراً برای خواندن دو رکعت بعدی اقتدا کنند مانعی برای ادامه جماعت نخواهد بود.
2. اگر واسطهٔ اتصال در جماعت، کودک نابالغ باشد، چنانچه بدانند نماز او صحیح است، می توانند اقتدا کنند و به جماعت نماز بخوانند.
3. در نماز جماعت اگر بانوان وسیله اتصال آقایان به جماعت باشند کما اینکه در نماز جماعتهای بزرگ مثل حرم ثامن الائمّه علیه آلاف التحیة و الثناء یا نماز جمعه ها گاهی اتفاق می افتد، مشکلی ایجاد نمی شود، ولی بنابر احتیاط واجب باید بین زنان و مردان حداقل یک وجب فاصله باشد، مگر بین آنها پرده یا مانند آن وجود داشته باشد.

توجه

زنان اگر پشت سر مردان ولو بدون فاصله بایستند احتیاجی به حایل و پرده نیست، ولی اگر در کنار مردان بایستند سزاوار است که حایلی بین آنها (و اگر حائلی بین آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب حداقل یک وجب فاصله باشد) باشد تا کراهت کنار هم ایستادن مردان و زنان در نماز بر طرف شود، و این که وجود حایل بین زنان و مردان در نماز موجب تحقیر و توهین به شأن و کرامت زنان می شود توهم و خیالی بیش نیست و اساسی ندارد.

### 2. بلند تر نبودن جای ایستادن امام از مأموم

اگر بلندی جایگاه امام نسبت به جایگاه مأمومین بیشتر از حدی باشد که شرعاً مجاز است (یک وجب یا بیشتر باشد) ، موجب بطلان نماز جماعت می شود.

### 3. نبودن فاصله میان امام و مأموم

1.احتیاط واجب آن است که فاصلهٔ محل سجدهٔ مأموم و محل ایستادن امام و همچنین محل ایستادن صف جلو با محل سجدهٔ صف بعد بیشتر از یک گام بلند (حدود یک متر) نباشد.

2.اگر مأموم از سمت جلو به امام متصل نباشد و فقط به واسطهٔ کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد،

نمازش صحیح است.

3.اگر در حال نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و ماموم دیگری که به واسطة او به امام متصل است، بیشتر از یک گام بزرگ فاصله پیدا شود، اتصال به جماعت قطع و نمازش فرادا می شود.

4.اگر مأموم در آخر یکی از دو طرف صف اول نماز ایستاده باشد، چنانچه مأمومینی که بین او و امام ایستاده اند بعد از این که امام جماعت شروع به نماز کرد آمادة نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد می تواند به نیت جماعت وارد نماز شود.

## 22. احکام نماز جماعت

1. قرائت حمد و سوره برای مأموم در نمازهای ظهر و عصر بنابر احتیاط واجب جایز نیست، حتی اگر برای تمرکز ذهن باشد ، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

2. اگر مأموم در نماز صبح و رکعت اوّل و دوم نمازمغرب و عشا، حمد و سورة امام جماعت را بشنود، هر چند کلمات آن را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و نیز در صورتی که بعضی از کلمات حمد و سورة امام را بشنود، بنابراحتیاط واجب نباید آن را بخواند ولی اگر صدای امام را نمی شنود، مستحب است حمد و سوره را آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند خواند، اشکال ندارد.

3. اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم نماز عشا باشد و مأموم در رکعت دوم، بر مأموم واجب است که حمد و سوره را آهسته بخواند.

4. اگر شخصی در رکعت دوم نماز جماعت برسد و بر اثر جهل به مسأله، تشهد و قنوت را در رکعت بعد به جا نیاورد نمازش صحیح است ولی بنا بر احتیاط قضای تشهد بر او واجب است و نیز واجب است دو سجده سهو به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که پیش از سجده سهو تشهد فراموش شده را قضا کند.

5. کسی که به رکعت سوم نماز جماعت برسد و به خیال این که امام در رکعت اول است چیزی نخواند، اگر قبل از رکوع متوجه شود واجب است حمد و سوره را قرائت کند، و اگر وقت ندارد باید فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر بعد از این که داخل رکوع شد متوجه شود نماز او صحیح است و چیزی بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب این است که دو سجده ی سهو برای ترک سهوی قرائت به جا آورد.

6. اگر امام جماعت سهواً بعد از تکبیر الاحرام به رکوع برود چنانچه مأموم بعد از داخل شدن در نماز جماعت و پیش از رفتن به رکوع متوجه شود واجب است که نیت فرادی نموده و حمد و سوره را قرائت کند.

7. اگر در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید تنها حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

.8 اگر مأموم بداند چنانچه سوره را بخواند، در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند و چنانچه آن را بخواند و به رکوع امام نرسد، نمازش فرادا می شود.

.9 اگر امام جماعت در اثنای نماز در کیفیت تلفظ کلمه پس از ادای آن شک کند و بعد از فراغت از نماز علم پیدا کند که در تلفظ آن کلمه اشتباه کرده است نماز او و مأمومین محکوم به صحت است.

.10 مأموم باید افعال نماز را با امام یا کمی دیرتر از امام به جا آورد و اگر عمداً از امام جماعت جلو بیفتد یا مدتی بعد از او (به نحوی که متابعت از امام صدق نکند) انجام دهد، نمازش فرادا می شود.

.11 اگر سهواً پیش از امام جماعت به رکوع رود، باید سر از رکوع بردارد و دوباره همراه با امام به رکوع رود و نماز را با امام

جماعت تمام کند و نمازش به جماعت صحیح است و اگر از رکوع برنگردد، نمازش به صورت فرادا صحیح است.

.12 اقتدا به اهل سنت برای رعایت وحدت و پرهیز از وقوع در فتنه جایز است ولی سجده بر فرش تکتف (دست بسته نماز خواندن) در نماز جایز نیست، مگر این که تقیه آن را اقتضا کند.

.13 بهتر است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

## 4. شرایط امام جماعت

.1 بنابر احتیاط، بالغ بودن.
2. عاقل بودن.
3. عادل بودن.
4. حلال زاده بودن.
5. شیعه ی دوازده امامی بودن.
6. نماز را صحیح خواندن.
7. مرد بودن (البته در صورتی که مأموم مرد باشد) ..

### 3. عادل بودن [1]

1. اگر امام جماعت سخنی بگوید و یا مزاحی کند که خوشایند و مناسب شأن عالم دینی نباشد، در صورتی که مخالف شرع نباشد، ضرری به عدالت نمی زند.
2. صرف ترک امر به معروف و نهی از منکر که ممکن است بر اثر عذر مقبولی نزد مکلف باشد، به عدالت وی ضرر نمی زند و مانع اقتدا به او نیست.

3. شخصی که اعتقاد به عدالت امام جماعتی دارد و در عین حال معتقد است وی در مواردی به او ظلم کرده است تا برایش احراز نشود که عمل آن امام جماعت که او آن را ظلم می شمارد با علم و اختیار و بدون مجوّز شرعی بوده مجاز نیست که حکم به فسق او نماید.

**توجه**
در اقتدا به امام جماعت، شناخت واقعی او شرط نیست بلکه همین که عدالت امام نزد مأموم به هر طریقی ثابت باشد، اقتدا به او جایز و نماز جماعت صحیح است.

### 6. نماز را صحیح خواندن

1. اگر قرائت مکلف صحیح نباشد و قدرت بر یادگیری هم نداشته باشد، نماز او صحیح است، ولی دیگران نمی توانند به وی اقتدا کنند.
2. اگر قرائت امام جماعت از نظر مأموم، صحیح نباشد و در نتیجه نماز او را صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند و در صورت اقتدا، نماز او صحیح نیست و اعاده ی آن واجب است.

### 7. مرد بودن

امامت زن در نماز جماعت فقط برای زنان جایز است.

## چند نکته در ارتباط با شرایط امام جماعت

- با دسترسی به روحانی، از اقتدا به غیر روحانی اجتناب شود.

- اگر امام جماعت، استقرار و آرامش در قیام به صورت طبیعی داشته باشد و بتواند آن را در حال قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز و انجام افعال آن حفظ کند و قدرت بر رکوع و سجده داشته باشد و بتواند وضوی صحیح بگیرد، اقتدای دیگران به او در نماز بعد از احراز سایر شرایط امامت جماعت صحیح است و در قطع کامل دست یا پا و یا فلج بودن آنها امامت محل اشکال است، ولی در قطع انگشت ابهام (شصت) پا، امامت صحیح است.

- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند.ولی کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند، اقتدا کند.
- اقتدا به کسی که به سبب عذری با تیمم یا وضوی جبیره و یا با بدن یا لباس نجس نماز میخواند، جایز است.

- فردی که شرعاً از انجام غسل معذور باشد می تواند با تیمم بدل از غسل، امام جماعت شود و اقتدا به او اشکال ندارد.

- نماز مأمومینی که در گذشته بر اثر جهل به حکم شرعی به فردی اقتدا کرده اند که اقتدا به او صحیح نبوده، مثل فردی که دست راست نداشته است، محکوم به صحت است و اعاده و قضا بر آنان واجب نیست.

## 5. مسائل متفرقه نماز

1. مستحب است ولیّ اطفال، احکام شرعی و عبادات را پس از رسیدن آنان به سن تمییز به ایشان یاد دهد.
2. منظور از این که شارب خمر تا چهل روز نمازش، نماز نیست این است که شرب خمر، مانع از قبول نماز است[1] نه این که با شرب خمر، وجوب ادای نماز ساقط شود و قضا واجب گردد یا جمع بین ادا و قضا لازم شود.

3. مصافحه بعد از سلام و فراغت از نماز اشکال ندارد و به طور کلی مصافحه ی مؤمنین با هم مستحب است.

4. اگر انسان مشاهده کند فردی بعضی از افعال نمازش را اشتباه انجام می دهد، چنانچه جهل او به اجزاء و شرایطی باشد که اخلال به آنها از روی جهل به صحت نماز ضرر نزند، آگاه کردن او واجب نیست، ولی اگر از اجزاء و شرایطی است که اخلال به آنها هر چند از روی جهل، موجب بطلان نماز و لزوم اعاده شود ؛ مثل وضو، غسل، وقت، رکوع و سجود، در این صورت باید حکم صحیح را به او بگوید.

---

[1] مقصود از این که "مانع از قبول نماز است" این است که به آن نماز ثوابی تعلق نمی گیرد ولی اگر به صورت صحیح نماز بخواند، تارک نماز محسوب نمی شود و به خاطر ترک نماز او را عذاب نمی کنند، هر چند ثواب و پاداشی هم به او نمی دهند.

## تمرین

1. آیا در حالی که زنان پشت سر مردان برای نماز جماعت ایستاده اند احتیاج به پرده و ساتر است؟
2. آیا برای مأموم جایز است در نماز جماعت ظهر و عصر، حمد و سوره را برای تمرکز ذهن قرائت کند؟
3. اگر امام جماعت سهواً بعد از تکبیرة الاحرام به رکوع رود وظیفه ی مأموم چیست؟
4. اگر امام جماعت سخنی بگوید و یا مزاحی کند که خوشایند و مناسب شأن عالم دینی نباشد، آیا با این کار از عدالت ساقط می شود؟[1]
5. آیا در صحت قرائت، بین نماز فرادی و نماز مأموم یا امام تفاوت وجود دارد، یا این که صحت قرائت در هر حالی مسأله ی واحدی است؟
6. آیا زن می تواند برای زنها امامت کند؟

1 .در مورد معنای «عدالت» و «عادل» به «شرایط مرجع تقلید» رجوع کنید.

درس58: معنا، اقسام و شرایط روزه

## 1. معنای روزه

«روزه» در شرع مقدس اسلام آن است که انسان در تمام روز از طلوع فجر تا مغرب با قصد اطاعت از فرمان خداوند از خوردن و آشامیدن و چیزهای دیگری که به تفصیل گفته خواهد شد خودداری کند.

### توجه

- معیار شرعی در مورد وقت روزه، فجر صادق است نه کاذب، و احراز آن موکول به تشخیص مکلف است.
- در طلوع فجر (وقت وجوب امساک برای روزه گرفتن) فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست.
- لازم است جهت رعایت احتیاط در امساک روزه، همزمان با شروع اذان صبح از رسانه ها برای روزه امساک نمایند.
- هرگاه برای روزه دار اطمینان حاصل شود که اذان از هنگام داخل شدن وقت شروع شده جایز است به صرف شروع اذان، افطار نماید و صبر کردن تا پایان اذان لازم نیست.

## 2. انواع روزه

روزه از یک نظر بر چهار نوع است:
1. روزه واجب، مثل روز ه ماه مبارک رمضان.
2. روزه مستحب، مثل روزه ماه رجب و شعبان.
3. روز ه مکروه، مثل روزه روز عرفه در صورتی که موجب ضعفی شود که مانع از اعمال عرفه گردد.

4. روزه مستحب مهمان بدون اذن میزبان یا نهی او.
5. روز ه حرام مثل روزه عید فطر (اول ماه شوال) و قربان (دهم ماه ذی الحجه) .

### 3. روزه های واجب

1. روزه ی ماه مبارک رمضان.
2. روزه ی قضا.
3. روزه ی کفاره.
4. روزه ی روز سوم از ایام اعتکاف.
5. روزه ی بدل از قربانی در حج تمتع[1].

6. روزه مستحبی که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است.[2]

7. روزه قضای پدر و بنابر احتیاط واجب مادر که بر پسر بزرگ واجب است.

---

[1] در واقع آنچه واجب شده است عمل به نذر و ... است ؛ نه اینکه روزهٔ مستحبی تبدیل به روزة واجب شود.

[2] . اگر حاجی در حج، قدرت بر قربانی نداشته و نتواند قرض کند باید به جای آن ده روز روزه بگیرد که سه روز آن را در سفر حج و هفت روز آن را در وطنش می گیرد.

[شرایط وجوب و صحت روزه]

شرایط وجوب روزه:

1. اسلام.

2. ایمان.

3. عقل.

4. بی هوش نبودن.

.5 مسافر نبودن.

6. حایض و نفسا نبودن.

7. ضرری نبودن.

.8 حرجی نبودن روزه.

## توجه

تمام شرایطی که برای صحیح بودن روزه بیان شد، شرط واجب بودن آن نیزهست به جز اسلام و ایمان. و شرط دیگر وجوب روزه بلوغ است، بنا بر این روزه بر کودک نابالغ واجب نیست، هرچند نیّت روزهٔ مستحبی کرده باشد و در بین روز بالغ شود، البته اگر قبل از اذان صبح بالغ شود، باید روزه بگیرد.

روزه بر افرادی واجب است که واجد شرایط فوق باشند، بنابراین روزه بر کودک نابالغ، دیوانه، بیهوش، فردی که توانایی گرفتن روزه ندارد، مسافر، زن حایض و نفساء، کسی که روزه برای او ضرر یا حرج (مشقت زیاد) دارد واجب نیست. (توضیح بیشتر در درسهای بعدی خواهد آمد) .

انسان نمی تواند به خاطر ضعف روزه را افطار کند، ولی اگر ضعف او به اندازهای باشد که معمولاً نمیتوان آن را تحمل کرد، میتواند روزه را افطار کند، و همچنین است اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد، بنابراین دخترانی که به سن بلوغ – که بنا به نظر مشهور همان تکمیل نه سال قمری است – می رسند واجب است روزه بگیرند و ترک آن به صرف دشواری، ضعف جسمانی و مانند آن جایز نیست. بلی اگر برای آنها ضرر داشته یا تحمل آن برای ایشان همراه مشقت زیاد باشد می توانند افطار کنند.

– کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست بلکه در مواردی حرام است، خواه این یقین و خوف از تجربه ی شخصی حاصل شده باشد یا از گفته ی پزشک امین یا از منشأ عقلایی

دیگر، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست ؛ مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعداً معلوم شود که ضرر نداشته است.

-تشخیص تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه، یا ضرر داشتن روزه بر عهده مکلف است، بنابراین اگر پزشک بگوید روزه ضرر دارد، اما گفتة او موجب اطمینان یا ترس از ضرر نشود یا مکلف با تجربه دریافته باشد که ضرر ندارد باید روزه بگیرد، همچنین اگر پزشک بگوید روزه ضرر ندارد ولی او بداند روزه برایش ضرر دارد یا خوف ضرر عقلائی داشته باشد نباید روزه بگیرد، و روزه بر او حرام است.

-هرگاه عقیده اش این بود که روزه برای او ضرر ندارد و روزه گرفت و بعد فهمید روزه برای او ضرر داشته باید قضای آن را به جا آورد.

-پزشکانی که بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می کنند گفته ی ایشان در صورتی معتبر است که اطمینان آور باشد یا باعث خوف ضرر شود و در غیر این صورت اعتباری ندارد.

-کسی که روزه ی قضای ماه رمضان بر او واجب است نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد حتی اگر زمانی که وقت نیت روزه ی واجب تمام شده است (یعنی بعد از ظهر) هم نیت روزه ی مستحبی کند صحیح نیست، و چنانچه فراموش کند و روزه ی مستحبی بگیرد در صورتی که در اثنای روز (چه پیش از ظهر باشد یا بعد ازظهر) یادش بیاید روزه ی مستحبی او باطل می شود، حال اگر پیش ازظهر باشد می تواند نیت روزه ی قضای ماه رمضان کند و روزه اش درست است، ولی اگر بعد از ظهر باشد، نیت روزة قضا هم از او صحیح نیست.

کسی که روزه ی قضای ماه رمضان بر ذمه دارد اگر به نیت استحباب روزه بگیرد، به جای روزه ی قضایی که بر عهده اش هست محسوب نمی شود.

کسی که نمی داند روزه ی قضا بر عهده دارد یا نه، اگر به نیت آنچه که شرعاً وظیفه او است اعم از روزه ی قضا یا مستحبی، روزه بگیرد و در واقع روزه ی قضا بر عهده اش باشد به عنوان روزه ی قضا محسوب می شود.

تمرین

1. روزه یعنی چه؟

2. روزه های واجب را برشمرید؟

3. اگر پزشک شخصی را از روزه گرفتن منع کند، آیا عمل به گفته ی او واجب است؟

4. شرایط وجوب روزه را ذکر نمایید؟

5. دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده اند و روزه گرفتن بر آنها مقداری مشکل است، چه حکمی دارند؟

6. شرایط صحت روزه چیست؟

7.کسی که نمی داند روزه ی قضا دارد چنانچه روزه ی مستحبی بگیرد و بعد بفهمد روزه ی قضا داشته آیا به عنوان روزه ی قضا حساب می شود؟

درس59: نیت روزه

## 6. نیت روزه

### 1. معنی و لزوم نیت

روزه مانند همه عبادت های دیگر باید با نیت همراه باشد، بدین معنی که خودداری انسان از خوردن و آشامیدن و سایر چیزهای باطل کننده روزه، به خاطر دستور خداوند باشد و همین که چنین عزمی در او باشد کافی است و لازم نیست آن را بر زبان بیاورد.

### 2. زمان نیت

روزه های مستحبی: از اول شب تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد.
روزه های واجب:
واجب معیـن، مثـل روزه ی ماه رمضـان:
تا لحظه طلوع فجر: صحیح است.
تا قبل از زوال:
از روی عمد: صحیح نیست.
از روی فراموشی یا بی اطلاعی در غیر رمضان صحیح است و در رمضان بنابــر احتیاط واجب نیت روزه کنـد و روزه بگیـرد و بعـدا نیز روزه آن روز را قضا نماید.
بعد از زوال: صحیح نیست.
واجب غیرمعین، مثل روزه ی قضای ماه رمضان:
تا قبل از زوال: صحیح است.
بعـــد از زوال: صحیح نیست.

1. از آن جا که شروع روزه از اول فجر است، نیت آن هم باید از آن لحظه به تأخیر نیفتد، و بهتر آن است پیش از فرا رسیدن فجر، نیت روزه کند.

2. اگر اول شب نیت کرد که فردا روز بگیرد و پس از آن به خواب رفت و تا بعد از اذان صبح بیدار نشد یا سرگرم کاری بود و از فرا رسیدن صبح غافل بود، و پس از آن توجه یافت، روزه ی او صحیح است.

.3 اگر کسی در شب ماه رمضان، عمدا تا طلوع فجر، نیت روزه نکند، هر چند در اثنای روز نیت کند، روزهاش صحیح نیست. البته باید تا مغرب آن روز از همهٔ چیزهای باطل کنندهٔ روزه اجتناب کند و بعد از ماه رمضان، قضای آن روز را به جا آورد.

.4 کسی که در ماه رمضان از روی فراموشی یا بی اطلاعی، نیت روزه نکند و در بین روز متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، نمیتواند نیت روزه کند ؛ چه قبل از ظهر متوجه شود یا بعد از ظهر. اما اگر کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد در صورتیکه بعداز ظهر متوجه شود، نیت روزهٔ او صحیح نیست و در هر دو صورت تا مغرب باید از کارهای باطل کنندهٔ روزه خودداری کند، و اگر پیش از ظهر متوجه شود، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و بعدا نیز روزهٔ آن

روز را قضا کند.

.5 اگر روزهٔ واجب معینی غیر از روزهٔ ماه رمضان بر انسان واجب باشد، مانند اینکه نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، در صورتی‌که عمدا1 تا طلوع فجر نیّت نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه فراموش کند و تا پیش از ظهر یادش بیاید، می تواند نیت روزه کند.

6. اگر برای روزه ی واجب غیر معین، مانند روزه ی کفاره یا قضا تا نزدیک ظهر (عمدا یا سهوا) نیت نکند، چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، می تواند نیت کند و روزه ی او صحیح است، ولی از ظهر به بعد نیت روزه صحیح نیست.

7. روزه ی مستحبی را در هر وقت از روز می تواند نیت روزه کند و روزه ی او صحیح است، مشروط بر این که تا آن لحظه کاری که موجب باطل شدن روزه است از او سر نزده باشد.

8. اگر مریض در اثنای روز ماه رمضان خوب شود، واجب نیست که نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر پیش از ظهر باشد و کاری که روزه را باطل می کند از او سر نزده باشد احتیاط مستحب آن است که نیت روزه کند و روزه بگیرد و پس از ماه رمضان باید آن روز را قضا کند.

## 3. نیت در یوم الشک

روزی که انسان شک دارد که آخر شعبان است یا اول ماه رمضان (یوم الشک) واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه ی رمضان کند، بلکه می تواند قصد روزه ی مستحبی آخر شعبان یا روزه ی قضا و مانند آن کند و اگر بعداً معلوم شود که رمضان بوده از رمضان حساب می شود و قضای آن روز لازم نیست، و اگر در اثنای روز بفهمد که ماه رمضان است باید از همان لحظه نیت روزه ی رمضان کند.

## 4. استمرار در نیت

1. در روزه، واجب است نیت، استمرار داشته باشد.
2. آنچه استمرار در نیت را به هم می زند:

1. نیت قطع روزه (یعنی در اثنای روز از نیت روزه گرفتن برگردد به طوری که قصد ادامه ی روزه نداشته باشد) : روزه اش باطل می شود و قصـــد دوباره ی او برای ادامه ی روزه فایده ندارد (البته تا اذان مغرب باید از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری کند) .
2. تردید در ادامه ی روزه (به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را هم باطل کند) .
3. نیت قاطع (یعنی تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده است) .

در این دو صورت، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم قضا کند.

### مسائل متفرقه

آنچه گفتیم در ارتباط با روزه ی واجب معین از قبیل روزه ی ماه رمضان و نذر معین و مانند آن است، اما در روزه های مستحب و نیز روزه های واجب غیر معین که وجوب آن مخصوص به روز معینی نیست اگر تصمیم بر قطع روزه بگیرد ولی کاری که روزه را باطل می کند از او سر نزند و بعداً دوباره تا پیش از ظهر - و در مستحب تا غروب - نیت روزه کند روزه ی او صحیح است.

### تمرین

1. آیا روزه ی کسی که اول شب نیت کند که فردا روزه بگیرد و پس از آن به خواب رود و تا بعد از اذان صبح بیدار نشود صحیح است؟
2. روزه ی مستحبی را تا چه زمانی می توان نیت کرد؟
3. حکم یوم الشک را بیان نمایید؟
4. نیت قطع با نیت قاطع چه فرقی دارد؟
5. کسی که در روزه ی ماه رمضان تصمیم می گیرد روزه اش را باطل کند، ولی قبل از این که عملی که روزه را باطل می کند انجام دهد از تصمیم خود منصرف شود حکم روزه اش چیست؟

درس60: خوردن و آشامیدن

## 7. مفطرات

1. خوردن و آشامیدن.
2. آمیزش جنسی.
3. استمنا (خود ارضایی جنسی) .
4. دروغ بستن به خدا و پیامبران و معصومین (علیهم الصلاه و السلام) ) (بنابر احتیاط واجب) .
5. رساندن غبار غلیظ به حلق (بنا بر احتیاط واجب) .
6. فرو بردن تمام سر در آب (بنا بر احتیاط واجب) .
7. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.
8. اماله (تنقیه) کردن با چیزهای روان ومایع.
9. قی کردن عمدی.

**توجه**

به کارهایی که روزه را باطل می کند «مفطرات روزه» می گویند.

## 1. خوردن و آشامیدن

1. اگر روزه دار عمداً و آگاهانه چیزی بخورد یا بیاشامد روزه ی او باطل می شود، خواه آن چیز از خوراکیها و آشامیدنی های معمول باشد و خواه از چیزهای غیر خوراکی مانند کاغذ یا پارچه و امثال آن، و خواه زیاد باشد یا کم، مانند قطره های بسیار کوچک آب یا خرده ی کوچکی از نان.

2. اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود، اما اگر نداند غذا لای دندان ها است و یا فرو بردن آن عمدی و با توجه نباشد، روزه باطل نمی شود.

3. خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی روزه را باطل نمی کند و تفاوتی هم بین اقسام روزه از واجب و مستحب نیست.

4. فرو بردن آب دهان روزه را باطل نمی کند.

.5 احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپول های تقویتی و آمپول هایی که به رگ تزریق می شود و همچنین انواع سِرُم ها خودداری کند ولی تزریق آمپول غیر تقویتی در عضله ؛ مانند آنتی بیوتیک یا مسکن یا آمپول بی‌حسی و نیز دارویی که روی زخم ها و جراحت ها گذاشته می شود، اشکال ندارد.

6. احتیاط واجب آن است که روزه دار مواد مخدری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می شود خودداری کند.

7. اگر موقعی که مشغول خوردن غذا است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون بیاورد، و اگر عمداً آن را فرو ببرد روزه اش باطل است. (وظیفه ی کسی که عمداً روزه را باطل کرده است بعداً گفته خواهد شد) .

8. فرو بردن اخلاط سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده روزه را باطل نمی کند، اما اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

9. خوردن قرص و مانند آن در صورتی که برای درمان بیماری ضرورت داشته باشد، اشکال ندارد ولی روزه باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد.

10. جویدن غذا برای کودک و چشیدن غذا و مانند آن، که معمولاً به حلق نمی رسد، روزه را باطل نمی کند، هر چند اتفاقی و بی اختیار به حلق برسد و فرو رود ؛ ولی اگر از اول بداند که به حلق می رسد، در صورت فرو رفتن، روزه باطل می شود.

.11 خونی که از لثه بیرون می آید تا آن را فرو نبرده است روزه باطل نمی شود و چنانچه در آب دهان مستهلک شود (و از بین برود) محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نخواهد بود، و همچنین در صورت شک در همراه بودن آب دهان با خون، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحت روزه ضرر نخواهد زد.

## توجه

به صرف بیرون آمدن خون از دهان، روزه باطل نمی شود، ولی واجب است از رسیدن آن به حلق جلوگیری کند.

## 2. جماع (آمیزش جنسی)

1. آمیزش جنسی روزه را باطل می کند، هر چند منی بیرون نیاید.
2. اگر فراموش کند که روزه است و آمیزش جنسی کند، روزه ی او باطل نمی شود، ولی هر لحظه که یادش آمد باید فوراً از حال آمیزش خارج شود وگرنه روزه اش باطل است.

## 3. استمنا (خودارضایی جنسی)

1. اگر روزه دار عمداً کاری کند که منی از او بیرون بیاید روزه اش باطل می شود.
2. محتلم شدن در روز (خروج منی در حال خواب) روزه را باطل نمی کند، و هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، لازم نیست از خواب خود جلوگیری کند.
3. اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از آن جلوگیری کند.

## 4. دروغ بستن به خدا و پیامبران و معصومین (علیهم الصلاه و السلام)

1. دروغ بستن به خدا و پیامبران و معصومین (علیهم الصلاه و السلام) بنابر احتیاط واجب موجب باطل شدن روزه می شود، هر چند بعداً توبه کند و بگوید که دروغ بسته است.
2. نقل روایاتی که در کتب آمده است و انسان نمی داند که دروغ باشد، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که آنها را با نسبت به آن کتاب نقل کند (مثلاً بگوید: در فلان کتاب چنان نوشته شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود...) .

## 5. رساندن غبار غلیظ به حلق

1. روزه دار بنابر احتیاط واجب باید غبار غلیظ را، مانند غباری که از جارو کردن زمین خاکی بر می خیزد فرو ندهد، ولی صرف داخل شدن غبار در دهان و بینی بدون این که به حلق برسد روزه را باطل نمی کند، همچنین دود سیگار و دیگر دخانیات بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می کند.

2. استعمال اسپری که حاوی داروی رفع تنگی نفس است برای روزهدار اشکال ندارد و موجب بطلان روزه نمی شود.

## تمرین

1. مفطرات روزه را بر شمرید.
2. تزریق آمپول و سایر تزریقات در حال روزه چه حکمی دارد؟
3. آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه جایز است و به روزه ضرر نمی زند؟
4. آیا احتلام در روز، روزه را باطل می کند؟
5. آیا نقل روایاتی که در کتب آمده و انسان نمی داند دروغ است در حال روزه جایز است؟
6. حکم استعمال دخانیات، مانند سیگار در حال روزه چیست؟

درس61: [فرو بردن سر در آب، بقا بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح]

## 6. فرو بردن سر در آب

1. اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو ببرد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل است و باید روزه ی آن روز را قضا کند.
2. در حکم مسأله ی قبل فرقی نیست میان این که در هنگام فرو بردن سر در آب، بدن او نیز در آب باشد یا این که بدن او در بیرون باشد و فقط سر را در آب فرو ببرد.
3. اگر نصف سر را در آب فرو ببرد و سپس بیرون بیاورد و نصف دیگر سر را در آب فرو کند روزه اش باطل نمی شود.
4. اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند بنابر احتیاط واجب روزه باطل می شود.
5. اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.
6. اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد روزه اش باطل نمی شود، ولی باید فوراً سر را از زیر آب خارج کند، همچنین اگر فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو ببرد روزه ی او باطل نمی شود، ولی هرگاه یادش آمد باید فوراً سر را بیرون بیاورد.
7. کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون این که بدنش خیس شود در آب فرو رود، اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحت روزه اش محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب قضا ی آن لازم است.
8. ریختن آب روی سر یا ایستادن زیر دوش حمام، روزه را باطل نمی کند.

## 7. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

1. کسی که در شب ماه رمضان دچار جنابت است باید تا پیش از اذان صبح غسل کند و اگر عمداً تا آن هنگام غسل نکند روزه اش باطل است. این حکم در مورد روزه ی قضای ماه رمضان نیز جاری است، البته در ماه رمضان تا مغرب باید از انجام کارهایی که روزه را باطل میکند، خودداری کند.

### توجه

اگر در شب ماه رمضان جنب شود و بدون تعمد تا اذان صبح غسل نکند، مثل این که در خواب جنب شود و خواب او تا بعد از اذان صبح ادامه یابد روزه اش صحیح است، ولی در روزه ی قضا، اگر سهواً تا طلوع فجر غسل نکند، بنابر احتیاط روزه اش باطل است.

2. اگر در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و با حالت جنابت صبح کند، روزة آن روز صحیح است ولی اگر این فراموشی چند روز طول بکشد باید روزه های ایام فراموشی را قضا کند البته نمازها در هر حال باطل است.

3. کسی که شک دارد بقاء بر جنابت روزه را باطل می کند یا نه و در حال جنابت روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب روزهاش باطل است[1] و باید قضای آن را نیز بگیرد. ولی اگر یقین دارد که بقای بر جنابت روزه را باطل نمی کند و بر این اساس روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، هرچند رعایت احتیاط در قضای روزه نیکو است.

4. اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس غسل کند و بعد از چند روز متوجه شود که آن آب نجس بوده است، روزه های

او محکوم به صحت است .

5. کسی که در شب ماه رمضان وظیفه دارد غسل کند، اگر به دلیل تنگی وقت یا مضر بودن آب و امثال آن نتواند غسل کند، باید تیمم بدل از غسل به جا آورد.

توجه

کسی که وظیفه ی او تیمم است جایز است عمداً خود را در شبهای ماه مبارک رمضان جنب کند به شرط این که بعد از جنب شدن، وقت کافی برای تیمم داشته باشد

هرگاه کسی قبل از اذان صبح، غسل جنابت و یا تیمم بدل از آن را انجام دهد روزه ی او صحیح است، هر چند بعد از اذان صبح بدون اختیار از او منی خارج شود.

6. اگر قبل از اذان صبح بخوابد و در خواب جنب شده و بعد از اذان بیدار شود، یا بعد از اذان بخوابد و در خواب جنب شود جنابت به روزه ی آن روز او ضرر نمی زند. بلی واجب است که برای نماز غسل کند و می تواند غسل را تا وقت نماز به تأخیر بیندازد.

توجه

-اگر روزه دار در روز ماه رمضان و سایر ایام که روزه است در حال خواب جنب شده، پس از بیدار شدن واجب نیست فوراً غسل کند.

7. کسی که در بیداری جنب شده یا پس از جنب شدن در حال خواب، بیدار شده و می داند که اگر به خواب رود، تا پیش از اذان صبح برای غسل بیدار نخواهد شد، جایز نیست قبل از غسل کردن بخوابد، و اگر خوابید و پیش از اذان، غسل نکرد روزه اش باطل است، ولی اگر احتمال می دهد که پیش از اذان صبح برای غسل بیدار خواهد شد و تصمیم بر غسل داشته باشد ولی بیدار نشود روزه اش صحیح است، ولی اگر دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد باید قضای آن روز را به جا آورد.

توجه

هرگاه در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و متوجه احتلام خود نشود و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از اذان صبح محتلم شده است روزه اش صحیح است. همچنین اگر قبل از فجر شک کند که محتلم شده یا نه، و اثری از احتلام در خود مشاهده نکند و چیزی بر او کشف نشود و به شک خود اعتنا نکند و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از طلوع فجر محتلم شده است، روزه اش صحیح
است.

8. زنی که از عادت ماهانه پاک شده و باید غسل کند، و همچنین زنی که از نفاس (خونریزی زایمان) پاک شده و غسل بر او واجب است، اگر غسل را تا اذان صبح روز ماه رمضان تأخیر اندازد روزه اش باطل است.

9. زن روزه دار اگر در اثنا ی روز خون حیض یا نفاس ببیند روزه اش باطل می شود، اگر چه نزدیک مغرب باشد.

توجه

اگر زنی در حال روزه ی نذری معین حیض شود روزه اش باطل می شود و قضای آن بعد از طهارت واجب است.

---

[1]. مواردی که بنابر احتیاط واجب روزه باطل است، مکلف باید روزه را گرفته و قضای آن را نیز به جا آورد.

### اماله کردن با مایعات

1. اماله کردن با چیز روان، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

.2 استفاده از شیاف جامد، اشکال ندارد و روزه را باطل نمی کند.

### قی کردن عمدی

1. هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه ی بیماری و مانند آن ناچار به این کار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

2. اگر در هنگام آروغ زدن، چیزی در دهانش بیاید باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود روزه اش صحیح است.

### چند نکته در ارتباط با مفطرات روزه

- هرگاه روزه دار عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه ی او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، مثل این که پایش بلغزد و در آب فرو رود، یا از روی فراموشی غذا بخورد، یا به زور چیزی در گلوی او بریزند روزه اش، باطل نمی شود.

### توجه

- هرگاه روزه دار خودش بر اثر اکراه دیگری مرتکب مفطری شود (و به عبارت دیگر مجبورش کنند که خودش افطار کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می زنیم و او خودش برای جلوگیری از ضرر، غذا بخورد) روزه اش باطل می شود.
- اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی را بکند که موجب باطل شدن روزه است و سپس به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً بار دیگر یکی از آن کارها را انجام دهد، روزه ی او باطل می شود.
- هرگاه کسی شک کند مفطری انجام داده است یانه، مثلاً غبار غلیظی که وارد دهان شده آن را فروبرده است یا نه، یا آبی که داخل دهان کرده بیرون ریخته یا نه، روزه اش صحیح است.

## تمرین

1. کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون این که بدنش خیس شود در آب فرو رود روزه اش چه حکمی دارد؟

2. آیا زیر دوش رفتن یا ریختن آب بر روی سر توسط ظرف و مانند آن، روزه را باطل می کند؟

3. آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب غسل جنابت نماید و روزه ی قضا یا مستحب بگیرد؟

4. اگر جنب در روزه ی ماه رمضان یا روزه های دیگر غسل جنابت را در شب تا طلوع فجر فراموش کند و در اثنا ی روز به یادش بیفتد چه حکمی دارد؟

5. اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید این که برای غسل کردن بیدار می شود بخوابد و تا بعد از اذان در خواب بماند روزه اش چه حکمی دارد؟

6. اگر روزه دار در هنگام آروغ زدن، چیزی در دهانش بیاید وظیفه اش چیست؟

## 8. کفاره افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان

### 1. وجوب کفاره و موارد آن

1. هرگاه در ماه مبارک رمضان کارهایی که روزه را باطل می کند را از روی عمد و اختیار و بدون عذر شرعی انجام دهد، علاوه بر این که روزه ی او باطل می شود و قضا دارد کفاره نیز بر او واجب است اعم از این که هنگام انجام مفطر، عالم به وجوب کفاره باشد یا نه.

#### توجه

- اگر به سبب بی اطلاعی از حکم شرعی، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می کند، مثل این که نمی دانست سر زیر آب کردن روزه را باطل می کند و سر زیر آب کرد، روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند، ولی کفاره بر او واجب نیست.
- اگر کاری را انجام دهد که می داند حرام است، ولی نمی دانسته که روزه را باطل می کند علاوه بر قضا، بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.
- اگر به جهتی باطل کردن روزه برای او جایز یا واجب شود، مانند این که او را مجبور کنند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا برای نجات جان غریق خود را در آب بیندازد، در این صورت، کفاره بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن روز را به جا آورد.

2. اگر چیزی از اندرون روزه دار به دهان او  برگردد، نباید آن را دوباره فرو برد، و اگر عمدا فرو ببرد قضا و کفاره بر او واجب است.
3. اگر روزه دار به گفته ی کسی که می گوید مغرب شده و اعتماد به گفته ی او نیست، افطار کند و سپس بفهمد که مغرب نبوده، قضا و کفاره بر او واجب می شود.
4. در آمیزش جنسی روزة هر دو نفر باطل است و بر هر دو قضا و کفاره واجب می شود.

## 2. مقدار کفاره و کیفیت آن

کفاره ی افطار عمدی روزه ی ماه مبارک رمضان در شرع اسلام یکی از سه چیز است:
1. آزاد کردن یک برده.
2. دو ماه (شصت روز) روزه گرفتن.
3. شصت فقیر را غذا دادن.

### توجه

- از آن جایی که در این دوران ظاهراً برده یی وجود ندارد که بتوان آزاد کرد مکلف باید یکی از آن دو کار دیگر را انجام دهد.
- اگر کسی با آمیزش جنسی حرام یا خوردنی و نوشیدنی حرام، روزهٔ خود را در ماه رمضان باطل کند، یکی از کفارات سه گانه کافی است، هر چند احتیاط مستحب است که هر سه کفاره (آزاد کردن برده[1]، شصت روز روزه، غذا دادن به شصت فقیر) را عمل کند.

[1] . در زمان حاضر موضوع آن منتفی است.

- هرگاه هیچ یک از این سه کار ممکن نشود باید به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط واجب آن است که استغفار نیز بکند و اگر به هیچ وجه قادر به دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که استغفار کند یعنی با دل و زبان بگوید: «اَسْتَغْفِرُاللهَ» (از خداوند بخشایش می طلبم) .
- کسی که به خاطر عدم توانایی بر روزه و غذا دادن به فقیر، وظیفه اش استغفار است، اگر بعدها تمکن پیدا کرد که روزه بگیرد یا به فقرا غذا دهد، لازم نیست این کار را بکند، گر چه موافق احتیاط مستحبی است.

2. کسی که می خواهد دو ماه کفاره ی روزه ی ماه رمضان را بگیرد باید یک ماه تمام و حداقل یک روز از ماه دوم را پی در پی بگیرد و اگر بقیه ی ماه دوم پی در پی نباشد اشکال ندارد.
3. کسی که می خواهد شصت روز روزه بگیرد، اگر بین آن به واسطهٔ عذری ؛ مانند بیماری یا حیض، نتواند روزه بگیرد، بعد از برطرف شدن عذر میتواند بقیهٔ روزه ها را بگیرد و لازم نیست از ابتدا شروع کند.

4. غذا دادن به شصت فقیـــر را می توان به دو صورت انجام داد:
1. این که با غذای آماده آنان را سیر کند.

2. این که به هر نفـر به اندازه ی 750 گرم (یک مد) گندم یا آرد یا نان یا برنج یا سایر مواد غذایی بدهد.

5. کسی که برای کفاره ی روزه می خواهد به شصت فقیر غذا دهد (به شرحی که در مسأله ی قبل گفتیم) اگر به شصت فقیر دسترسی دارد نمی تواند سهم دو نفر یا بیشتر را به یک نفر بدهد، بلکه لازم است به تمام شصت نفر به اندازه ی سهم هر یک غذا بدهد. البته می تواند به عدد افراد خانواده ی شخص فقیر مقدار سهم آنان را به او واگذار کند و او آن را مصرف آنان نماید.

### توجه

در فقیر، تفاوتی میان بچه و بزرگ و زن و مرد نیست.

## 3. احکام کفاره

1. اگر روزه دار در یک روز بیش از یک بار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد فقط یک کفاره بر او واجب می شود. بلی اگر این کار، آمیزش جنسی یا استمنا باشد احتیاط واجب آن است که به عدد دفعات آمیزش جنسی یا استمنا کفاره بدهد.
2. کسی که عمداً روزه ی خود را باطل کرده، اگر پس از آن به سفر برود کفاره از او ساقط نمی شود، بنابراین اگر با حالت جنابت از خواب بیدار شود و علم به جنب بودن خود داشته باشد و قبل از فجر اقدام به غسل یا تیمم نکند و برای فرار از روزه تصمیم بگیرد بعد از طلوع فجر مسافرت کند و این کار را نیز انجام دهد، صرف تصمیم و قصد سفر در شب و رفتن به مسافرت در روز برای سقوط کفاره از او کافی نیست.
3. کسی که کفاره بر او واجب شده، لازم نیست که آن را فوراً بدهد، ولی نباید آن را به قدری تأخیر بیندازد که کوتاهی در ادای واجب شمرده شود.
4. کفاره ی واجب را اگر چند سال بگذرد و ندهد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.
5. در کفاره ی روزه، بین قضا و کفاره، ترتیب واجب نیست.

### تمرین

1. هرگاه کسی به واسطه ی بی اطلاعی و ندانستن مسأله کاری را انجام دهد که می داند حرام است ولی نمی دانسته که روزه را باطل می کند، آیا قضای روزه های آن روزها کافی است؟
2. اگر مردی با همسر خود در ماه رمضان جماع کند و زن نیز راضی به آن باشد چه حکمی دارد؟
3. مقدار کفاره ی افطار عمدی ماه مبارک رمضان را بیان نمایید.
4. حکم کسی که با آمیزش جنسی حرام یا استمنا یا خوردن و نوشیدن حرام روزه ی خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست؟
5. اگر روزه دار در یک روز بیش از یک بار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد چه وظیفه یی دارد؟
6. آیا کفاره ی واجب را اگر چند سال بگذرد و ندهد چیزی بر آن اضافه می شود؟

درس63: انواع کفارات

## 9. کفاره ی افطار قضای ماه رمضان

### 1. وجوب کفاره و موارد آن

کسی که قضای روزه ی ماه رمضان را گرفته جایز نیست بعد از ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً[1] چنین کاری را انجام دهد باید کفاره بپردازد.

### توجه

-کسی که روزه ی قضای ماه رمضان را به جا می آورد می تواند پیش از ظهر روزه را افطار کند، به شرط این که وقت برای قضای روزه تنگ نباشد، اما اگر وقت، تنگ باشد مثلاً پنج روز قضا به ذمه دارد و پنج روز هم بیشتر به ماه رمضان باقی نمانده احتیاط آن است که روزه را پیش از ظهر هم باطل نکند.

-اگر کسی برای گرفتن روزه ی قضای ماه رمضان اجیر شود و بعد از زوال افطار کند کفاره بر او واجب نیست.

### 2. مقدار کفاره

کفاره ی افطار قضای ماه رمضان عبارت است از غذا دادن به ده فقیر و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد.

## 10. کفاره تأخیر

### 1. وجوب کفاره و مورد آن

1. کسی که روزه ی ماه رمضان را به واسطه ی عذری نگیرد و تا رمضان آینده هم به خاطر سهل انگاری و بدون عذر قضای آن را به جا نیاورد باید بعداً روزه را قضا کند و برای هر روز کفاره ی تأخیر بدهد، اما اگر قضای روزه ی ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است، مانند مسافرت تا ماه رمضان سال آینده به تأخیر اندازد قضای روزه هایی که از او فوت شده کافی است و واجب نیست کفاره بدهد، هر چند احتیاط مستحب در جمع بین قضا و کفاره است. البته در خصوص بیماری، توضیحی وجود دارد که خواهد آمد.

2.اگر روزة ماه رمضان را عمداً نگیرد و قضای آن را هم تا رمضان بعد بدون عذر بجا نیاورد، باید علاوه بر قضا و کفّارة افطار عمد برای هر روز یک کفاره تاخیر (که در مسألة قبل گفته شد) نیز به فقیر بپردازد.

### مسائل متفرقه

الف. کفاره ی تأخیر قضای روزه تا ماه رمضان سال بعد، بر اثر جهل به وجوب آن ساقط نمی شود، بنابراین اگر شخصی به خاطر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده قضای روزه هایش را به تأخیر اندازد باید برای هر روز کفاره ی تأخیر بدهد.

ب. کفاره ی تأخیر قضای روزه ی ماه رمضان- هر چند به مدت چند سال هم به تأخیر افتاده باشد- یک بار واجب است و با گذشت سالها متعدد نمی شود، بنابراین اگر قضای روزه ی ماه رمضان را چند سال به تأخیر اندازد باید قضا را به جا آورد و برای هر روز یک کفاره ی تأخیر بدهد.

### 2. مقدار کفاره

کفاره ی تأخیر عبارت است از یک مد طعام که بایستی به فقیر داده شود.

### توجه

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام بدهد می تواند کفاره ی چند روز را به یک فقیر بدهد.

## 11. فدیه

### 1. موارد فدیه

1. مرد و زن پیر که روزه گرفتن برای آنها مشقت دارد.
2. کسی که مبتلا به بیماری استسقا است یعنی زیاد تشنه می شود و روزه برای او مشقت دارد.
3. زن باردار که وضع حمل او نزدیک است و می ترسد روزه برای حملش ضرر داشته باشد.
4. زن شیرده که شیر او کم است و می ترسد روزه برای بچه یی که شیر می دهد ضرر داشته باشد.
5. فرد بیمار که روزه برای او ضرر دارد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا کند.

1. پیرمرد و پیرزنی که گرفتن روزه برایشان مشقت دارد، گرفتن روزه بر آنان واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام (مانند گندم، جو، برنج) به فقیر فدیه بدهند و اگر اصلاً توانایی روزه گرفتن ندارند، بنابر احتیاط باید فدیه بدهند و در هر دو صورت چنانچه پس از ماه رمضان بتوانند روزه بگیرند، بنابر احتیاط مستحب قضای روزه ها را بگیرند.

2. کسی که بیماری ای دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا تحمل تشنگی برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. البته در صورت دوم (مشقت) باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بپردازد و بنابر احتیاط واجب در صورت اوّل نیز این فدیه را بدهد و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب قضای روزه ها را بگیرد.

3. زن بارداری که زایمان او نزدیک است ؛ اگر می ترسد که روزه برای جنین یا خودش ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و در صورت اول (ضرر برای جنین) باید برای هر روز یک مدّ طعام ؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها (به عنوان فدیه) به فقیر بدهد و بعد از ماه رمضان نیز قضای آن را به جا آورد و در صورت دوم که برای خودش ضرر دارد، باید روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید و بنابر احتیاط فدیه نیز بدهد و در مورد زنی که زایمان او نزدیک نیست، احکام مذکور مبنی بر احتیاط وجوبی است.

4. اگر زن شیرده (خواه مادر بچّه یا دایه، با اجرت باشد یا بدون اجرت) به دلیل ترس از کم یا خشک شدن شیر، می ترسد روزه برای کودک ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز فدیه بدهد و قضای روزه را هم بعداً بگیرد، اما اگر روزه برای خود زن ضرر داشته باشد، بنابر احتیاط فدیه واجب است.

5. در دو مسالهٔ فوق اگر تا ماه رمضان سال بعد روزه را نگیرد، در صورتی که کوتاهی کرده باشد، علاوه بر قضا، کفارهٔ تاخیر هم واجب می شود ولی اگر به خاطر عذر، قضا را انجام نداده باشد، کفارهٔ تاخیر ندارد و چنانچه این عذر، ترس ضرر برای فرزندش باشد، قضای روزه ها را هر زمان که بتواند باید انجام دهد و اگر عذر، ترس ضرر برای خودش باشد، قضا ساقط می شود و باید برای هر روز یک فدیه دهد.

.6 بیماری که به واسطه ی بیماری، روزه ی ماه رمضان را نگرفته و بیماریش تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا کرده است، قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، فقط باید برای هر روزی فدیه بپردازد.

توجه

پرداخت فدیه یا کفارهٔ زن بر عهدهٔ خودش است و بر شوهر واجب نیست، هرچند به خاطر بارداری یا شیردهی، روزه نگرفته باشد. همچنین کفاره یا فدیهٔ فرزند بر عهدهٔ پدر نیست. البته جایز است شوهر یا پدر به وکالت از زن یا فرزند، فدیه یا کفارهٔ آنان را بپردازد.

## 2. مقدار فدیه

مقدار فدیه همان مقدار کفاره ی تأخیر است یعنی یک مد طعام که بایستی به فقیر داده شود.

### یک نکته در ارتباط با کفاره

- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه نگیرد یا روزه اش را باطل کند باید کفاره بدهد.

- توجه

- کفاره نذر عبارت است از: اطعام یا پوشاندن ده فقیر و در صورت عدم توانایی سه روز روزه گرفتن.

## تمرین

1. مورد و مقدار کفاره ی افطار قضای ماه رمضان را بیان نمایید.
2. مورد و مقدار کفاره ی تأخیر چیست؟
3. آیا کفاره ی تأخیر بر کسی که بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده، قضای روزه هایش را به تأخیر انداخته واجب است؟
4. موارد فدیه کدامند؟
5. زنی به علت بیماری از روزه گرفتن معذور است و قادر بر قضا کردن آنها تا ماه رمضان سال آینده هم نیست، در این صورت آیا کفاره بر او واجب است یا بر شوهرش؟
6. زنی در دو سال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده و قدرت روزه گرفتن در آن ایام را نداشته است، ولی در حال حاضر توانایی روزه گرفتن را دارد حکم او چیست؟

## 12. جاهایی که قضا واجب است ولی کفاره واجب نیست

1. کسی که در روز ماه رمضان نیت روزه نمی کند، یا از روی ریا روزه می گیرد ولی هیچیک از کارهایی را که موجب باطل شدن روزه است انجام نمی دهد قضای آن روز بر او واجب است، ولی کفاره واجب نیست.
2. کسی که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کرده و با حال جنابت چند روز، روزه بگیرد فقط قضای آن روزها بر او واجب است.
3. اگر در سحر ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، سپس معلوم شود که در آن هنگام صبح شده بوده است، باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر تحقیق کند و بداند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود که صبح بوده است قضای آن روز بر او واجب نیست.
4. اگر در روز ماه رمضان به خاطر تاریکی هوا یقین کند که مغرب شده یا کسانی که خبر آنها شرعاً حجت است بگویند مغرب شده، و افطار کند سپس معلوم شود که مغرب نبوده است باید قضای آن روز را به جا آورد.
5. اگر بر اثر ابر گمان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده است، قضای آن روز بر او واجب نیست.
6. در سحر ماه رمضان تا وقتی یقین به طلوع فجر نکرده است می تواند کارهایی را که موجب باطل شدن روزه است انجام دهد، ولی اگر بعداً معلوم شد که در آن هنگام صبح شده بوده است حکم آن در مسأله ی«3» گفته شد.
7. در روز ماه رمضان تا وقتی یقین به فرارسیدن مغرب نکرده باشد نمی تواند افطار کند، و اگر با یقین به مغرب افطار کرد و بعد معلوم شد که مغرب نشده بوده است حکم آن در مسأله ی «4 و 5» گفته شد.
8. اگر روزه دار هنگام وضو (که مستحب است قدری آب در دهان بگرداند و مضمضه کند) با اطمینان به فرو نرفتن آب، مضمضه کند و آب بی اختیار فرو رود، درصورتی که این کار برای وضوی نماز واجب باشد، روزه اش صحیح است ولی اگر برای وضوی غیر نماز واجب و یا برای غیر وضو مانند خنک شدن و امثال آن انجام دهد و آب بی اختیار فرو رود، بنابر احتیاط باید قضای آن روز را بگیرد.

## 13. احکام قضای روزه

1. کسی که یک یا چند روز بی هوش و در حال اغما بوده و روزه ی واجب از او فوت شده، لازم نیست قضای روزه آن روزها را به جا آورد.
2. کسی که به خاطر مستی، روزه از او فوت شده، مانند این که بر اثر مستی نیت روزه نکرده هر چند همه روز را امساک کرده باشد، روزه اش صحیح نیست و قضای آن واجب است.
3. کسی که نیت روزه کرده ولی سپس مست شده و همه یا بخشی از روز را با حال مستی گذرانیده بنا به احتیاط واجب باید روزه ی آن روز را قضا کند، مخصوصاً در مستی های شدید که موجب زائل شدن عقل است.

### توجه

در این مسأله و مسأله ی قبل فرقی نیست میان این که صَرف ماده ی سکرآور برای او حرام باشد یا به خاطر بیماری یا بی اطلاعی از موضوع[1] ، حلال بوده باشد.

[1] . یعنی نمی دانسته مایعی که می نوشد شراب است.

4. زن باید ایامی را که به خاطر عادت ماهیانه و یا زایمان روزه نگرفته پس از ماه رمضان قضا کند.

.5 کسی که چند روز از ماه رمضان را به خاطر عذری روزه نگرفته، و تعداد آن روزها را نمی داند، چنانچه شروع عذر را نمی داند ؛ مثلاً نمی داند که آیا در روز بیست و پنجم ماه رمضان به سفر رفته تا روزه هایی که از او فوت شده مثلاً شش روز باشد یا در روز بیست و ششم رفته که پنج روز باشد می تواند مقدار کمتر را قضا کند و اما در صورتی که هنگام شروع عذر (مثلاً سفر) را می داند، مثلاً می داند که در روز پنجم ماه به سفر رفته ولی نمی داند که در شب دهم برگشته تا پنج روز فوت شده باشد یا شب یازدهم برگشته تا شش روز فوت شده باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را قضا کند.

.6 اگر از چند ماه رمضان روزه ی قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانع ندارد، ولی اگر وقت قضای آخرین ماه رمضان تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که قضای رمضان آخر را بگیرد.

7. کسی که روزه ی قضای ماه رمضان را به جا می آورد می تواند پیش از ظهر روزه را افطار کند به شرط این که وقت برای قضای روزه، تنگ نباشد، و اگر وقت تنگ است ؛ یعنی فقط به تعداد روزه های قضا تا ماه رمضان آینده وقت دارد، احتیاط آن است که روزه را پیش از ظهر هم باطل نکند.

.8 هرگاه به واسطه ی بیماری، روزه ی ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، ولی اگر به واسطه ی عذر دیگری (مثلاً به خاطر مسافرت) روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند واجب است روزه هایی را که نگرفته بعد از ماه رمضان قضا کند، همچنین اگر ترک روزه به خاطر بیماری بوده، بعد بیماری رفع شده و عذر دیگری مانند مسافرت پیش آمده است، یا عذر دیگری غیر از بیماری در ماه رمضان داشته و پس از ماه رمضان برطرف شده ولی تا ماه رمضان بعد بر اثر بیماری نتواند روزه بگیرد.

## یک نکته در ارتباط با قضای روزه

ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به صرف ضعف و عدم قدرت موجب سقوط قضای روزه نمی شود و هر زمان که بتواند باید قضا کند، بنابراین دختری که به سن تکلیف رسیده، ولی به علت ضعف جسمانی، توانایی روزه گرفتن ندارد و تا ماه رمضان آینده هم نمی تواند قضای آن را به جا آورد واجب است روزه هایی که از او فوت شده را قضا کند، همچنین فردی که چند سال روزه نگرفته و فعلاً توبه کرده و به سوی خدا بازگشته و تصمیم بر جبران آنها دارد، واجب است تمام روزه های فوت شده را قضا کند و چنانچه نتواند، قضای روزه ها از او ساقط نمی شود و بر عهده اش می ماند.

## 14. احکام روزه قضای پدر و مادر

1. اگر پدر و نیز بنا به احتیاط واجب، مادر روزه های خود را به خاطر عذری غیر از سفر به جا نیاورده و با این که می توانسته آن را قضا کند، قضا نیز نکرده است بر پسر بزرگ آنان واجب است که پس از مرگ آنان، خودش یا به وسیله ی اجیر قضای آن روزه را به جا بیاورد، و اما آنچه به خاطر سفر به جا نیاورده اند واجب است حتی در صورتی که فرصت و امکان قضا را هم نیافته اند، آن را قضا کند.

2. روزه هایی را که پدر یا مادر عمداً به جا نیاورده اند بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله ی پسر بزرگ ـ شخصاً یا با گرفتن اجیر ـ قضا شود.

3. در نماز و روزه قضای پدر و مادر، ترجیحی بین نماز و روزه نیست و هر یک را می توان بر دیگری مقدم داشت.

## 15. احکام روزه مسافر

.1 کسی که در ماه رمضان مسافر است، چنانچه نمازش قصر باشد، نباید در سفر روزه بگیرد و اگر نماز را در سفر چهار رکعتی می‌خواند (مانند مسافری که در مکانی قصد ماندن ده روز را دارد یا مسافرت شغل اوست) واجب است روزه بگیرد.

.2 هرگاه روزه دار بعد از ظهر مسافرت کند، باید روزة خود را نگهدارد، اما اگر پیش از ظهر مسافرت کند درصورتیکه از شب قبل قصد سفر کرده باشد روزه اش باطل است. ولی اگر در روز قصد سفر کرده است، بنابر احتیاط واجب باید روزه بگیرد و پس از ماه رمضان هم آن را قضا کند.

3. هرگاه مسافر پیش از ظهر وارد وطن شود یا به جایی برسد که قصد ده روز توقف دارد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید روزه بگیرد و اگر انجام داده باید بعداً قضا کند، ولی اگر بعد از ظهر وارد شود نمی تواند روزه بگیرد.

4. مسافرت در ماه رمضان هر چند برای فرار از روزه باشد جایز است. البته بهتر است به سفر نرود مگر این که سفر برای کار نیکو یا لازمی باشد.

### یک نکته در ارتباط با روزه و اعتکاف مسافر

مسافری که تصمیم به اعتکاف دارد ؛ اگر قصد اقامت ده روزه کند یا نذر کرده باشد در سفر روزه بگیرد، جایز است در سفر معتکف شود ولی اگر قصد اقامت یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزة او در سفر صحیح نیست و با عدم صحت روزه، اعتکاف صحیح نیست.

## تمرین

1. اگر روزه دار قدری آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود روزه اش باطل می شود؟
2. کسی که از چند ماه رمضان روزه ی قضا داشته باشد چگونه باید روزه ها را قضا کند؟
3. دختر نه ساله یی که روزه بر او واجب شده و به دلیل دشواری، روزه اش را افطار کرده، آیا قضا بر او واجب است؟
4. حکم روزه ی قضای پدر و مادر را توضیح دهید.
5. اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد ولی در راه به خاطر پیشامد حادثه یی نتواند در زمان معین به مقصد برسد، آیا روزه ی او اشکال دارد؟
6. آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه جایز است؟

درس65: ثبوت اول ماه

## 16. راه های ثابت شدن اول ماه

1. رؤیت شخص مکلف.
2. شهادت دو فرد عادل، درصورتی‌که جمع زیادی رؤیت هلال را انکار نکنند و گمان اشتباه در آن دو عادل تقویت نشود.
3. شهرتی که مفید علم یا اطمینان باشد.
4. گذشت سی روز از اول ماه قبل.
5. حکم حاکم شرع.

1. دیدن هلال هنگام عصر، حلول ماه قمری را اثبات میکند و شب بعد از رؤیت هلال، شب اول ماه حساب می شود.

### توجه

-رؤیت با وسیله، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملاک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد، پس رؤیت با چشم و با عینک و با تلسکوپ محکوم به حکم واحدند. بلی رؤیت تصویر هلال از طریق انعکاس به رایانه که در آن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل اشکال است.

-استهلال (دیدن هلال) فی نفسه واجب شرعی نیست.

-صرف کوچکی و پایین بودن هلال یا بزرگی و بالا بودن و یا پهن یا باریک بودن آن و مانند آن، دلیل شرعی شب اول یا دوم بودن نیست، ولی اگر مکلف از آن علم به چیزی پیدا کند باید به مقتضای علم خود در این زمینه عمل نماید.

-اول ماه به وسیله ی تقویمها و محاسبات علمی منجمین ثابت نمی شود مگر این که از گفته ی آنها یقین حاصل شود.

2. اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای شهرهای دیگر که در افق باهم متحد هستند کفایت می کند.

### توجه

منظور از اتحاد افق، شهرهایی است که از جهت احتمال رویت و عدم احتمال رویت هلال یکسان باشند.

3. تا حاکم حکم به رؤیت هلال نکند، صرف ثبوت هلال نزد او، برای تبعیت دیگران از وی کافی نیست، مگر آن که اطمینان به ثبوت هلال حاصل نمایند.

### توجه

-اگر شخصی هلال ماه را ببیند و بداند که رؤیت هلال برای حاکم شرع شهر او به هر علتی ممکن نیست، واجب نیست رؤیت

هلال را به حاکم اطلاع دهد مگر آن که ترک آن مفسده داشته باشد.

- اگر حاکم حکم نماید که فردا اول ماه است و این حکم، شامل همه ی کشور باشد حکم او شرعاً برای همه ی شهرهای آن کشور معتبر است.

-در تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یک حکومت، اسلامی بودن آن حکومت شرط نیست، بلکه ملاک در این مورد، حصول اطمینان به رؤیت در منطقه یی است که نسبت به مکلف کافی محسوب می شود.

-اگر هلال ماه در شهری دیده نشود ولی تلویزیون و رادیو از حلول آن خبر دهند، در صورتی که مفید اطمینان به ثبوت هلال گردد، کافی است و نیازی به تحقیق نیست.

4. اگر اول ماه شوال از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاوری که یک افق دارند و یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود باید آن روز را روزه گرفت.
5. اگر اول ماه رمضان ثابت نشود روزه واجب نیست، ولی اگر بعداً ثابت شود که آن روزی را که روزه نگرفته اول ماه بوده باید آن را قضا کند.
6. روزی که انسان شک دارد آخر رمضان است یا اول شوال باید روزه بگیرد، اما اگر در اثنا ی روز ثابت شود که اول شوال است باید افطار کند، هر چند نزدیک مغرب باشد.

## 17. مسائل متفرقه روزه

1. در جایی که بیشتر مردم در شبهای ماه مبارک رمضان برای قرائت قرآن و خواندن دعا و شرکت در مراسم دینی و امثال آن بیدار هستند، پخش برنامه های خاص سحرهای این ماه از بلندگوی مسجد جهت شنیدن همگان اشکال ندارد، ولی اگر سبب اذیت همسایگان مسجد شود جایز نیست.
2. قرائت دعاهای مخصوص ماه رمضان که به صورت دعای روز اول و روز دوم تا آخر ماه وارد شده است، اگر به قصد ثواب و مطلوبیت باشد اشکال ندارد.
3. هرگاه کسی روزه ی مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد می تواند روزه ی خود را افطار کند، بلکه اگر مؤمنی او را به غذا دعوت کند شرعا پسندیده است دعوت او را قبول کرده در اثنای روز افطار نماید.
4. اگر روزه داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد و سپس به جایی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است روزه ی او صحیح است و تناول مفطرات در آن مکان قبل از غروب خورشید با فرض این که در وقت غروب در سرزمین خود افطار کرده برای او جایز است.
5. اگر شخصی از اول ماه رمضان تا بیست و هفتم آن در وطن خود روزه بگیرد و در صبح روز بیست و هشتم به مکانی که با شهر خودش هم افق می باشد مسافرت کند و در روز بیست و نهم به آنجا برسد و متوجه شود که در آنجا عید اعلام شده است در صورتی که اعلان عید در روز بیست و نهم در آن مکان، به نحو شرعی و صحیح باشد قضای آن روز بر او واجب نیست، ولی این کشف می کند که یک روز روزه در اول ماه از او فوت شده، لذا واجب است قضای روزه یی را که یقین به فوت آن دارد را به جا آورد.

### تمرین

1. راههای ثابت شدن اول ماه را ذکر نمایید.
2. مقصود از اتحاد افق چیست؟
3. آیا صرف ثبوت هلال نزد حاکم، برای تبعیت دیگران از وی کافی است؟
4. روزی که انسان شک دارد آخر رمضان است یا اول شوال وظیفه اش چیست؟
5. دعاهای مخصوص ماه رمضان به صورت دعای روز اول و روز دوم تا آخر ماه وارد شده است، قرائت آنها در صورت شک در صحت شان چه حکمی دارد؟
6. اگر روزه داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد سپس به جایی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است، روزه ی آن روز چه حکمی دارد؟ آیا تناول مفطرات برای او در آنجا قبل از غروب خورشید جایز است؟

درس66: معنای خمس و وجوب آن

## 1. معنای خمس

خمس در لغت به معنی یک پنجم است، و در اصطلاح یکی از واجبات مهم مالی در دین اسلام به شمار می رود، و عبارت است از مالی که هر فرد واجد شرایط به نسبت یک پنجم طبق ضوابط خاصی باید بپردازد.

توجه

مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می کند، هر چند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می شود واجب است، و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه ی همان سال محسوب است، ولی از خمس (سهمین مبارکین) محسوب نمی شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه شان در زائد بر مؤونه ی سال به طور مستقل واجب است.

## 2. وجوب خمس

وجوب خمس از ضروریات اسـلام اسـت.

توجه

- -صرف عدم توانایی یا دشواری پرداخت خمس، موجب فراغت ذمه و سقوط تکلیف نمی شود، بنابراین افرادی که خمس بر آنها واجب است ولی تاکنون آن را نپرداخته اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها دشوار است واجب است هر زمانی که توانایی پرداخت بدهی بابت خمس داشتند آن را بپردازند.
- -تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هر چند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می شود و در صورت تنزل ارزش پول بنابر احتیاط واجب با حاکم شرع مصالحه کند.
- - کودکان نیز مثل سایر افراد اگر منافع کسبی داشته باشند و در بین سال در مؤونه آنان مصرف نشود، خمس به آن تعلق می گیرد و در این صورت ولیّ شرعی آنها می تواند آن را بپردازد، حکم مذکور شامل سایر موارد تعلق خمس مانند حلال مخلوط به حرام، معدن و گنج نیز می شود.
- -خمس فقط بر شخصیت های حقیقی (شخص یا اشخاص) واجب است، و بر شخصیتهای حقوقی از قبیل دولتها و حکومتها، مؤسسه ها و بانکها و مانندآن واجب نیست، بنابراین اگر مؤسسه ای منفعتی ببرد لازم نیست بعد از کسری مخارج سالانه، خمس منافع را بپردازد. بله، اگر اموال آن شخصیت حقوقی ملک اشخاص حقیقی بوده باید خمس آن منفعت را بپردازد.

## .3 خمس در هفت چیز واجب است:

1. درآمد (منافع کسب و کار) .
2. معدن.
3. گنج.
4. مال حلال مخلوط به حرام.
5. جواهراتی که با غواصی از دریا به دست می آید.
6. غنایم جنگی.
7. زمینی که کافر ذمی از مسلمانان می خرد.

## .4 بخشی از آثار سوء عدم پرداخت خمس

1. پرداخت نکردن خمس بدون عذر حرام است.
.2 اگر میت وصیت کند که مقداری از دارایی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه بدانند که وی خمس بدهکار است، تا زمانیکه به وصیت میت عمل نشده و یا خمسی را که بر عهده او بوده از ترکه نپردازند، نمی توانند در آن تصرف کنند، مگر آنکه خمس را به ذمه بگیرند و تصمیم جدّی بر ادای خمس و انجام وصیت بدون سهلانگاری داشته باشند.

## تمرین

1. آیا پرداخت مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می کند کفایت از خمس می کند؟
2. افرادی هستند که خمس بر آنها واجب است، ولی تا کنون آن را نپرداخته اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها دشوار است، حکم آنان در این باره چیست؟
3. منابع خمس را ذکر نمایید.
4. اگر فردی چند سال درآمد سالانه ی خود را محاسبه نکند تا این که اموالش نقد و سرمایه اش زیاد شود و بعد از آن، خمس غیر از سرمایه قبلی اش را بپردازد، آیا این کار اشکال دارد؟

## درس67: خمس درآمد (1)

### توجه

بر هر فرد واجد شرایط واجب است خمس درآمد مازاد بر مؤونه ی خود را پرداخت کند.

## 1. معنای درآمد

منظور از درآمد در این جا، مال و ثروتی است که از راه فعالیتهای اقتصادی به دست می آید، و به اصطلاح عنوان کسب در آن دخالت دارد.

## 2. انواع درآمد

1. درآمد کشاورزی که از راه فعالیتهای کشاورزی به دست می آید.
2. درآمد بازرگانی که از راه فعالیتهای تجاری و بازرگانی به دست می آید.
3. درآمد املاک که از راه اجاره ی اعیان به دست می آید، مثل درآمدی که از راه اجاره ی سرمایه های مستغلاتی از قبیل خانه، اتومبیل و مانند آن یا تولیدی از قبیل دستگاه تراش فلزات، ماشین جوراب بافی و مانند آن به دست می آید.
4. درآمد حقوقی که افراد از راه اجاره ی نفس (خدمات) دریافت می دارند، مثل حقوق و مزدی که استاد با تدریس یا مهندس با فعالیتهای فنی یا کارگر با کارهای ساده دریافت می دارد، و همچنین هر فرد دیگری که نیروی انسانی خود را در اختیار دیگری می گذارد و در برابرش مزد و حقوق می گیرد.

نمونه هایی از موارد عدم انطباق درآمد

1. میراث

.1 ارث و پول فروش آن خمس ندارد، هر چند قیمت آن افزایش یافته باشد، مگر اینکه آن را سرمایه (در معرض فروش) قرار دهد ؛ که در این صورت، بنابر احتیاط واجب ارزش افزودهٔ آن پس از فروش، پس از کسر مقدار تورم از درآمد سال حساب می شود که در صورت موجود بودن آن در پایان سال خمسی، خمس آن باید داده شود.

.2 ارثی که به فرزندان صغیر می رسد خمس ندارد ولی به سود حاصل از ارث، در صورتی که در بین سال صرف در مؤونه آنان نشود خمس تعلق می گیرد.

2. مهریه

مهریه خمس ندارد و در عدم وجوب خمس آن، فرقی بین مهریه مدت دار و بدون مدت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد.

3. هبه و هدیه

.1 پرداخت خمس پول یا کالا یا ملکی که به انسان هدیه داده می شود، واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

2. تحقق عنوان هبه و هدیه تابع قصد دهنده است، بنابراین نفقه یی که انسان از طرف پدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می کند در صورتی هبه و هدیه محسوب می شود که پرداخت کننده، آن دو را قصد کرده باشد.

.3وسایلی که از طرف پدر و مادر و یا دیگران به شخص اهدا می شود خمس به آن تعلق نمی گیرد، هر چند این وسایل مورد نیاز او یا مناسب شأن عرفی او نباشد. بله، اگر هدیه دادن چنین اشیایی خارج از شأن پدر و مادر باشد، مؤونه ی آنان محسوب نمی شود و باید خمس آن را بپردازد.

4. پدری که به دخترش یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه ی عروسی اش بخشیده، اگر هبه ی واحد مسکونی به دختر، عرفاً مطابق شأن پدر محسوب شود و در بین سال خمسی بخشیده باشد دادن خمس آن واجب نیست.

.5 چیزی که بنیاد شهید به خانواده های عزیز شهدا هدیه می کند خمس ندارد ولی در سود حاصل از آن اگر از مؤونه سال زیاد بیاید خمس واجب است، همچنین آنچه به فرزندان عزیز شهدا توسط بنیاد مذکور اهدا می شود خمس ندارد ولی به سود حاصل از آن، در صورتی که در بین سال صرف در مؤونه آنان نشود خمس تعلق می گیرد.

6. بخشش صوری خمس دارد، بنابراین زن و شوهری که پیش از رسیدن سال خمسی، اقدام به هدیه کردن صوری سود سالانه ی خود به یکدیگر می کنند تا خمس به اموال آنها تعلق نگیرد بایستی خمس آنچه به همدیگر می بخشند را بپردازند. (با این کار، خمس واجب از آنان ساقط نمی شود)

.

.7 پول فروش هبه و هدیه خمس ندارد، هر چند قیمت آن افزایش یافته، مگر اینکه آن را سرمایه (در معرض فروش) قرار دهد ؛ که در این صورت، بنابر احتیاط واجب ارزش افزودهٔ آن پس از فروش، پس از کسر مقدار تورم از درآمد سال حساب می شود که در صورت موجود بودن آن در پایان سال خمسی، خمس آن باید داده شود.

.8 عیدی کارمندان (آنچه از پول نقد و اجناس که دولت در ایام عید به کارمندان خود به عنوان عیدی می دهد) خمس ندارد، هر چند تا سر سال باقی بماند.

.9اگر اجناسی به قیمت کمتر در اختیار کارمندان قرار گیرد و مابه التفاوت آن را دولت بپردازد، چنانچه مقداری از اجناس مزبور تا سر سال خمسی مصرف نشود، در این صورت کالای باقی مانده اگر به مقداری باشد که یارانه دولت است، خمس ندارد ولی اگر مازاد بر هبهٔ دولت است، آن مقدار اضافه به قیمت فعلی خمس دارد.

### 4. جایزه

جایزه هایی که توسط بانکها و صندوق های قرض الحسنه و مانند آن به افراد پرداخت می شود خمس ندارد.

### 5. وقف

مکان و اشیای وقفی خمس ندارد، چه وقف عام باشد یاخاص.[1] همچنین ثمره و نماء[2] آن نیز خمس ندارد ؛ البته اگر نمائات وقف خاص به نحو اکتساب باشد، خمس دارد.

---

[1] . اگر حقّ بهره برداری از مکان یا چیزی برای استفاده افراد خاصّی ؛ مانند فرزندان خود یا فامیلی خاص وقف شود به آن وقف خاص، و اگر برای عموم مردم باشد به آن وقف عام گویند.

[2] . رشد و افزایش نماء دو قسم دارد: نماء متّصل، مثل چاق شدن گوسفند و نماء منفصل مثل برّه هایی که از گوسفندی به دنیا آمده باشد.

### 6. حقوق شرعی

حقوق شرعی (مثل خمس و زکات) که از طریق مراجع به طلاب محترمی اهدا می شود که مشغول تحصیل در حوزه های علوم دینی هستند خمس
ندارد.

7. هزینه درآمد

آنچه را که انسان از درآمد سال برای به دست آوردن درآمد از کارهای تجاری و غیر آن مصرف می کند از قبیل هزینه های انبارداری، حمل و نقل، وزن کردن، واسطه ی معامله و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می شود و خمس ندارد.

8. مال مخمس

مالی که یک بار خمس آن داده شود دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، بنابراین اگر در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند دوباره خمس
ندارد.

9. بیمه

1.پولی که بابت بیمة عمر یا نقص عضو به فرد بیمه گذار پرداخت می کنند درآمد محسوب می شود و اگر از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن پرداخت شود، لکن پولی که بعد از فوت او به بازماندگان داده می شود، نوعی احسان به آنان است و درآمد کسب نیست و خمس ندارد.

2.مبالغی که بابت درمان و مانند آن از درآمد پرداخت می شود و بعد مثلاً شرکت بیمه آن را برمی گرداند، درآمد جدید نیست، بلکه برگشت همان پول فرد است که اگر تا سر سال خمسی در مخارج زندگی صرف نشود، متعلق خمس میباشد ولی اگر بعد از گذشت سال خمسی برگردانده شود، باید بلافاصله خمس آن پرداخت شود.

3.پولی که شرکت های بیمه جهت جبران خسارت به بیمه گذار میپردازند ؛ مانند بیمة بدنه خودرو، آتش سوزی، محصولات کشاورزی، جزو درآمد کسب است و چنانچه تا سر سال خمسی در مخارج زندگی صرف نشود، پرداخت خمس آن واجب است.

4.پولی که بابت بیمة بیکاری و مانند آن که بر اساس قرارداد بین کارفرما و یا شخص دیگری (غیر از دریافت کنندة مقرری مزبور) و ادارة بیمه، پرداخت می شود، برای دریافت کننده هدیه بوده و خمس ندارد ولی اگر بر اساس قرارداد بین خود گیرنده و ادارة بیمه باشد و یا پرداخت کارفرما بر اساس شرط بین گیرنده و او باشد، متعلق خمس است.

5.پولی که در حوادث رانندگی، فرد خسارت زننده و یا شرکت بیمه از طرف او، جهت جبران خسارت به فرد خسارت دیده پرداخت می کند (بیمه شخص ثالث) ، درآمد کسب نبوده و خمس ندارد.

10. کمک هزینه تحصیلی

کمک هزینه ی تحصیلی که به دانشجویان از طرف وزارت آموزش عالی پرداخت می شود خمس ندارد. بله، کسانی که بورسیه شده اند و از همان دوران دانشجویی حقوق می گیرند، به حقوق آنها خمس تعلق می گیرد.

11. دین و مال قرضی

مالی که قرض گرفته می شود خمس ندارد، مگر آن مقدار که اقساط آن تا سر سال خمسی از منفعت کسب پرداخت شده و آن مال، موجود یا تبدیل به سرمایه شده باشد. بنابراین اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند لازم

نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از درآمد سال خود قسطهای آن را بپردازد و مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده بپردازد.

### 12. دیه

دیه خمس ندارد.

## تمرین

1. منظور از «درآمد» در خمس درآمد چیست؟

2. حکم خمس میراث را بیان نمایید.

3. آیا هبه و عیدی خمس دارد؟

4. زن و شوهری برای این که خمس به اموال آنها تعلق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی شان اقدام به هدیه کردن سود سالانه ی خود به یکدیگر می کند. آیا با این کار، خمس از آنها ساقط می شود؟

5. آیا به جایزه هایی که توسط بانکها و صندوق های قرض الحسنه به افراد پرداخت می شود خمس تعلق می گیرد؟

6. آیا به مالی که شرکت های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت به بیمه شده پرداخت می کنند خمس تعلق می گیرد؟

درس68: مؤونه در خمس 1

همان طوری که قبلاً گفتیم در خمس درآمد، مؤونه استثنا می شود و خمس ندارد.

## 4. معنای مؤونه

منظور از مؤونه در این جا هزینه ی سالانه است (نه هزینه ی درآمد) و عبارت است از مخارجی که فرد برای اصلاح امر معاش و معاد خود و خانواده تحت تکفل خویش مصرف می کند، مثل مخارج و هزینه های خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث خانه، وسیله ی نقلیه، کتاب، مسافرتهای متداول، صدقات، جوایز، نذورات، کفارات، مهمانیها و غیره.

## 5. حدود مؤونه

1. نیاز.
2. مخارج سالانه.
3. اتحاد در سال.
4. تناسب با شؤون.
5. فعلیت در مصرف.

### 1. نیاز

هر نوع مخارجی را مؤونه نمی گویند، بلکه مخارجی که در اصلاح امر معاش و معاد به آن نیاز است، بنابراین هزینه ی اشیا و کالاهایی که مورد نیاز نیست را نمی توان مؤونه قلمداد کرد، و از این قبیل است پولی که هزینه ی خرید وسایل حرام، مثل انگشتر طلای مردانه، آلات لهو و لعب، ابزار قمار و مانند آن می شود.

### 2. مخارج سالانه

منظور از مؤونه، مخارج روزانه یا ماهانه ی شخص نیست، بلکه مخارج سالانه است، لذا خمس درآمدی محاسبه می شود که زائد بر احتیاجات سالانه ی زندگی شخص باشد.

### 3. اتحاد در سال

میزان در مؤونه، مخارجی است که در طی سال از درآمد همان سال کسر شده به مصرف می رسد نه سال قبل و بعد، بنابراین اگر در یک سال درآمدی عاید نشد نمی تواند مؤونه ی آن سال را از درآمدهای سال قبل و بعد کسر کند.

### 4. تناسب با شؤون

معیار در مؤونه، هزینه ی متعارفی است که افراد نسبت به شرایط خویش دارند، بنابراین از یک سو محدود به لوازم ضروری و

احتیاجات اولیه نیست و از سوی دیگر شامل مخارجی که ولخرجی، اسراف و تبذیر یا اضافه بر شؤون است از قبیل برخی جهازیه ها و خرجهای تشریفاتی در مجالس عروسی و سوگواری و مهمانی و مانند آن نمی شود.

### 5. فعلیت در مصرف

مقصود از مؤونه، مخارجی است کم یا زیاد که فرد برای خود و خانواده تحت تکفل خویش مصرف می کند و شامل مخارجی که فعلاً مصرف نکرده نمی شود هر چند اگر مصرف می کرد اضافه بر شؤون عرفی و اجتماعی او نمی بود، بنابراین فردی که زندگی را بر خود سخت گرفته و آنچه که متناسب با شؤون خود و خانواده اش است را تهیه نمی کند مجاز نیست آن مقداری که می توانست خرج کند و نکرده را مؤونه به حساب آورد.

### توجه

1. طلایی که شوهر برای همسرش می خرد اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او (شوهر) باشد، از مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد.

.2 اگر شخصی از درآمد بین سال برای آیندة فرزندانش مثلاً اقدام به تهیة مسکن کند، درصورتی که مسکن تهیه شده از مخارج، متناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد.

3. اگر شخصی ملکی را به قیمت بالایی بخرد و مبلغ زیادی هم خرج اصلاح و تعمیر آن کند و بعد آن را به فرزند غیر بالغ خود هبه و به طور رسمی به اسم او نماید، در صورتی که آنچه را برای خرید ملک و اصلاح و تعمیر آن صرف کرده از درآمدهای سال باشد و بخشش آن ملک به فرزندش در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد خمس ندارد و در غیر این صورت واجب است خمس آن را بدهد.
4. مبالغی را که انسان برای امور خیریه، مانند کمک به مدارس، آسیب دیدگان از سیل و مانند آن انفاق می کند، از مخارج سال انفاق محسوب می شود و خمس ندارد.

## 6. مؤونه ای که از نیاز خارج شده

مؤونه ای که از نیاز خارج شده، مثل خانه ای که شخص آن را برای سکونت ساخته یا خریده و بعد به علت سکونت در ساختمان های دولتی به آن نیاز ندارد:

1. از درآمد سال یا درآمدی که خمس ندارد یا خمس آن پرداخت شده تهیه گردیده: خمس ندارد.
2. از محل درآمدی که خمس به آن تعلق گرفته و پرداخت نشده تهیه گردیده: باید خمس پولی که در تهیه ی آن هزینه شده را با احتساب تنزل ارزش پول بدهد.

- اگر مؤونه پس از مدتی که مورد نیاز یا مصرف بوده است، از مؤونهٔ خارج شود، در صورتی که بعد از گذشت سال خمسی از مؤونه خارج شده باشد، متعلق خمس نیست، ولی اگر قبل از سررسید اولین سال خمسی، از مؤونه خارج شود، باید خمس آن را به قیمت روز سررسید بپردازد.

## 7. پول فروش مؤونه و سود حاصل از افزایش قیمت آن

آنچه در مورد «مؤونه ای که از نیاز خارج شده» می باشد  در مورد «فروش مؤونه» نیز جاری است، بنابراین خانه، ماشین و لوازم مورد نیاز انسان و خانواده ی او که از درآمد بین سال یا با پولی که خمس آن داده شده یا خمس نداشته (مثل ارث و هبه) تهیه شده است و بعد از گذشت سال خمسی بر اثر ضرورت و یا به منظور تبدیل به جنس بهتر یا هر علت دیگر فروخته شده، پول فروش آن و همچنین سود حاصل از افزایش قیمت آن خمس ندارد. بلی اگر لوازم را از محل درآمدی که خمس به آن تعلق گرفته ولی پرداخت نشده تهیه کرده باید خمس پولی که در تهیه ی آن هزینه شده را با احتساب تنزل ارزش پول بدهد، هر چند آن لوازم را نفروشد.

### توجه

### فردی که وسیله نقلیه خود را می فروشد

-اگر وسیله نقلیه او جزو مؤونه بوده (یعنی برای استفاده شخصی و رفع نیازهای زندگی و جزو احتیاجات مناسب با شأن عرفی شخص بوده و بعد از گذشت سال خمسی به فروش برسد) : پول فروش آن حکم پول فروش مؤونه را دارد که قبلاً گفته شد.
-و اگر برای کار کردن بوده خمس قیمت آن را سر سال خمسی واجب است و ترقی قیمت آن را پس از کسر مقدار تورم جزء درآمد سال فروش است.

### تمرین

1. مؤونه یعنی چه؟
2. حدود مؤونه را توضیح دهید.
3. آیا به طلایی که شوهر برای همسرش می خرد خمس تعلق می گیرد؟

4. حکم مؤونه یی که از نیاز خارج شده است چیست؟
5. اگر شخصی خانه ی خود را فروخته و پول آن را برای استفاده از سود آن در بانک بگذارد و سپس سال خمس اش فرا رسد چه حکمی دارد؟ اگر این پول را برای خرید خانه، پس انداز نماید چه حکمی دارد؟
6. اگر وسایل و چیزهای مورد نیاز زندگی مانند ماشین، موتور، فرش که خمس آن داده نشده است فروخته شود، آیا پس از فروش باید خمس آنها فورا پرداخت شود؟

درس69: موونه در خمس 2

## 8. نمونه هایی از موارد عدم انطباق مؤونه

### 1. سرمایه

1. سرمایه یی که با کسب و کار (اعم از حقوق و غیره) به دست آمده، خمس دارد، بنابراین کسی که مالی را به عنوان سرمایه ی مضاربه به دیگری می دهد واجب است خمس آن را بپردازد، همچنین سود حاصل از تجارت با سرمایه، هر مقدار که صرف مؤونه ی زندگی شود خمس ندارد وآنچه از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد.

### توجه

- فردی که خانه ی چند طبقه ساخته یا تهیه کرده تا بعضی از طبقات آن را اجاره دهد و اجاره ی آن را صرف هزینه های زندگی کند باید خمس طبقات اضافی را بپردازد.

### در شراکت:

1. واجب است هر یک از شرکا، خمس سهام خود را بپردازد، بنابراین افرادی که اقدام به تأسیس مدرسه ی خصوصی (غیر انتفاعی) می کنند بر هر یک از آنها واجب است خمس آنچه که به عنوان سرمایه ی شرکت می پردازند را پرداخت نمایند، همچنین واجب است هنگامی که سود حاصل از سرمایه ی مشترک را دریافت می کنند خمس مازاد بر مؤونه از سهم خود را سر سال خمسی بپردازند.
2. پرداخت خمس سرمایه ی شرکت و سود حاصل از آن، تکلیف هر یک از اعضا نسبت به سهم خود از مجموع دارایی شرکت است.
3. پس از آن که هر یک از اعضا، خمس سهم خود از سرمایه ی شرکت را پرداخت کرد دیگر مجموعه ی سرمایه، دوباره خمس ندارد.

#### در صندوق قرص الحسنه:

1. اگر هر یک از افراد سهامدار آن علاوه بر مبلغی که در ابتدای تشکیل صندوق پرداخته بایستی هر ماه برای افزایش موجودی صندوق مبلغی را بپردازد، چنانچه هر یک از آنها سهم شراکت خود را از منفعت کسب یا از حقوق خود بعد از پایان سال خمسی پرداخته باشد واجب است خمس آن را بپردازد، ولی اگر آن را در بین سال داده است در صورتی که دریافت آن برای او در پایان سال خمسی وی ممکن باشد باید خمس آن را در پایان سال بدهد و در غیر این صورت هر وقت آن را دریافت کرد باید خمس آن را پرداخت کند.
2. اگر سرمایه ی آن، ملک شخصی اشخاص به نحو اشتراک باشد، سود حاصل از آن نسبت به سهم هر یک از اعضا، ملک شخصی او خواهد بود و باید خمس آن را در زائد بر مؤونه ی سالش بپردازد، ولی اگر سرمایه ی صندوق ملک شخص یا اشخاص نباشد، مثل این که از مال وقف عام و مانند آن باشد سود حاصل از آن خمس ندارد.

2.  مکان کسب و کار و ابزارآلات آن از قبیل مکان تجاری، کشاورزی، وسیلة نقلیه برای حمل بار یا مسافر، سرمایه کسب محسوب می شود و در پایان اولین سال خمسی ارزش آن متعلق خمس است و کسی که توان پرداخت آن را ندارد می تواند بعد از مهلت گرفتن از ولی امر خمس یا وکیل او به تدریج بپردازد.

3.سرقفلی محل کسب جزو سرمایه است و چنانچه از درآمد بین سال تهیه شده باشد، متعلق خمس بوده و بر اساس ارزش آن در اولین سال خمسی باید خمس آن پرداخت شود.

## 3. رشد و نمو سرمایه

1. اگر افزایش قیمت ناشی از تورم باشد ؛ یعنی ارزش پول کم شده و همهٔ اجناس با پول بیشتر معامله می شوند، این افزایش قیمت ترقی قیمت محسوب نمی شود و خمس ندارد.

2.اگر کالای تجاری که خمس آن پرداخت شده، افزایش قیمت پیدا کند و امکان فروش آن باشد، با رسیدن سال خمسی، باید خمس ارزش افزوده آن پس از کسر مقدار تورم پرداخت شود، ولی اگر تا سر سال مشتری نداشته باشد، در حال حاضر پرداخت خمس افزایش قیمت آن واجب نیست و افزایش قیمت جزء درآمد سالی است که امکان فروش آن فراهم باشد.

3. اگر کالایی با مال خمس داده شده به قصد فروش خریداری و سپس فروخته شود، آن مقدار از پول فروش که بیشتر از قیمت خرید و تورّم آن است، جزو منفعت کسب محسوب می شود و باید خمس زاید بر مؤونهٔ سال پرداخت شود.

4.اگر شخصی مثلاً ملک یا سکه طلا را بدون قصد فروش، از درآمد بین سال خریداری کرده باشد، باید بر اساس ارزش آن در پایان سال، خمس آن را بپردازد و ارزش افزودهٔ آن (ترقی قیمت سوقیه) تا فروخته نشود خمس ندارد و پس از فروش، ترقی قیمت آن پس از کسر مقدار تورم، جزء درآمد سال فروش است.

## 4. پس انداز

1. درآمدی که پس انداز می شودسر سال خمسی، خمس دارد. البته اگر سال خمسی  فردی برسد و او نیاز داشته باشد که وسیله ای برای مایحتاج زندگی خود تهیه کند، چنانچه تأخیر در پرداخت خمس به اندازهای باشدکه عرفاً صرف مال در آن، صرف در مؤونهٔ سال حساب میشود، جایز است قبل از دادن خمس، آن وسیله را خریداری کرده و سپس خمس باقیمانده را پرداخت کند.

2. هر مقدار که از منفعت کسب، پس انداز می شود یک بار به آن خمس، تعلق می گیرد و پس انداز آن در بانک به صورت قرض الحسنه موجب سقوط خمس آن نمی شود.

## 5. مطالبات

1. اگر طلب هایی که شخص بابت سود فروش نسیهٔ کالا دارد، سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن سر سال واجب است و در غیر این صورت جزو درآمدهای سال دریافت محسوب می شود.

2. در فرض مسالهٔ قبل اگر قسمتی از طلب مزبور بابت سود بین سال بوده که تبدیل به کالا شده و سپس به صورت نسیه فروخته شده، خمس این مقدار باید بلافاصله پس از دریافت پرداخت شود.

3. حقوق معوّقه و اجرت اضافه کاری که سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزو درآمد سال دریافت آن حساب می شود که اگر در همان سال دریافت در مؤونه مصرف شود، خمس ندارد امّا اگر سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن واجب است، هرچند هنوز آن را نگرفته باشد.

4.حقوق بازنشستگی و پولی که به خاطر مرخصّیِ استفاده نشده پرداخت می شود، اگر تا سر سال خمسی باقی بماند، پرداخت خمس آن واجب است.

5. اگر از درآمد بین سال مالی را به کسی قرض دهد، چنانچه بتواند تا آخر سال خمسی قرضش را از او بگیرد، واجب است سر سال، خمس آن را بپردازد، ولی اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، باید هر وقت آن را وصول کرد خمس آن را فوراً بپردازد.

## 6. طلای مسکوک

طلای مسکوک در صورتی که جزو منفعت کسب محسوب شود حکم سایر درآمدهای کسب را در وجوب خمس دارد.

## 7. کفن

فردی که کفنی را خریده و چند سال مانده بایستی خمس قیمت آن در سر سال خمسی اول را بپردازد و نسبت به تنزل ارزش پول با حاکم شرع مصالحه کند.

## تمرین

1. اگر شرکای شخصی حساب سال خمسی نداشته باشند تکلیف او چیست؟
2. آیا به سرمایه ی صندوق قرض الحسنه خمس تعلق می گیرد؟ به سود حاصل از آن چطور؟
3. آیا به ابزاری که در کار و کسب استفاده می شود خمس تعلق می گیرد؟
4. آیا به اموالی که به تدریج برای خرید خانه یا سایر مایحتاج زندگی پس انداز می شود خمس تعلق می گیرد؟
5. اگر کارمندی حقوق سال خمسی خود را بعد از رسیدن آن دریافت کند، آیا دادن خمس بر او واجب است؟
6. اگر کسی قبل از سال خمسی اش، مقداری از درآمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟

## 9. نمونه هایی از موارد انطباق مؤونه

### 1. کالاهای مصرفی بی دوام و با دوام

کالاهای مصرفی بی دوام از قبیل قند، شکر، برنج، روغن، و مانند آن که دراحتیاجات روزانه زندگی مصرف می شود اگر از درآمد بین سال به منظور مصرف سالانه خریداری کند و به مصرف برساند مؤونه به حساب می آید و خمس ندارد و هر مقدار از آن را که در انتهای سال مصرف نکند مؤونه نیست و چنانچه قابل خرید و فروش باشد بایستی خمس آن را بپردازد، و اما کالاهای مصرفی با دوام از قبیل خانه ی مسکونی، لوازم خانگی، اتومبیل شخصی، زیور آلات زنانه و مانند آن که هنگام استفاده عین آنها باقی می ماند و قابل استفاده است و به عنوان نیاز زندگی از درآمد خریداری و استفاده می شود مؤونه است و خمس ندارد.

#### توجه

1. ملاک عدم وجوب خمس در کالاهای مصرفی با دوام، صدق عنوان نیاز به آنها مطابق با شأن عرفی مناسب با انسان است، هر چند در طول سال از آنها استفاده نشود، بنابراین اگر فرش و ظروف اتفاقاً در طول سال مورد استفاده قرار نگیرد ولی برای استفاده ی میهمان به آنها نیاز باشد خمس ندارد، ولی معیار در کالاهای مصرفی بی دوام، مصرف است که هر چه از مصرف سالانه ی آنها زیاد بیاید خمس دارد.

2. کتابی که از چندین جلد تشکیل شده (مانند وسائل الشیعه) اگر مجموع آن مورد نیاز باشد و یا خرید جلدی که به آن احتیاج است متوقف بر خرید دوره ی کامل آن باشد خمس ندارد و در غیر این صورت باید خمس مجلداتی که الآن مورد نیاز نیست پرداخت شود، و صرف خواندن یک صفحه از هر جلد کتاب، برای ساقط شدن خمس کافی نیست.

3. خانه مسکونی مورد نیاز مؤونه است، بنابراین ساختمان سه طبقه یی که صاحب آن در یک طبقه، خودش و در دو طبقه ی دیگر فرزندانش زندگی می کنند خمس ندارد.

4. اتومبیلی که از درآمد بین سال جهت استفاده ی شخصی و رفع نیازهای زندگی تهیه شده و جزو احتیاجات مناسب با شأن عرفی شخص باشد مؤونه است و خمس ندارد. بلی اگر برای کسب و کار باشد، مثل تاکسی، وانت، مینی بوس، اتوبوس حکم ابزار کار را در وجوب خمس خواهد داشت.
5. داروهایی که از درآمد بین سال خریده شده و بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی باقی مانده است، اگر خرید آنها جهت استفاده در مواقع نیاز باشد و در معرض احتیاج هم باشد مؤونه است و خمس ندارد.

## 2. مایحتاجی که از درآمد تدریجی تهیه می شود

مایحتاجی از قبیل لوازم خانگی، جهیزیه، ساختمان مسکونی و مانند آن که شخص نمی تواند هنگام نیاز یکباره خریداری کند مگر آن که از درآمد سنوات بعد به تدریج تهیه و برای زمان احتیاج نگهداری نماید، آن مقدار که هر سال به اندازه ی شأن عرفی خود تهیه می کند مؤونه است و خمس ندارد.

### مسائل متفرقه

1.اگر در منطقه یی رسم بر این باشد که خانواده ی داماد اقدام به تهیه و تأمین اثاثیه و لوازم خانه کنند و به مرور زمان و به تدریج به تهیه ی آن لوازم بپردازند و سال بر آنها بگذرد، در صورتی که تهیه ی اثاث و لوازم زندگی برای آینده عرفاً جزو مؤونه محسوب شود خمس ندارد.

2. شخصی که خانه ای برای سکونت ندارد، ولی مالک زمینی است که سال خمسی بر آن گذشته، چنانچه زمین را برای ساخت مسکن مورد نیاز، از درآمد بین سال خریده باشد خمس آن واجب نیست، حتی اگر آن را بفروشد و صرف تهیه مسکن دیگری کند ولی اگر آن را از درآمد سال به قصد فروش و مصرف پول آن برای ساخت خانه خریده باشد و یا پول آن را به این منظور پس انداز کند، بنابر احتیاط پرداخت خمس آن واجب است.

3.در عدم وجوب خمس در زمینی که برای ساخت مسکن بدان نیاز دارد، فرقی بین این که یک قطعه باشد یا چند قطعه، و یا یک مسکن باشد یا چند مسکن وجود ندارد، بلکه ملاک، صدق عنوان نیاز به آن به مقتضای موقعیت و شأن عرفی وی و همچنین وضع مالی شخص برای ساخت تدریجی آن است.

4. فردی که خانه ی ملکی برای سکونت ندارد و از درآمد بین سال زمینی خریده تا در آن خانه یی برای خودش بسازد چنانچه شروع به ساختن کند ولی قبل از اتمام آن، سال خمسی برسد آنچه در مصالح ساختمان مصرف کرده، خمس ندارد.

- اگر شخصی منزلی که مورد نیاز و در شأن او باشد تهیه کند، مؤونه حساب می شود و خمس ندارد، هر چند به عللی نتواند در آن سکونت کند و یا پس از مدتی از سکونت در آن منصرف شود.

## 3. پرداخت بدهی

1.آنچه از درآمد سال اضافه می آید هرچند اندک باشد، باید خمس آن را پرداخت، هرچند بدهی یا قسط بابت مؤونه داشته باشد، ولی در صورتی که بدهی خود را از منافع همان سال یا اندکی بعد از سال بپردازند، به مقداری که عرفاً صرف در هزینه ی سال محسوب می شود، خمس ندارد.

2.اگر قبل از بدست آوردن سود، برای هزینه های زندگی قرض کرده باشد یا از پولی که متعلق خمس نیست (مانند ارث) برداشته باشد، بنابر احتیاط واجب نمیتواند آن هزینهها را از سود کم کند و باید خمس آن را بپردازد.

3.اگر بعد از حصول سود، از مال غیر متعلق خمس، برای مخارج زندگی مصرف کند، می تواند مبلغ آن را از سود سال کسر کند.

4.صرف درآمد سالانه بابت بدهی، هر چند بدهی غیر مؤونه باشد، جایز است، ولی اگر تا پایان سال پرداخت نشود، از منفعت کسب سالی که در آن بدهی حاصل شده استثنا نمی شود و باید خمس آنچه از درآمد باقیمانده، پرداخت شود ؛ مگر بدهی که برای مؤونه و بعد از حصول سود حاصل شده باشد، اعم از اینکه به نحو استقراض باشد یا خرید فی الذمه یا به نحو دیگر.

## 4. پول پیش اجاره و مانند آن

1. پولی که مستأجر ناچار است برای اجارۀ خانه به موجر قرض (رهن) دهد، در صورتیکه توان پرداخت اجاره کامل را نداشته باشد یا موجر نمی پذیرد، به مقداری که برای اجاره مسکن مطابق شأن، باید طبق قرارداد اجاره به موجر قرض بدهد، خمس تعلق نمی گیرد و احکام مؤونه را دارد.

.2 مبلغی که برای تشرف به حج یا عمره به بانک سپرده می شود، تا زمانی که نوبت آنها فرا می رسد اصل پول و سود آن را دریافت کرده و به عمره و حج مشرف شوند، چنانچه در همان سال خمسی سپرده گذاری، به حج یا عمره بروند، خمس ندارد، ولی اگر نوبت آنها پس از سال خمسی باشد، به اصل سپرده اگر از درآمد بین سال بوده خمس تعلق می گیرد، اما سود حاصل درصورتیکه پیش از سال تشرف، قابل وصول نباشد، جزو درآمد سال وصول محسوب می شود که در صورت هزینه شدن در آن سال، خمس ندارد.

### تمرین

1. آیا ملاک عدم وجوب خمس در مؤونه، استفاده ی از آن در طول سال است یا این که نیاز به آن در طی سال کافی است، هر چند موردی برای استفاده از آن پیش نیاید؟
2. داروهایی که از درآمد میان سال خریده شده، اگر بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس به آن تعلق می گیرد؟
3. شخصی خانه ی ملکی برای سکونت ندارد، لذا زمینی خریده تا در آن خانه یی برای خودش بسازد، ولی چون پول کافی برای ساخت نداشته، سال بر آن گذشته و آن را به فروش هم نرسانده است، آیا خمس آن واجب است؟
4. آیا بر کارمندانی که گاهی مقداری مال از مخارج سالانه ی آنها زیاد می آید با توجه به این که بدهی های نقدی و قسطی دارند خمس واجب است؟
5. معمول است که برای اجاره ی خانه مقداری پول پیش پرداخت می کنند، اگر این پول از منافع کسب باشد، و چند سال در نزد صاحبخانه بماند، آیا پس از دریافت، بلافاصله باید خمس آن پرداخت شود؟ و در صورتی که بخواهد با همان پول در جای دیگر منزل اجاره کند، چطور؟
6. آیا پولی که برای ثبت نام حج پرداخته می شود و چند سال بر آن می گذرد خمس دارد؟

# 10. نحوه محاسبه خمس درآمد و پرداخت آن

## 1. زمان تعلق خمس

1. زمان تعلق خمس درآمد، همان وقتی است که درآمد به دست می آید ولی پرداخت خمس تا یک سال مهلت داده شده است، از این رو مالک مجاز است خمس خود را قبل از پایان سال بپردازد.

2.تقدیم سال خمسی جایز است ؛ به این صورت که خمس درآمد تا آن زمان را محاسبه و پرداخت کند و از آن به بعد سال خمسی همین زمان خواهد بود، اما تأخیر سال خمسی جایز نیست.

توجه
اگر شخصی مثلاً ملک یا سکه طلا را بدون قصد فروش، از درآمد بین سال خریداری کرده باشد، باید بر اساس ارزش آن در پایان سال، خمس آن را بپردازد و ارزش افزودهٔ آن (ترقی قیمت سوقیه) تا فروخته نشود خمس ندارد و پس از فروش، ترقی قیمت آن پس از کسر مقدار تورم، جزء درآمد سال فروش است و اگر به قصد فروش  خریداری کرده باشد ارزش آن در سر سال خمسی اول متعلق خمس است و در سالهای بعد چنانچه افزایش قیمت پیدا کند و امکان فروش آن باشد، باید خمس ارزش افزوده آن  پس از کسر مقدار تورم پرداخت شود ولو نفروخته باشد.

## 2. کسر هزینه درآمد

آنچه را که از درآمد سال در راه به دست آوردن سود و در بین فعالیت اقتصادی هزینه می کند، از قبیل مخارج حمل و نقل، خسارات وارده، کرایه ی مغازه، اجرت دلال و کارگر، مالیات و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می شود و خمس ندارد.

## 3. عدم تعلق خمس درآمد به مؤونه (هزینه ی سالانه)

خمس درآمد به مؤونه تعلق نمی گیرد یعنی آنچه از درآمد، در بین سال صرف احتیاجات و لوازم زندگی می شود خمس ندارد و تنها آنچه در پایان سال اضافه می ماند خمس دارد و باید مورد محاسبه قرار گیرد.

## 4. کسر مؤونه ی سال از درآمد همان سال

مؤونه ی هر سال از درآمد همان سال کسرشده (به مصرف می رسد) نه سال قبل و بعد، بنابراین اگر در یک سال درآمدی عاید او نشد نمی تواند مؤونه ی آن سال را از درآمدهای حاصل از سال قبل و بعد کسر کند.

## 5. عدم اشتراط صرف مؤونه از درآمد به نداشتن مال دیگر

اگر مال مُخَمّس با غیر مخمّس مخلوط شود ؛ مانند اینکه در یک حساب باشد و فرد بدون نیت از آن حساب برداشت کند و یا

حتی با نیت مال مخمّس، برداشت نماید و در مؤونه صرف کند و به مقدار مخمس یا کمتر در حساب باقی بماند، مقدار باقی مانده خمس ندارد.

## 6. داشتن حساب سال خمسی

افرادی که درآمد شخصی هر چند به مقدار کم داشته باشند- خواه مجرد یا متأهل- واجب است که سال خمسی داشته و درآمد سالانه ی خود را محاسبه نمایند تا در صورتی که چیزی از درآمد تا پایان سال باقی ماند خمس آن را بپردازند. البته حساب سر سال خمسی و محاسبه ی درآمد سالانه واجب مستقلی نیست، بلکه راهی برای شناخت مقدار خمس است و وقتی واجب می شود که انسان بداند خمسی به او تعلق گرفته ولی مقدار آن را نمی داند، اما اگر از منفعت کسب چیزی نزد او نماند و همه ی آن در مؤونه ی زندگی مصرف شود خمسی به وی تعلق نمی گیرد تا آن را حساب کند.

### توجه

- زن و شوهری که حقوق خود را به طور مشترک در امور منزل مصرف می کنند واجب است هر یک از آنها سال خمسی مستقلی به حساب درآمد خودش داشته و هر کدام خمس باقیمانده ی حقوق و درآمد سالانه ی خود را در پایان سال خمسی بپردازد، همچنین خانم خانه داری که همسرش سال خمسی دارد که درآن هنگام خمس اموال خود را می پردازد و وی نیز گاهی درآمدی دارد واجب است بر او که زمان دستیابی به اولین درآمد سال را، ابتدای سال خمسی خود قرار دهد و هر چه را در طول سال از منفعت کسب خرج مصارف شخصی خود، مثل زیارت، هدیه و مانند آن می کند خمس ندارد و هر چه از منفعت کسب سال، از مؤونه ی سالانه اش تا سر سال زیاد بیاید واجب است که خمس آن را بپردازد و جایز است یکی از آنان با اجازة دیگری خمس او را محاسبه کرده و بپردازد.

- انسان می تواند در صورت آشنایی با مسائل خمس، خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است را به ولی امر خمس یا وکیلش بپردازد.

## 7. تعیین مبدأ سال خمسی

شروع سال خمسی نیاز به تعیین از سوی خود مکلف ندارد (و به عبارت دیگر ابتدای سال خمسی با تعیین از جانب مکلف مشخص نمی شود) بلکه یک امر واقعی است که خود به خود بر اساس چگونگی حصول درآمد سالانه متعین می شود، بنابراین ابتدای سال خمسی امثال کارگران و کارمندان از اولین روز امکان دریافت اولین درآمد از درآمدهای کار و کارمندی است، و سال خمسی تجار و مغازه داران از تاریخ شروع به خرید و فروش، و سال خمسی امثال کشاورزان از تاریخ برداشت اولین محصول کشاورزی شروع می شود.

### توجه

همان طور که در بالا گفتیم شروع سال خمسی حقوق بگیران اعم از کارگران و کارمندان و غیره همان روز اولی است که مزد یا حقوق خود را دریافت می کنند و یا می توانند دریافت نمایند نه روز شروع به کار.

## 8. آزادی در انتخاب سال خمسی

سال خمسی را می توان قمری یا شمسی قرار داد و مکلف در انتخاب آن آزاد است.

## تمرین

1. آیا تقدیم و تأخیر سال خمسی جایز است؟
2. فردی ملکی (خانه یا زمین) دارد که خمس به آن تعلق گرفته است، آیا می تواند خمس آن را از درآمد سال بپردازد؟ و آیا واجب است خمس درآمد سال را نیز پرداخت کند؟
3. شخصی در پایان سال خمسی، به طور مثال صد هزار تومان زائد بر مؤونه دارد که خمس آن را داده است، اگر در سال بعد مقدار آن به صدو پنجاه هزار تومان برسد، آیا در سال جدید باید خمس پنجاه هزار تومان را بپردازد یا این که باید دوباره خمس صدو پنجاه هزار تومان را بدهد؟
4. آیا پرداخت خمس بر جوانان مجردی که با پدر و مادر خود زندگی می کنند واجب است؟
5. آیا انسان می تواند خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است را به ولی امر خمس یا وکیلش بپردازد؟
6. تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

## 9. نحوه محاسبه خمس سرمایه و پرداخت آن

برای محاسبه ی خمس سرمایه، ابتدا هر چه کالا و پول نقد وجود دارد را در سر سال خمسی حساب، و قیمت گذاری کرده خمس آن را می پردازند، سپس در سال بعد مجموعه ی آن را با سرمایه ی اصلی می سنجند اگر علاوه بر تورّم، چیزی اضافه بر سرمایه موجود باشد سود محسوب می شود و به آن خمس تعلق می گیرد و اگر چیزی اضافه بر سرمایه ی اولیه افزوده نشده باشد پرداخت خمس واجب نیست، مثلاً فردی که سرمایه اش نود و هشت رأس گوسفند و مقداری پول نقد بوده که خمس آنها را پرداخت کرده، اگر سر سال خمسی مجموع قیمت گوسفندهای موجود با اموال نقدی که دارد بیشتر از مجموع قیمت نود و هشت رأس گوسفند با پول نقدی باشد که قبلاً خمس آن را پرداخته، مقدار زائد پس از کسر مقدار تورم خمس دارد.

### توجه

-واجب است در محاسبه ی خمس سرمایه، کالاها و اجناس (سرمایه ی غیر نقدی) را به هر صورت ممکن هر چند با تخمین، تعیین قیمت کرد و ترک این کار به دلیل مشکل بودن جایز نیست.
-کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجارهٔ ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند ، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد، سرمایه و دخل و خرج و حساب جداگانه دارد، باید در پایان سال خمسی منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند، از رشتهٔ دیگر جبران نمی شود. و اگر رشته های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی باشند، باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر مازاد داشت خمس آن را بدهد.

-اگر در اول سال مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی ماندهٔ آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده بردارد.

-اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید معادل آن را کسر کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

## 10. شک در صحت محاسبه خمس درآمد

کسی که در صحت حساب خمس درآمد سالهای گذشته شک دارد به آن اعتنا نکند و پرداخت مجدد خمس بر او واجب نیست. بلی اگر در درآمد شک داشته باشد که آیا جزو درآمد سالهای قبل است که خمس آن پرداخت شده یا جزو درآمد امسال است که خمس آن داده نشده بر وی واجب است که احتیاطاً خمس آن را بپردازد، مگر این که احراز کند که خمس آن را قبلاً پرداخته است.

## 11. شک در پرداخت خمس

کسی که شک دارد خمس چیزی را داده است یا نه، اگر مشکوک از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق گرفته واجب است یقین به پرداخت خمس پیدا نماید.

## 12. مصالحه

در مواردی که افراد نمی دانند خمس به درآمد آنها تعلق گرفته است یا نه، مثل این که یقین دارند خانه ی مسکونی خود را با درآمد کسب خریده اند ولی نمی دانند که آیا درآمد کسب رادر بین سال صرف خرید آن کرده اند یا پس از پایان سال پیش از پرداخت خمس، بنابر احتیاطواجب است با ولی امر خمس یا وکیل او مصالحه نمایند.

توجه
خمس قطعی قابل مصالحه نیست. (مصالحه در موارد مشکوک صورت می پذیرد) .

توجه

- فردی که مبلغی را به عنوان خمس مالی که متعلق خمس نبوده پرداخته است، اگر آن مبلغ در مصارف شرعی آن مصرف شده، بابت خمس مالی که فعلاً بدهکار است حساب نمی شود. بلی اگر آن مبلغ موجود باشد می تواند آن را مطالبه کند.

## تمرین

1. نحوه محاسبه خمس سرمایه و پرداخت آن را ذکر نمایید.
2. اگر مالی که خمس ندارد از قبیل جایزه و مانند آن با سرمایه مخلوط شود، آیا در پایان سال خمسی جایز است که آن را از سرمایه استثنا کرد و سپس خمس بقیه اموال را پرداخت؟
3. کسی که در صحت محاسبه ی خمس اموال گذشته خود شک می کند وظیفه اش چیست؟
4. موارد مصالحه کدام است؟
5. در چه مواردی مهلت گیری انجام می گیرد؟
.6 در چه مواردی برای پرداخت خمس مهلت داده می شود

درس73: موارد خمس (غیر از درآمد)

## 1. خمس معدن

معادنی که توسط شخص خاصی یا با مشارکت اشخاص با یکدیگر استخراج می شود خمس در آن واجب است، مشروط بر این که آنچه آن شخص استخراج کرده و یا سهم هر یک از اشخاص که با مشارکت با یکدیگر اقدام به استخراج کرده اند بعد از کم کردن هزینه های استخراج و تصفیه، به مقدار ~~بیست دینار~~ بهای 15 مثقال [1] طلا و اگر ارزش آن کمتر از این مقدار باشد، خمس ندارد.

---

[1] . معادل 12/69 گرم طلا.

توجه
از شرایط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت با یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر این که سهم هر یک به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده، ملک آنها شود، و معادنی که دولت استخراج می کند، نظر به این که ملک خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملک جهت است لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی ماند.

## 2. گنج

میزان درباره ی گنجی که افراد در زمینی که مالک آن هستند پیدا می کنند، مقررات نظام جمهوری اسلامی است، بنابراین اگر مقداری سکه ی نقره که تاریخ آن به حدود صد سال پیش بر می گردد از زیر خاک ساختمان ملکی شخصی پیدا شود بایستی در این مورد به مقررات جمهوری اسلامی رجوع کنند.

## 3. مال حلال مخلوط به حرام

1.اگر مال حلال با مال حرام  مخلوط شده باشد ؛ مانند اینکه مقداری از گندم یک کیسه متعلق به فرد دیگری باشد، در صورتی که آن فرد را نمی شناسد و مقدار متعلق به او را هم نمی داند، باید خمس همة مال را بدهد و بقية مال برای او حلال می شود.

2.اگر مقدار متعلق به غیر را به طور دقیق نمی داند ولی اجمالاً می داند که بیش از اندازة یک پنجم است، بنابر احتیاط باید خمس را به اضافة مقداری که یقین می کند بیش از خمس متعلق به غیر است به حاکم شرع بدهد تا در مواردی که هم خمس و هم

صدقه محسوب می شود، مصرف کند.

جواهری که با غوّاصی به دست آید

1.اگر انسان در دریا فرو رود و جواهری مانند مروارید، مرجان، که با فرو رفتن در آب به دست می آید بیرون آورد، چنانچه پس از کم کردن مخارج استخراج، به مقدار 18 نخود طلا یا بیشتر ارزش داشته باشد، باید خمس آن را بپردازد.

2.در مسأله ی قبل فرقی نیست که آنچه از دریا بیرون میآورد از یک نوع باشد یا چند نوع، در یک دفعه باشد یا چند دفعه نزدیک به یکدیگر، و بنابر احتیاط واجب رودخانه های بزرگ، مانند نیل، فرات یا کارون، نیز در حکم دریاست.

3.اگر بدون فرو رفتن در آب، با وسیله ای جواهر را از داخل آب بیرون آورد، در صورتی که پس از کم کردن مخارج، قیمتش به 18 نخود طلا برسد، بنابراحتیاط واجب باید خمس آن پرداخت شود.

4.اگر جواهری خودش از آب بیرون آمده باشد و انسان آن را از روی آب یا کنار دریا بردارد، خمس ندارد، ولی چنانچه این کار، شغل او باشد، از درآمد کسب وکار حساب می شود که حکم آن خواهد آمد.

## 4. مصرف خمس

1.کسی که مکلف به پرداخت خمس می باشد باید آن را به ولی امر مسلمین تحویل دهد و در این مسأله تفاوتی میان سهم سادات و سهم امام (علیه السلام) نیست.

2.مقلدین هر یک از مراجع محترم تقلید «دامت برکاتهم» اگر در پرداخت خمس به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند موجب برائت ذمه می شود.

3.پرداخت خمس به کسی که وکیل ولی امر مسلمین در گرفتن خمس میباشد، جایز است، ولی اگر وکالت او احراز نشده باشد، دادن خمس به او جایز نیست و در صورت پرداخت، موجب اطمینان به برائت ذمه نمیشود.

4.صرف خمس (خواه سهم امام «علیه السلام» و خواه سهم سادات) در هر امری ؛ باید با اجازة ولی امر مسلمین یا نمایندة ایشان در این زمینه باشد.

### توجه

-خمس قطعی قابل بخشش نیست.

- کسی که در اجازه ی فردی که مدعی اجازه (از طرف ولی امر خمس) است شک دارد می تواند به صورت محترمانه از آن فرد بخواهد که اجازه ی خطی خود را به او نشان دهد و یا از او قبض رسید را که مهر ولی امر خمس بر آن خورده درخواست کند چنانچه او طبق اجازه یی که از طرف ولی امر خمس دارد عمل کرده عملش مورد تأیید است.

## 2. شرایط کسانی که می شود به آنان سهم سادات داد:

شرایط کسانی که با اجازه از ولی امر خمس یا وکیل مجاز ایشان می شود به آنان سهم سادات داد:

1. سیادت (سید بودن) .
2. ایمان (شیعه ی دوازده امامی بودن) .
3. فقر (فقیر بودن) .
4. واجب النفقه نبودن.
5. در راه معصیت صرف نکردن.

### 1. سیادت:

1. سیدی جایز است از سهم سادات استفاده کند که از طرف پدر انتساب به جناب هاشم جد پیامبر (ص) داشته باشد، بنابراین همه ی سادات علوی و عقیلی و عباسی که هاشمی هستند حق استفاده از مزایای خاص سادات هاشمی دارند.
2. کسی که از طرف پدر به عباس بن علی بن ابی طالب (ع) منسوب است سید علوی می باشد.
3. گرچه منتسبین به پیامبر اکرم (ص) از طرف مادر هم از اولاد رسول اکرم (ص) محسوب می شوند، ولی ملاک ترتیب آثار و احکام شرعی سیادت با انتساب از طرف پدر است.

4.اگر کسی بگوید سیّدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا از راهی، انسان یقین یا اطمینان کند که سیّد است.

### 3. فقر:

1. ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند، اگر درآمد آنان برای زندگی شان به طور متعارف و مناسب با شأن عرفی شان کافی باشد،فقیر محسوب نمی شوند و حق دریافت خمس ندارند.
2. خانواده ی ساداتی که پدرشان در پرداخت نفقه ی آنان کوتاهی می کند اگر نمی توانند نفقه ی خود را از پدر خود بگیرند جایز است به مقدار نفقه از سهم سادات به آنان داده شود.
3. سادات نیازمند اگر علاوه بر خوراک و پوشاک، به چیز دیگری که مناسب حالشان است نیاز داشته باشند جایز است به مقدار رفع نیاز از سهم سادات به آنان پرداخت شود.
4. زن سیده یی که شوهرش بر اثر فقر نتواند نفقه ی او را بدهد و او هم شرعاً فقیر باشد می تواند برای رفع نیازش سهم سادات بگیرد و آن را برای خود و فرزندان و شوهرش (هر چند از سادات نباشند) مصرف کند.

### 4. واجب النفقه نبودن:

به کسی که واجب النفقه است نمی توان خمس داد، مثلاً انسان نمی تواند به پدر و مادر فقیرش که توانایی کمک به آنان را دارد خمس خود را بدهد.

## 5. در راه معصیت صرف نکردن

به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که خمس را در معصیت مصرف می کند، نمی شود خمس داد، بلکه اگر دادن خمس کمک به معصیت او باشد، نباید به او خمس داد، هرچند آن را صرف در معصیت ننماید.

## 5. مسائل متفرقه خمس

1.خوردن غذای کسی که اهل خمس نیست جایز است و پرداخت خمس بر عهدة مالک آن می باشد.

2.اگر سرپرست خانواده خمس اموال خود را نپردازد، گر چه مرتکب معصیت شده است، لکن تصرف اعضای خانواده در آن اموال اشکال ندارد.

3.فردی که به اموالش خمس تعلق گرفته ولی خمس آن را نمیدهد، چنانچه معاملهای انجام دهد، آن معامله صحیح بوده و آنچه مورد معامله بوده به دیگری منتقل میشود. البته ذمة آن شخص، بدهکار است و باید خمس را بپردازد.

4. معاشرت با مسلمانانی که به امور دینی به خصوص نماز و خمس پایبند نیستند، اگر مستلزم تأیید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد اشکال ندارد مگر آن که ترک معاشرت با آنان مؤثر در اهتمام ایشان به امور دینی باشد.

.5 اگر فردی برای رفتن به حج مبلغی را به حساب سازمان حج واریز کند و قبل از تشرف به خانة خدا، از دنیا برود، فیش او به قیمت فعلی از ترکه اش محسوب می شود و چنانچه حج بر ذمه نداشته و وصیت به حج هم نکرده باشد، صرف آن در حج نیابی برای وی واجب نیست، و در صورتیکه مبلغ پرداختی بابت فیش از پولی بوده که خمس به آن تعلق گرفته، پرداخت خمس آن و خمس مقدار تفاوت ارزش پول فیش، واجب است.

### تمرین

1. مقدار نصاب معدن چیست؟
2. منظور از امام (ع) و سادات در «سهمین مبارکین» کیست؟
3. بعضی از اشخاص، خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز است یا خیر؟
4. آیا ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند استحقاق خمس دارند یا خیر؟
5. آیا جایز است سهم سادات به علویه فقیری که ازدواج کرده و فرزندانی دارد، ولی شوهرش غیر علوی و فقیر است داده شود؟ و آیا او می تواند آن را صرف فرزندان و شوهر نماید؟

درس74: انفال و منابع انفال

## 1. معنای انفال

انفال یعنی اموال عمومی که در اختیار پیامبر (ص) و جانشینان معصوم او (ع) قرار دارد و در زمان غیبت، اختیار آن با ولی امر مسلمین است (تحت تصرف حکومت اسلامی است) و از آن باید در مصالح عمومی جامعه و به سود همگان بهره برداری شود.

## 2. منابع انفال

1. فیء (آنچه بدون لشکر کشی و جنگ به دست مسلمانان افتاده است، خواه زمین یا غیر آن) .
2. زمین های موات که جز با احیا و آباد کردن قابل استفاده نیست.
3. شهرها و روستاهایی که صاحبانش آن را ترک گفته و از آنجا رفته اند.
4. سواحل دریاها ورودخانه های بزرگ.
5. جنگلها و نیزارهای طبیعی و دره ها و بالای کوه ها.
6. اموال برگزیده و گرانبهای شاهان که در جنگ ها به دست مسلمانان می افتد.
7. غنایم برجسته، مانند اسب عالی، لباس گرانبها.
8. غنایمی که به وسیله جنگ هایی که بدون اذن پیشوای مسلمانان است به دست می آید.
9. اموال کسانی که از دنیا می روند و وارث ندارند.
10. معادن.

### توجه

-زمینی که در کنار کارخانه های آجر سازی برای استفاده از فروش خاک آن خریداری می شود در صورتی که آباد و ملک خاص شرعی فروشنده باشد، گرچه با خرید آن، ملک خاص خریدار می شود و جزو انفال محسوب نیست، لیکن پرداخت مالیات درآمدِ حاصل از فروش خاک آن، اگر مستند به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی (در ایران) و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی باشد لازم است و دولت حق مطالبه ی آن را دارد.

-بهره برداری اختصاصی از ماسه ها و شن های کف رودخانه ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن برای شهرداری ها جایز است و ادعاهای مالکیت خصوصی کف و بستر رودهای بزرگ و عمومی از سوی اشخاص پذیرفته نیست.

-چراگاههای طبیعی که کسی نسبت به آنها سابقه ی ملکیت اختصاصی ندارد از انفال و اموال عمومی است که اختیار آن با ولی امر مسلمین است و خرید و فروش آن در هیچ حالی صحیح نیست، همچنین سابقه ی تردد عشایر در آنجا موجب مالکیت آنان نمی شود.

-علف های چراگاههای عمومی طبیعی که سابقه ی ملکیت خصوصی ندارد، ملک اختصاصی کسی نیست و فروش آن از سوی کسی جایز نیست ولی کسی که از طرف دولت، مسؤول امور روستاست، می تواند مبلغی را برای مصالح عمومی روستا از کسانی که اجازه ی چراندن چهار پایان در آن مراتع را دارند

بگیرد.

-صرف داشتن اجازه ی چراندن حیوانات در چراگاههای مجاور املاک اشخاص، برای جواز ورود در ملک غیر و استفاده از آب ملکی آن کافی نیست و این کار برای آنان بدون رضایت مالک آن جایز نمی باشد.

-از آن جایی که شرعاً صحت وقف، متوقف بر سابقه ی مالکیت شرعی است، همانگونه که انتقال از طریق ارث هم متوقف بر مالکیت شرعی مورِّث است، لذا جنگلها و چراگاه های طبیعی که تا به حال ملک کسی نبوده است و هیچگونه سابقه ی احیا و آباد کردن در آنها وجود ندارد، ملک اختصاصی کسی محسوب نمی شود تا وقفیت آن صحیح باشد یا از طریق ارث انتقال یابد. به هر حال هر مقدار از جنگل که به صورت مزرعه یا مسکن و مانند آن با اجازه شرعی و قانونی آن احیا شده و ملک شرعی گردیده، اگر وقف باشد، حق تصرف در آن با متولی شرعی آن است و اگر وقف نباشد حق تصرف در آن با مالک آن است، و اما آن مقدار از جنگل و مراتع که به صورت جنگل طبیعی باقی مانده است، از انفال و اموال عمومی است و اختیار آن بر اساس مقررات قانونی، با دولت اسلامی است.

تمرین

1. انفال یعنی چه؟

2. منابع انفال کدامند؟

3. اگر شخصی زمینی را در کنار کارخانه های آجرسازی برای استفاده از فروش خاک آن بخرد، آیا از انفال محسوب می شود؟ بر فرض این که از انفال نباشد، با توجه به این که به نسبت ده درصد به شهرداری داده می شود، آیا دولت حق مطالبه ی مالیات برای خاک آن دارد؟

4. آیا شهرداری، حق بهره برداری اختصاصی از ماسه ها و شن های کف رودخانه ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن را دارد؟ و در صورتی که این حق را داشته باشد اگر شخصی غیر از شهرداری مدعی مالکیت آن باشد آیا دعوای او مسموع است یا خیر؟

5. خرید و فروش چراگاههای عشایری در چه زمان صحیح است؟

6. دامدارانی که اجازه ی چراندن حیوانات خود را دارند، آیا جایز است که وارد مزرعه های خصوصی کنار چراگاه شده تا خود و چهارپایان آنان از آب مزرعه، بدون رضایت مالک آن بنوشند؟

درس75: جهاد

## 1. معنای جهاد

جهاد در این جا به معنی تلاش و مبارزه یی است که برای دعوت به اسلام و بسط و گسترش آن و یا به عنوان دفاع از تجاوز دشمن انجام می گیرد.

## 2. وجوب جهاد

جهاد یکی از مهمترین ارکان دینی است و وجوب آن از ضروریات دین مبین اسلام به شمار می رود.

## 3. اقسام جهاد

### جهاد بر دو قسم است:

1. ابتدایی: آن است که برای برداشتن موانع دعوت به اسلام انجام شود و سپاه اسلام بدون آن که حمله یی از سوی دشمن شده باشد با هدف از بین بردن موانع تبلیغ اسلام و برداشتن موانع مسلمان شدن سرزمین های دیگر و گسترش اسلام و اعلای کلمه ی حق و برپایی شعایر دینی و هدایت کفار و مشرکان و برانداختن شرک و بت پرستی به جنگ و جهاد بپردازند. (در حقیقت هدف از جهاد ابتدایی کشور گشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری ملتهایی است که به توسط قدرتهای کفر و شرک و استکبار از خدا پرستی و توحید و عدالت محروم شده اند) .
2. دفاعی: آن است که به عنوان دفاع و جلوگیری از تجاوز دشمن انجام گیرد، و زمانی است که دشمن به سرزمینهای مسلمانان و مرز و بوم آنها هجوم آورد و قصد تسلط سیاسی یا نظامی یا فرهنگی یا اقتصادی نسبت به آنان داشته باشد.

### 1. جهاد ابتدایی

1. جهاد ابتدایی اختصاص به زمان پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ندارد و فقیه جامع الشرائطی که متصدی ولایت امر مسلمین است در صورت وجود مصلحت می تواند حکم به جهاد ابتدایی کند.
2. اهل کتاب (مانند یهودیها و مسیحیها و زرتشتیها) تا زمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می کنند باشند و کاری که منافی با امان است، انجام ندهند حکم مُعاهَد را دارند (یعنی باید جان و مال و آبروی آنان حفظ شود و حقوق مشروع و قانونی آنها مراعات گردد) .
3. هرگاه کفار به سرزمین اسلامی حمله کنند و کسانی از آنان به دست مسلمین اسیر شود، سرنوشت اسیران جنگی در دست حاکم اسلامی است و آحاد مسلمانان حق تعیین سرنوشت اسرا را ندارند، بنابراین جایز نیست که یکی از مسلمانان یک کافر کتابی یا غیر کتابی، اعم از زن یا مرد را در سرزمین کفر یا سرزمین مسلمانان به تملک خود درآورد.

### 2. جهاد دفاعی

1. دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست، ولی در عین حال سزاوار است که انسان تا می تواند

رضایت آنان را جلب کند.
2. اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل مستلزم دخالت فوری و مستقیم باشد، این کار جایز بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است، و متوقف بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست، مگر آن که دفاع از نفس محترمه متوقف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.

## تمرین

1. جهاد یعنی چه؟
2. اقسام جهاد را توضیح دهید.
3. هدف از جهاد ابتدایی چیست؟
4. جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم (ع) چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرائط مبسوط الید (ولی امر مسلمین) حکم به آن کند؟
5. آیا جایز است که یکی از مسلمانان، یک کافر کتابی یا غیر کتابی، اعم از زن یا مرد را در سرزمین کفر یا سرزمین مسلمانان به تملک خود درآورد؟
6. اقدام به دفاع از اسلام هنگام تشخیص خطر برای اسلام بدون رضایت والدین حکمش چیست؟

درس76: امر به معروف و نهی از منکر (1)

## 1. معنای امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یعنی مردم را به کار نیک واداشتن و از کار زشت بازداشتن.

## 2. وجوب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات و فرایض بسیار مهم و بزرگ اسلامی به شمار می رود، و افرادی که این فریضه ی بزرگ الهی را ترک می کنند یا در برابر آن بی تفاوتند گناهکار خواهند بود و کیفری سخت و سنگین در انتظار آنها است. امر به معروف و نهی از منکر نه تنها به اتفاق فقهای اسلام واجب است، بلکه اصل وجوب آن جزو ضروریات دین مبین اسلام به شمار می آید.

### توجه

1.امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و صرف توهم این که موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می گردد باعث نمی شودکه این وظیفه ی بسیار مهم ترک شود.

2. افرادی که از تخلفات قانونی مثل اختلاس از بیت المال مطلع می شوند وظیفه دارند با رعایت شرایط و ضوابط شرعی نهی از منکر کنند، و توسل به رشوه و راههای غیر قانونی برای هر عملی هر چند به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. بلی اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد تکلیفی نخواهند داشت، مثلاً اگر خوف داشته باشند که در صورت مبادرت به این فریضه، ضرری از طرف مسؤولین بالاتر متوجه آنان می شود تکلیف از آنها ساقط می شود. البته این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد، ولی با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر دارد برکسی که قادر بر این فریضه نیست واجب است که نهادهای ذیربط را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته اند مطلع نماید و تا کنده شدن ریشه های فاسد که فسادآور هم هستند موضوع را پیگیری کند.

3. منکرات از این جهت که منکر هستند فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده یک وظیفه ی شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

4. بر مسؤولین ذیربط واجب است که به متخصصین بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می کنند دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شرابخواری، خوردن گوشت های حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند، و اموری که با عفت عمومی منافات دارد به هیچ وجه نباید به آنان اجازه ی انجام آن داده شود. به هر حال، از طرف مسؤولین ذیربط باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.

5. بر جوانان مؤمن واجب است در دانشگاههای مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکانها مشاهده می کنند ضمن دوری جستن از ابتلا به مفاسد، در صورت تمکن و تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر مبادرت به انجام این فریضه کنند.

6. امر به معروف و نهی از منکر زنانی که حجاب کامل ندارند متوقف بر نگاه با ریبه به آنها نیست و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کند به خصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضه ی نهی از منکر می کند.

## 3. محدوده امر به معروف و نهی از منکر

محدوده امر به معروف و نهی از منکر منحصر به قشر و صنف خاصی از مردم نیست و تمام اقشار و اصناف واجد شرایط را در بر می گیرد حتی بر زن و فرزند واجب است که هنگام مشاهده ی ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مبادرت کنند.

نکته
هرگاه موضوع و شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقق باشد، تکلیف شرعی و وظیفه ی واجب اجتماعی و انسانی همه ی مکلفین است، و حالت های مختلف مکلف مانند مجرد یا متأهل بودن در آن تأثیر ندارد و به صرف این که مکلف مجرد است تکلیف از او ساقط نمی شود.

## 4. شرایط امر به معروف و نهی از منکر

1. علم به معروف و منکر.
2. احتمال تأثیر.
3. اصرار بر گناه.
4. نداشتن مفسده

### 1. علم به معروف و منکر

شرط اول امر به معروف و نهی از منکر، علم به معروف و منکر است یعنی امر و نهی کننده باید معروف و منکر را بشناسد ؛ در غیر این صورت موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند، بلکه نباید چنین کاری بکند ؛ زیرا ممکن است در اثر جهل و نادانی امر به منکر و نهی از معروف کند، بنابراین نهی از منکر کردن کسی که نمی دانیم کارش حرام است یا نه (مثلاً برای او معلوم نیست موسیقی که گوش می دهد از نوع مبتذل و حرام آن است یا حلال) واجب بلکه جایز نیست.

### 2. احتمال تأثیر

شرط دوم امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است یعنی امر و نهی کننده باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه یی ولو در آینده دارد.

نکته
اگر برای مسؤولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد واجب است از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند، و در صورت نا امیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن این گونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی شان در انجام این فریضه ی الهی اتخاذ شده است.

## 3. اصرار بر گناه

شرط سوم امر به معروف و نهی از منکر اصرار بر گناه است یعنی  باید شخص گناهکار بر استمرار گناه، اصرار و سماجت داشته باشد و چنانچه معلوم شود که وی بدون این که امر و نهی شود خود از خطا دست بر می دارد یعنی معروف را به جا می آورد و منکر را ترک می کند امر و نهی او واجب نیست.

## 4. نداشتن مفسده

شرط چهارم امر به معروف و نهی از منکر، نداشتن مفسده است یعنی باید امر و نهی مفسده نداشته باشد، بدین ترتیب اگر امر و نهی موجب شود به شخص امر و نهی کننده و یا به مسلمان دیگر مفسده یی از قبیل ضرر جانی و یا آبرویی و یا مالی برسد، در این جا امر و نهی واجب نیست. البته مکلف موظف است ملاحظه ی اهمیت را بکند یعنی باید در تمام معروف و منکرها بین مفسده ی امر و نهی و مفسده ی ترک امر و نهی مقایسه کند و سپس به آنچه مهمتر است عمل نماید.

### نکته

- کسی که می ترسد در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر در مورد کسی که دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی است از ناحیه ی او ضرر قابل توجهی ببیند، واجب نیست او را امر و نهی کند به شرطی که منشأ ترسش، عقلایی باشد، ولی سزاوار نیست کسی به صرف ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به صرف احتمال وارد شدن ضرر از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند. به هر حال رعایت اهم و مهم لازم است.

### مسائل متفرقه

1. امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که واجد شرایط چهارگانه باشد، بنابراین اگر امر و نهی یکی از آن شرایط را نداشته باشد، مثلاً مفسده داشته باشد در این صورت، امر و نهی واجب نیست، هر چند شرایط دیگر را دارا باشد.

2. در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی کننده به آنچه امر می کند عمل نماید و از آنچه نهی می کند اجتناب ورزد یعنی امر و نهی بر شخص گناهکار هم واجب است و او نمی تواند به عذر این که گناه می کند خود را از این وظیفه ی بزرگ تبرئه سازد. (این که در منابع دینی از افرادی که خود عمل نمی کنند و دیگران را به عمل وامی دارند و یا خود گناه می کنند و دیگران را از گناه باز می دارند مذمت و نکوهش بسیار شده برای این است که چرا خود عمل به وظیفه نکرده اند نه برای این که چرا امر و نهی کرده اند) .

3. در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی موجب بی آبرویی یا کاسته شدن احترام کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد نشود، بنابراین اگر در امر به معروف و نهی از منکر شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود و در عین حال مستلزم بی آبرویی یا کاسته شدن احترام کسی که مرتکب خلاف شده شود اشکال ندارد.

### تمرین

1. معنای امر به معروف و نهی از منکر و حکم آن چیست؟
2. اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود، ارتکاب تخلفات اداری و شرعی را توسط مسؤولین مافوق مشاهده کنند چه وظیفه یی دارند؟
3. اگر در بعضی از محیطهای دانشگاهی معروف ترک شود و معصیت رواج پیدا کند و شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشته باشد و امرکننده ی به معروف و نهی کننده ی از منکر شخص مجرد باشد که هنوز ازدواج نکرده است، آیا به خاطر مجرد بودن، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود یا خیر؟
4. شرایط امر به معروف و نهی از منکر را ذکر کنید؟
5. نهی از منکر کردن کسی که نمی دانیم کارش حرام اســـت یا نه حکمش چیست؟
6. اگرامر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی آبرویی یا کاسته شدن احترام کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد چه حکمی دارد؟

درس77: مراحل و مراتب امر معروف و نهی از منکر

## 5. مراحل و مراتب امر معروف و نهی از منکر

1. امر و نهی قلبی.
2. امر و نهی لسانی (زبانی) .
3. امر و نهی عملی.

**نکته**
رعایت مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر واجب است یعنی تا به مرحله پایین تر مقصود حاصل می شود نباید وارد مرحله بالاتر شد.

### 1. امر و نهی قلبی

1. مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر، اظهار کراهت قلبی است یعنی مکلف باید تنفر و انزجار درونی خود را نسبت به انجام منکر و ترک معروف آشکار سازد و از این راه فردی که معروفی را ترک می کند و یا منکری را به جا می آورد را به انجام معروف و ترک منکر وارد سازد.
2. (اظهار رضایت و تنفر) درجاتی دارد که تا با پایین ترین درجه و سبک ترین راه می توان امر و نهی کرد و به مقصود دست یافت نباید متوسل به درجه ی بالاتر شد. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: با تبسم و لبخند و روی گشاده برخورد کردن، چشم فرو بستن، خیره شدن، به روی دست زدن، دندان به لب گرفتن، با دست یا سر اشاره کردن، سلام نکردن، رو گرداندن، پشت کردن، صحبت را قطع کردن، قهر و ترک معاشرت کردن.

### 2. امر و نهی لسانی

1. مرحله ی دوم امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی لسانی (زبانی) یا امر و نهی با زبان است. مقصود از امر و نهی زبانی این است که مکلف باید با گفتن از طرف بخواهد از منکر دست بردارد و معروف را انجام دهد.
2. امر و نهی لسانی، درجاتی دارد که تا با پایین ترین درجه و آرام ترین لحن می توان به مقصود رسید نباید اقدام به درجه ی بالاتر کرد. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: ارشاد کردن، تذکر دادن، موعظه کردن، پند و اندرز دادن، مصالح و مفاسد و سود و زیانها را بر شمردن، بحث و مناظره کردن، استدلالی سخن گفتن، با غلظت و درشتی حرف زدن، با تهدید صحبت کردن.

### 3. امر و نهی عملی

1. مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی با دست (کنایه از اِعمال قدرت و به کار بردن جبر و زور) است. مقصود از امر و نهی عملی این است که مکلف باید با اِعمال قدرت و به کار بردن جبر و زور، طرف را از انجام منکر و ترک معروف باز دارد.
2. امر و نهی درجاتی دارد که تا با پایین ترین درجه و آسانترین روش می توان نتیجه گرفت نباید به درجه ی شدیدتر پرداخت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: حایل شدن و جلوی فرد را

گرفتن، حربه از دست گرفتن، وسایل گناه را از دسترس او خارج ساختن، عقب راندن، دست طرف را محکم نگه داشتن، حبس کردن، سختگیری کردن، کتک زدن، به درد آوردن، مجروح و زخمی کردن، شکستن عضو، از کارانداختن، ناقص کردن، کشتن.

## توجه

- -با توجه به این که در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب بعد از مرحله ی امر و نهی زبانی را به نیروهای امنیتی داخل (پلیس) و قوه ی قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره یی جز اِعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او ومانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی (قلبی و) زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسؤولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه ارجاع دهند، ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند.
- -این که وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر قلبی و زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده ی مسؤولین است فتوای فقهی است (نه حکمی از طرف دولت)

## چند نکته در ارتباط با مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

- -جوابِ سلامِ مسلمان شرعاً واجب است، ولی اگر بر، خودداری از جواب سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، این کار جایز است.
- -اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه ی جلوگیری از فساد را بر عهده دارند در انجام وظیفه ی خود کوتاهی کنند دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظایف نیروهای امنیتی و قضایی محسوب می شود جایز نیست، ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرایط آن، اشکال ندارد.
- -کسی که با رانندگانی مواجه می شود که از نوارهای موسیقی غنا و حرام استفاده می کنند وظیفه دارد با تحقق شرایط نهی از منکر، نهی از منکر کند، منتها بر او بیشتر از نهی از منکر زبانی واجب نیست و در صورتی که مؤثر واقع نشود واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کند و اگر به طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش او برسد چیزی بر او نیست.
- -فردی که در بیمارستان به کار مقدس پرستاری مشغول است و گاهی در بعضی از قسمت های محل کار خود ملاحظه می کند که تعدادی از بیماران، نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می دهند و نصیحت نیز در آنها بی اثر است، چنانچه بخواهد محتویات باطل نوار را برای جلوگیری از استفاده ی حرام از آن پاک کند جایز است ولی بایستی برای این کار از حاکم شرع اجازه بگیرد.
- -تعرض مردم به داخل خانه های دیگران به منظور امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست، بنابراین هرگاه صدای بلند موسیقی از بعضی از منازل باعث اذیت و آزار مؤمنین شود نباید متعرض داخل منازل شد. (بلکه باید با رعایت شرایط امر به معروف و نهی از منکر و رعایت مراتب آن، نهی از منکر قلبی و زبانی کرد و در صورت عدم تأثیر به نیروهای انتظامی اطلاع داد) .
- -هرگاه یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لاابالی باشد، باید از اعمال خلاف شرع وی اظهار تنفر کرد و او را به هر روش برادرانه یی که مفید و مؤثر است پند و اندرز داد، ولی قطع رحم جایز نیست. بلی چنانچه احتمال داده شود که ترک معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

## توجه

-بر هر مکلفی واجب است شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر و موارد وجوب و عدم وجوب آن را یاد بگیرد تا مبادا در امر و نهی خود دچار عمل خلاف و منکر شود.

## مسائل متفرقه ی امر به معروف و نهی از منکر

1. معیار در رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده اند، وضعیت فعلی آنهاست، اگر از آنچه انجام داده اند توبه کرده باشند، معاشرت با آنان، مانند معاشرت با سایر مؤمنین است، ولی کسی که در حال حاضر هم مرتکب حرام می شود باید او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی کند مگر با دوری جستن از او، قطع رابطه و ترک معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می شود.
2. پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است، و پوشیدن لباسهایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن تقلید و ترویج فرهنگ مهاجم غیرمسلمانان در نظر عرف محسوب می شود، جایز نیست، همچنین استفاده از زیورآلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست و بر دیگران واجب است که در برابر این گونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.
3. فردی که مجبور به صحبت و معاشرت با کسی است که نماز نمی خواند و گاهی او را در بعضی از کارها کمک می کند، موظف است بر امر او به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مداومت ورزد و جز این وظیفه یی دیگر ندارد، و یاری کردن و معاشرت با او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد اشکال ندارد.
4. خانمی که همسرش به مسائل دینی اهمیت چندانی نمی دهد، مثلاً نماز نمی خواند وظیفه دارد زمینه ی اصلاح او را به هر وسیله ی ممکن فراهم آورد و باید از هرگونه خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری او باشد خودداری کند و اطمینان داشته باشد که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده های متدین تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.
5. مرد مسلمانی که با استناد به قراینی اطلاع پیدا کند که همسرش به طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفت می شود واجب است از سوء ظن و استناد به قراین و شواهد ظنی اجتناب کند و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است، و اگر نهی ازمنکر مؤثر نباشد در صورت وجود دلایل اثبات کننده می تواند به مراجع قضایی مراجعه نماید.
6. رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور در صورتی که برای ایشان ثابت شود که ارتباط با ظالم منجر به منع ظلم او می شود و در نهی از منکر مؤثر است و یا مسأله ی مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد اشکال ندارد.

## تمرین

1. مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر را نام ببرید.

2. آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد، جایز است؟

3. اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه ی جلوگیری از فساد را بر عهده دارند در انجام وظیفه ی خود کوتاهی کنند آیا خود مردم می توانند اقدام به این کار کنند؟

4. اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لاابالی باشد تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست؟

5. رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده اند، چگونه باید باشد؟

6. وظیفه ی زن در برابر همسرش که به مسائل دینی از جمله نماز اهمیت نمی دهد چیست؟

## معاملات[1] از نظر حرمت و حلیّت دو قسم است:

1. معاملات حرام: معاملاتی که ممنوع است و مکلّف با انجام دادن آن مؤاخذه می شود[2]. در بعضی موارد افزون بر حرمت، معامله نیز باطل است ؛ یعنی نقل و انتقال صورت نمی گیرد[3] ؛ مانند خرید و فروش شراب که هم معامله اش حرام است و طرفین مؤاخذه می شوند، و هم باطل است.

2. معاملات جایز: معاملاتی که با رعایت شرایط آن صحیح و نافذ است ؛ مانند خرید و فروش خانه مسکونی.

## فصل اول: معاملات محرمه

### انواع معاملات حرام

الف) معاملات نجس ؛

ب) معامله شیئی که در راه حرام مصرف می شود ؛

ج) معامله شیئی که منفعت حلال مورد اعتناء ندارد ؛

د) معامله با عمل محرّم.

---

[1]. منظور از معاملات -اعم از جایز و حرام- هر نوع معامله ای است و مخصوص خرید و فروش نیست. (مکاسب محرمه، ج2، ص6)

[2]. اصطلاحاً به آن حرام تکلیفی گفته می شود.

[3]. به معاملاتی که باطل است اصطلاحاً حرام وضعی می گویند.

## گفتار اول: معامله عین نجس

معامله بعضی از نجاسات، مانند شراب، بی تردید حرام و باطل است. امّا چنین نیست که معامله مطلق نجاسات حرام باشد یا در صورت نجس بودن چیزی معامله آن باطل گردد. در این قسمت درباره معاملة بعضی از نجاسات سخن می گوییم. (مکاسب محرمه، ج32، ص15)

### 1. میته[1]

مسئله1. خرید و فروش میته برای منافع محالله، مانند استفاده دارویی غیر خوراکی و غذا برای حیوانات وحشی جایز است و برای منافع محرمه، مانند استفاده خوراکی برای انسان، حرام است. (مکاسب محرمه، ج45، ص6 و7 و ج47، ص15)

مسئله2. انتفاع به میته در غیر اموری که نیاز به طهارت دارد، مکروه است. (مکاسب محرمه، ج42، ص8 وج43)

### 2. خون

خرید و فروش خون انسان اشکال ندارد. اگر در خون حیوان هم منفعت حلالی باشد، اشکال ندارد. اما اگر منفعت حرام ؛ مثل اکل و شرب باشد، حرام است. (مکاسب محرمه، ج49، ص15)

### 3. خوک

مسئله 1. اگر خوک را برای استفاده متعارف (یعنی تغذیه انسان) معامله کنند، حرمت تکلیفی آن معلوم نیست ؛ هرچند معامله آن باطل است. (مکاسب محرمه، ج60، ص9)

مسئله 2. اگر خوک را برای استفاده حلال معامله کنند، معامله صحیح است ؛ مثل معامله کردن به منظور مورد تغذیه قرارگرفتن گوشت آن در باغ وحش، یا نگهداری در باغ وحش یا به منظور استفاده از مو و پشم آن و... . (مکاسب محرمه، ج61، ص9)

### 4. خمر (شراب)

----------------------------------------

[1]. مقصود میته حیوان است نه انسان. (مکاسب، ج43، ص6 و7)

الف) توضیحی درباره خمر

مراد از خمر فقط شراب گرفته شده از آب انگور نیست، بلکه مطلق مسکر است ؛ اگرچه ممکن است به بعضی از مسکرات، اسمِ خمر (یعنی شراب، در استعمالات فارسی) اطلاق نشود، امّا حرمت معامله، شامل این مسکرات نیز می شود ؛ مانند آب جو که به آن شراب اطلاق نمی شود، امّا مُسکر است. همچنین ممکن است میوه یا چیزهایی که در آنها مخمّر وجود دارد، یا مسکری که از راه تقطیر به دست می آید، وسیله ای برای اسکار باشد ؛ مثلاً اگر مواد خمری انگور یا کشمش را به وسیله تقطیر جمع کنند، خمر شامل آن نیز می شود ؛ هرچند به این مواد خمری، عرق گویند نه شراب. (مکاسب محرمه، ج50، ص3)

## ب) خرید و فروش شراب

اگر شراب برای منفعت رایج و متداولش (نوشیدن) معامله شود، حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج51، ص6)

## ج) خرید و فروش الکل

معامله مسکراتی که به منظور اسکار تولید نمی شود ؛ مانند الکل طبی (الکل سفید) و الکل صنعتی، در صورتی که:

یک- برای غیر غرض اسکار است  اشکال ندارد.

مثال: الکل صنعتی را برای صیقل زدن چوب یا حل کردن لاک، یا الکل سفید را برای ضدعفونی کردن در تزریقات و... معامله کنند. (مکاسب، ج55، ص4)

دو- برای غرض اسکار است  باطل و حرام است. (مکاسب محرمه، ج54، ص2و11)

## د) خرید و فروش فقاع

[1] در معامله حکم شراب را دارد. (مکاسب محرمه، ج54، ص10)

## ه) مسکرات جامد

بعضی چیزها خاصیت اسکار دارند، امّا مایع نیستند ؛ مثل حشیش و بنگ که جامدند  استعمال آن قطعاً حرام، ولی نجس نیست و اگر معامله آن:

یک- برای غرضی غیر از اسکار است  اشکال ندارد.

دو- برای غرض اسکار است  حرام است. (مکاسب محرمه، ج56، ص4و10)

## حکم خمر برای هر نوع مسکر

1. شیئی که در حالت طبیعی مسکر نیست، مثلاً سمی کشنده است، که اگر آن را با آب مخلوط کنند، سمی که در آن متراکم و موجب قتل است، در آب منتشر و موجب سکر می شود، اگر این شیء به غرض اسکار معامله شود، آن معامله نیز حرام و باطل است.        (مکاسب محرمه، ج54، ص4)

2. هر مایعی که موجب مستی و سکر می شود -چه قلیل باشد چه کثیر، چه به تنهایی باشد و چه ممزوج با چیز دیگر- حکم خمر را خواهد داشت.     (مکاسب محرمه، ج54، ص4)

---------------------------------------------
[1].  نوعی شراب است که از جو گرفته می شود و درجه اسکار آن کم است.

### 1. شیء متنجس از جهت امکان تطهیر، به دو صورت است:

الف) قابل تطهیر نیست:

یک- درحال نجاست منفعت حلالی ندارد ؛ مانند دارویی که نجس شده و منفعت آن منحصر در شرب است و شرب نجس هم در غیر موارد ضرورت، حرام است.  معامله صحیح نیست. (مکاسب محرمه، ج67، ص2)

دو- درحال نجاست منفعت حلال دارد  معامله جایز است. (مکاسب محرمه، ج67، ص9)

ب) قابل تطهیر است  معامله جایز است. (مکاسب محرمه، ج69، ص2)

## 2. اعتبار و عدم اعتبار قصد منفعت حلال در مبیع متنجس

### دو فرض دارد:

الف) منفعت حلال آن، منفعت رایج یا مساوی با منفعت حرام است  قصد منفعت حلال مطلقاً لازم نیست. (مکاسب محرمه، ج70، ص3)

ب) منفعت حلال آن از منافع نادر است:

گاهی این شیء منافع گوناگون دارد، اما از یک یا دو منفعت آن بیش از منافع دیگر آن استفاده می شود. ولی چنین نیست که سایر منافع در مالیّت آن تأثیر نداشته باشد  قصد انتفاع به منفعت حلال لازم نیست. (مکاسب محرمه، ج70، ص4)

مثال: چنانچه پاتیل بزرگ روغنی نجس شود، منفعت رایج آن، که خوردن است، بر اثر ملاقات با نجس حرام می شود. ولی چنین نیست که به کلی از مالیت ساقط شود ؛ مثلاً می توان در ساخت صابون از چنین روغنی استفاده کرد. هرچند نسبت به خوردن، این منفعت نادر است، امّا از آن منافع نادری نیست که در مالیت این روغن دخیل نباشد. دلیل دخیل بودن آن در مالیت، این است که اگر آن منفعت رایج، از دسترس خارج شد، صاحب این مال و دیگران احساس نمی کنند که این روغن، به کلّی از مالیت ساقط شده است ؛ هرچند ارزش آن کمتر از وقتی است که نجس نشده بود.
(مکاسب محرمه، ج70، ص4)

دو- این منفعت نادر به گونه ای است که در مالیت این شیء متنجّس هیچ دخالتی ندارد و اصلاً این منفعت را جزء منافع و فوائد آن در نظر نمی گیرند. اما همین منفعت نادر وقتی مورد احتیاج مشتری قرار گرفت، موجب می شود به دنبال این متاع برای تحصیل این منفعت برود در صحت این نوع معامله قصد مشتری معتبر است. (مکاسب محرمه، ج70، ص5)

مثال: شربت سینه ای که نجس شده، عرف هنگام قیمت گذاری این شربت که مصرف دارویی برای بیمار دارد، رفع لکه را جزء منافع و فواید آن در نظر نمی گیرد ؛ مثلاً اگر خونی روی بدن یا لباس انسان باشد، می توان با آن، این لکۀ خون را پاک کرد. این منفعت اصلاً به حساب نمی آید و در مالیت آن شربت دخالت ندارد ؛ حال اگر کسی به خاطر نیاز و حاجت به این شربتِ غیر قابل استفاده در نوشیدن، خریدار آن باشد، صِرف این مطالبه و احتیاج به این شیء که حاضر می شود در مقابل آن بذل مال کند، موجب مالیت آن شیء نجس می شود. حال که مالیت حاصل شد، معاملۀ آن جایز است. ولی این معامله در صورتی جایز است که چنین قصدی وجود داشته باشد. بنابراین در صحت این نوع معامله، قصد معتبر است. (مکاسب محرمه، ج71، ص5)

### نکته

در فرض سوم که قصد منفعت حلال برای صحت معامله شرط است، اگر فقط از جانب مشتری این قصد باشد، کافی است. بنابراین اگر فروشنده از قصد او با خبر نباشد، برای او هم معامله صحیح است ؛ زیرا برای صحت معامله و اینکه از سفهی و باطل بودن خارج شود، مالیت عوضین در نظر یکی از دو طرف معامله کافی است ؛ برای مثال، اگر صفحه ای از یک کتاب برای فروشنده بی ارزش باشد و در مقابل، مشتری، همان کتاب را به طور ناقص داشته، این صفحه آن را تکمیل کند، این ورق مالیت پیدا می کند و معامله آنها صحیح است. (مکاسب محرمه، ج71، ص2)

## 3. اعلام نجاست متنجس

وجوب اعلام نجاست در جایی است که علم یا احتمال قوی به امکان صَرف مبیع متنجّس در حرام وجود داشته باشد. در غیر این صورت، اگر فروشنده می داند که مشتری کالا را در حرام صرف نمی کند، اعلام واجب نیست.

## 4. تغریر جاهل[1]

تغریر و فریب دادن دیگری به یکی از سه صورت زیر است:

الف) تغریر در معارف حقة الهیّه ؛ برای مثال کسی مسئله معاد یا امامت که واجب است مکلف درباره آن معرفت صحیح داشته باشد، به شکل غلط به دیگری بگوید حرام است. (مکاسب محرمه، ج75، ص4)

### نکته

گاهی بیان سست و دفاع ناقص از یک حقیقت، مشمول همین تغریر جاهل است ؛ چراکه این دفاع موهن، مثل حمله به آن حقیقت است. ازاین رو سخن باید متقن باشد و اگر درباره مطلبی شک داریم، آن را بیان نکنیم. (مکاسب محرمه، ج75، ص6)

تغریر در اثر جهل به حکم شرعی ؛ در چنین جایی افزون بر اعتقاد باطل، مفسدهٔ عملی هم در پی دارد ؛ چنان که انسانی در باب نماز، روزه یا حج، امری خلاف واقع به مخاطب بگوید، که در این صورت، هم باور اشتباه در او به وجود می آید و هم عملش باطل و فاسد می شود  حرام است. (مکاسب محرمه، ج75، ص6)

ج) تغریری که ناشی از جهل به موضوع است ؛ مثلاً در جایی که شخصی با تغییر دادن عنوان موضوع یا به هر نحو دیگر، موضوع حکم شرعی را طوری در اختیار دیگری گذارد که او مرتکب حرام شود ؛ یعنی عمل یا گفتار غارّ [2] باعث ارتکاب حرام در مغرور[3]، شود. چه این تأثیرگذاری، به صورت علیّت یا سببیّت و یا شرطیّت[4] باشد.  حرام است. (مکاسب محرمه، ج76، ص2و8)

-------------------------------

[1]. تغریر جاهل، یعنی کسی را به کمک جهالت خودِ او در ورطهٔ گناه افکندن.

[2] . فریب دهنده

[3] . فریب خورده

[4]. تفاوت سبب و شرط در این است که تأثیر سبب در پیدایش مسبّب از نوع تأثیر علت در تحقق معلول است. امّا تأثیر شرط، تأثیر علت نیست ؛ ایجاد زمینه است تا اینکه مسبّب از علت تولید شود. یک اوضاع و احوال را به وجود می آورد تا آن سبب بتواند در تحقق مسبّب تأثیر گذارد ؛ مثلاً در اعتباریات، صیغهٔ بیع، ایجاب و قبول، سبب تحقق بیع در عالم اعتبار است. ولی شرطش این است که متعاقدین، عاقل، بالغ و مرید باشند. کمال طرفین به عقل و بلوغ، شرط تأثیر عقد ایجاب و قبول برای ایجاد ملکیّت است.

مسئله

کسی که نسبت به حکم شرعی در باب نماز، روزه، حج و غیره جاهل است، اگر حکم شرعی بر خلاف واقع به گونه ای به او گفته شود که موجب باطل و فاسد شدن عملش شود، حرام است.

اگر شخصی جاهل به اجزاء و شرایط نماز باشد، چنانچه جهل او به اجزاء و شرایطی باشد که اخلال به آنها از روی جهل به صحت نماز ضرر نزند، آگاه کردن او واجب نیست، ولی اگر از اجزاء و شرایطی است که اخلال به آنها هر چند از روی جهل، موجب بطلان نماز است ؛ مثل وضو، غسل، وقت، رکوع و سجود، در این صورت اعلام به جاهل واجب
است.

کسی که نسبت به موضوع حکم شرعی جاهل است، چنانچه موضوع حکم بر خلاف واقع به گونه ای برای او بیان شودکه موجب ارتکاب گناه توسط وی شود، حرام است.

اگر شخصی باعث به گناه افتادن دیگری نمی شود، ولی کسی را در حال ارتکاب حرام می بیند و مانع او نمی شود:

1. ارتکاب حرام به خاطر جهل به حکم است (خواه حکم تکلیفی و یا حکم وضعی)  بر مکلف اظهار و اعلام حکم شرعی واجب است.

هنگام داند نمی یا .است باطل مّتیم ،آب وجود با داند نمی و دارد وجود آب که درحالی ،خواند می نماز تیمم با که کسی :مثال7 زلزله نماز آیات واجب می شود یا حرمت فقاع را نمی داند، یا نمی داند نظر به برخی از نامحرم هایی که در معاشرت های خانوادگی متداول است، حرام است. همۀ اینها از موارد جهل به حکم کلّی الهی است که اعلام آن واجب است. (مکاسب محرمه، ج78، ص5و9)

2. به خاطر جهل به موضوع است:

الف) موضوع در شریعت اسلام از موضوعات مهم است که خداوند به هیچ وجه راضی به ابتلای مکلف به آن نیست، مثل جان انسان یا اعراض (آبرو و حیثیّت مؤمن) و همچنین اموال او  بر مکلف اظهار و اعلام واجب است. (مکاسب محرمه، ج79، ص2)

به را او خواهد می ،است مّمهدورالد فردی اینکه خیال به یا ،کند می فّتصر ،است غصب بداند اینکه بدون را کسی مال :مثال 7 قتل برساند، یا می خواهد خواهر رضاعی اش را -بدون این که بداند خواهرش است- به عقد خود درآورد. (مکاسب محرمه، ج79، ص2)

ب) موضوع از موضوعات مهم نیست  اعلام واجب نیست ؛ مثل احکامی که جاهل در آنها معذور است. (مکاسب محرمه، ج79، ص3)

3. در موارد شک در اهمیت موضوع احتیاط واجب اظهار و اعلام است. (مکاسب محرمه، ج79، ص3)

در تکوینیّات، مثلاً آتش سبب سوزاندن است. ولی شرط تأثیر این سبب، تماس آن با جسم است. اگر تماس نباشد، آتش اعمال سببیّت نمی کند ؛ هر دو به نحوی تأثیر دارند، امّا تأثیر آتش غیر از تأثیر تماس است. ازاین رو دو نوع تأثیرند که به اوّلی «سبب» می گویند و به دوّمی «شرط». (مکاسب محرمه، ج76، ص3)

مراد معاملاتی است که مبیع یا ثمن از چیزهایی است که منافع حلال متعارف ندارد.

بت و صلیب[1] برای عبادت معامله شود□ معامله حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج82، ص3)

و اگر برای غیر عبادت معامله شود □ اشکال ندارد.

مثال: بتی را که روزی به قصد عبادت تراشیده شده بود، بعد از گذشت سالیان متمادی از زیر خاک کشف می کنند، ولی اکنون کسی آن را برای عبادت معامله نمی کند ؛ مانند بت های دوران بابل یا آشور.

یا در عصر حاضر بت هایی که در هندوستان پرستیده می شوند، اگر شخصی که هیچ اعتقادی به بت ندارد، یکی از آنها را تملک کند و به مشتری بفروشد تا سنگ مورد نیاز در بنا یا پله های ساختمانش را تأمین کند، در این صورت هرچند این سنگ برای بخشی از مردم معبود بالفعل است، ولی غرض طرفین از این معامله، غیر از عبادت است.

کسی که آن را می خرد علاقه مند به مادّه و جنس این بت است ؛ مثلاً مادّه ای که بت از آن مادّه ساخته شده، عقیق است و او برای تکمیل کلکسیون عقیق خود آن را می خرد، یا برای نگهداری در موزه معامله می شود، یا چون قابل تزیین است، به عنوان زینت از آن استفاده می کند. (مکاسب محرمه، ج83، ص3)

## اشیائی که به شکل صلیب و بت است ولی برای عبادت نیست

اشیائی که به شکل بت ساخته می شود و عنوان عبودیت و حتی بت را ندارد ؛ مثل عروسکی که به شکل یکی از بت های معروف کنونی هند، به عنوان اسباب بازی می سازند یا در مناطقی که بت پرستی رایج نیست، مجسّمه ای را به شکل یکی از بت های هند -برای نصب در پارک یا سالن پذیرایی- می تراشند، بدون آنکه عنوان عبودیت یا بت داشته باشد. یا گردن بندی به شکل صلیب می سازند و جوان مسلمان به تقلید از مسیحیان برای زینت، نه برای تقدیس آن، به گردن می آویزد. □ معامله در این موارد حرام نیست، مگر آنکه ترویج فرهنگ یا مذهب کفر باشد.
(مکاسب محرمه، ج83، ص4و5 و ج84، ص4)

----------------------------------

.[1] صلیب در آیین عیسوی صِرف یک علامت نیست، بلکه علامت و شعار است ؛ ولی زنّار (کمربندی که معمولاً رجال دینی مسیحی به کمرشان می بندند) اگرچه آن هم شعار و علامت مسیحیت است، لکن در عبادت به کار نمی رود. امّا صلیب در مراسم عبادی استفاده می شود ؛ چنان که در عشاء ربّانی و بقیهٔ عباداتی که در کلیسا انجام می گیرد، صلیب را می بوسند و تقدیس می کنند. حتّی در مراسم کلیسای کاتولیک، جمعهٔ مشخّصی به نام جمعه نیکو (FRIDAY GOOD) وجود دارد که صلیب را بلند می کنند و دعا می خوانند. بنابراین صلیب اگرچه بت نیست در مراسم عبادی، شأن و جایگاه خاصّی دارد. ازاین رو در کنار بت قرار می گیرد ؛ چنان که بت ها نیز بیشتر جنبهٔ نمادین دارند. بیشتر مشرکان و بت پرستان، بت را نماد یک حقیقتی خارج از عالم و نشئه مادّی می دانند ؛ مثلاً مجسّمه بودا که در چین و هند جنبه بت دارد، دارای اشکال مختلفی است و هر شکل آن، سمبل و نماد یک چیزی است. (مکاسب محرمه، ج81، ص5)

## الف) توضیحی در مورد آلات قمار

مقصود معامله اشیائی است که برای قمار کردن است ؛ چه ساخت انسان باشد، مانند ورق ، تخته نرد و ... و چه ساخت طبیعت (آنچه به حسب متعارف فایدۀ آن فقط قمار است) مثل کعاب غنم و استخوان پای گوسفند که به آن قاب می گویند (قاب بازی) .

گردو، اگرچه با آن قمار کنند، آلات قمار محسوب نمی شود. ولی قمار کردن با آن حرام است. (مکاسب محرمه، ج89، ص3)

## ب) معامله آلات قمار

یک- مقصود طرفین از معامله ، قمار کردن است معامله حرام و باطل است.

دو- غرض، قمار نیست، بلکه امر مباحی است ؛ مثل زمانی که این وسیله ارزش تاریخی داشته باشد و آن را برای حفظ و نگه داری در موزه می خرند و قصد بازی هم ندارند، یا اینکه قصد مشتری، استفاده از مادّه آن باشد ؛ مثلاً می خواهد از چوب آن استفاده کند معامله اشکالی ندارد.
(مکاسب محرمه، ج89، ص3و4و7)

### مسئله

شکستن و از بین بردن آلات قمار واجب نیست ؛ مگر اینکه نهی از منکر متوقف بر آن باشد. (مکاسب محرمه، ج89، ص8)

## ج) شطرنج

در صورتی که شطرنج از آلات قمار محسوب نشود، ساخت و خرید و فروش و بازی با آن، بدون شرط بندی اشکال ندارد. همچنین با فرض مذکور، آموزش آن هم بدون اشکال است. (اجوبة الاستفتائات، س1118)

معامله اوراق و اسکناس جعلی به دو صورت فرض می شود:

الف) به عنوان مبیع در معامله واقع می شود، یعنی خودِ این اوراقِ تقلّبی به عنوان یک شیءِ به فروش می رسد[1].  این معامله حرام و باطل است.

ب) ثمن معاملات واقع می شود:

یک- کسی که این اسکناس تقلبی را داده از جعلی بودن آن خبر داشته است:

در هنگام معامله قصد دادن ثمن با همان اسکناس را دارد معامله حرام و باطل است[2].

ابتدائاً جنس را در مقابل کلّی ثمن می خرد، درحالی که متوجه وجود اسکناس تقلّبی در جیبش نیست. بعد در مقام اداء متوجّه اسکناس تقلّبی شده و همان را به بایع تحویل می دهد معامله صحیح است[3]، منتهی ذمّهٔ او همچنان به ثمن واقعی مشغول است.

بایع و مشتری جاهل به تقلبی بودن ثمن هستند معامله صحیح است و ذمه مشتری که این پول تقلبی را داده، مشغول است[4]و به لحاظ تکلیفی هم قطعاً حرام نیست ؛ چون جاهل و معذورند. (مکاسب محرمه، ج98، ص3و4و6)

------------------------------

[1]. در این صورت، معمولاً هم بایع و هم مشتری، از تقلّبی و جعلی بودن این اوراق آگاه اند ؛ چراکه بایع، خود جاعل است و مشتری هم که به قیمت کمتری می خرد ؛ مثلاً یک میلیون از این اسکناس ها را به صد هزار تومان می خرد، می داند اینها تقلّبی است.

[2] . زیرا معامله بر شخص این ثمن تقلّبی واقع شده است، نه بر ثمن فی الذّمه که کلّی است.

[3] زیرا مبیع در مقابل ثمن کلّی است نه شخص این ثمن. نظیر معاملهٔ نسیه ای که وقت پرداخت ثمن، از پول تقلّبی دین را بپردازد که در این صورت، معامله صحیح است ؛ هرچند ذمّهٔ او بریء نمی شود ؛ چون با چیزی که مالیت ندارد یا احیاناً محرّم است، ادای دین کرده است.

[4]. زیرا معمولاً معامله بر ثمن کلّی و فی الذمّه واقع می شود ؛ یعنی در معاملاتْ کمتر اتفاق می افتد که فروشنده ای بگوید: "این کتاب را می فروشم به آن اسکناسی که در دست توست"، بلکه در مقابل ثمن کلی می فروشد ؛ مثلاً به هزار تومان- که این کلّی است- و هنگام اخراج و دفع ثمن، آن کلّی بر مصداق خارجی و شخصی تطبیق پیدا می کند.

از آلات لهو، سازهایی است که برای ایجاد نغمه ها و اصوات موسیقایی استفاده می شود. بنابراین هر لهوی مورد نظر نیست، بلکه مقصود لهوی است که از ناحیهٔ موسیقی سازی حاصل می شود. (مکاسب محرمه، ج93، ص3)

همچنین مقصود هر نوع آلت موسیقی است ؛ چه آلاتی که از صدر اسلام بوده است، مانند کوبه[1]، عود و نی و چه سازهای که بعدها ساخته اند ؛ مانند ویالون و گیتار. البته به شرط اینکه این آلات برای همین منظور (اصوات موسیقایی) ساخته شده باشند. بنابراین چیزی که برای این کار ساخته نشده، مقصود نیست ؛ هرچند صدای لهوی از آن صادر شود ؛ مثل اینکه لیوان هایی را با حجم های مختلف پهلوی هم بگذارند و یک نفر با مضرابی به اینها بزند، به طوری که از هر کدام، صدایی خارج شود ؛ صداهایی که با دیگری از لحاظ زیر و بم و شدّت و ضعف تفاوت دارند و شبیه صدای موسیقایی، مثل پیانو یا سنتور، می شود ؛ یا قابلمه ای که خانم ها در بعضی مجالس به جای دف و تنبک می زنند، از آلات لهو نیست. پس مراد از آلات لهو، آلاتی است که برای این غرض ساخته شده است ؛ نه هر چیزی که این غرض از آنها حاصل می شود. (مکاسب محرمه، ج93، ص3)

## فروش قابلمه و امثال آن

اینکه می گوییم امثال قابلمه، سینی که با آن موسیقی می زنند، آلت لهو نیستند، از حیث خرید و فروش آن است و بحث از صوت آنها نیست.[2] سخن در این است: شیئی که صوت لهوی از آن صادر می شود، امّا برای این مقصود ساخته نشده، از آلات لهو به حساب نمی آید. (مکاسب محرمه، ج93، ص4)

## خرید و فروش آلات لهو

آلات لهو از جمله چیزهایی است که منافع حلال و حرام دارد و حکم ساخت، خرید و فروش آن إن شاء الله در درس آلات موسیقی بیان خواهد شد.

----------------------------------------

[1]. طبل های کوچکی که از دو طرف می زدند.

[2]. بحث صوت آن در باب آلات موسیقی خواهد آمد.

ظرف طلا و نقره از جمله کالاهایی است که دارای منافع حلال و حرام است. بنابراین اگر به قصد مادّۀ آنها، آن را معامله کنند که صورت و هیئتْ هیچ دخالتی در معامله نداشته باشد، قطعاً معامله اشکالی ندارد ؛ مثل اینکه مشتری مقداری طلا می خواهد تا از آن انگشتر یا شمش بسازد. اما آنجایی که هیئت و مادّه هر دو مورد توجّه است، داخل در مسئله بعدی است ؛ یعنی شیئی که دارای منفعت حلال و حرام است، به قصد منفعت حرام بفروشد که درباره این مسئله، به طور مفصّل بحث می شود.
(مکاسب محرمه، ج96، ص10)

شیء دارای منافع حلال و حرام بوده و قصد بایع و مشتری یا یکی از آن دو، استفاده در حرام است، این قسم به سه صورت فرض می شود:

1. فروشنده حین معامله شرط می کند مشتری مبیع را در منفعت حرام صرف کند معامله حرام است، ولی باطل نیست. (مکاسب محرمه، ج107، ص3)

مثال: الف) فروش انگور به شرط تهیه شراب از آن ؛

ب) فروش کاغذ به شرط نوشتن مطالب گمراه کننده.[1]

2. قصد بایع از معامله استفاده حرام است ؛ مثل اینکه کسی می گوید: این سلاح را به من بفروش، می خواهم فلان قتل را انجام دهم. در این صورت به تبع قصد مشتری، قصد بایع هم منفعت حرام می شود ؛ هرچند با او شرط نمی کند  معامله حرام است، ولی باطل نیست.
( مکاسب محرمه، ج107، ص6)

مثال: الف) مشتری می گوید: می خواهم شراب درست کنم ؛ صد کیلو انگور مناسبِ این کار می خواهم و بایع نیز این انگور را به او بفروشد.

ب) بایع فرشی را می خواهد بفروشد و بیان می کند با پول آن می خواهم قمار کنم یا مواد مخدر تهیه کنم و مشتری هم از او فرش را می خرد.[2]

ج) زنی به آرایشگر می گوید: امشب مهمانی یا عروسی دعوتم و زن و مرد مختلط هستند، می خواهم خیلی خوب مرا آرایش کنی و آرایشگر هم بپذیرد.

3. فروشنده می داند مشتری مبیع را در حرام به کار می برد اگر عرفاً کمک به عمل حرام محسوب شود، معامله حرام است و همچنین اگر وظیفه نهی از منکر باشد، نباید معامله را انجام دهد. در غیر این صورت انجام معامله جایز است. (مکاسب محرمه، ج120و121)

---

[1]. برگرفته از مثال های جلسه 110 مکاسب محرمه
[2]. برگرفته از مثال های جلسه 110 مکاسب

1. بایع کالایی را به شرط استفاده در امر حرام بفروشد. (مکاسب محرمه، ج99، ص6)

2. معامله به قصد به کار بردن مبیع در حرام انجام گیرد. (مکاسب محرمه، ج 107، ص6)

دو مورد از مصادیق روشن اعانت بر گناه است. (مکاسب محرمه، ج99، ص6 و ج111، ص7)

3. اگر بایع می داند که قصد مشتری استفاده حرام است:

الف) بین عمل حرام و معامله ای که مقدمه انجام آن عمل حرام است، واسطه ای نیست (یعنی از مقدمات قریب است)  این معامله اعانت بر گناه و حرام است و همچنین به عنوان نهی از منکر نیز نباید انجام بگیرد.

مثال: به کار بردن زینت مردانه، مثل انگشتر طلا برای مرد، حرام است. در صورتی که بایع این انگشتر را به مشتری مرد بفروشد، این اعانت بر گناه و حرام است. (مکاسب محرمه، ج120، ص5)

ب) از مقدمات بعید است ؛ یعنی با دو یا چند واسطه به عمل حرام منتهی می شود اگر تهیهٔ مقدمات بعید در امور مهم و عظیم است که خداوند به آن اهتمام خاصی دارد، عرفاً اعانت بر گناه محسوب می شود ؛ حتی بدون قصد ؛ مثل قتل، اضرار به مردم، غارت اموال مردم و همچنین مانند مقدماتی که موجب ترویج و اشاعه کفر و باطل است. (مکاسب محرمه، ج112، ص7و ج118، ص6)

مثال: 1. کسی که به تروریست سلاح یا مواد منفجره می فروشد، اگر می داند که او اهداف تروریستی دارد، عرفاً گفته می شود که به ظلم کمک کرده است. همچنین کسی که این تروریست را از مرز می گذراند، یا او را در خانه اش پناه می دهد، معین محسوب می شود ؛ چون کار، بسیار بزرگ است و اعانت بر این کار بزرگ، بر این مقدّمات هم صدق می کند ؛ اگرچه بعضی از این مقدمات با واسطه و بعیده باشند. (مکاسب محرمه، ج120، ص4و ج121، ص10)

مثال: 2. کسی که چوب یا فلزی را به فردی که بت یا صلیب می سازد، بفروشد، معامله اش حرام است ؛ چون هیچ گناهی بالاتر از شرک نیست. (مکاسب محرمه، ج118، ص6)

در این قسم از معامله، شأن مبیع به گونه ای است که از آن در راستای حرام استفاده می شود ؛ مانند فروش سلاح به دشمنان دین. با توجه به اینکه سلاح فی نفسه چیزی نیست که حتماً استفاده از آن حرام باشد، پس از قسم اوّل نیست، و چنین هم نیست که قصد بایع یا خریدار استفاده حرام از آن باشد ؛ چراکه ممکن است دشمن دین سلاح را در راه حرام صرف نکند ؛ مثلاً علیه مسلمانان به کار نبرد. بنابراین از نوع دوم هم نیست. بلکه شأن آن، این است که سلاح، وقتی دست دشمن دین باشد، انتظار می رود که از آن علیه دین و مسلمانان و علیه حق و عدل استفاده کند.
(مکاسب محرمه، ج122، ص2)

## نکته

اصل این عنوان که «متاع شأناً موجب حرام است»، یعنی شأن آن این است که از آن استفاده حرام شود، این مسلّماً از عناوین محرّمه نیست ؛ زیرا بسیاری از چیزها این شأنیّت را دارد و در عین حال هیچ کس نمی گوید معاملة آن حرام است ؛ مثلاً انگوری را به کسی می فروشد و احتمال می دهد آن را به شراب تبدیل کند و شأن آن این است که شراب شود. ولی هیچ کس نگفته است که این معامله حرام است. بنابراین نفس این عنوان نمی تواند جزو عناوینی قرار گیرد که انسان به حرمت معامله حکم کند. ولی آنچه مورد بحث و توجّه است، خصوص مثالی است که در ذیل این عنوان بیان می شود ؛ یعنی فروش سلاح به دشمنان دین.
(مکاسب محرمه، ج122، ص3)

1. اگر بر بیعِ سلاح یا اعطای سلاح به دشمن دین، یکی از عناوین محرّمه منطبق شود، معامله حرام و باطل است.
(مکاسب محرمه، ج128، ص10)

- مثال: الف) با فروش سلاح، دشمن در کفر خود مستقرتر و مستحکم تر می شود. ازاین رو فروش سلاح مصداق تقویت کفر یا تقویت کافر در کفرش است. (مکاسب محرمه، ج122، ص3)
ب) دادن سلاح به او کمک به ظلم است ؛ فرض کنید کسی حاکم جایی است که با شما هم کاری ندارد. امّا در کشور خودش ستمگر است. اگر به او سلاح بفروشید، اعانت بر ظلم او خواهد بود ؛ یا فروش سلاح باعث تسلط او بر کشور اسلامی دیگری می شود. بنابراین کمک به ظلم خواهد بود که از عناوین محرّمه است. (مکاسب محرمه، ج126، ص8)
ج) با دادن سلاح، جامعۀ مسلمین به خطر می افتد و موازنه قدرت به نفع دشمن بالا می رود و احتمال حملۀ آنها به کشور اسلامی زیاد می شود. یا اینکه طرف مقابل دولت نیست که با مسلح شدنش دولت اسلامی تهدید شود. بلکه گروهکی است که جامعۀ اسلامی را در معرض فتنه قرار می دهد. یا موجب ناامنی جاده ها می شود که این هم اعانت به ظلم و گناه است. در این موارد و امثال آن، که عناوین محرّمه بر بیع سلاح منطبق است، در حرمت تکلیفی چنین معامله ای تردید نیست. (مکاسب محرمه، ج122، ص3)

2. اگر در فروش این سلاح یک مصلحت ملزمه یا راجحه ای وجود دارد، معامله حلال است.

- مثال: الف) دولت کافری است که اگر دولت اسلامی به او سلاح بفروشد، موجب نفوذ سیاسی دولت اسلامی بر آن دولت کفر خواهد شد ؛ چراکه به تعمیر یا تعویض قطعات یدکی و آموزش آن محتاج می شود. پس اگر دولت اسلامی با فروش سلاح، زمینه توسعۀ نفوذ خود را در آن کشور به وجود آورد، اگر نگوییم مصلحت ملزمه است، بی شک مصلحت راجحه است ؛ فرض هم این است که آن عناوین محرّمه بر آن منطبق نباشد. در چنین مواردی فروش سلاح یا واجب است یا راجح. (مکاسب محرمه، ج122، ص6)
ب) گاه هدف، تجارت سلاح است، نه نفوذ سیاسی. تجارت سلاح یکی از سودآورترین تجارت هاست. چنانچه دولت اسلامی از سود فروش سلاح برای اصلاح امور کشور و مردم بهره مند می شود، این معامله هم راجح است. البته با همان فرضی که آن خطر و عنوان حرام بر فروش این سلاح مترتّب نباشد. این هم بی شک اشکالی ندارد. (مکاسب محرمه، ج122، ص5)
ج) گاه دشمنی که تا به حال حاضر نبودید او را مسلح کنید، با دشمن خطرناک تری که آن هم دشمن شماست، رو در رو می شود، در این صورت باید به کمک او رفت ؛ حتی اگر لازم شد، باید در لشکرکشی با او مشارکت کرد ؛ چنان که در لشکرکشی های عظیم صدر اسلام (بنابر آنچه نقل شده) مؤمنین و حتی اولاد ائمّه (ع) نیز کنار جائران قرار می گرفتند و همراه با لشکر آنها با کفار می جنگیدند ؛ چون اگر آن دشمن مشترک، این دشمن نزدیک را شکست می داد و بر همه مسلط می شد، خطر او برای اسلام به مراتب بیشتر بود. (مکاسب محرمه، ج126، ص5)

## خرید و فروش سلاح از وظایف دولت اسلامی است

مسئله بیع سلاح در دوران ما از مسائل مربوط به دولت اسلامی است ؛ چون ساخت، نگهداری و به کار بردن سلاح، امروز در

اختیار دولت است. حتی کمپانی های مستقلی که در اختیار دولت نیستند نیز سیاستشان در اختیار دولت است. بنابراین بیع سلاح از تکالیف و وظایف نظام اسلامی و دولت اسلامی است. تکلیف دولت اسلامی اجرای عدل، دفاع از مظلوم، مقابله با ظلم، تضعیف کفر، تقویت اسلام و از این قبیل امور است. بنابراین، نگاه ما به مسئله بیع سلاح باید نگاه حکومتی باشد نه فردی و باید احکام آن را از تکالیف حکومت اتخاذ کرد و فهمید. (مکاسب محرمه، ج127، ص2)

## نحوه سیاست دولت در مورد خرید و فروش سلاح

با توجه به اینکه نقش سلاح در دوران ما با نقش سلاح در زمان گذشته، که از قبیل شمشیر و نیزه بود، تفاوت زیادی کرده، سلاح امروزه یکی از عوامل اصلی قدرت است ؛ چه برای دولت ها و ملت ها و چه برای گروه هایی که بدون تشکیلات سیاسی اند، مثل باندهای مواد مخدّر، مافیا و ... ؛ چنان که گروه های مافیایی با قدرت سلاح است که به کارهای غیر قانونی می پردازند.
در گذشته هر کسی در خانه شمشیری داشت که با آن در مقابل چند نفر می ایستاد. ولی امروزه یک گروه با سلاح های مخرّب می توانند یک کشور را تحت تأثیر قرار دهند ؛ مثل بیشتر کودتاچی هایی که دولت ها را دست به دست می چرخانند. بنابراین چون سلاح چنین نقش مهمّی دارد، دولت اسلامی موظف است نسبت به مسئله داد و ستد آن، سیاست روشنی داشته باشد ؛ سیاستی که از همان مبانی کلیّ شرعی که در اختیار دولت اسلامی است و با وظایف این دولت تطبیق می کند، سرچشمه می گیرد.
ما در شریعت اصولی داریم که از محکمات این دین حنیف است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد ؛ مثل وجوب تقویت اسلام. ازاین رو بر دولت اسلامی واجب است که اسلام را تقویت کند، به مسلمانان عزت ببخشد، امور رعیّت را سامان دهد، حدود الهی را در میان آنها اجرا کند و از سلطة دشمنان بر مسلمانان جلوگیری کند. اینها کلیّاتی است که مسلّماً جزو وظایف دولت هاست.
بنابراین بیع سلاح احکامی دارد که تابع کفر و ایمان طرف مقابل، یعنی مشتری نیست. بلکه تابع همین وظایف و مسئولیت هایی است که بر عهدة دولت اسلامی است. ازاین رو به قطاع الطریق (راهزن) ، یا گروه هایی که حمل مواد مخدّر می کنند، نباید سلاح فروخت. به همان اندازه که فروختن سلاح به رژیم غاصب صهیونیستی ممنوع است، به گروه های حامل مواد مخدّر و امثال آن هم حرمت دارد. بنابراین، آنچه معیار است، این عناوین محرمه است ؛ چه مشتری کافر باشد، چه مسلمانِ جائر و فاسق.
دولت اسلامی باید سیاستش را در فروش، اهدا و امانت دادن سلاح، بر اساس این معیارهای کلّی تنظیم کند. (مکاسب محرمه، ج127، ص3)

در این درس بحث درباره معامله بر شیء یا متاعی است که دارای منفعت عقلایی نیست. البته گاهی این شیء تکویناً منفعتی ندارد و گاهی تشریعاً ؛ یعنی چون منفعت آن حرام است، در حکم نداشتن منفعت است ؛ مثل خمر. (مکاسب محرمه، ج2، ص129)

## نکته

- بحث در این قسم، در حرمت تکلیفی نیست ؛ زیرا معامله شیئی که منفعت ندارد، حرام نیست. بلکه بحث از بطلان و فساد این نوع معامله است ؛ یعنی آیا فروشنده مالک پولی که به ازای این متاعِ بدون منفعت، دریافت می کند، می شود و نقل و انتقال انجام می گیرد یا نه؟
(مکاسب محرمه، ج2، ص129)

## شیئی که منفعت مورد اعتنا ندارد، به دو صورت فرض می شود

1. **شیء فاقد هرگونه منفعتی است** ؛ یعنی نه منفعت شخصی دارد، نه نوعی، و نه در حال حاضر منفعتی دارد و نه در آینده امید منفعت به آن می رود. بنابراین هیچ نوع مرغوبیتی در آن نیست که منشأ مالیّت شود  این قسم معامله باطل و فاسد است. (مکاسب محرمه، ج130، ص2)

- مثال: اگر در معامله ای طرفین یا یکی از آن دو، ابتدا تصور منفعتی را در این مبیع کنند، و بعد از انجام معامله معلوم شود هیچ منفعتی در این متاع نبوده، معامله باطل است. (مکاسب محرمه، ج130، ص3)

2. **مبیع دارای منفعت است** ، ولی منفعت آن معتدّ به نیست ؛ یعنی یا منفعت عامی نیست و به ندرت مردم از این شیء این منفعت را اراده می کنند. یا اینکه منفعتی شخصی است و برای فرد خاصی منفعتی دارد که آن هم نادر است.  معامله صحیح است. (مکاسب محرمه، ج132، ص8)

- مثال:
الف) اگر شخصی ورقی را که متعلق به آباء و اجدادش است و روی آن از صد سال پیش نوشته ای وجود دارد، پیدا کند و بگوید من این را به فلان مبلغ می خرم، اگرچه این ورق بی ارزش است، برای او مالیت دارد و این رغبت، رغبت شخصی است.
ب) کسی برای تغذیۀ گربه های خانه اش موش می خرد ؛ چنین منفعتی نادر است. این یک رغبت و غرض شخصی نیست، بلکه نوعی است. همچنین بعضی از گیاهان بیابانی وجود دارد که برخی، از این گیاهان برای یک خاصیتی استفاده می کنند، ولی بیشتر مردم به اینها اعتنایی ندارند و لگدمال می کنند. این موجب نمی شود که این گیاه از مالیّت بیفتد. چراکه مالیّت شدّت و ضعف دارد و بسته به میزان رغبت مردم است. (مکاسب محرمه، ج131، ص7)

## توضیحی درباره مالیت داشتن یک شیء

مالیّت، اعتباری عقلایی است ؛ یعنی در خارج ما به ازا ندارد. بلکه اعتباری عقلی و ذهنی است که عقلاء این را برای شیئی فرض می کنند. منشأ این اعتبار هم نفعی است که باعث رغبت عقلاء به آن می شود و حاضر می شوند در قِبال آن عوضی بدهند، یا برای به دست آوردن آن تلاش کنند ؛ مثل حیازت مباحات [1] . ولی اگرچیزی باشد که عقلاء هیچ رغبتی به آن ندارند، زیرا هیچ منفعتی در آن تصوّر نمی شود، این شیء مال نیست.

بنابراین ملاکِ مالیّت، مقابلۀ به عوض نیست، بلکه رغبت انسان به آن است و این رغبت، به حسب زمان و مکان متفاوت است. یک شیء ممکن است در زمانی مورد رغبت نباشد ؛ چون یا نفعی ندارد، یا نفع آن شناخته شده نیست ؛ مثل زمانی که نفت از چاه ها بیرون می زد و کسی آن را نمی شناخت و رغبتی به آن نداشت. پس در آن زمان مالیّت نداشت. اما امروزه به گران قیمت ترین و نفیس ترین متاع تبدیل شده است.

به حسب مکان هم مالیّت متفاوت است ؛ مثل غذایی که در منطقه ای پرطرفدار است و منطقه ای دیگر به آن بی رغبت اند. همچنین ممکن است به حسب اختلاف اشخاص هم متفاوت شود ؛ گاهی چیزی برای کسی ارزش دارد، نسبت به او مال محسوب شود. امّا برای دیگری هیچ ارزشی ندارد، نسبت به او مال محسوب نیست. بنابراین مالیّت به حسب زمان، مکان و اشخاص امر متغیّری است ؛ چنان که به حسب عادات این چنین است.

## رغبت شخصی ملاک مالیت

- هرچند مالیّت یک اعتبار عقلایی و تابع رغبت است، امّا لازم نیست رغبت نیز عقلایی و عمومی باشد. بلکه می تواند شخصی باشد ؛ مثل کسی که به دلایل شخصی به یک شیء رغبت دارد. ازاین رو این شیء برای او مالیّت پیدا می کند هرچند عقلاء این رغبت را قبول نداشته باشند. یعنی اگر عُقلاء شیئی را که می دانند برای کسی مرغوب است-نه اینکه لزوماً خودشان هم به آن رغبت داشته باشند- تصدیق کردند که می شود در مقابل این رغبت مالی گرفت، این می شود عُقلایی. مثل کسی که به حیوانی علاقه مند است و مثلاً می خواهد انواع پشه ها را جمع کند، نمی توانید بگویید چون پشه مالیّت ندارد، با از بین بردن پشه های او ضامن نیستیم. یا اگر کسی برگ های خشکیدۀ گل هایی را به دلیل رغبتش به این کار جمع می کند، نمی شود گفت این مالیّت ندارد. وقتی رغبت شد - هرچند رغبت شخصی- برای او مال است ؛ هرچند دیگران رغبتی ندارند. (مکاسب محرمه، ج129، ص3)

[1]. حیازت عبارت است از تصرف کردن مباحات منقولی که ملک کسی نیست ؛ مانند آب دریاها و رودخانه های عمومی، ماهی دریا، هیزم و علوفه زمین های بدون مالک و پرندگان بی صاحب. شارع مقدس حیازت را سبب قهری برای تملک قرار داده است ؛ چه مشروط به قصد تملک باشد و چه صرف حیازت.

## ملکیّت ملازم مالیّت نیست

ملکیّت عبارت است از نوعی اعتبار عقلایی که از ارتباط و اضافۀ بین شیء و شخص انتزاع می شود. اگر شیئی به شخصی ربط داشت، ربطی که به آن علقة ملکیّت گفته شود –چه مال باشد و چه غیر مال، یعنی هیچ گونه ارزشی نداشته باشد- ملک اوست ؛ مثل یک دانه ریگ از نانوایی ؛ سنگکی که هیچ مالیتی ندارد و مطلقاً مورد رغبت نیست. با این حال ملک آن صاحب نانوایی است و تصرف در آن بدون اذن صاحبش غصب است. یا برداشتن نخ از لباس کسی بدون رضایت او، تصرّف در ملک غیر است. در حالی که یک نخ مالیّت و ارزشی ندارد. (مکاسب محرمه، ج129، ص7)

یکی دیگر از معاملات حرام، کسب درآمد با عملی است که شرعاً حرام می باشد ؛ مانند کسی که از راه دروغ و غیبت تحصیل مال می کند ؛ مثلاً برای انتشار دروغ و اکاذیب اجیر می شود یا سی دی پر شده از دروغ و افترا را می فروشد. (مکاسب محرمه، ج132، ص9)

در این فصل بعضی از اعمال محرمی که مورد معامله واقع می شود را بیان می کنیم.

تعریف: تدلیس به معنای خدعه و فریب است. البته نه هر خدعه ای، بلکه مقصود پوشاندن عیب یا اظهار کمال در شیء یا کسی است که آن کمال را ندارد، یا اظهار و نشان دادن وصفی که انسان به آن راغب است. درحالی که واقعاً آن وصف وجود ندارد. یا مخفی کردن وصفی که رغبتی به آن نیست.
(مکاسب محرمه، ج136، ص3)

- مثال: مردی که برای ازدواج اقدام می کند، اگر بدانند او از فلان طایفه است، قطعاً به او دختر نمی دهند. ازاین رو او انتساب خود را مخفی کند. یا اگر بدانند که این پسر فلانی یا از فلان فامیل است، به او راحت تر دختر می دهند و او به دروغ بگوید که من پسر فلانی یا پسرخاله فلانی هستم. درحالی که ممکن است پسر فلانی بودن، کمال و نبود آن عیب و نقص نباشد. (مکاسب محرمه، ج136، ص4)

البته بحث ما در مطلق تدلیس نیست. بلکه مقصود تدلیس در معاملات است. فرض کنید کسی محاسنش را سفید می کند و خودش را پیرمرد جلوه می دهد تا به او بیشتر احترام کنند. یا لباس خاصّی می پوشد تا او را جزو فلان گروه یا طبقه بدانند و احترامش کنند. این هم تدلیس است، اما از بحث ما خارج است. (مکاسب محرمه، ج136، ص5)

## دو مسئله مهم

1. اگر کسی برای تدلیس در معامله، اجیر شود، با توجه به اینکه تدلیس در معاملات حرام است، معامله ای که بر این تدلیس واقع شده نیز حرام است. (مکاسب محرمه، ج136، ص5)

- مثال: شخصی برای ازدواج، می خواهد خود را جای کس دیگری جا بزند و به شناسنامه یا کارت شناسایی جعلی نیاز دارد. ازاین رو کسی را اجیر می کند تا این مدارک را درست کند. معامله شخص مدلّس با جعل کننده شناسنامه، حرام و باطل است. یا اگر کسی را برای ساخت جواهر بدلی اجیر کنند تا آن را به جای جواهر اصلی به دیگری بفروشد. این معامله ای که برای ساخت جواهر بدلی به قصد تدلیس دیگری انجام گرفته است، حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج136، ص5)

2. در مواردی که تدلیس حرام نیست، مثل مکر و خدعه کردن در جنگ، یا فریب دادن در چالش های سیاسی با کفار و دشمنان اسلام [1] ، یا تدلیس در غیر معامله [2] ، معاملة بر این تدلیس حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج137، ص4)

## معیار تشخیص تدلیس

معیار تشخیص تدلیس آن است که عرف آن را تدلیس بداند ؛ مثلاً اگر در مقام خواستگاری، زن یا مرد خواستگار به گونه ای خود را بیارایند که طرف مقابل به او رغبت کند، این نه اغواء است، نه فریب و تدلیس. ازاین رو حرمتی ندارد. پس هر چیزی که سبب رغبت دیگری شود، تدلیس نیست. اما اگر شب عروسی خواهر عروس با استفاده از تاریکی شب، خود را به جای عروس در اختیار داماد قرار دهد، یا بیماری هایی را که مانع از آمیزش است کتمان کنند، یا عیوبی مثل جزام، برص و جنون را مخفی نمایند، یا زنازادگی را برای صورت گرفتن ازدواج اعلام نکنند، اینها عیوبی است که پنهان کردن آن تدلیس است.
در زمان ما گریم یکی از مصداق های تدلیس است. فرض کنید زن یا مرد پیری را گریم کنند تا مثل زن یا مرد 25 ساله شود، یا

تاریخ تولد او را در شناسنامه اش دست کاری کنند. (مکاسب محرمه، ج138، ص9)

[1]. فریب دادن دشمن در امور سیاسی نیز در حکم جنگ است.
[2]. مثل خانمی که در مجالس زنانه از جواهرات بدلی برای زینت استفاده می کند ؛ ساخت جواهر بدلی به این نیت و نیز اجاره بر این تدلیس، حرام نیست.

زینتی که برای مرد یا زن حرام است، معامله آن هم، به منظور تحقق این عمل حرام، حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج139، ص4)

مثال: الف) انگشتر، دستبند و زنجیر طلا برای مرد حرام است. حال اگر برای این تزئین، معامله ای واقع شود، این معامله حرام و باطل است.

ب) اگر کسی برای تبرّج یا تزیّنی که به عنوان ثانوی برای زن حرام است، اجیر شود، معامله باطل و حرام است. (مکاسب محرمه،ج139، ص4 و ج143، ص7)

مقصود این است که مردی حالت نرمش و انعطاف زنانه به خود بگیرد22 ؛ آن حالت جذّابیتی که زن در مقابل مرد دارد، یا زنی در مقابل همجنس خود حالت مردانه داشته باشد23 این نوع تشبه حرام است. حال اگر کسی برای چنین تشبهی اجیر شود، این معامله حرام و باطل است.
(مکاسب محرمه، ج147، ص9)

## مسائل متفرقه

1. صِرف پوشیدن لباس جنس مخالف، چنانچه صدق عنوان تأنیث یا تذکیر نکند، حرام نیست. اگر مردی با حفظ شئون مردانه، لباس زنانه بپوشد، ولی در او هیچ گونه تأنیثی ایجاد نشود، حرمتی ندارد. (مکاسب محرمه، ج147، ص10)

2. تشبه فقط در لباس نیست. ممکن است مردی لباس مردانه بپوشد، ولی رفتار و گفتار و نحوۀ تعاملش زنانه باشد ؛ یعنی همچنان که شیوه متعارف زنانه دارای نوعی جاذبه برای جنس مخالف است، این مرد هم برای ایجاد جاذبه در جنس موافق، همان رفتار را تقلید کند، چنین سلوکی مسلماً تأنیث و حرام است. (مکاسب محرمه، ج147، ص8و10)

3. در تأنیث و تذکیر حرام، قصد شرط است ؛ یعنی باید با این کار قصد تأنیث داشته باشد. امّا اگر قصد تأنیث ندارد و حرکات زنانه را به جهتی عقلایی انجام می دهد، حرام نیست ؛ مثل مردی که به خاطر ایفای نقشی در فیلم یا تعزیه لباس زنانه می پوشد یا حرکات زنانه انجام می دهد. درحالی که معلوم است شأنش این نیست ؛ و بالعکس. (مکاسب محرمه، ج147، ص10)

4. احوط آن است که مرد یا زن، از زینتی که مخصوص به جنس مخالف است استفاده نکند ؛ اگرچه قصد تأنیث و تذکیر هم نداشته باشند. مثل مردی که بدون قصد تأنیث و فقط به منظور آرایش، زیرابرو بردارد که احوط ترک آن است. (مکاسب محرمه، ج147، ص11)

## گفتار چهارم: کم فروشی (تطفیف) [1]

کم فروشی از گناهان کبیره، و حرام است. (مکاسب محرمه، ج158، ص3)

- مثال: کسی اجیر شده تا ساختمانی به مساحت صد متر مربع بسازد، و او ساختمان را به مساحت 95 متر مربع می سازد. یا به او گفته شده آهن14 بیندازد، ولی آهن 12 به کار گیرد. این موارد مصداق کم فروشی، و حرام است.و (مکاسب محرمه، ج157، ص4)

1. منظور نقص در چیزی است که یکی از دو طرف معامله به دیگری تسلیم می کند.

1. اگر کسی را برای تطفیف و کم فروشی اجیر کنند، چنین اجاره ای باطل و حرام است. (مکاسب محرمه، ج158، ص4)
2. اگر کسی برای توزین [2] یا اکتیال [3] صحیح اجیر شود، ولی کم فروشی و خیانت کند، این اجاره صحیح است. اما مستحق اُجرت نیست ؛ مثلاً اگر به مدّت یک ماه تطفیف کرده، یک ماه را مستحق اجرت نیست ؛ چون اجاره او بر اکتیال و توزین صحیح واقع شده، که به مقتضای این اجاره عمل نکرده است. اگر مال الاجاره، بر ایّام، توزیع شده است، اگر یک روز خیانت کرده باشد، به همان نسبت مستحق اُجرت نیست و اگر اجرت موزّع بر دفعات اکتیال و توزین باشد، به سهم و اندازه آن دفعاتی که خیانت کرده، مستحق اُجرت نیست. (مکاسب محرمه، ج158، ص6)
3. اگر کسی را اجیر کند، بدون اینکه قید توزین صحیح یا فاسد را داشته باشد، این هم ملحق به صورتی است که شرط اکتیال و توزین صحیح را می کند ؛ یعنی آنجا هم اگر خیانت کرد، مستحق اُجرت نخواهد بود. (مکاسب محرمه، ج158، ص6)
4. کم فروشی به چیزهایی که مَکیل و موزون است، اختصاص ندارد. بلکه شامل اشیایی که با شمارش، یا پارچه ای که با متر، یا زمینی که با متر مربع اندازه گیری می شود نیز می شود. (مکاسب محرمه، ج157، ص4)
5. تطفیف و کم فروشی فقط در مورد خرید و فروش نیست و شامل معاملات دیگر هم می شود. (مکاسب محرمه، ج158، ص3)

## کم فروشی حلال

- گاهی کم دادن حق است ؛ مثل جایی که مشتری از بایع طلبکار است. در این معامله آن مقدار را، در جایی که تقاص جایز است، برمی دارد. (مکاسب محرمه، ج157، ص3)

[2]. وزن کردن
[3]. پیمانه کردن

1. معامله به غیر مجانس است:
الف) بایع کلّی را می فروشد، نه جنس معیّن مشخص خارجی را. مشتری هم همان کلّی را می پذیرد، ولی در مقام تسلیم، آنچه به عنوان مصداق کلّی به مشتری می دهد، کمتر از آن مقداری است که معامله بر آن واقع شده است این معامله صحیح است. ولی به همان مقدار که بایع از وزن آن مبیع کم گذاشته است، مدیون مشتری بوده و باید آن را بپردازد و فرقی هم نمی کند که کلّی در معیّن باشد [4] یا در غیر معیّن [5] . (مکاسب محرمه، ج158، ص7)
ب) معامله بر شخص موجود خارجی واقع شده است که به چند صورت متصور است:
یک- خریدار اهمیّتی به کمیّت آن نمی دهد این معامله صحیح است.

- مثال: شیرینی فروشی وزن کیکی را دو کیلو نوشته است، درحالی که می داند این کیک از آنچه مشخّص شده صد گرم کمتر است. با توجه به اینکه ظاهر این کیک متناسب با آن چیزی است که مشتری می خواهد، لذا اهمیتی نمی دهد که کیک 2 کیلو باشد یا 5/1 کیلو. این معامله صحیح است ؛ چون مشتری مبالاتی به وزن ندارد. بنابراین خسارت زدن به مشتری محسوب نمی شود. (مکاسب محرمه، ج159، ص3)

دو- کمیت و وزن ، شرطی است که معامله بر مبنای آن واقع شده است یا ضمن معامله شرط شده است.  معامله صحیح است، اما مشتری حق خیار دارد و می تواند مبیع را پس دهد. (مکاسب محرمه، ج159، ص5)

- مثال: مشتری از میان کیسه های ده کیلویی برنج، یک کیسه را برمی دارد به اعتقاد اینکه وزن آن ده کیلو است. انگیزه او هم برای معامله این است که این کیسه، ده کیلو است ؛ لذا وزن شرط ضمنی می شود. یا حتی هنگام معامله شرط می کند که من این کیسه را می خواهم، مشروط بر اینکه ده کیلو باشد.

سه- مقدار، قید مبیع است: [6]
2 قرائن حال اقتضا کند که اگر مبیع به این مقدار نباشد، مشتری اصلاً آن را نمی خواهد  در این صورت معامله باطل است.
قرائن حال اقتضا می کند که مراد او شرط ضمنی است  معامله صحیح است، ولی خیار ثابت می شود.
قرائن حال نشان می دهد که برای تقسیط است ؛ یعنی می خواهد با ذکر مقدار و کمیّت، مشخص کند که این پول گرفته شده، چگونه بر مثمن تقسیط می شود و قیمت هر کیلو را می خواهد معین کند در این صورت معامله در همین مقدار از مبیع که تسلیم شده، صحیح و نسبت به آن مقداری که تطفیف کرده، باطل است ؛ یعنی چنانچه این کیسه 5/9 کیلو بود، معامله این 5/9 کیلو درست و مالک ثمن آن است. اما چون نسبت به آن نیم کیلو معامله ای انجام نگرفته، ثمن آن، ملک بایع نیست و باطل است.
(مکاسب محرمه، ج159، ص7)

2. معامله به مجانس است:

الف) بیع کلی فی الذّمه است  این معامله صحیح است ؛ اگر چه در ثمن یا مثمن کم فروشی شده است. ولی این کم فروشی در مقام تسلیم و تسلم موجب نمی شود که معامله باطل باشد ؛ چون معاملۀ همجنس با تفاضل آن، وقتی باطل است که در اصل معامله تفاضل وجود داشته باشد ؛ مثلاً بگوید: "یک مَن گندم را فروختم به یک من و نیم از فلان گندم"، که این

رباست. ولی چون در اینجا معامله بر عنوان کلّی یک من گندم است (نه یک من مشخص) و در معامله، از لحاظ وزن، تفاضلی بین آنها وجود ندارد، معامله صحیح است. ولی بایع به همان مقدار که از وزن مبیع کم گذاشته است، مدیون مشتری است و باید آن را ادا کند و تصرّف او در معادل آن مقدار از ثمن، حرام است. (مکاسب محرمه، ج160، ص3)

ب) متعلق معامله، یعنی مبیع، یک عین شخصی خارجی است، نه یک امر کلّی فی الذّمه، و این مبیع موزون است:

یک- مشتری به وزن آن اهمیتی نمی دهد. فرض کنید کیک دو کیلویی را به دو کیلو شیرینی مربّایی از همان جنس می خرد و اهمیتی هم به وزن آن کیک نمی دهد، ولی آن کیک صد گرم کم است. معامله باطل است ؛ زیرا آنچه واقع شده است، بیع متجانس به متجانس با تفاضل است و این رباست و معاملة ربوی باطل است. (مکاسب محرمه، ج160، ص4)

دو- متعلق معامله عین خارجی مشخصی است ، به شرط کمیّت معیّن. اینجا هم بیع ربوی است و معامله باطل است. (مکاسب محرمه، ج160، ص4)

سه- بیع روی عین شخصی خارجی واقع می شود، لکن معنون به عنوان این کمیّت معین [7] :

- اگر متعلق بیع را به کمیّت خاص مقیّد می کند [8] معامله باطل است.
- اگر این را می خرد به شرط اینکه وزنش مثلاً سه کیلو باشد (که رجوعش به آن صورت دوم خواهد بودد) در این صورت معامله باطل است.
- غرض تقسیط [9] است. معامله صحیح است و هر کس کم گذاشته است، ثمن آن مقدار در ذمّه او باقی است.

- مثال: فروشنده سه کیلو برنج طارم را در مقابل سه کیلو برنج صدری می فروشد ؛ به طوری که یک کیلو از این، در برابر یک کیلو از آن است. بیع نسبت به هر مقداری که این برنج با مقابل خودش از همجنس قرار دارد، صحیح واقع شده است و آن مقداری که کم گذاشته است، در آن مقدار ذمّة او مشغول است و معامله در همان مقدار مساوی، صحیح و در غیر آن، معامله باطل است. (مکاسب محرمه، ج160، ص5)

---

[4]. کلی در معین مثل خرید یک کیسه از کیسه های ده کیلویی برنج داخل مغازه.

[5]. کلی در غیر معین مثل اینکه از شخصی مقداری برنج خریداری شود که متعلق معامله در ذمه اوست.

[6] . فرق این صورت با صورت سابق این است که در صورت سابق متعلق معامله خود این عین است. مقدار، شرطی است خارج از متعلق معامله، عنوان ده کیلو جزو متعلق معامله نیست، بلکه متعلق معامله همین عین خارجی است، (کیسه برنج خارجی) ، اما در این شق اشاره می کند به این برنج خارجی و مقید می کند او را به ده کیلو و می گوید:" این برنج خارجی را که ده کیلو است، از تو می خرم". پس مقدار، قید مبیع محسوب می شود.

[7]. اینکه وزنش این قدر است از تو خریدم.

[8]. یعنی تعلیق در انشاء

[9] . یعنی تعیین قیمت هر واحد

مقدمه

نجوم (تنجیم) با انگیزه های مختلفی انجام می گیرد. بعضی قصد شناخت نجوم و مسیرهای آنها را دارند و می خواهند مطالع و مغاربشان را بشناسند ؛ مثلاً مشتری از کجا طلوع و در کجا غروب می کند؟ زمان آن کی است؟ یا مقارنة دو کوکب در چه زمانی انجام می گیرد؟ ولی با قطع نظر از اینکه در زندگی شان آثاری دارد یا ندارد! اما گاهی برای این است که آثار آن را بر زندگی بشر کشف کنند.

اقوام و ملل گذشته، مانند ایرانیان، هندیان و عرب های قدیم، معتقد بودند که حوادث عالم سُفلی، از مرگ و حیات، مرض و سلامت، جنگ و صلح، عزّت و ذلّت و همچنین سود و زیان در تجارت و دیگر حوادثی که در زندگی انسان پیش می آید، همهٔ اینها ناشی از تأثیراتی است که این اجرام فلکی بر زندگی انسان می گذارد. آنان معتقد بودند که زمین و آنچه در آن است، اسیر دست این اجرام فلکی است ؛ مثلاً می گفتند: اگر مولودی در ساعت طلوع زحل متولد شود، دارای طالع زحل است و کسی که طالع زحل دارد، خصوصیّات چنین و چنان دارد. یا سفری که در مقارنهٔ مثلاً زهره و مشتری صورت می گیرد، فلان حکم را خواهد داشت. به همین دلیل وقتی پادشاهی می خواست به تخت قدرت بنشیند، به منجّمان دستور می داد که ساعت سعد را بیابند. آنچه در این درس از آن بحث می شود، علم نجوم با توجه به آثارش در زندگی انسانهاست. (مکاسب محرمه، ج161، ص3)

حکم بر مبنای اوضاع و احوال فلکی دربارة زندگی انسان ها، یا خبر دادن از گذشته و آینده شان به دو صورت است:
1. اِخباری که بر اساس این تنجیم بیان می شود یا قضاوتی که برای خود منجّم بر اثر این تنجیم حاصل می شود، قضاوت و اِخبار جازم و قطعی است ؛ به این معنا که معتقد می شود این حادثه قطعا اتفاق خواهد افتاد و دعا، استغفار، صدقه و استعانت از خدای متعال، هیچ کدام در جلوگیری از آن حادثه تأثیری ندارند  در این صورت تعلیم و تعلم تنجیم و اِخبار به آن حرام است. همچنین قبول و تصدیق منجّم نیز حرام است. (مکاسب محرمه، ج167، ص2)
2. اِخبار و قضاوت به صورت قطع و یقین نیست، بلکه می گوید: «من این را فهمیدم. اگر مشیّت الهی بر محو آن نباشد، محقق می شود. اما ممکن است خدای متعال همچنان که فرموده: «يَمْحُو اللّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ» [1] ، این را محو کند و ممکن است با استعانت از خدای متعال، با صدقه، صله رحم، دعا، تضرّع و استغاثه، این بلا دفع شود  تعلیم و تعلم و اِخبار بدین نحو حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج167، ص2)

## مسئله

تعلیم و تعلم رمل و جفر، و اِخبار از این طرق، مانند تنجیم است. (مکاسب محرمه، ج167، ص4)

---

[1]. سوره رعد، آیه 39

## کسب درآمد از طریق تنجیم و طرق دیگر مثل رمل و جفر

چنانچه کسی از طرق مذکور چیزی را کشف کند و آن را وسیله درآمد خود قرار دهد، در صورتی که با نوع حلالش معامله کند و عنوان إغواگری، دروغ گویی، اخاذی و دیگر عناوین حرام بر عملش صدق نکند، معامله اش اشکال ندارد. امّا نوع تنجیم حرام، هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی ؛ هم اصل اِخبار حرام است و هم معامله از این طریق، حرام و باطل است.

## گفتار ششم: کهانت

تعریف: کهانت یعنی خبر دادن از آینده، گذشته یا چیزهایی که از چشم افراد پوشیده است ؛ مانند اِخبار از شیء دزدیده شده یا گمشده. منبع خبر کاهن، شیطان است ؛ یعنی اخبار را از شیطان می گیرد و به مردم خبر می دهد. (مکاسب محرمه، ج433، ص6)

توضیح: گاهی اِخبار به وسیله محاسبه است ؛ مثلاً به کمک علم رَمل، جَفر یا تنجیم، خبر از غیب می دهد. این نوع إخبار کهانت نیست. یک نوع دیگر اِخبار، مبنی بر محاسبه نیست. مثل معبِّر خواب که از آینده، گذشته یا حال افراد، خبر می دهد و گاهی هم درست می گوید، اما این نوع اِخبار، کهانت نیست.

(مکاسب محرمه، ج430، ص5)

منشأ اِخبار کاهن محاسبات نیست. بلکه چیزی است که از طرف شیطان به قلب او الهام می شود ؛ چراکه شیطان جنّ است و می تواند به آسانی در هر جا حاضر شود، حوادث را از نزدیک ببیند و به کاهن خبر دهد. گاهی هم خصوصیات نفسانی کاهن، مثل هوش و زیرکی او تأثیرگذار است.

(مکاسب محرمه، ج431، ص7و8)

گفتنی است، شیطان ضمایر و چیزهای پنهان را نمی داند. امّا آنچه را از عمل انسان ظاهر می شود، می بیند ؛ به همین دلیل وقتی از کاهن درباره شی ء مسروقه می پرسند، مکان اختفای مال را خبر می دهد. پس مُخبِر به کاهن، شیطان است و کاهن کسی است که شیطان با او مرتبط است.

(مکاسب محرمه، ج432، ص5)

کهانت مطلقاً حرام است ؛ خواه از گذشته، حال و آینده خبر دهد یا هر امر غیبی دیگر ؛ خواه به طور احتمالی خبر دهد یا قطع و یقین ؛ خواه اِخبار او همراه با ادعا باشد یا بدون ادعا. همچنین تعلیم و تعلم آن نیز حرام است. (مکاسب محرمه، ج437، ص6)

مراجعه به کاهن برای فهمیدن مطلبی، حرام است ؛ اگرچه در دلش تصدیق هم نکند و معتقد باشد به اینکه محو و اثبات در دست خداست [1] . اما اگر فقط برای تماشا رفته باشد، اشکال ندارد. (مکاسب محرمه، ج438، ص11)

## نکته

1. همان طور که بیان شد، مراد از کاهن آن نیست که مطلق جن به او خبر دهد. بلکه کسی است که با شیطان سر و کار دارد. پس کسی که با جن غیر شیطان سر و کار دارد، داخل در عنوان کاهن نیست. همچنین کسی که از طرق علمی خبری به دست می آورد، کاهن محسوب نمی شود ؛ مثل اِخبار از طریق علوم جفر، رمل و تنجیم.[2] (مکاسب محرمه، ج432، ص6)
2. خبردادن غیبی از غیر طریق کهانت، در صورتی که موجب حرامی مثل اغراء به جهل یا کذب شود، حرام است. (مکاسب محرمه، ج435، ص6)
3. صرف تلقی اُخبار از شیطان، بدون اِخبار به دیگران حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج437، ص7)

---

[1]. اشاره به آیه شریفه 39 از سوره رعد.

[2] .جفر علم ائمّه (ع) و رمل نیز از علوم انبیاء و منسوب به حضرت دانیال نبی (ع) است. اما برخی بزرگان و مؤمنان نیز دارای این علم بودند. اگرچه ممکن است برخی افراد شیِد مدّعی این علوم باشند. ولی اصل علم، علم شریفی است. (مکاسب محرمه، ج432، ص6)

## گفتار هفتم: سحر

تعریف: سحر عملی است که بر چشم، ذهن و خیال مخاطب یا مسحور اثر می گذارد، ولی در واقعیت خارج هیچ تأثیری ندارد. بنابراین اگر کارهایی انجام گیرد که واقعیت دارد، سحر نیست. یکی از ویژگی هایی که سحر را از کارهای مشابه به سحر جدا می کند، این است که منشأ سحر شیطانی است. (مکاسب محرمه، ج221، ص2)

اگر کسی فیلم جذّابی را به دیگری نشان دهد و او را به توهم اندازد، به گونه ای که خیال کند در همان حالت قرار دارد، این حرام نیست ؛ چنان که مردم با دیدن اولین سری از فیلم های سینمایی به توهم می افتادند و از جلوی تصویر خودروی در حال حرکت به دوربین، فرار می کردند. امروزه نیز اگر با انواع پیشرفته سینماها با حیله های تصویرگری، انسان را به گونه ای با خود همراه کنند که گمان کند خودش در کانون حادثه قرار گرفته یا مثلاً در حال پرواز است، این کار سحر نیست ؛ چراکه منشأ آن بشری است، نه شیطانی. (مکاسب محرمه، ج223، ص10)

## حرمت مطلق سحر

سحر مطلقاً حرام است ؛ چه ملازم با ادعای غیرحقّ، اضلال یا ضرر زدن به دیگری باشد و چه نباشد. (مکاسب محرمه، ج226، ص3)

## تعلیم و تعلّم سحر

اگر تعلم سحر به قصد انجام دادن آن باشد، حرام است. تعلیم هم، چنانچه به این قصد باشد که این شخص پس از آموزش سحر کند، حرام است. در غیر این صورت تعلیم و تعلم سحر حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج230، ص11)

مثلاً اگر سحر را از آن جهت که دانایی و معرفت است و می خواهد بر معلوماتش بیفزاید، یاد بگیرد، نه به قصد عمل به سحر، این تعلم اشکال ندارد. یا در صورتی که دشمنان ساحر دارد و احتمال می دهد که او یا دیگری را سحر کنند، آن را یاد بگیرد یا اگر کسی پیدا شود که افکار مردم را به وسیله سحر متوجّه خود کند، انسان سحر را بیاموزد برای اینکه ادعای او را باطل کند، این هم اشکال ندارد. (مکاسب محرمه، ج228، ص3)

## سایر امور غریبه شبیه سحر

آیا اعمال غریبه ای که شبیه به سحر است، مثل طلسم، تسخیر، احضار ارواح یا آنچه به آن نیرنجیات یا نیرنجات گفته می شود که آن هم از انواع همین تصرّفات است، حرام است یا نه؟ (مکاسب محرمه، ج227، ص2)

این امور غریبه سحر نیست. لذا از این جهت حرام نیست، مگر اینکه عنوان دیگری بر آن منطبق شود که به خاطر آن، حرام شود ؛ مثل اضرار، که این حرمت به خاطر اضرار به غیر است و هر عملی که موجب اضرار به غیر شود، حرام است و به طلسم هم اختصاص ندارد. یا موجب اضلال دیگران و انحراف در عقیده و ایمان مردم شود. یا از آن به عنوان وسیله ای برای مقابله با دعوت انبیا و توحید استفاده شود ؛ چنان که در حال حاضر عده ای وجود دارند که برای مقابله با دعوت حق، از چنین ابزارهایی استفاده می کنند. (مکاسب محرمه، ج228، ص3)

مراد از شعبده همان چیزی است که ما به آن تردستی می گوییم. تردستی یک حرکت طبیعی است، نه غیرطبیعی. ولی با مهارت و سرعت انجام می شود. شعبده باز با تجربه و تمرینی که کرده، چنان این حرکت طبیعی و معمولی را با مهارت و سرعت انجام می دهد که انسان به اشتباه می افتد ؛ مثل کسی که در حال معانقه، کیف پول دیگری را برمی دارد. این را شعبده یا همان چشم بندی می گویند. بنابراین کاری که او می کند، خارق العاده نیست و ماهیت آن با سحر متفاوت است.

در سحر حواس ظاهری انسان خطا می کند و دچار توهم می شود ؛ به گونه ای که مثلاً در بیابان، دریا می بیند یا در جایی که کوه نیست، کوه می بیند یا مثلاً شیئی را به صورت حیوان می بیند. یا حرکت ریسمان را حرکت مار می بیند. اینها همان چیزهایی است که به آن سحر گفته می شود. پس با شعبده متفاوت است.

البته ممکن است برخی تردستی ها واقعاً سحر باشد ؛ مثل اینکه می بینید کسی از دیواری عبور می کند. این تردستی نیست ؛ چرا که هرگز نمی شود از دیوار عبور کرد.

شعبده – آن عملی که ناشی از سرعت، خفّت، مخاریق و تمرین است– حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج231، ص2)

## گفتار هشتم: کسب درآمد با چیزی که مضلّ است

ایجاد، نشر، حفظ و ترویج هر چیزی که موجب ضلالت و گمراهی انسان شود، حرام است ؛ خواه بالفعل موجب ضلالت باشد و خواه در آینده موجب ضلالت شود. بنابراین معامله آن نیز حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج174، ص8 )

• مثال: اگر کسی را برای حفظ کتاب یا فیلم ضلال یا ترویج آن اجیر کنند، مثلاً به روزنامه آگهی دهند و روزنامه آن را ترویج کند، یا بـه صدا و سیما آگهی دهند که آن را ترویج کند، این اجاره، هم برای آن مستأجر-یعنی آن کسی که این شخص را برای حفظ یا ترویج اجیر می کند- و هم برای خود آن اجیر، حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج179، ص2)

1. ضلالت به معنای گمراه شدن در مقابل اهتدا (هدایت شدن) است. بنابراین کتاب ضلال کتابی است که نتیجهٔ آن گمراه شدن است ؛ حتی ممکن است کتابی باشد که مؤلف به قصد اضلال آن را ننوشته باشد، اما کسی که آن را می خواند، گمراه شود. همچنین فیلم ضلال، یعنی آن فیلمی که موجب گمراهی بیننده می شود ؛ حال سازنده فیلم به هر نیتی که می خواهد آن را ساخته باشد ؛ مثل کسی که در دفاع از روحانیت، چنان با بدسلیقگی فیلم بسازد که همه از روحانیّت بر گردند. این فیلم نیز از مصادیق ضلالت است. (مکاسب محرمه، ج175، ص5)

2. ضلالتی که حاصل می شود، باید قطعی باشد. بنابراین اگر مسئله ای محل اختلاف است، نمی توان به ضلالت آن حکم کرد. (مکاسب محرمه، ج177، ص6)

3. ضلالت فقط در حوزه اعتقادی نیست، بلکه شامل فهم فقهی و شریعت و همچنین سلوک عملی و اخلاقی نیز می شود ؛ مثلاً اگر فیلمی عقیدهٔ کسی را خراب نکند، امّا اخلاق او را فاسد کند، ساخت، حفظ و پخش چنین فیلمی حرام است. (مکاسب محرمه، ج177، ص7)

4. حفظ و نگهداری کتاب، فیلم و امثال آن، گاهی به این صورت است که آن را از تلف یا معیوب شدن حفظ می کند ؛ مثل اینکه مطلب گمراه کننده ای که در نوار معمولی ضبط شده، آن را به نوار خام مادر منتقل کند تا ده ها سال بماند.

گاهی هم نگه داری به این است که آن را اصلاح و تعمیر کند ؛ مثل اینکه اوراق کتابی را که موریانه خورده، ترمیم کند یا آن را به نسخه ای که با دوام تر است، منتقل کند. همچنین فرض کنید نوار پر از پارازیت را با وسایل امروزی اصلاح کند ؛ درحالی که اگر پارازیت داشت، اصلاً گمراه کننده نبود ؛ همه اینها از مصادیق حفظ و نگه داری است. (مکاسب محرمه، ج178، ص4)

5. معنای حرمتِ حفظ، وجوب حفظ نکردن این اشیای ضالّه است و این حفظ نکردن، ملازم با إفناء (نابود کردن) است ؛ زیرا نابود نکردن مرتبه ای از حفظ کردن است. البته مراتب حفظ مختلف است: گاهی در گاوصندوق حفظ می کنند و گاهی هم آن را از بین نمی برند ؛ اگرچه در حفظ آن هم کوشا نیستند ؛ این هم مرحله ای از حفظ است. بنابراین تا جایی که میسر است باید این اشیا را از بین برد. (مکاسب محرمه، ج 178، ص5)

6. در وجوب افناء فرقی نمی کند آنچه موجب ضلالت است تنها همان نسخه در دست ما باشد یا نسخه های دیگری هم داشته باشد ؛ زیرا معیار این است که بر خود این نسخه ای که نزد شخص است، ضلالتی مترتب شود. (مکاسب محرمه، ج178، ص6)

7. اضلال از گناهان کبیره است و فرقی نمی کند که با مباشرت انجام گیرد یا به سببیت یا منع نکردن از اضلال ؛ مثل اینکه از زیر دست فردی کتاب، فیلم یا نمایش نامه گمراه کننده ای عبور کند و او مانع نشود و در اختیار مردم قرار گیرد ؛ چنین فردی هم موجب اضلال مردم شده است. (مکاسب محرمه، ج171، ص5)

## اعتبار علم یا اطمینان یا احتمال عقلایی به وقوع ضلالت

حکم حرمت در موردی است که علم یا اطمینان به وقوع ضلالت باشد یا احتمال [1] قابل توجه عقلایی در امور مهم باشد. (در اموری که نزد عقلاء مهم است، عقلاء منتظر یقین نمی مانند و بر طبق احتمال قوی عمل می کنند) . (مکاسب محرمه، ج177، ص4)

[1]. احتمال قوی دارای مراتب است. قوّت و اهمیّت محتمل با درجهٔ قوّت و شدّت احتمال، نسبت معکوسی دارد ؛ یعنی هرچه محتمل مهم تر باشد، درجهٔ احتمال معتبر نسبت به آن ضعیف تر هم باشد، منجّز خواهد بود. فرض کنید اگر مسئله مال مطرح باشد که افراد برایشان مهم است، اینجا احتمال شصت یا هفتاد درصد نزد عقلاء قابل اعتناء است. امّا اگر مسئله جان مطرح باشد که از مسئله مال مهم تر است، آنجا درجه احتمال معتبر پایین می آید ؛ یعنی احتمال پنجاه درصد هم یا پنجاه و یک درصد هم قابل اعتناء خواهد بود. (مکاسب محرمه، ج177، ص4)

اگر مصلحتی راجح بر مفسده حفظ و نشر کتب و سایر اموری که موجب ضلالت است، وجود داشته باشد، حرمت برداشته و حتی در مواردی حفظ، واجب می شود. البته باید دید که مصلحت راجحه حفظ چیست و رجحان آن نسبت به مفسده چه میزان است. (مکاسب محرمه، ج178، ص7)

• مثال:1. اگر این کتاب ضلال را از بین ببریم، این شبهه ای که در ذهن بعضی ایجاد شده، باقی می ماند. اما اگر آن را نگه داشتیم و به اهل خِبره دادیم که ردّیه محکمی بر این کتاب بنویسد، شبهه به کلی از بین می رود و در آینده هم کسی به این شبهه مبتلا نمی شود. پس این یک مصلحت راجحه ای است که حفظ آن کتب ضالّه را جایز می کند. (مکاسب محرمه، ج178، ص8)

2. اگر کتاب ضلالی را که عده محدودی را گمراه می کند، جمع آوری کنیم و از بین ببریم، ممکن است گروه زیادی تصور کنند که مطالب آن حق بوده که آن را جمع کردند و این کار شبهۀ بزرگ و مشکل بزرگ تری را به وجود آورد. (مکاسب محرمه، ج178، ص7)

## نکته

همان طور که باید ضلالت در چیزی احراز شده باشد، تا حفظ آن حرام و افنای آن واجب شود، مصلحت مقابل آن هم باید جزمی و قطعی باشد ؛ یعنی نمی شود تنها به پندار و تصور اکتفا کرد. (مکاسب محرمه، ج 178، ص10)

در جامعه اسلامی، افزون بر مردم، حکومت نیز وظیفه دارد جلوی حفظ، نشر و ترویج چیزهایی را که باعث ضلالت مردم می شود، بگیرد و با توجه به اینکه همواره افرادی از این حکم سرپیچی کرده و چیزهایی را در جامعه منتشر می کنند که باعث اضلال مردم می شود، حکومت وظیفه دارد که جبران این تخلف را هم بکند، و به وسیلهٔ چیزهایی که مایه هدایت است، آن مشکلات و شائبه ها را حل کند.

توجه نمایید که این، حکم شرعی و فقهی است، نه سلیقه ای. حکومت موظف است که نگذارد این گناه در جامعه واقع شود. البته در بعضی از گناهان ممکن است حکومت برای آنها تکلیفی نداشته باشد و ورودش در وادی آن گناهان مفاسد بیشتری را به وجود بیاورد، لکن اضلال از این قبیل نیست. حکومت تکلیف بزرگی در این زمینه دارد. مسئله ممیّزی کتاب، ممیّزی فیلم و دیگر وسایل ارتباطی مطرح روز، مثل فیلترینگ سایت های رایانه ای یا وبلاگ نویسی و... مربوط به این مسئله است. (مکاسب محرمه، ج168، ص4و ج178، ص11)

## گفتار نهم: رشو ه

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

إیّاکم و الرّشوة فإنّها محضُ الکفر و لا یشمّ صاحبُ الرّشوة ریحَ الجنّة. [1]

از رشوه بپرهیزید که کفر خالص است و صاحب رشوه بوی بهشت را استشمام نمی کند.

[1]. بحارالانوار، جلد 101، صفحه 274

حرمت رشوه، فی الجمله از واضحات دین اسلام است که شیعه و سنی به آن معتقد است. (مکاسب محرمه،ج2،ص180)
با توجه به تفاوت حکم رشوه در باب قضا و غیر باب قضا، مناسب است هر کدام جداگانه مطرح شود.

رشوه به قاضی به یکی از صورت های زیر است:
الف) رشوه برای صدور حکم به نفع راشی [1] ، چه حکم به حق باشد و چه باطل ؛ مثلاً راشی می گوید:«من نمی دانم این خانه ملک کیست، ولی می خواهم شما طوری حکم کنی که این خانه مال من بشود.»
ب) رشوه برای صدور حکم حق ؛ راشی به قاضی پول می دهد تا هر چه حق است، حکم کند ؛ اگرچه به ضرر او باشد.
ج) رشوه برای صدور حکم باطل ؛ راشی به قاضی می گوید: «این پول را بگیر و حکم باطل را صادر کن» ؛ حکمی که هم قاضی و هم راشی می دانند باطل است.
رشوه در هر سه صورت، هم بر راشی و هم بر مرتشی [2] حرام است. (مکاسب محرمه، ج184، ص3)

## استثنایی از حرمت رشوه

چنانچه راشی مضطر باشد، رشوه برای او به عنوان ثانوی حرام نیست. فرضاً اگر می داند که تنها با دادن رشوه، به حقّ مسلّم خود می رسد، در اینجا دادن رشوه جایز است. (گرچه برای گیرنده جایز نیست.) (مکاسب محرمه، ج184، ص5)
رشوه برای شئون متعلق حکم (نه خود حکم)
اگر برای برخی از شئون قضا، نه اصل قضا و انشاء حکم، رشوه داده شود، مثلاً راشی بخواهد حکمش که به حق صادر شده، ابلاغ نشود، یا بعد از آنکه ابلاغ شد، اجراء نشود، یا مثلاً با رشوه دهی از قاضی بخواهد که با استفاده از یک مستمسک قانونی، اجرای حکم را به تعویق بیاندازد، مثل تجدید نظرهایی که گاهی بی ضابطه انجام می گیرد و پرونده را به مراحل متعدد و چرخه های تمام نشدنی می اندازد، در این موارد نیز رشوه حرام است.
(مکاسب محرمه، ج184، ص6 و ج185، ص4)
همچنین رشوه برای فعالیت های قبل از صدور حکم نیز حرام است ؛ فرض کنید متهمی به قاضی رشوه دهد تا دلایل اطمینان آور را جمع آوری نکند ؛ این رشوه بر حکم نیست، امّا رشوه بر مقدّماتی است که می تواند منتهی به صدور حکم شود. همچنین از آنجا که دادستان و بازپرس به قاضی کمک می کنند تا حقیقت را به درستی تشخیص دهد، فرض کنید اگر راشی به دادستان رشوه دهد تا دلایل جرم را درست تبیین نکند، این هم مشمول حکم رشوه به قاضی است. (مکاسب محرمه، ج185، ص5)

## خروج از عدالت

قاضی در صورت گرفتن رشوه، از عدالت خارج می شود. (مکاسب محرمه، ج197، ص7)

---

[1]. رشوه دهنده
[2]. رشوه گیرنده

رشوه در غیر باب قضا، مانند باب قضا نیست که مطلقاً حرام باشد. بلکه مواردی از آن جایز است ؛ مثلا اگر راشی به فروشنده ای رشوه دهد تا جنسی را به او بفروشد و او را به عنوان مشتری انتخاب کند، نه دیگری را، چنین رشوه ای حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج184، ص2)

## موارد حرمت رشوه در غیر باب قضا

موارد قدر متیقن حرمت رشوه در غیر باب قضا که محققاً حرام است، عبارت اند از:

### الف) رشوه برای کار حرام

اگر رشوه برای انجام دادن کار حرام باشد، خواه این کار حرام، ظلم یا خیانت در امانت یا تفویت حقّ و یا محرمات دیگری باشد، که در این صورت علاوه بر حرمت خودِ آن عمل که رشوه برای آن داده می شود، دادن و گرفتن این رشوه هم محرّم دیگری است.

- مثال:1. رشوه ای که وکیلی برای خیانت به موکل خودش می گیرد ؛ مثلاً کسی را وکیل کرده اند که جنسی را بخرد. وکیل باید جنس را به قیمت عادلانه اش بخرد، درحالی که به او رشوه می دهند تا جنس را گران تر از قیمت واقعی اش بخرد یا مأمور خرید اداره ای است و کسی به این مأمور پول می دهد تا در فاکتور، گران تر از آن مقداری که هست، بنویسد. یا در مناقصه ای به عامل فروش رشوه می دهد تا جنس را به او بفروشد. درحالی که خریداری که به قیمت بیشتر بخرد هم وجود دارد. یا به مأمور مالیات رشوه می دهد تا از مقدار مالیات کم کند و مثلاً به جای100میلیون، 50 میلیون بنویسد: تمام این موارد رشوه در امر حرام و خیانت در امانت است. (مکاسب محرمه، ج188، ص3)
2. رشوه دادن، برای گرفتن حقّ مسلّم دیگری ؛ مثلاً کسی که در امتحان کنکور رتبه پایینی آورده، رشوه دهد تا نامش را در بین رتبه های برتر بگنجانند که لازمه اش این است که یک نفر یک پله از رتبه خود تنزل کند یا از ورود به دانشگاه محروم شود. تفویت حقّ او بشود. یا در مسابقهٔ ورزشی به داور رشوه دهند تا برنده را بازنده و بازنده را برنده اعلام کند که این ظلم است. (مکاسب محرمه، ج188، ص3)

### ب) رشوه برای کار حرام یا حلال

شوه برای انجام دادن کاری ؛ چه حلال باشد و چه حرام، که به دو صورت است:

یک- یک عمل حلالی است که هم از راه حرام به دست می آید و هم از راه حلال ؛ مثلاً ورود در مناقصه یا مزایده ای که راشی می خواهد این کار به هر صورت ممکن انجام گیرد و می گوید: «می خواهم این جنس را برای من بخری یا بفروشی ؛ چه از طریق قانونی و چه غیر قانونی.» (مکاسب محرمه، ج188، ص7و ج189، ص3)

دو- خودِ عمل، احتمال دارد حلال یا حرام باشد. لکن راشی می خواهد آن عمل محقق شود ؛ مثلاً می گوید:«این خانه یا این جنس را برای من به دست بیاور». درحالی که احتمال دارد واقعاً ملک خودش باشد و احتمال هم دارد که ملک دیگری باشد ؛ یعنی امری است محتمل بین حرام و حلال که برای آن رشوه می دهد. (مکاسب محرمه، ج189، ص2)

### ج) رشوه برای موظفی

رشوه بر امری که مرتشی موظف به انجام دادن آن است.

### د) بذل رشوه منتهی به فساد

بذل رشوه و اخذ آن به فساد منتهی شود. چه موظف به انجام دادن آن باشد و چه نباشد ؛ مثلاً انسان به مأمور حکومتی که وظیفه اش ارائه خدمات است، رشوه دهد تا همان خدمات را به او بدهد ؛ مثلاً مأموری که موظف است کاری را انجام دهد، برای

انجام دادن آن کار، رشوه بگیرد و اگر رشوه نگیرد، آن را انجام نمی دهد.[4] (مکاسب محرمه، ج189، ص5)

---

[4]. دو فساد در اینجا وجود دارد: یکی فساد آن مأمور، و دوم فساد نظام اجتماعی. اینکه مأموری احساس کند می تواند برای انجام دادن وظیفه اش، رشوه بگیرد، خود موجب فساد این مأمور است و از اعظم فساد هاست و از فساد مردم عادی نیز بالاتر است. فساد دیگر، فساد در کارهاست ؛ زیرا هرگاه در تشکیلات حکومتی رشوه رایج شد، دیگر خدمات به راحتی به مردم نمی رسد ؛ چون همه برای انجام کار، منتظر رشوه اند. بنابراین به کسانی که می توانند رشوه بدهند خدمت رسانی می شود و آنان که نمی توانند رشوه بدهند، از خدمات محروم می شوند ؛ هرچند آن کار فی نفسه عمل حرامی نباشد و از خدمات معمولی باشد. (مکاسب محرمه، ج189، ص5)

## پولی که کمپانی ها و شرکت ها به خریدار اجناسشان برای تشویق می پردازند

وقتی کسی از کمپانی ها و شرکت های بزرگ خرید عمده می کند، مبلغی را به حساب وی واریز می کنند و فرقی هم نمی کند چه کسی و برای کجا خرید می کند؟ در واقع می خواهند این شخص را برای خرید همیشگی از آنها تشویق کنند: آیا این عمل رشوه و حرام است؟

در چنین موردی یکی از دو نوع تعامل وجود دارد:

الف) فردی از طرف اداره وکیل خرید است ؛ مثلاً وزارت آموزش و پرورش، شخص خبره ای را که خارج از محیط اداره است وکیل می کند تا هزار تن کاغذ برای اداره تهیه کند و دستمزدی هم به او می دهد.  در این صورت اگر مشتری از شرکتی که خرید کرده، تشویقی بگیرد، این مال اشکال ندارد. (مکاسب محرمه، ج190، ص3)

ب) گاه مأمور اداره عامل خرید است و اداره برای کارهای گوناگون، موظفینی دارد. از جملة این موظفین، کسی است که مأمور خرید نیازمندی های اداره است  در این صورت نیز اگر مأمور اداره پولی بگیرد، اشکالی ندارد. اما آن وجه تشویقی برای اداره است نه آن مأمور ؛ زیرا او هم جزو این اداره و نماینده این اداره است. (مکاسب محرمه، ج190، ص4)

## پرداخت هدیه حتی بدون نیت رشوه

- اگر فروشنده بگوید که من کاری ندارم شما از طرف جایی مأمور خریدی، یا برای خودت خرید می کنی، در هر حال من این پول را به حساب شما می ریزیم، در این صورت هم تصرف در آن پول حرام است ؛ چون مشتری واقعی آن اداره است، نه این مأمور. بنابراین نه گرفتنش برای آن اداره، به عنوان رشوه، حرام است و نه تصرّف آن اداره در این پول حرام است. (مکاسب محرمه، ج190، ص5)

## مبحث دوم: هدیه

### فرق بین رشوه و هدیه

رشوه آن مال یا شبه مالی است که در مقابل انجام یا ترک کاری داده می شود ؛ مثلاً گاه برای صدور حکمی یا کسب مقامی رشوه می دهند و گاه برای سکوت کردن و برملا نکردن حقی. بنابراین در معنای رشوه، معاوضه با انجام کار یا ترک کاری مندرج است.
اما در هدیه اصل بر این است که این مال یا شبه مال، به طور مجّانی به طرف مقابل اعطا شود ؛ هرچند هر عمل عاقل همراه با غرضی عقلایی است و در هدیه دادن هم چنین است ؛ مثلاً به همسر، فرزند یا خویشاوندانش به خاطر محبّتی که به آنها دارد، هدیه می دهد یا اینکه می خواهد خیرش را به دیگری برساند.
گاهی هدیه دادن از روی محبّت نیست، بلکه به خاطر امری معنوی، هدیه می دهد ؛ مثلاً به مؤمنی به خاطر ایمان او، یا به عالمی به خاطر علم او هدیه می دهد. بنابراین غرض و هدف از دادن این هدیه، تجلیل از علم یا تقوای آن فرد است.
گاهی هم غرض این است که محبّت کسی را به خود جلب کند تا اگر زمانی به او محتاج شد، نیازش برطرف شود. اینجا هم مال را مجّانی می دهد، امّا غرض او از این بذل مال این است که کاری در حقش انجام شود. امّا چون این پول در مقابل آن کار نیست و مجّاناً داده می شود، در اینجا هم رشوه نیست. (مکاسب محرمه، ج191، ص2)

گاهی صورت امر هدیه، ولی باطن آن رشوه است ؛ مثل کسی که شب قبل از صدور حکم پرونده اش، هدیه ای را به قاضی اعطا کند و بگوید این را برای مخارج خانواده و گشودن گره زندگی تان به شما هدیه کردم ؛ چراکه هر دو می دانند این پول در برابر حکم فرداست یا مثلاً جنسی قیمتی مثل الماس یا طلایی را برای خانم قاضی هدیه می برد. این کار اگرچه ظاهرش هدیه است، باطن آن رشوه است ؛ چراکه در حقیقت برای قاضی است. اینها مسلّماً رشوه و حرام است. (مکاسب محرمه، ج191، ص4)

اگر اعطا واقعاً به قصد هدیه باشد ؛ یعنی در آن مقابله ملاحظه نشده باشد، حکم آن تابع قصد مُهدی [1] و مُهدی الیه [2] است، و چون مُهدی الیه همیشه قصد مُهدی را نمی داند، بنابراین حکم او همیشه با مُهدی یکی نیست. ازاین رو بحث هر یک جداگانه مطرح می شود.

### 1. حکم هدیه با توجه به قصد مُهدی:

الف) قصد مُهدی حکم و قضاوت قاضی نیست ؛ مثلاً چون مرد مؤمنی است یا از خویشاوندان اوست، به وی هدیه می دهد دادن و گرفتن این هدیه اشکالی ندارد. (مکاسب محرمه، ج191، ص4)

ب) غرض مهدی یک غرض فاسدی است ؛ مثلاً می خواهد محبت قاضی را به خود جلب کند تا حکم به نفع او صادر شود  دادن و گرفتن این هدیه حرام است، هرچند منجر به نتیجه هم نشود. (مکاسب محرمه، ج191، ص5)

### 2. حکم هدیه با توجه به قصد مُهدی الیه:

الف) مُهدی الیه عالم به قصد مُهدی است:

یک- قاضی هدیه را قبول می کند با این قصد که طبق نظر و میل مُهدی رفتار کند  این هدیه قطعاً حرام است. (مکاسب محرمه، ج193، ص3)

دو- قاضی قصدش این است که پول را از او بگیرد و کار خلافی انجام ندهد با توجه به حرمت دادن هدیه، گرفتن آن نیز بر قاضی، به دلیل اعانت بر اثم حرام است. (مکاسب محرمه، ج194، ص3و4)

ب) مهدی الیه جاهل یا غافل از قصد مهدی است  گرفتن هدیه برای قاضی اشکال ندارد، اما بذل آن برای دهندهٔ هدیه حرام است. (مکاسب محرمه، ج194، ص5)

---

[1]. هدیه دهنده

[2]. گیرنده هدیه

با توجه به اینکه رشوه معاملهٔ فاسد است، بنابراین در ملک مرتشی نیز داخل نمی شود. در هدیه، در مواردی که از لحاظ حکم مثل رشوه است، مال به مهدی الیه منتقل نمی شود ؛ یعنی تا عین این مال باقی است، همچنان در ملک مُهدی و راشی است و می بایست به او برگردد.
(مکاسب محرمه، ج194، ص6)

## ضمان مرتشی در صورت تلف شدن مال

در صورت تلف شدن مال، ذمّهٔ مرتشی به عوض- که مثل یا قیمت است- مشغول می شود. فرقی هم ندارد که تلف، با تفریط باشد یا بدون تفریط ؛ چون ید، ید امانی نیست. (مکاسب محرمه، ج195، ص3)

## وظیفه دستگاه های مسئول

در صورتی که تقاضای رشوه از طرف قاضی باشد، شخص وظیفه دارد به عنوان نهی از منکر، به مسئولان گزارش دهد و آنها هم وظیفه دارند درباره صحت و سقم این گزارش رسیدگی کنند. بررسی مسئولان نیز باید به گونه ای باشد که موجب اطمینان شود ؛ حتی اگر پول هایی را علامت گذاری کرده و به آن شخص بدهند تا به قاضی بدهد، صِرف اینکه این پول از دست این شخص که مدعّی رشوه گیری قاضی است، به دست قاضی برسد، دلیل نمی شود که این قاضی را به عمل ارتشاء متهم کرد. بلکه باید معلوم شود که واقعاً به قصد رشوه گرفته است یا به عنوان دیگر ؛ چراکه ممکن است این فرد با قاضی دشمنی داشته و در عین حال طلبی هم داشته و با این کار در حقیقت طلب خود را داده باشد و قاضی هم به قصد طلب خودش، آن را بگیرد. یا قاضی از او قرض خواسته و او پول علامت گذاری شده را به قاضی قرض بدهد. پس در چنین موردی باید گزارش، قابل وثوق و اعتماد باشد.
(مکاسب محرمه، ج197، ص3 و4)

اجرت قضای قاضی باید از بیت المال تأمین شود. ازاین رو نمی تواند از طرفین دعوا اجرتی بگیرد ؛ چه اجرت بر اصل قضا باشد و چه بر مقدمات و مؤخرات قضا. (مکاسب محرمه، ج198، ص7و ج202، ص3)

## فرق بین رشوه و اجرت

اجرت حقی است که مستأجر باید به عامل و اجیر، در قبال کاری که برایش انجام می دهد، بپردازد ؛ مثلاً در مورد قضاوت، قاضی به طرفین دعوا بگوید: من برای قضاوت پول می گیرم. و هر دو قبول می کنند که هزینة قضاوت را بین خودشان تقسیم کنند، یا یکی از آنها که داعی قوی تری دارد، پول را می دهد، یا فرد ثالثی برای رفع اختلاف بین اینها، آن پول را به قاضی می دهد ؛ این اجرت است. یعنی قرار دادن پول در مقابل قضاوت به حق.

اما اگر قاضی اجرتش را از دستگاه قضایی یا بیت المال می گیرد و راشی نگران باشد که قاضی حکم به ناحق بدهد، به همین دلیل پولی به او بدهد و از او بخواهد که به حق حکم کند، در اینجا این پول در مقابل آن عملی نیست که او انجام می دهد، بلکه چیزی اضافه بر آن است. در واقع او می خواهد کیفیت آن حکم را با این پول تأمین کند، نه اصل حکم را ؛ یا می خواهد جلوی به دام رشوه افتادن قاضی یا غرض ورزی در امر قضا را بگیرد.

پس رشوه با اجرت فرق می کند ؛ هرچند در هر دو به قاضی پول داده می شود و هر دو هم طالب حکم به حق اند ؛ چراکه پولی که قاضی در اجرت می گیرد، امری معمول و متعارف است. ولی در مورد رشوه، از آنجا که قاضی از بیت المال ارتزاق می کند، مأموریت دارد که این قضاوت را انجام دهد و قضا وظیفه اوست. در حالی که راشی رشوه می دهد تا مطمئن شود که حکم به حق صادر شود. (مکاسب محرمه، ج198، ص3)

## مبحث چهارم: معامله محاباتی [1]

همیشه رشوه ای که به قاضی داده می شود، از قبیل پول و جنس نیست ؛ گاهی با قاضی معامله ای می شود که متضمن سود فراوان برای جلب نظر اوست ؛ مثلاً جنسی را ارزان تر از قیمت بازار به قاضی می فروشد. البته باید این تفاوت قیمت جنس با بازار به طور واضح مشخص باشد. یا جنس قاضی را به چند برابر قیمت واقعی آن می خرد.
در معامله محاباتی فرقی نمی کند که قاضی فروشنده باشد یا خریدار، یا معامله بیع باشد یا اجاره یا ... ؛ مثلاً قاضی را برای مشاوره حقوقی و امثال آن به چند برابر اجرت عملش اجیر کنند. (مکاسب محرمه، ج204، ص2)

### معامله محاباتی چند صورت دارد:

1. قصد او از این معامله همان محابات "یعنی رانت دادن" است.

- مثال: فرض کنید قاضی به انگشتری خیلی علاقه مند باشد و فروشنده نیز چنانچه قصد تغییر حکم قاضی را نداشت، برای فروش آن انگشتر با وی وارد معامله نمی شد. ولی برای اینکه حکم قاضی را جلب کند، این معامله را انجام می دهد. در این صورت اصل معامله به عنوان محابات است، اگر چه جنس را به قیمت هم بفروشد.

2. اصل معامله محاباتی نیست ؛ فرض کنید طرف دعوا شغلش فروش ملک و ماشین باشد. اما زمانی که قاضی به عنوان مشتری پیش او می آید، این جنس را ارزان تر از آنچه به دیگران می دهد، به او بدهد. فرض کنید خانة 50 میلیونی را به او 20 میلیون بفروشد. قصد او از این ارزان فروشی این است که در حکم قاضی تأثیر بگذارد. بنابراین قصد معامله را دارد، امّا آن محابات به خاطر جلب حکم قاضی به نفع خود است.
3. نوع سوم مانند نوع دوم، اصل معامله را قصد دارد، ولی محابات آن در مقابل حکم قاضی نیست و با قاضی هم شرط نکرده است که این سود را در مقابل آن حکم بدهد. بلکه می خواهد دل قاضی را نسبت به خود نرم، و محبت او را به خود جلب کند تا اگر به خاطر پرونده ای به قاضی مراجعه کرد، قاضی طبق میل او حکم دهد.
4. معامله صوری است و در واقع می خواهد پولی را به دست قاضی برساند. ولی چون از پیامدهای برملا شدن این قضیه می ترسد، معامله ای صوری انجام می دهد.
در سه قسم اول، قصد جدّی برای معامله وجود دارد، منتها این قصد در هر سه قسم ناشی از غرض محاباتی است، نه اینکه اصلاً قصد جدّی معامله را ندارد. ولی در این قسم اصلاً قصد معامله وجود ندارد.
معامله در همه این اقسام حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج204، ص6-2)

### محابات عملی

- افعال نیز ممکن است مانند اعیان، مصداق رشوه باشد ؛ مثلاً در صورتی که جنس گران بها یا کمیابی در اختیار شما باشد و قاضی نیز چشمش به دنبال آن باشد و بخواهد به قیمت هم بخرد، نه ارزان تر، و شما راضی نباشید این جنس را به کسی بفروشید، در صورتی که آن را حتی به همان قیمت واقعی به قاضی بفروشید، در اینجا مال به طریق محابات به قاضی منتقل نمی شود، بلکه نفس این معامله و این عمل، محابات و رعایت حال قاضی است و رشوه محسوب می

شود. (مکاسب محرمه، ج205، ص3)

[1]. معامله محاباتی، یعنی معامله ای که در ضمن آن، یکی از متعاملین نسبت به دیگری یک محابات و ملاحظه ای انجام بدهد ؛ مثلاً قیمت را کم بگیرد، یا جنس را بیشتر و بهتر از آنچه در مقابل قیمت است بدهد. (مکاسب محرمه، ج 204، ص2)

## گفتار دهم: سب مؤمن [1]

تعریف: سب در جایی است که کسی را به امر قبیحی بنامند که در آن اهانتی وجود دارد، یا او را بدان خطاب کنند یا عمل زشتی را به او نسبت دهند ؛ مثل بعضی فحّاشی ها که در آنها قصد نسبت دادن عمل زشت به صورت جدّی نیست تا مصداق قذف [2] باشد، امّا کسی را به عمل یا صفتِ قبیحی منسوب می کنند ؛ مثلاً به کسی نسبت بخل یا خساست می دهند. یا او را به پستی منتسب کرده و مثلاً "گدازاده" می نامند، یا او را به نام حیوانی صدا می کنند، یا در صورتی که به نقص جسمانی مبتلا باشد، به شکل زشتی بیان کنند ؛ مثلاً او را با نام کور یا چُلاق صدا می زنند. چنانچه این تعبیرات در عرف، شتم و تحقیر محسوب شود، سبّ و دشنام است. (مکاسب محرمه، ج210، ص10)

---

[1]. دشنام دادن به مؤمن.

[2] . قذف یعنی نسبت حرام به کسی دادن ؛ مانند نسبت زنا.

## نسبی بودن امور قبیحه

قبح امری نسبی است ؛ یعنی در شرایط مختلف متفاوت است ؛ مثلاً در عرف ما گفتن سگ، دشنام بزرگی است. امّا نسبت به کسانی که سگ را با خودشان به حمام می برند و می شویند و با آنان هم خواب و همسفره می شوند، ممکن است سبّ نباشد. (مکاسب محرمه، ج211، ص2)

## حرمت سب و دشنام

و دشنام مؤمن، خواه شیعه و خواه غیر شیعه، حرام است. اما سبّ کافر در صورتی که ظلم به او باشد، حرام است و اگر ظلم محسوب نشود، مکروه است. مگر در جایی که لازم باشد کفار را هجو کنند. (مکاسب محرمه، ج212، ص7 و ج213، ص3)

بدعت گزار[1] ؛ چه بدعت گزار در اصول باشد و چه در فروع:

الف) در صورتی که دشنام به این افراد، سبب منزوی شدن آنها شود، به گونه ای که نتوانند در ایمان مؤمنان اثر بگذارند، دشنام و سبّ آنها واجب است.

ب) اگر در جایی سبّ این افراد اثر عکس گذارد، این سب حرام است ؛ مانند اینکه به بدعت گزاری دشنام دهند و او در مقابل، منش مظلومانه به خود بگیرد و باعث شود عده ای بگویند که این دشنام از بی منطقی است. (مکاسب محرمه، ج215، ص2)

## 2. بعنوان تقاص ساب

دشنامی که مسبوب[2] به عنوان جواب و از باب تقاص به سابّ[3] می دهد ؛ به شرطی که همان دشنام یا مثل آن دشنام داده شود، نه بیشتر یا غلیظ تر. (مکاسب محرمه، ج216، ص7)

3. اهانت و دشنام دادن متجاهر به فسق، در همان فسقی که به آن تجاهر می کند ؛ به شرطی که به قصد نهی از منکر باشد ؛ یعنی دشنام می دهد تا به این وسیله او را از آن منکر باز دارد. (مکاسب محرمه، ج214، ص6)

----------------------------------------

[1]. بدعت به این معناست که چیزی که مسلماً از دین است، نفی کند، یا چیزی که از دین نیست، وارد دین کند و فرقی نمی کند که این بدعت، در فروع باشد یا در اصول. همچنین فرقی نمی کند در اصول اساسی باشد یا در اصولی که اعتقاد به آن ملاک کفر و ایمان نیست ؛ مثل بسیاری از مبانی اعتقادی که جزو اصول دین یا مذهب به حساب نمی آیند. لکن جزو اعتقاداتند. (مکاسب محرمه، ج215، ص2)

[2]. دشنام داده شده.

[3]. دشنام دهنده.

## عدم شرط حضور مخاطب

در حرمت دشنام، حضور مخاطب شرط است ؛ چه مخاطب همان فرد مسبوب باشد و چه غیر او. بنابراین اگر انسان در خلوت که مخاطبی ندارد، دشنامی به دیگری بدهد، حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج216، ص7)

## حرمت اکتساب با سب

یکی از کارهای اساسی در جنگ های روانی دنیا، اکتساب به سبّ است ؛ مثلاً روزنامه نگاری را برای فحاشی به جناحی اجیر می کنند یا به شاعری پول می دهند که دیگری را هجو کند. از آنجا که سب مومن حرام است، معامله ای هم که بر این اساس است نیز حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج210، ص3)

## گفتار یازدهم: غیبت

مقدمه:

یکی از کسب های حرام، کسب از راه غیبت است ؛ مثل اینکه به مقاله نویسی پول دهند تا شخصیتی را رسوا کند یا خطیبی پول بگیرد بالای منبر، کسی را مفتضح کند و امر مستور وی را برملا سازد. این کسب به غیبت است. (مکاسب محرمه، ج329، ص3)

غیبت از محرّمات کبیره است. ازاین رو اگر غیبت کننده توبه نکند، از عدالت [1] ساقط می شود. (مکاسب محرمه، ج328، ص3)

[1]. اگر عملی از محرمات صغیره باشد، نه از محرّمات کبیره، با یک بار انجام دادن آن، از عدالت نمی افتد. بلکه اگر اصرار بر این صغیره کرد، از عدالت می افتد. اما اگر از محرمات کبیره باشد، با یک بار انجام دادن از عدالت ساقط می شود. (مکاسب محرمه، ج327، ص10)

## مبحث اول: تعریف غیبت

غیبت به معنای بیان عیب مستور کسی در غیابش به قصد مذمت و انتقاص است.
توضیحی در مورد قیود معتبر در تعریف:

بیان امری که ناشایست نیست، بلکه پسندیده است، ولی مستور است و بیان آن باعث ناراحتی صاحب امر می شود، غیبت محسوب نمی شود ؛ هر چند آن را در مقام تنقیص بگوید ؛ مثلاً می گوید: «فلانی ملتزم به مستحبات است و شب ها از دو ساعت پیش از اذان صبح، خود را به نماز و عبادت مشغول می کند و روزها چُرت می زند!» یا مثلاً می گوید: «فلانی هر چه داشت، به فقرا داد و جیب خودش را خالی کرد.» در چنین مواردی حتی اگر در مقام انتقاص هم بیان شود، چون از نظر شرع و عرف ناروا نیست، غیبت محسوب نمی شود، هرچند طرف مقابل راضی به بیان آن نباشد.
(مکاسب محرمه، ج349، ص4)

البته ممکن است در مواردی عنوان دیگری بر آن صدق کند که موجب حرمت آن شود. فرض کنید یک مأمور اطلاعاتی در جایی نفوذ کند و اگر بفهمند که اهل نماز و عبادت است، مصلحت بزرگی را از دست بدهد. یا او را در معرض خطر قرار دهد. گاهی امر مستوری پسندیده است، ولی به طور طبیعی انسان دوست ندارد دیگران بفهمند ؛ مثل علاقات و ارتباطات زناشویی افراد. در چنین مواردی افشای آن حرام است، ولی غیبت نیست ؛ مثلاً بگوید: «این زن و شوهر هر وقت به هم می رسند، به هم اظهار محبّت و عشق می کنند.»

پس اگر عناوین دیگری بر آن مترتّب شد، مثل عنوان ایذاء، در معرض خطر قراردادن یا برملا کردن اسراری که دوست ندارند آن اسرار فاش شود، این کار حرام است، اما غیبت نیست. (مکاسب محرمه، ج349، ص4)

## محدوده عیبی که در صدق غیبت شرط است

ذِکر هر عیب و نقصی از انسان غایب، غیبت است ؛ اعمّ از اینکه آن عیب و نقص در دین او باشد یا در دنیای او، صفتی از صفات او باشد یا فعلی از افعال او یا کلامی از او صادر شده باشد، یا در خلقت و جسم او. (مکاسب محرمه، ج340، ص5)

## ذکر عیب متعلقات شخص (نه خود شخص)

ذکر عیب و نقص در متعلقات انسان دو نوع است:

1. در واقع ذکر عیب متعلق، ذکر عیب از خود شخص است غیبت محسوب می شود.
2. ذکر عیب متعلق، ذکر عیب از خود شخص نیست غیبت نیست.

مانند اینکه گفته شود: «لباس های او کهنه و کثیف است، یا خودروی او قراضه است» که با این جملات ممکن است قصد تنقیص به خود شخص را داشته باشد ؛ مثلاً قصدش این است که بگوید وی آدم کثیفی است و به نظافت اهمیت نمی دهد یا آدم بخیلی است که پولش را برای خودروی بهتری هزینه نمی کند. ولی اگر ذکر سوء متعلّقات شخص، برگشتش به ذکر سوء خود شخص نباشد، غیبت نیست. (مکاسب محرمه، ج340، ص5)

معیار و ملاک صدق غیبت، عبارت است از کشف امر مستور. اگر مستور باشد، گفتن آن غیبت است. امّا اگر ظاهر باشد، صدق غیبت نمی کند. (مکاسب محرمه، ج334، ص8)
مراد از ستر و کشف در اینجا، ستر و کشف برای خصوص مخاطب نیست. بلکه ستر و کشف عرفی است. مستور عرفی آن است که معمولاً کسی از آن عیب خبر ندارد یا بیشتر مردم اطلاعی ندارند. و مکشوف عرفی آن است که مردم معمولاً می دانند این شخص دچار این عیب یا نقص است ؛ اگرچه عده ای هم بی اطلاع باشند. (مکاسب محرمه، ج335، ص5)
بنابراین ذکر امری که مستور عرفی است، به طور مطلق غیبت است و همچنین ذکر امری که مکشوف عرفی است -یعنی اغلب مردم می دانند، ولی یک عدّه ای هم خبر ندارند- حتّی نزد کسانی که اطلاع ندارند هم غیبت نیست. (مکاسب محرمه، ج336، ص10)

## قدر متیقن از ستر و کشف، ستر و کشف در همان محیط و جامعه است

مقصود از ستر و کشفی که موجب جواز یا عدم جواز ذکر عیب می شود، ستر و کشف در همان محیط و جامعه است. بنابراین جایز نیست انسان آن عیب را در محیط ها و شهرهای دیگر، یا در وسایلی از قبیل روزنامه، رادیو و سایت که امکان انتشار فراوانش وجود دارد، افشا کند.
(مکاسب محرمه، ج336، ص10)

## تقلید از لهجه های مختلف

تقلید از لهجه های مناطق مختلف، در صورتی که برای تمسخر و استهزاء باشد، در حرمت آن هیچ شکی نیست ؛ اگرچه غیبت نیست ؛ چون این لهجهٔ خاص، امر مستوری نیست. علاوه بر اینکه اصلاً عیب نیست ؛ ازاین رو غیبت نیست. امّا اگر از روی تمسخر و استهزاء باشد، حرام است و فرقی هم نمی کند که لهجهٔ عمومی منطقه ای را تقلید کند، یا شخص خاصی را. تنها تفاوت در این است که اگر غرض او تقلید لهجهٔ عموم باشد، این اهانت به همهٔ آن جمعیت می شود که طبعاً آثار خاص خودش را دارد ؛ مثلاً اگر بخواهد استحلال [2] کند، بایستی از یکایک آنها حلالیت بطلبد. امّا آنجایی که یک نفر باشد، از یک نفر استحلال می کند. ولی اگر تقلید لهجه برای تمسخر نیست، حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج347، ص3)

چنانچه عیب کسی را در غیاب او بگوید، لکن نه به قصد انتقاص و مذمت، در این صورت غیبت محسوب نمی شود. (مکاسب محرمه، ج330، ص9)

توضیح: نقطهٔ مقابل قصد انتقاص داشتن، نداشتنِ قصد انتقاص است و این اعمّ است از اینکه قصد نصح داشته باشد، مثل اینکه به پدری گفته شود: «فرزند تو، دچار این مشکل، گناه یا عادت بد است» یا اینکه قصد نصح ندارد. ولی قصد انتقاص هم ندارد ؛ مثل اینکه موضوع حرف مربوط به این شخص نیست. این عیبی که ذکر می کند، در ضمن بیان موضوع و مقصود دیگری است ؛ مثل اینکه می خواهید بگویید فلانی آدم مستحقی است و می شود به او زکات داد ؛ در مقام بیان این معنا می گویید: «پدرش هم که این فرزند واجب النفقهٔ اوست، به او پول نمی دهد!» این را در مقام عیب جویی پدر نمی گویید. بلکه این عیب در مقام بیان یک مقصود دیگری ذکر می شود. گاهی هم این عیب مربوط به خود این شخص است، امّا باز قصد انتقاص نیست ؛ مثل اینکه جنایتی، اتفاق افتاده است و آن را به زید نسبت می دهند. شما برای دفاع از زید می گویید: «این آدم آن قدر ترسو است که اصلاً وارد یک چنین میدانی نمی شود و ممکن نیست دستش را به خون کسی آلوده کند!» این عیب جویی از اوست، ولی نه در مقام نصح است و نه در مقام انتقاص. این هم غیبت محسوب نمی شود. (مکاسب محرمه، ج333، ص2)

## 1. معیّن بودن مغتاب[1]

مغتاب باید معین باشد. بنابراین اگر به گونه ای ذکر عیب شود که مغتاب بین چند نفر مردد شود، صدق غیبت نمی کند ؛ چه آنجایی که تردید بین افراد محصور باشد، مانند اینکه گفته شود یکی از برادرهای خسرو شراب خوار است و چه غیر محصور باشد، مانند اینکه بگوید در مجلس هزار نفری یک نفر شراب نوشید. هر چند اگر مردد بین افراد محصور باشد، حکم حرمت غیبت را دارد. (مکاسب محرمه، ج346، ص9و10)

## مغتاب جماعتی است (نه یک فرد)

اگر ذکر سوء از جماعتی باشد نه از یک فرد ؛ مثل اینکه گفته شود این خانواده همه شان شراب خوار هستند، غیبت است. (مکاسب محرمه، ج347، ص2)

[1].غیبت شونده

معیار و ملاک صدق غیبت، عبارت است از کشف امر مستور. اگر مستور باشد، گفتن آن غیبت است. امّا اگر ظاهر باشد، صدق غیبت نمی کند.
(مکاسب محرمه، ج334، ص8)

مراد از ستر و کشف در اینجا، ستر و کشف برای خصوص مخاطب نیست. بلکه ستر و کشف عرفی است. مستور عرفی آن است که معمولاً کسی از آن عیب خبر ندارد یا بیشتر مردم اطلاعی ندارند. و مکشوف عرفی آن است که مردم معمولاً می دانند این شخص دچار این عیب یا نقص است ؛ اگرچه عده ای هم بی اطلاع باشند. (مکاسب محرمه، ج335، ص5)

بنابراین ذکر امری که مستور عرفی است، به طور مطلق غیبت است و همچنین ذکر امری که مکشوف عرفی است -یعنی اغلب مردم می دانند، ولی یک عدّه ای هم خبر ندارند- حتّی نزد کسانی که اطلاع ندارند هم غیبت نیست. (مکاسب محرمه، ج336، ص10)

قدر متیقن از ستر و کشف، ستر و کشف در همان محیط و جامعه است

مقصود از ستر و کشفی که موجب جواز یا عدم جواز ذکر عیب می شود، ستر و کشف در همان محیط و جامعه است. بنابراین جایز نیست انسان آن عیب را در محیط ها و شهرهای دیگر، یا در وسایلی از قبیل روزنامه، رادیو و سایت که امکان انتشار فراوانش وجود دارد، افشا کند.
(مکاسب محرمه، ج336، ص10)

## تقلید از لهجه های مختلف

از لهجه های مناطق مختلف، در صورتی که برای تمسخر و استهزاء باشد، در حرمت آن هیچ شکی نیست ؛ اگرچه غیبت نیست ؛ چون این لهجۀ خاص، امر مستوری نیست. علاوه بر اینکه اصلاً عیب نیست ؛ ازاین رو غیبت نیست. امّا اگر از روی تمسخر و استهزاء باشد، حرام است و فرقی هم نمی کند که لهجۀ عمومی منطقه ای را تقلید کند، یا شخص خاصی را. تنها تفاوت در این است که اگر غرض او تقلید لهجۀ عموم باشد، این اهانت به همۀ آن جمعیت می شود که طبعاً آثار خاص خودش را دارد ؛ مثلاً اگر بخواهد استحلال[1]کند، بایستی از یکایک آنها حلالیت بطلبد. امّا آنجایی که یک نفر باشد، از یک نفر استحلال می کند. ولی اگر تقلید لهجه برای تمسخر نیست، حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج347، ص3)

[1]. طلب حلالیّت

چنانچه عیب کسی را در غیاب او بگوید، لکن نه به قصد انتقاص و مذمت، در این صورت غیبت محسوب نمی شود. (مکاسب محرمه، ج330، ص9)

توضیح: نقطهٔ مقابل قصد انتقاص داشتن، نداشتنِ قصد انتقاص است و این اعمّ است از اینکه قصد نصح داشته باشد، مثل اینکه به پدری گفته شود: «فرزند تو، دچار این مشکل، گناه یا عادت بد است» یا اینکه قصد نصح ندارد. ولی قصد انتقاص هم ندارد ؛ مثل اینکه موضوع حرف مربوط به این شخص نیست. این عیبی که ذکر می کند، در ضمن بیان موضوع و مقصود دیگری است ؛ مثل اینکه می خواهید بگویید فلانی آدم مستحقی است و می شود به او زکات داد ؛ در مقام بیان این معنا می گویید: «پدرش هم که این فرزند واجب النفقهٔ اوست، به او پول نمی دهد!» این را در مقام عیب جویی پدر نمی گویید. بلکه این عیب در مقام بیان یک مقصود دیگری ذکر می شود. گاهی هم این عیب مربوط به خود این شخص است، امّا باز قصد انتقاص نیست ؛ مثل اینکه جنایتی، اتفاق افتاده است و آن را به زید نسبت می دهند. شما برای دفاع از زید می گویید: «این آدم آن قدر ترسو است که اصلاً وارد یک چنین میدانی نمی شود و ممکن نیست دستش را به خون کسی آلوده کند!» این عیب جویی از اوست، ولی نه در مقام نصح است و نه در مقام انتقاص. این هم غیبت محسوب نمی شود.
(مکاسب محرمه، ج333، ص2)

## مبحث سوم: استماع غیبت

مراد از استماع غیبت این است که کسی غیبت را گوش کند، نه اینکه تصادفاً کلمه ای به گوشش برسد که به آن سماع گویند. فرق نمی کند این گوش دادن همراه با رضایت باشد یا بدون رضایت.
گاهی انسان دوست ندارد غیبت کسی را بشنود، امّا گوش می دهد. این هم استماع است ؛ چون از روی اختیار است. همچنین فرقی نمی کند که این مستمع، مخاطب غیبت کننده باشد یا نباشد ؛ مثل اینکه دو نفر غیبت کسی را کنند و نفر سوّمی به سخنان آنان گوش دهد یا کسی در مجلسی غیبت کرده و صدای او را ضبط کرده اند و کسی آن را بشنود. این هم استماع غیبت است. (مکاسب محرمه، ج357، ص4)

استماع غیبت مطلقاً حرام است ؛ حتی در موردی که غیبت کردن برای غیبت کننده حرام نیست ؛ مثل آنجایی که غیبت کننده مُکرَه یا طفل است. اما استماع برای مستمع حرام است. (مکاسب محرمه، ج363، ص7)

1. غیبت کردن از این شخص برای مستمع حلال باشد ؛ مثل اینکه مغتاب کسی باشد که فسق علنی کند و غیبت کننده و مستمع، هر دو این مطلب را می دانند. پس همچنان که برای غیبت کننده حلال است که غیبت او را بکند، برای شنونده هم حلال است که غیبت را بشنود. (مکاسب محرمه، ج363، ص9)

2. در صورت تظلّم مظلوم که غیبت جایز است، استماع آن نیز اشکال ندارد. (مکاسب محرمه، ج363، ص10)

3. مستمعْ مکرَه بر استماع است. فرض کنید کسی غیبت می کند، دیگری هم می شنود. امّا شنونده در وضعیتی است که نمی تواند از مجلس بلند شود یا رد کند ؛ مثلاً غیبت کننده، سلطان جائری است که اگر این مستمع ردّ غیبت کند، یا از مجلس بلند شود، مورد غضب او قرار می گیرد. بنابراین با اکراه می نشیند و می شنود. (مکاسب محرمه، ج362، ص6)

ردّ غیبت، یعنی نفی آن نسبتی که غیبت کننده به غیبت شونده می دهد ؛ مثلاً وقتی گفته می شود: "فلانی مال ناحق خورده"، بگوییم: "از کجا معلوم، شاید معامله کرده یا شاید حلال بوده است." اگر هم به گونه ای است که نمی شود آن را توجیه کرد، مثلاً بگوید: "بشر جایزالخطاست یا ممکن است تاکنون توبه و استغفار کرده باشد."

نکته اساسی این کار در این است که چون زندگی، بر پایه روابط اجتماعی است، بدبینی و بدگمانی های افراد باعث تیره و تار شدن فضای جامعه می شود. ازاین رو باید رد غیبت کرد و اصل را بر صحت عمل افراد گذاشت. (مکاسب محرمه، ج364، ص3)

## عدم وجوب رد غیبت

کسی که استماع غیبت نکرده است، ولی اطلاع پیدا می کند که دیگری غیبت کرده، رد بر او واجب نیست. یا کسی که سامع قهری است، مثلاً همین طور که عبور می کند، غیبتی را می شنود، ردّ برای او واجب نیست. امّا کسی که گوش می کند، برای او واجب است که رد کند. (مکاسب محرمه، ج363، ص8)

بر مستمع غیبت واجب است از غیبت نهی کند. (مکاسب محرمه، ج364، ص4)

## موارد عدم وجوب نهی از منکر

اگر انسان می داند که این غیبت، برای غیبت کننده حلال است، نهی واجب نیست ؛ چراکه او منکری انجام نمی دهد. همچنین اگر مستمع شک کند که عمل غیبت کننده حلال است یا نه، مثلاً کسی نزد شما از فردی غیبت می کند و شما احتمال می دهید که او مظلوم واقع شده است و به این وسیله شکوا می کند، اما یقین ندارید، اینجا نهی واجب نیست ؛ زیرا وقتی احتمال دادید که ممکن است این عمل حلال باشد، پس موضوع نهی احراز نمی شود. بنابراین نهی واجب نیست. امّا ردّ، واجب و استماع آن نیز حرام است. (مکاسب محرمه، ج364، ص6و ج366، ص5)

یا مثلاً کسی که گمان می کند دیگری در حق او ظلمی کرده و غیبتش را می کند، چون می پندارد که مظلوم واقع شده، به حسب حکم ظاهری، این غیبت حلال است ؛ اگرچه مغتاب مستحق غیبت و بدگویی نیست.

گاهی ممکن است که مغتاب ظلمی کرده باشد، ولی از روی اکراه بوده است. بنابراین مرتکب حرام نشده است ؛ چون مکره بوده است. (مکاسب محرمه، ج366، ص5)

## نکته

چنین نیست که در همهٔ موارد غیبت های مجاز، غیبت شونده مستحق غیبت بوده باشد تا عمل این شخص حلال واقعی باشد. پس شنیدن این غیبت جایز نیست، و ردّ آن نیز واجب است. (مکاسب محرمه، ج366، ص6)

اگر غیبت شونده زنده است و امکان استحلال از او می باشد، باید از او طلب مغفرت و بخشش کند و اگر در قید حیات نیست یا امکان استحلال از او نیست، برایش استغفار نماید. (مکاسب محرمه، ج372، ص10)

مراد از متجاهر این است که شخص، ابایی نداشته باشد از اینکه مردم گناهش را ببینند یا بفهمند ؛ مثل کسی که آشکارا شراب می نوشد. البته اطّلاع مردم به این معنا نیست که لازم باشد همهٔ مردم بدانند ؛ همین که عدّه ای از مردم می دانند، او هم ابایی ندارد که همهٔ مردم هم بدانند، این معنای متجاهر به فسق است. (مکاسب محرمه، ج374، ص4)

مسئله

الف) غیبت کسی که تجاهر به فسق می کند، فقط در همان گناهی که تجاهر کرده، جایز است و نمی توان تمام اسرار و گناهان او را فاش کرد. (مکاسب محرمه، ج376، ص5)

ب) غیبت شخص فاسق مصرّ، اگر تجاهر به فسق نکند، جایز نیست. (مکاسب محرمه، ج377، ص10)

ج) اگر شخصی گناهی را آشکارا انجام دهد، ولی برای آن توجیهی بیاورد، مثل اینکه شراب می خورد، ولی می گوید به تجویز دکتر است:

یک- اگر شخص مطمئن شود که این عذر موجه است غیبت جایز نیست ؛ زیرا می داند عمل او حرام نبوده، پس جهر به حرام هم واقع نشده است.

(مکاسب محرمه، ج377، ص4)

دو- اگر شخص این عذر را نپذیرد و بداند که عامل، دروغ می گوید غیبت این شخص جایز نیست ؛ زیرا این شخص لاابالی نیست ؛ چرا که برای گناه خود عذر می آورد و پیداست که نمی خواهد مردم ببینند و بدانند که او مرتکب فسق می شود. لذا توجیه می کند و می گوید: "من فسقی انجام نمی دهم."

(مکاسب محرمه، ج377، ص5)

سه- انسان شک می کند آیا این عامل، متجاهر است یا متجاهر نیست ؛ یعنی نمی دانیم آیا عذر او صحیح است یا اینکه بهانه می آورد غیبت حرام است. (مکاسب محرمه، ج377، ص10)

اگر به شخصی ظلمی شده است، آن شخص می تواند نزد دیگران شکایت و تظلم کند و آن ظلمی را که به او شده، نقل نماید. البته مقصود آنجایی است که ظلم صورت گرفته در خفا انجام گرفته شده باشد ؛ زیرا چنانچه این ظلم آشکارا انجام شده باشد، به سبب تجاهر، غیبت جایز است.
(مکاسب محرمه، ج378، ص4و ج379، ص3)

هرگاه بین حرمت غیبت و حکم دیگری تزاحم واقع شود، به گونه ای که مصلحت آن حکم مهم تر از مصلحت ترک غیبت، یا مهم تر از مفسدۀ غیبت باشد، در اینجا آن حکم مقدّم می شود. (مکاسب محرمه، ج373، ص4)

## شرایط تحقق تزاحم

- در تزاحم دو حکم زمانی غیبت جایز می شود که دو مطلب احراز شود:
  الف) وجوب امر دیگر ؛
  ب) ملاک آن امر، اقوی از ملاک حرمت غیبت باشد و در واقع، اهمیّت آن بیشتر از اهمیّت حرمت غیبت باشد یا حداقل احتمال اهمیّت آن داده شود ؛ درحالی که این احتمال در مورد حرمت غیبت داده نمی شود. (مکاسب محرمه، ج380، ص1)

## بعضی از موارد تزاحم بین دو حکم

### 1. در مقام مشو رت (نُصح مستشیر)

کسی دربارۀ امری با شما مشورت می کند و این امر مستلزم غیبت از فرد دیگری است ؛ مثلاً کسی در مورد خواستگار دخترش با شما مشورت می کند، اگر بخواهید به او مشورت بدهید و نصیحت کنید، ناچارید از خواستگار غیبت کنید. یا کسی می خواهد با دیگری شراکت مالی داشته باشد و با شما مشورت می کند. یا شخصی در نظر دارد فردی را در منصب مهمّی بگمارد و با شما مشورت می کند. در اینجا لازم است که از آن شخص غیبت کنید. (مکاسب محرمه، ج380، ص2)

### وجوب نصیحت

اگر می دانید شخصی در کاری که قصد انجام آن را دارد، آسیب خوردنش حتمی است، اینجا واجب است خیرخواهی کرده، او را راهنمایی کنید و از آسیب او جلوگیری کنید. خواه از شما راهنمایی بخواهد و خواه نخواهند. (مکاسب محرمه، ج380، ص10و ج381، ص11)

### اقوا بودن ملاک نصح

چنین نیست که در همه موارد، ملاک وجوب نصیحت، از ملاک حرمت غیبت اقوا باشد. ازاین رو گاه در تزاحم بین وجوب نُصح و حرمت غیبت، حرمت غیبت مقدم می شود و گاه وجوب نصح ؛ مثلاً فردی که در امر ازدواج مشورت می کند، چنانچه طرف مشورت از ظالم و جائر و فاسق بودن آن فرد مطلع باشد، باید نُصح کند و صفات او را بگوید ؛ در غیر این صورت ظلم بزرگی کرده و خسارت جبران ناپذیری بر مشورت کننده زده است. پس در اینجا، ملاکِ نصیحت اقواست. بنابراین در جایی که امر دائر است بین امساک بیان حقایق، و گرفتار کردن مسلمانی در دام بلا (بلای دنیوی یا اخروی) ، و گفتن حقیقت و ذکر صفت یک فرد فاسق و فاجر، در این صورت غیبت مجاز است. (مکاسب محرمه، ج382، ص6)

### 2. قصد از بین بردن ماده فساد

اگر کسی موجب اشاعه و رواج فساد در جامعه باشد، انسان برای اینکه جلوی فساد را بگیرد، جایز است از او غیبت کند ؛ مثلاً کسی مطلبی را که از دین نیست، در دین وارد می کند و مردم را به آن دعوت می کند. درحالی که مردم نمی دانند اینها بدعت و

خلاف حقایق الهی است و به دین مربوط نیست ؛ اگر با غیبت از او، جلوی فساد گرفته شود، غیبت واجب است. (مکاسب محرمه، ج385، ص4)

## موارد فساد

- فساد اعمّ است از فساد در عقیده و فساد در عمل ؛ مثل اینکه کسی نهادی را به طور مخفیانه برای اغوا و ترویج شهوات و فساد مردم تشکیل دهد ؛ مثلاً در کار توزیع سی دی های محرّک شهوت بین افراد باشند ؛ این نوع اشاعهٔ فساد، فساد در عمل است، نه عقیده. (مکاسب محرمه، ج385، ص4)

## اهمیت ملاک از بین بردن ماده فساد

از نظر فهم متشرعه واضح است که اهمیت و ملاک منع از فسادی که در جامعه در حال انتشار است و افرادی را گرفتار خود می کند، اقوای از ملاک حرمت و منع غیبت یک شخص است ؛ کسی که می خواهد عدّه ای را به هلاکت بیندازد، ذکر گناه او اگرچه فی نفسه ـ چنانچه ملاحظهٔ این معنا نبود ـ حرام بود، امّا بدون شک منع از عمل او که مخرب و مفسد است، قطعاً اقواست از اینکه انسان بخواهد غیبت او را نکند. (مکاسب محرمه، ج385، ص5)

## عدم انحصار غیبت در ماده فساد

- لازمه اینکه ملاک وجوب قطع مادهٔ فساد، اقوی از حرمت غیبت است، این است که دایره جواز غیبت در این مورد وسیع باشد. این چنین نیست که فقط غیبت او در خصوص فسادش جایز باشد. بلکه غیبت او به هر کیفیتی که موجب قطع ماده فساد شود، جایز است ؛ مثلاً این شخص مفسد کسی است که رفتار شهوانی یا رفتار سیاسی خائنانه ای دارد. اگر اینها افشا شود، مردم از کنارش پراکنده می شوند و حرف بدعت آمیزش را گوش نمی کنند. این غیبت ها نیز جایز است.
البته چون مسئله، مسئلهٔ اهمّ و مهمّ است، باید این ملاک در دایرهٔ جواز غیبت هم رعایت شود ؛ یعنی اگرچه از بین بردن مادهٔ فساد اهمّ از غیبت است، امّا اگر فرض کردیم که غیبت او با یک کلمه موجب قطع مادهٔ فساد می شود، دیگر دو کلمه نمی شود گفت ؛ یعنی اولویت و اقواییّت ملاک، موجب می شود که همان مقدار غیبتی که با آن می شود قطع مادهٔ فساد کرد، جایز شود، نه بیشتر از آن. (مکاسب محرمه، ج385، ص10)

اگر شاهدی در دادگاهی به ادای شهادت قیام کرده است و شما می دانید که این شاهد، فاسق است، اینجا اگر فسق او را بیان کردید، این غیبت محرّم نیست و از حکم غیبت استثناء شده است. (مکاسب محرمه، ج386، ص3)

همچنین اگر کسی حدیثی را از شخص ثقه ای نقل کند و شما می دانید که ناقل، شخص فاسق یا دروغگو و جُعّال است، اینجا غیبت این شخص اشکالی ندارد. حتّی ممکن است گاهی در هر دو مورد واجب باشد که بگویید این شخص ثقه و متحرّز از کذب نیست. (مکاسب محرمه، ج386، ص3) اهمیت قضاء و روایت

اهمیت قضاء و محکمهٔ عدل الهی در اسلام به گونه ای است که اگر حادثه ای در شرُف اتفاق افتادن باشد و این حادثه، محکمه را خراب کند و قضای الهی را مخدوش کند، دفع این حادثه و برطرف کردن مفسده اش، اولی است از اینکه از شخصی که به نظر ما فاسق است، ذکر سوء کنیم. ازاین رو اگر انسان بفهمد که این شاهد یا حتی خود قاضی فاسق است و شرط عدالت را ندارند، غیبت او برای حفظ طهارت ساحت قضا جایز است. (مکاسب محرمه، ج386، ص4)

مسئله روایت نیز همین طور است. درست رسیدن آنچه از ائمه (ع) است، اهمیتش خیلی بالاتر از این است که ما شخصی را جرح کنیم ؛ مثلاً اگر فردی نقل حدیث می کند و شما هم می دانید که درغگو و جعّال است، اگر این مطلب را نگویید، سلسلهٔ سند احادیث و نقل مأثورات از ائمّه (ع) متزلزل می شود. بنابراین در اهمّ بودن آن شکی نیست.

البته جواز جرح راوی در صورتی است که عدم اعتنای به نقل این آدم جاعل و کذّاب، متوقّف بر جرح او باشد. گاهی همین که بگویید: "ما وثاقت این شخص را نمی دانیم" یا بگویید: "کسی او را توثیق نکرده است"، در ردّ آن روایات کافی است ؛ در عین حال که جرح هم نیست. در این موارد غیبت جایز نیست. امّا اگر راه منحصر باشد به اینکه انسان جرح کند، قطعاً جرح جایز است. (مکاسب محرمه، ج386، ص5)

اگر غیبت موجب دفع ضرر از غیبت شونده شود، غیبت او جایز است ؛ به شرط آنکه ضرری که با غیبت دفع می شود، اهمیتش بیشتر از کشف ستر آن عیب باشد.

گاهی انسان با غیبت و کشف ستر مؤمنی که ممکن است این کشف ستر برایش مهم باشد، ضرر کوچکی را از او دفع کند ؛ مثلاً پول مختصری را می خواهند از او بگیرند، برای اینکه جلوی این کار را بگیرد، غیبت بزرگی از او می کند و می گوید: "دیشب ایشان گدایی رفته بود". این برای مؤمن اهانت بزرگی است. بنابراین باید اهمیت ضررها و کشف عیوب را ملاحظه کرد و هر کدام اهمیت بیشتر داشت، آن را مقدم کرد. (مکاسب محرمه، ج386، ص7)

## باقی بودن حرمت غیبت مگر با یقین به موارد استثناء

- غیبت، مسئله مهمّی است ؛ چراکه از گناهان کبیره است. پس نباید برای غیبت کردن، سعی کنیم وجهی از این وجوه را برای خودمان درست کنیم ؛ زیرا برای خروج از این حکم (حرمت غیبت) ، لازم است انسان به طور قطع مجوزی داشته باشد. (مکاسب محرمه، ج386، ص10)

مقدمه

یکی از کسب های حرام، کسب از طریق کذب و دروغ است. در گذشته اکتساب از راه کذب، کمتر وجود داشت. امّا در زمان ما این معنا وجود دارد. امروزه عده ای در دنیا از طریق دروغ گفتن نان می خورند! دروغ و شایعه پردازی، در دنیا کار رایجی است. بعضی از روزنامه نگارها، وبلاگ نویس ها یا کسانی که در رسانه های صوتی و تصویری کار می کنند، دروغ می سازند و بابت آن پول می گیرند. این یک معامله ای است که اگر بخواهیم بگوییم این معامله حرام است، لازمه اش این است که دروغ گفتن حرام باشد. (مکاسب محرمه، ج402، ص2)

معنای صدق، مطابقت خبر با واقع، و کذب، عدم مطابقت خبر با واقع است. مقصود از مطابقت و عدم مطابقتِ خبر با واقع این است که اگر مراد متکلم از این کلام، با واقع مطابق بود، خبر صدق است و اگر مراد متکلم از این خبر، مطابق با واقع نبود، خبر کذب است. نه اینکه تنها ظاهر کلام -بدون توجه به مراد متکلم - اگر مطابق با واقع باشد، صدق، وگرنه کذب است. (مکاسب محرمه، ج404، ص3)

توضیح: گاهی متکلّم مطلبی را می گوید که آنچه از ظاهر کلام او فهمیده می شود، غیر از مراد اوست. اگر آن مراد، مطابق با واقع بود، این کلام صدق است ؛ هرچند ظاهر کلام، مخالف با واقع باشد ؛ مثل توریه. در توریه مراد متکلّم مطابق با واقع است. امّا ظاهر کلام او مطابق با واقع نیست. لذا چون مراد، مطابق با واقع است، کلام صدق می شود. اما اگر مراد، مخالف با واقع بود، کلام کذب می شود. (مکاسب محرمه، ج402، ص5)

مثلاً کسی می پرسد: "آقا منزلند؟" و شخص پشت در به نقطهٔ خالی اشاره می کند و می گوید: "آقا اینجا نیست." مراد او این است که آقا در این نقطهٔ خالی نیست. امّا آنچه مخاطب می فهمد، این است که آقا در خانه نیست ؛ این خلاف واقع و توریه است. یا کسی از شما چیزی می خواهد و شما می گویید: « چیزی در دستم نیست». مراد شما این است که در این دستی که ملاحظه می کنید، چیزی نیست، امّا مخاطب چنین می فهمد که منظور شما این است که اصلاً پولی ندارید. پس اگر مراد گوینده مطابق با واقع بود، کلام صدق می شود ؛ هرچند ظهور کلام مخالف با واقع باشد. (مکاسب محرمه، ج403، ص3)

1. با توجه به اینکه توریه کذب نیست، استعمال توریه در غیر موارد ضرورت هم جایز است. (مکاسب محرمه، ج404، ص6)
2. در جواز توریه فرقی نیست بین آن لفظی که به تنهایی قابل استعمال در مراد متکلم است، مثل همین مثال هایی که بیان شد و آن لفظی که به تنهایی قابل این نیست که در معنای مراد به کار برود. مثل این که بگویید: "الاغی را دیدم" ؛ الاغ قابل این نیست که در معنای کندذهن به کار برود، مگر با قرینه. ولی با این وجود توریه جایز است. (مکاسب محرمه، ج404، ص7)

اگر کسی بگوید: "من هزار مرتبه به فلانی تذکر داده ام"، این مبالغه است و یقیناً مراد هزار مرتبه نیست. بلکه مقصود این است که مکرّر به او گفته ام. پس اگر این حرف مطابق با واقع باشد، یعنی مکرّر به او گفته باشد، این دروغ نیست. همچنین در مجازگویی ؛ مثل اینکه بگویید: "شیری در میدان جنگ تیراندازی می کرد" یا در کنایات، آنجایی که جمله ای را می گویید و لازم آن را قصد می کنید که معنای کنایه است ؛ مثلاً بگویید: "فلانی همیشه در خانه اش باز است" که مراد، کرم و سخاوت و مهمان نوازی اوست. (نه این که واقعاً همیشه در خانه اش باز باشد.) این اخبار خلاف واقع نیست ؛ زیرا در تحقق عنوان کذب، شرط، عدم تطابق مراد با واقع است ؛ چون مراد شما در اینجا از آن مبالغه که گفتید "هزار مرتبه"، تکرار است، و این تکرار هم مطابق با واقع است، بنابراین خبر صدق است. همچنین در سایر مثال ها. البته اگر برای کنایه یا مجاز، قرینه ای باشد مستمع همین معنا را می فهمد. اما اگر قرینه ای نباشد، مراد را درست نمی فهمد. امّا در هر دو صورت کذب نیست. (مکاسب محرمه، ج405، ص5)

## 1. قوام کذب به قول و لفظ نیست

مفهوم کذب متقوّم به قول و لفظ نیست ؛ یعنی اگر می گوییم فلانی دروغ می گوید، لازمه اش این نیست که حتماً تلفظ به دروغ کند. بلکه اگر دروغ را بنویسد یا با اشاره دروغی را بگوید، این هم کذب است ؛ مثلاً در جواب کسی که می پرسد: "زید کجاست؟" بدون اینکه سخنی بگوید، اشاره کند اینجاست، درحالی که اینجا نیست. این هم کذب است. همچنین است اِخبار با نصب علائم: فرض کنید ورودی کوچه ای علامت ورود ممنوع بگذارند، درحالی که از طرف راهنمایی، منعی برای ورود به کوچه نشده باشد، این هم دروغ و کذب است. (مکاسب محرمه، ج405، ص6)

## 2. خود خبر موصوف به صدق و کذب می شود، نه لوازم آن

آنچه مصداق صدق و کذب واقع می شود، خود خبر است، نه لازمۀ خبر. گاهی یک خبر، چه موافق واقع و چه مخالف واقع، لوازمی دارد. این چنین نیست که ما بگوییم اگر آن لوازم، موافق واقع بود، آن هم صدق است و اگر مخالف واقع بود، کذب است. بلکه خود خبر است که به صدق یا کذب بودن، موصوف می شود ؛ مثلاً گاهی اوقات انسان خبر می دهد که امروز جمعه است. لازمۀ اینکه امروز جمعه باشد، این است که فردا شنبه است، پس فردا یکشنبه است، دیروز پنج شنبه بود، روز قبلش چهارشنبه بود و ... . حال اگر کسی به دروغ بگوید امروز جمعه است، این شخص یک دروغ گفته است، نه بی نهایت دروغ. اگر بگوییم لوازم خبر هم به صدق و کذب متصف می شود، معنایش این است که این فرد اگر به دروغ گفت امروز جمعه است، این یک دروغ است، دروغ دیگر اینکه فردا شنبه است، دروغ دیگر این است که پس فردا یکشنبه است و تا آخر. پس لوازم خبر جزو مصادیق صدق و کذب نیست. (مکاسب محرمه، ج405، ص8)

### لوازم انشائات

انشاء قابل صدق و کذب نیست ؛ مثلاً وقتی می گوید: "برو"، این صدق و کذب ندارد. صدق و کذب مربوط به اِخبار است. ولی بعضی انشائات لوازمی دارد که اِخبار است ؛ مثلاً وقتی به کسی می گویید: "شما در فلان جا درس بگویید" معنایش این است که شما به این درس عالم هستید. پس این انشاء متضمن یک اِخبار است. حال اگر این اِخبار، مخالف با واقع بود، این را نمی شود گفت کذب است یا صدق. (مکاسب محرمه، ج405، ص8)

البته اگر از آن انشاء یا خبر، لازمۀ آن اراده شده باشد و آن اراده هم ارادۀ جدّی باشد، در صورتی که موافق با واقع نباشد، این کذب است ؛ مثل اینکه در حضور جمع به کسی بگویید: " شما چرا رساله نمی دهید؟!" قصدتان هم این است که اِخبار کنید این آقا مرجع تقلید، مجتهد یا اعلمند. اگر این قصد را از این انشاء دارید، هرچند با زبان دیگری اعلام شده است، این قابل صدق و کذب است. (مکاسب محرمه، ج405، ص10)

## 3. به شوخی مطلب کذبی را گفتن

شوخی کذب و دروغ دو صورت دارد:

1) غیر هزل (خبر خلاف واقع)

گاهی خبری خلاف واقع می دهد و مقصودش از آن خبر این است که افراد را بخنداند ؛ مثلاً به کسی می گویند: " شما امروز ناهار منزل فلانی مهمان هستید" و مخاطب آنجا می رود و می بیند خبری نیست! عده ای که این صحنه را می بینند یا بعد از

مراجعه آن فرد متوجه می شوند، می خندند. در این اِخبار، هزلی وجود ندارد، بلکه خبر خلاف واقعی داده می شود. لکن مقصود این است که مخاطب، این خبر را جدّی بگیرد و به دنبال آن برود. این مسلّماً حرام است ؛ چراکه گوینده خبری داده و قصد واقع هم نموده است. لکن خلاف واقع است ؛ مثل بقیهٔ دروغ ها. البته در دروغ های دیگر انگیزه های دیگری است و در این دروغ، انگیزهٔ مزاح است. این دروغ با دروغ های دیگر هیچ تفاوتی نمی کند و حرام است. (مکاسب محرمه، ج418، ص3)

### 2) هزل

در نوع دوّم از انواع هزل، خبر کذبی داده نمی شود، بلکه خود کذب، شوخی و هزل است ؛ مثل لطیفه و مَتل هایی [1] که بین مردم متداول است ؛ مثلاً از زبان حیوان یا از زبان شاگرد و استاد یا پدر و پسر چیزی را نقل می کنند که خلاف واقع هم است ؛ این نوع از هزل حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج418، ص5)

حکایات و قصه ها نیز شبیه همین شوخی هاست که اینها در مقام هزل نیست ؛ مثلاً رمان های طولانی، ممکن است هزار بار از قول شخصیت های داستان مطلبی را نقل کنند. این هم ملحق به هزل است. بنابراین از جهت کذب بودن حرام نیست ؛ هرچند ممکن است از جهت دیگری، حرام شوند ؛ مثل جایی که مفسده ای به دنبال داشته باشد. (مکاسب محرمه، ج418، ص9)

## 4. خلف وعده

خلف وعده دو صورت دارد:

الف) در مورد وعده ای که می دهد، می داند تخلف می کند  کذب محسوب می شود.

ب) نمی داند تخلف می کند  کذب محسوب نمی شود. (مکاسب محرمه، ج406، ص5)

---

1. همان جُک به تعبیر فرنگی

## حرمت کذب و کبیره بودن آن

حرام بودن مطلق دروغ و کذب از ضروریات فقه است ؛ چه دروغ کوچک و بی اهمیت باشد و چه بزرگ و تأثیرگذار. اما کبیره بودن این گناه درصورتی است که کذب در امر دین و دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) باشد ؛ یا کذبی باشد که مفاسد فراوانی بر آن مترتّب است، و الا کذب از گناهان صغیره است. مثل اینکه از کسی بپرسند:" شما فلانی را ندیدید؟" جواب می دهد:" نه". درحالی که آن شخص را نیم ساعت پیش دیده است. این دروغ، اهمیتی ندارد.
(مکاسب محرمه، ج415، ص8)

**تأثیر عملی کبیره یا صغیره بودن کذب** اگر کذب از گناهان کبیره باشد، یک بار گفتن آن، موجب سقوط انسان از عدالت می شود. امّا اگر از کبائر نباشد، در صورت اصرار بر آن موجب سقوط از عدالت می شود. (مکاسب محرمه، ج408، ص11)

### 1. خوف ضرر
در صورت خوف ضرر بر جان یا مال خود یا دیگری، دروغ گفتن جایز است ؛ مثلاً مالی را پیش شما به امانت گذاشته اند و ظالمی با اصرار و تهدید بگوید باید این مال را به من بدهی! شما هم می گویید: "این مال پیش من نیست." (مکاسب محرمه، ج419، ص3)
در این مورد فرقی نمی کند که شخص برای دفع ضرر، امکان توریه داشته باشد یا نداشته باشد. (مکاسب محرمه، ج424، ص3)

### 2. اصلاح بین اشخاص و گروه ها
اگر بین اشخاص یا گروه هایی اختلافی وجود دارد، جایز است برای رفع این اختلاف و ایجاد صلح بین آنان، دروغ گفت. (مکاسب محرمه، ج426، ص3)
اما گفتن دروغ برای انجام کار صلاح دیگری غیر از اصلاح بین مردم، جایز نیست. مگر آنکه آن امر بسیار مهم باشد ؛ مانند اینکه امتی با این دروغ از شرک نجات پیدا کند. همچنان که حضرت ابراهیم (ع) برای بیداری یک امت چنین کرد. (مکاسب محرمه، ج427، ص14)

### 3. وعده دروغ به زن و فرزند
مقصود از جواز وعده کذب به زن و فرزند این نیست که خانواده ها با دروغ اداره شود و فضای محیط خانواده، فضای دروغ و بی اعتمادی باشد. بلکه چیزی است در جهت تقویت و تحکیم خانواده. با توجه به اینکه در شریعت اسلام، ادارهٔ مالی خانواده به عهدهٔ مرد است و زن تکلیفی ندارد ؛ گرچه اموال و درآمدی هم داشته باشد. در چنین فضایی چنانچه زن و دیگر اعضای خانواده درخواست هایی داشته باشند که مرد نتواند پاسخ گوی آن باشد، برای اینکه فضای حاکم بر خانواده تلخ نشود، می تواند به دروغ وعده هایی بدهد و در زمان مناسب بگوید: "متأسفانه برای انجام آن، شرایط مهیا نشد."
(مکاسب محرمه، ج428، ص3 و10)

اگر کسی فردی را برای نمّامی اجیر کند، این معامله حرام است. (مکاسب محرمه، ج454، ص6)

## معنای نمیمه

نمیمه آن است که قولی را از کسی پیش کسی ببرید و آن کسی که قول را پیش او بردید، همان کسی است که آن قول دربارهٔ او گفته شده است ؛ مثل اینکه زید نزد شما از عمرو بدگویی می کند و شما عین کلام او را به عمرو می گویید. (مکاسب محرمه، ج455، ص7)

فرقی ندارد که نمّام و سخن چین قصد فساد و فتنه داشته باشد یا خیر! در هر صورت کار او در جهت فساد و افساد است ؛ یعنی جهت خیری در آن وجود ندارد، نیّت خیری در او نیست و به قصد خیر این کار انجام نمی گیرد. (مکاسب محرمه، ج455، ص7)

## گفتار چهاردهم: قمار

قمار به معنای بازی ای است که در آن رهان [1] هست. (مکاسب محرمه، ج387، ص6)

اعمّ از اینکه آن بازی با آلات قمار55 باشد، مثل نرد و ورق و... یا آنچه از جملهٔ این آلات نیست، ولی با آن قمار می کنند، مثل گردو، منچ و... . (مکاسب محرمه، ج393، ص5)

پس معنای قمار متوقّف بر دو امر است:

1. بازی باشد.
2. بین مسابقه دهندگان برد و باخت پولی باشد. (مکاسب محرمه، ج398، ص3)

[1]. زیرا همچنان که بیان شد، قمار متوقف بر این است که اوّلاً: بازی و لعب باشد و حال آنکه مسابقات، بازی نیستند ؛ ثانیاً: بین مسابقه دهندگان برد و باخت باشد. (مکاسب محرمه، ج398، ص2)

با توجه به اینکه وسیله بازی ممکن است از آلات مخصوص قمار باشد یا غیر آن، مسئله دو صورت پیدا می کند:

## 1. بازی با آلات قمار

الف) بازی با آلات قمار و با رهن است ؛ یعنی ما به ازائی هم در میان است ؛ مثل اینکه سر پول ورق بازی کنند و آن کسی که برنده می شود، پول را برمی دارد. خواه این پول را بازنده بدهد، یا دیگری  این صورت، قمار و حرام است. (مکاسب محرمه، ج388، ص10)

ب) بازی با آلات قمار، ولی بدون رهن است ؛ مثل ورق بازی بدون شرط بندی  این صورت نیز با اینکه قمار نیست (چون بدون رهن است) حرام است ؛ زیرا بازی با آلات قمار مطلقاً حرام است. (مکاسب محرمه، ج390، ص11)

## 2. بازی با غیر آلات قمار

الف) گاهی این بازی با رهن و شرط بندی است:

یک- قسمی که بر آن عنوان لعب و بازی صدق نمی کند، بلکه به آن مسابقه گفته می شود ؛ مثلاً درباره کسانی که زورآزمایی می کنند، گفته نمی شود مشغول بازی اند. بلکه می گویند مسابقه می دهند. همچنین اگر مسابقه شنا، دو و... دهند، عرفاً به آن بازی اطلاق نمی شود، بلکه از آن به مسابقه تعبیر می شود.  این صورت صدق قمار نمی کند ؛ چون از مقومات قمار این است که بازی باشد. اما بنابر احتیاط واجب، حکم قمار را دارد و حرام است. مگر در اسب سواری و تیراندازی (مکاسب محرمه، ج392، ص7 و ج395، ص6،8 و11)

دو- نوعی که از آن به بازی تعبیر می شود ؛ مثل گردوبازی یا دوزبازی، که به غیر آلات قمار است و از طرفی هم در آن، مراهنه یعنی برد و باخت پولی وجود دارد.  این قسم بازی قمار، و حرام است. (مکاسب محرمه، ج392، ص10)

ب) لعب یا مسابقه بدون رهان است ؛ یعنی بازی ای است به غیر آلات قمار و بدون مراهنه. یا مسابقه ای است که برای آن رهن و پولی قرار نداده اند ؛ مثل مسابقۀ اسب سواری یا دو یا بقیۀ مسابقات دیگری که وجود دارد ؛ از قبیل خط، مغالبۀ در شعر و امثال اینها.  این قسم هیچ اشکالی ندارد و حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج396، ص6)

در مسابقاتی که از موارد الحاق حکمی به قمار است، مثل اینکه دو نفر با هم قرار می گذارند باری را بردارند و هرکس توانست، فلان مبلغ از دیگری بگیرد، اگرچه به این موارد موضوعاً قمار صدق نمی کند، امّا بنابر احتیاط محکوم به حرمت است. این حکم در صورتی است که آن پولی که در میان گذاشته می شود، بین خود مسابقه دهندگان باشد. لذا اگر شخص ثالثی این مال را می دهد، قمار صدق نمی کند و حرام نیست.

مثال: کسی می گوید: هر کدام از شما دو نفر یا چند نفر بیشتر توانستید بدوید یا زیر آب بمانید، این مبلغ را به او خواهم داد. بنابراین از جیب مسابقه دهندگان مالی خارج نمی شود تا به جیب دیگری داخل شود، بلکه مال را فرد ثالث می دهد. مثل مسابقاتی که در دنیا متداول است ؛ مثلاً به تیم برنده جایزه ای داده می شود. این موارد صدق قمار نمی کند و حرام نیست56. (مکاسب محرمه، ج398، ص2)

همچنین اگر مسابقه ای وجود ندارد ؛ مثلاً شخصی می گوید: "هرکس توانست برای من این کار را انجام دهد، فلان مقدار پول به او می دهم." اینجا مسابقه ای بین افراد نیست. در واقع نوعی جعاله است. اینجا به طریق اولی اشکالی ندارد. (مکاسب محرمه، ج398، ص8)

مالی که از طریق قمار محرّم به دست می آید- اعمّ از آنچه موضوعاً و حقیقتاً قمار است و آنچه موضوعاً قمار نیست، امّا در حکم قمار است- تصرّف در آن حرام است. پس اگر خود آن مال باقی است، باید آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف شده است، در صورتی که از مِثلیات است، مِثل آن را، و اگر قیمی است، قیمت آن را باید بدهد.[2] (مکاسب محرمه، ج397، ص3)

(2) . توضیح مثلی و قیمی در بحث شرکت بیان می شود.

بازی های کامپیوتری که با آلات قمار تصویری انجام می گیرد، به دو صورت است:

1. **اگر بازی بین دو طرف یا بیشتر است**، مثلاً دو نفر پهلوی هم نشسته اند، یا از طریق اینترنت در خانه خود مشغول بازی قمار هستند قمار محسوب می شود و حرام است. (مکاسب محرمه، ج398، ص8)

2. **اگر این بازی طرفی ندارد** و شخص با کامپیوتر بازی می کند، مثلاً نرم افزاری است که شخص با آن بازی نرد یا پاسور می کند که البته در آن برد و باخت نیست  اگرچه بازی با آلات قمار بدون برد و باخت هم حرام است، ولی چون باید حداقل دو نفر با هم بازی کنند، نه اینکه شخص با خودش بازی کند، این بازی اشکالی ندارد. (مکاسب محرمه، ج398، ص10)

## افرادی که در مسابقه شرکت ندارند و روی مسابقه ای شرط بندی می کنند

اگر کسانی که شرط بندی می کنند، در مسابقه شرکت نکرده اند، بلکه دیگران مشغول مسابقه هستند و این افراد بین خودشان شرط بندی می کنند، با توجه به اینکه رکن قمار این است که عملی بین متقامرین از مقولۀ لعب و بازی باشد، و حال آنکه اینجا بازی نمی کنند، بلکه نتایج بازی را حدس می زنند، این قمار نیست. بنابراین حرام هم نیست ؛ هرچند احتیاط در ترک آن است. (مکاسب محرمه، ج399، ص4و6)

همچنین در بعضی باشگاه ها افرادی که می خواهند شرط بندی کنند، بلیط می خرند، چنانچه حدس آنها از برد و باخت اشتباه بود، تنها مبلغ آن بلیط را از دست می دهند و اگر درست بود، جایزه معین شده را می گیرند. این نوع دوم هم حرام نیست [3] . (مکاسب محرمه، ج399، ص6)

امّا نسبت به حکم وضعی، این معامله، شرعی نیست. بنابراین تملیک و تملّک آن پول مشکل است. بله، اگر بعداً با یکی از عقود شرعی، مثل هبه یا صلح تملیک کند، اشکال ندارد. (مکاسب محرمه، ج399، ص7)

[3]. برای اینکه احتمال دارد پولی که این شخص از قبل می دهد، پول بلیط ورود در این پیش بینی و حدس نتیجه باشد ؛ مانند پولی که برای ورود به هر باشگاه یا نمایشگاه ابتدائاً می گیرند. اگر به این معنا بگیریم، پرداخت این پول در مقابل آن حدس و پیش بینی نادرست قرار نمی گیرد ؛ یعنی خسارت در مقابل آن نیست. بنابراین اشکالی نخواهد داشت. یا به خاطر حدس غلط، پولی می پردازد که ملحق به آن صورت اوّل است که حرمت تکلیفی ندارد ؛ هرچند احتیاط در ترک آن است. (مکاسب محرمه، ج399، ص6)

امروزه یکی از انواع قمار این است که  اشخاص پیش از ورود به قمارخانه پول می دهند. بعد شخص واردشونده، ژتون، بلیط یا پولی را به دستگاه می اندازد. این دستگاه با ترتیبی خاص حرکت می کند و شماره ای را نشان می دهد. سپس به صاحب آن شماره پول می دهند. و اگر شمارهٔ دیگری بیاید، برنده نیست. این هم قماری است که در قمارخانه های معروف دنیا رایج است، ولی قمار مصطلح شرعی نیست ؛ چون گفتیم قمار متوقف است بر اینکه بازی بین دو نفر باشد. درحالی که این، نوعی بخت آزمایی است. اما در عرف ما به آن قمار می گویند و این نوع نیز بنابر احتیاط واجب، حرام است ؛ مال هم به تملک برنده درنمی آید.      (مکاسب محرمه، ج400، ص5و7)

1. خرید بلیط بخت آزمایی که درآمد آن برای کار خیر نیست، در دنیا متداول و معروف است. روی این بلیط ها شماره هایی ثبت می شود و آن را به اشخاص می فروشند و قرعه کشی می کنند. سپس همهٔ پول ها یا مقداری از آن را بین افرادی که قرعه به نام آنها درمی آید، تقسیم می کنند. این کار تشویقی برای خرید این بلیط ها، به امید رسیدن به پول کلان است. بنابر احتیاط واجب حرام است. (مکاسب محرمه، ج401، ص4)

این معامله از جهت حکم وضعی صحیح است. لذا این ورق ملک خریدار می شود و آن پول هم ملک آن مؤسسه یا شرکت فروشنده می شود. (مکاسب محرمه، ج401، ص6)

پولی که برنده دریافت می کند، حتی در صورتی که معامله حرمت تکلیفی نداشته باشد، حرام است. (مکاسب محرمه، ج401، ص8)

2. اگر برای شرکت مردم در کار خیر، قبض هایی صادر کنند و در قبال مبلغی به مردم بدهند و برای تشویق آنها قرعه کشی کنند و هدیه ای هم بدهند، چنین عملی موضوعاً خارج از مسئلهٔ بلیط بخت آزمایی است ؛ زیرا معامله ای که انجام می گیرد، بین این ورق و این پول نیست. بلکه نوعی صدقه و انفاق است. یعنی برای یک کار خیری پولی می دهد، و رسید این پول، کاغذی است که به او می دهند. بنابراین در اینجا بیعی انجام نمی گیرد.

این کار بدون شک عمل حلال و تعاون در خیر است. جایزه ای هم که به او می دهند، قطعاً حلال است. حتّی اگر انگیزه خرید این اوراق تنها برای رسیدن به آن جایزه باشد ؛ مثل جوایزی که بانک ها برای تشویق مشتریان پس انداز قرض الحسنه می دهند ؛ این هم اشکالی ندارد. بنابراین در اینجا نه حرمت تکلیفی دارد، نه معامله ای شده که بگوییم باطل است و نه آن پولی که به عنوان جایزه می گیرد، اشکال دارد. (مکاسب محرمه، ج401، ص10)

هر معامله ای که در جنس عوضین -اعم از ثمن و مثمن- ، فریب و خدعه ای باشد، غش است. (مکاسب محرمه، ج233، ص7)

## 1. جهل گیرنده و علم دهنده

قوام غش به این است که دهنده جنس مغشوش، عالم به مطلب و گیرنده جاهل باشد. بنابراین اگر دهنده، جاهل باشد، یا گیرنده عالم –اعم از اینکه دهنده عالم باشد یا جاهل- غش محسوب نمی شود و معامله صحیح است. حرمت تکلیفی هم برای آن دهنده وجود ندارد ؛ مثل اینکه می داند در بازار شیر خالصی که در آن آب نباشد، وجود ندارد و با این حال آن را می خرد، این معامله غش نیست.

چنانچه دهنده و گیرنده هر دو به مغشوش بودن جنس جاهل باشند، اینجا هم معامله اشکالی ندارد. (مکاسب محرمه، ج235، ص7)

### غش آشکار

گاهی خریدار می داند که مال مغشوش است و با اینکه رضایت قلبی به انجام معامله ندارد، ناچار است آن را بخرد [1] . این نوع معامله غش محسوب نمی شود. اما فروشنده عمل محرم انجام داده است ؛ نه از باب غش، بلکه از باب ظلم.

- مثال: شخصی به دارویی احتیاج دارد که این دارو فقط دست یک نفر است. آن فرد هم به بیست برابر قیمت می فروشد و طرف مقابل چاره ای جز خرید آن ندارد. این معامله صحیح است ؛ چون رضای معاملی وجود دارد. اما برای فروشنده حرام است ؛ چون کار او ظالمانه است. (مکاسب محرمه، ج236، ص3)

## 2. مستور بودن خدعه

تصرفی که برای خدیعه و فریب انجام می گیرد، باید مستور باشد. لذا اگر مشهود باشد، غش محسوب نمی شود.

- مثال:
الف) گندمی که می فروشد، به میزان قابل توجه با جو یا خاک مخلوط شده است و این چیزی نیست که شخص با نگاه کردن به آن متوجه نشود.
ب) اگر ماشینی به عنوان صفر کیلومتر فروخته شود و خریدار ببیند که رنگ قسمتی از ماشین رفته و نشان دهد که ماشین قبلاً استفاده شده است، این نوع تصرف که از طرف بایع یا مشتری در باب بیع، یا موجر و مستأجر در باب اجاره صورت می گیرد، که تصرف کاملاً مشهودی است، صدق غش نمی کند و به آن، معامله غش آمیز نمی گویند. بنابراین معامله باطل نیست. (مکاسب محرمه، ج235، ص8)

## 3. قصد خدعه و فریب

اگر در مورد عیب خفی- چه عیبی که با اختبار فهمیده می شود و چه عیبی که فهمیده نمی شود - فروشنده قصد فریب داشته باشد، این غش در معامله بوده و حرام است. اما اگر در همین عیب خفی قصد فریب و تلبیس وجود نداشته باشد- هرچند عیب، عیب خفی است- غش در معامله نبوده و حرام نیست. اما در عیب جلی، چه قصد تلبیس باشد و چه نباشد، غش

در معامله نیست. (مکاسب محرمه، ج241، ص3)

[1] . در باب بیع مضطر، ممکن است رضای قلبی نباشد. اما رضای معاملی باشد ؛ چون رضای قلبی غیر از رضای معاملی است. گاهی خریدار قلباً راضی به معامله نیست و برای او این کار سخت است. اما چاره ای ندارد. بنابراین رضای معاملی هست. (مکاسب محرمه، ج236، ص2)

1. با اندک اختبار مشخص می شود

مستوری که با اندک دقّت و اختباری قابل تشخیص است ؛ مانند اینکه میوه خوب را بالای ظرف و جنس پست تر را زیر آن قرار می دهند. اگرچه این مطلب با نگاه اول فهمیده نمی شود و مستور است، اما مستوری است که با اندک اختباری معلوم می شود.

.2 با اندک اختبار مشخص نمی شود

مستوری که با اختبار اندک معلوم نمی شود. بلکه یا خود آن غش کننده و بایع بایستی بگوید که این جنس مغشوش فیه است یا اهل خبره و متخصصین بفهمند ؛ مانند اینکه قطعات یک ماشین را عوض کنند. (مکاسب محرمه، ج236، ص4)

- در تحقق غش فرقی نمی کند چیزی که سبب غش در معامله شده، از طرف دهنده به وجود آمده باشد یا از طرف شخص ثالث یا عیب مربوط به خود شیء باشد ؛ مانند برنج بدپختی که بایع موقع فروش، آن را اعلام نمی کند. (مکاسب محرمه، ج240، ص3)

## 1. غش به خلط و مزج

یعنی این جنسی که مورد معامله است، خواه ثمن باشد یا مثمن، با چیزی ممزوج شود. این ممزوج شدن به دو صورت است:

الف) چیزی را به غیر جنس خودش ممزوج می کنند ؛ مثل اینکه گندم را خاک آلود می کنند تا وزن گندم را زیاد کنند. یا شیر را با آب مخلوط می کنند.

ب) خلط و مزج به همان جنس است، لکن نوع پست تر آن ؛ مثلاً روی ظرفی، خرمای مرغوب و زیر آن خرمای نامرغوب می چیند. یا در ماشین یا وسیله برقی، کسی جزء صحیح را برمی دارد و جای آن جزء معیوب می گذارد. یا قطعه ای را که از آلیاژ بهتری است، برمی دارد و قطعه ای با آلیاژ پست تر می گذارد که این یک نوع خلط و مزج، از قبیل خلط گندم مرغوب با گندم نامرغوب است. (مکاسب محرمه، ج234، ص5)

## 2. عیبی را در متاع مخفی کردن

در این قسم از غش، عیبی از مشتری مخفی می شود ؛ مثلاً اتومبیلی را برای فروش رنگ می زنند. یا تودوزی آن را تعویض می کنند تا طرف دیگر گمان کند اتومبیل نو است. یا یک جنس معیوب را به صورت سالم جلوه می دهند. (مکاسب محرمه، ج234، ص6)

## 3. تصرفی که کمیت جنس را زیاد می کند

مثلاً چرمی که با وزن فروخته می شود، در محل مرطوبی می گذارد تا وزنش زیاد شود یا کلاف ابریشم را می گذارند در جایی که مرطوب و سنگین شود. این هم یکی از انواع غش است. (مکاسب محرمه، ج234، ص10)

## 4. ذکر صفت مرغوبٌ فیه برای آن جنسی که این صفت را ندارد

مثلاً اتومبیلی را که به طور متعارف، فلان مقدار مصرف بنزین آن است، می فروشد، اما به دروغ مقدار کمتری را ذکر می کند. یا اسبی را به عنوان اسب مسابقه می فروشد، در حالی که این صفت مرغوب در او نیست. یا جنسی است که اگر از فلان کارخانه باشد، مرغوب تر است، او جنس کارخانه نامرغوب را به جای جنس کارخانه مرغوب می دهد.

در این قسم، اگر بنای خریدار بر این است که جنس دارای این صفت را بخرد، بی تردید غش است. (مکاسب محرمه، ج234، ص6)

## 5. شیئی را می دهد به جای شیئی که در ماهیت با آن متفاوت است.

مانند این که مُذهّب را به جای ذَهب می دهد ؛ مثلاً روی مس آب طلا می کشد و آن را به عنوان طلا می فروشد. یا به جای گل طبیعی، گل مصنوعی می فروشد. این قسم نیز جزو غش محسوب می شود. (مکاسب محرمه، ج235، ص11)

## مبحث دوم: حکم معامله مغشوش

غش حرام است و فرقی نمی کند که مغشوش مسلمان باشد یا کافر. البته کافر حربی[1] از حکم حرمت مستثناست. (مکاسب محرمه، ج243، ص10)

[1]. مقصود از کافر حربی در اینجا کسی است که با ما در حال جنگ است. (مکاسب محرمه، ج243، ص10)

معامله بر امر کلی واقع می شود معامله صحیح است و مشتری می تواند جنس معیوب را به او برگرداند و جنس صحیح را از او بخواهد.

مثال: مشتری پنجاه کیلو برنج می خواهد و نوع برنج را نیز معیّن می کند. فروشنده هم پنجاه کیلو برنج به او می فروشد. چنانچه این برنج مغشوش باشد، با توجه به اینکه معامله بر پنجاه کیلو برنج کلی واقع شده است، نه بر این برنج خاص، و غش، در مصداق و فرد آن کلی انجام گرفته است، از این رو معامله صحیح است. لکن مشتری می تواند این جنس معیوب را بدهد و جنس صحیح را از او بخواهد ؛ چون آنچه در ذمهٔ بایع واقع شده و باید به مشتری بدهد، جنس سالم است نه جنس مغشوش. (مکاسب محرمه، ج244، ص2)

معامله بر جنس خارجی خاصی واقع می شود و بایع به عیب آن مبیع آگاه است. این قسم چند حالت دارد:

### الف) اختلاف ماهیت

آن چیزی که مبیع خارجی است و متعلق عقد بیع است، در حقیقت و ماهیت خود، با آنچه مشتری گمان کرده است، متفاوت است ؛ مثل اینکه بگوید این انگشتر طلا را به تو می فروشم، درحالی که نقره است.  این معامله باطل است.

### ب) اختلاف وصف

تغییر و اختلاف، وصفی است که در ماهیت شیء تأثیر نمی گذارد و بودن و نبودنش ماهیت را تغییر نمی دهد، اما در عین حال آن وصف در خود مبیع تأثیر دارد ؛ یعنی مقوّم مبیع است.  معامله باطل است. (مکاسب محرمه، ج249، ص2)

مثال: بایع به شخصی که می خواهد اسب مسابقه بخرد، می گوید:" این اسب مسابقه را به فلان قیمت می فروشم". درحالی که اسب مسابقه نیست. مشتری چیزی را می خواهد که دارای این خصوصیت باشد و غیر از این را اصلاً نمی خواهد. در اینجا هم معامله باطل است. (مکاسب محرمه، ج244، ص6)

### ج) اختلاف صفت

اختلاف در صفتی است که از نظر مشتری مقوّم مبیع نیست. بلکه یک صفت کمالیه ای برای این مبیع است.  بیع صحیح است و مشتری خیار فسخ دارد.

مثال: اسبی را برای سفر یا برای سواری می خواهد و شرط می کند که این اسب در سنین مثلاً سه تا پنج ساله باشد. بعد از معامله معلوم می شود مثلاً بیست ساله است. آنچه مفقود است، یک صفت کمالی است. این یک خصوصیت زایده ای بر مبیع است. معامله در این شق صحیح است، ولی مشتری به خاطر تخلف وصف، خیار دارد. (مکاسب محرمه، ج249، ص3)

### د) مخلوط شدن با غیر همجنس

غش با مخلوط کردن متاع به غیرجنسش یا به جنس نامرغوب و پست تر از همان جنس ؛ به گونه ای که در متاع عیب محسوب شود ؛ مثل اینکه شیر را با آب یا روغن خوب را با روغن نامرغوبی مخلوط کنند  معامله صحیح است، لکن مشتری خیار دارد. در اینجا خیار، خیار عیب است. در خیار عیب می تواند فسخ کند و می تواند امضا کند ؛ یا با ارش یا به غیر ارش ؛ یعنی یا تفاوت قیمت را بگیرد یا نگیرد. (مکاسب محرمه، ج249، ص3)

### ه) نقص در جنس که مرکبش مالیت بیشتری دارد

غش به صورت نقص در جنس و متاعی که مرکب از اجزایی است، به گونه ای که ترکیب و هیئت اجتماعیۀ اجزاء، در مالیت مبیع دخالت دارد. در چنین مبیعی، ناقصش را به جای کامل می فروشد.  این غش سبب بطلان معامله است.

مثال: مشتری یک جفت کفش یا گوشواره ای را به فلان مبلغ می خرد. سپس می بیند یک لنگه است. در اینجا خصوصیت هیئت اجتماعیه، مقوّم مبیع است. یقیناً قصد مشتری از خرید، مطلق جنس کفش یا گوشواره نیست، بلکه گوشواره یا کفشی است که قابل استفاده باشد. (مکاسب محرمه، ج249، ص3)

### و) نقص در جنس که مرکبش مالیت بیشتری ندارد

غش به صورت نقص در جنسی که مرکب از اجزایی است، لکن این ترکیب و هیئت اجتماعیۀ اجزاء، دخالتی در ماهیت آن ندارد ؛ مثل اینکه یک تن گندم را می خرد و مثلاً صد کیلوی آن خاک است. خاکِ کم متعارف است و غش محسوب نمی شود. اما اگر زیاد باشد ؛ مثلاً به میزان صد کیلو، غش است.  معامله در آن مقدار موجود بدون حق خیار، صحیح است. و نسبت به آن مقداری که وجود ندارد (صد کیلو) معامله باطل است. (مکاسب محرمه، ج249، ص5)

اگر برای مشتری، این مقدار خاص خصوصیت دارد، که چنانچه از آن مقدار به او کمتر بدهند، برایش ارزشی ندارد، مثلاً دارویی که اگر میزان خاصی باشد تأثیرگذار است، چنانچه فروشنده کمتر از این مقدار به او بدهد، فایده ای ندارد، در این صورت نیز معامله صحیح است و مشتری حق خیار دارد. (مکاسب محرمه، ج249، ص2)

**تعریف:** نَجش یا نَجَش به معنای تحریک کردن و برانگیختن مشتری به خرید کالاست و به دو صورت است:

1. بالا بردن قیمت کالا از طرف کسی که قصد خرید آن را ندارد ؛ برای اینکه شخصی که می خواهد آن را بخرد، اغراء به جهل شود و به قیمت بالاتر بخرد.
مثال:کسی می خواهد اتومبیلی را که مثلاً پنج میلیون تومان می ارزد، بخرد. شخص دیگری با آن فروشنده تواطی می کند و می گوید: "عجب اتومبیلی! من آن را هفت میلیون از شما می خرم". در حالی که واقعاً قصد خرید ندارد. به این نجش گویند.

2. تعریف کردن از یک کالایی نه به عنوان اینکه می خواهد بخرد، بلکه می خواهد دیگری را ترغیب به خرید آن کالا کند ؛ مثلاً از اتومبیل تعریف های غیر واقعی کند. (مکاسب محرمه، ج445، ص6)

## 1. خدعه و فریب در تحقق نجش

قِوام نجش در باب معاملات، به خِداع و تغریر است. اگر خدعه ای در بین نباشد، نجش صدق نمی کند. (مکاسب محرمه، ج446، ص5)

یعنی مدحِ متاعِ مطرح شده برای این است که جوسازی کنند و در این فضا مشتری را به تصمیم گیری وادارند و فریب دهند. یا آنجا که کسی وانمود می کند مشتری است و می گوید: "این جنس را به صد واحد می خرم" درحالی که قیمتش مثلاً پنجاه واحد است، او قصدش خِداع و تغریر است. (مکاسب محرمه، ج446، ص5)

## 2. عدم اشتراط مواطئه در تحقق نجش

در صدق نجش، لازم نیست حتماً مواطئه ای باشد ؛ یعنی شرط نیست کسی که به عنوان مشتری خودش را جا می زند، قبلاً با مالک متاع، تواطؤ کرده باشد یا اگر از جنس تعریف می کند، تواطؤ کرده باشد. فرض کنید علی دلش می خواهد که احمد این جنس را بخرد ؛ به فروشنده هم کاری ندارد، لذا طوری جوسازی می کند که احمد این جنس را بخرد. در اینجا نجش صدق می کند ؛ چون کار او مبنی بر خدیعه و تغریر است. پس برای صدق عنوان نجش مواطئه شرط نیست. بله، صورت مواطئه، صورت روشن و واضح نجش است. (مکاسب محرمه، ج446، ص5)

البته بحث ما در باب مکاسب محرّمه صورت مواطئه است ؛ چون فرض این است که می خواهیم بگوییم چون نجش حرام است، پس معاملهٔ واقع بر نجش هم حرام است. معاملهٔ واقع بر نجش این است که شخصی، با فردی دیگر -یا به نحو اجاره یا به هر نحو دیگر- تواطؤ کنند که او این کار را انجام دهد. می خواهیم بگوییم این اجاره و معامله باطل و حرام است. بنابراین اگرچه قِوام نجش به تواطؤ نیست، امّا آن نجشی که در اینجا مورد بحث است، نجشی است که با تواطؤ باشد. (مکاسب محرمه، ج446، ص6)

معامله ا ی که بر اساس نجش انجام می گیرد، حرام است ؛ یعنی وقتی حسن به علی می گوید: "تو قیمت جنس را بالا ببَر، تا من بتوانم این جنس را به مشتری به قیمت بالا بفروشم" در واقع حسن، علی را برای نجش، اجیر می کند. این اجاره، هم حرام و هم باطل است.

اما آن معامله ای که از طریق نجش انجام می گیرد (معامله ای که بین بایع و مشتریِ ثالث انجام می گیرد، که فریب خوردۀ نجش است) صحیح است. (مکاسب محرمه، ج445، ص8)

نجش به خاطر انطباق عناوینِ محرمهٔ بر آن، مانند اضرار مؤمن یا غش، حرام است ؛ مثلاً اگر بر اثر این کار، مشتری کالا را به دو برابر قیمت واقعی بخرد، ضرر می کند. پس عمل ناجش اضرار به غیر است و اضرار به مؤمن، حرام است. یا خدعهٔ با مؤمن است و از این جهت حرام است. بنابراین، به خاطر انطباق این عناوینِ کلیه، حرمت نجش ثابت می شود، نه اینکه نجش فی نفسه حرام باشد ؛ ولو اضرار نرساند ؛ مثلاً اگر نجش انجام بگیرد، ولی مشتری ضرر نکند، اگرچه به دو برابر قیمت هم بخرد ؛ برای او اضرار نیست ؛ مانند اینکه احتیاج مبرم به آن کالا دارد. پس مواردی وجود دارد که خود مشتری به هر دلیلی به خرید آن مبیع به بیش از قیمت اقدام می کند ؛ مانند مزایده هایی که انجام می گیرد ؛ مثلاً شخصی می گوید: "این جنس را به100 تومان می خرم" و شخص دیگری می خواهد مزایده را ببَرد و می داند که این کالا 90 تومان می ارزد، امّا چون مشتری با قیمت بالاتری دارد، می گوید 110 تومان می خرم. این از موارد نجش خارج است ؛ چون در اینجا خدعه و تغریر وجود ندارد. بنابراین حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج446، ص10)

## موارد شک در صدق نجش

مواردی که انسان نمی داند نجش صدق می کند یا نه، حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج446، ص11)

بحث از غنا در باب مکاسب این است که ببینیم معاملهٔ با غناء چگونه است؟ مثل اینکه کسی را برای آوازخوانی یا نوازندگی اجیر کنند. یا کسی جنسی را به دیگری بفروشد و ثمن آن را خوانندگی یا نوازندگی قرار دهد. بحث این است که آیا این معامله جایز است یا محرّم؟ و آیا معاملهٔ صحیح است یا باطل؟ لکن برای اینکه بتوانیم به حرمت معامله حکم کنیم، باید اوّل حرمت غنا معلوم شود. (مکاسب محرمه، ج250، ص3)

## غنا به دو معنا استعمال می شو د

### 1. معنای عام غناء (معنای لغوی)

غنا عبارت است از هر آنچه به شکل آواز ادا شود. ارکان آواز عبارت است از: کشیدن صدا با برخی زیر و بم ها و فراز و فرودهای آوایی، که به آن ترجیع [1] می گویند. (مکاسب محرمه، ج278، ص4)

توضیح: بیان مطلب گاه به نحو تکلّم است ؛ مثل حرف زدن، و گاه با تکیه به صوت به نحو آواز است ؛ مثل کسی که روی منبر، با تکیه به صوت حرف می زند. یا کسی که با خودش زمزمه می کند. یا کودکی که آواز می خواند ؛ این معنای عام غنا است. ( مکاسب محرمه، ج278، ص4)

### 2. معنای خاص غنا (معنای عرفی)

معنای دیگر برای غنا در استعمالات رایج، آواز به نحو خاص است. آوازی که با زیر و بم، قاعده و قانون و اسلوب خاصّی خوانده می شود. این هم استعمال دیگر برای غناست که معادل فارسی آن خوانندگی است ؛ مغنّی یعنی خواننده، ولی به هر کسی که صدایش را بلند کند و آواز بخواند خواننده نمی گویند. (مکاسب محرمه، ج278، ص6)

این معنا نزد مردم روشن است ؛ زیرا خوانندگی و آوازخوانی مفهومی عرفی است ؛ مثلاً کسی به مؤذّن، آوازخوان نمی گوید ؛ با اینکه غنای به معنای اوّل بر اذان هم صدق می کند. همچنین مردم کسی که قرآن را با صوت معمولی یا با زمزمه می خواند، آوازخوان نمی گویند. بنابراین غنای به معنای دوّم، بر این نحو خواندن صدق نمی کند، اما معنای اوّل بر آن صدق می کند ؛ چون دارای ترجیع است. پس این دو معنا به این کیفیّت قابل تفکیک از هم است. (مکاسب محرمه، ج279، ص3)

آنچه محل بحث است غنای به معنای دوّم است. (مکاسب محرمه، ج280، ص3)

به دلیل اینکه غنا، اگرچه به معنای لغوی هم استعمال می شود، امّا در استعمال رایج عرف، جز معنای دوّم به ذهن متبادر نمی شود ؛ یعنی این معنای دوم، آن قدر در بین مردم و استعمالات مردم رایج است که وقتی این کلمه به کار می رود، ذهن مستمع اصلاً به آن معنای اصلی متوجّه نمی شود. (مکاسب محرمه، ج283، ص8)

---

[1]. ترجیع به معنای چهچه زدن نیست. بلکه به معنای تکان دادن صدا در حلق و حنجره است. گاهی انسان صدا را بدون ترجیع و یکنواخت از اوّل تا آخر ادا می کند و گاهی وسطش را تکانی می دهد و فراز و فرودی به صدا می دهد. این ترجیع است. (مکاسب محرمه، ج277، ص10، س5و ج278، ص4، س12)

برای اینکه این معنا قابل تمییز باشد و بتوانیم در موارد مشکوک آن را جدا کنیم، بعضی از قیود سلبی را بیان می کنیم و این قیود را از غنا سلب می کنیم. (مکاسب محرمه، ج283، ص4)

### 1. صوت نیکو

آوازخوانی و صدق معنای غناء، متقوّم به صدای خوب نیست. بعضی از آوازخوان ها صدایشان خوب است، بعضی صدایشان متوسط و بعضی صدایشان بد است. آواز خوانی بر همه اینها صدق می کند، ولو صدا بد باشد. (مکاسب محرمه، ج283، ص5)

### 2. انطباق با دستگاه های موسیقی

انطباق با دستگاه های موسیقی، ملاک و مناط صدق و عدم صدق آوازخوانی نیست. به خاطر اینکه هر صوتی که از حنجرۀ انسان خارج می شود، ولو غناء هم نباشد، با یکی از مقامات موسیقی همراه است ؛ یعنی هر صدایی که مدّ و ترجیعی دارد (غنای به معنای اوّل) حتماً داخل در یکی از دستگاه های موسیقی است. مثلاً اذان استاد مؤذّن زاده بر اساس یکی از مقام های دستگاه موسیقی است. پس ملاک، انطباق با دستگاه های موسیقی نیست. (مکاسب محرمه، ج280، ص10)

### 3. اطراب به معنای طرب انگیز بودن

مقوّم معنای غناء طرب انگیز بودن نیست. (مکاسب محرمه، ج281، ص4)

### 4. متناسب با مجالس اهل لهو و فسوق

آواز خوانی در مجالس لهو و فسوق با آوازخوانی در غیر مجالس لهو و فسوق تفاوتی ندارد. ممکن است شخصی غزلی از حافظ بخواند و شنوندگان به عالم معنا توجّه کنند و ممکن است همین شخص در مجلس دیگری همین آواز و همین غزل را بخواند و دیگران کف بزنند و برقصند. بنابراین مقوّم معنای غناء این نیست که مخصوص مجالس لهو و فسوق یا متناسب با مجالس لهو باشد. (مکاسب محرمه، ج283، ص4)

### 5. نظم موسیقایی داشتن

هر صدایی که از حنجرۀ انسان خارج بشود-که همان معنای لغوی غنا بر آن صدق کند و مدّ و ترجیع داشته باشد- خارج از یکی از اشکال موسیقایی نیست ؛ لکن نظم موسیقایی چیز دیگری است. نظم موسیقایی این است که کسی آهنگی را طبق دستگاه و مقامی شروع کند و به روال صحیح آن تا آخر آواز پیش ببرد ؛ این را می گویند نظم موسیقایی که اگر خلاف این رفتار کند، اهل موسیقی آن را زشت می شمرند. البته این مطلب در عرف های مختلف، متفاوت است: در موسیقی ایرانی به یک صورت، و در موسیقی عربی به گونه دیگر است ؛ هرچند مقامات در همۀ دنیا یکسان است، آوازها از این مقاماتِ گوناگون خارج نیست. امّا نظم موسیقایی در جاهای مختلف، متفاوت است. پس نظم موسیقایی غیر از این است که این آهنگ و آواز بر بخشی از این دستگاه های موسیقی تطبیق کند.

غنا متقوّم به این نیست که حتماً نظم موسیقایی داشته باشد. ممکن است کسی دو گونه آواز بخواند: یکی آوازی که گفته می شود بر طبق ضابطه و نظم و میزان خوانده و دیگری آوازی که می گویند خارج خوانده است ؛ یعنی از آن نظم موسیقایی خارج شده است. بنابراین نظم موسیقایی هم جزو مقوّمات حدّ غنا نیست. (مکاسب محرمه، ج283، ص5)

### 6. تقارن آواز با آلات موسیقی

شرط صدق غنا این نیست که حتماً با ساز همراه باشد ؛ همچنان که این آلات موسیقایی غالباً – نه همیشه – بدون چنین آوازی

نواخته نمی شود. بیشتر کسانی که آلات موسیقی را به کار می برند، آنها را با آواز به کار می برند. البته گاهی هم از آنها بدون آواز استفاده می شود. (مکاسب محرمه، ج282، ص7)

### 7. مقارن بودن با کلام

صدق غنا متوقف بر داشتن کلام نیست. غناء می تواند با کلام باشد و می تواند بدون کلام باشد ؛ یعنی همین شخصی که آواز می خواند، گاهی طبق این آواز شعری را می خواند و گاهی هم فقط زمزمه می کند، بدون اینکه کلامی با آن همراه باشد. (مکاسب محرمه، ج283، ص7)

### 8. باطل بودن کلام

باطل بودن کلام هم دخالتی در مفهوم غنا ندارد. ممکن است غنا، کلام حق باشد، یا باطل. در هر دو صورت آوازخوانی و غنا صدق می کند. بنابراین اگر کسی با همین دستگاه ها و شیوۀ خاصی که به آن آواز خوانی می گوییم، شعر خوب، حدیث یا نوحه ای بخواند، این غناست و اگر هم شعر باطل و شهوت انگیز بخواند، آن هم غناست. (مکاسب محرمه، ج283، ص7)

همۀ این امور، اخصّ از مفهوم غناست و مفهوم غنا متقوّم به اینها نیست. بنابراین مراد از غنا در استعمالات، همین چیزی است که ما در فارسی از کلمۀ آوازخوانی یا آوازه خوانی، با این خصوصیّاتی که ذکر شد، می فهمیم. (مکاسب محرمه، ج283، ص7)

الف) طرب به معنای فرح یا شدّت فرح است.

ب) طرب به معنای حالت خفتی است که در انسان از فرح یا از حزن حاصل می شود.
انسان وقتی خرسند و خوشحال می شود، یک حالت سبکی و خفتی در خود احساس می کند. عین همین خفّت در حالت حزن هم هست. وقتی انسان از یک حادثه ای غمگین می شود، یک حالت خاصی، از قبیل بی تابی و ناآرامی در خود احساس می کند ؛ به این حالت خفّت و ناآرامی طرب می گویند.

در معنای اول، طرَب، مخصوص فرح است، اما بنابر معنای دوم، مشترک بین فرح و حزن است.

ج) طرب، آن خفّتی است که در روح حاصل می شود. البته نه هر خفّتی، بلکه آن حالت اوج ناآرامی و بی قراری را طرب می گویند ؛ خواه این بی قراری ناشی از فرح باشد یا ناشی از حزن. (مکاسب محرمه، ج281، ص3)

مفهوم غناء متقوّمِ به اطراب به معنای طرب انگیز بودن نیست. چه طرَب به معنای خصوصِ فرح و چه اعمّ از فرح و حزن یا به معنای حالتِ بی قراری و بی تابی باشد ؛ بر آوازخوانی غناء صدق می کند، اعمّ از اینکه مطرب باشد یا مطرب نباشد. ( مکاسب محرمه، ج283، ص4)

گاهی غنا و آوازخوانی اطرابِ شأنی دارد، و گاهی ندارد. در مورد اطراب فعلی نیز واضح است که خیلی از موارد اصلاً طربی به وجود نمی آورد. بسیاری از آوازها که انسان برای خودش می خواند، نه در خود او و نه در دیگری هیچ طربی ایجاد نمی کند. اطرابِ شأنی هم ایجاد نمی کند، خیلی از انواع خواندن ها هست که ممکن است در دل اثر گذارد و انسان خوشش بیاید، امّا این خوش آمدن غیر از آن خفّتی است که در اثر شدت فرح یا حزن ایجاد می شود. پس با اینکه غنای عرفی بر آن صدق می کند، این حالت اطراب در آن نیست. (مکاسب محرمه، ج281، ص5)

غنا که عبارت است از آواز خوانی، در صورتی که مضل عن سبیل الله باشد، حرام است. بنابراین دو گونه غنا داریم: یک غنا، غنای حلال است که غیر لهوی مضل است. یک غنا، غنای حرام است و آن عبارت است از غنای لهوی مضلّ. (مکاسب محرمه، ج284، ص5)

## 1. ملهی بودن

لهو عبارت است از: آن چیزی که انسان را سرگرم کند و از امری غافل نماید. (مکاسب محرمه، ج259، ص9)
البته نمی توان گفت هر لهوی حرام است، بلکه لهوی که موجب اضلال مردم باشد، حرام است. (مکاسب محرمه، ج259، ص10)
مثلاً انسان که اشتغال ذهنی دارد یا مصیبتی بر او وارد آمده، یا گرفتاری و نگرانی دارد، با شنیدن آوازی سرگرم شده، از آن ناراحتی و خیالات غافل می شود. یا با تماشای فیلمی از چیزهای دیگر غافل می شود. این آهنگ و فیلم لهو است، اما حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج259، ص9)

## 2. اضلال عن سبیل الله

اضلال به معنای گمراه شدن از صراط مستقیم است ؛ اعم از انحراف از عقیده یا عمل صحیح. (مکاسب محرمه، ج261، ص3)

### اضلال اعتقادی

یعنی انسان را نسبت به معارف دینی دچار تردید و شبهه کند و حالت بی تفاوتی در انسان به وجود آورد که در بسیاری از مواردِ غناء، این معنا وجود دارد. (مکاسب محرمه، ج296، ص5)

مثلاً کسی سرگرم به این ملاهی می شود و به تدریج ذهنیّات او عوض می شود ؛ چه بسا اتفاق می افتد، وقتی انسان در حالت عادی است، براساس گرایش های روحی و فکری اش با مسجد، مؤمنین و با فضای دینی سر و کار دارد و یک عقاید و گرایش روحی و فکری نسبت به دین دارد و وقتی در امور لهوی غرق شد، به تدریج آن عقاید عوض می شود و انسان را منحرف می کند.
پس اضلال عن سبیل الله یعنی اضلال در اصول و در عقاید.
(مکاسب محرمه، ج285، ص11)

### اضلال عملی (اضلال در عمل و در فروع)

یعنی انسان را به محرّم وادارد، یا در او حالت بی مبالاتی نسبت به گناه به وجود آورد. در حقیقت یکی از خطرات بزرگ غنا و موسیقی مضل همین است که انسان را نسبت به حقایق بی اعتنا، و نسبت به گناه بی تفاوت می کند. (مکاسب محرمه، ج296، ص5)

## 1. طرب انگیز

طرب انگیز بودن، نه تنها مقوم مفهوم غنا نیست، بلکه ملاک حرمت غنا هم نیست ؛ یعنی این حالت نفسانی و خفّتی که از شنیدن غنا برای انسان حاصل می شود، مطلقاً ملاک حرمت نیست. گاهی دیدن بعضی مناظر در نفس انسان بیش از حالت فرح، غنا ایجاد طرب می کند و گاهی بعضی مناظر حالت حزنی ایجاد می کند که از هر غنای حزن انگیزی تأثیرش بیشتر است. (مکاسب محرمه، ج316، ص10)

گاهی روضه خوانی با روضه اش چنان مستمع را از حال طبیعی خارج می کند که او بی اختیار خودش را می زند. این همان طَرَب است. یا گاهی لطیفه ای تعریف می شود و چنان روی شنونده اثر می گذارد که نمی تواند خود را کنترل کند و به شدت می خندد. پس نه خود این طرب حرام است، نه به طریق اولی صوتی که چنین حالتی را ایجاد کند، حرام است. (مکاسب محرمه، ج315، ص9)

## 2. ریتم تند

ریتم تند شاخص غنای محرّم نیست. (مکاسب محرمه، ج318، ص7)

## 3. قصد تفریح

اگر غنا لهوی شد، شنیدن آن، چه به قصد تفریح باشد و چه نباشد و چه به قصد پرکردن اوقات فراغت باشد و چه نباشد، حرام است. (مکاسب محرمه، ج316، ص8)

## 4. شدت و ضعف تأثیر غنا در لهویت

اگر یکی از عناصر تشکیل دهندهٔ غنا که عبارت است از صوت، کلام و خواننده، موجب لهو شد، این غنا حرام است. بنابراین، کمتر یا بیشتر تأثیر داشتن یکی، یا تأثیر نداشتن دیگری، تأثیری در آن مجموع محصّل ندارد. (مکاسب محرمه، ج316، ص8)

## 5. عدم تأثیر انگیزه

اگر غنای لهوی باشد، محرّم است ؛ چه خواننده با انگیزه غنا و لهو بخواند و چه بدون آن. (مکاسب محرمه، ج316، ص9)

## الف) نحوه اضلال در غنا

ممکن است ضلال غنا به سه نحو باشد:

**یک- مضمون کلمات آن موجب گمراهی شود ؛** مانند اینکه مضمون آوازی، انسان را به شراب خواری یا بی حجابی بکشاند، یا اینکه از عمل خیری باز دارد یا موجب شود اعتقادات حق جایشان را به اعتقادات باطل دهد. (مکاسب محرمه، ج286، ص4)

**دو- آهنگ به گونه ای باشد که انسان را به گناه وادارد ؛** مثل آهنگی که اختصاص به رقص محرّم داشته باشد. یا آوازی که انسان را به شهوت وادار می کند. (مکاسب محرمه، ج286، ص4)

**سه- اوضاع و احوال و شرایط گوناگون دیگر موجب اضلال است ؛** مثلاً در خواننده خصوصیّتی است که إلهاء عن سبیل االله می کند ؛ مانند اینکه خواننده، زنی باشد که با وضع و حالش موجب گمراهی شود ؛ هرچند اشعارش گناه آفرین نباشد یا لحن و آهنگش آهنگ معمولی باشد. امّا چون خصوصیّت او، به گونه ای است که خواندن او موجب تحریک شهوت و افتادن به گناه است، موجب اضلال می شود. (مکاسب محرمه، ج286، ص4)

## ب) معیار در حرمت، اضلال شأنی است نه فعلی

گاهی آوازی برای کسی مضلّ عن سبیل االله است، امّا برای دیگری نه ؛ چراکه ممکن است تقوا و مراقبتش زیاد باشد و این چیزها در او اثر نگذارد یا اینکه زیاد شنیده و برایش عادی شده باشد ؛ یعنی برای او مهیج و محرک نباشد. یا به دلیل دیگری باشد. بنابراین افراد مختلف اند. آیا حکم غناء نسبت به این گونه افراد مختلف است؟

در شمول حرمت نسبت به این دو شخص و بین این دو حالت تفاوتی نیست. نمی توان گفت که اضلال در مورد کسی که فعلاً تحقق پیدا می کند، حرام و در مورد کسی که فعلاً تحقق پیدا نمی کند، حلال است. (مکاسب محرمه، ج296، ص5)

تشخیص این موضوع، مثل سایر موضوعات، با عرف است ؛ یعنی بعد از آنکه به این نتیجه رسیدیم که غنای محرّم عبارت است از غنای لهوی مضلّ عن سبیل الله، تشخیص مصداق خارجی آن و اینکه آیا این آوازی که اجرا می شود، لهو مضلّ عن سبیل الله است یا نه، امری عرفی است.

گاهی علاوه بر تشخیص عرف (عرف عام) ، تشخیص و احراز شخص مکلّف هم لازم است ؛ مثلاً اگر خوانندگی یا نوازندگی در دستگاه موسیقی خاصی به تشخیص عرف، لهوی مضلّ باشد و انسان را به گناه تشجیع کند، اگر مکلّف نمی داند که این غناء در همان دستگاه است یا نه، یعنی در تطبیق مصداق خارجی با آن موضوع که عرف تشخیص داده، شک کند، اینجا طبعاً تشخیص با خود مکلّف است. اگر مکلّف تشخیص داد که این صوت مصداقی است برای همان موضوع محرم که عرف تشخیص داده بود، حرام می شود و اگر شک کرد، بنا را بر حلّیت می گذارد. (مکاسب محرمه، ج317، ص4)

یکی از موارد واضح لهو مضلّ عن سبیل الله، صوتی است که شأناً مرقّص [1] باشد. (مکاسب محرمه، ج320، ص3)

## نکته

لهوی بودن، منحصرا از آهنگ لهوی یا مضمون کلام لهوی ناشی نمی شود. بلکه شرایط و اوضاع و احوال، ملابسات و مقارنات، در اینکه صوتی لهوی یا غیر لهوی باشد، تأثیر می گذارد ؛ مثلاً اگر کسی در مجلس دینی، غزلی از حافظ خواند و سپس همین غزل را در مجلسی با حضور زنان نامحرم و با برنامه های فسق و فجور اجرا کرد، در مورد اول این آواز، لهوی مضل نیست، ولی در مورد دوم است ؛ چراکه فضا آنجا به گونه ای است که آواز، آواز لهوی می شود. این مطلب را می توان به کلّ کشور تعمیم داد ؛ چون رادیو و تلویزیون مربوط به کلّ کشور است، نه مجلس خاص. اگر فضای عمومی کشور به گونه ای بود که به لهوی بودن این آهنگ کمک کرد، این می شود غنای لهوی و حرام و اگر به گونه ای بود که به لهوی بودن این غناء، کمک نکرد، غنای لهوی نیست ؛ اگرچه در هر دو صورت همان غنا باشد. (مکاسب محرمه، ج288، ص9)

مثلاً در جمهوری اسلامی که همه چیز در جهت دین و خداست و فضا، فضای اسلامی است و جهت گیری دولت و آحاد ملت، به طور عام دینی است با فضای طاغوتی و اشرافی گری و حکومت فاسد و رجال حکومتی فاسق که به تبع آن مردم هم نسبت به مسایل دین بی قید و لاابالی اند، فرق می کند ؛ یعنی فضا در لهوی بودن یا لهوی نبودنِ این آواز یا این صدا تأثیر می گذارد. (مکاسب محرمه، ج288، ص8)

## وظیفه مکلف هنگام شک

اگر نمی دانیم این آوازی را که آوازخوان می خواند، مصداق غنای لهوی مضلّ است یا نه، بنا را بر حلّیت غنا می گذاریم. (مکاسب محرمه، ج296، ص8)

---

[1]. رقص آور

### 1. غنای محرم در تلاوت قران و مراثی امام حسین (ع)

هر آوازی که لهوی باشد، محرّم است. چه در آواز مرثیه باشد، چه تلاوت قرآن و در مورد قرآن، حرمت آن مضاعف است ؛ زیرا استخفاف و توهین به قرآن است. (مکاسب محرمه، ج290، ص6 و ج293، ص9)

### 2. غنای محرم در مجالس عروسی

در حرمت غنا فرقی بین مجلس عروسی و غیر عروسی نیست ؛ یعنی اگر در مجلس عروسی هم غنایی بخواند که لهو مضلّ عن سبیل االله باشد، این محرّم است. امّا اگر غنایی می خواند که لهو مضلّ عن سبیل الله نیست، حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج295، ص11)

### 3. استمتاع مرد از همسرش باعث حلّیت غنای محرم نمی شود.

چنانچه مرد بخواهد از زوجة خود متمتّع شود، به اینکه او برایش غنای حرام بخواند، جایز نیست. ( مکاسب محرمه، ج325، ص5)

### 4. غنا از گناهان کبیره است. (مکاسب محرمه، ج259، ص3)

1. حضور در مجلس غنا حرام است. (مکاسب محرمه، ج262، ص4)

2. استماع غنا حرام است. حتّی اگر در آن مجلس هم حضور نداشته باشند. (مکاسب محرمه، ج262، ص5)

3. تعلیم و تعلم غنا، به معنای فراگیری قواعد آن، حرام نیست. مگر اینکه آنچه اجرا می کند، مضلّ عن سبیل الله باشد که این مطلب مربوط به فراگیری دستگاه ها نیست. بلکه مربوط به ایجاد آهنگ هاست.

توضیح: قواعد عبارت است از همین دستگاه های موسیقی که به آن مقامات می گویند. یادگیری این دستگاه ها به این است که فرضاً اگر بخواهید در دستگاه شور یا همایون آواز بخوانید، بگویند در آمد، اوج یا فرود آن، چنین و چنان است. این یادگیری اشکال ندارد.

با یادگیری این مقامات، نوبت به تولید آهنگ می رسد. آن کسی که این مقامات را فرا گرفته است، با ذوق خود می تواند یکی از این آهنگ ها را تهیه کند. غالباً این موارد، یاد گرفتنی نیست. بلکه با ذوق و هنر خودش این آهنگ را می سازد که ممکن است آهنگ لهوی مضلّ باشد یا غیر لهوی. (مکاسب محرمه، ج299، ص3)

4. مزدی که در ازای آواز خوانی دریافت می شود، در صورتی که غنای حلال یا موسیقی حلال باشد، اشکال ندارد. و اگر غنای حرام باشد مزد آن نیز حرام است. (مکاسب محرمه، ج321، ص8)

1. آیا صحیح است غناء را حلال و شعبه خاصی از آن را حرام بدانیم؟
جواب: اشکال ندارد. البته نباید چنین تعبیر کرد که "غناء حلال است" ؛ چراکه چنین تعبیری گمراه کننده است. بلکه گفته شود غنایی که چنین خصوصیّاتی دارد، حرام است. (مکاسب محرمه، ج315، ص7)

2. اگر زنی بدون عشوه گری در جمع مردان غناء بخواند و از نظر عرف مفسده ای در پی نداشته باشد، حکمش چیست؟
جواب: چنانچه خوانندگی زن در جمع مردان که طبعاً مراد، مردان بیگانه و نامحرم است، موجب تحریک شهوت، ریبه و افتادن در گناه شود، غنای لهوی محرم است که هم برای خواننده حرام است و هم برای شنونده. (مکاسب محرمه، ج321، ص9)

## دو نکته نسبت به سؤال

- شرط عدم تحریک شهوت که در سؤال فرض شده، تقریباً تحقق ناپذیر است ؛ چگونه ممکن است زنی خوش صدا، آوازی بخواند و مردها دل هایشان متوجّه پروردگار باشد و ذکر بگویند و مفسده ای برایشان ایجاد نشود. این خیلی بعید است و عادتاً چنین چیزی تحقّق نمی یابد. بله اگر شرط سؤال کننده تحقّق یافت، حرام نیست. امّا چرا انسان حکم به عدم حرمت چیزی بدهد که به طور طبیعی و عادی اتفاق نمی افتد.

- ضمناً در سؤال تعبیر عشوه گری به کار رفته است ؛ به این معنا که اگر عشوه گری نکند، شهوت انگیزی نخواهد شد. درحالی که چنین نیست ؛ گاهی ممکن است آن زن عشوه گری هم نکند، امّا در عین حال تحریک شهوت کند. پس ملاک، عشوه گری نیست، تحریک شهوت است. (مکاسب محرمه، ج321، ص9)

3. گوش کردن به صدای زن از طریق ضبط صوت یا فیلم چه حکمی دارد؟
جواب: چنانچه صوت، صوت لهوی باشد، حرام است و در غیر این صورت حرام نیست. صوت زن خصوصیتی ندارد. این فرق می کند با آن زنی که در حضور مرد می خواند ؛ چراکه از نوار پخش می شود. شناختن و نشناختن آن زن هم تأثیری در حکم ندارد. (مکاسب محرمه، ج321، ص10)

4. نوحه خوانی و مرثیه سرایی زنان که مستلزم رسیدن صدای آنها به نامحرم است، چه حکمی دارد؟
جواب: در مناط حرمت، فرقی بین اقسام غنا نیست ؛ چه غنای عرفی که آواز خوانی است و چه غنای لغوی که شامل نوحه خوانی و روضه خوانی و... است. مناط حرمت این است که لهوی باشد، و الّا صوت ممدود مُرجَّع زن، به خودی خود حرام نیست. ولی اگر به جهتی، مثل زن بودن خواننده یا جهات دیگر، این صدا جنبۀ لهوی برای آن مستمع پیدا کرد، حرام می شود. (مکاسب محرمه، ج322، ص3)

5. اجرای کنسرت توسط خوانندگان زن در جمع زنان یا در جمع زنان و مردان داخل یا خارج کشور چه حکمی دارد؟
جواب: آن حالتی که معمولاً در تک خوانی زن برای مرد ایجاد می شود، در اینجا ضعیف است ؛ یعنی آن مناط حرمتی که در آنجا وجود داشت، آن حالت تحریک شهوت و ریبه، در خواندن های دسته جمعی ضعیف است و به وجود نمی آید. گاهی در تلویزیون نشان می دهند که عدّه ای زن با حجاب کنار عدّه ای مرد ایستاده اند و صدای زنان در صدای مردان گم است. بنابراین آن خصوصیت صوت زنی که تنها در مقابل مردها می خواند، در اینجا وجود ندارد. اگر این چنین باشد، اشکال ندارد. بله، اگر آن

هم موجب تحریک شهوت و ریبه شود، آن هم حرام است. پس امر دائر مدار آن مناط است. (مکاسب محرمه، ج321، ص10)

تعریف موسیقی در محاورات عمومی به دو معنا به کار می رود:

1. موسیقی عبارت است از فن ترکیب اصوات، به گونه ای که مستمع از آن خوشش بیاید. بنابراین هر صوتی که در آن، کیفیّت زیر و بم های صدا و شدّت و ضعف هایی که به صوت داده می شود، موجب شود که مستمع از آن لذّت ببرد، به آن موسیقی می گویند ؛ چه از حنجرۀ انسان خارج شود، چه از آلات موسیقی و چه از حنجرۀ حیوانی ؛ مثل نغمه بلبل یا قناری. حتی گاهی گوینده ای در کلام معمولی خود زیر و بم، و شدّت و ضعفی ایجاد می کند که تبدیل به موسیقی می شود. (مکاسب محرمه، ج315، ص3)

2. معنای دیگری که در عرف برای موسیقی ذکر می کنند، همان صداهای برخاستۀ از سازهاست. (مکاسب محرمه، ج315، ص4)

البته مقصود از صدا، صدای متعارف خود آن ساز است. نه اینکه کسی فقط به طور نامنظم به سیم ها و تارهای آن زخمه و مضراب بزند. بنابراین مراد از صدای ساز این است که نوازنده ای حرفه ای این را بنوازد. ( مکاسب محرمه، ج299، ص7)

اگر با آلات موسیقی، صوت لهوی مضلّ عن سبیل الله نواخته شود که موجب انحراف فکری و عقیدتی، یا افتادن در گناه شود که به اصطلاح ضلالت عملی است، مثل صدایی که تحریک شهوت کند، یا انسان را از عمل واجب غافل کند، این موسیقی حرام است. (مکاسب محرمه، ج313، ص10)

## توضیح قید: مناسب مجالس لهو و فسق و فجور

معیار در حرمت موسیقی، لهوی مضلْ بودن است. اما با توجه به اینکه معمولاً آنچه مناسب مجلس لهو است، صوت لهوی است، بنابراین می توان گفت صوت لهوی، یا به تعبیر دیگر، صوت مناسب مجالس لهو، اگر از سازها تولید شود، حرام است. البته تشخیص آن با عرف است. (مکاسب محرمه، ج313، ص11)

1. صدای این آلات، محرک شهوت باشد.

2. محرّک و موجب انجام حرامی باشد ؛ یعنی این صدا طوری باشد که انسان را به کار حرامی وادارد.

3. صوتی که انسان را از انجام واجبی باز می دارد ؛ مثلاً جاذبه صوت باعث ترک جهاد، طلب رزق، تحصیل علم و... شود. این صوت جزو همان لهو محرّم است.

4. اصوات و آهنگ هایی که حالت بی مبالاتی به دین را به انسان القاء می کند و او را از فضای دین خارج می کند، مصداق لهو مضلّ عن سبیل الله است. (مکاسب محرمه، ج314، ص6)

5. صوت مرقّص ؛ این صوت مصداق اتمّ و اظهر صوت لهوی مضلّ عن سبیل الله است. (مکاسب محرمه، ج318، ص10)

به طور کلی می توان گفت: هر آهنگ و صوتی که فضا را به سمت بی مبالاتی نسبت به دین، گناه و بی توجهی به تکلیف شرعی بکشاند، حرام است.

اگر آهنگی در تلویزیون پخش شود، این فضا، فضای گسترهٔ امواج تلویزیونی است و اگر در اتاق اجرا شود، طبعاً گستره اش به همان اندازه است ؛ یعنی تأثیر شأنی آن در این دو جا فرق می کند. ممکن است یک چیزی در نقطهٔ مشخصی حرام نباشد، امّا وقتی گسترهٔ عظیمی پیدا کرد، حرام شود. بنابراین، گرچه در رادیو و تلویزیون هم صدای این آلات پخش می شود، نباید اشکال اینها دیده شود ؛ چراکه نفس ملاحظهٔ اشکال این آلات، فضا را لهوی می کند ؛ یعنی در ایجاد فضای لهو تأثیر دارد. بنابراین باید به همین اندازه جلویش را گرفت. (مکاسب محرمه، ج314، ص7)

پس معیار این است که این صوت به هر نحو، ایجاد لهو کرد، محرّم است. (مکاسب محرمه، ج314، ص7)

## نکته

در امور ذکر شده شأنیت است. یعنی لزومی ندارد شنونده بالفعل چنین آثاری داشته باشد. بلکه اگر طبیعت این آواز محرک شهوت، یا بازدارنده از انجام واجب یا باعث بر محرّم باشد، حرام است. (مکاسب محرمه، ج314، ص6)

## نمونه ای از مصادیق بارز غیر لهوی

چنین نیست که این آلات، همه جا مضلّ عن سبیل الله باشند یا صوتشان لهوی باشد. مواردی هم قطعاً لهوی نیست ؛ مثلاً طبل یا شیپوری که در میدان جنگ می زنند، یا ضربی که در زورخانه ها می زنند، که قوام و انتظام این ورزش باستانی هم به این ضرب مرشد است، این اصوات لهوی نیست.
(مکاسب محرمه، ج307، ص6)

اگر آلات لهو از آلات مشترک بین موسیقی محلل و محرّم است، ساختن آنها حرام نیست. (مکاسب محرمه، ج319، ص4)

بله، در جایی که شرط استفادۀ حرام از آن شود، در این صورت معامله، حرام و باطل است. (مکاسب محرمه، ج320، ص6)

تعلیم و تعلم این آلات، چنانچه به وسیلۀ آهنگ های لهوی مضلّ است، حرام است ؛ زیرا در اینجا تعلیم عملی است، نه تئوریک. لذا اگر این موسیقی که با آن تعلیم می دهد، از نوع حرام باشد، این تعلیم و تعلم حرام است. البته نه از باب اینکه تعلیم حرام است، بلکه از باب اینکه خود این عمل حرام است. بنابراین تعلیم و تعلّم فی نفسه حرام نیست.

خرید و فروش این آلات و سایر معاملات هم تابع همین مطلب است ؛ یعنی چنانچه به عنوان آلات مشترک فروخته می شود، مثل بقیۀ آلات مشترک بین محرّم و محلل است که اگر شرط استفاده حرام یا قصد استفاده حرام در آن نیست، اشکال ندارد. ولی اگر می داند که استفاده حرام خواهد شد، در صورتی که این بیع اعانت و کمک بر آن محسوب شود، حرام است. (مکاسب محرمه، ج320، ص8)

هر چیزی که پدیدۀ موسیقی را در جامعه رایج، و آن را عادی سازی کند، ترویج محسوب می شود. با توجه به اینکه در زمان ما موسیقی لهوی بر غیر لهوی غلبه دارد، باید جلوی ترویج آن را گرفت ؛ زیرا وقتی این امر در جامعه رواج پیدا کرد، حرام نیز در جامعه گسترش می یابد. (مکاسب محرمه، ج323، ص4)

اگر زمانی رسید که موسیقی حرام مطلقاً در جامعه وجود نداشت، یعنی موسیقی دان های متدیّنی پرورش یافتند که آثار هنری آنها غیر لهوی و حلال، بلکه مقرّب الی الله شد، آن وقت تشکیل آموزشگاه و نمایشگاه اشکال ندارد. اما امروز این گونه نیست و وضع موسیقی کشور، نامطلوب است ؛ یعنی موسیقی لهوی مضل بر موسیقی غیر لهوی غلبه دارد. بنابراین در این شرایط ترویج موسیقی جایز نیست. ( مکاسب محرمه، ج320، ص11)

## تعلیم و تعلّم موسیقی، مصداق ترویج موسیقی

تعلیم و تعلّم موسیقی، ترویج موسیقی نیست. امّا اگر تعلیم و تعلّم شایع و رایج شد، مثلاً در شهرهای مختلف، در هر خیابان شهر، آموزشگاه های موسیقی دایر باشد و تبلیغات فراوان برای جذب جوانان شود، این حالت مسلّماً ترویج است و هر چیزی که موجب ترویج موسیقی شود، محلّ اشکال است.

بنابراین مسئولان کشور در این زمینه مسئولیت سنگینی دارند و حتی کسانی هم که احساس می کنند با آموزشگاه های مختلف، ترویج به وجود می آید، آنها هم مسئول اند. (مکاسب محرمه، ج322، ص3)

## نمایشگاه آلات غنا

آنچه مسلّم است این است که ترویج موسیقی و غنا در جامعه، با توجه به اینکه مصداق های حرام آن بر مصداق های حلال غلبه دارد، جایز نیست. بنابراین در معرض قرار دادن این آلات و تشکیل نمایشگاه ادوات موسیقی، عنوان ترویج باطل صدق می کند. ازاین رو تشکیل نمایشگاه موسیقی جایز نیست. (مکاسب محرمه، ج320، ص9)

1. نمایش دادن ابزار و آلات و سازهایی که از آن موسیقی می نوازند، از سیمای جمهوری اسلامی چه حکمی دارد؟

جواب: نشان دادن این آلات در تلویزیون، نوعی عادی سازی و ترویج این آلات است. با توجه به اینکه استعمال لهوی اینها بر استعمال غیر لهوی شان غلبه دارد، یعنی جنبۀ حرامش از جنبۀ حلالش بیشتر است، بنابراین ترویج حرام، و لهو است و نباید کاری کرد که محرّمات در جامعه عادی، و برای مردم کوچک و سبک شود. البته این عنوان ثانوی است ؛ عنوان اوّلی نیست. (مکاسب محرمه، ج321، ص5)

2. نواختن و آموزش موسیقی لهوی و غنای لهوی به قصد کارشناسی یا آشنایی شاگردان چه حکمی دارد؟

جواب: اجرای موسیقی محرّم و لهوی به هر قصدی که باشد، حرام است ؛ چه به قصد تعلیم و چه تعلم و آشنایی. (مکاسب محرمه، ج322، ص4)

3. حکم فراگیری موسیقی (آهنگسازی، نوازندگی و خوانندگی) به قصد استفادۀ شخصی در کنار سایر کارهای زندگی یا گذراندن اوقات فراغت چیست؟ (فرض کنیم شخص قصد ندارد برای دیگران این کار را انجام دهد. بلکه می خواهد برای استفاده در خلوت خودش یاد بگیرد.)

جواب: چنانچه موسیقی لهوی محسوب نشود و مستلزم ترویج هم نباشد، اشکالی ندارد. (مکاسب محرمه، ج322، ص4)

4. استفادۀ از موسیقی غربی، به گونه ای که در شنونده ایجاد گرایش به فرهنگ غرب کند، چه حکمی دارد؟

جواب: موسیقی غربی با موسیقی غیرغربی، از لحاظ مناط حرمت، فرقی ندارد. مناط حرمت در همۀ اینها یک چیز است. امّا اگر موجب گرایش به فرهنگ غرب هم شود، این یک عنوان ثانوی است. اگر فرض کنیم موسیقی غربی ای وجود داشته باشد که لهوی نباشد، یعنی فی نفسه مناط حرمت در آن نباشد، امّا گرایش به فرهنگ غرب ایجاد کند، به خاطر این عنوان ثانوی، حرام است. (مکاسب محرمه، ج323، ص2)

5. با توجّه به این که یکی از وظایف دستگاه های تبلیغاتی و رسانه ای، معرفی خوب ها و بدها به منظور تشویق به خوبی ها و نهی از بدی هاست، با توجّه به این، اجرا، نمایش و پخش موسیقی حرام به قصد معرفی و بالا بردن بینش مردم برای جلوگیری بهتر از مفاسد بعدی چه حکمی دارد؟

جواب: موسیقی لهوی مضّل بی شک حرام است. این انگیزه که ما بخواهیم مردم را به نوع موسیقی حرام آشنا کنیم، دلیل بر جواز عمل نمی شود. (مکاسب محرمه، ج323، ص3)

6. آیا می توان مصرف موسیقی حرام را برای امری مهم تر، همچون مقابله با هجوم فرهنگی و سیاسی غرب برای مدّتی یا برای مردم منطقه ای جایز دانست؟

جواب: این تشخیص، تشخیص غلطی است ؛ اینکه تصوّر کنیم حرامی را مدتی در جامعه رواج دهیم، به خیال اینکه بعد از مدتی، آن را جمع می کنیم و آن تهاجم فرهنگی هم انجام نمی گیرد، از خطاهای فاحش است. متأسفانه گاهی بین اهل فرهنگ نیز چنین تدبیرهای غلطی دیده می شود. (مکاسب محرمه، ج323، ص4)

7. اجرای موسیقی حلال یا پخش آن از صدا و سیما در روزهای سوگواری چه حکمی دارد؟

جواب: اگر عرفاً از این عمل، هتک فهمیده شود، مسلماً حرام است ؛ مثلاً اگر شب عاشورا آهنگی پخش شود که در فرهنگ عمومی مردم، هتک حرمت تلقّی شود، این موسیقی حرام است. امّا اگر هتک حرمت تلقی نشود، فی نفسه امر محرّمی نیست. اگرچه بهتر است تا جایی که امکان دارد، این چیزها را از ساحت مراسم دینی دور کنند. (مکاسب محرمه، ج323، ص5)

8. بعضی از رادیوهای فارسی زبان که از سوی بیگانگان هدایت می شوند، با برقراری ارتباط با مخاطبان داخل کشور، اقدام به پخش آهنگ های درخواستی می کنند که بیشتر مربوط به دورهٔ طاغوت است ؛ شنیدن این آهنگ ها در نظام اسلامی چه حکمی دارد؟

جواب: چنانچه موسیقی لهوی است، فرقی نمی کند که انسان آن را در جمهوری اسلامی بشنود یا در غیرجمهوری اسلامی، در مسجد بشنود یا در خیابان ؛ موسیقی لهوی حرام است. (مکاسب محرمه، ج323، ص6)

9. ارائهٔ نوحه ها همراه با آهنگ های موزون به صورت زنده یا نوار کاست چه حکمی دارد؟

جواب: صِرف موزون بودن، یعنی منطبق بودن بر یکی از آهنگ ها و الحان موسیقی، به هیچ وجه مناط حرمت نیست. بلکه مناط لهوی بودن آن است که مضل عن سبیل االله باشد. اگر آهنگی ، لهوی مضل باشد، چه در نوحه و روضه باشد و چه در غیر روضه، حرام است. نوحه و روضه بودن موجب نمی شود که از حرمت خارج شود. (مکاسب محرمه، ج317، ص10و11)

10. آیا گوش دادن موسیقی به منظور مداوا موجب حلّیت آن می شود؟

جواب: خیلی از عقلای عالم تصور می کنند موسیقی برای زندگی، مانند هوا و آب ضروری است ؛ این مطلب صحیح نیست ؛ هر چند برای بعضی بیماری ها به کار می رود و شفابخش است. ولی این دلیل نمی شود که موسیقی حلال شود. بلی استعمالِ این حرام در صورت اضطرار جایز است ؛ مثل استعمال خمر برای مرض. اگر بیماری این خمر را استعمال کرد، دلیل بر حلیّت خمر نیست! معنایش این است که این عمل محرّم برای این شخص خاص جایز است، نه اینکه به طور مطلق جایز باشد. (مکاسب محرمه، ج299، ص9)

11. آیا حکم سازهای دستی و الکترونیکی، ایرانی و غربی، با هم فرق دارد؟

جواب: خیر، فرنگی یا ایرانی بودن، قدیمی یا جدید بودن، دستی یا الکترونیکی بودن فرقی ندارد ؛ مناط حرمت و حلیّت در همهٔ آلات موسیقی یکسان است. (مکاسب محرمه، ج318، ص10)

بعضی گمان می کنند موسیقی فرنگی، حرام و موسیقی اصیل ایرانی، حلال است. درحالی که چنین نیست، بلکه گاهی به عکس است. (مکاسب محرمه، ج313، ص6)

12. حکم زدن دایره در عروسی چیست؟

جواب: فرقی بین عروسی و غیر عروسی نیست ؛ چون دایره از آلات موسیقی است ؛ چه حلقه دار باشد و چه بدون حلقه. لذا اگر کیفیت زدن آن، لهوی باشد، حرام است ؛ چه در عروسی باشد و چه در غیر عروسی و اگر غیر لهو باشد، چه در عروسی باشد و چه غیر عروسی، حلال است. (مکاسب محرمه، ج321، ص3)

13. گاهی خانم ها در مجالس عروسی با ظرفی مانند تشت یا قابلمه موسیقی می زنند، موسیقی با این وسایل چه حکمی دارد؟

جواب: هیچ فرقی بین این وسایل و دف نیست. کسانی هستند که، ظرف های شیشه ای را با محتوای آب متغیّر پهلوی هم می گذارند و با وسیله ای روی آن می زنند، در این صورت هم فرقی نمی کند و این همان موسیقی است. اگر آهنگ، آهنگ لهوی باشد، حرام است و اگر غیرلهوی باشد، حرام نیست. بنابراین فرقی بین آلات لهو حقیقی و آنچه به جای آلات لهو استفاده می شود، نیست. (مکاسب محرمه، ج321، ص4)

رقص عبارت است از حرکاتی که بر اساس لعب و بازی به اندام می دهند. لذا اگر بر اساس لعب نباشد، بلکه بر اساس نظم دارای غایت و هدف باشد، رقص نیست ؛ مثل اجرای کاتا در ورزش های رزمی که اگرچه زیباست، اما رقص نیست. یا حرکات ژیمناستیک یا نرمش های زورخانه ای. بنابراین مقوّم مفهوم رقص، لعب بودن حرکات است. (مکاسب محرمه، ج324، ص2)

## ملاک رقص حرام

هر رقصی حرام نیست، بلکه آن رقصی که مظهر لهو است، حرام است. (مکاسب محرمه، ج 25، ص5)

1. تبدیل کردن جلسهٔ عروسی یا غیر عروسی زنانه به جلسهٔ رقص، به گونه ای که یکی پس از دیگری بلند شود و مفصلاً برقصد، این رقص محل اشکال است. لذا احتیاط واجب این است که این نوع رقص انجام نگیرد ؛ حتّی در مجالس زنانه. (آنجایی که مستلزم حرام، یا مهیّج شهوت، یا در مقابل نامحرم باشد، بحث دیگری است ؛ چه زن در بین زنان، چه مرد در بین مردان) . پس، از مواردی که اثر لهویت در آن بارز است، این است که در مجلس زنانه در رقصیدن زنان اغراق کنند ؛ به طوری که مجلس را به مجلس لهو تبدیل کنند ؛ این محل اشکال است و به احتیاط واجب، حرام است.
اما اگر مثلاً در مجلس زنانه به خواهر داماد یا خواهر عروس اصرار می کنند که حرکتی کند و بنشیند، با اینکه رقص هم صدق می کند، امّا این رقص حرام نیست.

2. لهویّت رقصیدن مرد در مقابل مردان روشن تر است ؛ چون رقص زن در مجالس زنانه متعارف است ؛ به خصوص در مجالس عروسی، که خیلی جنبهٔ لهویّت آن محسوس نیست. امّا رقصیدن مرد در بین مردان، از مصادیق لهو است.
بنابراین رقصی که به طور قطع از مصادیق لهو است، مثل همان مثال هایی که بیان شد، بنابر احتیاط حرام است. اما رقص هایی که از این قبیل نباشد، مثل رقص زن در مقابل شوهر، لهو مضلّ نیست. همچنین رقص زن در مجالس زنانه، به گونه ای که صدق عنوان لهو نکند، حرام نیست، واالله العالم. (مکاسب محرمه، ج325، ص6)

## نکته
رقصی که مستلزم حرام یا مهیّج شهوت یا در مقابل نامحرم باشد، حرام است. (مکاسب محرمه، ج325، ص6)

## 1. کمک به ظالم در ظلمش

هر چیزی که از نظر عرف، کمک به ظالم محسوب شود، حرام است ؛ چه کمک مستقیم باشد، مانند اینکه ظالمی بخواهد فردی را شلاق بزند و کسی به او کمک کند، مثلاً شلاق به دستش دهد، یا این مظلوم را نگه دارد تا او کتک بزند. این کمک مستقیم است، و چه کمک غیر مستقیم باشد ؛ مثل اینکه ظالم در اثنای کار ظالمانه اش، تشنه شود و شما به او آب دهید تا تشنگی اش فرو نشیند و به ظلمش ادامه دهد.

از مصداق های متداول و رایج امروزی، کمک تبلیغاتی است ؛ مثل تبلیغ برای کشتن شیعیان. یا مثل اینکه کسی در فکر ترور باشد و دیگری با نقشه کشیدن او را راهنمایی کند. این هم کمک به ظالم است.

همچنین اگر عده ای بخواهند جلوی ظلم را بگیرند و دیگری کار ظالم را توجیه کند ؛ مثل فتوا به جواز قتل حضرت سیدالشهداء (ع) ، همۀ اینها معونه محسوب می شود ؛ چون عرف اینها را کمک به ظلم می داند. (مکاسب محرمه، ج447، ص8)

### مراد از ظالم

در حرمت کمک به ظالم فرق نمی کند که ظالم در محیط اجتماعی ظلم کند، مثل حاکم یا مدیر ظالم، یا در محیط کسب و کار ظلم کند، یا در محیط خانواده، مثل شوهری که به زنش ظلم می کند یا برادری که به برادر یا خواهرش ظلم می کند و... ؛ یاری کردن ظالم در همه این موارد حرام است. (مکاسب محرمه، ج448، ص4)

## 2. کمک به ظالم در غیر ظلم

چنان که بیان شد، مراد از ظالم در قسم اوّل، مطلق ظالم است. اما در قسم دوم، ظالم به معنای خاص است، نه مطلق ظالم ؛ زیرا اگر بگوییم که اعانت این اشخاص حتّی در مباحات هم حرام است، نظام معاش به هم خواهد ریخت ؛ چراکه ممکن است از هر کسی در زمانی، ظلمی سر زند. پس مراد از ظالم در این قسم، ظالمی است که پیشه و شیوه کار او ظالمانه است ؛ مثل حاکمان جور و عوامل و ایادیِ آنها. یا سارقان و کسانی که کارشان ظلم است و غیر ظلم از آنها سرنمی زند، مگر به ندرت. (مکاسب محرمه، ج449، ص3)

آنچه حرام است این است که کمک به نحوی باشد که یا مستقیماً به ظلم او کمک کند، یا غیر مستقیم. (مکاسب محرمه، ج451، ص8)

مثلاً به گونه ای به او کمک شود که در جامعه آبرومند، و کارهای او از طرف مردم موجّه شود. یا اطلاعات امنیتی به او کند. یا به او کمک های مالی کند. یا به نحوی با او همکاری کند که قدرت و شوکت او توسعه یابد. اینها کمک مستقیم به ظلم نیست ؛ چون معلوم نیست این دستگاهِ اطلاعاتی همیشه ظلم کند. حتی ممکن است هرگز ظلم نکند. امّا موجب تجهیز این ظالم می شود که این تجهیز و تقویت ظالم و گسترش شوکت و حکومت ظالم، زمینه را برای ظلم او فراهم می کند. این نوع کمک نیز حرام است. (مکاسب محرمه، ج454، ص3)

تصویر که شامل نقاشی و مجسّمه سازی می شود، یکی از مباحث مطرح در زمان ماست که با توجه به ذی روح بودن یا نبودن آن، به چهار دسته تقسیم می شود:

1. تصویر مجسّم و جاندار باشد.
2. مجسّم، ولی غیر جاندار باشد.
3. غیر مجسّم و جاندار باشد ؛ مثل نقاشی انسان و حیوان.
4. غیر مجسّم و غیر جاندار باشد ؛ مثل نقش درخت و امثال آن.

حلیّت صورت چهارم واضح است. (مکاسب محرمه، ج148، ص2و4)

تصویر، اعمّ از مجسّم و غیر مجسّم فی نفسه، حرمتی ندارد، مگر آنکه با ملازماتی که ممنوع است، همراه باشد که به خاطر این ملازمات حرام خواهد شد ؛ مانند تصویری که ممکن است انسان را با خطر کفر و شرک مواجه کند یا صُوَری که در آن تهتّر جنسی وجود دارد ؛ مثل تصاویر زنان و مردان عریان. (مکاسب محرمه، ج152، ص7و ج156، ص10)

1. مجسمه سازی و نقاشی، حتی از حیوان یا انسان با هیئت کامل، به خودی خود حرام نیست ؛ مگر اینکه فرهنگ ضد دینی را ترویج کند.
2. مرمت و بازسازی تابلوهای هنری حتی اگر مربوط به سایر ادیان، مثل مسیحیت و... یا مشتمل بر نقش حضرت عیسی و مریم (ع) باشد، جایز است ؛ به شرط آنکه موجب باطل یا گمراهی یا هر گناه دیگری نگردد. (اجوبة الاستفتائات، س1229)
3. خالکوبی حرام نیست. به شرط آنکه ترویج فرهنگ غیراسلامی نشود. وضو و غسل آن هم صحیح است. (اجوبة الاستفتائات، س1228)
4. معامله مجسمه جایز است ؛ مگر عنوان حرام دیگری در کار باشد.

ربا ا ز گناهان کبیره بوده و حرمت آن از ضروریات دین است. از امام رضا (ع) نقل شده است:

اعْلَمْ یَرْحَمُکَ اللَّهُ أَنَّ الرِّبَا حَرَامٌ سُحْتٌ مِنَ الْکَبَائِرِ وَ مِمَّا قَدْ وَعَدَ اللَّهُ عَلَیْهِ النَّارَ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَى لِسَانِ کُلِّ نَبِیٍّ وَ فِی کُلِّ کِتَابٍ [1]

خدا رحمتت کند! بدان که ربا حرام و از گناهان کبیره است و از چیزهایی است که خداوند به آن وعده عذاب داده است. پس پناه می برم به خدا از ربا، و ربا را همه پیامبران و همه کتب آسمانی حرام کرده اند.

1. بحارالانوار، ج100، ص122

## اقسام ربا

1. ربای قرضی: بحث ربای قرضی، در بحث قرض خواهد آمد.

2. ربای معامله ای: معامله ای که شرایط ذیل در آن باشد، ربوی است.

## شرایط ربای معامله ای

1. عرفاً یک جنس در مقابل چیزی از همان جنس معامله شود.

2. جنس مورد نظر، وزن کردنی یا پیمانه کردنی باشد. به خلاف آنچه با مشاهده یا شمردن فروخته می شود.

3. جنس فروخته شده کمتر یا بیشتر از عوض آن باشد.

## توضیحاتی در مورد هم جنس بودن عوضین

1. گندم و جو از یک جنس است. بنابراین فروش صد کیلو گندم در عوض پنجاه کیلو جو، ربا و حرام است. اما در باب زکات، این دو از یک جنس نیست تا نصاب یکی با دیگری تکمیل شود.

2. هر اصلی با آن چیزی که از آن به دست می آید، از یک جنس محسوب می شود ؛ مانند کنجد و روغن آن، شیر و پنیر یا دوغ، خرما یا انگور و سرکه آن، و همچنین دو چیزی که از یک اصل به دست می آید، یک جنس محسوب می شود ؛ مانند پنیر و کشک.

3. شیر گاو و شیر گوسفند از یک جنس نیست ؛ چون از دو نوع حیوان گرفته می شود. همچنین گوشت گوسفند با گوشت گاو از دو جنس است. لذا می توان دو کیلو گوشت گاو یا شیر آن را در عوض یک کیلو گوشت یا شیر گوسفند خریداری کرد.

4. در صورتی که اصل از چیزهای وزن کردنی یا پیمانه کردنی باشد، ولی چیزی که از آن به دست آمده شمردنی باشد یا به عکس، تفاضل یکی بر دیگری جایز است ؛ مثلاً فروش یک کیلو پنبه یا کتان در عوض دو پیراهن.

### جدول مثال های معامله ربوی

ردیف

جنس

فروخته شده

جنس

در مقابل آن

نحوه اندازه گیری

توضیحات

1

پرتقال اعلا

همان پرتقال، اما کمی خراب

وزنی

2

طلای ساخته

طلای نساخته

وزنی

3

برنج مرغوب

برنج نامرغوب

وزنی

4

روغن حیوانی

پنیر

وزنی

هر دو از شیر گرفته شده

5

میوه رسیده

میوه نارس

وزنی

1. ربا حرام است و اضطرار و ناچاری دلیل جواز معامله ربوی نیست و مقایسه آن با خوردن مردار در حال اضطرار صحیح نیست. (1622)

2. معامله ربوی باطل است ؛ یعنی هر یک از متعاملین مالک آن چیزی که در معامله ربوی به دست آمده، نمی شوند و باید آن را به مالکش برگردانند.

3. تفاوت در مرغوب و نامرغوب بودن موجب جواز تفاضل در مقدار نمی شود. لذا جایز نیست یک کیلو گندم مرغوب در عوض دو کیلو گندم نامرغوب معامله شود.

4. اگر هر دو جنس به یک وزن باشد یا در چیزهایی که پیمانه ای است به یک حجم باشد، اما مشتری یا فروشنده شرط کند طرف مقابل کاری برای او انجام دهد، حکم ربا را دارد.

5. ملاک در وزنی یا پیمانه ای بودن جنس، شهر معامله است. لذا در شهری که این چنین نیست، ربا نیست.

6. ربا اختصاص به بیع ندارد و شامل معاملات دیگر هم می شود.

7. ربا بین پدر و فرزند (چه پسر و چه دختر) و همچنین بین زن و شوهر اشکال ندارد. اما بین مادر و فرزند جایز نیست. (1624)

1. آیا در صورت رضایت طرفین، معامله ربوی جایز است؟

2. ملاک در وزن یا پیمانه ای بودن هر جنس چیست؟

3. شرایط ربای معامله ای را بیان کنید.

4. آیا ربا در غیر معاملات نیز وجود دارد؟

5. حکم ربا چیست؟

6. در معامله کردن روغن حیوانی و پنیر، چرا باید شرایط ربوی نبودن لحاظ شود؟

الف) مقدار آن (وزن، پیمانه، شماره و مانند اینها) به هر نحوی که متداول و متعارف است، معلوم باشد ؛ مگر موارد به خصوصی.

ب) قابل تحویل باشد. بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ؛ مگر اینکه مشتری بتواند آن را بگیرد.

ج) مشخص بودن جنس و عوض و همچنین مشخص بودن خصوصیاتی که در جنس یا عوض وجود دارد که به واسطه آن خصوصیات، میل مردم به معامله فرق کند.

د) کسی در جنس یا عوض آن حقّی نداشته باشد ؛ مثلاً در گِرو و رهن کسی نباشد.

ه) بنابر احتیاط، مبیع از اعیان (جنس) باشد ؛ هرچند اگر منفعت، عمل یا حق هم باشد اشکال ندارد. و عوض (ثمن) جایز است منفعت، عمل یا حق قابل نقل و انتقال باشد ؛ مانند حق تحجیر یا اختصاص. اما حق قابل اسقاط و غیر قابل نقل، مانند حق شفعه و خیار، محل اشکال است.

مسئله

وقف قابل خرید و فروش نیست ؛ مگر مواردی که در بحث وقف بیان می شود. (1522)

## الف) بلوغ [1]

معامله با بچه نابالغ باطل است ؛ هرچند ممیز و با اذن ولی او باشد. مگر آنکه مبیع از چیزهای کم ارزشی باشد که معامله آن برای بچه ها متعارف است. یا اینکه بچه فقط واسطه ای است که پول را به فروشنده و جنس را به خریدار می رساند یا به عکس.

## ب) عقل

دیوانگی:
- همیشگی: حق تصرف در اموال را ندارد.
- دوره ای: در زمان های عاقل بودن حق تصرف دارد.

### مسئله

صرف اینکه طبق معاینات پزشکی کسی درک و هوش پایینی داشته باشد، موجب نمی شود از تصرف در اموالش منع شود. بلکه همین که عرفاً عاقل باشد، کافی است. (1892)

## ج) ممنوع از تصرف نبودن

### یک- سفیه نبودن:

سفیه کسی است که مال خود را در کارهای بیهوده ای که هیچ غرض عقلایی ندارد، مصرف می کند. گفتنی است که سفیه غیر از دیوانه است. در مورد صاحب اختیاران سفیه (اولیای تصرف) در بخش های بعدی [2] سخن به میان خواهد آمد.

### دو ـ مفلس (ورشکسته اقتصادی) نبودن

منظور از مفلس از نظر شرعی کسی است که اموال او –به جز آنچه مورد نیاز و در شأن اوست، از قبیل مسکن، اتومبیل، لوازم منزل و... – در حدی نیست که بتواند بدهی هایش را بپردازد و طلبکاران نیز به حاکم شرع شکایت کرده اند و حاکم او را ورشکسته اعلام نموده و از تصرف در اموالش منع کرده است.

## د) قصد جدی داشتن

منظور آن است که به شوخی یا در خواب یا سهوی یا بدون قصد، معامله نکرده باشند.

### استفتاء

اگر کسی ادعا کند که به شوخی معامله کردم و شرعاً نتواند در دادگاه ثابت کند، ادعای او پذیرفته نمی شود.

## هـ) مجبور نبودن (اختیار)

اگر شخص از طرف یک قدرت دیگری تهدید شود یا تحت فشار قرار گیرد تا معامله ای کند، و این شخص برای دفع ضرر یا حرج، این معامله را انجام دهد، چنین معامله ای باطل است ؛ مگر اینکه بعد از برداشته شدن اجبار و اکراه، اجازه آن را بدهد. این تهدید ممکن است در مورد وابستگان انسان یا اموال، آبرو و جان باشد و انسان به خاطر رفع تهدید، مجبور به پذیرش معامله شود.

توضیح:

1. هر اجباری معامله را منوط به اجازه شخص مجبور نمی کند، بلکه اگر اجبار کردن او به حق باشد، معامله نافذ است ؛ مثلاً اگر اجبار از طرف دولت یا به حکم حاکم در مورد فروش خانه یا لوازم آن به حق باشد، خرید این خانه و وسایل آن توسط دیگران جایز است. (1475)

2. اگر کسی از روی ضرورت چیزی را فروخت، حتی زیر قیمت، این معامله صحیح و نافذ است. ولی دیگران از نظر اخلاقی نباید از این موقعیت سوء استفاده کنند. (1477)

لذا مجبور بودن یا نبودن در این فصل به معنای آنچه در بین مردم رایج است، نیست.

---

[1] . علائم بلوغ در جلد اول رساله آموزشی (درس اول- بحث تقلید) بیان شده است.
[2]. درس 37 (اولیاء تصرف)

1. آیا قیمت معامله را می توان حین معامله قطعی نکرد؟ توضیح دهید:

2. اگر نتوان جنس را به مشتری تحویل داد، چه باید کرد؟

3. شرایط کلی جنس و عوض را نام ببرید.

4. توضیح دهید در چه شرایطی دیوانگی مانع تصرف در اموال می شود؟

5. منظور از قصد جدی در معامله چیست؟

6. سفیه کیست و چه تفاوتی با دیوانه دارد؟

7. شرایط کلی فروشنده و خریدار را بیان کنید.

8. در چه صورتی با وجود مجبور بودن شخص، معامله او نافذ است؟

9. آیا معامله کسی که به دارویی نیاز دارد و به علت گرانی فراوان آن، تمایلی به خرید آن ندارد، اما برای نجات جان بیمارش آن را می خرد، نافذ است یا داروخانه باید رضایت او را جلب کند؟

10. اگر شخصی به خاطر تهدید جانی یا مالی، مجبور به فروش ملکش شود و مشتری نیز آن را به شخص ثالث بفروشد و او نیز به فرد چهارم، آیا مالک اول حق دارد اعلام عدم رضایت کند؟

اگر کسی مالک اصلی یا صاحب اختیار مال نباشد و آن مال را به عنوان مبیع یا ثمن در معامله ای قرار دهد، با توجه به کلی و جزئی بودن عوضین، احکام خاصی دارد.

## 1. مبیع کلی

اول- مبیع کلی است ؛ مثلاً مشتری ده کیلو برنج می خواهد و مشخص نمی کند کدام ده کیلو را می خواهد و فروشنده موقع تحویل، مال غیر را به او تحویل دهد:

فروشنده از طرف خودش معامله را انجام می دهد.  معامله نافذ است و اگر از جنسی که اختیار آن را ندارد به مشتری بدهد، صاحب اصلی می تواند آن را از طرفین معامله، هرکدام که بخواهد، مطالبه کند. اما فروشنده باید جنس را با آن مشخصات معین شده، به مشتری بدهد.

فروشنده از طرف مالک این معامله را انجام می دهد، در حالی که اذن هم ندارد. در صورتی که مالک اجازه ندهد، معامله باطل است.

## 2. مبیع جزئی

دوم- مبیع جزئی است (جنس مشخص و معینی مثل این کتاب، این ماشین، این خانه) .  صحت معامله منوط به اجازه صاحب اصلی است که اگر اجازه دهد، نافذ می شود.

## صحت معامله فضول متوقف بر اذن مالک

1. گرفتن عوض را هم توسط فرد فضولی اجازه دهد.  چیزی از مشتری نمی تواند مطالبه کند.

2. اجازه ندهد  مالک می تواند عوض را از مشتری مطالبه کند.

یعنی اگر مالک اصلی، علاوه بر امضای اصل معامله، رضایت دهد که پول جنس او به شخص فضولی داده شود، مالک نمی تواند به مشتری بگوید پول مرا پرداخت کن. اما اگر فقط اصل معامله را اجازه داده است، می تواند از مشتری پول جنس را طلب کند.

## وظیفه فضول در صورت مصرف مال غیر

اگر شخصی مال دیگری را بدون اجازه مالک بفروشد و پول آن را صرف احتیاجات خود کند و پس از گذشت زمان زیادی بخواهد عوض آن را به صاحب مال بدهد، باید به ترتیب ذیل عمل شود:

1. اگر مالک بعد از اجازه بیع، اجازه قبض ثمن را هم بدهد  باید همان مبلغی را که به عنوان ثمن (مثلاً پول) از مشتری گرفته، به مالک بدهد و اگر تلف شده، مثل یا قیمت آن را بپردازد.

2. اگر مالک، اصل فروش را ردّ کند:

الف) برگرداندن عین مال به مالک اصلی ممکن است  باید مشتری یا هر کسی که مال در دست اوست، همان را به مالک برگرداند.

ب) برگرداندن عین مال به مالک اصلی ممکن نیست  باید مشتری یا هر کسی که مال دست اوست، مثل یا قیمت مال را به مالک برگرداند.

## جبران تورم

بنابر احتیاط واجب باید تورّم را هم حساب کنند و در مورد آن با هم توافق نمایند. (1483)

برای مثال در مسئله فوق، اگر مالک دو سال بعد از این ماجرا مطلع شد و اجازه داد، در این صورت فروشنده فضولی نباید فقط همان قیمت دو سال پیش که مثلاً صد هزار تومان بوده، بپردازد. بلکه با محاسبه تورم باید توافق نمایند که مبلغی بیشتر، به مالک پرداخت شود.

در بیشتر موارد، چیزی که مقابل جنس خریداری شده ( ثمن معامله) پرداخت می شود نیز کلی است ؛ مثلاً فروشنده می گوید صد گرم پنیر هزار تومان است ؛ چنین نیست که فروشنده یا خریدار اسکناس هزار تومانی خاصی در نظر داشته باشند. بلکه هر هزار تومانی که پرداخت شود، کافی است. البته مواردی هم هست که جنس فروخته شده جزئی است ؛ مثل فروش ماشین معینی در مقابل فلان زمین معین.

## نکته

اکنون ابتدای همین درس را (قسمت الف) مروری کنید و به جای کلمه "جنس یا مبیع" لفظ "ثمن" را و به جای "مشتری" کلمه" فروشنده" و به جای فروشنده "مشتری" قرار دهید ؛ همان احکامی که در آن قسمت بیان شد، در اینجا نیز همان حکم جاری است.

مثال1: اگر کسی زمینی را با عین مال شخص دیگری خریده باشد، در صورتی که صاحب مال، معامله را اجازه دهد، بیع از طرف او واقع می شود و خریدار حقی در آن ندارد و اگر اجازه ندهد، بیع باطل است. ( 1482)

این مسئله در استفتاء فوق در مورد معامله جزئی است. "عین مال شخص دیگری" آن است که مثلاً زمین به خصوصی یا اتومبیل سواری و امثال آن باشد.

اکنون به ادامه مثال توجه کنید:

مثال2: برخلاف زمانی که زمین را برای خودش و در ذمّه بخرد و سپس پول آن را از مال شخص دیگری بدهد، در این صورت زمین، ملک خود او خواهد بود. ولی پول آن را به فروشنده بدهکار است و ضامن مال شخصی که پول او را به فروشنده داده است نیز می باشد. بر فروشنده هم واجب است آنچه به عنوان قیمت زمین در اول معامله دریافت کرده، به مالک اصلی آن برگرداند. (1482)

معامله چیزی را که شک داریم فروشنده یا مشتری صاحب اختیار آن است یا نه[1]، صحیح است ؛ چون این مال هم اکنون در دست اوست. البته اگر بعداً ثابت شود که مثلاً این مال دزدی بوده، باید از صاحب اصلی آن کسب تکلیف کرد و در صورت عدم اجازه، آن را به او برگرداند و اگر از بین رفته، مثل یا قیمت آن را بازگرداند. (1528) و (1522) و ( 1521) .

مثال: یک شرکت تعاونی زمینی را بین اعضا تقسیم نموده و پول آن را از اعضاء گرفته و مدعی است که از فلان شخص خریده است. اگر آن شخص ادعا کند که تعاونی بدون رضایت او چنین تصرفی کرده است، در اینجا کسانی که زمین را تحت سلطه دارند (مثلاً تعاونی) اگر مدعی اند که معامله شرعی بوده و یقین بر خلاف آن وجود ندارد، اشکالی در تصرف و تقسیم آن اراضی نیست. (1546)

## چند مثال برای مال مشکوک

ادعای مالکیت به تنهایی چیزی را ثابت نمی کند، بلکه در دعاوی، مدعیان باید دلیل محکمه پسند، مانند دو شاهد عادل و... ارائه نمایند و الا ادعای آنان اثری ندارد.

مثال1: اگر کسی مدعی شود که جنس فروخته شده، مال او بوده است و باید برای فروشش از او اجازه می گرفتند، این ادعا بدون ثابت شدن در محکمه اثری ندارد ؛ زیرا فروشنده نسبت به جنس سلطه داشته و باید شخص مدعی دلیل اقامه کند ؛ نه فروشنده. (1881)

مثال2: صرف اینکه سند رسمی به نام کسی باشد، دلیل بر مالکیت شرعی او نیست. لذا اگر فردی سند رسمی زمینی را به نام فرزندش صادر کند، ولی هنوز در اختیار پدر است، پس از به سن بلوغ رسیدن فرزند، وی نمی تواند مدعی شود که زمین مال پدرم نیست و مال خودم است. (1882)

مثال3: اگر زمین یا جنسی به حکم حاکم شرع (مجتهد جامع الشرایط) یا مطابق مقررات جمهوری اسلامی از مالک قبلی گرقته شود یا معلوم نباشد که قبلاً مالک داشته یا نداشته، تصرّف در آن زمین ارتباطی به مالک قبلی یا دیگر مدعیان نخواهد داشت و ساخت مسجد و نماز در آن جایز است. (1884)

------------------------------
[1]. مثلا احتمال زیادی وجود دارد که این مال دزدی باشد.

1. معامله کلی چه تفاوتی با معامله جزئی دارد؟

2. اگر در معامله کلی، مبیع کلی باشد و از مال دیگری، بدون اجازه وی، به مشتری جنس داده شود، چه باید کرد؟ آیا معامله نافذ است؟

3. یک مثال برای معامله ای که فقط ثمن معامله کلی باشد، بیان کنید.

4. اگر در معامله جزئی مالک اصلی، معامله فضولی را اجازه ندهد، چه باید کرد؟

5. آیا سند رسمی دلیل مالک بودن شرعی افراد است؟ در چه صورتی مالک شرعی خواهد بود؟

6. حکم زمین های مصادره ای پس از انقلاب چیست؟

در فقه شیعه، افرادی ممنوع از تصرف در اموال خود هستند که اصطلاحاً به آنان محــجور گفته می شود. افراد محجور عبات اند از:

1. کودک غیر بالغ (صغیر)

2. سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده و غیر عقلایی صرف می کند.)

3. دیوانه

4. مفلس (ورشکسته اقتصادی)

کسانی که حق تصرّف در اموال افراد محجور را دارند، عبارت اند از:

### 1. ولیّ کودک غیر بالغ

پدر و جد پدری و در نبود آنان، قیّمی که با وصیت آنان مشخص شده، ولی است و در صورت مشخص نشدن قیم، ولایت با حاکم شرع است و در غیر این موارد، با مؤمنین است و احتیاط واجب باید عادل باشند.

### 2. ولی سفیه

الف) اگر از دوران کودکی سفیه بوده و با همان حال بالغ شده  حکم آن مانند کودک غیر بالغ است.

ب) بعد از بلوغ سفیه شده  حاکم شرع ولی اوست.

### 3. ولی دیوانه

الف) عارض شدن جنون، قبل از بلوغ است  حکم کودک غیر بالغ را دارد.

ب) عارض شدن جنون، بعد از بلوغ است  ولایت با حاکم شرع است. لکن احتیاط آن است که پدر و جد پدری نیز موافقت کنند.

### 4. ولی ورشکسته

حاکم شرع با شرایط مفصلی که در کتب فقهی آمده است، ولی اوست.

### جدول اولیای تصرف

| اولویت | شخص |
|---|---|
| 1 | |
| 2 | |
| 3 | |
| 4 | |

5

نابالغ

پدر یا جد پدری

قیّمی که پدر یا جد تعیین کرده

حاکم شرع

مؤمنین عادل

مؤمنین فاسق

سفیه و دیوانه

با حال سفاهت بالغ شده

پدر یا جد پدری

قیّمی که پدر یا جد تعیین کرده

حاکم شرع

مؤمنین عادل

مؤمنین فاسق

اول بلوغ بوده بعد سفاهت

حاکم شرع

ورشکسته

حاکم شرع

آنچه بیشتر به آن می پردازیم، ولایت کودک نابالغ است که بیشتر از موارد دیگر دارای کاربرد است: (1493) و (1491)

### 1. ولی یا قیم شرعی

الف) تصرف مجاز □ نافذ است.

ب) عدم رعایت تصرف مجاز □ حرام و باطل است و حاکم باید آنان را منع کند.

### 2. غیر ولی یا قیم شرعی

الف) با اجازه ولی یا قیم شرعی:

یک- تصرف مجاز □ نافذ است.

دو- عدم رعایت تصرف مجاز □ حرام و باطل است و حاکم در صورت اطلاع باید آنان را منع کند.

ب) بدون اجازه ولی یا قیم شرعی:

یک- تصرف مجاز □ حرام است، اما با اجازه ولی یا قیم یا خود کودک بالغ غیرمحجور، معاملات قبلی نافذ است.

دو- عدم رعایت مصلحت □ حرام و باطل است.

## وظایف ولی

1. ولایت بر صغار به معنای لزوم تسلیم اموالشان به ولی و محرومیت آنان از استفاده از اموال تا رسیدن به سن بلوغ نیست. بلکه به معنای لزوم نظارت ولی بر آنان و اموالشان و مسئولیت او درباره حفظ اموا لشان است و تصرف در اموال آنان هم موقوف بر اذن اوست و بر ولی هم واجب است که از اموال صغار به مقدار نیاز و شأنشان به آنان بپردازد. (1513)

2. ولیّ یا قیّم کودک نابالغ وظیفه ندارد اموال وی را به کار بیندازد تا برای کودک سودآور باشد و اگر چنین کرد، همه درآمد حاصل، متعلق به کودک است و فقط اجرت این کار را می تواند بردارد. (1486)

3. ولی یا قیم حق ندارد از حقوق مالی کودکان نابالغ صرف نظر، یا مالی از آنان را تضییع کند.

4. به دست آوردن مال برای صغیر بر عهده ولی یا قیم نیست، اما لازم است اموال او را حفظ کند و تصرفات وی به مصلحت کودک یا عدم مفسده (بنابر آنچه توضیح داده شد) باشد. (1499)

1. در صورت نبود پدر یا جد پدری برای تعیین قیم شرعی کودکان، باید به اداره سرپرستی مراجعه کرد و مادر یا دیگران نمی توانند، خود، این کار را انجام دهند.

2. کودک نابالغی که ولی یا قیم شرعی او، چیزی از امــوال او را معامله کرده اند یا تصرف نموده اند و به مصلحت کودک هم بوده، بعد از بلوغ حق رد کردن معاملات آنها را ندارد. (1485)

3. کسانی که ولی یا قیم شرعی صغیر نیستند، حق هیچ گونه استفاده ای از اموال صغیر را ندارند ؛ مگر با اذن ولی یا قیم شرعی او و رعایت مصلحت صغیر. (1489)

،شهید بنیاد مزایای و حقوق مثل ،شهید فرزند اموال در تصرف آیا ،کند می ازدواج شهیدی همسر با مردی کنید فرض :مثال ۷ توسط این مرد جایز است؟

پاسخ: تصرف در اموال مخصوص فرزندان صغیر، اعم از اینکه برای مصرف هزینه های خود آنان باشد یا برای استفاده دیگران، هرچند به مصلحت کودکان باشد، باید به اذن ولی شرعی آنان صورت گیرد. (1489)

4. اموالی که به کودکان نابالغ هدیه می دهند، در صورتی در ملک این کودکان شرعاً وارد می شود که ولی یا قیم شرعی آنان، این هدایا را برای کودکان قبول کنند. بنابراین تصرف دیگران هم منوط به اذن ولی یا قیم است. (1490)

به نمونه های ذیل توجه کنید:

الف) مصرف اموال صغیر در هزینه های مجلس ترحیم پدر حرام است ؛ هر چند ارثیه باشد. مگر آنکه به مصلحت کودک باشد (مثلاً برای حفظ آبروی او لازم باشد) .

ب) نگرفتن دیه از قاتل پدر بچه صغیر و گذشت از او یا نگرفتن دیه از بیمه، حرام است. مگر مصلحت بالاتری در کار باشد. (1492)

5. گاهی مصلحت کودک اقتضا می کند که با اموال او تجارت کنند و گاهی اقتضا می کند که تجارت نکنند.

6. ولایت در تصرف اموال صغیر با حق حضانت و نگه داری آنان متفاوت است ؛ مثلاً ممکن است حق حضانت با مادر باشد و ولی کودک، مثلاً پدر بزرگ یا دیگری باشد.

1. ولی کودک نابالغ کیست؟

2. در چه صورتی ولایت سفیه با حاکم شرع است؟

3. مؤمنین در چه صورتی ولایت دارند؟

4. تصرّف ولی در اموال نابالغ در چه صورتی نافذ است؟

5. در چه صورتی تصرف در اموال نابالغ، حتی بدون مصلحت وی، باطل نخواهد بود؟ آیا در این صورت گناهی هم صورت گرفته است؟

6. مهمانی رفتن در منزل افرادی که پدر و جدّ آنها فوت کرده و نابالغ اند چه حکمی دارد؟

خرید و فروش با توجه به زمان تحویل ثمن و مثمن به یکی از صور ذیل است:

1. نقد: معامله ای است که در آن پس از معامله، طرفین حق دارند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه کنند.

2. نسیه: خریدار می تواند جنس را مطالبه کند، اما برای عوض آن (مثل پول) مدت تعیین شده است.

3. سلف (پیش خرید) : مشتری ملزم است عوض بپردازد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد ؛ مثلاً بگوید: "این پول را می دهم که 6 ماه بعد فلان جنس را بگیرم". این معامله عکس نسیه است.

4. صرف:یعنی طلا را در مقابل طلا یا نقره، یا اینکه نقره را در مقابل نقره یا طلا بفروشند. در این معامله باید در همان مجلس معامله، جنس و عوض تحویل داده شود.

5. کالی به کالی: ثمن و مثمن هر دو نسیه باشند و موجود نباشند.

اگر در معامله شرط نشده باشد که مشتری ثمن را پس از مدتی از زمان معامله بپردازد، باید ثمن به صورت نقد پرداخت شود. لذا فروشنده پس از تحویل جنس، حق مطالبه ثمن را دارد. اما اگر برای پرداخت ثمن، مدت تعیین شده باشد، بر مشتری لازم نیست ثمن را قبل از فرارسیدن مدت بپردازد ؛ حتی اگر بایع آن را طلب کند.

## احکام معامله نقد و نسیه

1. اگر مشتری ثمن را در زمان مشخص شده تحویل دهد، فروشنده حق ندارد تحویل نگیرد و اگر زودتر از زمان مقرر پرداخت کند، بر فروشنده واجب نیست بپذیرد.

2. اگر مشتری ثمن را در زمان مشخص شده تحویل ندهد، فروشنده حق فسخ معامله را ندارد. مگر در ضمن معامله شرط کند که حق فسخ دارد.

3. مدت تعیین شده در معامله نسیه باید کاملاً معلوم باشد و احتمال زیاده و نقصان در آن نباشد ؛ مثلاً اگر بگویند وقتی حسن از مسافرت بیاید پول را می دهم، معامله باطل است ؛ چون معلوم نیست چه زمانی می آید. (1595)

4. در معاملات نمی توان این گونه عمل کرد که پس از معامله به مشتری بگوییم می توانی ثمن را دیرتر تحویل دهی به شرط آنکه مقدار بیشتری بپردازی ؛ زیرا این عمل ربا و حرام است. اما عکس آن اشکال ندارد ؛ به این معنا که با توافق مشتری زمانی زودتر از زمان تعیین شده در قرارداد را برای تحویل ثمن معین کرد و مشتری ملزم به پرداخت مقدار کمتری باشد. (در واقع مقدار بخشیده شده از ثمن صلح یا ابراء می شود) . (1592)

- مثال1: فرض کنید علی اتومبیلی را از حسن خریده و در مقابل، چک یک ساله به مبلغ هشت میلیون تومان تحویل داده است. اگر بعدا حسن با علی توافق کنند که مبلغ هفت میلیون (یعنی کمتر از مبلغ چک) از علی دریافت کند و چک علی را قبل از یک سال به او برگرداند، اشکالی نخواهد داشت.
  توجه: فروش چک مدّت دار به دیگری به کمتر یا بیشتر از مبلغ در چک جایز است و اشکال ندارد آنچه اشکال دارد و جایز نیست این است که مبلغی از کسی قرض بگیرد و در برابر آن چک مدّت دار به مبلغ بیشتر از مبلغ قرض به او بدهد این عمل قرض ربوی است و حرام است اگرچه بعید نیست اصل قرض صحیح باشد.

- مثال2: فرض کنید علی اتومبیلی را از حسن خریده و در مقابل، چک یک ساله به مبلغ هشت میلیون تومان به او تحویل داده است. اگر در تاریخ مقرر چک وصول نشد و موجودی علی کمتر از این بود، حسن نمی تواند از علی جریمه دیرکرد بگیرد.

5. اگر کسی جنسی را نسیه بخرد و همان را به فروشنده نقدی بفروشد، اشکال ندارد. مگر آنکه در ضمن معامله اول شرط کرده باشد که " نسیه می خرم به شرط آنکه از من نقد بخری". البته اگر معامله صوری و برای فرار از ربای قرضی باشد، در هر صورتی حرام و باطل است.

1. سه نوع از معاملات را به اعتبار زمان پرداخت ثمن و مثمن توضیح دهید.

2. آیا بایع می تواند در معامله نسیه، از مشتری بخواهد ثمن را زودتر بپردازد و در عوض 10% از ثمن تعیین شده را کم کند؟

فروش طلا در مقابل طلا، نقره در مقابل نقره، و طلا در برابر نقره یا به عکس را بیع صرف می نامند.

الف) ربا نباشد ؛ یعنی اگر طلا در مقابل طلا، و نقره در مقابل نقره فروخته می شود، وزن ثمن و مثمن باید یکسان باشد. اما اگر طلا در مقابل نقره معامله شود، تفاوت وزن طلا و نقره اشکال ندارد.

ب) تقابض در مجلس عقد صورت گیرد ؛ یعنی در صحت بیع صرف (نه سایر معاملات مثل صلح و...) شرط است که هریک از طرفین، پیش از جدا شدن، طلا یا نقره را تحویل طرف مقابل دهد. (1602)

- مثال: اگر علی مقداری طلا به حسن بدهکار باشد و حسن آن طلب را در مقابل نقره به علی بفروشد و نقره ها را بگیرد (پیش از جدا شدن از هم) اشکال ندارد و تقابض محقق شده است. (یعنی طلب خود را به خود بدهکار فروخته است)

1. اگر طلا یا نقره به همراه غیر طلا و نقره در مقابل طلا یا نقره به همراه غیر طلا و نقره فروخته شود و همه طلا یا نقره قبل از تفرق قبض نشود، معامله در مقدار قبض نشده باطل است.

- مثال: اگر 100 گرم طلا به همراه 20 گرم الماس، در مقابل 200 گرم نقره به همراه 100 گرم عقیق فروخته شود، اما همه 100 گرم طلا و 200 گرم نقره تحویل نشود، معامله طلا و نقره باطل است.

2. اگر طلا و نقره فروخته شده در بیع صرف، پس از تفرق طرفین معلوم شود اصلاً طلا یا نقره نبوده است  معامله باطل است.

- مثال: اگر 100 گرم طلا در مقابل 200 گرم نقره فروخته شود و بعد از جدا شدن طرفین، معلوم شود مثلاً 200 گرم نقره در حقیقت فلز برنج است، معامله باطل است.

3. اگر طلا یا نقره فروخته شود و پس از جدایی طرفین معلوم شود که قسمتی از آن نقره یا طلا نبوده است  نسبت به مقداری که طلا یا نقره نبوده، معامله باطل است و در مورد بقیه نقره و طلا، طرف مقابل حق فسخ دارد.

- مثال: اگر 100 گرم طلا در مقابل 200 گرم نقره فروخته شود و بعد از قبض هر کدام و تفرقشان، معلوم شود 10 گرم از طلای مذکور مس است، معامله نسبت به 90 گرم طلا (در مقابل 180 گرم نقره) صحیح، و مشتری نسبت به ده گرم باقی مانده، حق فسخ دارد.

بیع سلف عبارت است از خرید شیء کلی به صورت مدت دار در مقابل ثمن نقدی (عکس نسیه) .

## اصطلاحات

1. مُسلِم: مشتری

.2 مُسلَم: ثمن (آنچه در مقابل جنس فروخته شده، می پردازند)

3. مُسلَمٌ الیه: فروشنده

4. مسلَمٌ فیه: مبیع (جنس فروخته شده)

1. در سلف باید جنس و وصف مبیع ذکر شود ؛ به گونه ای که برطرف کننده جهالت باشد. یعنی خصوصیات آن (مثلاً برنج طارم درجه 1) کاملاً ذکر شود.

2. در مجلس عقد حتماً قبض و تحویل ثمن انجام گیرد و اگر قسمتی از ثمن تحویل داده شود، معامله نسبت به بقیه باطل است. (1599) و (1597)

- مثال: اگر یک تن برنج صدری درجه 1 به قیمت دو میلیون تومان به صورت سلف فروخته شود، اما یک میلیون تومان فقط در مجلس قرارداد پرداخت شود، معامله نسبت به نیم تن برنج باطل است ؛ یعنی فروشنده فقط مکلف است نیم تن برنج به مشتری تحویل دهد.

3. اگر مبیع از چیزهایی است که وزن کردنی، پیمانه ای یا شمردنی است، به همان نحو وزن، پیمانه و شمارش باید تعیین مقدار شود.

- مثال: اگر مثلاً برنج را پیش خرید می کنیم، باید معلوم باشد چند کیلوگرم برنج می خریم ؛ چون برنج وزن کردنی است.

4. زمان تحویل مبیع باید کاملاً معلوم باشد.

5. شهری که مبیع تحویل داده می شود باید بنابر احتیاط معلوم شود ؛ مگر آنکه از قرائن روشن باشد که شهر به خصوصی مورد نظر است.

6. در زمان تعیین شده برای تحویل مبیع، باید عادتاً تحویل جنس مقدور باشد. (با توجه به زمان و مکان مشخص شده برای تحویل جنس)

الف) در صورتی که قسمتی از ثمن تحویل داده شود، فروشنده نسبت به قسمت صحیح معامله (ثمن تحویل گرفته شده) حق فسخ دارد. (1599)

- مثال: در مثال قبلی فروشنده می تواند بگوید معامله را فسخ کردم و در این صورت، حتی لازم نیست نیم تن برنج هم تحویل دهد. لذا باید یک میلیون تومان را پس دهد.

ب) ثمن می تواند طلبی باشد که مشتری از بایع قبلاً داشته و در زمان معامله موعد آن رسیده است.

- مثال: در مثال 4 مشتری به جای دو میلیون تومان، می تواند طلبی را که قبلاً از فروشنده به مبلغ حداقل دو میلیون تومان داشته، به عنوان ثمن در نظر بگیرد.

ج) مشتری در معامله سلف فقط موظف است همان مبیع با صفات قرار داده شده بین طرفین را تحویل بگیرد ؛ البته اگر جنسی مصداق مبیع بوده ولی با ویژگی بهتر، لازم است مشتری قبول کند. (1597)

- مثال: اگر مشتری یک تن برنج مرغوب را پیش خرید کند و هنگام تحویل، برنج نامرغوب یا با وزنی بیشتر یا کمتر از وزن تعیین شده به او بدهند، واجب نیست آن را تحویل بگیرد. اما اگر جنس مرغوب تر از آن برنجی که قرار گذاشته اند، تحویل مشتری شود، باید آن را قبول کند.

د) اگر موعد تحویل مبیع سپری شد و بایع از تحویل جنس (به دلیل فقر، نبود کالا و...) عاجز بود  برای مشتری خیار فسخ است. (یعنی مشتری می تواند معامله را فسخ و ثمن را مطالبه کند)

فروختن چیزی که انسان قبلاً پیش خرید کرده:

الف) هنوز موعد تحویل گرفتن آن نشده است  معامله دوم باطل است.

ب) پس از رسیدن موعد تحویل گرفتن، فروش دوم صورت بگیرد  معامله صحیح است ؛ هرچند هنوز فروشنده دوم از فروشنده اول قبض هم نکرده باشد.

1. بیع صرف را تعریف کنید.

2. تقابض در مجلس عقد به چه معناست؟

3. آیا احکام صرف در غیر بیع هم جاری است؟

4. در چه صورتی در صرف، معامله باطل می شود؟

5. در چه صورتی حق فسخ در بیع صرف وجود دارد؟

6. بیع سلف چیست؟

7. شرایط صحت بیع سلف چیست؟

تعریف:اگر یکی از دو شریک سهم خود را به شخص سومی بفروشد، شریک دیگر در شرایطی می تواند آن سهم را از مشتری بگیرد. لذا باید آنچه را مشتری به عنوان ثمن معامله، به فروشنده داده، بپردازد و مشتری حق ممانعت ندارد. این حقی که شریک در این روند داراست، حق شفعه می نامند و صاحب این حق را شفیع گویند.

1. مال مورد نظر قابل نقل نباشد، مثل زمین، درخت و... و در عین حال قابل تقسیم هم باشد.

مسئله

اگر چیزی منقول باشد، مثل لباس، حیوان و... یا غیر منقولی باشد که قابل تقسیم نیست، مثل درخت، نهر یا راه های باریک  بنابر احتیاط با رضایت مشتری و شریک، این کار انجام شود ؛ یعنی از طرفی مشتری رضایت بدهد و سهم فروخته شده به او را به شریک (شفیع) برگرداند و ثمن را دریافت کند و از طرفی شریک رضایت مشتری را جلب کند.

2. حق شفعه در مورد سهم مشاع است. بنابراین اگر سهم هر یک تفکیک و مشخص شده باشد و یکی از دو شریک سهم جدا شده خود را بفروشد، شریک دیگر حق شفعه ندارد. مگر آنکه شراکت آن دو در خانه باشد و بعد از شراکتِ به نحو مشاع، سهم هر یک تفکیک شود. سپس یکی از دو شریک سهم خود را از این خانه به شخص ثالث بفروشد. در این صورت برای شریک دیگر، حق شفعه ثابت است. همچنین اگر از ابتدا سهم هر یک از این خانه تفکیک شده باشد، ولی این خانه راه مشترک داشته و یکی از این دو شریک سهم تفکیک شده خود را با راه مشترک به شخص ثالث بفروشد، برای شریک دیگر حق شفعه ثابت است. اما اگر راه را نفروشد این حق برای شریک نیست.

3. شرکا هر یک از نظر شرعی مالک عین یا دارای اختیار باشند (حتی در اعمال حق شفعه) . (1633)

نکته

- با توجه به بند 3، وکیل مالک یا ولیّ شرعی، مثل پدر یا جد پدری هم می تواند برای صغیر در دادوستد ملک [1] ، اعمال حق شفعه کند و بلکه در مواردی واجب است چنین کند ؛ مثلاً اگر ولی بچه صغیر مصلحت را در اعمال حق شفعه ببیند، واجب است آن را اعمال نماید ؛ مثلاً اگر زمینی بین دو نفر (پسر 8 ساله و برادر 25 ساله اش) مشترک باشد. برادر بزرگ تر سهم خود را به شخصی به نام خسرو می فروشد، چون خسرو تجاوزگر است و سهم پسر 8 ساله را تضییع می کند، باید پدر بچه از حق شفعه بچه 8 ساله اش استفاده کند و از اموال بچه سهم مشاع برادر بزرگ تر را از خسرو پس بگیرد و ثمن او را پس دهد.

4. انتقال سهم با فروش باشد نه سایر معاوضات، مثل هدیه و... (1633)

- مثال: اگر دو نفر ملک یا موقوفه ای را اجاره کنند، سپس یکی از آن دو حق خود را از طریق صلح یا اجاره به شخص ثالث واگذار کند، مستأجر دیگر حق شفعه ندارد. (1633)

5. شرکا دو نفر باشند، نه بیشتر. (1636)

6. شفیع (کسی که می خواهد سهم مشاع را از مشتری پس بگیرد) باید قادر به پرداخت ثمن باشد ؛ مگر مشتری راضی به صبر کردن شود.

7.شفیع باید هنگام پس گرفتن سهم مشاع، ثمن مشتری را همراه داشته باشد. بنابراین اگر هنگام پس گرفتن سهم مشاع از مشتری عذر بیاورد که الآن پول (ثمن) همراهش نیست:

الف) اگر در همان شهر پول دارد  تا سه روز مهلت دارد

ب) اگر در شهر دیگر پول دارد  تا سه روز به اضافه مدت زمانی که طول می کشد تا پول را از آن شهر به مقصد منتقل کند فرصت دارد.

در هر صورت اگر ثمن را در مدت مقرّر حاضر نکرد، حق شفعه ندارد.

8. اگر مشتری مسلمان باشد، شفیع نیز باید مسلمان باشد.

9. پس از اطلاع از فروش به مشتری، شفیع از آن زمان حق پیدا می کند ؛ اگرچه پس از مدت طولانی از بیع بوده باشد.

## فوریت حق شفعه

پس از اطلاع، شفیع بدون دلیل نمی تواند در اعمال حق شفعه کوتاهی و کندی کند ؛ مثلاً اگر امروز متوجه شد شریکش سهم مشاع خود را به دیگری فروخته و الآن می تواند از حق شفعه استفاده کند، باید آن را اعمال کند و آن را به فردا نیندازد ؛ مگر آنکه عذری داشته باشد که باعث شود استفاده از این حق به تأخیر بیافتد ؛ مثل اینکه به خاطر مسافرت و عدم دسترسی، نتواند این حق را اعمال کند.

10. شفیع می تواند سفیه باشد. اگرچه در موردی که ممنوع از تصرف است، اذن ولی نیاز دارد. همچنین می تواند صغیر یا مجنون باشد. اما متولی اخذ مال ؛ یعنی ولی آنان، غیر از پدر یا جد، باید مصلحت شفیع را رعایت کنند. در مورد پدر و جد، رعایت عدم مفسده کافی است.

11. شریک که فروشنده است، ولی شرعی شفیع نباشد ؛ مثلاً پدر بچه صغیر اگر با بچه در زمینی شریک باشد و سهم خود را به فردی فروخته، نمی تواند به عنوان ولی شفیع [2] اعمال حق شفعه کند. همچنین اگر شریک، وکیل مطلق [3] شریک دیگر باشد، نمی تواند برای موکل خودش اعمال شفعه کند.

1. البته در حدی که مالک حتی حقوقی مثل حق شفعه را هم به او واگذار کرده باشد.
2. شفیع اینجا بچه صغیر است.
3. یعنی حق اعمال شفعه را هم از طرف موکلش دارد.

تبعیض در حق شفعه وجود ندارد یعنی یا همه سهم شریک را می خرد یا از همه چشم پوشی می کند.

1. معامله شریک با مشتری به هر دلیلی به هم بخورد ؛ مثلاً فسخ شود.

2. شفیع حق خود را اسقاط کند ؛ مثلاً بگوید از حقم گذشتم.

3. از ظواهر حال و قرائن عرفاً فهمیده شود که شفیع قبل از معامله با شخص ثالث، راضی به آن بوده است

4. کل سهم مشاع فروشنده قبل از اعمال شفعه، تلف شود.

5. شفیع قبل از اعمال خیار شفعه خود، سهمش را بفروشد.

6. ابتدا خرید سهم مشاع به شریک پیشنهاد داده شود و او رد کند.

1. اگر مشتری قبل از استفاده شریک از حق شفعه، در مبیع تصرف کرد و آن را به دیگری فروخت، شفیع می تواند با اعمال حق شفعه، مبیع را از مشتری اول بگیرد که در این صورت معامله دوم باطل است و اگر از مشتری دوم بگیرد، معامله دوم نیز صحیح است.

- مثا:لاگر علی سهم مشاعی از زمینی را از حسن، که شریک حسین است، بخرد و قبل از آنکه حسین مطلع شود یا قبل از اینکه فرصت پس گرفتن آن سهم را از او داشته باشد، آن را به دیگری بفروشد، حسین حق دارد این سهم زمین را پس بگیرد و علی هم اگر پولی بابت فروش زمین از خریدار گرفته، باید پس بدهد.

2. شفیع باید قیمت و ثمن معامله را بداند و اگر به مشتری بگوید"با هر قیمتی خریدی به من پس بده" اعمال شفعه باطل است و نیاز به اعمال شفعه صحیح مجدد است.

3. حق شفعه ارث برده می شود. بنابراین:

الف) اگر همه ورثه اخذ به شفعه و اعمال شفعه کرده اند  در مال فروخته شده به مشتری به نسبت سهم الارث حق دارند.

ب) اگر برخی اخذ به شفعه را اعمال کرده اند  باید بنابر احتیاط واجب، بین مشتری و ورثه ای که حق شفعه را اعمال نموده اند، مصالحه شود و رضایت طرفینی به دست آید ؛ یعنی رضایت مشتری جلب شود و مشتری نیز رضایت ورثه را جلب کند.

1. حق شفعه چیست؟

2. آیا در اشیای منقول حق شفعه وجود دارد؟

3. شرایط حق شفعه چیست؟ (3 مورد)

4. اگر مشتری مسلمان باشد، آیا شفیع می تواند مشرک باشد؟

5. آیا سفیه می تواند شفیع باشد؟

6. اگر چند نفر در زمینی شریک باشند و دو نفر آنان سهم خود را بفروشد، آیا بقیه حق شفعه دارند؟ چرا؟

7. موارد سقوط حق شفعه کدام است؟

تعریف: حق به هم زدن معامله را خیار یا اختیار فسخ گویند. البته در مواردی، فقط حق گرفتن تفاوت قیمت وجود دارد و گاهی هر دو حق محفوظ است که در خیار عیب به آن اشاره خواهد شد.

## اقسام خیارات

## خیارات عبارت اند از:

1. خیار مجلس
2. خیار غبن
3. خیار شرط
4. خیار تدلیس
5. خیار تخلف شرط
6. خیار عیب
7. خیار شرکت
8. خیار رؤیت
9. خیار تأخیر
10. خیار حیوان
11. خیار تعذّر تسلیم.

تا زمانی که طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشده اند، می توانند معامله را فسخ کنند.

- مثال: شخصی ساختمانی را خریده و به فروشنده بیعانه هم داده است. فروشنده بعد از سه ساعت اقدام به فسخ معامله کرده و از تحویل ساختمان جلوگیری می کند:

  الف) اگر بعد از جدا شدن از مجلس، معامله را فسخ کرده و هیچ خیار دیگری هم نبوده □ فسخ اثری ندارد.

  ب) قبل از جدا شدن از مجلس معامله را فسخ کرده □ صحیح است. (1552)

توضیح: با فرض وجود سایر شرایط صحت بیع، پرداخت بیعانه یا عدم آن، اثری در خیار مجلس ندارد و همین که معامله صورت بگیرد، تا زمانی که متفرق نشده باشند، خیار مجلس وجود دارد ؛ اگرچه چیزی هم ردّ و بدل شده باشد.

اگر خریدار یا فروشنده در معامله فریب خورده باشد، یعنی خریدار بیش از قیمت واقعی جنس را پرداخته یا فروشنده کمتر از قیمت واقعی فروخته باشد، در این حالت خیار غبن وجود دارد ؛ یعنی شخص مغبون حق به هم زدن معامله را دارد.

توضیح:تفاوت قیمت گاهی در عرف قابل مسامحه است. بنابراین خیار غبن وجود نخواهد داشت. اما اگر تفاوت قیمت، از نظر عرف قابل مسامحه نباشد و عقلا به آن اعتناء کنند، در این صورت با فرض ناآگاهی طرف مقابل و فریب خوردن وی، خیار غبن وجود دارد.

1. معیار قیمت زمان معامله است ؛ یعنی اگر مشتری پرداخت قیمت جنس را از زمان آن به تأخیر بیاندازد و قیمت جنس نسبت به روز معامله افزایش یابد، این امر باعث ثبوت خیار غبن برای فروشنده نمی شود و معیار خیار غبن، وجود غبن و ضرر نسبت به روز معامله است. البته اگر مشتری پول را در زمانی بپردازد که تورم حاصل شده، باید افزایش تورم را نیز با مصالحه و رضایت فروشنده بپردازد.

ردیف

قیمت روز معامله

قیمت عادلانه بازار

قیمت زمان تحویل پول

خیار غبن

1

100

200

100

هست

2

100

105

100

نیست

3

100

105

200

نیست ولی باید مصالحه شود

4

100

200

300

هست

در جدول فوق به دلیل تفاوت فاحش بین قیمت های روز معامله و بازار در ردیف های 1 و 4، خیار غبن هست، اما در ردیف های 2 و 3 به دلیل عدم تفاوت فاحش، خیار غبن نیست.

2. باید مغبون بودن شخص ثابت شود و ادعای صرف بر فریب خوردن و متضرّر شدن، دلیل محکمی نیست.

مثال: زمینی به مبلغی فروخته شد و فروشنده ادعای مغبون شدن در این معامله را دارد.  تا زمانی که ثابت نشده به قیمتی (فاحش یا قابل توجه) کمتر از قیمت زمان فروش، معامله صورت گرفته، خیار غبن وجود ندارد. (1559)

3. حتی اگر شخص مغبون غیر مسلمان باشد، خیار غبن وجود دارد. (1562)

4. با فرض اینکه خریدار یا فروشنده اطمینان کنند که مغبون شده اند:

الف) اگر طرف مقابل سخن او را می پذیرد  مدعی می تواند فسخ کند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت را پس بگیرد و در عین حال معامله را پا برجا بداند. لذا فقط یا حق فسخ یا قبول معامله غبنی را دارد. مگر آنکه طرفین معامله راضی به پرداخت تفاوت قیمت باشند.

ب) اگر طرف مقابل سخن او را نمی پذیرد  مراجعه به حاکم شرع می شود.

5. در خیار غبن، تبعیض جایز نیست ؛ یعنی یا کل معامله را فسخ می کند یا کل آن را می پذیرد.

 مثال: وحید خانه ای را به خسرو فروخته و بعد از رد و بدل کردن ثمن و مثمن، خریدار ادعای مغبون شدن در معامله را کرده و آن را فسخ می نماید. اما از آن زمان به دلایل مختلف از تخلیه خانه و گرفتن پول خود، اجتناب می کند و بعد از دو سال مدعی است که معامله را در نصف خانه فسخ کرده و در حال حاضر نصف پول را مطالبه می کند:

الف) اگر کل معامله را فسخ نموده است  مالک خانه نخواهد بود و در این دو سال حق استفاده از خانه را نداشته است. (البته در مواردی که غبن مغبون ثابت شود.)

ب) اگر قسمتی از معامله را فسخ کرده است  فسخ بی اثر است و حق گرفتن قسمتی از پول را ندارد. (1563)

6. صِرف مراجعه شخص مغبون به طرف مقابل، فسخ معامله محسوب نمی شود. مگر این که بگوید من فسخ کردم یا هر لفظی که این معنا را برساند. البته لازم نیست در حضور طرف مقابل فسخ کند. بلکه تنها و بدون حضور افراد و در تنهایی هم می تواند فسخ کند.

7. اگر شخص مغبون فسخ کند، دیگر مالک نخواهد بود و واجب است مال را به طرف مقابل برگرداند. (1565)

مثال: پس از گذشت یک هفته از خرید خانه ای، خریدار می فهمد که مغبون شده است. از این رو به فروشنده مراجعه می کند تا فسخ کند. اما فروشنده موافقت نمی کند و اکنون که خانه گران شده فروشنده تقاضای فسخ نموده ولی خریدار زیر بار نمی رود و می گوید با گرفتن مبلغی بیشتر حاضر به فسخ هستم  با توجه به اینکه خریدار واقعاً معامله را فسخ نموده، دیگر مالک آن خانه نیست و حق ندارد پول بیشتری بگیرد و از زمان فسخ مدت زمانی را که هریک بدون رضایت دیگری، در ثمن و مثمن تصرف داشته اند ضامن می باشند.

8. اگر پس از مطلع شدن از غبن، از حق فسخ استفاده نکند، در صورتی که نمی دانسته حق فسخ دارد یا اینکه می دانسته، اما به دلیلی عقلائی فسخ کردن را تاخیر انداخته است، خیار فسخ باقی است.

9. اگر در ضمن عقد معامله، شرط شود که هر یک از طرفین در صورت پشیمانی از معامله، مبلغی را به طرف مقابل بپردازد یا عقد، مبنی بر این قرار منعقد شود و اتفاقاً معلوم شود که یکی از طرفین مغبون شده است، در اینجا استفاده از خیار غبن جایز است و لازم نیست مبلغی به طرف مقابل بپردازد. (1564)

مثال: وحید زمینی را به مساحت 1000 متر مربع می فروشد و معلوم می شود که واقعاً 1100 متر مربع بوده است. در این صورت اگر در معامله:

الف) کل زمین فروخته شده، اما مثلاً متری 500 تومان  معلوم می شود به قیمت قابل توجهی ارزان تر فروخته، لذا فروشنده حق به هم زدن معامله را دارد.

ب) زمین متری فروخته شده، نه کل زمین (فقط 1000 متر مربع فروخته شده)  این فروشنده می تواند قیمت 100 متر مربع اضافه را بگیرد یا فسخ کند. (1557) و (1560)

1. منظور از خیارات در مبحث معاملات چیست؟

2. پنج مورد از خیارات را ذکر کنید.

3. خیار مجلس چیست؟

4. اگر یک کافر اهل کتاب که محارب نیست، مغبون شود، آیا خیار غبن دارد؟

5. در صورت نزاع بین خریدار و فروشنده در مغبون شدن طرف مقابل چه باید کرد؟

6. آیا استفاده از خیار غبن باید فوراً انجام شود یا حق تأخیر در اعمال آن وجود دارد؟

حق فسخی است که یکی از طرفین معامله برای خود در عقد، قرار می دهد ؛ یعنی در ضمن معامله ای شرط می شود که فروشنده یا خریدار یا هر دو یا شخص ثالثی تا مدت معینی، حق بر هم زدن معامله را داشته باشد.

نکته

- جایز است برای فروشنده حق فسخ قرار داده شود که اگر ثمن را یا مانند آن را تا زمان معینی برگرداند، بتواند معامله را فسخ کند که اصطلاحاً به آن بیع خیار می گویند.

مبیع بعد از تحقق بیع خیاری تا زمانی که فسخ نشده، ملک مشتری است و فروشنده تا معامله اول را فسخ نکرده، حق فروش مجدد آن را به فرد دیگر ندارد و مشتری می تواند بعد از پایان مهلت خیار، آن را به فرد دیگری بفروشد ؛ هرچند هنوز آن را قبض نکرده باشد ؛ مشروط بر اینکه فروشنده معامله را در مدت خیار فسخ نکرده باشد. (1566)

- مثال: اگر خانه ای به 100 میلیون تومان فروخته شود، به شرط آنکه اگر فروشنده تا شش ماه پول آن را به مشتری پس داد، بتواند معامله را فسخ کند، در اینجا مشتری پس از سپری شدن شش ماه و پس نیاوردن پول توسط فروشنده و عدم فسخ وی، حق دارد خانه را به دیگری بفروشد.

توجه: اگر فروشنده فقط برای خودش حق فسخ قرار دهد و مقصودش این نباشد که باید مبیع را تا پایان مدت خیار، حفظ کنی ؛ در این صورت حق فروش مبیع برای خریدار وجود دارد.

زمانی که خریدار یا فروشنده مال خود را بهتر از آن چه هست، نشان دهد، به گونه ای که قیمت مال در نظر مردم ارزشمندتر شود، طرف مقابل حق فسخ دارد.

اگر فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری را انجام دهد یا شرط کند جنسی را که تحویل می دهد، طور مخصوصی باشد و به آن عمل نکند، طرف مقابل حق فسخ دارد ؛ به چند مثال توجه کنید:

- مثال 1: اگر مشتری شرط کند که طی دو ماه همه پول را بپردازد و تا این مدت حق فسخ هم داشته باشد، ولی پس از 7 ماه کالا را برگردانده و فروشنده هم آن را پذیرفته، به شرط آنکه درصدی از پول به سبب تأخیر او کم شود تا خسارتی به فروشنده وارد نشود.  مشتری بعد از گذشت مدت خیار، حق فسخ و پس دادن کالا را ندارد و همچنین نمی تواند فروشنده را ملزم به قبول فسخ کند. اما جایز است بر اقاله[1] توافق کنند. ولی فروشنده نمی تواند قبول اقاله را مشروط به کسر درصدی از پول کند و در صورتی که با کم کردن از پول مشتری اقاله کند، باطل است. (1567)

- مثال2: اگر در ضمن عقد شرط کنند یا عقد مبتنی بر این باشد که خریدار مالیات ها را بپردازد و خریدار به این شرط عمل نکرده است  حق فسخ وجود دارد. (1569)

- مثال3:قطعه زمینی خریداری شده با این شرط که اگر قانوناً نتوان زمین را ثبت رسمی کرد یا زمین در طرح شهرداری قرار گیرد، برای مشتری حق فسخ وجود داشته باشد  حق فسخ برای مشتری ثابت است. (1570)

- مثال4:وحید آپارتمانی را به خسرو فروخت به شرط آنکه اگر خسرو در روز مقرر در دفتر اسناد رسمی برای ثبت سند و پرداخت مابقی قیمت آپارتمان حاضر نشود، وحید حق فسخ معامله و فروش آن را به شخص دیگری داشته باشد. در این حالت در صورت عدم حضور خسرو در دفتر اسناد رسمی، وحید حق فسخ معامله و فروش آپارتمان به دیگری را دارد. (1556)

---

1. اقاله توافق طرفین بر فسخ معامله است.

اگر در جنس یا عوض آن عیبی باشد، خواه در حین عقد بوده باشد یا پس از عقد و قبل از تحویل، می توانند معامله را بر هم زنند یا تفاوت قیمت را بگیرند.

در سه صورت زیر اگر خریدار یا فروشنده بفهمد مال عیبی دارد فقط می تواند تفاوت قیمت را بگیرد:

الف) بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند مانند زمان تحویل نیست.

ب) بعد از معامله معلوم شود مال معیوب است، اما فقط حق برهم زدن معامله را ساقط کرده باشند.

ج) بعد از تحویل گرفتن مال، عیب جدیدی ایجاد شود (به جز در حیوان که تا سه روز می تواند برگرداند) .

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مالی معیوب است، نه حق فسخ دارد و نه حق گرفتن تفاوت قیمت:

الف) موقع خریدن، عیب مال را بداند.

ب) پس از معامله بفهمد، اما به عیب مال راضی شود.

ج) در وقت معامله بگوید: "اگر مال عیبی داشت پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم."

د) فروشنده در وقت معامله بگوید:" این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم."

اگر فروشنده هنگام معامله عیب کالا را معین کند و بگوید با این عیب می فروشم، ولی بعداً معلوم شود که در زمان عقد عیب دیگری هم داشته، خریدار می تواند به خاطر این عیب دوم از حق فسخ یا گرفتن تفاوت قیمت بهره ببرد.

- مثلا:اگر بعد از معامله آشکار شود که ثبت رسمی این ملک به نام دیگری ممنوع است، یعنی سند زده نمی شود و این امر عرفاً عیب برای آن جنس یا ملک محسوب گردد، طرف مقابل خیار عیب دارد. (1553) اما اگر طرف مقابل ممنوعیت ثبت سند را می دانسته، دیگر حق خیار عیب ندارد. (1554)

اگر معامله کلی باشد، چه مبیع (جنس فروخته شده) و چه ثمن (مال پرداخت شده برای خرید) ، خیار عیب در آن راه ندارد و فقط طرف مقابل را می توان ملزم کرد که جنس سالم تحویل دهد.

- مثال: اگر از برنج فروشی 100 کیلوگرم برنج درخواست شود و فروشنده هم 100 کیلو برنج از انبارش بیاورد تا تعهد خود را ادا کند (معامله روی این 100 کیلوگرم مشخص صورت نگرفته، بلکه روی 100 کیلوگرم کلی بوده) و سپس معلوم شود که برنج ها معیوب اند، در این مورد خریدار خیار عیب ندارد و فقط می تواند از فروشنده 100 کیلوگرم برنج سالم مطالبه کند.

1. بیع شرط چیست؟

2. خیار عیب در چه مواردی وجود دارد؟

3. چه شرطی، تخلف از آن موجب خیار تخلف شرط می شود؟

4. در چه مواردی خیار عیب، با وجود اینکه عیب در جنس قبل از معامله بوده است، ساقط می شود؟

5. در چه صورتی در خیار عیب انسان فقط حق گرفتن ارش را دارد؟

6. خیار تدلیس را توضیح دهید.

7. خیار شرط چه تفاوتی با خیار تخلف شرط دارد؟

اگر معلوم شود که مقداری از جنس فروخته شده مال دیگری است، یعنی شریک دارد، اگر صاحب آن مقدار (شریک فروشنده) به آن معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. این مسئله در مورد جنسی که مشتری به فروشنده تحویل داده نیز صادق است.

اگر خریدار یا فروشنده، جنس و کالای مورد نظر خود را دیده باشد یا طرف مقابل خصوصیات جنس معینی را که طرف دیگر ندیده به او بگوید و معلوم شود آن گونه که او گفته، نبوده است یا آن را برخلاف آنچه قبلاً دیده، بیابد ؛ می تواند معامله را به هم بزند.

## خیار شرکت و رؤیت در معاملات کلی

- خیار شرکت و رؤیت در معاملات کلی وجود ندارد.

- مثال: 100 کیلوگرم برنج دم سیاه با مشخصات بو، اندازه و رنگ خاص خریده شده است، اما نه 100 کیلوگرم مشخص. بلکه فروشنده ویژگی های فوق را بیان کرد و برای انجام تعهدش، برنجی را از انبار آورد که آن خصوصیات را ندارد، در اینجا خیار وجود ندارد و فقط از فروشنده حق مطالبه برنج با خصوصیات توافق شده هست.

اگر مشتری ثمن معامله (مثلاً پول) را که نقدی بوده با تأخیر بدهد یا اصلاً ندهد، با شرایط زیر خیار تأخیر وجود دارد و فروشنده حق فسخ معامله را دارد:

الف) تا سه روز ندهد.

ب) فروشنده نیز جنس را تحویل نداده است.

ج) اجازه تأخیر یکی از عوضین هم در قرارداد قید نشده یا عقد مبنی بر آن نبوده باشد.

- در اجناسی که اگر یک روز بماند فاسد می شود، مثل برخی میوه ها و سبزی ها، به جای سه روز تأخیر، حق خیار فسخ تا قبل از خراب شدن کالاست.

- مثال1: اگر مثلاً ساعت سه بعد از ظهر سبزی یا میوه به کسی فروخته شود و خریدار تا شب پول آن را نیاورد و سبزی یا میوه را هم تحویل نگرفته باشد، فروشنده می تواند معامله را فسخ کند و آن را به دیگری بفروشد.

- مثال2: شخصی خانه ای را از فردی به قیمت معینی خریده، اما پول آن را نداده و خانه نیز تحویل مشتری نشده است و شرط تأخیر هم نشده تا مشتری حق تأخیر داشته باشد. لذا در اینجا پس از سه روز از زمان معامله حق فسخ معامله برای طرف مقابل (فروشنده) وجود دارد. اما این چنین نیست که معامله، خودبه خود باطل باشد. (1555)

خریدار حیوان تا سه روز بعد از معامله می تواند معامله را فسخ کند.

## چند مسئله

الف) اگر تصرف مشتری در حیوان به گونه ای باشد که نوعاً دلالت بر رضایت مشتری داشته باشد، خیار حیوان ساقط می شود ؛ مثل اینکه به حیوان نعل بزند یا آن را رنگ کند.

ب) اگر حیوان در این مدت تلف شد، بیع باطل است.

اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته، فرار کند، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

## نکته

به جز موارد مذکور از انواع خیارات، طرفین باید به معامله ملتزم باشند و حق به هم زدن آن را ندارند و صرف پشیمانی یکی از طرفین، موجب حق فسخ نمی شود. (1578) و (1574)

همچنین اگر در ضمن عقد، تمام خیارات اسقاط شده باشد، دیگر طرف مقابل از هیچ حق خیاری برخوردار نخواهد بود. (1575)

1. خیار حیوان برای بایع است یا مشتری ؟ مدت آن چقدر است؟

2. اسقاط تمام خیارات در چه صورت اثر شرعی دارد؟

3. خیار تأخیر در مورد سبزیجات به چه نحوی می تواند اعمال شود؟

4. در موارد فاسد نشدنی، در چه صورتی خیار تأخیر وجود دارد؟

5. خیار رؤیت را توضیح دهید.

6. آیا در معاملات کلی خیار رؤیت، خیار شرکت و خیار تأخیر وجود دارد؟

پس از عقد معامله هر یک از طرفین باید عوض را به طرف مقابل تسلیم کند ؛ مگر شرط تأخیر شده باشد. لذا اگر یکی از آنان یا هر دو تأخیر کند، او را مجبور می کنند که عوض یا جنس را تسلیم کند.

فروشنده یا خریدار می توانند ضمن عقد معامله شرط کنند که تا مدت معینی، آن چه در دست دارند تحویل طرف مقابل ندهند و از آن بهره مند باشند ؛ مثلاً فروشنده خانه مسکونی بگوید تا یک ماه خودم در این منزل ساکن باشم و پس از آن خانه را تحویل دهم.

تسلیم و قبض هر چیزی بر حسب خودش است.

اشیای فروخته شده بر دو نوع است:

1. غیر منقول: قبض و اقباض زمانی است که تخلیه کامل توسط طرف مقابل صورت گرفته باشد ؛ به این صورت که از مال رفع ید کرده و در تصرف، به مالک جدید اذن بدهد و موانع را برای استفاده از آن برطرف کند ؛ مانند زمین، درخت.

2. منقول: قبض آن به این است که آن را در اختیار خود بگیرد ؛ مانند ماشین، حیوان.

1. در منقولات، آن کسی که تخلیه کامل را انجام داده، وظیفه شرعی خودش را انجام داده است. اما اگر طرف مقابل هنوز آن را تحویل نگرفته باشد، احکام قبل قبض را دارد که به آن اشاره خواهد شد.

2. به جز تسلیم کردن باید تفریغ هم صورت بگیرد ؛ مثلاً اگر بایع صندوقچه یا خـانه ای را فروخته و موانع آن را هم برای استفاده مشتری برطرف کرده و به اصطلاح تخلیه کامل را انجام داده، باید وسائلی را که در خانه یا صندوق داشته نیز تخلیه کند ؛ چون خانه یا صندوق شرعاً ملک مشتری است و بایع اجازه ندارد وسایل خود را در آن باقی گذارد.

3. در نکته 2 بیان شد که "تفریغ" واجب است. حال اگر مثلاً چیزهایی در خانه یا آن صندوقچه وجود دارد که خالی کردن خانه یا صندوقچه از این چیزها موجب وارد شدن خسارت به خانه یا صندوقچه می گردد، باید خسارت را جبران کند و به طرف مقابل بپردازد و اگر محصولی است که وقت درو کردن آن نرسیده، باید با هم مصالحه کنند ؛ یعنی مثلاً فروشنده مقداری اجاره به مشتری بدهد ؛ زیرا زمین فروخته شده به مشتری را اشغال کرده است. از طرفی مشتری هم به نحوی رضایت دهد و تا زمان دروی محصول مصالحه کنند.

الف) تلف کل جنس  از جیب بایع رفته است و از طرفی نمائات برای مشتری است.

مثال: وحید گوسفند به خصوصی را به خسرو فروخته است و قبل از آن که به خسرو تحویل دهد، تلف می شود. در اینجا معامله باطل است و ثمن معامله، اگر به وحید داده شده، باید به خسرو برگردد و از طرفی شیر، پشم و... آن از زمان معامله تا زمان تلف شدن، همه برای خسرو است.

ب) تلف قسمتی از جنس  معامله نسبت به مقدار تلف شده، خودبه خود فسخ شده است و به همان نسبت ثمن معامله به مشتری برگردانده می شود و مشتری درباره مقدار تلف نشده نیز حق فسخ دارد.

مثال: وحید 10 کیلوگرم برنج بخصوصی (یعنی جزئی نه ده کیلوگرم کلی) به خسرو به قیمت 20 هزار تومان می فروشد، اما قبل از تحویل 2 کیلوگرم آن از بین می رود یا کسی دو کیلوگرم آن را سرقت می کند. با توجه به اینکه هر کیلوگرم برنج 2 هزار تومان قیمت دارد، وحید باید 4 هزار تومان از 20 هزار تومان گرفته شده را به خسرو برگرداند. و علاوه بر این، خسرو حق دارد معامله را نسبت به مابقی برنج ها فسخ کند و 16 هزار تومان بقیه را هم پس بگیرد. همچنین می تواند به معامله پایبند باشد و 16 هزار تومان را در ازاء 8 کیلو برنج به وحید بدهد.

ج) معیوب شدن جنس  طرف مقابل خیار عیب دارد.

مثال: فرض کنید در مثال قبل، به جای از بین رفتن دو کیلوگرم از برنج ها، کل آن معیوب شود، ولی هنوز ارزش کمی دارد. در این حالت خسرو می تواند معامله را فسخ کند. ولی اگر به معامله راضی شود، حق ندارد چیزی از وحید به عنوان خسارت بگیرد.

نکته

در مثال فوق در صورتی حق گرفتن خسارت وجود ندارد که فروشنده در حفظ و نگهداری جنس کوتاهی یا زیاده روی نکرده باشد و الا اگر معیوب شدن جنس مستند به وحید باشد خسرو حق گرفتن خسارت دارد.

هر تلف شدن یا معیوب شدنی بعد از قبض، از مال تحویل گیرنده به حساب می آید و لذا در مثال های قبل، مشتری باید خسارت را تقبل کند. مگر در مورد حیوان که از مال بایع حساب می شود.

احکام فوق همگی برای احکام معامله جزئی است [1] .

1. در درس 36 به آن اشاره شد

1. خانه ای که فروخته شده، قبض کردن آن چه زمانی محقق می شود؟

2. در اشیای غیر منقول، اگر پیش از آنکه مشتری آن را کاملاً تحویل بگیرد تلف شدند، خسارت از مال مشتری است یا فروشنده؟

3. منظور از وجوب تفریغ چیست؟ مثال بزنید.

4. محصولی که در زمین است، آیا پس از فروش زمین باید فورا درو شود؟ حکم آن را بیان کنید.

5. در حالت قبل قبض، چه فرقی بین تلف شدن قسمتی از جنس و معیوب شدن جنس وجود دارد؟

تعریف: رضایت و سازش بین دو یا چند نفر بر اینکه عین یا منفعتی را تملیک دیگری کند یا حق خود یا دینی را که طرف مقابل بر عهده دارد، اسقاط نماید.

1. اگر چه نتیجه عقد صلح، بیع یا اجاره یا هبه و... است اما عقد مستقلی است. لذا احکام و شرایط سایر عقود را ندارد.

مصالحه ای که مثل بیع است (مصالحه بر یک جنسی در مقابل عوض) ، خیار مجلس، خیار حیوان و خیار تأخیر ندارد. حق شفعه نیز در آن راه ندارد ؛ چون اینها از ویژگی های بیع است، نه مصالحه. همچنین اگر مصالحه در مورد طلا و نقره باشد، لازم نیست مثل بیع صرف، حتماً قبض و تحویل قبل از جدا شدن طرفین، در مجلس عقد باشد.

مصالحه ای که مثل هبه است (مصالحه بر یک جنسی بدون عوض) ، قبض مال لازم ندارد و بدون قبض مال، آن مال در ملک شخص مقابل وارد می شود. در حالی که در هبه (هدیه) آن مال حتماً باید به طرف مقابل تحویل داده شود تا شرعاً در ملک او در آید.

2. صیغه خاصی نمی خواهد بلکه هرچه تسالم طرفین را برساند و عرف آن را متوجه شود، کافی است.

3. از عقود لازم است ؛ یعنی طرفین حق فسخ ندارند، مگر اینکه یکی از اسباب خیار (مثل خیار تخلف شرط، نه مثل خیار مجلس یا تأخیر که مختص بیع است) وجود داشته باشد. حتی در هبه جایز، اگر به صورت صلح اجرا شود، عقد لازم است. درحالی که خود هبه، اگر تحت عنوان مصالحه نباشد، از عقود جایز است، مگر در موارد استثنا. (1793) و (1799)

4. اگر مصالحه بدون اذن مالک اصلی صورت گیرد، فضولی محسوب می شود و منوط به اجازه مالک اصلی است ؛ چنانچه در بیع چنین است. (1800)

5. در مصالحه لازم نیست حتماً عوض در کار باشد، بلکه شخص مصالح (مصالحه کننده) می تواند در عقد مصالحه، بدون درخواست عوض، چیزی را تملیک متصالح (طرف مقابل) ، نماید.

6. طرفین مصالحه باید بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم حجر داشته باشند. (1793)

مسئله

- اگر کسی پس از مصالحه مدعی شود که قصد او حین عقد به صورت جدی نبوده ؛ مثلاً بگوید شوخی یا سهوی بوده است، سخنش پذیرفته نمی شود. (1796)

7. آن غرری که در بیع موجب بطلان معامله است، خدشه ای به مصالحه وارد نمی کند.

- مثال: اگر اتومبیلی را بدون دانستن خصوصیات آن، از نظر مدل و رنگ و حتی بدون دیدن آن بخریم، معامله باطل است. اما اگر به صورت مصالحه و توافق باشد، ایرادی ندارد.

8. اگر در مصالحه بدهکار مقدار بدهی را بداند، ولی از آنجا که طلبکار جاهل به آن است به مقدار کمتر از حقی که به او تعلق دارد صلح نماید، مقدار زائد برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه به طلبکار اعلام، و او را راضی نماید. همچنین است موردی که

بدهکار اجمالاً بداند که طلب مزبور، بیش از مال مصالحه شده است.

- مثال: وحید از خسرو طلبکار است، اما با خسرو چنین به توافق می رسند که با پرداخت 100 هزار تومان توسط خسرو به وحید ، قضیه فیصله یابد. اما بعدا وحید درمی یابد که طلب او 150 هزار تومان بوده است. در اینجا باید خسرو 50 هزار تومان به وحید برگرداند. مگر آنکه وحید به آنچه دریافت کرده، راضی باشد ؛ حتی اگر از طلبش، کمتر باشد.

9. در مصالحه نیز ربا حرام است (اگر یقین به تفاوت وزن یا پیمانه داشته باشیم) .

10. اگر کسی اموال خود را با دیگری مصالحه کند تا از پرداخت دیون خود به طلبکاران فرار کند، بنابر احتیاط واجب صلح او نافذ نیست ؛ به خصوص اگر امید به دست آوردن اموال دیگر برای پرداخت بدهی های خود را نداشته باشد. (1794)

11.جایز نیست متصالح از شروطی که در ضمن عقد صلح به آنها ملتزم شده، تخلف نماید و در صورت تخلف از شرط، مصالح می تواند عقد صلح را فسخ کند.

- مثال 1: شخصی مالی را با دیگری مصالحه کرده با این شرط که فقط متصالح از آن استفاده کند. در این صورت جایز نیست متصالح آن مال را بدون اجازه مصالح، به فرد سومی بدهد و اگر چنین کند، مصالح می تواند معامله را فسخ نماید. (1799)

- مثال 2:پدری در زمان حیات خود تمام اموالش را با پسرش مصالحه کرده (تملیک کرد) به این شرط که پس از وفاتش، پسر به هر یک از خواهران مبلغی بپردازد و خواهران نیز راضی شده اند.  این صلح اشکال ندارد. لذا بعد از مرگ پدر، مالک غیر از آن چیزی است که باید به خواهرانش بپردازد. و عدم رضایت سایر ورثه اثری ندارد. (1797)

1. صلح چیست و چه تفاوتی با فروش دارد؟

2. آیا در صلح حق فسخ برای طرفین وجود دارد؟

3. کدام یک از خیارات در صلح وجود دارد؟

4. آیا صلحی که مثل هبه است عقد لازم است یا جائز؟

5. "مصالحٌ علیه" چه چیزهایی می تواند باشد؟

6. مصالحه کردن اموال برای فرار از بدهی به دیگران چه حکمی دارد؟

### اجاره دو قسم است:

الف) اجاره اشیائی که ارزش مالی دارند ؛ اگر چه اندک باشد.

ب) اجاره یک شخص ؛ مثل اینکه کارمند یا کارگر اجیر شود ؛ یعنی قرار گذاشته که در مقابل کار مشخصی، حقوقی دریافت کند.

## الفاظ عقد اجاره

- هر لفظ یا عملی که مقصود را برساند برای انعقاد عقد اجاره کافی است.

بلوغ، عقل، قصد، اختیار و محجور نبودن (مثلاً مفلس یا سفیه نباشد) . (1642)

1. تعیین کردن ؛ لذا اگر کسی بگوید یکی از خانه هایم را اجاره دادم، باطل است.

2. معلوم بودن: با مشاهده یا ذکر اوصافی که رغبت ها به سبب وجود یا عدم آن اوصاف تغییر می کند.

- مثا:لاگر مستأجر، خانه ای را بدون آنکه آن را ببیند و اوصافش را[1] بشنود، اجاره کند، این اجاره باطل است.

3. قدرت تحویل دادن وجود داشته باشد.

- مثال: اجاره اتومبیلی که گم شده است و قابل تحویل نیست، باطل می باشد.

4. امکان بهره مندی از آن باشد.

5. عین آن مال با استفاده کردن باقی بماند.

- مثال: چیزهای خوردنی یا هیزم اجاره داده نمی شود. همچنین زمینی که آب به آن نمی رسد، برای زراعت، اجاره داده نمی شود ؛ مگر آنکه آب باران کافی باشد ؛ چراکه چیزهای خوراکی و هیزم با استفاده کردن از آن تمام می شود و زمین بدون آب هم برای زراعت قابل بهره برداری نیست.

6. اجاره دهنده مالک یا صاحب اختیار شرعی آن باشد.

7. انتفاع بردن از آن جایز باشد.

---

1. مقصود اوصاف مربوط به عین مستأجره است که در رغبت مردم تأثیر می گذارد.

1. مباح باشد ؛ اجاره دادن مغازه برای نگه داری یا فروش شراب یا اجاره دادن کامیون برای حمل شراب، حرام و باطل است.

2. مالیت و ارزش داشته باشد، هرچند اندک ؛ یعنی به گونه ای باشد که عقلاء برای آن، بذل مال کنند.

3. تعیین نوع منفهت ؛ اگر مالی که اجاره داده شده منافع متعددی دارد، باید در عقد اجاره، نوع منفعتی که اجاره کننده می خواهد از آن بهره مند شود، تعیین شود.

- مثا:لاگر اتومبیلی اجاره داده می شود، باید معلوم باشد برای مسافرکشی یا حمل بار یا منظور دیگری است.

4. مدت اجاره معلوم باشد ؛ مثلاً در مواردی مقدار کار مشخص گردد. (مثلاً خیاطی لباس معین با مدل به خصوص، یا اجاره خانه برای مدت یک سال تمام) .

اجرت معلوم و مقدار آن مشخص و معین باشد ؛ اگر مکیل [2] یا موزون [2] یا معدود [2] است، باید معلوم باشد که چند پیمانه یا چند کیلوگرم یا چند عدد است و اگر از چیزهایی است که باید دیده شود و مشاهده گردد یا اینکه وصف کردن آن کافی است، باید به ترتیب مشاهده یا وصف شود.

## موارد اجرت

اجرت می تواند موارد ذیل باشد:

1. یک شیء مشخص: این انگشتر ؛

2. یک چیز کلی در ذمه مستأجر: هزار تومان ؛

3. یک عمل: یک روز برای موجر بارکشی کردن ؛

4. منفعت: یک ماه اجاره ماشین و بهره مندی از آن ؛

5. حق قابل انتقال: حق استفاده از وام.

2. پیمانه ای
3. وزن کردنی
4. شمردنی

1. عقد اجاره عقدی لازم است ؛ یعنی طرفین، حق بر هم زدن آن را ندارند ؛ مگر اینکه اسباب شرعی آن وجود داشته باشد. (1648) و (1658)

2. تمام خیارات جز خیار مجلس، خیار حیوان و خیار تأخیر در عقد اجاره می تواند وجود داشته باشد.

3. اگر چیزی که اجاره داده شده توسط مالک آن به فروش برسد، اجاره به قوت خود باقی است. (1650)

البته اگر مشتری جاهل باشد که مثلاً خانه قبلاً به کسی اجاره داده شده یا اینکه می دانسته اجاره داده شده، اما نمی دانسته مدت زمان اجاره طولانی است، حق فسخ دارد.

4. اجاره جزء مشاع جایز است. اما بدون اذن شرکا نباید به مستأجر تحویل داده شود.

5. اجیر شدن برای واجبات عینی و کفایی باطل است ؛ مگر واجبات کفایی که برای حفظ نظام جامعه و احتیاج مردم لازم است ؛ مثل پزشک، مهندس و...

6. در کارهایی می توان برای نایب شدن اجیر شد که نیابت در آن مشروع باشد ؛ مثلاً اجیر شدن برای انجام نمازهای واجب انسان زنده، جایز نیست.

7. اگر کاری به کسی محول شود و قرینه ای بر مجانی بودن آن نباشد، کارگر می تواند اجرت المثل آن کار را مطالبه کند ؛ مگر در دلش مجانی کار کردن را قصد کرده باشد که در این صورت مستحق اجرت نیست ؛ هر چند موجر قصدش دادن اجرت بوده باشد. (1657)

8. اجاره دادن شیء اجاره شده به دیگری (مستأجر دوم) توسط مستأجر اول، در صورتی جایز است که موجر، شرطی مغایر آن نکرده باشد و قرینه ای هم در میان نباشد که بفهماند حق چنین کاری برای مستأجر وجود ندارد. همچنین کسی که برای کاری اجیر شده، در صورتی که برای او شرط مباشرت در کار، نشده باشد و قرینه ای هم برآن دلالت نکند، جایز است که در آن کار، فرد دیگری را اجیر نماید.

حکم زیادتی یا نقصان اجاره دوم از اجاره اول، با توجه به مورد اجاره، متفاوت است:

1. مورد اجاره خانه یا دکان است در اجاره دادن مجدد، نمی توان مقدار اجرت را بیشتر تعیین کرد، مگر در دو صورت:

الف) کاری روی آن انجام دهد ؛ مثلاً خانه را نقاشی کند.

ب) اجرت معامله دوم از جنس دیگری غیر از جنس اجرت اجاره معامله اول تعیین شود.

2. مورد اجاره فردی است که برای کاری اجیر شده است ؛ مانند اینکه فردی برای دوختن لباس اجیر شده در اجیر کردن مجدد فرد دیگر، نمی توان مقدار اجرت را کمتر تعیین کرد، مگر اینکه قسمتی از کار را، هر چند کم باشد، انجام داده باشد.

3. مورد اجاره غیر از موارد بالا است اشکال ندارد ؛ چه اجرت کمتر از اجرت اجاره اول باشد و چه بیشتر.

- مثال1: اگر خانه ای در مقابل یک میلیون تومان، یک ساله اجاره شود. مستأجر می تواند آن را به مدت یک سال به دیگری در مقابل یک تن برنج اجاره دهد (با اینکه یک تن برنج مثلا 3 میلیون تومان ارزش دارد) یا در مقابل هشت صد هزار تومان.
- مثال 2: کسی در مقابل 100 هزار تومان برای کاری اجیر شود، نمی تواند دیگری را اجیر کند که این کار را در مقابل دستمزدی کمتر از 100 هزار تومان انجام دهد ؛ مگر آنکه قسمتی از کار را انجام داده باشد.

## اجاره دوم به نصف مدت یا نصف عین مستاجره

اگر مستأجری نصف خانه را به همان قیمت اجاره کل اجاره دهد، چون به قیمت بالاتر معامله نشده، جایز است. همچنین اگر نصف مدت اجاره اول به دیگری اجاره دهد (به کل قیمت اجاره اول) جایز است.

1. اجاره چند قسم است؟ توضیح دهید.

2. سه شرط از شرایط مالی را که مورد اجاره واقع می شود، بیان کنید.

3. شرایط موجر و مستأجر کدام است؟

4. شرایط منفعت مورد نظر در مال الاجاره چیست؟

5. اجرت در عقد اجاره چگونه باید معلوم باشد؟

6. حکم اجاره دادن شیء اجاره شده به مسأجر دوم چیست؟ در چه صورت جایز است؟

7. حکم اجیر شدن در واجبات کفایی چیست؟

## اجاره از عقود لازم است که فسخ نمی شود ؛ مگر در موارد زیر:

1. یکی از خیاراتی که در باب بیع مطرح است ـ به جز خیار مجلس، حیوان و تأخیرـ وجود داشته باشد.

- مثال: 1. خیار تخلف شرط: یعنی موجر یا مستأجر ضمن عقد اجاره شرطی کند و طرف مقابل از آن تخلف کند ؛ مثلاً موجر شرط کند از ملک او فقط استفاده مسکونی شود، نه تجاری ؛ یا متعلق اجاره کاری باشد که قابل انجام بوده و اجیر کننده شرط کرده در زمان به خصوصی انجام شود. اما اجیر کوتاهی کرده یا اصلاً انجام این کار در آن مدت زمان غیر ممکن بوده است. در این صورت طرف مقابل حق فسخ دارد.
  2. خیار عیب: عیبی که موجب نقص در منافع باشد، پیش از اجاره در شیء اجاره داده شده وجود داشته و مستأجر نمی دانسته  شیء اجاره داده شده:
  الف) عین مشخصی است ؛ مثلاً ماشین مشخصی را اجاره داده اما معیوب و غیر قابل استفاده است  حق فسخ وجود دارد.
  ب) کلی است  موجر باید بدل آن را بدهد و اگر ممکن نیست  حق فسخ وجود دارد ؛ مثلاً اگر ماشینی با مشخصات کلی و مدل معلوم، اجاره شود و اجاره دهنده ماشینی که به ظاهر با آن مشخصات کلی، منطبق است را تحویل دهد و معلوم شود معیوب است  موجر باید یک ماشین سالم با همان مشخصات را تحویل دهد و اگر چنین کاری غیر ممکن بود، می توان اجاره را فسخ کرد.

اما اگر اجرت پرداختی معیوب باشد:

الف) جزئی است  حق فسخ وجود دارد.

ب ) کلی است  بدل آن داده شود و اگر ممکن نیست  می توان فسخ کرد.

2. تقایل: دو طرف قرارداد توافق به بر هم زدن و فسخ معامله کنند.

3. شیء اجاره داده شده غصب شود:

الف) اگر غصب پیش از قبض و تحویل گرفتن از موجر باشد:

یک- اجاره گیرنده فسخ می کند  اجرت المسمی را از موجر می گیرد.

دو- اجاره گیرنده امضاء می کند  اجرت المثل را از غاصب می گیرد.

ب) بعد قبض باشد: اجاره صحیح است و فقط می تواند اجرت المثل را از غاصب بگیرد ؛ چه اجرت المثل به میزان اجرت المسمی باشد و چه کمتر یا بیشتر از آن.

- مثا:لاگر خانه ای به مدت یک سال اجاره شود، اما پیش از تحویل غصب شود. مستأجر می تواند اجاره را فسخ کند و مبلغ پرداختی را پس بگیرد و از طرفی می تواند اجاره را فسخ نکند (امضا کند) و در این صورت می تواند از غاصب اجاره واقعی این منزل را در مدتی که غصب کرده، بگیرد ؛ مثلاً اگر خانه ای را ماهی 100 هزار تومان اجاره کرده است. درحالی که اجاره واقعی آن 150 هزار تومان در ماه است [1] ، می تواند در صورت امضای معامله، به میزان مدتی که غاصب غصب نموده، ماهی 150 هزار تومان از غاصب بگیرد.

- مثال: در مثال فوق اگر غصب وقتی انجام شود که خانه را تحویل گرفته است، در این صورت حق فسخ اجاره را ندارد و فقط اجرت المثل را می تواند از غاصب مطالبه بگیرد.

4. اگر کسی که ولیّ است، ملک صغیر، یا خود صغیر را برای کارگری یا در نظر گرفتن مصلحت وی، اجاره دهد و پیش از انقضای مدت اجاره، صغیر مذکور، بالغ رشید (غیر سفیه) گردد، این بالغ رشید می تواند اجاره را فسخ کند. مگر مصلحت لازمه ای در قبل رشد بوده باشد که سبب شده مدت اجاره به همان مقداری باشد که ولیّ بچه معین کرده است. به گونه ای که کمتر از آن مدت خلاف آن مصلحت لازمه قبل رشد بوده باشد.

1. 150 هزار تومان اجرت المثل نام دارد و 100 هزار تومان اجرت المسمّی نام دارد.

1. دو مورد از مواردی را که حق فسخ در اجاره وجود دارد، بیان کنید.

2. عیبی که موجب نقص در منافع چیزی می گردد، در صورتی که شیء اجاره داده شده جزئی باشد، چه حکمی دارد؟

3. در سؤال قبل در چه صورت معامله به قوت خود باقی است؟

4. بر فرض کلی بودن اجرت، اگر اجرت پرداخت شده معیوب باشد، چه باید کرد؟

5. آیا بچه صغیری که ولی اش، ملک او را اجاره داده، پس از بالغ شدن، حق فسخ اجاره را دارد؟

6. یک مثال برای خیار تخلف شرط در اجاره بیان کنید.

7. اگر شیء اجاره داده شده غصب شود، چه حکمی دارد؟ در چه صورتی حق فسخ دارد؟

اگر برخی از شرایطی که در شرایط موجر و مستأجر، مال مورد اجاره، منفعت مورد نظر و شرایط اجرت بیان شد، وجود نداشته باشد، اجاره باطل است ؛ برخی از موارد بطلان اجاره عبارت اند از:

## 1. اسباب بطلان در اجیر شدن

الف) متعلق اجاره کاری غیر قابل اجراست.

ب) فوت اجیر ؛ مگر آنکه کار مورد نظر را به ذمّه گرفته بوده که در این صورت دین می شود. لذا پس از مرگ، از اموال او دینش اداء می شود.

## 2. اسباب بطلان اجاره دادن اشیا

الف) با فوت موجر یا مستأجر، اجاره باطل نمی شود ؛ مگر آنکه ملکیت موجر نسبت به منفعت آن، محدود به زمان حیاتش باشد.

- مثال وصیّت شده که منفعت خانه ای برای حسن باشد، ولی تا زمانی که او زنده است. لذا اگر حسن خانه را اجاره دهد با مرگ او اجاره باطل می شود. مگر آنکه بعد از مرگ او افرادی که مالک منفعت می شوند، اجازه اجاره را بدهند.

- مثال2: بطن سابق [1] ملک موقوفه را اجاره داده اند، اما قبل از اتمام مدت اجاره فوت کرده اند، اما بطن لاحق اجازه اجاره را دادند ؛ در این صورت اجاره باقی است. البته اگر متولی وقف، طبق مصلحت وقف و بطون لاحقه، موقوفه را اجاره داده، اجاره حتی با موت بطن سابق هم باقی است و اجازه بطن لاحقه لازم نیست.

ب) اگر شیء اجاره داده شده، به دلیل عذرهای عمومی، قابل استفاده نباشد، اجاره باطل است. اما اگر به خاطر بیماری مستأجر یا هر دلیلی که مربوط به مستأجر است، وی نتواند از شیء اجاره داده شده بهره مند شود، اجاره باقی است. (1645)

- مثا:لاگر برای رفتن به جایی ماشینی اجاره شود و سپس برفی بیاید که نتوان آن مسیر را رفت، یا راه بسته شود، اجاره باطل می شود.

ج) تلف شدن شیء اجاره داده شده، به گونه ای که نتوان انتفاع مورد قرارداد را استیفاء نمود:

یک- قبل از قبض  اجاره باطل است.

دو- بعد از قبض و قبل از آنکه انتفاعی از آن ببرد و فرقی نیست که قبل از زمان اجاره باشد یا بعد از آن  اجاره باطل است.

توضیح:  گاهی پیش از شروع مدت اجاره، مثلاً منزل مورد نظر تحویل داده می شود، اما پیش از شروع مدت اجاره خانه از بهره برداری ساقط می شود ؛ باز اجاره باطل است.

سه- در اثنای بهره مندی از شیء مورد اجاره اجاره در باقی مدت باطل است و مدت سپری شده همراه بهره مندی را با نسبت سنجی روی اجرت المسمی حساب می کنند.

- مثا1:لاگر خانه به طور کامل ویران شود و از هر منفعتی ساقط گردد یا حیوان سواری تلف شود، اجاره باطل می شود.

- مثال2:خانه ای ماهی 100 هزار تومان، یک ساله اجاره شده، اما پس از 2 ماه به دلیل زلز 100×2 =200 هزار تومان مستأجر فقط مبلغ 200 هزار تومان باید به موجر بدهد و اگر اضافه تر داده، می تواند پس بگیرد.

1. منظور از بطن سابق این است که واقف، اگر مالی را بر عده ای وقف کند و بگوید پس از این عده فلان عده دیگر جایگزین شوند، به گروه اول بطن سابق و به گروه دوم بطن لاحق می گویند ؛ مثلاً وقف کردم بر فرزندانم و پس از آن بر نوه هایم.

1. اجاره مال (عین)  به محض تحویل دادن عین (مثل خانه) مستأجر باید کل اجرت را بپردازد ؛ مگر شرطی غیر آن در ضمن عقد اجاره بوده باشد.

2. اجاره عمل (کسی اجیر شده کاری انجام دهد)  پس از اتمام عمل، طرف مقابل وظیفه دارد اجرت را بپردازد ؛ مگر شرطی خلاف این در ضمن عقد شده باشد.

- مثال1: اگر خانه ای را اجاره کرده ایم، باید کل مبلغ اجاره یک سال را در همان روز تحویل خانه، بپردازیم ؛ مگر شرط شده باشد ماهانه پرداخت شود.

- مثال2: اگر کسی را اجیر کرده باشیم تا خانه ای را نقاشی کند، نقاش نمی تواند پیش از اتمام عمل، اجرت را مطالبه کند. مگر ضمن قرارداد با نقاش قرار گذاشته باشیم که مثلاً نصف آن را در ابتدای کار و ربع آن را در روز دوم و بقیه را در روز بعد پرداخت کنیم که در این صورت باید طبق آنچه شرط شده است، عمل شود.

1. دو مورد از اسباب بطلان در اجیر شدن را بیان کنید.

2. در چه صورتی اگر اجیر بمیرد، از اموال اجیر به موجر پرداخت می شود؟

3. اگر شیء اجاره داده شده، بدون کوتاهی مستأجر، از بهره برداری ساقط شود چه باید کرد؟

4. اگر شیء اجاره داده شده بلافاصله بعد از قبض، تلف شود چه حکمی دارد؟

5. در اجاره دادن یک ملک (زمین) زمان تسلیم اجرت چه زمانی است؟

تعریف: شرکت عبارت است از اینکه چیزی (عین، دین، منفعت و حق) مشترکاً برای دو نفر یا بیشتر باشد.

موارد شراکت

اسباب شراکت

عین

دین

منفعت

حق

ارث

×

×

×

×

عقد ناقل

×

×

×

×

حیازت

×

–

–

–

مزج

×

–

–

–

تشریک

×

×

×

×

در جدول فوق چیزهایی که طبق تعریف، موجب شراکت می شود، ذکر شده و در مقابل آن مشخص گردیده که هر یک از این اسباب شراکت، موجب شراکت در چه چیزهایی خواهد بود. اکنون به توضیحات زیر توجه فرمایید:

## ارث:

همان طورکه بیان شد، تمام موارد شرکت، اعم از عین، دین، منفعت و حق، به سبب ارث محقق می شود ؛ مثال:

1. عین: زمینی به ورثه رسیده است و همگی در آن شریک اند.

2. دین:میت طلبی دارد و این طلب را بدهکاران باید به ورثه بپردازند. لذا ورثه در این دین شریک اند.

3. منفعت: مثلاً میت در زمان حیاتش خانه ای را اجاره کرده که بعد از مرگ به ورثه می رسد و ورثه در منافع این خانه شریک اند.

4. حق: مثلاً حق خیار در معامله میت (در زمان حیاتش) به ورثه می رسد. [(1)]

## عقد ناقل:

دو یا چند نفر با هم، با یک قرارداد، مثل بیع یا اجاره، صاحب اختیار عین، حق یا منافع چیزی گردند ؛ مثال:

1. عین: دو نفر زمینی را با هم می خرند.

2. دین: دو یا چند نفر به واسطه یک عقد (مثل حواله، بیع و...) مشترکاً مالک دین فرد یا افرادی شوند.

- مثال: فرض کنید حسن بابت کالایی که از حسین خریده چک داده است. اکنون دو نفر از طلبکاران حسین آمده اند و حسین با توافق خود آنها و بنابر احتیاط واجب، با توافق حسن، آنها را به حسن حواله می دهد ؛ یعنی باید طلبشان را از حسن وصول کنند. در اینجا این دو نفر مشترکاً مالک دین حسن به حسین هستند و وقتی این چک وصول شود، مال این دو خواهد بود.

3. منفعت:دو یا چند نفر، به واسطه یک عقد (مثل اجاره) مشترکاً مالک منافع شیء یا کالایی شوند ؛ مثل اجاره یک منزل توسط دو نفر.

4. حق:دو یا چند نفر مشترکاً با هم حقی را خریداری یا مصالحه کنند ؛ مثلاً چند نفر حق امتیاز گرفتن وام را از فردی بخرند.

## حیازت:

حیازت به معنای جمع آوری و به دست آوردن است. اگر دو یا چند نفر با هم و هم زمان چیزی را به دست آورند، در آن چیز شریک می شوند ؛ مثلا دو نفر هم زمان سنگی قیمتی بیابند و با هم روی آن دست گذارند.

با توضیح فوق روشن می شود که با حیازت فقط در عین مال (و نه منافع یا دین یا حق) شراکت حاصل می شود.

## امتزاج:

امتزاج و مخلوط شدن بین اشیا و اموال به صورت های زیر است:

1. امتزاج بین دو مایع که عرفاً قابل تمیز و تشخیص نیست ؛ مثل آب با آب، روغن بادام با روغن گردو و....  شرکت واقعی حقیقی

2. امتزاج بین دو جامد نرم که عرفاً قابل تمیز و تشخیص نیست ؛ مثل آرد گندم با آرد جو  شرکت ظاهری واقعی

3. امتزاج بین دو جامد غیر نرم همجنس ریز که عرفاً قابل تمیز و تشخیص نیست ؛ مثل گندم با گندم  شرکت ظاهری حکمی

4. امتزاج بین دو جامد غیر نرم غیر همجنس ریز ؛ مثل گندم با خشخاش  عدم شرکت  مصالحه کنند

5. امتزاج بین دو جامد غیر نرم همجنس درشت ؛ مثل گردو با گردو  عدم شرکت  مصالحه کنند

6. امتزاج بین قیمیات ؛ مثل لباس ها وگوسفندها  عدم شرکت  مصالحه کنند یا با قرعه کشی مالشان را جدا کنند.

### نکته

1. قیمیات، یعنی چیزهایی که افراد آن دقیقاً مثل هم نیستند ؛ مثلاً گوسفند این گونه نیست که مثل داشته باشد ؛ یعنی دقیقاً مانند آن وجود داشته باشد ؛ زیرا گوسفندان هر قدر هم شبیه به هم باشند، باز تفاوت دارند. اما مثلاً گندم، برنج، یک نسخه کتاب از کتابی که مثلاً 2000 تیراژ چاپ شده و امثال آن، مثلی هستند.

2. در بندهای 4، 5 و 6 شراکت و احکام آن وجود نخواهد داشت و طرفین باید با هم به توافق برسند.

3. شرکت به سبب امتزاج فقط در عین است و شامل دین، منفعت و حق نمی شود.

## تشریک:

تشریک آن است که کسی شخصی را در مال خود شریک کند ؛ این شراکت چه در عین مال باشد و چه در دینی که از دیگران طلب دارد و چه در اجاره و منافع مال و چه در حقی از حقوق خود ؛ مثل حق خیار (غبن، حیوان، تاخیر و ....)

روش آن به این نحو است که به شخص دیگر بگوید: تو را شریک کردم (مثلاً به اندازه ثلث) البته در مورد حقوق، شراکت به اندازه کسر مشاع به این معنا خواهد بود که در ثلث ثمن یا مبیع حق داری.

1. برای نمونه می توانید به آخرین مسئله بحث شفعه مراجعه کنید.

عبارت است از عقد بین دو یا چند نفر مبنی بر اینکه معامله ای را با مال مشترکشان انجام دهند و در سود و زیان به میزان مورد توافق با هم سهیم باشند. این شرکت را شرکت عقدی یا عنان گویند.

عقد فوق به دو صورت محقق می شود: یا روی مالی که بین هر دو مشترک است (و این اشتراک به دلیل ارث یا حیازت یا عقد ناقل یا امتزاج یا تشریک می باشد) عقدی را واقع می کنند یا اینکه از همان اول مالشان را به قصد اینکه در اکتساب و معامله شریک باشند، ممزوج می کنند.

در شرکت عقدیه نیز مانند سایر عقود مالیه، بلوغ، عقل، قصد و اختیار و عدم حجر معتبر است.

در اقسام سه گانه ذیل شرکت باطل است و طرفین با هم شریک نخواهند بود:

1. شرکت اعمال (شرکت ابدان) : عقدی است بین حداقل دو نفر مبنی بر این که اجرت عمل و کارکرد هر کدام مشترک بین هر دو باشد ؛ چه عمل آن دو یکی باشد و چه مختلف باشد.

- مثال:دو نفر با هم قرار بگذارند خیاطی کنند و اجرت، بین آن دو مشترک باشد یا یکی خیاطی، و دیگری تجارت کند § شرکت باطل است و هرکس مالک اجرت خود است ؛ نه بیشتر و نه کمتر.
- اگر دو نفر با یک قرارداد و عقد واحد برای کاری واحد با اجرت معینی استخدام شوند یا هر دو همزمان چیزی را حیازت کنند و به دست آورند  مشارکت در اینجا محقق است و مانند شرکت ابدان نیست. اولی شرکت عقد است ؛ یعنی در اجرت شریک اند و دومی حیازت است و در آنچه به دست آورده اند، به نسبتِ کاری که کرده اند، شریک اند و اگر نسبت کارکرد هر یک معلوم نبود، بنابر احتیاط باید مصالحه کنند.

2. شرکت وجوه: عقدی است بین دو نفر یا بیشتر، که مالی ندارند، اما اعتبار و آبرو دارند و هر کدام تجارت می کنند تا حاصل تجارت بین آنها مشترک باشد.

3. شرکت مفاوضه: عقدی است بین دو نفر یا بیشتر، مبنی بر اینکه هر چه کسب می کنند یا به آنها می رسد (مثل ارث، وصیت و...) یا هر خسارتی که به هر کدام می رسد، از جیب هر دو باشد.

1. شرکت را تعریف کنید.

2. اسباب شرکت را نام ببرید و مختصر توضیح دهید:

3. شراکت ارثی در حق را با مثال تصویر کنید.

4. شرکت وجوه را توضیح دهید.

5. شرکت عقدیه چیست؟

6. آیا اگر دو نفر با یک عقد برای کاری استخدام شوند، شرکت ابدان است؟

## مبحث سوم : شرکت عقدی صحیح (شرکت عنان)

شرکت عقدی فقط در اموال (چه نقد و چه نسیه) صحیح است که به آن شرکت عنان می گویند.

در این شرکت، رأس المال (سرمایه) هر دو شریک ممزوج است ؛ به گونه ای که مانع تشخیص و تمییز از هم است ؛ فرقی نمی کند این امتزاج موجب شراکت مزجی شود یا خیر.

## نکته

- در اجناسی که امتزاج آنان مانع تمیز و تشخیص آنها از هم نیست، بنابر احتیاط باید از سایر اسباب شرکت برای تأمین این شرط، از شرایط صحت شرکت عنان کمک گرفت ؛ مثلاً ممکن است ارث باشد یا حیازت یا تشریک.

- مثال1: فرض کنید دو نفر با هم شریک باشند و با سرمایه مشترک تجارت کنند و در سود و زیان مشارکت داشته باشند. در اینجا فرض کنید سرمایه یکی چرم است و دیگری پارچه که دو جنس متغایرند ؛ در اینجا چون امتزاج این دو سرمایه مانع تمیز و تشخیص آن دو از هم نیست، باید به نحو دیگری امتزاج حاصل شود ؛ مثلاً از "تشریک" کمک گرفت ؛ یعنی یکی به دیگری بگوید من تو را به میزان مثلاً 10 درصد در مال خود (چرم) شریک کردم و دیگری هم بگوید من تو را به میزان مثلاً 20 درصد در مال خود (پارچه) شریک کردم. اکنون پارچه و چرم بین هر دو مشترک است و نمی توان مشخص کرد کدام قسمت پارچه یا چرم برای نفر اول است یا دوم  زمینه برای شرکت عنان فراهم شده و می توانند با این سرمایه ها تجارت کنند و هر کس سهم خود را طبق قراردادی که منعقد می شود، بردارد.

- مثال2: دو نفر با سرمایه مشترک در مکانی که سرقفلی آن نیز بین این دو نفر مشترک است، تجارت می کنند. پس از مدتی یکی از آنها، پس از محاسبه سود و زیان، سرمایه و سود سهم خود را می گیرد و جدا می شود. اما شریک دیگر به تجارتش در این مکان ادامه می دهد. در این حالت، نفر اول حق مطالبه ای از نفر دوم ندارد ؛ چون مجرد شراکت در ملک یا سرقفلی محل تجارت، برای اشتراک در تجارت و سود حاصل از آن کافی نیست. بلکه ملاک آن اشتراک در سرمایه تجارت است و نفر دوم که تسویه حساب کرده، فقط نسبت به سهم خود از محل تجارت، حق گرفتن اجاره بها را از نفر دوم دارد. (1712)

1. هیچ یک از شرکاء، بدون اذن شریک دیگر، مجاز به تصرف در اموال نیست و فقط طبق آنچه سایر شرکاء اجازه تصرف داده اند، حق تصرف وجود دارد ؛ مثلاً بیع نسیه جایز نیست، مگر قرینه ای بر رضایت شرکاء نسبت به آن وجود داشته باشد. (1700) و (1703)

- مثال1:اگر برخی از شرکاء بدون رضایت سایر شرکاء، ملک مشاعی را بفروشند، معامله فقط نسبت به سهم کسانی که این کار را کرده اند صحیح و نافذ است و نسبت به سهم شرکای دیگر، متوقف بر اجازه آنان است. (1701)
- مثال2: اگر به شریکی اجازه داده شود که در خانهٔ مشاع سکونت کند، برای او این سکونت جایز است و حتی می تواند زن و فرزند خود را نیز در آنجا ساکن کند ؛ چون لازمهٔ اذن سکونت در خانه، این است که برای خانواده اش هم تصرف در خانه جایز باشد و همچنین آنچه متعارف از آمدن مهمان است.

2. در تمام شراکت ها با هر سببی که بوده باشد (ارث، حیازت و ....) اگر یکی از شرکاء قصد جدا کردن سهم خود را دارد و دیگران مخالفت می کنند، شخص می تواند به حاکم شرع مراجعه کند. (1705)

مسئله

هیچ یک از شرکاء حق ندارند مانع جدا شدن شریک دیگر از شراکت شوند. همچنین نمی توانند به دلیل ترس از اینکه اگر یکی از شرکاء اموالش را دریافتکند، آنها را در راه شر و گناه مصرف می کند، مانع حق او شوند. بلکه فقط وظیفه نهی از منکر دارند. (1713)

3. در شرکت عقدی، شرکاء به نسبت سهم سرمایه خود در سود و زیان شریک اند. ولی اگر شرط کرده باشند یکی بیشتر از سهم سرمایه خود از سود حاصله برخوردار باشد، صحیح است. (1709)

4. شریک امین است. بنابراین اگر بدون تفریط (کوتاهی و عدم محافظت از سرمایه) یا زیاده روی مال تلف شود، ضامن نیست و لذا اگر شریک منکر تفریط یا زیاده روی شود، با قسم خوردن در محکمه سخنش پذیرفته می شود.

5. عقد شرکت از عقود جایز است (از قراردادهایی نیست که طرفین ملزم باشند آن را فسخ نکنند. بلکه حق فسخ وجود دارد) . حتی اگر در ضمن عقد شرکت شرط کرده باشند تا زمان به خصوصی (مثلاً 2 ماه دیگر) حق بر هم زدن عقد شرکت برای شرکاء وجود نداشته باشد، باز حق فسخ برای شرکاء وجود دارد. مگر اینکه مصالحه ای انجام گرفته باشد یا چنین شرطی در ضمن یک عقد لازم (مثلاً یک بیع بدون خیار یا اجاره) انجام شده باشد. بلکه اگر در ضمن عقد جایزی شرطی کند، مادامی که عقد باقی است وفای به آن واجب است.

1. شرط صحت شرکت عنان چیست؟

2. در اجناسی که امتزاج رافع تمیز میسر نیست، برای شراکت چه باید کرد؟

3. شرکاء در سرمایه اشتراکی تا چه حدی مجاز به تصرف اند؟

4. در مواردی که یکی از شرکاء یا عده ای از آنان، مخالف تقسیم سهم سایر شرکاء هستند، تکلیف چیست؟

5. آیا شرکاء در شراکت، حق بر هم زدن شراکت را دارند؟

6. آیا با زائل شدن عقل، شراکت باطل می شود؟

تعریف: رهن آن است که بدهکار مالی را نزد طلبکار بگذارد تا اگر طلب او را نداد، از آن مال طلب خود را به دست آورد.

آنچه امروزه به عنوان رهن منزل یا مغازه به مالک پرداخت می شود و بدین سبب مقداری از اجاره بها را کم می کنند، رهن نیست و در حقیقت قرضی است که به مالک منزل داده می شود و اگر این قرض دادن به شرط آن باشد که منزل مذکور اجاره داده شود یا از بهای اجاره مبلغی کسر گردد، ربا و حرام است. ولی اگر مالک، منزل یا مغازه اش را به مبلغ کمتری اجاره دهد، به شرط اینکه مستأجر مبلغی را به او قرض دهد، اشکالی ندارد.

## اصطلاحات:

رهن یا مرهون: آن مالی که گرو گذاشته می شود.

راهن: گرو گذارنده

مرتهن: گرو گیرنده

1. بلوغ

2. عقل

3. قصد

4. اختیار

5. عدم ممنوعیت راهن از تصرف (عدم حجر) ؛ مثل سفاهت، ورشکستگی

## رهن اموال طفل و مجنون

ولی طفل و ولی مجنون می تواند با رعایت مصلحت و منافع طفل یا مجنون برای آنها چیزی را رهن بگذارد یا رهن بگیرد.

1. صیغه رهن: هر لفظی که غرض و مقصود از رهن را برساند و از جانب راهن و مرتهن بر زبان آورده شود، صیغه رهن نام دارد و هر کاری که مانند لفظ، غرض فوق را می رساند نیز کافی است.

- مثال: احمد صد هزار تومان از حسن طلبکار است، از این رو درخواست گرو کرده و حسن نیز انگشتر خود را نزد احمد می گذارد. با این کار عقد رهن محقق شده است.

2. قبض و اقباض:در تحقق شرعی رهن لازم است گرویی (رهن) تحویل مرتهن داده شود یا اگر از قبل دست مرتهن بوده، راهن به او اذن دهد که در دستش به عنوان رهن باقی بماند.

## 1. رهن مال مشاع

رهن اگر مال مشاع باشد باید با اجازه شریک، تحویل مرتهن داده شود و اگر بدون اجازه او انجام گیرد، معصیت کرده، اما قبض صورت گرفته است.

- مثا:لاگر دو نفر در اتومبیلی شریک باشند و یکی از شرکاء نیز مبلغی را به علی بدهکار باشد و سهم مشاع خود را از اتومبیل، به عنوان گرو به علی دهد، اگر بدون اذن شریکش باشد، معصیت کرده، اما سهم مشاع فوق شرعاً حکم رهن را دارد و احکام آن مترتب خواهد شد ؛ مثلاً فرد بدهکار حق ندارد سهم مشاع خود را به کسی بفروشد ؛ چون در رهن است و از علی باید اجازه بگیرد.

## 2. خروج رهن از دست مرتهن

آنچه در قبض و اقباض لازم است تحقق یابد، قبض و اقباض ابتدایی است ؛ یعنی لازم نیست رهن نزد مرتهن باقی بماند. بلکه اگر بدون اجازه مرتهن از دست مرتهن خارج شود، عقد رهن باطل نمی شود و آثار و احکام آن باقی است ؛ هرچند اگر بدون اجازه مرتهن بوده باشد، معصیت صورت گرفته است.

1. رهن چیست؟

2. رهن کامل خانه مسکونی آیا رهن است؟ حکم آن چیست؟

3. راهن و مرتهن چه شرایطی باید داشته باشند؟ آیا اگر کسی از روی تهدید ظالمی رهن بگذارد، صحیح است؟

4. آیا مال طفل صغیر را می توان رهن گذاشت؟ با چه شرایطی شرعاً امکان پذیر است؟

5. مثالی برای رهن بدون صیغه رهن بیان کنید. حکم این رهن چیست؟

6. اگر مالی از قبل، دست مرتهن بوده و اکنون توسط راهن می خواهد آن را در اختیار مرتهن قرار دهد، آیا قبض و اقباض جدید لازم است؟

7. آیا رهن باید تا زمان پرداخت بدهی نزد طلبکار بماند؟

1. عین باشد: مثلاً منفعت خانه نمی تواند گرویی محسوب گردد. اما طلب یا دینی که قبض نشده، می تواند گرویی باشد و قبض آن هم به قبض مصداق آن است.

2. مملوکی باشد که فروش آن صحیح باشد: مثلاً شراب یا مال غیر (بدون اذن مالک) نباشد.

(توضیح: شراب شرعاً قابل تملک نیست و مال غیر قابل فروش نیست) .

3. امکان قبض آن باشد: مثلاً پرنده ای که در هوا پرواز می کند و غالباً برنمی گردد، نباشد.

4. معیّن بودن گرویی (حداقل از نظر ارزش مالی یا نوع مال) .

از آنجا که موارد اول و سوم نیازی به توضیح بیشتر ندارد، لذا به توضیح بند دوم و چهارم می پردازیم.

در این زمینه نکات قابل توجهی به شرح ذیل وجود دارد:

الف) گرو و رهن گذاشتن چیزی که مالک آن نیستیم، منوط به اجازه مالک آن است. بنابراین اگر مال دیگری را بدون رضایت او به عنوان رهن نزد طلبکار بگذاریم، در صورت اظهار عدم رضایت مالک آن، رهن باطل است و اگر اظهار رضایت و عدم رضایت نکرده، منتظر اظهار نظر او می شویم تا حکم رهن مذکور معلوم شود.

- مثال:با اجازه صاحب خانه می توان خانه را برای بدهی خود رهن گذاشت. (1687) .

ب) لازم نیست خود بدهکار مالک رهن باشد. بلکه حتی اگر دیگری بدون اجازه بدهکار یا حتی با وجود نهی بدهکار اقدام به گرو گذاشتن مال خود نزد طلبکار کند، عقد رهن صحیح است.

ج) اگر شخصی برای بدهکار مال خود را نزد طلبکار رهن بگذارد، دیگر حق انصراف از این کار و تجدید نظر برای او باقی نمی ماند ؛ مگر با رضایت طلبکار، یعنی مرتهن.

د) اگر طلب کار (یعنی شخص مرتهن) مال رهن را که با اجازه و رضایت مالک آن به عنوان رهن نزد او بود، بفروشد، در صورتی مالک حق مطالبه از بدهکار را دارد که بدهکار خودش این مال را جهت گرو گذاشتن، عاریه گرفته باشد. مقدار مبلغ مطالبه به شرح ذیل است:

1. حداقل مساوی قیمت بازار فروخته شده □ قیمت فروخته شده را مطالبه می کند.

2. کمتر از قیمت بازار فروخته شده □ قیمت بازار را مطالبه می کند.

- مثا:لاگر علی خانه اش را برای دوستش رضا (به خاطر بدهی رضا) نزد طلبکار (حسین) گرو گذارد و پس از سررسید مقرر، رضا نتواند بدهی اش را بپردازد، حسین حق فروش خانه علی را دارد تا طلب خود را از پول حاصل از فروش خانه وصول کند. اما اگر به درخواست رضا این خانه در اختیار رضا قرار گرفت تا او آن را گرو گذارد و اتفاق فوق رخ داد و حسین این حق را پیدا کرد که خانه را بفروشد، اگر قیمت واقعی خانه در بازار مسکن 100 میلیون تومان بوده و خانه کمتر فروش رفته، علی حق مطالبه 100 میلیون را دارد و اگر بیشتر فروش رفته است (مثلا 120 میلیون) ، علی حق مطالبه 120 میلیون را دارد.

مرهون نباید مبهم باشد. لذا اگر گفته شود یکی از این دو به عنوان رهن گذاشته می شود، صحیح نیست. بنابراین آنچه به عنوان رهن نزد طلبکار نهاده می شود باید به صورت یکی از گزینه های زیر معیّن باشد:

1. هم عین آن مشخص باشد و هم ارزش مالی آن.

2. اگر عین آن مجهول است، ارزش مالی آن معلوم باشد: مثلاً مالی در صندوق است و نمی دانیم چیست، اما ارزش آن معلوم است.

3. اگر ارزش مال مجهول است، جنس و نوع مال معلوم باشد: مانند مالی که تمام خصوصیات آن برای ما مشخص است، اما نمی دانیم در بازار چقدر می ارزد.

1. شرایط مرهون چیست؟

2. آیا اگر چیزی را که مالک و صاحب اختیار آن نیستیم، رهن بگذاریم، رهن باطل است؟

3. آیا شخص ثالث می تواند برای بدهکار، نزد طلبکار، از اموال خود رهن قرار دهد؟ آیا اجازه بدهکار لازم است؟

4. اگر راهن پشیمان شود، آیا می تواند رهن را پس بگیرد؟ در صورتی که راهن شخص ثالث باشد، چگونه است؟

5. اگر راهن شخص ثالث باشد و مرتهن مال رهن را بفروشد، آیا راهن می تواند از بدهکار مطالبه ای داشته باشد؟ در چه صورتی می تواند؟

6. ملاک در معلوم بودن گرویی چیست؟

طلب (دین) باید برگردن بدهکار باشد ؛ اگر چه به صورت مدّت دار. لذا رهن قرار دادن در مقابل طلبی که هنوز به عهده بدهکار نیامده، موجب تحقق عقد شرعی رهن نمی شود.

- مثال: حسن در مقابل صد هزار تومان قرضی که ماه آینده از علی دریافت خواهد کرد، امروز انگشتر خود را رهن قرار می دهد  رهن باطل است ؛ چون حسن به علی بدهکار نیست.

سؤال: شخصی زمین خود را نزد فرد دیگری رهن گذاشته تا مبلغ معینی را از او قرض کند، ولی مرتهن عذر آورده که مبلغ مذکور را ندارد و به جای آن، ده رأس گوسفند به صاحب زمین داده است. اکنون دو طرف قصد دارند رهن را آزاد کنند و هر یک از راهن و مرتهن مال خود را بردارند. ولی مرتهن اصرار دارد که عین ده رأس گوسفند به او برگردانده شود، آیا شرعاً چنین حقّی دارد؟

جواب: رهن باید در برابر دین ثابت و محقّق باشد، نه دین و قرضی که بعداً محقق می شود. لذا زمین و گوسفندان باید به مالک آنها برگردانده شوند. مگر آنکه بعد از قرض گرفتن گوسفندان این رهن انجام بگیرد. با توجه به اینکه گوسفند جزو قیمیّات است، نه مثلیّات، راهن باید قیمت را بپردازد. (1691)

همچنین مالی که مضمون است، یعنی طرف مقابل شرعاً ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بپردازد، می توان برای آن رهن قرار داد.

- مثلا:اگر حسن مالی را غصب کند و 100 هزار تومان به عنوان رهن برای آن نزد صاحب مال بگذارد، این رهن از نظر شرعی صحیح است.

1. دینی که برای گرو قرار می دهند، باید چه شرائطی داشته باشد؟

2. چه مالی است که برای ضمان آن، می توان گرو قرار داد؟

### 1. قبل از اجل (قبل از سررسید زمان پرداخت بدهکاری) :

الف) رهن به گونه ای باشد که قبل از اجل دین، فاسد می شود:

یک- اگر در عقد رهن تصریح شده (قرینه ای باشد) که قبل از فاسد شدن و از بین رفتن رهن، حق فروش وجود دارد  رهن صحیح است و مراحل زیر باید به ترتیب طی شود:

اول- فروش توسط راهن

دوم- فروش توسط مرتهن به وکالت از راهن

سوم- حاکم شرع مجبورش می کند.

چهارم- خود حاکم شرع می فروشد.

پنجم- خود مرتهن می فروشد و در هر صورت، قیمت آن به عنوان رهن قرار می گیرد.

دو- اگر شرط شود تا مدت مشخص شده، حق فروش رهن را ندارد یا نسبت به فروش و عدم آن مطلق باشد و قرینه ای دالّ بر فروش وجود نداشته باشد  چون زودتر از فروش، رهن فاسد می شود، رهن باطل است.

ب) رهن به گونه ای است که قبل از اجل دین، فاسد نمی شود، اما به طور اتفاقی در معرض فاسد شدن قرار گرفت  رهن صحیح است، اما قبل از فساد، حق فروش وجود دارد و ثمن فروش رهن، به عنوان رهن قرار می گیرد.

## 2. پس از اجل (سررسید زمان پرداخت بدهی رسیده است) :

وقتی زمان دریافت بدهی فرا رسید و راهن بدهی را نپرداخت، مراحل زیر انجام می شود:

الف) اگر مرتهن از طرف راهن در فروش گرویی وکیل است □ می فروشد و در این مورد نیازی به مراجعه به راهن نیست.

ب) اگر مرتهن وکیل نیست □ درخواست طلب خود می کند ولو با فروش رهن یا توکیل او در فروش رهن (مرتهن به راهن می گوید خودت رهن را بفروش و طلب من را بپرداز) .

ج) اگر بند 1 و 2 حاصل نشد □ حاکم مجبورش می کند ؛ مگر آنکه مرتهن بترسد بدهکار یا ورثه بدهکار، دین را انکار کند و رهن از دستش خارج شود ؛ که در این صورت خودش می فروشد.

### فروش مال مرهونه بدون اذن مالک یا حاکم

گاهی مرتهن به دلیل اینکه بینة مورد قبولی برای اثبات دینش ندارد، می بیند اگر برای فروش مال رهن به حاکم شرع مراجعه کند، بدهکار یا ورثه او، طلبکار بودن مرتهن را انکار می کنند و طبق قانون، اصل آن است که کسی از دیگری طلبی ندارد و در اینجا هم مرتهن شاهدی ندارد تا ثابت کند طلبکار است و این مال به عنوان گرو نزد اوست. در این حالت می تواند بدون اجازه از حاکم شرع خودش رهن را بفروشد و طلب خود را وصول کند.

د) حاکم وجود ندارد یا امکان اذن از او نیست □می فروشد

### باقی مانده قیمت فروش مال مرهونه

- در تمام موارد مذکور در صورت فروش مال مرهون، اضافه آن در دست او امانت شرعی است ؛ یعنی باید مازاد را به راهن برگرداند.

- مثال:شخصی خانه خود را برای گرفتن وام نزد بانک رهن می گذارد. سپس قبل از پرداخت بدهی خود، فوت می کند. و ورثه صغیر او نمی توانند همه قرض را بپردازند. در نتیجه بانک اقدام به توقیف و مصالحه خانه مزبور می کند. با توجه به آنکه قیمت آن چندین برابر مبلغ بدهی است، مقدار زیادی متعلق به ورثه است. (1684)

### عدم فروش کل مال مرهونه

- اگر با فروش قسمتی از رهن، طلب طلبکار (مرتهن) وصول می شود، نباید تمام رهن را فروخت مگر آنکه:
  1. فروش قسمتی از رهن، موجب ضرر به مالک اصلی باشد.
  2. فروش قسمتی از رهن، به خاطر نبودن مشتری ممکن نباشد.

1. آیا رهن را می توان قبل از سررسید پرداخت بدهی فروخت؟

2. در چه شرایطی برای فروش رهن، باید به حاکم شرع رجوع کرد؟

3. در چه شرایطی خود مرتهن بدون وکالت از راهن یا اجازه از حاکم، رهن را می تواند بفروشد؟ توضیح دهید.

4. در چه مواردی ثمن فروش رهن، خود به عنوان رهن است و حکم رهن را دارد؟

5. آیا اگر با فروش قسمتی از رهن، طلب مرتهن وصول شود، حق فروش تمام رهن وجود دارد؟ توضیح دهید:

6. اگر پس از سررسید پرداخت بدهی، بدهی پرداخت نشد، در چه صورتی (با وجود زیر بار نرفتن بدهکار) مرتهن می تواند به حاکم مراجعه نکند و رهن را بفروشد؟

راهن بدون اجازه مرتهن، حق تصرف در مرهون را ندارد. مگر اینکه تصرف وی به نفع مال رهن باشد ؛ مثل آبیاری درختان یا علف دادن به گوسفندی که رهن قرار گرفته است ؛ مشروط به اینکه این گوسفند یا درخت را از دست مرتهن خارج نکند.

### 1. تصرف غیر ناقل:

اگر راهن بدون اذن مرتهن در رهن تصرف غیرناقل[1] کند، معصیت کرده و چیزی بر او نیست، مگر آنکه آن را تلف کرده باشد که در این صورت، ضامن قیمت آن است ؛ یعنی اگر از بین رفت، قیمت واقعی رهن باید به عنوان رهن نزد مرتهن قرار گیرد.

### 2. تصرف ناقل:

اگر تصرف ناقل انجام شود، باید در مورد صحت معامله از مرتهن اجازه گرفته شود. در صورت اجازه مرتهن، حکم صحت و بطلان رهن در فروش (بیع) و اجاره بدین نحو است:

### الف) فروش:

اگر مرتهن اجازه دهد □ رهن باطل است (یعنی مرتهن عملاً پذیرفته که این مال دیگر گرویی نباشد و به دیگری فروخته شود.)

### ب) اجاره:

اگر مرتهن اجازه دهد □ صحّت رهن باقی است. (یعنی مرتهن فقط پذیرفته مال رهن اجاره داده شود، ولی نپذیرفته از گرویی بودن مال رهن خارج شود. لذا رهن به صحت خود باقی است.)

توجه: اگر قبل از معامله بیع، اجازه دهد، این نیز موجب بطلان رهن است.

مثال1: علی انگشترش را نزد حسن (طلبکار) به عنوان رهن قرار می دهد، اما علی این انگشتر را بدون اجازه حسن استفاده می کند و انگشتر گم می شود □ علی باید قیمت واقعی انگشتر را به حسن بدهد.

مثال2: علی در مثال قبل، انگشتر مذکور را به حسین (فرد ثالث) بدون اجازه حسن می فروشد یا در ازای یک ماه استفاده، هزار تومان اجاره می دهد:

الف) حسن فروش او را می پذیرد □ دیگر رهنی باقی نمی ماند.

ب) حسن اجاره او را می پذیرد □ هنوز انگشتر حکم رهن را دارد.

-------------------------

[1] تصرف ناقل، یعنی معامله کند و آن را به ملک دیگری وارد کند. اما تصرف غیر ناقل، یعنی آن را به ملک دیگری داخل نکند، اما از آن استفاده کند.

## 1. امکان فروش مال مرهونه برای دریافت طلب

مرتهن می تواند حتی گرویی را که از "مستثنیات دین"[2] است، برای گرفتن طلب خود، طبق آنچه در بخش "شرایط جواز فروش رهن" آمده است، به فروش برساند.

## 2. تقدم مرتهن بر دیگر طلبکاران

اگر راهن چندین طلبکار دارد و مفلس شده است، در این صورت شخص مرتهن نسبت به سایر طلبکارها در رهن احقّ است. بنابراین:

الف) اگر مال رهن بیشتر از حق مرتهن است □ بقیه رهن بین سایر طلبکارها تقسیم می شود.

ب) اگر مال رهن کمتر از حق مرتهن است □ بقیه حقش را با سایر طلبکارها در سایر اموال راهن شریک است.

---------------------------------------------

[2]. منظور از مستثنیات دین آن اموالی از بدهکار است که جزء ضروریات زندگی اوست ؛ مثل خانه، اتومبیل و لوازم زندگی. این اموال را نمی توان برای رسیدن طلبکار به حق خود از بدهکار گرفت یا به فروش رساند.

1. تمام منافع در طول رهن برای راهن است.

مثال: خانه ای که برای یک بدهی رهن گذاشته شده است، اگر اجاره داده شود یا اجاره داده شده باشد، اجاره بها متعلق به مالک آن (راهن) است، نه مرتهن.

2. آنچه بر رهن افزوده می شود، از نمائات متصله و منفصله[3]، متعلق به راهن است ؛ هرچند نمائات متصله تابع رهن است و همچنین هر آنچه عرفاً داخل در رهن است که استفادة از آنها منوط به اجازه مرتهن است.

3. رهن حکم امانت را دارد. لذا اگر مرتهن در حفاظت آن کوتاهی کند، اگر تلف یا معیوب شود، ضامن است.

مثال1: وحید گوسفندی را در مقابل طلب خسرو از او، رهن می دهد تا پس از یک سال که بدهی اش را پرداخت نمود، گوسفند از گرویی بیرون آید. در طول این یک سال گوسفند بچه دار می شود و پشم های آن بلند می شود و چیده می گردد. این بچه گوسفند و پشم ها مال وحید است و خسرو حقی نسبت به آن ندارد.

مثال2: در مثال قبل، اگر خسرو در نگهداری گوسفند کوتاهی کند و عیبی بر آن وارد شود، مثلاً پایش آسیب ببیند، یا تلف شود، خسرو خسارت وارده را باید به وحید بپردازد.

---

[3]. نمائات منفصله، مانند تولد بچه از گوسفند، میوه دار شدن درخت، افزایش پشم حیوان و... و نمائات متصله، مانند چاق شدن گوسفند و .... .

1. تصرف غیرناقل:

اجارة منافع استفاده شده را ضامن است و در صورت از بین رفتن مال رهن، ضامن است.

2. تصرف ناقل:

معامله فضولی است و باید از راهن بعد از آن اجازه گرفته شود:

الف) راهن فروش را اجازه دهد  ثمن معامله، رهن قرار می گیرد، اما مال راهن است.

ب) اجاره را اجازه دهد  همان رهن اولی باقی می ماند و اجاره برای راهن خواهد بود.

مثال1: علی انگشترش را به حسن (طلبکار) رهن می دهد، اما حسن بدون اجازه علی استفاده می کند و انگشتر گم می شود  حسن باید قیمت انگشتر را به علی بپردازد و رهن باطل است.

مثال2: در مثال قبل فرض کنید یک خانه به عنوان رهن قرار داده شده و حسن بدون اجازه علی خانه را فروخته یا اجاره داده است:

الف) علی فروش را اجازه می دهد  پول حاصل از فروش به عنوان رهـن قرار می گیرد.

ب) علی اجاره را اجازه می دهد  اجاره بها متعلق به علی خواهد بود و خود خانه هنوز در رهن هست.

1. در صورت ظاهر شدن نشانه های مرگ مرتهن، امور ذیل بر او واجب می شود:

الف) در مورد رهن و مشخص کردن آن در بین اموالش به ورثه وصیت کند.

ب) تعیین راهن ؛ یعنی بگوید کسی که این مال را رهن گذاشته است، چه کسی است.

ج) شاهد گرفتن بر مطالب بند 1و2

در غیر این صورت اگر رهن پس از مرگ مرتهن، با وجود پرداخت بدهی ها توسط راهن، به دست راهن نرسد، مرتهن ضامن است.

2. اگر نزد مرتهن، رهنی باشد و بمیرد. در صورتی که نمی دانیم آن رهن در ترکه او هست یا نه، و همچنین نمی دانیم که آن رهن در اثر کوتاهی تلف شده است. یا می دانیم رهن تا بعد از مرگ در اموال مرتهن بوده، ولی نمی دانیم هنوز باقی است یا آن را به مالکش برگردانده یا فروخته و پولش را برداشته یا بدون تفریط تلف شده است.  چیزی بر عهده ورثه نیست.

3. با موت راهن یا مرتهن، عقد رهن به ورثه منتقل می شود. اما راهن اگر ورثه مرتهن را امین و مورد اعتماد نداند:

الف) اگر بر فرد خاصی متفق القول شدند و راهن یا وارث او و ورثه مرتهن او را قبول داشتند  همان شخص رهن را به جای ورثه مرتهن در اختیار می گیرد.

ب) اگر بر فرد خاصی متفق القول نشدند

یک- حاکم شرع به هر فردی بخواهد رهن را در اختیارش قرار می دهد.

دو- حاکم شرع وجود نداشت، مؤمنین عادل به هر فردی بخواهند رهن را تحویل می دهند.

1. یک مال را می توان نزد دو مرتهن گذاشت ؛ اما در صورتی که هر دو مرتهن توافق بر این مطلب کرده باشند. اگر قصد دو مرتهن از قبول این امر، فسخ رهن اول بوده باشد، مسلماً فقط رهن دوم به قوه خود باقی می ماند.

2. در صورتی که یکی از طلبکارها رهن را فسخ نماید، نسبت به بدهی خود حقی از رهن نخواهد داشت.
مثال: فرض کنید خسرو به وحید و ناصر بدهکار است و با توافق وحید و ناصر خانه خود را نزد این دو رهن می گذارد. این کار شرعا صحیح است ؛ یعنی هر کدام از وحید و ناصر می توانند طبق توافق انجام شده طلب خود را از خسرو، در صورت پرداخت نکردن بدهی اش، با فروش خانه تأمین کنند. اما اگر وحید قبول کرد که رهن نزد او فسخ شود و خانه فقط به عنوان رهن بابت طلب ناصر از خسرو باشد، دیگر وحید حق فروش خانه را بابت وصول طلب خود ندارد.

3. اگر بدهکاران بیش از یک نفر باشند و همگی مشترکاً مالی را رهن گذاشته باشند، اگر هر کدام دین خود را ادا نماید، رهن او از گرویی خارج می شود.
مثال: فرض کنید دو نفر مشترکاً مالک خانه ای هستند و این افراد به وحید بدهکارند و هر دو این خانه را گرو نزد وحید قرار می دهند. اما فقط یکی از این افراد بدهی خود را می پردازد لذا فقط این فرد سهم مشاعش از خانه، از رهن خارج می شود ؛ یعنی سهم نفر بدهکار دیگر، به عنوان رهن نزد وحید باقی می ماند.

4. اگر طلبکاران بیش از یک نفر بوده و همگی مشترکاً مالی از بدهکار، به عنوان رهن در اختیار داشته باشند (در یک عقد رهن) :
الف) طلب هر کدام با دیگران مساوی است  هریک از طلبکاران (مرتهنین) به نسبت مساوی از مال رهن حق دارند.
ب) طلب هر کدام با دیگری متفاوت است  هریک به نسبت طلبشان، از مال رهن حق دارند.
مثال: خسرو به وحید 100هزار تومان و به ناصر 300 هزار تومان بدهکار است. موتورسیکلت خود را به عنوان رهن نزد وحید و ناصر قرار می دهد. اگر خسرو بدهی خود را به یکی از این دو نفر یا هردو نپردازد سهم هر یک از این طلب کاران از موتور به نسبت طلبی که دارند می باشد.

5. اگر شخصی که بدهکار است، دو بدهی دارد که برای یکی از آنها چیزی را نزد طلبکار رهن گذاشته است، اما برای بدهی دوم رهنی قرار نداده است، اگر هر دو بدهی یکی است و به اندازه یکی از آنها به طلبکار بپردازد، اما نیت طلبی که در ازای آن رهن گذاشته را نکند، رهن آزاد نمی شود.
مثال: خسرو در آبان و بهمن، هریک، صد هزارتومان از وحید قرض گرفته است. اما بابت قرض اول اتومبیل خود را به عنوان رهن نزد وحید گذاشته است. در ماه اسفند 100 هزار تومان به وحید می دهد بدون آنکه نیت او ادای قرض اول باشد، در این حالت اتومبیل وی هنوز در رهن قرار دارد.

## نکته
حکم تعدد طلبکار یا بدهکار برای مواردی است که از اول تعدد باشد ؛ نه اینکه بعداً به دلیل موت راهن یا مرتهن، ورثه متعدد جایگزین آنان شوند.

1. نمائات رهن چیست؟ انواع آن را نام ببرید. حکم هر قسم از نمائات را از نظر رهن بودن بیان کنید.

2. امانی بودن رهن چه اثر عملی دارد؟

3. اگر مرتهن بدون اذن راهن، رهن را بفروشد چه حکمی دارد؟

4. اگر راهن بدون اذن مرتهن رهن را بفروشد چه حکمی دارد؟

5. وظیفه مرتهن در صورت ظاهر شدن نشانه های مرگ چیست؟

6. وظیفه ورثه مرتهن در مورد اموال میت چیست؟

تعریف: وکالت یعنی واگذار کردن کاری به دیگری تا در زمان حیات او، آن کار را انجام دهد. عقد وکالت محتاج لفظ، نوشته یا عملی است که به این واگذاری دلالت کند ؛ مثلاً بگوید: «تو وکیل من هستی» یا «این کار را به تو واگذار کردم» یا کالایی را تحویل دهد تا طرف مقابل بفروشد.

حتی اگر نوشته وکالت بعد از مدت طولانی به دست طرف مقابل برسد و او هم رضایت دهد، کافی است.

اصل وکالت، بنابر احتیاط نباید معلق بر چیزی باشد. اما متعلق وکالت می تواند معلق باشد.

- مثا:لالف) اگر حسن بیاید، تو را وکیل قرار می دهم  باطل

ب) تو وکیلی که وقتی حسن بیاید، خانه ام را بفروشی  صحیح

1. بلوغ: اگر وکیل بچه ممیّز باشد، کافی نیست، مگر در خواندن صیغه عقد (عقد بیع، نکاح، اجاره و...) و در مورد موکل نیز در مورد برخی امور که تصرفات او را جایز می دانیم، می تواند دیگری را وکیل کند.

- مثال: بچه ده ساله شرعاً می تواند وصیت کند که از ثلث اموالش در کارهای خیر مصرف شود. حال چنین فردی می تواند شخص دیگری را وکیل در وصیت کردن کند ؛ یعنی وصیت کردن را به فرد دیگری واگذارد.

2. عقل: کسی که مجنون است، نه می تواند وکیل باشد و نه موکل.

3. قصد: سهوی یا اشتباهی یا در خواب نباشد.

4. اختیار: کسی او را مجبور نکرده باشد ؛ مثلاً با تهدید به قتل یا تهدید به از بین بردن اموال، به گونه ای که اکراه محسوب شود.

5. عدم حجر:موکل (وکیل کننده) حق تصرف در مورد وکالت را داشته باشد. لذا شخص مفلس نمی تواند کسی را وکیل در فروش اموالش نماید. اما در وکیل چنین شرطی نیست.

### 1. عدم اشتراط اسلام

مسلمان بودن وکیل یا موکل شرط نیست. لذا حتی مرتد فطری هم می تواند وکیل باشد ؛ مگر در کارهایی که انجام دادن آن توسط کافر صحیح نیست ؛ مثل اینکه کافری برای گرفتن حقی از مسلمان یا مخاصمه با مسلمانان وکیل شود، اگر چه از طرف مسلمان وکیل باشد.

### 2. مستمر بودن شرایط وکالت

آنچه در مورد شرایط وکیل یا موکل بیان شد، هم ابتدائاً شرط است و هم در ادامه. لذا اگر در اثناء، یکی از شرایط از بین رفت، وکالت، بنابر احتیاط واجب باطل می شود ؛ مثل عارض شدن جنون، اغماء و... .

1. موت وکیل

2. موت موکل (اگر چه وکیل نداند)

3. عروض جنون اطباقی[1] بر وکیل یا موکل (بطلان وکالت در جنون ادواری احتیاط واجب است)

4. بنابر احتیاط واجب عروض اغماء بر وکیل یا موکل

5. تلف شدن آنچه وکالت در مورد آن است ؛ مثلاً در وکالت فروش خانه، خانه از بین برود.

6. خود موکل کار مورد وکالت را انجام دهد ؛ مثلاً در وکالت فروش خانه خود موکل خانه را بفروشد.

7. موکل کاری کند که با مورد وکالت منافات دارد ؛ مثلاً در وکالت فروش خانه، موکل خانه را وقف کند ؛ چرا که عملکرد دوم لغو وکالت است.

8. حجر موکل در مورد آن چیزی که وکالت داده است.

------------------------------------

[1]. جنون اطباقی یا دائمی آن است که دیوانگی شخص مستمر است و به حالت عادی برنمی گردد. در مقابل جنون ادواری است که گاهی شخص مجنون و گاهی عاقل است.

1. آن کار برای وکیل و موکل شرعاً جایز باشد.

- مثال: شخص محرم، نه می تواند دیگری را وکیل در اجرای عقد نکاح یا خرید صید کند و نه می تواند خودش وکیل در چنین کارهایی گردد.
- مثال: وکالت در قمار و غصب و... جایز نیست.

2. آن کار از اموری باشد که موکل سلطنت شرعی بر آن داشته باشد.

3. در اموری باشد که وکیل، ولو در آینده، متمکن از انجام آن باشد ؛ به این نحو که در ایجاد بستر اجرای وکالت نیز وکیل باشد ؛ مثلاً شخصی وکیل در طلاق دادن زنی گردد. اما این زن همسر موکل نیست، ولی چون وکیل مذکور، وکیل در تزویج این زن است، وکالت برای طلاق صحیح است.

4. در اموری باشد که قابل واگذاری باشد ؛ یعنی مباشرت در انجام آن شرط نشده باشد.

1. عبادات بدنی: روزه، حج، زکات و .... (هرچند نیابت در این اعمال صحیح است ؛ مثل نیابت از شخص عاجز در حج و نیابت از میت در نماز و روزه)

2. قسم خوردن، لعان، ایلاء، شهادت دادن و اقرار کردن (لذا نذر و عهد، قابل توکیل اند.)

مسئله

وکالت در عبادات مالیه مانند زکات، خمس و کفارات، چه در جدا کردنش از مال و چه رساندن آن به مستحق، جایز است.

5. امر معینی باشد ؛ اگر چه عام یا مطلق باشد ؛ مثلاً بگوید: «در تمام امورم وکیل هستی» صحیح است، اما اگر بگوید: «در چیزی وکیل هستی» وکالت باطل است.

## عزل وکیل

عقد وکالت عقد جایز است ؛ یعنی قابل بر هم زدن است. لذا وکیل می تواند در حضور یا غیاب موکل، خودش را عزل کند و همچنین موکل می تواند وکیل را عزل کند. اما اگر وکیل پیش از رسیدن خبر عزلش (خبری که اطمینان می آورد) مورد وکالت را مقداری یا تماماً انجام دهد، کار او صحیح و نافذ است ؛ چون عزل زمانی نافذ است که وکیل مطلع شود.

## ضامن بودن وکیل

وکیل، امین است. لذا اگر در انجام کارهای وکالت افراط و تفریط نکند و چیزی تلف شود، ضامن نیست.

## تخلف وکیل از محدوده اختیاراتش

وکیل باید مطابق با آنچه در عقد وکالت - صراحتاً یا با قرائنی در کلام یا با قرائن حال و مقام - وجود دارد، عمل کند و لذا معاملات خارج از محدوده فضولی است و منوط به اجازه موکل است.

1. چه فرقی میان معلق بودن متعلق وکالت و معلق بودن خود وکالت وجود دارد؟

2. پنج شرط موکل و وکیل را نام ببرید.

3. آیا بچه ممیز می تواند وکیل شود؟

4. آیا بچه ممیز می تواند موکل باشد؟

5. در چه صورتی غیر مسلمان می تواند وکیل باشد؟

6. سه مورد از موارد بطلان وکالت را نام ببرید.

7. چه اموری توکیل پذیر نیست؟

8. آیا وکیل ضامن مال موکل است؟ توضیح دهید.

تعریف: وقف، نگه داشتن و حبس کردن عین مال و جلوگیری از انتقال آن به دیگری، به وسیله یکی از عقود ؛ مانند بیع، صلح، هبه و قرار دادن منافع آن در جهتی که واقف آن را مشخص کرده است.

وقف فضیلت و ثواب زیادی دارد. امام صادق (ع) می فرمایند:

**خَیْرُ مَا یُخَلِّفُهُ الرَّجُلُ بَعْدَهُ ثَلاثَةٌ وَلَدٌ بَارٌّ یَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ سُنَّةُ خَیْرٍ یُقْتَدَی بِهِ فِیهَا وَ صَدَقَةٌ تجْرِی مِنْ بَعْدِهِ.** [1]

بهترین چیزی که انسان از خود به یادگار می گذارد، سه چیز است: فرزند نیکوکاری که برای او استغفار کند، روش و سنت خوبی که مردم از او پیروی کنند، صدقه جاریه ای [2] که پس از مرگش جریان داشته باشد.

1. وسایل الشیعه/ج19/ص175
2. صدقه جاریه به وقف تفسیر شده است.

1. وقف خاص: استفاده کنندگان از موقوفه، اشخاص، اقشار یا گروه خاصی اند ؛ مثل وقف چیزی برای امام جماعت مسجد یا دانشجویان یک دانشگاه.

2. وقف عام: استفاده کنندگان از آن مال، شخص یا گروه خاصّی نیستند، بلکه وقف بر جهت و مصلحت عموم، مانند مساجد، پل ها و کاروان سراها، یا بر عنوان عام، مانند فقرا و ایتام است.

از شرایط واقف بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم حجر است.

- مثال: اگر واقف اکراه بر وقف شده باشد، تا زمانی که اجازه او به آن ملحق نشود، وقف صحیح نیست. (1999)

مسئله

لازم نیست واقف مسلمان باشد. (2000)

1. از اعیان باشد (نه از منافع یا دیون) .

2. ملک وقف کننده باشد. (2024)

3. دارای منفعت حلال باشد (بر خلاف آلات قمار) .

4. منفعت آن، متعلق حق غیر که مانع از تصرف است، نباشد. بنابراین واقف نمی تواند ملکی را که رهن داده، وقف نماید.

5. اصل مال، با استفاده از منافع آن، تمام نشده و به مقدار قابل توجهی باقی بماند. بنابراین وقف خوردنی و آشامیدنی، یا گل برای بوییدن صحیح نیست.

6. قابلیت ملکیت داشته باشد. بنابراین وقف شراب یا خوک صحیح نیست.

7. قابل تحویل باشد. لذا وقف حیوان فراری که امکان تحویل آن نیست، صحیح نیست.

8. برای منفعت حرام وقف نشده باشد. بنابراین وقف مکانی برای فروش شراب، یا برای استفاده فرق ضاله باطل است. (2029)

مسئله

مال موقوفه لازم نیست بالفعل قابلیت انتفاع داشته باشد، بلکه اگر در معرض انتفاع هم باشد کافی است ؛ مانند وقف درختی که دو سال دیگر ثمر می دهد.

معین باشند. بنابراین وقف چیزی برای یکی از دو مسجد یا یکی از دو نفر، صحیح نیست.

اگر وقف خاص است، در هنگام وقف، حداقل یک نفر از موقوف علیهم موجود باشند.

اگر وقف عام است، هنگام وقف، امکان موجود شدن موقوف علیهم باشد.

بنابراحتیاط واجب مرتد فطری یا کافر حربی نباشند.

1. انشاء وقف: در وقف نیت به تنهایی کافی نیست، بلکه انشاء وقف نیز لازم است. فرقی نمی کند انشاء وقف با لفظ و صیغه خاصی باشد یا هر فعلی که بر این معنا دلالت کند که به آن وقف معاطاتی گویند ؛ مثلاً واقف زمینی را به عنوان مسجد بسازد و در اختیار عموم گذارد و گروهی هم در آن نماز بخوانند یا پلی برای عابرین بسازد و بعضی هم با اجازه واقف از آن عبور کنند، در تحقق وقف کافی است.

2. صیغه وقف لازم نیست عربی باشد و هر لفظی که دلالت بر انشاء وقف نماید، کافی است ؛ مانند اینکه گفته شود «وقفت»، یعنی وقف کردم یا «جعلته موقوفاً»، یعنی به عنوان موقوفه قرار دادم یا «هذا وقفٌ»، یعنی این وقف است.

3. وقف نباید موقّت و زمان دار باشد. بلکه باید دائمی باشد. (2037)

4. بنابر احتیاط واجب وقف، باید قطعی باشد ؛ یعنی معلّق و مشروط به شرطی نباشد.

5. وقف باید برای دیگران باشد، نه برای خود واقف (1996) .

6. وقف قصد قربت لازم ندارد.

7. در وقف باید قبض صورت بگیرد. (در ادامه در مورد قبض مطالبی خواهد آمد)

8. اذن واقف در قبض شرط است.

9. در وقف عام و به خصوص در وقف خاص، بنابر احتیاط مستحب قبول از طرف موقوف علیهم لازم است. در وقف عام قبول بر عهده حاکم یا نماینده اوست.

10. در وقف مسجد، علاوه بر شروط ذکر شده، قصد عنوان مسجد نیز نیاز است. بنابراین اگر مکانی صرفاً برای عبادت و نماز مسلمانان وقف شود، وقف صحیح است. لکن مسجد محسوب نمی شود.

## چگونگی بازگشت وقف در صورت نیاز

واقف هنگام وقف می تواند شرط کند که هر زمان نیازمند شد، وقف به او برگردد که در این صورت، اگر واقف بمیرد و قبل از مرگ محتاج شده باشد، به عنوان ارث محسوب می شود و اگر محتاج نبوده است، به حالت وقف باقی می ماند.

1. وقف خاص:

هر کدام از طبقه موجودی که وقف برای آنان صورت گرفته، اگر مال موقوف را تحویل بگیرد، وقف نسبت به این شخص تحقق یافته است و کسانی که تحویل نگرفته اند، وقف درمورد آنان تحقق نیافته است.

2. وقف عام:

الف) عناوین کلیه (فقراء، ایتام و...) :

اگر یکی از این افراد (فقراء، ایتام و...) مال وقفی را قبض کند و مستولی بر عین مال شود، کافی است.

ب) جهات عامه (مسجد، پل و...) :

در این حالت، قیّم و متولی تعیین شده توسط واقف (که در حین وقف تعیین کرده است) باید قبض کند و اگر این دو نبودند، حاکم شرع باید قبض نماید ؛ هرچند در مورد مسجد و مقبره، با خواندن یک نماز یا دفن یک میت با اذن واقف و به عنوان تسلیم و قبض، قبض محقق می شود.

1. اگر واقف، ولی شرعی افرادی باشد که مال برای آنان وقف شده است، در این صورت صحت وقف متوقف به قبض جدیدی نیست. البته باید قصد قبض از جانب مولّی علیه را داشته باشد.

2. در قبض وتحویل گرفتن موقوفه، فوریت لازم نیست.

3. اگر واقف قبل از قبض طرف مقابل بمیرد، وقف محقق نمی شود و مال موقوفه به عنوان ارث، به ورثه می رسد.

شماره

مثال

○

حکم

1

مسلمان چیزی را بر

فقرای شهر وقف کند.

○

به فقیران مسلمان می رسد ؛ بلکه اگر واقف شیعه باشد، به فقرای شیعه می رسد و اگر از اهل تسنن باشد، به فقرای اهل تسنن می رسد و اگر کافر باشد، به هم مسلکش می رسد.

2

چیزی را بر فقرای فامیل وقف کند

و آنها در نقاط مختلف زندگی کنند.

○

به همه آنها می رسد و نمی توان فقط به حاضرین داد.

3

وقف در راه خدا یا در کار خیر

در هر کاری که ثواب داشته باشد، خرج می شود.

4

وقف بر ارحام و نزدیکان

به طور مطلق



به کسانی که عرف مردم، آنها را از ارحام و اقارب بدانند می رسد.

5

وقف بر ارحام و فامیل

با قید الاقرب فالاقرب



مطابق تقسیم ارث

6

وقف بر اولاد (بدون قید)



به دختر و پسر مساوی می رسد. (2084)

7

وقف بر علماء (بدون قید

و با همین لفظ)



به عالمان دینی می رسد.

8

وقف بر مسجد (بدون قید و شرط)



صرف نور، فرش، خادم، تعمیر و سایر مخارج می شود ؛ اگر زیاد بیاید به امام جماعت داده می شود.

9

وقف سیدالشهداء



صرف برپایی عزاداری حضرت می شود.

1. در وقف خاص، قبض وقف باید به چه صورتی باشد؟

2. شرایط موقوف علیهم را بیان کنید.

3. شرایط واقف را بیان کنید.

5. دو مورد از شرایط مال وقف شده را توضیح دهید.

6. آیا در وقف، صیغه خاصی لازم است؟

7. اگر قبل از قبض واقف بمیرد، حکم وقف چیست؟

الف) برای واقف جایـز است تولیت و نظارت وقف را برای خود قرار دهد یا به غیر واگـذار نماید. این تولیت می تواند دائمی یا موقت باشد ؛ همچنین به تنهایی یا با مشارکت دیگری انجام پذیرد.

ب) قرار دادن تولیت توسط واقف، باید هنگام ایقاع وقف باشد. در غیر این صورت حق تعیین تولیت پس از آن برای واقف وجود ندارد. البته عزل یا حق نصب تولیت در صورتی که واقف چنین حقی را در ضمن وقف کردن شرط کرده، اشکال ندارد.

- مثال: اگر واقف هنگام وقف کردن گفته باشد: این زمین را برای حسینیه با تولیت علی وقف کردم، به شرط آنکه هر وقت بخواهم او را عزل کنم و شخص دیگری را بگمارم، در این حالت واقف حق تغییر متولی را دارد.

ج) واقف نمی تواند برای مسجد تولیت قرار دهد. (2011)

د) واقف می تواند چند تولیت قرار دهد. (1996)

هـ) اگر واقف چیزی از منافع را برای متولی معین کند، همان اجرت عمل او خواهد بود ؛ هر چند کمتر از اجرت المثل باشد و اگر چیزی برای تولیت به عنوان دستمزد قرار نداده باشد، متولی می تواند اجرت این کار را مطابق آنچه معمول و متعارف است، از منافع وقف برداشت کند. (2001)

1. وقف عام:

حاکم شرع یا نماینده او متولی است. (2017)

2. وقف خاص:

الف) امور مربوط به مصلحت وقف و مراعات نسل های بعدی است  حاکم شرع متولی است.

ب) امور مربوط به بهره ور کردن یا اصلاحات جزئی است  خود موقوف علیهم متولی اند.

1. قبول کردن تولیت و سرپرستی وقف واجب نیست. اما اگر قبول کرد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند خود را عزل کند و اگر خود را عزل کرد، بنابر احتیاط واجب باید به حاکم شرع مراجعه کند تا دوباره نصب شود. اما در عین حال در طول این مدت باز هم باید وظایفش را انجام دهد. (2013و2011) .

2. اگر واقف وظیفه متولی را مشخص کرده باشد، طبق همان عمل می شود. اگر مطلق گذاشته و مشخص نکرده باشد، وظیفه اش همان چیزی است که متعارف است ؛ از جمله اینکه تعمیر و اجاره وقف، گرفتن اجرت و تقسیم آن بین موقوف علیهم بر عهده اوست که همه این وظایف باید با مراعات مصلحت وقف انجام شود.

3. متولی نمی تواند تولیت را به دیگری واگذار کند ؛ حتی با عجز از تصدی امور. مگر واقف چنین اختیاری را هنگام وقف کردن به او داده باشد یا اینکه واگذاری کار به دیگری به نحو توکیل باشد ؛ یعنی متولی کسی را وکیل کند تا کارها را انجام دهد ؛ به شرط آنکه شرط عدم توکیل نشده باشد. (2019و2014و2021)

4. متولی موقوفه حق ندارد کاری کند یا قانونی وضع کند که با مقتضای وقف در تعارض باشد. باید طبق آنچه واقف در هنگام وقف وضع کرده، عمل کند. (2004)

5. اگر چند نفر متولی وقف باشند، هیچ کدام (حتی اکثریت آنان) حق ندارد دیگری را عزل کند. مگر واقف برای آنان در هنگام وقف چنین اختیاراتی را قرار داده باشد. (2006)

6. متولی وقف باید مصالح وقف را در نظر بگیرد.

- مثال: اگر متولی طبق وقف نامه مجاز بود موقوفه را اجاره دهد، واجب است در تعیین مبلغ اجاره رعایت مصلحت و منفعت وقف را بنماید. در نتیجه اگر در تخفیف مبلغ اجاره، به سبب اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می شود، نفع و مصلحت وقف باشد، اشکال ندارد و الا جایز نیست. (2010)

1. تولیت برای هر یک از آنان مستقلاً قرار داده شده است  در عمل و تصرف مستقل اند و بر هیچ یک از آنها لازم نیست در انجام امور وقف به دیگری مراجعه کنند و در این صورت، عمل شخصی که زودتر اقدام نموده، نافذ است. اگر یکی از آنها بمیرد یا از صلاحیت تولیت خارج شود، دیگری در تولیت وقف منفرد می شود.

2. تولیت بین آنان به صورت اجتماع است  هیچ کدام نمی توانند به صورت مستقل عمل کنند. در این صورت اگر یکی از آنها بمیرد یا از صلاحیت تولیت خارج شود، بنابر احتیاط واجب، حاکم شرع شخص دیگری را جای او قرار می دهد تا با فرد دیگری که باقی مانده، تولیت را به عهده گیرند.

3. تولیت بعضی از امور به یک فرد و بعضی دیگر به دیگری واگذار شده است ؛ مثلاً رسیدگی به وقف را به فردی و تقسیم منافع بین موقوف علیهم را به دیگری سپرده است.  هر کدام در انجام وظایف تعیین شده مستقل می باشند.

## 1. بعضی از وقف بدون متولی

اگر واقف تولیت بعضی از امور موقوفه را به شخصی واگذار نماید و بقیه امور را مهمل گذاشته و مشخص نکرده باشد، در این صورت وقف نسبت به آن امور بدون متولی منصوب است که حکم آن در مسئله عدم تعیین متولی گذشت.

## 2. چند متولی برای یک وقف

اگر چند نفر به عنوان متولی وقف نصب شده باشند، در صورتی که واقف، تولیت آنان را به طور مطلق بیان کرده و قرائنی بر استقلال بعضی از آنان در اداره امور وقف وجود ندارد (حتی به این نحو نباشد که واقف گفته باشد رأی اکثریت متولیان ملاک است) در این صورت هیچ یک از متولیان حتی اکثریت آنان حق ندارند بدون رضایت سایر متولیان اقدام به کاری کنند. بلکه باید از طریق مشورت با هم و اتخاذ رأی واحد (نه اکثریت) با هم عمل کنند و اگر بین آنان نزاعی واقع شود، واجب است به حاکم شرع مراجعه کنند تا حاکم آنان را الزام کند تا با هم به توافق برسند. (2005)

## 3. نزاع در بین متولیان

اگر برخی متولیان مدعی شوند که برخی دیگر از متولیان خائن اند، واجب است مسئله را به حاکم شرع ارجاع دهند و متولیان خائن را از کار برکنار کنند. (2007)

همان طور که قبلاً اشاره شد، نصب متولی طبق آنچه در ابتدای همین درس آمده، به عهده واقف است. اما عزل او در صورتی است که به مصلحت موقوفه عمل نکند یا خلاف وقف نامه عمل کند (یا به خاطر خیانت یا عدم توانایی) ، که در این صورت حاکم شرع او را الزام به رعایت مصالح موقوفه می کند و در نهایت عزل می نماید. همچنین اگر واقف طبق وقف نامه شرایطی را برای عزل متولی بیان نموده، آنچه در وقف نامه ذکر شده نیز می تواند موجب عزل وی باشد.

گاهی واقف شخصی را به عنوان ناظر وقف تعیین می کند و اختیاراتی را به او واگذار می کند و حتی حق دخالت در کارهای متولی را در وقف نامه برای او قائل می شود. به هرحال طبق آنچه برای ناظر در وقف نامه تعیین شده، ناظر دارای اختیاراتی خواهد بود.

## عزل از نظارت

ناظر بنابر احتیاط واجب نمی تواند بعد از قبول نظارت، خودش را عزل کند ؛ مانند متولی. (2013)

1. عزل متولی وقف در اختیار کیست؟

2. ناظر وقف کیست و چه اختیاراتی دارد؟

3. آیا ناظر وقف می تواند از نظارت وقف کناره گیری کند؟

4. آیا در جایی که چند نفر متولی وقف اند، برخی از آنها حق عزل دیگری را دارند؟ اکثریت آنها چطور؟

5. دستمزد متولی از چه منبعی و چگونه تأمین می شود؟

6. اگر واقف در وقف خاص متولی انتخاب نکرده، متولی چه کسی خواهد بود؟

الف) وقف بر جهات و مصالح عامه (مانند مساجد، مشاهد مشرفه، مدارس و...) :

یک- فروش و معامله عین موقوفه:

مطلقاً جایز نیست ؛ حتی اگر خراب شود و از بهره برداری ساقط گردد. این حکم در غیر مساجد و مشاهد مشرفه احتیاط واجب است. (2045)

- مثال: اگر شخصی زمین موقوفه ای را بدون مجوز شرعی بفروشد، معامله باطل است و فروشنده باید پولی را که از مشتری گرفته، برگرداند.

دو- فروش و معامله آلات و فرش ها و سایر متعلّقات:

اول- امکان استفاده از آن وجود دارد [1] ؛ مثل فرشی که برای زمین مسجد وقف شده، اما مسجد به فرش نیاز ندارد و به پرده ای برای گرم کردن مکان نیاز دارد: در این صورت باید فرش را به عنوان پرده استفاده کرد و نمی توان آن را فروخت.

دوم- علاوه بر عدم امکان انتفاع در آن محل، اگر موجب تلف شدن یا ضرر خوردن به این آلات و متعلقات گردد:

- در محل مماثل دیگر (مثل مسجد دیگر) قابل استفاده است  در آنجا استفاده شود.

- در محل مماثل دیگر قابل استفاده نیست  در مصالح عام المنفعه استفاده شود.

سوم- امکان استفاده از آن در هیچ محلی، حتی مصالح عمومی مردم نباشد و تنها راه بهره مندی از آن، به فروش آن باشد، به شرط آنکه ماندن آن موجب تلف شدنش شود:

- با پول فروش آن در همان مسجد و اگر نشد در مسجد دیگر و الا در مصالح عامّه مصرف شود.

1. هر انتفاعی حتی انتفاعی که مورد نظر واقف نبوده است.

سؤال 1:  شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار، مقداری از آنها زیاد آمده است. آیا می توان مقدار زیاد آمده را برای سایر هزینه های مسجد با فروش آن و استفاده از پول حاصل هزینه کرد؟
جواب: فروش آن حرام است و باید برای تعمیر مساجد دیگر به کار رود و اگر شخص هدیه دهنده، این اموال را از ملک خود خارج نساخته و فقط اجازه استفاده آن را در مسجد مذکور داده، مازاد آن برای خودش است و اختیار آن در دست خود او خواهد بود. (2097)

سؤال 2:  فردی مغازه خود را برای ایجاد صندوق قرض الحسنه وابسته به مسجد وقف کرده و از دنیا رفته و چندین سال، آن مکان بسته مانده و در معرض خرابی است. آیا می توان برای موارد دیگری استفاده کرد؟
جواب: اگر وقف محقق شده باشد، استفاده از آن محل باید (در صورت عدم امکان استفاده در آن مسجد) برای صندوق های قرض الحسنه مساجد دیگر باشد و اگر این هم ممکن نبود، در هر کار خیری استفاده شود (یعنی حق فروش نیست ؛ مگر آنکه برای کارهای خیر دیگر نیز قابل استفاده نباشد) . (2042)

سؤال3:  منبری که برای مسجد وقف شده، ولی به علت ارتفاع زیاد آن عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟
جواب: اگر با شکل خاص فعلی در این مسجد یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن برای اینکه قابل استفاده شود، اشکال ندارد. (2094)

## نکته

آنچه برای جواز فروش موقوفه بیان شد، وقتی است که انتفاع از آن منحصر در فروش موقوفه و استفاده از پول فروش باشد. اما در مورد سؤال فوق با تغییر شکل منبر، می توان از آن استفاده نمود. لذا حق فروش وجود ندارد.

در وقف خاص، فروش مال وقف شده جایز نیست، مگر در مواردی که استثناء است.

الف) خرابی که غالباً و عادتاً به حالت قبلی برنمی گردد و مال قابل انتفاع نباشد ؛ مگر با فروش آن و استفاده از پول آن برای کسانی که مال برای آنان وقف شده  فروخته می شود و با رعـــــایت "الاقرب فالاقرب" نسبت به عین موقوفه چیزی خریداری شود که قابل انتفاع برای موقوف علیهم باشد. (2093)

ب) در صورت وجود سه شرط: از انتفاع قابل توجه خارج شود، امید برگشتن به حالت اولیه وجود نداشته باشد و با فروش آن بتوان چیزی خرید که منفعت آن قابل توجه باشد.  فروخته می شود و الاقرب فالاقرب رعایت می شود.

ج) واقف شرط کرده باشد که اگر امری حادث شد، فروش موقوفه جایز باشد ؛ مانند اینکه واقف شرط کند جواز فروش وقف را در صورت کم شدن منفعت موقوفه، یا زیاد شدن مخارج آن، یا وقوع اختلاف بین موقوف علیهم، یا به خاطر ضرورت و یا هر شرط دیگری نظیر این شروط با تحقق آن امر، موقوفه فروخته می شود.

د) بین صاحبان وقف (موقوف علیهم) اختلاف شدیدی پیش آید که از تلف شدن اموال و جان ها ایمن نباشیم و راه حل مشکل، فقط فروش آن باشد  فروخته می شود و پول آن بین موقوف علیهم تقسیم می شود. البته اگر رفع مشکل با صرف پول فروش در خرید چیز دیگری و وقف آن چیز برای موقوف علیهم ممکن است، پول فروش موقوفه باید در آن صرف شود.

متولی ای که از جانب واقف تعیین شده، متولی فروش وقف در صور فوق است و در نبود او، حاکم شرع یا کسی که منصوب از جانب اوست، متولی این امر است.

به مثال های زیر توجه کنید:

مثال1: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایل به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک خراب، و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد. □ تا زمانی که قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف وجود دارد - اگرچه با اجاره دادن و مصرف اجاره در جهت وقف یا با تغییر کاربری آن و استفاده از زمین در مصرف غیر زراعی- حق فروش موقوفه وجود ندارد ؛ مگر بهره برداری های مذکور در بالا هم مقدور نباشد، لذا فروخته می شود. اما در صورت امکان حتماً ملک دیگری خریداری شود، تا منافع آن در جهت وقف مصرف شود. (2093)

مثال2: شخصی کتابخانه اش را بر اولاد ذکورش وقف کرده، ولی هیچ یک از اولاد و نوه های او موفق به تحصیل و استفاده از آن نشده اند و مقداری از کتاب ها به مرور از بین رفته و بقیه در معرض تلف شدن است. □ کتابخانه باید در معرض کسانی که استفاده می کنند قرار گیرد و به هر حال حق فروش وجود ندارد. (2098)

1. اگر وقف منفعت باشد[2]  اجاره آن جایز است ؛ چه وقف خاص باشد و چه عام. همچنین چه بر عناوین عامه وقف شده باشد و چه جهات عامه ؛ به دلیل اینکه مقصود، تحصیل منفعت از موقوفه و دادن آن به موقوف علیهم است ؛ مانند مزرعه ای که واقف برای اولاد یا فقرای سید وقف کرده است.

2. اگر وقف انتفاع باشد [3]  اجاره آن جایز نیست. (2052)

---

2. غرض در این وقف، تحصیل منفعت و صرف آن در اموری است که در وقف بیان شده است ؛ مانند اینکه مغازه ای را وقف مسجد می کنند.

3. غرض، تحصیل منفعت برای امر دیگر نیست. بلکه استفاده از همان موقوفه مدّ نظر است ؛ مانند خانه ای که برای سکونت امام جماعت وقف شده است یا مدرسه ای که برای تحصیل محصلین وقف شده است.

اگر موقوفه برای بقاء و استفاده از آن نیاز به تعمیر داشته باشد:

1. واقف برای موقوفه هزینه ای قرار داده است که صرف آن شود؛ باید همان را مصرف کرد.

2. واقف هزینه ای قرار نداده است ؛ بنابر احتیاط واجب از منافع موقوفه برای تعمیر آن استفاده می شود.

3. چیزی که صرف تعمیر شود، وجود ندارد؛ برای متولی جایز است قرض کردن با قصد اینکه آن قرض را از منافع موقوفه بپردازد ؛ و یا با مال خود، موقوفه را تعمیر کند با قصد اینکه از منافع موقوفه، استیفاء کند. اگر قصد ادای قرض یا استیفاء از منافع موقوفه را نداشته باشد، بعد از آن نمی تواند از منافع موقوفه بردارد.

1. در صورتی که بقای موقوفه متوقف بر فروش بعضی از وقف است، فروش آن بعض جایز است.

2. در صورت خرابی قسمتی از وقف، به گونه ای که مجوز بیع پیدا شود و قسمت دیگر هم برای تحصیل منفعت نیاز به تعمیر داشته باشد، باید به ترتیب زیر عمل کرد:

الف) با فروش قسمت خراب می توان موقوفه مشابه آن را خرید ؛ این خود دو حالت دارد:

یک- از منافع قسمت محتاج به تعمیر، امکان تعمیرش هست  بنابر احتیاط واجب پول فروش را باید صرف خرید موقوفه مشابه کرد و از منافع صرف تعمیر شود.

دو- امکان تعمیر با منافع قسمت مزبور نیست  پول فروش فقط می توان صرف تعمیر لازم (برای تحصیل منفعت، نه تعمیر برای بهتر شدن و زیاد شدن منفعت) کرد.

ب) با فروش آن نمی توان موقوفه مشابه خرید  پول آن صرف تعمیر بقیه موقوفه می شود ؛ چه تعمیر برای حصول منفعت باشد (تعمیر لازم) و چه برای زیاد شدن منفعت.

تغییر وقف، حتی توسط واقف هم جایز نیست ؛ برای مثال، نمی توان مکانی را که به عنوان حسینیه وقف شده است، به مسجد تبدیل کرد. البته اگر وقف منفعت باشد، در صورتی که با این عنوان فعلی اش منفعتی ندارد یا منفعت آن بسیار اندک بوده، جایز است به عنوان دیگری که دارای منفعت است، تبدیل شود.

1. آیا می توان فرشی را که وقف مسجد است، فروخت؟

2. سه مورد از موارد استثنای حرمت بیع بر عناوین عامه و وقف خاص را بیان کنید.

3. در صورتی که موقوفه نیاز به تعمیر دارد، هزینه تعمیر آن چگونه تأمین می شود؟

4. در چه صورتی تغییر وقف جایز است؟

در مورد غاصب یا هر کسی که خسارت به وقف، مستند به اوست، احکام ذیل وجود دارد:

### 1. اگر وقف خاص یا وقف منفعت (در وقف عام) باشد:

الف) به عین آن آسیبی برسد یا از بین برود  ضامن عین موقوفه است. بنابراین ردّ عین در صورتی که موجود باشد و ردّ عوض آن در صورتی که تلف کرده باشد، واجب است.

ب) اگر منافع آن غصب شده باشد  ضامن منافع است و ردّ عوض منافع استیفا شده و استیفا نشده هم واجب است. (2047)

### نکته

- اگر وقف تلف شده، باید عوض آنچه از بین رفته است در بدل وقف صرف شود ؛ یعنی عین وقف دیگر با آن پول انجام شود و عوض منافع در همان مسیر وقف نامه صرف شود.
- مثال: اگر کسی ساختمانی را که طبق وقف می بایست اجاره آن صرف عزاداری امام حسین (ع) شود، خراب کند، باید در عوض، ساختمان دیگری وقف این کار کند.

### 2. وقف انتفاع (مصالح عامّه) باشد.

الف) مساجد، مقابر، زیارتگاه ها، پل ها و مانند آن  اجرت آن را ضامن نیست و فقط اگر عین مسجد و زیارتگاه خسارتی ببیند، ضامن خسارت است و در بدل وقف صرف می شود. (2101)

ب) مدارس، حمام، کاروانسرا و مانند آن  اجرت آن را ضامن است، مگر در همان مواردی که در وقف نامه تعیین شده، مورد بهره برداری واقع شده باشد. (اگرچه غاصبانه مورد بهره برداری واقع شده است.)

اگر وقفی بودن چیزی محرز باشد، ولی جهت وقف معلوم نباشد، یعنی ندانیم در چه مسیری باید استفاده شود. (2057)

1. متولی خاصی دارد  در نحوه تصرف، به او مراجعه می شود.

2. متولّی خاصی ندارد  به حاکم شرع مراجعه می شود.

1. قدر متیقن و قدر مشترکی در مورد مصرف آن وجود دارد ؛ مثلاً محتملات عبارت اند از فقراء، علماء، سادات و اهل فلان شهر  بین فقرای عالم سید اهل فلان شهر مصرف می گردد. (یعنی فقرایی که هم عالم، هم سید و هم اهل فلان شهر باشد.)

2. قدر متیقنی وجود ندارد و احتمالات مختلف در افراد خاصی قابل جمع نیست ؛ مثلاً بین مسجد و فقراء و حسینیه تردید داشته باشد.

الف) شبهه محصوره  با قرعه، مورد مصرف معلوم می شود ؛ مثلاً اگر قرعه به نام مسجد بیفتد، درآمد صرف مسجد می شود.

ب) شبهه غیر محصوره:

یک- درصورتی که بین عناوین یا اشخاص غیر محصوره باشد مثلاً فرزندان یکی از افراد ساکن مشهد که معلوم نیست این فرد کیست یا یکی از فقرای شهر مشهد که معلوم نیست کدام فقیر است یا فراموش کرده ایم.  در حکم مجهول المالک است. بنابراین به عنوان ردّ مظالم به فقراء صدقه داده می شود.

دو- بین جهات غیر محصوره است ؛ مثلاً مردّد بین مسجد، زیارتگاه، پل و... باشیم در امور خیریه ای در همین موارد صرف می شود.

## توضیح مطلب

1. منظور از شبهه محصوره آن است که قدر متیقنی در اینجا وجود خارجی ندارد تا اجاره بها صرف آن شود. اما محدود به موارد معدودی است ؛ مثلاً می دانیم که یا باید صرف پزشکان منطقه شود یا صرف علمای منطقه، اما نمی دانیم مشخصاً کدام است ؛ پزشکی هم که از علمای دین هم باشد در آن منطقه وجود ندارد. لذا قرعه می اندازیم.

2. منظور از شبهه غیر محصوره آن است که تعداد احتمالات زیاد است ؛ مثلاً مرددیم که مورد مصرف اجاره بها پزشکان اند یا علمای دین یا فقرا و یا ... .

صرف وجود وقف نامه اثبات کننده وقف بودن چیزی نیست. بلکه وقف به یکی از طرق زیر ثابت می شود:

1. کسانی که مال وقفی در دستشان است، اعتراف به وقف بودن آن نمایند و همچنین ورثه او بعد از مرگش اعتراف کنند.

2. قبلاً کسانی که مال در دستشان بوده با آن رفتار وقف را می کرده اند.

3. دو نفر عادل گواهی به وقفیت دهند.

4. با قرائن و شواهدی مثل شهرت به وقفیت، علم و اطمینان حاصل شود که وقف است.

1. حکم غصب منافع وقف خاص چیست؟

2. اگر وقف منفعت (در وقف عام) به طور کلی توسط غاصب تلف شود، وظیفه چیست؟

3. موارد اثبات وقف را بیان کنید؟

4. غصب مسجد چه حکمی دارد؟

5. غصب مدرسه وقفی چه حکمی دارد؟

6. اگر جهت وقف شیئی معلوم نباشد، اما وقف بودن آن قطعی باشد، چه باید کرد؟

روایات فراوانی در استحباب صدقه و تشویق بر آن – به خصوص در اوقات ویژه، مثل جمعه، عرفه، ماه رمضان و بر طوائف مخصوص، مثل همسایگان و ارحام – وارد شده است تا آنجا که روایت است: لا صدقةٌ و ذو رحمٍ محتاج.
تا زمانی که ارحام محتاج وجود دارد، (فامیل های نسبی) ، صدقه به دیگران روا نیست.

1. قصد قربت

2. لفظ یا هر عملی که دلالت بر تملیک مجانی مال به طرف مقابل می کند.

3. تحویل دادن مال به طرف مقابل

1. بعد از تحویل صدقه به فقیر یا وکیل فقیر، برگشتن و انصراف از آن شرعاً ممکن نیست.

2. واسطه شدن برای رساندن صدقه به دیگری مستحب است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

مَنْ تصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ (عَنْ رَجُلٍ إِلی مِسْكِينٍ) كانَ لهُ مِثْلُ أجْرِهِ وَ لوْ تدَاوَلهَا أرْبَعُونَ ألْفَ إِنْسَانٍ ثُمَّ وَصَلَتْ إِلی الْمِسْكِينِ كانَ لهُمْ أجْرٌ كامِلٌ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أبْقی- لِلَّذِينَ اتَّقَوْا وَ أحْسَنُوا لوْ كُنْتُمْ تعْلمُونَ. [1]

کسی که صدقه شخصی را به نیازمندی برساند، مانند صدقه دهنده اجر دارد و اگر صدقه در دست چهل هزار نفر بچرخد و سپس به فقیر برسد، برای هر چهل هزار نفر اجر کامل است ... .

3. آنچه به فقیر صدقه داده ایم کراهت شدید دارد که با یکی از عقود (مثل بیع، مصالحه) به ملک خود درآوردیم ؛ یعنی همان را مثلاً از فقیر بخریم.

4. ردّ سائل مکروه است ؛ اگرچه گمان داشته باشیم بی نیاز است. لذا مقداری اگر چه اندک، به او بدهیم.

5. درخواست صدقه و کمک بدون احتیاج، کراهت زیادی دارد. بلکه در صورت احتیاج نیز مکروه است.

---------------------------

[1]. وسائل الشیعه، ج9، ص 426

در روایت از پیامبر اکرم (ص) آمده است:

صَدَقَهُ السِّرِّ تُطْفِی غَضَبَ الرَّبِ و تُطْفِئُ الْخَطِیئَهُ کمَا یُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ وَ تَدْفَعُ سَبْعِینَ بَاباً مِنَ الْبَلاءِ.[2]

صدقه مخفیانه خشم پروردگار را خاموش می کند و گناهان را از بین می برد ؛ همان گونه که آب آتش را خاموش می کند و هفتاد باب بلا را دفع می کند.

1. مواردی که سرّی دادن تأکید نشده است:

الف) دفع تهمت: یعنی برای اینکه در معرض تهمت قرار نگیریم، علنی صدقه بدهیم.[3]

ب) بخواهیم دیگران یاد بگیرند و اقتدا کنند.

2. علنی دادن صدقه افضل است در صدقات واجب، مثل خمس، زکات، فطریه.

3. در غیر موارد فوق  صدقه مخفیانه و سرّی افضل است.

------------------------------

[2].وسائل الشیعه، ج9، ص 398

[3]. مثلا برای اینکه متهم نشویم انسان بخیل یا خسیسی هستیم، صدقه را علنی می دهیم.

1. بلوغ

2. عقل

3. عدم محجور بودن (سفیه یا ورشکسته نبودن)

1. تمام صدقات را ؛ چه واجب و چه مستحبی، به فرد هاشمی[4] می توان داد. ولی زکات (اعم از زکات مال و زکات فطره) را در صورتی می توان به هاشمی داد که پرداخت کننده خودش هاشمی باشد.

2. در صدقات مستحبی، فقر، ایمان یا اسلام صدقه گیرنده شرط نیست. لذا به غنی، کافر ذمی و سنی نیز می توان صدقه مستحبی داد. اما به کافر حربی و ناصبی[5] نمی توان صدقه داد.3. موارد مصرف زکات واجب، فطریه و خمس در بخش های مربوط به آنها آمده است.

------------------------------

[4]. کسی که نسبش به هاشم، جدّ پیامبر (ص) می رسد.
[5]. دشمن اهل بیت (ع)

1. در چه صورتی صدقه سرّی افضل است؟

2. در چه صورتی صدقه علنی افضل است؟

3. دو شرط فرد صدقه گیرنده را بیان کنید.

4. چهار شرط فرد صدقه دهنده را بیان کنید.

5. حکم ردّ سائل چیست؟ توضیح دهید.

6. درخواست صدقه چه حکمی دارد؟

تعریف: وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کاری انجام دهند یا بگوید بعد از مرگش چیزی از اموال او برای کسی باشد یا برای فرزندان خود قیّم (سرپرست) مشخص کند.

1. با گفتار: یعنی وصیت خود را بیان کند.

2. با نوشته ای که مقصود وصیت خود را برساند.

3. با اشاره که مقصود را بفهماند.

## نکته

- موارد بالا در صورتی نافذ، و اجرای آن لازم است که عرف مردم از آن گفتار یا نوشتار یا اشاره همان را بفهمند که یکی یا برخی از نزدیکان و ورثه برداشت می کنند و در صورت نزاع در تفسیر وصیت، باید به دادگاه و حاکم شرع (مجتهد جامع الشرایط) مراجعه کنند.

1. تملیکی:

وصیت کند چیزی از اموالش یا حقوق شرعی وی برای کسی باشد.

در وصیت تملیکی موصی [1] ، موصی به [2] ، موصی له [3] وجود دارند و گاهی توسط موصی وصی [4] نیز تعیین می شود.

- مثال: اگر کسی وصیت کند پس از مرگم یک میلیون تومان از اموالم را به پسر عمویم یا سادات محل بدهید، این وصیت تملیکی است.

## ملاک قبول در وصیت

- الف) تحقق وصیت و ترتب احکام آن متوقف بر قبول نیست ؛ هرچند که در وصیت تملیکیه ای که برای اشخاص خاص است، تملک موصی له متوقف بر قبول اوست و به صرف وصیت موصی، موصی له قهراً مالک نمی شود.
- ب) هر چیزی که دلالت بر قبول کند، کافی است و لازم نیست لفظ باشد ؛ مانند اینکه موصی به را بگیرد و در آن تصرف کند.
- ج) قبول می تواند در زمان حیات موصی یا بعد از مرگ او باشد.
- د) اگر موصی له قبل از رد یا قبول موصی به، فوت کند، ورثه او، حق قبول یا رد کردن وصیت را از موصی له ارث می برند ؛ چه موصی له در زمان حیات موصی بمیرد و چه پس از او. البته اگر قرینه ای باشد که موصی فقط شخص موصی له مورد نظرش بوده، نه ورثه او، دیگر ورثه موصی له این حق را ارث نمی برند. همچنین است اگر موصی له در زمان حیات موصی بمیرد و موصی از وصیت خود برگردد.

2. عهدی: وصیت کند که کارهایی برایش انجام شود ؛ مثل امور کفن و دفن یا بجا آوردن حج یا نماز و روزه برای او.

در وصیت عهدیه، موصی، موصی به و وصی وجود دارند ؛ یعنی در این نوع وصیت، موصی له وجود ندارد.

## نکته

- در وصیت عهدیه، قبول کردن وصی برای نفوذ وصایت اوست و تأثیری در لازم الاجرا بودن وصیت و تحقق وصیت شرعی ندارد.

3. فکیه: وصیت به فک ملک، مانند اینکه وصیت کند برده ای را آزاد کنند.

1. وصیت کننده.

2. آنچه در مورد آن وصیت شده است.

3. شخصی یا افرادی که به نفع آنان وصیت شده است.

4. شخصی که انجام وصیت به او واگذار شده است.

## گفتار دوم : موارد وجوب وصیت کردن

در صورت ظاهر شدن نشانه های مرگ، واجب است درباره امور زیر اقدام شود و در صورتی که امکان انجام آن نباشد، وصیت نماید:

1. نماز و روزه های قضا شده: در صورتی که پسر دارد بر عهده پسر بزرگ اوست که نماز و روزه او را بعد از مرگ انجام دهد. لکن اگر می داند پسر بزرگ اشتباه انجام می دهد یا مورد اطمینان نیست، باید وصیت کند. همچنین است اگر اصلاً پسری ندارد که عهده دار این امور شود.

2. خمس و زکات و کفارات و سایر دیون: اگر اموالی از مردم نزد اوست، ولی نمی تواند بپردازد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، چنانچه از خودش مال دارد، یا مال ندارد، ولی احتمال می دهد کسی به وصیت او عمل کرده و آنها را می پردازد، واجب است وصیت کند و بر وصیتش شاهد نیز بگیرد.

مسئله

اگر اموالی از مردم نزد اوست یا حقوق و وظایفی برعهده دارد، اما می داند یا اطمینان دارد که بازماندگانش آن اموال را به صاحبانشان برمی گردانند و حقوق و وظایف او را ادا می نمایند، در این صورت رساندن اموال به صاحبانش و نیز وصیت کردن به آنها واجب نیست ؛ هرچند که بهتر و احوط است که وصیت کند.

3. اگر حج واجبی بر عهده اش است [5] باید وصیت کند.

4. اگر فرزندانش نیاز به سرپرست دارند که بدون سرپرست، اموالشان یا خودشان از بین می روند، باید برای آنها قیّم مورد اعتمادی قرار دهد ؛ یعنی وصیت کند آن شخص مورد اعتماد سرپرستی آنها را پس از مرگ وی به عهده بگیرد.

5. یعنی با اینکه مستطیع بوده، آن را انجام نداده است.

1. وصیت تملیکی و عهدی را توضیح دهید.

2. مواردی را که ممکن است ذکر آن در وصیت نامه لازم باشد، بیان کنید.

3. آیا وصیت باید به صورت محضری و قانونی باشد؟ توضیح دهید.

الف) عاقل و بالغ باشد.

ب) از روی اختیار وصیت کند. (مست یا مثلاً مجبور نباشد)

ج) محجور نباشد. (سفیه یا ورشکسته نباشد)

این شرط در زمانی است که وصیت مربوط به مال باشد.

د) قاتل عمدی خودش نباشد. ولی اگر وصیت کند و بعد از آن خودکشی کند، وصیت نافذ است و باید اجرا شود.

اگر بچه ده ساله ای که خوب و بد را تشخیص می دهد، برای امور خیر وصیت کند، صحیح است ؛ مانند وصیت به ساختن مسجد.

اگر کسی بعد از وصیت از هوش برود یا مجنون شود، نافذ است.

الف) هنگام وصیت زنده باشد یا اگر هنوز به دنیا نیامده، هنگام وصیت در شکم مادر باشد. (اگر چه روح دمیده نشده باشد) به شرط آنکه زنده متولد شود. (1845)

ب) بنابر احتیاط مرتد فطری[1] یا کافر حربی نباشد.

------------------------------------

1. مرتد: مسلمانی است که خدا یا رسول اکرم (ص) را انکار کند یا به طوری منکر یکی از ضروریات دین شود که انکار او به انکار رسالت برگردد.

مرتد فطری: کسی که هنگام انعقاد نطفه او، پدر یا مادرش مسلمان بوده اند و خودش نیز مسلمان بوده و سپس مرتد شده است.
مرتد ملی: کسی که هنگام انعقاد نطفه او، پدر و مادرش کافر بوده اند و خود نیز پس از بلوغ اظهار کفر نموده، بعد مسلمان شده و سپس مرتد شده است.

## الف) وصیت تملیکی

می بایست دو شرط در آن لحاظ شود.

یک- مال یا حق، قابل انتقال باشد و فرقی نیست که عین باشد یا دین یا منفعت.

دو- دارای منافع حلال عقلایی باشد ؛ مثلاً کسی که حق گرفتن وام مسکن را از بانک دارد، اگر طبق مقررات نتواند آن را به دیگری واگذار کند، نمی تواند وصیت کند که این حق، پس از مرگش، به برادر، فرزند یا دیگری برسد.

### عدم لزوم وجود عین مال

لازم نیست در زمان وصیت حتماً عین مال موجود باشد. بلکه می تواند نسبت به اموالی که بعداً به وجود می آید، وصیت کند ؛ مثل میوه های درخت و... .

## ب) وصیت عهدی

یک- کار مشروعی باشد. لذا برای راهزنی یا کمک به ظالم یا تعمیر کلیسا و چاپ کتب گمراه کننده، نمی توان به وصیت عمل کرد و وصیت باطل است.

### مشروعیت وصیت نسبت به وصی

مشروع بودن نزد وصی ملاک است، نه وصیت کننده ؛ چون او مجری است و مجری کار باید آن را مشروع بداند.

مثال: اگر وصیت کند که پس از مرگش اعضای او اهدا شود یا از جسدش برای کالبدشکافی استفاده شود، در صورتی که هتک حرمت به مسلمان نباشد، باید به وصیتش عمل شود. (1842و1841)

دو- سفیهانه و عبث نباشد ؛ مثلاً اگر کسی وصیت کند پس از مرگش، شب ها در هفت مسجد و امام زاده را بزنند، وصیتش باطل است.

سه- اگر وصیت کند که با وجود ولی، غیر ولی، امر تجهیز میت را به عهده بگیرد، احتیاط آن است که وصی از ولی اذن بگیرد و ولی هم به او اذن دهد.

با توجه به مورد وصیت، باید به صورت زیر عمل شود:

1. واجبات مالی: دین، خمس، زکات، مظالم و کفارات  از اصل مال برداشته می شود.

نکته

اگر شخصی وصیت کرده واجبات مالی، از ثلث مال او پرداخت شود، این کار انجام می شود و در صورت کافی نبودن از ثلث، کسری آن از اصل مال جبران می شود. اما اگر بیان نکرده که از ثلث مال یا از اموال به خصوصی واجب مالی ادا شود، باید از اصل ماترک برداشت شود.

2. حج واجب، اگر چه به واسطه نذر واجب شده باشد، یا هر نذر مالی که باشد  از اصل مال برداشته می شود ؛ زیرا دین محسوب می شود.

توجه: نکته بند 1 در بند 2 نیز جاری است. (1867)

3. وصیت تملیکی یا عهدی در غیر امور ذکر شده: مثلاً فلان اموال به فقرا داده شود یا برایش زیارت بجا آورده شود یا اقامه عزا شود یا واجب غیر مالی، مثل نماز و روزه قضا برایش بجا آورده شود فقط در مورد ثلث اموال نافذ است ؛ مگر ورثه اجازه دهند.

توجه: در این بند، کسری اموال، به خلاف بندهای الف و ب، از اصل ماترک میت برداشته نمی شود ؛ مگر اینکه همه ورثه اجازه دهند.

ابتدا هزینه تجهیز میت و دیون میت ؛ مثل مهریه زن، از اموال کسر می شود و به طلبکاران پرداخت می شود. سپس آنچه باقی می ماند، ثلث آن محاسبه می شود.

## نکته

1. منظور از هزینه های تجهیز میت، هزینه غسل و کفن و دفن در حد شأن میت است ؛ نه هزینه های شام و مجلس ختم و... . همچنین دیون میت، اعم است از بدهکاری به مردم، مهریه همسر، حج واجب، حج نذری که بجا آورده نشده است و قدرت بر انجام آن در زمان حیات بوده و استطاعت و شرایط آن وجود داشته است، همچنین خمس، زکات، کفارات و مظالم.

2. ملاک اموال، هنگام فوت است.

3. دیة میت به عنوان ترکه محسوب می شود.

4. جایز است مالی به عنوان ثلث ترکه کنار گذاشته شود، به شرط اینکه بعد از وفات، دو برابر آن برای ورثه باقی بماند. (1838)

مثال1: شخصی به پسرش وصیت کرده قطعه ای از زمین هایش را فروخته، و با پول آن از طرف او حج بجا آورده شود. ولی پسر نتوانسته به موقع این کار را انجام دهد و مجبور است برای پدر نائب بگیرد. از طرفی پول زمین اکنون کافی نیست.  اگر در زمان حیــاتش حج بر او واجب بوده و انجام نداده[1] و اکنون حتی حج میقاتی[2] هم با پول زمین ممکن نیست، باید کسری آن از سایر اموال میّت (اصل ماترک) جبران شود و این جبران کسری، قبل از تقسیم شدن اموال است. (1867)

مثال2: میتی دارای یک زمین، منزل مسکونی، اتومبیل سواری و مقداری پول نقد در بانک است و وصیت کرده 200 میلیون از اموال او صرف ساختن مسجد شود. بدهی این میت تنها 100 میلیون، بابت مهریه همسرش است و ارزش کل اموال وی نیز 600 میلیون است.  ابتدا دیون میت کسر می شود (یعنی: 500 = 100 – 600) ، ثلث 500 میلیون، حدوداً برابر است با 167 میلیون تومان. ورثه باید به همین میزان از اموال میت را صرف ساختن مسجد کنند و بیش از آن باید با اجازه ورثه باشد. البته هر یک از ورثه حق دارد از سهم الارث خود این کار را انجام دهد. اما دیگران را نمی تواند مجبور کند.

مثال3: در مثال 2 فرض کنید میت فقط وصیت کرده است که 250 میلیون از ثلث مال او صرف بدهی های او شود (فرض مسئله این است که در مجموع هم میت بابت مهریه و سایر بدهی ها فقط 250 میلیون بدهکار است.) چون ثلث مال او 200 میلیون است و مقدار وصیت بیش از آن است، کسری فوق را از اصل ماترک باید جبران کرد ؛ زیرا مورد وصیت از دیون میت است.

---

[1]. یعنی می توانسته ثبت نام کند و اگر ثبت نام می کرد، قبل از آنکه بمیرد می توانست حج برود.
[2]. مراد از حج میقاتی در مثال فوق آن است که از همان نزدیک میقات کسی اجیر شود، نه از شهر خود میت یا سایر شهرها ؛ تا هزینه اجیر گرفتن به این صورت کمتر باشد.

1. تغییر دادن وصیت بعد از مرگ وصیت کننده، مطلقاً حرام است ؛ مگر آنکه وصیت کننده قبل از مرگ این حق را برای فردی قرار داده باشد. (1840)

2. اگر ورثه به شدت محتاج اموال میت باشند، حق ندارند از اجرای وصیت میت ذره ای تخلف کنند یا آن را تغییر دهند. (1844)و (1847)

3. اگر حتی مقداری اندک از مال وصیت شده که لازم الاجراء است، عمل نشود و در مسیر دیگری صرف شود، به همان مقدار فرد استفاده کننده ضامن است. (1856)

اگر وصیت نامه مبهم است و هیچ قدر متیقنی[3] ندارد  تکلیفی وجود ندارد. (1855)

مثال 4: فرض کنید وصیت نامه به گونه ای است که عدد نوشته شده در آن مشخص نیست ؛ مثلاً معلوم نیست که 2 میلیون نوشته است یا 3 میلیون، در این حالت حتماً باید 2 میلیون را اجرا کرد. یا اینکه وصیت کرده یک میلیون به کسانی بدهیم ولی معلوم نیست که فقرا نوشته شده یا سادات. در این حالت قدر متیقن فقرای سید هستند. بنابراین اگر به فقیر سید یک میلیون پرداخت شود، به وصیت عمل شده است. در مورد اول قطعاً به قسمتی از وصیت عمل شده، اما در مورد دوم به وصیت مطمئناً به طور کل عمل شده است.

---

[1]. منظور از قدر متیقن آن است که راهی وجود ندارد که عمل شود تا به صورت یقینی بتوان گفت با این نحوه عملکرد، حتما تا حدی به وصیت عمل شده است.

1. اگر وصیت نامه مبهم است تکلیف چیست؟

2. در چه صورتی وصیت نامه را می توان تغییر داد؟

3. نحوه عمل وصیت در مورد غیر دیون چیست؟

4. نحوه عمل به وصیت در مورد دیون چیست؟

5. دیون میت شامل چه چیزهایی است؟

6. ملاک در فهم و تفسیر وصیت نامه چه کسی است؟

در تمام موارد، وصایایی که در یک طبقه و رتبه قرار دارند، اگر در وصیت زودتر ذکر شده اند، تقدم دارند ؛ مگر از وصیت فهمیده شود که با وجود تقدم بعضی، اولویتی وجود ندارد.

منظور وصایایی هستند که با یکدیگر منافاتی ندارند ؛ مثلاً اگر یک بار میت وصیت کرده این زمین به فلانی داده شود و دوباره بگوید به دیگری داده شود، با هم تضاد دارند.

## الف) نوع واحد

یک- واجبات مالی: از اصل مال هزینه می شود.

دو- واجبات بدنی: از ثلث مال هزینه می شود و اگر بیش از ثلث بود با اجازه ورثه از جمیع مال برداشته می شود.

سه- تبرّعی [1] : مانند واجبات بدنی است.

### مسئله

اگر هزینه مخارج وصیت در واجبات بدنی یا تبرعی بیش از ثلث مال باشد و ورثه اجازه ندهند که از ثلث مال برداشته شود، در صورتی که بین وصایا تقدیم و تأخیر فهمیده نشود، بر تمام آنها نقص وارد شده و مال بالنسبه توزیع می شود و اگر از وصیت تقدیم و تأخیر فهمیده شود، طبق آن عمل می گردد.

## ب) چند نوع

یک- محل خرج آن ذکر نشده (مثلاً نگفته از این قطعه زمین صرف شود یا حتی نگفته از ثلث اموال)

 اول: واجبات مالی  از اصل مال پرداخت می شود.

 دوم: واجبات بدنی  از ثلث کل اموال، منهای واجبات مالی، پرداخت می شود.

 سوم: تبرعی  از ثلث کل اموال، منهای واجبات مالی، پرداخت می شود.

### نکته

باید ترتیب بالا رعایت شود. لذا ممکن است در همان مرحله اول دیگر نوبت به مرحله دوم نرسد.

دو- محل خرج آن ذکر شده و همچنین بیان شده از ثلث مال باشد (مثلاً از این قطعه زمین خرج شود) :

اول: واجبات مالی [2] و بدنی: از همان مال معین شده برای این واجبات خرج می شود. اگر ثلث کافی نبود و ورثه هم اجازه ندادند، هر کدام از واجبات مالی و بدنی که بر دیگری مقدم شده اند، همان باید اول اجرا شود و اگر ترتیبی نداشته باشد، ثلث اموال از مال معین شده بر واجبات مالی و بدنی توزیع می شود:

در صورت کمبود ثلث مزبور برای اجرای واجبات مالی: کمبود از اصل ماترک جبران می شود.

در صورت کمبود ثلث مزبور برای اجرای واجبات بدنی: کمبود با اجازه ورثه از ماترک جبران می شود.

دوم: تبرّعی (غیر واجبات) : از همان مال تعیین شده مصرف می شود.

## نکته

ترتیب اول و دوم باید مراعات شود ؛ یعنی اول واجبات مالی و بدنی و سپس تبرعی ها.

---

1. منظور از وصیت تبرعی در اینجا آن است که مورد وصیت امر شرعی واجبی بر گردن میت نبوده و به صورت اختیاری وصیت کرده است.
2. شامل حج واجب هم است.

وصایایی که بعد از وصایای دیگر وصیت شده، وصایای قبلی را باطل می کند ؛ مثلاً یکی در تاریخ 1360 وصیت شده باشد و یکی در تاریخ 1372 و این دو وصیت با هم قابل جمع نباشند.

- مثال1: شخصی وصیت کرده از اموالم برایم حج واجب بجا آورید و مهریه همسرم را بپردازید. فرض کنید قیمت حج 6 میلیون و مهریه زن 30 میلیون باشد و ارزش اموال میت هم 20 میلیون باشد و بدهی دیگری نداشته باشد  در این حالت از اصل مال میت به وصیت عمل می شود ؛ چون هر دو از واجبات مالی است. با توزیع ماترک میت بین هزینه حج و مهریه زن، آنچه برای حج در نظر گرفته می شود، برای انجام این فریضه کافی نیست. لذا 20 میلیون برای مهریه پرداخت می شود.

- مثال2: شخصی وصیت کرده از اموالش برای او 10 سال نماز بجا آورده شود که هزینه آن مثلاً 3 میلیون است و مهریه همسرش را که 30 میلیون است، هم بپردازند و اموال میت فقط 20 میلیون ارزش دارد  باید کل اموال (به استثنای هزینه تجهیز میت) صرف مهریه شود ؛ چون واجبات مالی مقدم است.

- مثال3: در مثال 2 اگر اموال میت (با کسر هزینه تجهیز میت) 35 میلیون باشد  مهریه زن ابتدائاً پرداخت می شود و ثلث آنچه باقیمانده بعد از کسر مهریه، صرف نماز میت می شود و بقیه به ورثه می رسد.

- مثال4: در مثال 3 اگر علاوه بر دو وصیت مذکور، وصیت شده باشد که 2 میلیون به فلان فقیر محله صدقه بدهند، به دلیل آنکه باید مابقی اموال صرف نماز میت شود و از اموال او چیزی باقی نمی ماند (و واجبات بدنی مقدم بر تبرعی اند) لذا این وصیت عمل نمی شود و شرعاً نباید به آن فقیر کمک کرد ؛ مگر آنکه ورثه از سهم خود گذشت کنند.

- مثال5: اگر کسی وصیت کرده از اموالم 10 سال نماز قضا (فرض کنید حداقل هزینه آن 4 میلیون باشد) و 4 سال روزه قضا (یک میلیون) و یک عمره مستحبی بجا آورید (2 میلیون) و با فرض اینکه اموال وی 15 میلیون (با کسر هزینه دفن) ارزش داشته باشد، چون واجبات بدنی (نماز و روزه) مقدم اند، لذا نوبت به عمره نمی رسد (زیرا ثلث مال او 5 میلیون می شود و برای انجام عمره در کنار نماز قضا و روزه قضا کافی نیست) و اگر ترتیب دارد، یعنی گفته است نماز قضا بگیرید و بعد از آن روزه قضا، آن گاه عمره بجا آورید، باید ابتدا نماز را انجام داد و آنچه بـــاقی می ماند، صرف روزه کرد و به عمره مستحبی هم نوبت نمی رسد.

ورثه هر مقدار بیش از ثلث اموال را اجازه دهند، به همان مقدار نافذ است.

1. بعد از مرگ میت اجازه دهند  مطلقاً نافذ است (حتی اگر در زمان حیات میت ردّ کرده باشند.)

2. قبل از مرگ میت اجازه داده اند  مطلقاً نافذ است (حتی اگر بعد از فوت میّت ردّ کنند.)

## نکته

- اگر برخی از ورثه اجازه بیش از ثلث را صادر کنند، اجازه دهندگان نسبت به سهم خودشان باید به بیش از ثلث عمل کنند.

1. وصیت در مورد سرپرستی کردن شیء یا فرزندان صغیر باشد دو مرد عادل شهادت دهند.

2. وصیت در مورد مال باشد یکی از موارد زیر برای اثبات وصیت کافی است:

الف) شهادت دو مرد عادل

ب) شهادت یک مرد عادل و قسم خوردن

ج) شهادت یک مرد عادل با دو زن عادل

د) با اقرار همه ورثه

## اقرار بعضی از وراث

در صورت اقرار بعضی از ورثه، وصیت در حقّ آن ورثه اقرارکننده نافذ و لازم الاجراء است (1858)

1. موصی تا زمانی که زنده است، می تواند از وصیتش برگردد.

2. تحقق رجوع از وصیت یا با کلام و سخن است، مانند اینکه بگوید:"از وصیتم برگشتم" یا بگوید "آن وصیت باطل است". یا با عمل است، مانند اینکه موصی به را بفروشد.

## شک در رجوع موصی از وصیت

1. وصیت مطلق باشد.[1]  در صورت شک، اصل، عدم رجوع است.

2. وصیت مقید به چیزی مثل مرگ موصی در سفر یا بیماری خاص باشد  اگر در آن سفر یا بیماری نمیرد، وصیت باطل می شود.

...............................................

[1]. یعنی مقصود موصی آن است که در هر شرایطی به آن عمل شود.

1. وصیت در مورد سرپرستی فرزندان صغیر به چه نحوی اثبات می شود؟

2. اگر برخی ورثه اجازه بیش از ثلث را صادر کنند (نه همه آنها) تکلیف چیست؟

3. در چه صورتی اگر ورثه بیش از ثلث را در وصیت اجازه دهند، نمی توانند آن را بعداً رد کنند؟

4. دو راه اثبات وصیت مالی را بیان کنید.

5. در صورت نبودن عادل مسلمان برای اثبات وصیت چه باید کرد؟

6. در صورت اقرار برخی از ورثه در مورد وصیت چه باید کرد؟

تعریف: ملتزم دانستن خود به اینکه عملی را برای خدا به نحو مخصوص انجام دهیم.

## شرایط انعقاد نذر [1]

1. صیغه نذر: در انعقاد نذر، صرف نیت کافی نیست و ذکر صیغه لازم است ؛ گرچه لازم نیست صیغه به عربی باشد ؛ مثال: "الله علیّ ان اصلّی صلاة اللیل" ؛ "برای خدا بر من است که نماز شب بخوانم" یا "الله علیّ ان اترک الغیبة" ؛ "برای خدا بر من است که غیبت نکنم".

### مسئله

منعقد شدن نذر با جملات زیر محل اشکال است:

 "نذرت الله ان اصوم" ؛ "نذر کردم برای خدا اینکه روزه بگیرم".

 "الله علی نذر صوم یوم" ؛ "برای خداوند بر من است نذر یک روز روزه".

لذا بنابراحتیاط، باید به نذر عمل شود و با ترک آن، بنابر احتیاط، کفاره تعلق می گیرد.

2. متعلق نذر (آنچه در نذر بیان شده انجام یا ترک آن) باید رجحان داشته باشد ؛ چه واجب باشد و چه مستحب (از نظر انجام آن) و چه حرام باشد و چه مکروه (از نظر ترک آن) ؛ مانند اینکه نذر کند روزه بگیرد یا زیارت برود یا نذر کند غیبت را ترک کند یا سیگار نکشد.

بنابراین در صورتی که متعلق نذر، امر مرجوحی باشد، نذر صحیح نیست ؛ مانند اینکه نذر کند سیگار بکشد یا غیبت کند. اما اگر متعلق نذر امر مباحی باشد، در صورتی که جهت رجحانی در آن مدّ نظر باشد، نذر منعقد می شود ؛ مانند اینکه نذر کند غذا بخورد تا توانایی بر اطاعت خدا داشته باشد. اما اگر هیچ رجحانی نداشته باشد، نذر منعقد نمی شود.

3. باید متعلق نذر مقدور ناذر باشد و مشقت فراوان یا ضرر قابل توجه نداشته باشد ؛ مثلاً کسی که روزه برایش ضرر دارد، نمی تواند نذر کند که روزه بگیرد یا کسی که توان راه رفتن ندارد، نمی تواند نذر کند که با پای پیاده به کربلا برود.

### نکته

- ترجیح داشتن و عاجز نبودن هنگام فرارسیدن وقت عمل نذر نیز ملاک است. لذا اگر وقت عمل، متعلق نذر رجحان نداشت یا ناذر، عاجز از انجام آن بود یا برای او مشقت فراوان داشت، عمل به نذر واجب نیست.

4. شخص نذر کننده باید بالغ، عاقل، دارای اختیار و دارای قصد باشد و همچنین اگر در مورد مال خود نذر کرده، محجور (مثل سفیه یا مفلس) نباشد.

### نکته

- انسان سفیه حتی وقتی چیزی را در نذر به عهده و ذمه بگیرد که جنبه مالی داشته باشد، اگرچه از عین اموال حال حاضر او نباشد، نذرش باطل است. اما شخص مفلس اگر چیزی را که جنبه مالی دارد، به عهده و ذمّه بگیرد، ولی در مورد عین یکی از اموال حال حاضرش نذر نکرده، ایرادی ندارد و نذر منعقد است.

5. اگر زن به همراه شوهرش باشد، نذر زن بدون اذن شوهر، اگر چه در مورد اموال زن باشد، بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله

1. اگر ابتدا شوهر اذن دهد و پس از نذر، مانع شود، نذر واجب الوفاء است.

2. معنای لزوم اذن شوهر آن نیست که زن در اموال خودش اجازه تصرف ندارد. بلکه بدین معناست که نذر او واجب الوفاء نیست.

------------------------------
1. منظور آن است که در چه شرایطی واجب است نذر ادا شود.

1. نذر مشروط: نذری است که معلق بر چیزی باشد. این نوع نذر به سه صورت است:

الف) به شکرانهٔ نعمت دنیوی یا اخروی نذر کند.

- مثال: اگر خداوند به من فرزند سالمی عطا کند، برای خدا بر من است که چهل فقیر را غذا دهم ؛ در این مثال، اطعام فقیر متوقف بر داشتن فرزند سالم است که به شکرانهٔ آن این نذر انجام می شود.

ب) برای طلب دفع بلا و گرفتاری این نذر منعقد می شود.

- مثال: اگر خداوند پدرم را شفا دهد، برای خدا بر من است که چهل شب زیارت عاشورا بخوانم.

ج) نذر برای بازداشتن نفس از عمل محرم یا مکروه است.

- مثال: اگر دروغ گفتم، برای خدا بر من است که یک فقیر را غذا دهم.

2. نذر مطلق: نذری است که بر چیزی معلق نیست.

- مثال: برای خدا بر من است که ماه رجب را روزه بگیرم.

مسئله

1. اگر آنچه را نذر کرده مقید به زمان یا مکان خاصی است، انجام آن در غیر آن مکان یا زمان کافی نیست.

2. اگر فرضاً ده روز روزه نذر کند و معین نکند که پی در پی یا به صورت پراکنده باشد، به هر صورت انجام دهد اشکال ندارد.

3. اگر مالی را نذر یکی از مشاهد مشرفه کند، باید صرف مصالح آن مکان شود. اما اگر مال را نذر یکی از ائمه (ع) یا اولاد آنها نماید، جایز است در هر کار خیر، اعم از صدقه به فقراء، ساخت و تعمیر مسجد، پل و .... صرف شود ؛ با قصد اینکه ثواب آن به منذورله برگردد ؛ هرچند مستحب است که صرف مخارج حرم و زائران و خادمان آن شود. البته اگر نذر مقید به مصرف خاصی است، باید طبق آن عمل شود.

1. منذور[2] مقید به زمان خاصی است:

الف) منذور روزه است  قضای روزه واجب است و در صورت ترک عمدی کفارة حنث[3] نذر نیز واجب می شود.

ب) منذور نماز است  بنابر احتیاط واجب، قضا واجب است و با ترک عمدی، کفاره حنث نذر نیز واجب می شود.

ج) منذور غیر نماز و روزه است ؛ مانند زیارت امام حسین (ع) در روز عاشورا  قضا واجب نیست. ولی اگر عمداً ترک کرده باشد، کفاره واجب می شود.

2. منذور مقید به زمان خاصی نیست (نذر مطلق)  جایز است تأخیر آن تا زمانی که گمان به فرارسیدن مرگش کند ؛ در این صورت تأخیر آن جایز نیست. بنابراین حنث نذر در این قسم به این صورت است که در مدت حیاتش انجام ندهد.

مسئله

1. در صورتی شکستن نذر موجب کفاره می شود که نذر کننده عمداً و با اختیار (نه از روی فراموشی یا اضطرار یا اکراه و تهدید) به نذر خود عمل نکند. (کفاره جای توبه را نمی گیرد) .

2. اگر نذر کند هر پنجشنبه را روزه بگیرد، در صورتی که بعضی از پنجشنبه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود، یا نذرکننده بیمار یا حائض شود و نتواند آن روز را روزه بگیرد، واجب است قضای آن را بجا آورد و این حکم در مورد سفر، احتیاط واجب است.

3. در صورتی که نذر کرده روز خاصی را روزه بگیرد، جایز است به سفر رود ؛ هرچند سفر برای او ضرورت نداشته باشد. اما بعد از آن باید روزه را قضا کند و کفاره ای ندارد.

4. شخصی نذر کرده هر پنجشنبه روزه بگیرد. در صورتی که یک پنجشنبه را روزه نگیرد:

الف) اگر هنگام نذر، منظورش تمام پنجشنبه ها به عنوان مجموعه واحد بوده، به این معنا که اگر حتی یک پنجشنبه هم روزه نگیرد، مطلوب تأمین نشده است  در این صورت به خاطر یک بار تخلف، نذر منحل شده و کفاره بر او واجب می شود و هفته های بعد، دیگر روزه واجب نیست.

ب) هر پنجشنبه جداگانه مد نظر است در این صورت در ازای هر پنجشنبه ای که عمداً روزه نگیرد، یک کفاره واجب است.

---------------------------

2. آنچه که نذر شده.
3. شکستن نذر

اگر کسی حنث نذر کند، باید یا ده فقیر را اطعام کند یا آنان را لباس پوشاند و در صورتی که مقدور نباشد، سه روز پیاپی روزه بگیرد.

اگر ناذر، از انجام منذور ( چه نذر مطلق و چه نذر مقید به زمان) عاجز شود، نذر منحل می شود و چیزی برعهدة ناذر نیست ؛ مگر در مورد نذر روزه که در صورت عجز، باید در ازای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد.

تعریف: یعنی انسان به اسم خدا یا صفات مختص به آن، مانند "مقلب القلوب و الابصار" یا صفاتی که غالباً برای او به کار می رود و استعمالش ظهور در خدای متعال دارد (نه دیگران) ، مانند خالق، رازق و رحیم، به هر زبانی که باشد، قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند.

## قسم به غیر لفظ ظاهر در حق تعالی

- اگر لفظ استعمال شده ظهور در حق تعالی ندارد، اما شخص، منظورش ذات باری تعالی بوده، بنابر احتیاط واجب احکام قسم را دارد.

## قسم به غیر نام خدا

اگر قسم به غیر خداوند باشد، مانند اینکه قسم به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه معصومین (ع) یا به قرآن کریم و امثال آن باشد، قسم محقق نمی شود.

1. صیغه قسم که در بالا شرائط آن بیان شد.

2. مقسم علیه [4] در صورتی که قسم به انجام آن باشد، باید عمل واجب یا مستحب یا مباح باشد ؛ چه رجحان در این عمل مباح باشد و چه نباشد و در صورتی که قسم به ترک آن است، عمل حرام یا مکروه یا مباح باشد. بنابراین در قسم، مقسم علیه نباید امر مرجوحی باشد.

مسئله

در صورتی که مقسم علیه هنگام قسم امر راجحی باشد و بعد از آن مرجوح شود، قسم باطل می شود ؛ هرچند دوباره بعد از انحلال قسم دارای رجحان شود.

3. مقسم علیه مقدور باشد و مشقت فراوان یا ضرر قابل ملاحظه نداشته باشد.

4. کسی که قسم می خورد، باید بالغ، عاقل، بااختیار و قصد باشد و نسبت به مقسم علیه محجور نباشد.

5. اذن پدر در مورد قسم فرزند، و اذن شوهر در مورد قسم زن، لازم است.

------------------------------

.4 چیزی که بر آن قسم خورده شده است.

هر آنچه در بخش شکستن نذر بیان شد، در قسم نیز جاری است.

## کفاره شکستن قسم

حکم تخلف از قسم مانند نذر است.

تعریف: یعنی انسان با خدا عهد ببندد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ؛ . مانند اینکه بگوید "باخدا عهد می بندم که نماز را اول وقت بخوانم" یا "بر من است عهد خداوند که نماز را اول وقت بخوانم".

هر آنچه در بخش نذر بیان شد، در اینجا نیز جاری است.

## کفاره شکستن عهد

مانند کسی است که یک روز از ماه رمضان را عمداً افطار کند ؛ یعنی باید شصت روز روزه بگیرد یا شصت فقیر را غذا دهد.

شرایط قسم به جز شرط پنجم، در عهد نیز لازم است مراعات شود.

## نکته

- عهد نیز مانند نذر می تواند مطلق باشد ؛ مانند اینکه گفته شود "با خدا عهد می بندم که نمازم را اول وقت بخوانم" و می تواند معلق بر شرطی باشد ؛ مانند: "اگر در امتحان موفق شدم، با خدا عهد می بندم که نمازم را اول وقت بخوانم".

1. تفاوت شرایط انعقاد نذر و قسم در چیست؟

2. تفاوت شرایط انعقاد نذر و عهد در چیست؟

3. تفاوت شرایط انعقاد عهد و قسم در چیست؟

4. کفاره شکستن نذر چیست؟

5. چه تفاوتی بین کفاره شکستن عهد و قسم است؟

6. آیا مفلس می تواند نذر کند؟ توضیح دهید.

## فصل یازدهم  مضاربه (1)

مضاربه عقدی است بین دو نفر که یکی صاحب سرمایه و دیگری عامل تجارت برای سرمایه گذاری است ؛ مبنی بر اینکه سود حاصل بین آنها، به نسبت مورد توافق، تقسیم شود.

1. توضیحات لازم در مورد عدم محجور بودن، اختیار، عقل و بلوغ در درس 32 (شرایط فروشنده و خریدار) آمده است.

باید ایجاب از جانب صاحب سرمایه و قبول از جانب عامل باشد و هر لفظی (چه عربی و چه غیر عربی) یا هر فعلی که بر این معنا دلالت کند، کافی است.

الف) بلوغ (پدر، جدّ یا قیم شرعی بچه می توانند با توجه به مصلحت بچه مضاربه کنند.)

ب) عقل (دیوانه نباشد.)

ج) اختیار (یعنی او را مجبور نکرده باشند.)

د) عدم محجور بودن صاحب سرمایه (ممنوع التصرف در اموال خود نباشد.) [1]

هـ) عامل تجارت (کسی که با سرمایه کار می کند) قدرت بر تجارت داشته باشد. لذا اگر نسبت به قسمتی از سرمایه قادر به تجارت نباشد، به همان نسبت عقد مضاربه باطل است.

- مثال: اگر علی 100 میلیون به حسن بدهد تا با آن تجارت، و طبق مضاربه عمل کند اما حسن فقط بتواند 60 میلیون سرمایه به کار اندازد، در این صورت حق ندارد 40 میلیون باقیمانده را بدون اجازه مالک، نزد خود نگه دارد. حتی اگر از آن استفاده نکند.

- مثال: اگر در مثال فوق حسن در ابتدای عقد مضاربه قادر بوده، اما در اثنای کار عاجز شود که 40 میلیون را به کار اندازد، از آن لحظه به بعد حکم فوق حاکم خواهد بود.

1. توضیحات لازم در مورد عدم محجور بودن، اختیار، عقل و بلوغ در درس 32 (شرایط فروشنده و خریدار) آمده است.

الف) سرمایه، پول رایج باشد و مضاربه با دین صحیح نیست ؛ مگر بعد از قبض آن. فرقی هم نمی کند که مدیون، در مضاربه عامل باشد یا مدیون، شخص دیگر باشد.

ب) مقدار معینی باشد. البته اگر به نحو مشاع باشد ایرادی ندارد ؛ مثلاً دو شریک که یکی سهمش $^{1}/_{3}$ و دیگری $^{2}/_{3}$ است، می توانند این مال مشترک را در اختیار عامل تجارت قرار دهند تا مضاربه انجام گیرد ؛ اگر چه سهم هر یک در مقدار سرمایه جدا نشده باشد و به همان نحو مشاع باشد.

الف) سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد. بنابراین اگر مالک، مالی را به زارعی دهد که با آن زراعت کند و محصول بین آن دو تقسیم شود، مضاربه نیست. یا پولی دهد که چند رأس گوسفند بخرد تا نماء آن بین آن دو تقسیم شود، مضاربه فاسد است و نماء حاصل از آن، مال صاحب مال و عامل، فقط مستحق اجرت المثل است.

ب) سود هر یک از طرفین معین و مشخص باشد.

هـ) ربح تعیین شده در مضاربه نباید عدد مشخصی باشد. بلکه باید به صورت کسر مشاع (یعنی درصد) باشد.

- مثال: محمد 10 میلیون سرمایه در اختیار علی می گذارد تا با آن برای او تجارت کند و از سود حاصله %30 به محمد بپردازد.  صحیح است.

در مثال فوق اگر مبلغ مشخصی مثلاً 300 هزار تومان به عنوان سود محمد تعیین شود که ماهانه به او پرداخت شود، باطل است.

## نکته

در صورتی که سود به صورت کسر مشاع، مثلاً %5 در قرارداد مشخص شده باشد، می توان ماهانه به طور علی الحساب،مبلغ مثلاً 300 هزار یا 400 هزار تومان پرداخت کرد و در انتهای قرارداد می توانند با هم مصالحه کنند ؛ یعنی به یکدیگر ابراز کنند که به همان مبلغ ماهانه ای که پرداخت می شد، هر دو راضی اند و هیچ کدام خود را طلبکار شخص مقابل نمی داند.

د) منظور از ربح، سود نهایی پس از پایان مضاربه است ؛ یعنی پس از خرید و فروش های متعدد، در نهایت، میزان سود حاصله (مازاد بر سرمایه) ربح نامید می شود که طبق قرارداد تقسیم می شود. و تا زمانی که مضاربه پابرجاست، محاسبه سود قطعی (ربح) معنا نخواهد داشت.

- مثال: اگر حسین به محمد 100 میلیون تومان سرمایه داد تا برای او مضاربه کند و محمد ابتدائاً اتومبیلی خرید، اما هنگام فروش آن ضرر کرد و 80 میلیون فروخت و سپس زمینی خرید و به قیمت 150 میلیون فروخت و سپس با پول حاصله کالا خرید و آن را 110 میلیون فروخت، در این مثال، سود قطعی 10 میلیون است که طبق توافق (مثلا %30) بین این دو نفر تقسیم می شود و صاحب سرمایه حق ندارد بگوید در فروش زمین 50 میلیون سود وجود داشته و آن را تقسیم کنیم ؛ چون او رضایت داشته با 150 میلیون نیز، کالا بخرد و تجارت کند.

## نکته

1. عامل به مجرد اینکه سودی به دست آورد، سهم خود را از آن معامله مالک است. لذا می تواند آن را از مالک مطالبه یا در سهم خود تصرف کند ؛ مانند اینکه آن را بفروشد یا صلح کند. همچنین تمام آثار ملکیت، از جمله خمس، زکات، ارث و حصول استطاعت در حج نیز بر آن مترتب است ؛ هرچند این ملکیت، ملکیت متزلزل، و بر اتمام مضاربه متوقف بوده باشد.

2. اگر صاحب سرمایه، برای عقد مضاربه، صد میلیون قرار دهد و آن را برای تجارت به عامل دهد و بعد از مدتی 50 میلیون دیگر به او بدهد، در اینجا دو مضاربه واقع شده و خسارت وارده بر یک مضاربه، از سود مضاربه دیگر کسر نمی شود.

ه) لازم نیست ربح حاصله نقد باشد. بلکه اگر به صورت جنس باشد، هر یک از طرفین می توانند سهم خود را مطالبه کنند یا سهم خود را بفروشند یا با آن هر معامله ای که بخواهند، انجام دهند.

- مثال: اگر حسین به محمد 100 میلیون سرمایه دهد تا با آن خرید و فروش کند و محمد نیز طی معاملاتی، خودرو، زمین، کالا، و سپس یک واحد مسکونی بخرد، در صورتی که هنوز این واحد مسکونی را نفروخته تا سود حاصله نقد شود، حسین می تواند به محمد بگوید: "سهم مرا از این خانه نفروش تا خودم درباره آن تصمیم بگیرم."

و) سود حاصله باید بین صاحب مال و عامل باشد و کس دیگری با آن دو شریک نشود. بنابراین اگر مقداری از سود را برای شخصی قرار دهند، مضاربه باطل است ؛ مگر آنکه آن شخص کاری را که مربوط به تجارت است، انجام دهد.

عقد مضاربه از عقود جایز است ؛ یعنی هر یک از طرفین حق برهم زدن آن را دارند. حتی اگر مدت مشخصی را برای آن قرار داده باشند. البته اگر شرط کرده باشند که کسی از حق فسخ خود استفاده نکند، نباید از حق فسخ استفاده کنند. اما اگر استفاده کرد، مضاربه فسخ می شود. ولی شخص فسخ کننده معصیت کرده و اگر ضمن عقد لازم دیگری شرط کند که تا مدت معینی فسخ نشود، در این صورت حق فسخ ندارند.

گاهی مضاربه از ابتدا به دلیل نبود شرایط (شرایط عقد مضاربه، طرفین، سرمایه و شرایط ربح) باطل است و گاهی هم به دلایل ذیل باطل می شود:

1. با مرگ یکی از طرفین مضاربه باطل خواهد بود و ورثه اگر بخواهند می توانند مضاربه جدیدی منعقد کنند.

2. قبل از شروع مضاربه اگر کل سرمایه تلف شود  مضاربه باطل است (البته اگر در تلف شدن سرمایه، طبق آنچه در درس ودیعه آمده است، عامل ضامن باشد، باید جبران کند.)

3. عامل نمی تواند خودش با دیگری مضاربه کند یا با دیگری در مضاربه مشارکت کند. مگر مالک اذن دهد و در صورت اذن مالک، مضاربه اول باطل است و در مضاربه دوم نیز بسته به نوع اذن مالک:

الف) یا عامل با فرد دوم مشترکاً عامل خواهند بود.

ب) یا عامل دوم فقط عامل است.

1. اگر مقصود از مضاربه دوم، مضاربه بین عامل و غیرش باشد، به این معنا که عامل دوم، عامل عامل اول باشد، این مضاربه باطل است.

2. در صورتی که مضاربه از ابتدا صحیح بوده و شرایط لازم (شرایط طرفین، ربح و سرمایه) رعایت شده باشد، اما به هر دلیل فسخ یا باطل شده باشد، صورت های زیر را باید در نظر گرفت:

الف) اگر فسخ یا بطلان مضاربه قبل از شروع به تجارت یا قبل از مقدمات تجارت باشد – چیزی به نفع یا ضرر عامل نیست.

ب) اگر در اثنای کار و قبل از حصول سود باشد – چیزی برای عامل نیست ؛ یعنی سود یا اجرتی به او تعلق نمی گیرد و اگر مقداری از سرمایه را هم صرف نفقه اش کرده است (مانند اینکه برای تجارت، به اذن صاحب مال، به سفر رفته و هزینه ای را صرف کرده است) ضامن نیست.

ج) در اثنای کار و بعد از حصول نتیجه باشد (یعنی سودی حاصل شده، ولی نقد نشده و هنوز به صورت جنس است) – سودها تقسیم می شود و نقد کردن جنس ها بر عهده عامل نیست.

د) بعد از اتمام تجارت باشد– چیزی بر عهده عامل نیست، جز همان چیزی که از سرمایه باقی مانده و اگر احیاناً سودی هم حاصل شده، بر اساس آنچه توافق شده، بین سرمایه گذار و عامل تقسیم می شود.

3. عامل تجارت، پس از فسخ یا بطلان مضاربه، وظیفه دارد راه را برای تحویل گرفتن سرمایه توسط مالک باز بگذارد. اما وظیفه ندارد به دست مالک برساند. مگر آنکه بدون اذن مالک، سرمایه را به شهر دیگری برده باشد.

4. اگر مضاربه از اول باطل بوده است – کل سود برای صاحب مال است. مگر آنکه عامل برای خودش معامله کرده باشد ؛ آن هم به صورت ثمن کلی (2) که در این حالت سود حاصله برای خود عامل تجارت است، نه سرمایه دار.

5. پس از فسخ مضاربه، بدهکاری های عامل به افرادی که با آنان معامله کرده، بر عهده عامل نیست.

---

2. برای فهم معنای ثمن کلی به درس 27 مراجعه شود.

1. مضاربه چیست؟

2. چهار مورد از شرایط طرفین مضاربه را توضیح دهید؟

3. شرایط رأس المال در مضاربه چیست؟

4. منظور از ربح در مضاربه چیست؟

5. آیا ربح حاصل از مضاربه باید نقد شده باشد؟ توضیح دهید.

6. آیا ربح حاصله باید در انتهای قرارداد به صورت درصد پرداخت شود یا ماهانه هم می توان پرداخت کرد؟ توضیح دهید:

7. آیا در مضاربه می توان به جای تجارت کار تولیدی انجام داد؟

8. آیا فسخ مضاربه شرعاً جایز است؟ در چه صورتی حرام است؟

9. در چه صورتی عامل تجارت، ضامن خسارت وارد شده به سرمایه است؟

10. موارد بطلان مضاربه را در حالتی که از ابتدا مضاربه صحیح بوده، بیان کنید.

عامل تجارت، حکم شخص امین را دارد و مال سرمایه گذار در دست او امانت است و تمام احکام امانت در مورد او جاری است (رجوع شود به درس ودیعه) .

## نزاع در حصول سود

اگر عامل بگوید سود نکردم و سرمایه گذار انکار کند، سخن عامل در صورت قسم خوردن در دادگاه مقدم است ؛ مگر آنکه سرمایه گذار دو شاهد عادل اقامه کند. به هر حال قبل از حکم حاکم یا اقرار خود عامل، سرمایه گذار نمی تواند خودش را طلبکار سود بداند.

1. عامل بعد از انعقاد مضاربه باید آنچه را که در تجارت معمول و متعارف است، انجام دهد ؛ برای مثال، اگر با سرمایه ماشین خریده، آن را در معرض فروش قرار دهد و اگر برای سود بیشتر به تعمیر نیاز دارد آن را تعمیر کند و هزینه آن از اصل مال پرداخت می شود.

2. در صورتی که مالک، طریق خاص یا شرط خاصی را در مضاربه قرار نداده است، عامل می تواند به هر صورتی که مصلحت می داند، عمل کند ؛ مگر آنکه در آن مورد معامله یک نحو خاصی متعارف باشد که باید بر اساس آنچه متعارف است، عمل شود.

و اگر سرمایه گذار شروطی را بیان کرده، باید طبق آن عمل شود ؛ مثلاً بیان شده سرمایه در معاملات ساختمانی به کار انداخته شود یا با فلان کس تجارت نشود، که در این صورت باید طبق قرارداد عمل شود.

در صورت مخالفت شرط و وارد شدن خسارت یا تلف شدن مال، عامل ضامن است و اگر سود کرد، طبق آنچه مقرر است، به او داده می شود.

3. بدون اذن مالک، سرمایه را با مال دیگر مخلوط نکند و چنانچه مخلوط کرد و سرمایه تلف شد، عامل، ضامن است و در صورت داشتن سود، بالنسبه بین دو مال تقسیم می شود.

4. در صورت اطلاق قرارداد (نسبت به نسیه و نقد بودن معامله) ، فروش به صورت نسیه جایز نیست ؛ مگر آنکه بین تجّار متعارف باشد و اگر این متعارف بودن، نسبت به شهر خاص یا جنس خاص باشد، جایز نیست در غیر آن نسیه داده شود و اگر در جایی که نسیه جایز نباشد، نسیه داد و سرمایه تلف شد، عامل، ضامن است.

5. جایز نیست برای تجارت، سرمایه را با خود به شهر دیگر ببرد ؛ مگر با اذن مالک، یا متعارف بودن بین تجار.

6. عامل هزینه های خود را، چه در سفر تجاری و چه در شهر خود، نمی تواند از سرمایه مالک بردارد. اما اگر به اذن مالک سفر رفته، در صورتی که از سرمایه صرف نفقه کند، ضامن نیست ؛ مگر اینکه مالک شرط کرده باشد نفقه بر عهده عامل باشد.

7. عامل نمی تواند دیگری را بدون اذن سرمایه گذار در تجارت وکیل کند ؛ مگر در کارهایی که معمولاً وکیل آنها را انجام می دهد.

8. برای عامل جایز است با عین مال مضاربه خرید کند. به این صورت که فرضاً یک میلیون مشخصی را از مال مضاربه در نظر بگیرد و جنس مورد نظر را با آن خریداری کند و همچنین می تواند خرید را به نحو کلی در ذمه انجام دهد ؛ یعنی جنسی را به یک میلیون کلی در ذمه مالک خریداری کند و موقع پرداخت، یک میلیون را از مال مضاربه بدهد.

لازم به ذکر است این دو نحو معامله زمانی جایز است که عقد مضاربه مطلق باشد و اگر شرط خاصی در این مورد است، باید بر اساس همان عمل شود.

9. عامل نباید سرمایه را معطل بگذارد. بلکه باید آن را در تجارت به کار اندازد. وگرنه در صورت خسارت به سرمایه، ضامن است. البته مالک سرمایه نمی تواند مطالبه سود کند ؛ چون با سرمایه او کاری انجام نشده است.

10. عامل می تواند از سرمایه برای کارهایی که در عرف بازار، کارگر اجیر می کنند و دستمزد به او می دهند، هزینه کند و اشکال ندارد.

بیان شد که عامل، امین است و تا نسبت به سرمایه افراط و تفریط نداشته باشد، ضامن خسارت یا تلف شدن مال نیست ؛ حال اگر مالک شرط کند که:

الف) به صورت خودکار از همان ابتدای خسارت، عامل در خسارت سرمایه، شریک باشد (همان طور که در سود شریک است) شرط باطل است.

ب) عامل قسمتی از خسارت یا همه آن را جبران کند، در این حالت عامل شرعاً باید خسارت را جبران کند. در غیر این صورت معصیت کرده است. اما بدهکار نیست و پس از مرگ عامل، جزو دیون او محسوب نمی شود و فقط گناه کرده است:

دو صورت متصور است:

1. شرط، ضمن عقد لازم باشد  واجب العمل است.

2. شرط، ضمن عقد جایز باشد  تا زمانی که عقد جایز باقی است، واجب العمل است. و اگر فسخ شده باشد، خسارات قبلی باید جبران شود.

- مثال: حسین سرمایه خود را برای تجارت در اختیار محمد می گذارد. اگر پس از پایان یک سال تجارت، سرمایه حسین که 100 میلیون بوده، به 80 میلیون برسد، یعنی به اصل سرمایه خسارت وارد شود، این خسارت از جیب حسین رفته است و محمد در صورتی که افراط یا تفریط نکرده (و به هر حال هیچ یک از موجبات ضامن بودن که در درس ودیعه مطرح شد، رخ نداده باشد) ضامن خسارت نیست.

اکنون فرض کنید در ابتدای قرارداد، در ضمن عقود زیر، شرط شده باشد که در صورت وارد شدن خسارت، محمد هم مثلاً 30% در خسارت شریک باشد ؛ احکام آن بدین ترتیب است:

1. شرط مذکور در ضمن عقد دیگری است:

الف) این شرط ضمن عقد لازمی، مثل بیع صورت گرفته است ؛ مثلاً حسین و محمد خرید و فروش انجام داده اند و ضمن آن شرط کرده اند که 30% از خسارت احتمالی در مضاربه را (که معامله دیگری است) محمد جبران کند  بر محمد شرعاً واجب است به شرط مذکور عمل کند.

ب) این شرط ضمن یک عقد جایز، مثل هدیه صورت گرفته است ؛ مثلاً حسین به محمد کتابی هدیه داده و شرط کرده در صورت وارد شدن خسارت در عقد مضاربه، 30% آن را محمد جبران کند  تا زمانی که عقد هدیه فسخ نشده، واجب است شرعاً به این شرط عمل شود. بنابراین اگر محمد کتاب را به حسین پس دهد، دیگر لازم نیست این شرط را عمل کند ؛ مگر اینکه قبل از فسخ هبه، این خسارت وارد شده باشد.

2. در همان عقد مضاربه این شرط شده است، نه عقد دیگری  تا زمانی که عقد مضاربه فسخ نشده، بر محمد واجب است به این

شرط عمل کند. پس اگر مضاربه را فسخ کرد، دیگر لازم نیست به شرط عمل کند ؛ مگر اینکه، خسارت قبل از فسخ وارد شده باشد.

- مثال: اگر در مثال فوق شرط شده باشد که: 30 % خسارت بر عهده عامل (محمد) باشد، یعنی به صورت خودکار مدیون باشد، این شرط باطل است. اما اگر شرط شود که همه خسارت بر عهده مالک باشد، اما 30% یا همه خسارت بر گردن عامل منتقل شود، یعنی عامل مدیون این مقدار خسارت شود، این شرط صحیح است.

## توضیح

طبق مقتضای مضاربه، چون سرمایه مال حسین است، خسارت وارده نیز بر خود حسین وارد می شود (با فرض اینکه در وقوع خسارت محمد ضامن نیست) و لذا اینکه از همان اول بگوییم خسارت بر عهده محمد است، خلاف شرع و باطل است. اما اگر بگوییم بر عهده خود حسین است و پس از آن بر گردن محمد منتقل می شود و در واقع محمد با این شرط ضمن عقد، خسارت حسین را به عهده می گیرد، صحیح خواهد بود.

1. اگر سرمایه گذار یک نفر و عامل تجارت، چند نفر باشد، سرمایه گذار می تواند با هر عاملی، با درصد سود متفاوت، قرارداد ببندد.

2. اگر سرمایه گذار چند نفر و عامل تجارت یک نفر باشد، هر مالکی نسبت به سرمایه خود می تواند درصد سود قرارداد شده را مطالبه کند و این درصد سود، می تواند با درصد سود مالک دیگر متفاوت باشد.

اگر کسی بدون اذن مالک سرمایه، با سرمایه او مضاربه کند، یعنی شخصی مال غیر را بدون اجازه مالک به عامل می دهد تا برای مالک سرمایه مضاربه کند، در این حالت اگر مالک:

1. به مضاربه انجام شده، رضایت دهد  مضاربه طبق همان قرارداد شخص فضولی با عامل نافذ است و مطابق با همان، ربح بین عامل و مالک تقسیم می شود.

2. مضاربه انجام شده را نپذیرد:

الف) قبل از انجام هرگونه معامله ای رد صورت گیرد  سرمایه باید به مالک برگردانده شود.

ب) بعد از انجام معامله یا معاملاتی این رد صورت گیرد، این معاملات فضولی است:

یک- معاملات را اجازه کند  کل سودها برای مالک سرمایه است و اگر خسارتی هم وارد شده، بر گردن خودش است.

دو- معاملات را رد کند سرمایه باید به مالک برگردانده شود و معاملات همگی باطل است.

## چند نکته

1. در صورت های بالا، اگر عامل نمی دانسته که این مال متعلق به شخص فضولی نیست و کار و زحمتی انجام داده است، می تواند اجرت المثل را از شخص فضولی بگیرد.

به مثال زیر نیز توجه کنید:

- مثال: محمد بدون اذن، اتومبیل حسین را به احمد می دهد تا آن را بفروشد و با پول آن برای حسین تجارت کند و بیست درصد از سود حاصله را بردارد ؛ احمد با آن پول از علی زمین می خرد و دو باره زمین را می فروشد و از امیر باغ می خرد و سپس باغ را فروخته، از رحیم یک واحد تجاری می خرد، حال اگر حسین پس از اطلاع:

الف) مضاربه را رد کند، اما کل معاملات را اجازه دهد  کل واحد تجاری (چه سود برده باشد یا نه) برای حسین است.

ب) مضاربه و همچنین کل معاملات را رد کند اتومبیل حسین باید به او بازگردانده شود وخریدار اتومبیل، اگر ناآگاه بوده و نمی دانسته معامله فضولی است، پس از بازگرداندن اتومبیل به حسین، به محمد مراجعه می کند و آنچه به او پرداخته بود را مطالبه می کند. همچنین علی، امیر و رحیم نیز باید به اموالشان برسند.

2. در صورت رد مضاربه فضولی توسط مالک و تلف شدن یا معیوب شدن مال، مالک می تواند خسارت را از مضارب فضولی (محمد) یا از عامل (احمد) بگیرد.

در صورتی که از مضارب گرفت، مضارب نمی تواند برای گرفتن خسارت به عامل رجوع کند. اما اگر از عامل گرفت، در صورتی که او جاهل به فضولی بودن مضاربه بوده، می تواند خسارتی را که به صاحب مال داده، از مضارب طلب کند.

3. همان طور که در ابتدای این بخش بیان شد، تمام این سخنان در جایی است که شخص فضولی مضاربه را برای مالک اصلی انجام دهد. (مثلاً پدری از روی دلسوزی برای پسر بالغ و رشیدش چنین کند) اما اگر شخص فضولی (محمد) برای خودش مضاربه انجام داده باشد (نه برای حسین) اگرچه با سرمایه حسین بوده، معاملاتش نافذ، و تمام سود و زیان هم برای خودش است. (البته چون معاملات کلی است، نه جزئی ؛ وگرنه اگر معاملات جزئی باشد، رد یا اجازه حسین مؤثر خواهد بود.)

جایز است صاحب مال، سرمایه را به عامل دهد و بگوید اگر با این سرمایه کار کردی، نصف آن یا ثلث آن (به صورت مشاع) یا سیصد هزار تومان از آن سود برای خودت باشد که در این صورت اخیر، باید حداقل 300 هزار تومان، سود تجارت باشد. در غیر این صورت اگر در یک ماه کمتر از این مقدار شد، صاحب سرمایه حق مطالبه سود را ندارد.

## نکته

آنچه در مضاربه شرط است، در این نوع جعاله شرط نیست.

1. در چه صورتی شخص عامل با شرط کردن علیه او، واجب است خسارت وارد بر سرمایه مالک را جبران کند؟

2. در سؤال قبل، در چه صورتی عامل به طور خودکار، مدیون مالک سرمایه خواهد بود؟

3. مضاربه فضولی چیست؟

4. در چه صورتی در مضاربه فضولی معامله باطل است؟

5. در چه صورتی در مضاربه فضولی همه سودها به مالک اصلی می رسد؟

6. در چه صورتی در مضاربه فضولی قسمتی از سودها به مالک اصلی می رسد؟

7. در چه صورتی در مضاربه فضولی همه سودها به عامل تجارت می رسد؟

تعریف: قرض یعنی مالی را به ملک دیگری درآوردن، در مقابل اینکه او هم تعهد کند آن را یا مثل یا قیمت آن را برگرداند.

قرض کردن، حتی در صورت نیاز هم مکروه است. اما کراهتش از حالت عدم نیاز کمتر است. البته گاهی نیاز آن قدر زیاد است که قرض کردن واجب می شود و آن مواردی است که حفظ جان یا آبرو و امثال آن، منوط به قرض کردن باشد.

کسی که نمی تواند تأمین ادای قرض کند و امید آن را نیز ندارد، نباید بنابر احتیاط واجب قرض کند ؛ مگر ضرورت باشد یا قرض دهنده از حال او آگاه باشد.

قرض دادن مستحب مؤکد است ؛ به خصوص به شخص محتاج. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

قَالَ: وَ مَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ- كانَ لهُ بِكلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزْنَ جَبَلِ أُحُـدٍ- مِنْ جِبَالِ رَضْـوَى وَ طُورِ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٌ- وَ إِنْ رَفَقَ بِهِ فِى طلَبِهِ- تعَدَّى بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ- بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ لَا عَذَابٍ- وَ مَنْ شَكَا إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ يُقْرِضْهُ- حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزِى الْمُحْسِنِينَ. [1]

هرکس به برادر مسلمانش قرض دهد، در مقابل هر درهمی که قرض می دهد، به میزان وزن کوه احد، از کوه های رضوی و طور سیناء برای او حسنه است و اگر در مطالبه قرض خود، مدارا کند، بدون حساب و عذاب سریع از صراط می گذرد و اگر برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و او ندهد (در صورتی که توانایی آن را دارد) خداوند روزی که به محسنین جزا می دهد، بهشت را بر او حرام می کند.

1. وسایل الشیعه،ج18،ص331

1. قرض گیرنده و قرض دهنده هر دو باید شرایط متعاقدین، یعنی بلوغ، عقل، قصد و اختیار را داشته باشند و به علاوه محجور (ممنوع التصرف) نباشند.

2. مال قرض علی الاحوط عین، یا چیزی باشد که قابل تملک باشد. لذا قرض دادن دین و منفعت باطل است. شراب و خوک نیز قابل قرض دادن نیست ؛ چون قابلیت تملک و به ملکیت در آمدن را ندارد ؛ یعنی شرع مقدس کسی را مالک شراب یا خوک نمی داند.

3. مال قرض مشخص باشد. بنابراین قرض دادن چیزی که مبهم است، صحیح نیست. همچنین مقدار قرض باید از نظر پیمانه، وزن و عدد، مشخص باشد.

4. تحویل دادن و تحویل گرفتن مال قرض لازم است و صرف گفت وگو کافی نیست. ولی نیاز نیست که در مال قرض تصرف کند.

5. قرض دادن یک امر کلی و دادن مصداقی از آن کلی محل اشکال است.

هرگونه شرط زیاده در قرض، هرچند ارزش مالی کمی داشته باشد، ربا و حرام است. (منظور شرطی است که در ضمن عقد قرض صورت گرفته یا قرض مبتنی بر آن منعقد شده است.)

## موارد زیادتی عبارت است از:

1. زیادتی در عین: 100 هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، یک لباس هم برگردانده شود.

2. زیادتی در عمل: 100 هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، یک پارچه هم برای قرض دهنده داده شود.

3. زیادتی در منفعت: 100 هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، اجاره بهای قرض گیرنده به قرض دهنده پرداخت شود.

4. زیادتی انتفاع: 100 هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه علاوه بر این پول، قرض گیرنده خانه اش را به قرض دهنده اجاره دهد.

5. زیادتی در وصف: 100 هزار تومان قرض داده شود، به شرط آنکه در مقابل 100 هزار تومان پول کهنه، پول نو پرداخت شود.

1. قرض به شرط چیزی، ربا و حرام است. اما چیزی به شرط قرض جایز است.

مثال: الف) این خانه را می فروشم، به شرط آنکه به من 20 میلیون قرض بدهی  جایز است و ربا نیست.
ب) این خانه را اجاره می دهم، به شرط آنکه به من 20 میلیون قرض بدهی  جایز است و ربا نیست.

2. قرض ربوی (قرض به شرط زیادتی) حرام است. ولی باطل نیست و حتی انسان می تواند بدون قصد جدی، شرط قرض دهنده را قبول کند و قرض را بگیرد. اما زیادتی را نپردازد.

3. محاسبه تورم در بازپرداخت قرض با رضایت طرفین جایز است و ربا نیست.

4. هر شرطی که نفعی برای قرض دهنده ندارد (اگر چه مصلحت دارد) ؛ مثل رهن، ضمانت، کفالت جایز است.
مثال:صد هزار تومان قرض می دهم، به شرط آنکه گرویی بگذاری یا ضامن بیاوری یا کسی کفیل شود  جایز است.

5. اگر مقرض مالی را قرض دهد و شرط کند جنسی را ارزان تر به او بفروشد یا خانه ای را به قیمت کمتر اجاره دهد، قرض ربوی است. اما اگر قرض کننده چیزی را به قیمت کمتر بفروشد یا اجاره دهد، به شرط اینکه خریدار مبلغ معینی به او قرض دهد، اشکال ندارد ؛ یعنی بیع یا اجاره به شرط زیادی است.

شرط زیادی که به نفع مقرض است، حرام است. اما اگر به نفع قرض گیرنده باشد، اشکال ندارد ؛ مانند اینکه یک میلیون قرض دهد به شرط اینکه قرض کننده هشتصد هزار تومان برگرداند.

1. اگر چیزی که قرض داده شده، از اشیای مثلی باشد [2] ، در این صورت مثل همان لازم الوفاست ؛ اگرچه قیمت آن فرق کرده باشد. هیچ یک از طرفین هم نمی تواند دیگری را ملزم کند که قیمت دریافت شود ؛ مگر هر دو راضی باشند.

- مثال: کسی که یک سکه تمام بهار آزادی را به دیگری قرض داده است، باید سکه را برگرداند، نه پول سکه را در زمان قرض گرفتن. اما اگر قرض دهنده سکه را فروخته و پول آن را قرض داده، فقط می تواند قرض گیرنده را به پرداخت همان پول با احتساب تورم آن ملزم کند.

2. اگر چیزی که قرض داده شده، از قیمیّات است، مانند گاو و گوسفند، قیمت آن داده می شود و معیار قیمت، زمان گرفتن قرض است ؛ و محاسبه تورم در بازپرداخت قرض با رضایت طرفین اشکالی ندارد.

---

2. یعنی چیزی باشد که مثل آن در بازار وجود دارد ؛ نه مثل گوسفند و گاو و چیزهای دیگری که مثل آن وجود ندارد. بلکه نهایتاً مشابه آن وجود دارد.
3. مگر طرفین جای دیگری را توافق کنند.

1. در قرض مثلی، مقرض می تواند شرط کند که به غیر از آن جنس ادای قرض شود ؛ به شرطی که از نظر قیمت، بیشتر از جنس قرض گرفته شده، نباشد.

2. در صورت تراضی طرفین، جایز است به جای مثل در مثلیّات و به جای قیمت در قیمیّات، جنس دیگری پرداخت شود.

3. محصولات کارخانه ها، مانند ظروف بلور، چینی، یخچال، توپ پارچه ملحق به مثلیّات است.

زمان ادای قرض همان است که در درس "دین" (مؤجل و حال) بیان می شود و از نظر مکان ادای قرض، باید نکات زیر رعایت شود:

1. اگر در ضمن قرض شرط کرده باشند که در فلان مکان ادای قرض شود، باید در محل تعیین شده ادای قرض شود. حتی اگر برای قرض گیرنده هزینه داشته باشد [3] . و اگر مقرض در جای دیگر، مطالبه مال کند، بر قرض گیرنده لازم نیست بپردازد یا اگر قرض گیرنده در مکان دیگر خواست قرض خود را بدهد، بر مقرض لازم نیست بپذیرد.

2. اگر محل خاصی تعیین نشده است،

الف) در محل قرض دادن مطالبه ادا می شود  بر قرض گیرنده ادای آن واجب است و بر مقرض هم قبول آن واجب است.

- غیر محل قرض دادن مطالبه اداء می شود.

یک- ادای قرض در آن محل بدون هزینه و ضرر است  احتیاط واجب است که ادا شود.

دو- هزینه دار است یا ضرر دارد  رضایت و توافق طرفین لازم است. لذا واجب نیست.

1. قرض چیست؟

2. موارد وجوب قرض گرفتن را بیان کنید.

3. در چه مواردی قرض کردن حرام یا مکروه است؟

4. شرایط صحت قرض چیست؟ (دو شرط را بیان کنید)

5. ربای در قرض دادن را ضمن مثال توضیح دهید.

6. اگر محل خاصی برای ادای قرض تعیین نشده، تکلیف چیست؟

تعریف: دین، مال کلی است که به سببی از اسباب، در ذمه شخص دیگری است.

 فرد مشغول الذّمه: مدیون یا مدین

 طلبکار: دائن یا غریم

اسبابی که در تعریف دین به آن اشاره شد و موجب بدهکار شدن انسان به دیگری می گردد، دو نوع اند:

1. اسباب اختیاری: مانند قرض، جنس فروخته شده در بیع سلم (پیش فروش) ، ثمن در معامله نسیه، اجرت اجاره، مهریه زن، عوض و مالی که در طلاق خلع و مبارات وجود دارد و... .

2. اسباب غیر اختیاری (قهری) : مانند ضمانات (مثل دیه و... ) ، نفقه زوجه دائمه و... .

دین دو نوع است: حال و مؤجل (مدت دار)

منظور آن دینی است که برای بازپرداخت آن زمان تعیین نشده است ؛ یعنی طلبکار هر لحظه حق مطالبه آن را دارد. لازم به ذکر است دین مؤجل، اگر زمان ادای آن رسیده است، دین حال محسوب می شود و احکام آن را دارد.

1. هر لحظه حق مطالبه برای طلبکار وجود دارد.

2. ادای دین بر مدیون، در هر زمانی که تمکن پیدا کند، واجب است.

3. بر طلبکار واجب است هر زمانی که مدیون دین خود را ادا نمود، آن را بگیرد و اگر طلبکار چنین نکند، مراحل زیر طی می شود:

الف) اجبار طلبکار توسط حاکم (اگر مدیون اجبار را مطالبه کند) ؛

ب) احضار دائن و قرار دادن مال تحت سلطه طلبکار ؛

ج) دادن دین به حاکم شرع. البته وجوب قبول از طرف حاکم شرع محل اشکال است.

د) در ذمه بدهکار باقی می ماند تا یکی از مراحل قبل را بتواند اجرا کند.

### نکته

بدهکار هر کدام از مراحل بالا را با رعایت اولویت انجام دهد، دیگر بدهکار نخواهد بود.

منظور دینی است که برای پرداخت آن زمان مشخصی تعیین شده است و لذا طلبکار در هر زمانی که بخواهد، حق مطالبه ندارد.

تعیین مدت به دو گونه است:

الف) تعیین طرفین: مثل معامله نسیه یا سلم که طرفین با توافق همزمان، تحویل ثمن یا جنس را مشخص می کنند.

ب) تعیین از طرف شرع: مثل آنچه در مبحث دیه در کتب فقهی آمده است (مثلاً دیه خطأ در طول سه سال و هر سال ثلث آن ادا شود.)

1. عدم حق مطالبه قبل از زمان تعیین شده برای طلبکار.

2. در صورت پرداخت مدیون قبل از زمان مقرر، بر طلبکار قبول آن واجب نیست (مگر از قرائن فهمیده شود که مدت گذاشتن صرفاً ارفاق در حق مدیون است که در این صورت اگر بدهکار زودتر از موعد، بدهی را پرداخت، طلبکار باید قبول کند) .

1. دین را تعریف کنید.

2. مواردی که موجب بدهکاری می شود را در دو دسته بیان کنید.

3. دو حکم از احکام دین حال را توضیح دهید.

4. اگر طلبکار از گرفتن دین حال امتناع کرد، تکلیف مدیون چیست؟

5. دین مؤجل چیست؟ احکام آن را بیان کنید.

6. تعیین مدت در دین مؤجل به چه نحوی می تواند باشد؟ توضیح دهید:

با مرگ مدیون، حتی دین مؤجل هم حال می شود ؛ یعنی اینکه اگر مدیون زنده می بود، لازم نبود الآن بدهی اش را بپردازد. ولی به محض فوت، ورثه باید تمام بدهی ها، اعم از حال و مؤجل را بپردازند و هیچ یک بر دیگری تقدم ندارد ؛ زیرا همگی حال هستند.

اما با مرگ طلبکار، ورثه او باید منتظر باشند تا دین مؤجل، حال گردد و زودتر حق مطالبه از مدیون را ندارند. بنابراین اگر مهر زن مؤجل باشد، با مرگ شوهر، زن می تواند پیش از فرارسیدن زمان پرداخت مهر، مهر خود را مطالبه کند. اما اگر زن بمیرد، ورثه او نمی توانند پیش از زمان مقرر مهر را مطالبه کنند.

طلاق زن (در حکم مذکور) ملحق به فوت نیست.

با مفلس شدن[1] مدیون، دین مؤجل او حال نمی شود و ابتدا دیون حال وی پرداخت می شود و سپس اگر در زمان سر رسید دیون مؤجل، چیزی از اموال مفلس (غیر از مستثنیات دین) باقی بماند، جهت دیون مؤجلی که اکنون حال شده، مصرف می شود.

........................
[1]. در مورد تعریف مفلس به درس 32 (شرایط فروشنده و خریدار) مراجعه شود.

فروش دین در مقابل دین در صورتی که هر دو مؤجل باشد، باطل است، هرچند اجل آن دو رسیده باشد. همچنین، بنابراحتیاط، اگر هر دو حال یا یکی حال و دیگری مؤجل باشد نیز باطل است.

چند مثال:

من از او گندم طلب دارم – او از من برنج طلب دارد.

من از شخص ثالث گندم طلب دارم – او از شخص ثالث برنج طلب دارد.

من از شخص ثالث گندم طلب دارم – او از شخص رابع برنج طلب دارد.

در مثال های فوق شخصی که گندم طلب دارد، نمی تواند در مقابل برنج مورد طلب، معامله کند.

1. بر بدهکار واجب است هنگام سر رسید زمان ادای دین، برای ادای بدهی اش تلاش کند ؛ اگرچه با فروش کالا یا مطالبه طلب خود از دیگران یا اجاره دادن املاک خود، بتواند این بدهی را بپردازد. بلکه اگر برایش زحمت ندارد، باید با دنبال کردن کسب و کار لایق شأنش، بودجه اش را تأمین و بدهی اش را بپردازد.

2. اگر به جز مستثنیات دین چیزی دارد که کمتر از قیمت واقعی آن فروش می رود، در صورتی که دین حال شده باشد و طلبکار هم مطالبه کند، فروش آن واجب است. لذا حق انتظار کشیدن تا پیدا شدن مشتری مناسب را ندارد ؛ مگر آن قدر از او زیر قیمت بخرند که فروش آن اتلاف مال محسوب شود.

3. اگر بدهکار، خودش داوطلبانه چیزی را از مستثنیات دین فروخت و بدهی اش را ادا کرد، طلبکار حق گرفتن آن را دارد. البته خوب است طلبکار به این کار راضی نشود.

4. تعلل در پرداخت بدهی و دین حرام است و در صورت عدم قدرت پرداخت، نیت ادا کردن واجب است[1] .

5. بدهکار تا بدهی را تحویل طلبکار نداده، از عهده آن مبرا نمی شود. حتی اگر آن را کنار گذاشته و از اموالش جدا نموده تا در فرصت مناسب بپردازد.

---

[1]. یعنی باید نیت این را داشته باشد که در صورت قدرت، بدهی را بپردازد.

1. همان طور که بر بدهکار فقیر که قدرت پرداخت دین را ندارد، پرداخت آن واجب نیست، بر طلبکار نیز مطالبه حرام است.

2. اگر کسی بدون اجازه بدهکار (چه زنده و چه مرده) دین او را ادا نموده، ذمّه بدهکار بریء می شود (حتی اگر بدهکار او را منع کند) و طلبکار هم باید قبول نماید.

منظور چیزهایی است که بدهکار شرعاً وظیفه ندارد با پرداخت یا فروش آنها خود را از زیر بار دین، بریء الذمّه کند.  این اموال عبارت اند از: هر چیزی که جزء نیازهای زندگی و در شأن شخص است (مثل لباس، ماشین، خانه و... ) یعنی کمتر از آن، او را به مشقت زیاد می اندازد یا باعث سرافکندگی می شود.

تعریف: قرارداد و عقدی است که دیگری را نایب در حفظ مال خود می کنیم ؛ به عبارت دیگر: قرار دادن مال نزد دیگری جهت حفظ آن مال، برای مالک آن.

صاحب مال: مودع

امانت گیرنده: ودعی، مستودع

امانت مالکیه: یعنی مودع و مستودعی که هر دو شرایط امانت دادن را دارند [1] ، امانت بدهند و بگیرند و این مال نزد مستودع امانت گردد.

امانت شرعیه: در این نوع امانت، مودع وجود ندارد، اما به دلیل شرعی، کسی که مال در دست اوست، شرعاً امین است. البته احکام امانت شرعیه و مالکیه با هم متفاوت است.

---

1. به بخش شرائط مودع و مستودع رجوع شود.

ودیعه جزء عقود جایز است. لذا مودع هر زمان بخواهد، می تواند آن را پس بگیرد و مستودع نیز هر زمان بخواهد، می تواند آن را برگرداند.

1. بلوغ

2. عقل

3. احتیاطاً باید شخص عاجز از حفظ مال، ودیعه را نپذیرد ؛ مگر آنکه مودع، خودش عاجزتر باشد و مستودع دیگری هم نباشد.

1. اگر کسی، چیزی را از نابالغ یا دیوانه امانت بگیرد، ضامن است و با برگرداندن مال به خود بچه نابالغ یا فرد دیوانه مبرا نمی شود. بلکه باید به ولی آنها برگرداند.

2. در یک حالت می توان از نابالغ یا دیوانه مالی را گرفت و آن زمانی است که بخواهیم مال او را حفظ کنیم (و اگر دست خودشان باشد حفظ نمی شود) که در این صورت "امانت شرعیه" خواهد بود، نه "امانت مالکیه". لذا باید آن را محافظت کرد و فوراً به دست ولی آنها رساند یا به او اعلام کرد که مال دست اوست. اگر چنین مراحلی انجام شود، دیگر ضامن نیست.

3. اگر مودع به وسیله دیوانه یا بچه ای مالش را به دست مستودع برساند، ایرادی ندارد ؛ چون این دو، خود مودع نیستند.

4. اگر مستودع بچه غیر ممیز باشد و آن را از بین ببرد، بچه ضامن نیست. اگر بچه ممیزی است که صلاحیت امانت داری را دارد، در صورتی که در نگه داری کوتاهی کرده باشد، ضامن است.

5. معنای شرط 3 این نیست که عقد ودیعه باطل است، بلکه تکلیف مستودع را بیان می کند.

در صورت قبول ودیعه، مستودع باید به گونه ای که معمول و متعارف است، آن را نگهداری کند تا از تلف شدن و صدمه دیدن محفوظ بماند ؛ بدین صورت که آن را در جای مناسبی قرار دهد ؛ مثلاً اگر زیور آلات است، آن را در صندوق قفل دار نگه داری کند یا اگر گلدان است، آن را از سرما و گرما محافظت نموده و به میزانی که لازم است به آن آب و کود بدهد و حتی اگر پیش از گرفتن ودیعه، وسایل و مکان مناسبی برای نگه داری آن ندارد، باید آنچه را نیاز است، فراهم کند.

مستودع امین است. لذا تا زمانی که افراط و تفریط نکرده، ضامن نیست.

1. اگر خسارت وارد به مال به هر دلیلی، مستند به مستودع باشد، ضامن است. مگر آنکه خسارت به دلیل استفاده ای باشد که از طرف صاحب مال مجاز بوده است.

v مثال: ظرف کریستالی را به امانت نزد شما گذاشتند و شما نیز آن را در جای امنی قرار داده اید. اما هنگام عبور از کنار آن، ناخواسته تعادل بدنی شما به هم می خورد و موجب شکسته شدن ظرف می شوید. اینجا چون شکسته شدن ظرف مستند به شماست و استفاده مجاز هم سبب شکستن ظرف نبوده، ضامن هستید.

2. مستودع در نگه داری آن کوتاهی کرده باشد.

v مثال: اگر مال شخصی نزد مستودع باشد و او آن را در جایی قرار دهد که ممکن است بارندگی به آن آسیب بزند و مستودع آن را زیر سایبان قرار ندهد و لذا بارش باران آن را خراب کند، در این صورت ضامن خواهد بود.

3. اگر مودع جای خاصی را برای حفظ مال تعیین کرده باشد، منتقل کردن آن به جای دیگر ضمان دارد ؛ مگر آنکه در آن محل در معرض خسارت باشد و جای بهتری وجود داشته باشد که در این صورت حتی اگر مودع نهی کند، اشکالی ندارد.

4. اگر ظالمی بخواهد ودیعه را از مستودع بگیرد، در این حالت حتی اگر حفظ ودیعه منوط به قسم دروغ خوردن باشد، لازم است انجام شود و اگر مستودع چنین نکند، ضامن است. البته دفع ظالم، اگر منجر به جراحت و آسیب بدنی یا بی آبرویی یا خسارت مالی شود، تحمل آن دیگر واجب نیست. بلکه در ضرر بدنی و آبرویی قابل توجه، تحمل آن حرام است. اما اگر این ضررها خیلی کم باشد که غالب مردم آن را تحمل می کنند، واجب است برای حفظ ودیعه آن ضرر را تحمل کرد ؛ مثلاً کلام خشن و تندی بگوید که هر چند اذیت کننده است، اما ضرر آبرویی محسوب نمی شود. همچنین اگر فقط با دادن قسمتی از ودیعه دفع ظالم می شود، واجب است این کار انجام شود و اگر مستودع چنین نکرد و کل ودیعه را ظالم اخذ کرد، آن گاه مستودع، مابقی اخذ شده توسط ظالم را ضامن است.

5. هرگونه استفاده یا تصرفی در مال امانت، بدون اجازه مالک و صاحب اختیار آن، مثل پوشیدن لباس، سوار شدن اتومبیل و... ضمان آور است ؛ مگر آنکه حفظ مال و امانت، منوط به آن باشد و راه دیگری نداشته باشد.

6. اگر مستودع پس از امانت گذاشتن مودع نزد او نیت غصب کند (حتی اگر فعلاً غصب نکند) یا انکار کند چنین ودیعه ای نزد اوست، اگرچه بعداً از انکارش برگردد، یا در صورت مطالبه ودیعه توسط مودع، از برگرداندن ودیعه خودداری کند، در تمام این حالات اگر خسارتی به مال امانت وارد شود، ضامن است.

7. در هر جایی که امانت مالکیه تبدیل به امانت شرعیه شود و مستودع و وارث مستودع در رساندن مال به مالک آن کوتاهی یا در اعلام آن کوتاهی کند، مطابق آنچه در بخش ذیل (موارد ابطال ودیعه) آمده است، شخص، ضامن ودیعه خواهد بود.

موت یا جنون مودع یا مستودع موجب ابطال ودیعه می شود. لذا با توجه به اینکه این مسئله برای مودع یا مستودع به وجود آمده ، مراحل زیر اجرا می شود:

الف) مودع بمیرد یا مجنون شود:

- ودیعه به صورت امانت شرعی در دست مستودع است  برگرداندن ودیعه به همه ورثه مودع یا ولی مودع واجب است یا اینکه حداقل فقط به آنها اعلام کند و اگر چنین نکرد یا بدون دلیل تأخیر انداخت  در صورت خسارت دیدن مال، مستودع ضامن است.

ب) مستودع بمیرد یا مجنون شود:

- ودیعه در دست ورثه یا وصی مستودع، امانت شرعی است [ واجب است به مودع یا جانشین و وکیل او رد شود یا اعلام فوری شود و اگر چنین نکند یا بدون دلیل تأخیر اندازد  ورثه یا وصی مستودع ضامن است.

## نکته

منظور از لفظ "دلیل" در عبارات فوق آن است که اگر شخص به دلیل آنکه نمی داند کسی که مدعی ارث است آیا وارث است یا وارث منحصر در اوست یا افراد دیگری هم هستند و لذا برای تحقیق تأخیر بیندازد، ضامن نیست.

1. ودیعه را تعریف کنید.

2. امانت مالکیه چیست؟

3. امانت شرعیه چیست؟

4. اگر از نابالغ، مالی امانت گرفته شود، تکلیف چیست؟

5. در چه صورتی شرعاً نباید ودیعه را قبول کرد؟

6. مواردی را که مستودع ضامن است، بیان کنید.

در اولین فرصت ممکن در صورت مطالبه ودیعه، شخص مستودع باید آن را برگرداند. حتی اگر بنابر احتیاط واجب مودع کافر حربی باشد.

## نکته

الف) منظور از برگرداندن ودیعه فقط آن است که راه را باز کند تا مالک آن بیاید و آن مال را ببرد.

ب) اگر برگرداندن آن مال به کافر حربی موجب کمک به دشمن دین شود و او را بر علیه مسلمانان مجهز نماید، این کار حرام است.

ج) شاهد گرفتن برای تحویل دادن امانت به مودع، اگر موجب تأخیر زیاد نشود، جایز است.

اگر در مورد ودیعه، ترس سرقت یا تلف شدن وجود داشته باشد، باید مراحل زیر طی شود و اگر در انجام دادن هر کدام کوتاهی کند، ضامن است:

الف) رساندن به مالک یا وکیل او ؛

ب) رساندن به حاکم شرع (اگر او قادر به حفظ مال است) ؛

ج) رساندن به شخص مورد وثوق و امینی که قادر به حفظ مال است (در صورتی که حاکم وجود نداشته یا قادر به حفظ نباشد) .

چنانچه به سبب بیماری یا غیر آن، نشانه های مرگ بر مستودع آشکار شد، باید مراحل زیر را طی کند (و اگر در انجام هر یک کوتاهی کند، ضامن است) :

1. رساندن به مالک یا وکیل او ؛

2. رساندن به حاکم شرعی که قادر بر حفظ مال است ؛

3. مستودع وصیت می کند و شاهد هم می گیرد.

### نکته

الف) وصیت کردن و شاهد گرفتن باید به گونه ای باشد که آن مال برای صاحبش حفظ شود. لذا باید جنس، وصف، مکان مال، نام و مشخصات مالک آن ذکر شود و صرف گفتن اینکه ودیعه نزد من است، کافی نیست.

ب) مرحله آخر در صورتی لازم است که ورثه شخص مستودع، امین و مطلع نباشند. اما اگر آنها مطلع و افرادی امین باشند، وصیت و شاهد گرفتن لازم نیست.

در صورتی که مسافرت مستودع با حفظ ودیعه منافات داشته باشد [1] ، در این حالت اگر رضایت مالک در مورد به همراه بردن ودیعه در سفر معلوم نباشد، باید مراحل زیر طی شود و اگر در انجام هر مرحله کوتاهی کند، ضامن است:

الف) مسافرت غیر ضروری:

- تحویل به مالک یا وکیل او □ تحویل به حاکم شرع □ باید ترک مسافرت کند.

ب) مسافرت ضروری:

- تحویل به مالک یا وکیل او □ تحویل به حاکم شرع □ تحویل به فرد امین □ با خود به مسافرت ببرد و ضامن نیست. [2]

---

1. یعنی برای حفظ ودیعه لازم باشد که آن را با خود ببرد یا آنکه مسافرت را ترک کند.

2. البته اگر مسافرت طولانی و بسیار خطرناکی است، حکم مستودعی که نشانه های مرگ برایش آشکار شده، اجرا می شود.

اگر ورثه می دانند که مورّث آنان (مثلاً پدر تازه درگذشته آنها) در اموالش ودیعه ای از مردم نزدش بوده است، مثلاً خود مورّث پیش از مرگ اقرار کرده است، در این صورت باید گزینه های زیر اجرا شود:

1. اگر عین مال ودیعه در اموال میت مشخص است:

الف) مالک معلوم است  همان مال به مودع داده می شود.

ب) مالک معلوم نیست  حکم مجهول المالک را دارد. (3)

2. اگر عین مال را به صورت ویژه مشخص نکند و فقط در ضمن مصادیقی از جنس واحد معین کند. (مثلاً یکی از گوسفندان)  مال با قرعه مشخص می شود و به مالک داده می شود و در صورت معلوم نبودن مالک، حکم مجهول المالک را دارد.

3. عین مال را، حتی مصادیقی از یک مجموعه را معین نکند، و فقط بگوید در اموالم ودیعه ای وجود دارد.

الف) مالک معلوم است  احتیاط در مصالحه است.

ب) مالک معلوم نیست  حکم مجهول المالک را دارد که با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه می شود.

4. مشابه حالت سوم باشد، اما نگوید در اموالم وجود دارد  چیزی بر عهده ورثه نیست ؛ مگر یقین به این باشد که میت طبق یکی از موارد ضمان آور (که در درس قبل بیان شد) ضامن بوده و مال از بین رفته است.

---

3. از طرف صاحب مال بهفقیر صدقه داده می شود و بنابر احتیاط با اجازه نماینده مجتهد باشد.

1. سه مورد از لزوم برگرداندن ودیعه را نام ببرید.

2. منظور از برگرداندن ودیعه، در مواردی که واجب است، چیست؟

3. در چه صورتی برگرداندن ودیعه به صاحبش حرام است؟

4. در صورت ترس سرقت مال ودیعه چه باید کرد؟

5. مستودع، در مورد ودیعه در مسافرت غیر ضروری، چه وظیفه ای دارد؟

6. اگر مالک ودیعه مشخص باشد، وظیفه ورثه مستودع چیست؟

تعریف: مسلط کردن دیگری بر مال خود، برای این که از آن استفاده مجانی (بدون گرفتن عوض) کند. [1]

عاریه عقدی است که به ایجاب و قبول نیاز دارد. هر لفظی که بر عاریه دلالت کند، ایجاب است ؛ . مانند اینکه بگوید: "این شیء را به تو عاریه دادم" یا "به تو اجازه می دهم که از آن استفاده کنی". هر لفظی هم که بر رضایت دلالت کند، قبول است.

علاوه بر آن، هر عملی که بر این معنا دلالت داشته باشد نیز کافی است و لازم نیست حتماً لفظ باشد.

----------------------------------------

1. به صورتی که بهره برداری از آن مال منوط به مصرف آن و از بین رفتن آن نباشد ؛ مثل لوازم مصرفی، از جمله: تاید، شامپو و... .

1. مالک منفعت مال باشد (لازم نیست مالک عین باشد) و شرعاً صلاحیت تصرف در آن را داشته باشد. لذا کسی که غاصب عین یا منفعت مالی است، حق عاریه دادن آن را ندارد.

مثال:صاحب خانه ای که خانه اش را اجاره داده، چون مالک منفعت آن نیست، حق عاریه دادن خانه را به دیگری ندارد.

اما مستأجری که خانه را اجاره کرده، حق این کار را دارد ؛ مگر آنکه صاحب خانه در عقد اجاره شرط کرده باشد که فقط مستأجر حق استفاده از منفعت را دارد.

## عاریه دادن بدون اذن مالک

اگر بدون اجازه قبلی، مال کسی عاریه داده شود، باید از صاحب اختیار آن اجازه گرفت و اگر اجازه نداد، عاریه باطل است.

2. بالغ و عاقل باشد. لذا بچه و مجنون، بدون اذن اولیایشان، حق عاریه دادن ندارند.

3. محجور نباشد. لذا سفیه با اجازه ولی خود و مفلس با اجازه طلبکارها فقط حق عاریه دادن دارند.

1. اهلیت و صلاحیت شرعی بهره بردن از منافع آن مال را داشته باشد. لذا کافر نمی تواند قرآن را عاریه بگیرد یا به شخص محرم نمی توان صید را عاریه داد.

2. عاریه گیرنده باید معین و مشخص باشد ؛ مثلاً نمی توان گفت که این شیء را به یکی از این دو نفر عاریه دادم.

3. عدّه بسیار زیاد نمی توانند عاریه گیرنده باشند. اما عدّه محصوری، مثل 10 نفر، می توانند باشند که در این صورت هر یک از افراد به نوبت و با قرعه، حق بهره برداری از منفعت را دارند.

1. قابل بهره برداری باشد ؛ آن هم بهره های حلالی که عین مال از بین نرود. لذا نمی توان نان و روغن را عاریه داد یا جایز نیست ظرف طلا را برای استفاده خوردن و آشامیدن عاریه داد.

2. معین بودن آن در ابتدا لازم نیست. لذا اگر کسی بگوید یکی از لباس هایم را که دوست داری، عاریه دادم، صحیح است.

3. آنچه منافع متعدد دارد، در صورتی که عاریه آن شیء به خاطر بعض منافع باشد، باید منافع مورد نظر مشخص شود تا معلوم باشد از کدام منافع می خواهد استفاده کند. در این صورت حلیت انتفاع از آن شیء مختص به همان منافع می شود و اگر می خواهد از مطلق منافع بهره مند شود، می تواند به عموم تصریح کند. مگر آنکه با مطلق گفتن فهمیده شود که از تمام منافع آن جواز بهره مندی دارد.

1. عقد عاریه عقد جایز [2] است ؛ مگر عاریه زمین یا قبری برای دفن، در صورتی که بدن میت پس از دفن کاملاً در آنجا پوشانده شده باشد که بنابر احتیاط واجب، نمی توان نبش قبر کرد. لذا اگر کاملاً پوشانده نشده، می توان زمین عاریه را پس گرفت. اما در این حالت هزینه حفر قبر و هزینه پر کردن زمین یا قبر (یعنی هزینه کارهای انجام شده) با عاریه دهنده نیست، همچنان که پر کردن زمین نیز با عاریه گیرنده نیست.

2. مرگ عاریه دهنده  بطلان عاریه (بدون نیاز به فسخ)

3. از بین رفتن سلطه عاریه دهنده (جنون و... )  بطلان عاریه (بدون نیاز به فسخ)

4. اگر زمین را برای ساختمان سازی یا درخت کاری و کاشت عاریه دهند  حق فسخ برای عاریه دهنده و حق گرفتن خسارت برای عاریه گیرنده وجود دارد. اما باید احتیاطاً به نحوی باشد که رضایت طرفین جلب شود ؛ یعنی عاریه دهنده رضایت طرف مقابل را و برعکس، عاریه گیرنده، در گرفتن خسارت، رضایت عاریه دهنده را جلب کند.

-----------------------------------

2. یعنی هر یک از طرفین حق فسخ آن را دارند.

در این رابطه باید موارد زیر رعایت شود:

1. عاریه گیرنده فقط مجاز است به همان مقدار معمول و متداول از عاریه بهره برداری کند. در غیر این صورت غاصب و ضامن است ؛ به این معنا که اولاً: به میزان ارزش استفاده های بیش از حد به عاریه دهنده بدهکار است و ثانیاً: اگر در این استفاده های بیش از حد، آسیبی به مال عاریه وارد شود، باید آن را جبران کند و خسارت بپردازد.

- مثال: اگر کسی اتومبیلی را عاریه بگیرد و بدون اینکه از صاحب آن اجازه بگیرد که با آن بار جابه جا کند، بارهای فراوان و سنگینی حمل کند، اولاً: باید کرایه حمل بار را به مالک بپردازد ؛ ثانیاً: باید هر هزینه ای را که از خسارت اتومبیل به مالک وارد شده، جبران کند.

2. مال عاریه، در دست عاریه گیرنده، حکم امانت را دارد. لذا در موارد زیر ضامن است:

 در نگه داری آن کوتاهی کرده باشد.

 در بهره برداری از آن زیاده روی کرده باشد. (بند 1)

 عاریه دهنده شرط کرده باشد که به هر دلیلی (اگرچه کوتاهی یا زیاده روی هم نباشد) عاریه گیرنده ضامن باشد و خسارت را به عهده بگیرد.

 موارد سه گانه فوق در مورد غیر طلا و نقره است ؛ زیرا در طلا و نقره مطلقاً ضامن است ؛ مگر اینکه عاریه گیرنده شرط کند که ضامن نیست.

 چنانچه هیچ یک از موارد فوق محقق نشود، اما خسارت وارده به مال عاریه، مستند به عاریه گیرنده باشد، باز هم عاریه گیرنده ضامن است.

- مثال: فرض کنید ظرف کریستال حسن در دست علی باشد و به صورت سهوی و بدون کوتاهی در مراقبت از آن، پای علی به آن بخورد و بشکند. علی در اینجا ضامن است ؛ زیرا شکستن کریستال مستند به علی است.

3. چنانچه عاریه دهنده غاصب مال عاریه باشد، در مورد تلف شدن مال یا عوض منفعتی که عاریه گیرنده از آن استفاده نموده:

الف) عاریه گیرنده جاهل به غصب است  ضمان بر عهده غاصب است. لذا اگر مالک اصلی به غاصب رجوع کرد، غاصب نمی تواند به عاریه گیرنده رجوع نماید. اما اگر به عاریه گیرنده رجوع کند، او می تواند به غاصب رجوع کند.

ب) عاریه گیرنده عالم به غصب است ضمان بر عهده عاریه گیرنده است. لذا اگر مالک به غاصب رجوع کند، در صورتی که عین مال تلف شده باشد، غاصب می تواند به عاریه گیرنده رجوع کند و اگر مالک به عاریه گیرنده رجوع کند، او نمی تواند به غاصب رجوع کند.

نکته

هر زمان که عاریه گیرنده علم به غصب پیدا کند، جایز نیست آن را به غاصب برگرداند. بلکه باید آن را به مالک برگرداند.

4. زمانی عاریه گیرنده چیزی برگردنش نخواهد بود که مال عاریه را تحویل مالک آن، یا وکیل قانونی یا ولی او دهد و صرف قرار دادن مال در صندوق کافی نیست.

- مثال: اگر اتومبیل را پس از استفاده، در پارکینگ عاریه دهنده قرار دادیم، فایده ندارد. بلکه باید به خودش تحویل دهیم.

1. شرایط عاریه دهنده را بیان کنید.

2. شرایط عاریه گیرنده را بیان کنید.

3. آیا معین بودن مال عاریه لازم است؟ توضیح دهید.

4. چه چیزهایی موجب بطلان عاریه است؟

5. در چه صورتی عاریه گیرنده ضامن است؟

6. عاریه گیرنده مجاز به چه استفاده هایی از مال عاریه است؟

لباسی که پوشیدن آن به خاطر رنگ، کیفیت دوخت، مندرس بودن یا علل دیگر، مناسب نیست، به طوری که اگر پوشیده شود توجه مردم جلب و صاحب لباس انــگشت نما شود، لباس شهرت، و پوشیدن آن اشکال دارد. (1361)

## الف) پوشش زن

پوشش زن در مقابل نامحرم باید به گونه ای باشد که:

یک- به جز گردی صورت و مچ دست به پایین (بدون آرایش و زیور آلات) آشکار نباشد.

دو- برجستگی ها و زیبایی های بدن زن، با وجود پوشیدن آن، آشکار نباشد.

سه- رنگ و خصوصیات آن به گونه ای نباشد که جلب توجه کند و موجب تحریک اطرافیان شود.

## ب) پوشش مردان

یک- پوشش مرد در مقابل زن باید به گونه ای باشد که موجب مفسده نشود. ( 443)

دو- کشیدن سرمه برای مردان به خودی خود جایز است. (س447)

سه- پوشیدن لباس آستین کوتاه به خودی خود جایز است، مگر اینکه مفسده ای داشته باشد. (س443)

1. اگر صدای کفش زنان هنگام راه رفتن، موجب جلب توجه و تحریک نامحرم یا مترتب بر مفسده نشود، اشکال ندارد. (1362)

2. برای زنان پوشیدن لباس های تنگ یا بدن نما در عروسی ها و مانند آن، اگر از نگاه مردان نامحرم یا از ترتب مفسده یا تحریک اطرافیان در امان هستند، جایز است. ( 1364)

3. اگر پوشیدن کفش سیاه براق، موجب جلب توجه نامحرم یا انگشت نما شدن او شود، حرام است. (1365)

4. حکم لباس، مقنعه و پیراهن، از نظر رنگ، مانند کفش است. (1366)

5. اگر تاتوی ابرو عرفاً زینت محسوب شود باید پوشانده شود. (س441)

6. هرگونه زیور، حتی حلقه ازدواج یا آرایش معمولی ابرو باید پوشانده شود. (س442)

7. پوشاندن بینی جراحی شده برای زیبایی واجب نیست. (س 440)

8. دختری که ازدواج کرده با دختری که ازدواج نکرده، در احکام فوق تفاوتی ندارد. (س 439)

9. زدن عطر یا کرم های ضد آفتاب، به خودی خود، جایز است ؛ مگر آنکه موجب جلب توجه نامحرم شود، لذا باید از کنار مردان عبور نکنند. (س 448)

10. تولید و خرید و فروش جوراب نازک (و هر لباسی که پوشیدن آن در مقابل نامحرم حرام است) اگر به قصد این باشد که زنان خریدار از آنها در برابر نامحرم استفاده کنند، حرام است. (1370)

11. کار کردن در فروشگاه های لباس زنانه، اگر مخالف مقررات نباشد ( و برای مرد کارگر یا فروشنده مفسده ای مثل لذت جنسی یا خوف گناه نباشد) به خودی خود جایز است. (1371)

در مورد تاتوی ابرو چند نکته باید توجه شود:

1. اگر عرفاً زینت و آرایش محسوب شود باید از نامحرم پوشانده شود. اما کسانی که ابرویشان از بین رفته و فقط یک ابروی معمولی و بدون زیبایی خاصی را تاتو می کنند یا قسمت های از بین رفته لابه لای ابروان خود را ترمیم می کنند، به طوری که عرفاً زینت و آرایش (حتی جزئی) حساب نمی شود، پوشاندن آن لازم نیست.

2. زمان تاتو کردن، با این فرض که تا چند روز نمی توان به آن قسمت آب زد، باید زمان به خصوصی باشد. در غیر این صورت حرام است. و آن زمان عبارت است از زمانی که:

الف) نماز بر بانوان واجب نیست ؛ مانند اینکه خانم عادت ماهیانه است یا وقت نماز نیست ؛ مثل اینکه ساعت ده صبح است.

ب) نماز بر بانوان واجب است: (عادت ماهیانه نیست و اذان هم گفته شده) اول وضو گرفته شود (توصیه می شود اول نماز اقامه شود، بعداً تاتو صورت گیرد.) برای نمازهای بعدی (مثلاً نماز مغرب و...) تا زمانی که آب برای آن قسمت ضرر دارد، طبق احکام جبیره عمل می گردد. پس از سپری شدن مدتی که آب برای ابرو مضر بود، چون به صورت زیر پوستی تاتو انجام شده، وضو و غسل معمولی صورت خواهد گرفت.

الف) پوشیدن هر نوع لباسی که ترویج فرهنگ ضد اسلامی است، حرام است.

ب) پوشیدن لباس هایی که روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، به خودی خود ایراد ندارد. اما اگر ترویج فرهنگ ضد اسلامی شود، حرام است و تشخیص آن به عهده عرف است. (1373)

ج) مجرد اینکه لباسی از کشورهای غیر اسلامی وارد شده، دلیل بر حرمت استفاده از آن نیست. (1374)

د) استفاده از کروات و سایر پوشش های غیر اسلامی، اگر منجر به ترویج فرهنگ غربی و ضد اسلامی شود، حرام است. ( 1379)

هـ) پوشیدن لباسی که روی آن تبلیغ شراب وجود دارد، حرام است. ( 1383)

و) واردات و خرید و فروش لباس هایی که ترویج کننده فرهنگ غرب و ضد اسلام است، حرام است. (1374)

ز) اگر واردات و خرید و فروش این گونه لباس ها ترویج کفر و ضد اسلام نباشد، نباید به دولت اسلامی ضرر اقتصادی بزنند.

1. آیا پوشیدن لباس انگشت نما برای بانوان در معابر عمومی به شرط آنکه کاملاً بدن را بپوشاند و مهیّج نباشد، جایز است؟

2. لباش شهرت چیست؟ آیا خیلی جذّاب بودن ملاک است؟

3. لباس زنان در مقابل نامحرم باید چگونه باشد؟

4. لباس زنان در مقابل محارم (به جز شوهر) باید چگونه باشد؟ آیا در مواردی لازم است کاملاً پوشیده باشد؟

5. آیا حلقه ازدواج برای زنان در دید نامحرم حرام است؟

6. تمیز کردن زیر ابرو یا بند انداختن صورت چه حکمی دارد؟

7. پوشیدن لباس تنگ برای زنان در عروسی ها چه حکمی دارد؟

8. پوشیدن کفش پاشنه بلند یا کفش زیبا برای بانوان چه حکمی دارد؟

9. تولید لباس هایی که پوشاننده کامل بدن نیست، مثل لباس های مجلسی، چه حکمی دارد؟

10. آیا مردان شرعاً می توانند در تولیدی لباس زنانه کار کنند؟

11. آیا پوشیدن لباس هایی که از غرب وارد شده، حرام است؟

12.عطر زدن بانوان در چه صورتی جایز است؟

13.آیا استفاده از لباس بسیج به همراه چفیه در معابر عمومی جایز است؟

14. آیا پوشیدن آستین حلقه ای برای مردان جایز است؟

15. آیا پوشیدن شلواری که مدل آن به گونه ای است که بالای زانوی آن سوراخ بزرگی است، جایز است؟

**عورتین:** حرام است.

**غیرعورتین:** با لذت و شهوت حرام است.

الف) نگاه حضوری به:

یک- مسلمان فقط به گردی صورت و مچ دست به پایین، بدون لذت جنسی، درصورتی که این مواضع بدون آرایش یا زیور باشد، جایز است.

دو- غیرمسلمان  جاهایی که به صورت متعارف و معمول نمی پوشانند، بدون لذت جنسی جایز است.

ب) نگاه تصویری به:

یک- پخش مستقیم اگر بشناسیم حرام است و در صورت عدم شناخت و بدون لذت جنسی، بنابر احتیاط واجب، حرام است.

دو- عکس یا پخش غیر مستقیم اگر بشناسیم، بنابر احتیاط واجب جایز نیست. (1315) و (1183)

تمامی احکامی که برای نگاه مرد به زن بیان شد، برای نگاه زن به مرد نیز مطرح است.

اما در بند (2ـ الف) به قسمت هایی از بدن مرد می توان نگاه کرد که مردان به طور متعارف نمی پوشانند، مثل سر و گردن و قسمتی از دست و مچ پا. البته نباید قصد لذت یا خوف وقوع گناه وجود داشته باشد.

مشاهده کشتی مردان (که بدن کشتی گیران پوشیده نیست) توسط زنان اگر باحضور در میدان کشتی یا به قصد لذت جنسی باشد یا در آن خوف ارتکاب گناه و فساد وجود داشته باشد، جایز نیست و اگر از تلویزیون به صورت زنده و مستقیم ببینند بنابر احتیاط جایز نیست و در غیر صُوَر مذکور اشکال ندارد.

1. خواندن کتاب ها و اشعار مبتذل که باعث تحریک شهوت می شوند، حرام است. ( 1197)

2. خرید و فروش فیلم هایی که محرک شهوت است و موجب انحراف (ولو جزئی) می گردد، یا شامل موسیقی حرام است و همچنین تولید یا اجاره این فیلم ها یا اجاره دستگاه برای پخش چنین فیلم هایی و به این قصد، حرام است. (1211)

3. در احکام نظر کردن، افراد متأهل نیز حکم شخص مجرد را دارند.  (1200) و (1204)

4. دست دادن و تماس بدنی مرد با زن نامحرم حرام است ؛ اگرچه غیر مسلمان باشد. (استفتائات معظم له س435)

5. زنان پیر نیز باید حجاب را رعایت کنند و مردان نیز در نگاه کردن باید رعایت کنند. (س438)

6. نگاه کردن به مجسمه های عریان (که مربوط به فرد خاصی نیست) اگر تحریک آمیز نباشد و به علاوه خوف ارتکاب گناه هم وجود نداشته باشد، جایز است. (س 446)

7. ظهور و چاپ عکس های خانوادگی یا عروسی که خانم ها بدون حجاب کامل می باشند، توسط عکاس هایی که آنها را نمی شناسند، بدون لذت جنسی و خوف وقوع در گناه، اشکال ندارد.

8. دیدن فیلم هایی که کارهای جنسی را به نمایش می گذارد، چون همراه با تحریک شهوت است، حرام است.

9. نظارت و اصلاح و حذف برخی فیلم های فاسد کننده، در صورتی برای شخص مجاز است که خودش تحریک شهوانی نشود یا خوف افتادن به گناه را نداشته باشد. (1203)

10. مشاهده کشتی مردان توسط زنان اگر باحضور در میدان کشتی باشد و یا به قصد لذت و ریبه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه و فساد وجود داشته باشد، جایز نیست و اگر از تلویزیون به صورت زنده و مستقیم ببینند بنابر احتیاط جایز نیست و در غیر صُوَر مذکور اشکال ندارد. (1190)

1. نگاه کردن زن به مسابقه یک قهرمان ملی چه حکمی دارد؟

2. آیا نگاه کردن به بدن زن ارمنی جایز است؟

3. آیا نگاه شوهر به عکس همسر شرعی اش یا فیلم او با تحریک جنسی جایز است؟

4. آیا فکر کردن در مورد کسی که به خواستگاری او رفته ایم و قصد جدی ازدواج وجود دارد، در صورت تحریک شهوانی جایز است؟

5. افراد متأهل با مجرد چه تفاوت هایی در احکام نگاه کردن با هم دارند؟

6. نگاه به صورت جنس موافق چه حکمی دارد؟ جنس مخالف چطور؟

7. آیا می توان پخش مستقیم زن نامحرم را نگاه کرد؟ در چه صورتی جایز است؟

8. منظور از " خوف وقوع در گناه " چیست؟ چند مثال بیاورید؟

الف) خوف ضرر قابل توجه برای بدن مرد یا زن نباشد.

ب) مستلزم لمس یا نظر حرام نباشد.

ج) موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم نشود.

د) با یک غرض عقلایی باشد.

ه) در مورد زن، باید علاوه بر شرایط فوق، بنابر احتیاط واجب، اجازه شوهر نیز باشد.

.1 نگاه به عورت در غیر ضرورت

با توجه به اینکه جز همسر فرد، کسی نمی تواند به عورت دیگری نگاه کند، مگر در صورت ضرورت، لذا اگر روشی که برای جلوگیری انتخاب کرده موجب نگاه به عورت شود، انجام آن جایز نیست.

2. ملاک ضرر

ملاک، ضرر قابل توجه نداشتن است. لذا اگر ضرر آن قابل اعتنا نباشد، اشکالی ندارد.

3. عدم معالجه بودن جلوگیری از بارداری

برداشتن لوله یا جلوگیری از بارداری معالجه نیست. لذا اگر لمس یا نظر حرامی صورت گیرد، جلوگیری از بارداری حرام خواهد بود ؛ اگرچه زن و شوهر هر دو راضی باشند و ضرر قابل توجهی هم برای بدن آنها نداشته باشد. بله اگر برای درمان بیماری یا جلوگیری از تشدید آن، این کار ضرورت دارد، اشکالی نخواهد داشت. لذا توهم ضرورت، برای جواز این کار کافی نیست.

.4 غرض عقلایی داشتن

جلوگیری از بارداری به صورت دائمی باید غرض عقلائی داشته باشد ؛ مثل جلوگیری از تولد فرزند مریض و... . (1255)

.5 اجبار زن به جلوگیری

شوهر حق ندارد همسر خود را مجبور به جلوگیری از بارداری کند. (1257)

.6 عدم نیاز به اذن همسر برای مرد

بستن لوله های مرد منوط به اجازه زن نیست. (1260)

.7 بارداری با خطر برای حیات مادر

اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن به طور اختیاری جایز نیست. (1255)

از بین بردن نطفه بعد از استقرار آن در رحم و همچنین سقط جنین در هیچ یک از مراحل رشد جنین، جایز نیست. (1264)

به محض انعقاد نطفه:

الف) قبل از دمیده شدن روح□ در صورت مشقت فوق العاده و غیر قابل تحمل در نگه داری یا بزرگ کردن طفل ناقص الخلقه برای والدین یا خوف مرگ مادر، جایز است.

ب) پس از دمیده شدن روح □ مطلقاً حرام است. مگر با استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو تهدید شود و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد، ولی نجات زندگی مادر فقط با سقط جنین ممکن باشد. (1266)و (1270)

در موارد تشخیص قطعی بیماری در جنین هایی که دچار عیوب ژنتیک هستند، اگر نگهداری و بزرگ کردن طفل معلول و عقب مانده و ناقص الخلقه برای والدین دارای زحمت و مشقت بیش از متعارف باشد، به مقداری که در عسر و حرج واقع می شوند، اسقاط جنین پیش از دمیده شدن روح در او مانعی ندارد.

الف) سقط جنین حرام است ؛ هرچند بر اثر زنا باشد و درخواست پدر دختر یا دیگران مجوّز نمی شود. (1267)

ب) زن بارداری که مجبور به معالجه لثه یا دندان هایش شده و به عمل جراحی و بیهوشی و عکس برداری با اشعه نیاز دارد، حق ندارد سقط جنین کند ؛ هرچند این عمل موجب نقص در جنین شود. (1269)

ج) سقط جنین، به مجرّد وجود مشکلات و سختی های اقتصادی، جایز نمی شود. (1261)

د) حتی اگر مطمئن باشیم نطفه یا جنین ناقص الخلقه متولد می شود، سقط جنین، اگرچه قبل از دمیده شدن روح باشد، حرام است ؛ مگر خوف جان مادر باشد. (1262)

میزان دیه جنین (1268) :

الف) نطفه بعد از استقرار در رحم: 20 دینار طلا

ب) علقه [1] : 40 دینار طلا

ج) مضغه [2] : 60 دینار طلا

د) استخوان بدون گوشت: 80 دینار طلا

ه) گوشت آن را پوشانده: 100 دینار طلا

و) روح در آن دمیده شده: پسر 1000 دینار طلا و دختر 500 دینار طلا

1. خون بسته شده

2. گوشت جویده شده

تلقیح مصنوعی به خودی خود ایراد ندارد ؛ مگر آنکه مقدمه این کار، لمس یا نظر حرام باشد یا شوهر راضی نباشد. (1275)و (1277)

.1 حرمت نگاه به عورت
صرف اینکه پزشک، جنس موافق است، مجوز نگاه به عورت نمی شود.

.2 رابطه مولود تلقیح مصنوعی با دیگران
تلقیح مصنوعی به هر نحوی که باشد - چه بیرون رحم و چه داخل آن، چه از اسپرم شوهر و چه از اسپرم دیگری و چه از تخمک همسر یا دیگری- ، رابطه مولود با دیگران به شرح ذیل است:

صاحب تخمک: مادر

صاحب اسپرم: پدر

صاحب رحم (زن) : اگر خودش صاحب تخمک نیست، باید احتیاط کند ؛ یعنی نه خود را محرم بچه بداند و نه با او حق ازدواج دارد. لذا باید حجاب را کاملاً رعایت کند. (1273)

.3 رابطه صاحب رحم با مولود
اگر صاحب رحم، همسر صاحب اسپرم باشد یا قبلاً همسر او بوده، به مولود اگر پسر است، محرم است و اگر صاحب رحم، همان صاحب تخمک باشد، در این حال شوهر این زن (که غیر از صاحب اسپرم است) در صورتی که قبلاً عمل زناشویی با این زن انجام داده یا بعداً انجام شود، به فرزند متولد شده (دختر) محرم خواهد بود و این دختر حکم ربیبه را دارد. همچنین اگر زن صاحب رحم به واسطه این نوزاد در سینه هایش شیر ایجاد شود و طبق احکام رضاع به بچه شیر دهد، مادر رضاعی او می شود.

[4. تغییر جنسیت]

تغییر جنسیت جایز نیست مگر در صورتی که از راه های علمی و عرفی اطمینان آور، ثابت شود که شخص متقاضی تبدیل جنسیت، متعلق به جنس مخالف است که در این صورت عمل تبدیل جنسیت او - صرف نظر از احکام ثانوی مثل لمس و نگاه به عورت نامحرم - جایز است. همچنین در صورتی که تعلق او به جنس مخالف ثابت نشود ولی خلاف آن هم ثابت نشود و این شخص در وضیعت اضطرار شدید روحی قرار داشته باشد، جواز عمل مزبور بعید نیست.

1. آیا زن در جلوگیری از بارداری باید از شوهر اجازه بگیرد؟ شوهر از زن چطور؟

2. منظور از این جمله که "جلوگیری از بارداری مستلزم لمس و نظر حرام نباشد" چیست؟

3. آیا مرد می تواند به دلیل مشکلات اقتصادی و خانوادگی، همسر خود را به جلوگیری از بارداری وادار کند؟

4. دختری که از عمل نامشروع باردار شده، آیا می تواند برای حفظ آبرو سقط کند؟ (با این فرض که توبه کرده است)

5. اگر یقین کنیم جنین تشکیل شده، طبق نظر متخصصان ناقص الخلقه است، حق سقط جنین وجود دارد؟

6. در چه صورت جنینی که روح در آن دمیده شده، شرعاً قابل سقط است؟

7. حکم تلقیح مصنوعی را بیان کنید.

8. اگر جنینی درون رحم همسر، اما از اسپرم مرد دیگر و تخمک زنی دیگر، ایجاد شود، پدر و مادر این جنین چه کسانی هستند؟

9. پدر و مادری با مجوز شرعی جنین 40 روزه ای را سقط کرده اند ؛ این کار دیه دارد؟

الف) غیر مسلمان تشریح جایز است.

ب) مسلمان اگر غیرمسلمان وجود ندارد، در حالت های ذیل جایز است:

یک- نجات جان دیگری فقط از این راه مقدور باشد.

دو- کشف مطالب جدید پزشکی مورد نیاز جامعه منوط به این کار باشد.

سه- دستیابی به اطلاعاتی که برای جلوگیری از بیماری تهدید کننده مردم لازم است، منوط به این کار باشد.

چهار- کشف علت مرگی که مشکوک است، منوط به این کار باشد. (1281)

## مسئله

الف) استخراج پلاتین (یا هر چیز ارزشمند) از بدن میت مسلمان از طریق تشریح و قبل از دفن، جایز است ؛ به شرط آنکه بی احترامی به میت محسوب نشود. (1284)

ب) تشریح جنین متعلق به مسلمان در حکم تشریح میت مسلمان است.

ج) اگر به نبش قبور مسلمانان نیاز باشد (مثلاً به استخوانی در پزشکی نیاز باشد) و به علاوه غیر مسلمان یافت نشود، جایز است.

باید شرایط عمومی ذیل برای جایز بودن پیوند اعضا حاکم باشد:

الف) ضرر قابل توجه برای بدن شخص هدیه دهنده یا گیرنده نداشته باشد.

ب) مستلزم حرام دیگری مثل لمس یا نظر حرام و مفاسد دیگر نباشد ؛ مگر اینکه حفظ جان شخصی منوط به آن باشد یا برای درمان ضرورت داشته باشد. (1291)

## انسان سالم (عدم مرگ مغزی)

باید شرایط بالا حاکم باشد.

## مرگ مغزی

علاوه بر شرایط عمومی فوق، باید:

برداشتن اعضاء موجب تسریع مرگ شخص نشود. (1292)

با اذن قبلی وی صورت گیرد ؛ مگر نجات جان مسلمانی منوط به آن باشد. (1292)

## تسریع در مرگ

اگر پیوند عضو موجب تسریع مرگ فرد مبتلا به مرگ مغزی شود، حتی برای نجات جان دیگری هم این کار حرام است.

## میّت

الف) عرفاً مثله یا هتک حرمت میّت محسوب نشود ؛ مگر اینکه حفظ جان مسلمانی فقط از این راه ممکن باشد. (1293)

ب) اگر برداشتن اعضا از بدن میت مسلمان با رضایت میت (قبل از مرگ) باشد، دیه ندارد و الا دیه دارد (مثلاً قرنیه چشم 50 دینار است) . (1289) .

ختنه پسران واجب است و شرط صحت طواف در حج و عمره است و اگر تا بعد از بلوغ به تأخیر بیفتد، بر خود آنان واجب است که ختنه کنند. (1305)

## زمان وجوب

ختنه پسران وقتی واجب است که مقداری از غلاف که قطع آن واجب است، روی حشفه (قسمت انتهای آلت) وجود داشته باشد. (1306)

یادگیری یا معاینه پزشکی که همراه با لمس یا نظر حرام است (مثل نگاه به عورت، نگاه به بدن نامحرم یا لمس آن) در صورتی جایز است که:

1. راهی جز آن وجود نداشته باشد.

2. دانشجو در مقام یادگیری و تعلّم پزشکی مطمئن باشد که:

اولاً: با مراجعه بیماران با این نوع بیماری و بیماری های مشابهی که در درمان آن نیازمند چنین یادگیری است، مواجه می شود.

ثانیاً: توانایی درمان مریض منوط به این اطلاعات و یادگیری هاست. (1312)

3. در حد امکان احکام نگاه کردن در بخش های قبلی رعایت شود.

### .1 نگاه در هنگام وضع حمل
در هنگام وضع حمل، باید پزشکان در نگاه و لمس به قدر ضرورت [1] اکتفا کنند و زن هم اگر به هوش است و می تواند خود را بپوشاند تا حدّ ممکن واجب است خود را بپوشاند یا از کس دیگر بخواهد این کار را انجام دهد. ( 1315)

### .2 درمان نبودن عمل جراحی
عمل جراحی زیبایی، درمان محسوب نمی شود و نگاه کردن و لمس توسط نامحرم برای این منظور حرام است ؛ مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه کردن باشد. (1301)

### .3 نگاه زن به عورت زن دیگر
نگاه زن به عورت زن دیگر، حرام است ؛ همان طور که نگاه مرد به عورت مرد حرام است ؛ مگر اینکه ضرورت وجود داشته باشد. (1302-1297-1298-1318)

### .4 استمناء در مقام معالجه
در مقام معالجه در صورتی استمناء جایز است که اولاً درمان منوط به آن باشد، ثانیاً نتوان به وسیله همسر این کار را انجام داد. (1304)

.1 مراد از لفظ "ضرورت لمس و نظر"، یعنی در تشخیص بیماری و درمان آن مجبور به لمس یا نظر باشد و مسلم است که به مقدار ضرورت باید اکتفا کرد ؛ مثلا اگر از طریق آیینه یا دستگاه یا دستکش می توان به هدف رسید، باید به همان اکتفا کرد. (1303-1300-1299-1296)

1. آیا بانوان برای آموزش پزشکی می توانند از بدن مریض مرد استفاده کنند؟

2. آیا عمل جراحی زیبایی ضرورت محسوب می شود و احکام معالجه را دارد؟ چرا؟

3. در برخی مراکز برای پیشگیری از بیماری نیازمند اسپرم مرد هستند و لذا برخی استمنا می کنند، این کار چه حکمی دارد؟

4. ختنه پسران در چه صورتی واجب است؟ ختنه نکردن چه تأثیری در صحت اعمال عبادی دارد؟

5. آیا پزشک زن می تواند در وقت زایمان به عورت زن حامله نگاه کند؟

در صورتی که یاد نگرفتن این مسائل منجر به ترک واجب یا ارتکاب حرام شود، شخص گناهکار خواهد بود. (1319)

دانش آموزان، دانشجویان و همه محصلان علوم مختلف، تا وقتی که از مزایای مدرسه یا دانشگاه مربوطه بهره مندند، باید از برنامه های درسی آن مؤسسه تبعیت کنند. در غیر این صورت استفاده آنان از شهریه، کمک هزینه و سایر مزایا حرام است. (1322)

اگر خوف گناه یا همراه با نگاه حـرام است، باید از رفتن به دانشگاه اجتنـاب کنند. لذا به خودی خود رفتن به دانشگاه اشکال ندارد و بر زنان و دختران حفظ حجاب واجب است. بر مردان هم واجب است از نگاه حرام خودداری کنند. همچنین از اختلاطی که موجب خوف فتنه و فساد است نیز اجتناب کنند. (1328)

خنده و شوخی بین همکلاسی های دختر و پسر نیز حکم بالا را دارد.

اگر احکام پوشش و نگاه رعایت شود و خوف وقوع در گناه نباشد، جایز است. ( 1329)

فرستادن فرزندان به مدرسه هایی که بعضی از عقاید فاسد در آنها تدریس می شود، در صورتی که نسبت به عقاید دینی آنان خوفی وجود نداشته باشد و ترویج باطل هم نباشد و آنان بتوانند از یادگیری مطالب باطل و فاسد و گمراه کننده دوری کنند، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. (1333)

یادگیری و تحصیل فلسفه برای کسی که اطمینان دارد باعث تزلزل در اعتقادات دینی اش نمی شود، اشکال ندارد. بلکه در بعضی موارد واجب است. ( 1325)

معامله و نگهداری این کتب حرام است ؛ مگر برای پاسخ گویی و ردّ آن ؛ آن هم برای کسی که قدرت علمی این کار را داشته باشد و مطمئن باشد که از حق منحرف نمی شود. ( 1332)و (1326)

1. آیا یادگیری همه مسائل شرعی واجب است؟ توضیح دهید.

2. آیا دانشجو یا دانش آموزی که از مزایا و امکانات دانشگاه یا مدرسه بهره مند است، شرعاً می تواند از قوانین آن تبعیت نکند؟

3. آیا صحبت کردن دانشجویان دختر و پسر با هم اشکال دارد؟

4. آیا یادگیری قرآن توسط بانوان از استاد مرد اشکال دارد؟

5. نگه داری کتاب سلمان رشدی چه حکمی دارد؟

1. داخل کشور:

الف) قراردادی وجود داشته، در ضمن تحویل نسخه اول واجب است طبق قرارداد عمل شود.

ب) قراردادی نبوده بنابراحتیاط واجب، حق ناشر یا مؤلف رعایت شود و اجازه گرفته شود.

2. خارج کشور تابع قرارداد بین ایران و خارج است. (1336)

## 1. نرم افزار و نوار کاست
نرم افزار و نوارهای کاست، حکم کتاب و مقالات را دارند. ( 1342) و ( 1343)

## 2. چاپ بدون اجازه ناشر
اگر مؤلف حق تألیف خود را به ناشری بفروشد، تجدید چاپ توسط دیگران در حالت (1- ب) بنابر احتیاط واجب با ناشر مربوطه است، نه مؤلف آن.

## 3. شرط دریافت مبلغ در چاپ بعدی
اگر مؤلف، مترجم یا هنرمند در ضمن قرارداد منعقده برای تحویل چاپ اول، دریافت مبلغی را در چاپ های بعدی شرط کند، واجب است ناشر به شرایط عمل کند و اگر شرطی نکرده اند و در عین حال شرطی هم مبنی بر اجازه چاپ های بعدی توسط ناشر نشده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید اجازه مؤلف تأمین شود. (1338،1339)

4. در مواردی که قانونی وجود دارد باید رعایت شود.

## 5. انتقال حق التالیف
حق اجازه دادن در صورت مسافرت یا در دسترس نبودن مؤلف (یا ناشری که حق التألیف را کلاً مالک شده) به وکیل او در این امور یا ولی شرعی او و در صورت فوت، به وارث منتقل می گردد. (1340)

## 6. کپی برداری جزئی
کپی کردن و افست از برخی صفحات تألیفات افراد نیز همان احکام تجدید چاپ را دارد. (1345)

## 7. کپی برداری بدون رضایت
اگر کسی بدون اجازه از صاحب نوار یا کتاب و... مبادرت به نسخه برداری نمود، باید در صورت عدم اجازه او، محتوای نوار و... را پاک کند یا از آن استفاده نکند و همین کافی است و در صورت پاک کردن محتوا، لازم به اطلاع رسانی به صاحب آن نیست. (1346)

1. آیا نوار کاستی که در بازار وجود دارد یا سی دی که دارای نرم افزار است، مجاز به کپی برداری و رایت آن هستیم؟

2. آیا ناشر موظف است حق التألیف مؤلفی که از دنیا رفته است را به ورثه بپردازد یا اینکه وظیفه ای ندارد؟

3. اگر در حین خرید سی دی آموزشی هیچ شرطی مبنی بر غیر قابل نسخه برداری بودن آن نشده باشد آیا می توان از آن نسخه برداری کرد؟

4. کپی کردن چند صفحه از کتاب یک مؤلف مسلمان چه حکمی دارد؟

5. برنامه سیستم عامل Windows را می توان کپی کرد؟

6. در صورت نسخه برداری غیر مجاز از کتابی چه باید کرد؟

در مراسم عزاداری و اعیاد، لازم است نکات زیر رعایت شود و الا فعل حرام صورت گرفته است:

1. باید از کارهایی که موجب تضعیف دین و سوء استفاده دشمنان دین می شود، مثل قمه زنی، پرهیز کرد ؛ حتی در خفا. (1461)

2. برای بدن ضرر قابل توجه نداشته باشد. (1462)و (1460)

3. از دروغ گفتن و نسبت ناروا دادن به ساحت ائمه ] و بزرگان دین یا روضه های دروغ پرهیز شود ؛ مگر اینکه به زبان حال، و به حسب برداشت متکلم باشد و علم به خلاف بودن آن نداشته باشد. (1446)

4. موجب اذیت و مزاحمت برای دیگران نگردد. (1448)و (1447)

5. نباید با موسیقی حرام یا خواندنی همراه باشد که مناسب مجلس لهو و لعب، یا مهیج شهوت است.

6. عزاداری یا شادی، همراه با کار حرام دیگری نباشد ؛ مثل ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران مسجد (1442)

7. خلاف مقررات عمل نشود.

### .1 شبیه خوانی

اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر دروغ، مستلزم مفسده یا گناه و موجب تضعیف دین نباشد، اشکال ندارد. اما بهتر است به جای آن، از مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی (ع) بهره برد. (1440)

### .2 مزاحمت در برگزاری مراسمات

اگرچه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمان های مناسب جزء مستحبات مؤکد است، ولی واجب است برگزارکنندگان، با کم کردن صدای بلندگو یا تغییر جهت آن، از مزاحمت و آزار همسایگان بپرهیزند. (1447)

### .3 نذورات و هدایای مردمی

اموال و هدایای مردمی به عزاداری:

الف) در نوع مصرف آن، به مسئول هیئت یا حسینیه، اختیار کامل داده شده باشد طبق اختیار تام در عزاداری مصرف می شود.

ب) مورد مصرف مشخص شده باشد (مثلاً هزینه چای، هزینه مداح و ....)  فقط طبق مورد مصرف باید هزینه شود و اگر اموالی باقی می ماند و مصرف نمی شود، در صورتی که اختیار تام در مصرف نداشته باشند:

1. دسترسی به اهداکننده دارند باید از صاحبان آنها اجازه و رضایت بگیرند تا در موردی که مد نظر دارند، مصرف کنند. (1454)و (1453)

2. دسترسی به اهداکننده ندارد باید آن را صدقه دهد ؛ مگر آنکه یقین کند در مورد مخصوصی راضی به مصرف است که در این صورت باید در همان مسیر صرف شود.

1. عقد اخوت می تواند در غیر عید غدیر هم خوانده شود. اگرچه بهتر است و به احتیاط نزدیک تر است که در عید غدیر باشد. (1464)

2. در اجرای عقد اخوت صیغه خاصی لازم نیست خوانده شود. (1465)

1. درباره عید نوروز روایت معتبری وجود ندارد. ولی دید و بازدید و شادی کردن در آن ایرادی ندارد و از این جهت که صله رحم صورت می گیرد، خوب است. (1466)

2. اعمال و اذکاری که در مورد عید نوروز وارد شده، باید به امید رسیدن به ثواب انجام شود ؛ نه اینکه روایات مربوط به آن قطعی یا معتبر بوده باشد. (1467)

1. مجلس شراب حرام است. (1425)

2. مجلس موسیقی حرام یا اختلاط زن و مرد

3. مجلس غیبت

- با دو شرط جایز است:

الف) به موسیقی حرام یا غیبت گوش داده نشود یا موجب ارتکاب حرام دیگری نشود.

ب) حضور در مجلس مذکور، نشانه تأیید آن مجلس نباشد. (1429)

در هر کدام از این مجالس اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر حاکم است، نهی از منکر واجب است ؛ اگرچه با خروج از مجلس گناه باشد. (1428) و (1427)

1. لطمه زدن به صورت و بدن در عزاداری اهل بیت (ع) چه حکمی دارد؟

2. بلند کردن صدای بلندگوهای هیئت عزاداری چه حکمی دارد؟

3.در عزاداری کردن در مساجد چه نکاتی شرعاً واجب است رعایت شود؟

4.نماز اول وقت مهم تر است یا عزاداری امام حسین (ع) در آن زمان؟

5.در چه صورت قمه زدنی که موجب مرگ شود، حکم قتل عمد را دارد؟

6.هدایا و نذورات مردمی در عزاداری ها چگونه باید مصرف شود؟

7. یکی از مجالسی که صرف حضور در آن به خودی خود حرام است، کدام مجلس است؟

8.آیا عید نوروز اعمال خاصی دارد؟